جنگ حقیقی

ریچارد نیکسون

ترجمه:
دکتر جعفر ثقة الاسلامی

جنگ حقیقی

ریچارد نیکسون

ترجمه:
دکتر جعفر ثقة الاسلامی

مؤسسه انتشارات نوین

- نام کتاب : جنگ حقیقی
- نویسنده : ریچارد نیکسون
- مترجم : دکتر جعفر ثقة الاسلامی
- تیراژ : ۵۰۰۰ جلد
- چاپ اول : مهر ۱۳۶۲
- صفحه‌پردازی : تهران آشنا
- چاپ : محمدعلی علمی
- ناشر : انتشارات نوین

بیاد و برای مهربانی‌ها و محبت‌های خالصانه و سخاوتمندانه‌و
بی‌دریغ خواهرزاده‌های عزیزم
دکترفرهاد   و دکتر پرویزصدیق

یادداشتی ازمترجم

کتاب "جنگ حقیقی" نوشته ریچارد نیکسون رئیس جمهور پیشین امریکا را اولین بار در ژانویه ۱۹۸۱ در کتابخانهٔ بزرگ "سن‌ژنویو" پاریس دیدم . طبق روش معمولم مقدمتا" فهرست مطالب و مندرجات آنرا مرور کردم و چون بخاطر کسالت و ناراحتی قلبی مراجعه هر روز به کتابخانه برایم دشوار بود با سپردن ودیعه آنرا از مسئول کتابخانه بعاریت گرفتم . پس از دو هفته که مطالعهٔ آنرا به پایان رساندم کتاب را بمتصدی مربوطه برگرداندم . چون کتاب بتازگی انتشار یافته بود حدود سه ماه تامل کردم و آنرا دست دوم خریداری کرده و همان موقع متن اصلی آنرا بزبان انگلیسی که‌بقطع‌جیبی و کاغذ کاهی چاپ و منتشر شده بودتهیه‌کردم . کار ترجمهٔ این اثر را با وجود گرفتاریهای بیشمار و مضائق مالی بی‌حساب و از همه بالاتر غم و اندوه زائدالوصف دوری‌و مهجوری از وطن عزیز سرانجام با پشتکار و همت بی‌نظیری که فراتر از حد توانائی خود میدانستم در روز دوشنبه ۱۸ آبان ماه ۱۳۶۰ (۹ نوامبر ۱۹۸۱) بپایان رساندم .

نویسنده با توجه به سمت‌ها و مسئولیت‌هائی که بعنوان معاون رئیس جمهور و سپس ریاست جمهوری امریکا بر عهده داشته ، مسائل سیاسی ، اقتصادی و نظامی امروز جهان را که رقابت و مسابقه قدرت بین دو ابرقدرت یعنی اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا است مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و شرح مطالب را بی‌پرده و صریح بیان کرده ، از جمله آنکه در بحث مربوط بمقایسه نیروهای نظامی و قدرت استراتژیکی حاضر در صحنه دو اردوگاه شرق‌و غرب و در بیان اینکه چگونه اتحاد شوروی از نظر قدرت اتمی و نیروهای ضربتی جبران عقب‌ماندگی خود را کرده با ذکر ارقام و تعداد موشکهای اتمی و پایگاههای پرتاب و سایر مزایای استراتژیکی ثابت می‌کند که شوروی علاوه بر آنکه از رتبه دوم به مرحله برابری رسیده نتیجه‌گیری می‌نماید که هم‌اکنون بر ایالات متحده

امریکا و دنیای غرب پیشی نیز گرفته است. در همینجا است که مؤلف زنگ خطر را برای کشورهای آزاد بصدا درآورده و صراحتا" خطر جدی و حقیقی را اعلام می‌نماید. گو اینکه حقایق و اسرار نظامی و استراتژیکی هر یک از دو ابرقدرت امروز جهان باین سهولت و بی‌پروائی نمیتواند از پرده بیرون بیفتد. ولی مطالعه اثر حاضر برای خواننده این قرینه و مظنه غیر قابل تردید را بدست میدهد که شوروی بطور قاطع از لحاظ قدرت نظامی و نیروی دهشتناک اتمی و بویژه موشکهای دورپرواز و یا با برد متوسط دیگر یک قدرت درجه دوم و بعد از امریکا بحساب نمی‌آید. دامنه و وسعت خطر بقدری وسیع و بی‌انتها است و اثر مخرب استفاده از زرادخانه دو ابرقدرت بقدری موحش و دهشت‌زا است که آرامش و آسایش کلیه ساکنین کره خالی را دستخوش تزلزل و نگرانی عمیقی نموده است.

از طرفی مسلم این است که توسعه و گسترش ایدئولوژی کمونیسم و بدنبال آن حضور شوروی در خاورمیانه ـ آسیای جنوب شرقی ـ آمریکای مرکزی و آفریقا و بسیاری از کشورهای جهان در زیر نقاب حمایت و پشتیبانی از "جنبش‌های آزادی‌بخش کشورها" و یا با استفاده از شعار فریبنده "ضد امپریالیسم" از کوبای زیرگوش امریکا تا دورافتاده‌ترین نقاط جهان مثل یمن جنوبی و آنگولا و اریتره و تا حد حضور نظامی ارتش سرخ درافغانستان چیزی نیست که امروز بر کسی پوشیده باشد.

ریچارد نیکسون که شخصا" و بیش از یک ربع قرن در قلب حوادث و مسائل سیاست جهان بوده و در مذاکرات سیاسی سران دست خروشچف و برژنف را فشرده و با افتتاح دروازه‌های چین بروی دنیای غرب (۱۹۷۲) بارها با مائوتسه تونگ و جانشین های وی به بحث و گفتگو پرداخته و هم‌اکنون نیز با وجود اینکه واقعه واترگیت او را در سراشیب سقوط سیاسی انداخت بازهم در پیشبرد استراتژی سیاسی امریکا سهم شایانی دارد. از جمله اینکه اصول کلی و خطوط اساسی که نامبرده در کتاب خود برشته تحریر درآورده امروز رهنمون مشی سیاسی ایالات متحده امریکا است.

باعتقاد مترجم مطالعه کتاب حاضر برای تمام کسانی که‌هرروز ستون اخبار سیاسی و اقتصادی و نظامی جرائد را از زیر نظر می‌گذرانند و یا با استفاده از

رسانه‌های خبری و رادیو و تلویزیون خود را در روند حوادث و وقایع دنیای پرآشوبی که در آن بسر می‌برند قرار میدهند، برای زمامداران، رهبران و مسئولان امور سیاسی و اقتصادی و نظامی، دانشجویان بطور اعم و پژوهندگان و طلاب علوم سیاسی ـ اقتصادی بطور اخص و اگر جرئت نمودم و اضافه کنم برای همه مردم کوچه و بازار از تاجر و کاسب و دست‌فروش گرفته تا ساکنان دورافتاده‌ترین نقاط حاشیه کویر نیز هرگاه ضرورت قطعی نداشته باشد. لااقل اینکه از خطر روزافزون شعارهای زیبا و پر طمطراق و گوشنواز ولی دروغین و بی‌اساس "امپریالیست‌های امروز جهان اعم از شرق‌و غرب" که هدفی جز تامین منافع خود ندارند آگاهی یافته و از نفوذ و رسوخ این شعارهای دروغین و فریبنده در افکار و اذهان نوجوانان و مسئولان فردای وطن‌مان جلوگیری خواهند نمود.

امید است با صمیمیت و علو طبعی که در مدیریت موسسه انتشارات نوین سراغ دارم، ترجمه کتاب حاضر بعنوان خدمت کوچکی بدوستداران کتاب و هم‌میهنان و پارس زبانان عزیز هرچه زودتر بزیور طبع آراسته و انتشار یابد.

ترجمه اینگونه کتابها همچنانکه بسیاری‌از رجال سیاسی ما گفته‌اند، برای ارتقاء دانش سیاسی جامعه و آگاهی مردم ما از تحلیل‌ها و نقطه نظرهای رجال غرب ـ که بهرحال دید مخصوص خود دارند و گاهی بیش‌از حد معهود حوادث کشورهای دیگر را وابسته به قدرت و امکانات کشور خود می‌دانند ـ ضروری بنظر می‌رسد. در کار ترجمه این کتاب و با توجه باصطلاحات خاصی که در آن وجود داشت با اینکه متحمل زحمت بسیار شدم ولی قدر متقن این است که عاری از خطا و لغزش نیست. از منتقدان و اهل علم و دانش طلب پوزش نموده استدعا و تقاضای غمض عین دارم.

پاریس. آبانماه ۱۳۶۱ ـ جعفر ثقةالاسلامی

فصل اول

فردا خیلی دیر است

تاریخچه جنگهائی را که به شکست منتهی شده میتوان
در این دو کلمه خلاصه نمود : "تاخیر زیاد"
تاخیر در آگاهی از نقشه‌های جنگی دشمن ،دربرابری
با خطراتی هولناک ، درآمادگی و مواجه با حوادث ،
تاخیر در فراهم کردن نیروهای لازم‌جهت‌رودررو‌ئی
با خطرات و در جمع‌آوری متحدین‌و جلب کمک‌ویاری
دیگران.......

از ژنرال دوگلاس مک‌آرتور (۱)

در حال تحریر این سطور از تاریخی که برای اولین بار بعضویت کنگره آمریکا انتخاب شدم یک ثلث قرن سپری گردیده و همچنین از روز استعفا از مقام ریاست جمهوری‌امریکا پنج سال گذشته است . باکناره‌گیری‌از این پست مهم و حساس در واقع کاری را ناتمام گذاردم که از نظر اهمیت و ارزش بیش

1- General Duglas Mac Arthur

از آنچه که برای شخص خودم مهم و شایان توجه بود برای جهان نیز در خور اهمیت بزرگی بود یعنی بطور خلاصه تلاش در استقرار زیر بنای صلحی پایدار که علاوه بر پیش گیری از جنگ، صلح و امنیت جهان و از جمله دنیای غرب را حداقل برای سالهای باقیمانده قرن حاضر تاء مین مینمود.

ـ پس از کناره‌گیری از پست ریاست جمهوری وضعیت ایالات متحده امریکا در مقام مقایسه با اتحاد جماهیر شوروی بصورتی بسیار جدی رو بوخامت رفته و خطری که جهان غرب را تهدید می کند شدیدا" افزایش یافته است.

استقرار صلح در زمان حاضر نیز امکان پذیر است با این تفاوت که امروز بمراتب وصول به آن دشوارتر شده و برای دست یابی به آن مجال و فرصت کمتری باقی مانده است.

ـ پس از آنکه دست از کار کشیدم مدتها درباره تغییرات و تحولاتی که در مدت سی سال از زمان ورود بخدمت و شروع فعالیت در کارهای دولتی ام در جهان بروز نموده و آنچه که ثابت و لایتغیر مانده مطالعه و تفکر بسیار نمودم همچنین این مسئله که جانشینان من در صندلی ریاست جمهوری با چه شرایط و تعهدات و الزاماتی مواجه بوده و یا خواهند بود مدتی روح و فکر مرا بخود مشغول میداشت. رئیس جمهور ایالات متحده امریکا دارای قدرت و اختیارات بسیار قابل ملاحظه‌ای است بنحوی که سرنوشت دنیای غرب وابسته بچگونگی اعمال و اجرای این اختیارات توسط وی خواهد بود. مسلما" هر گاه مردم آمریکا مسائلی را که رئیس جمهور با آنها مواجه میگردد بخوبی درک نمایند و لزوم و ضرورت اعمال و اجرای قدرت و اختیارات او را پذیرا گردند، بعبارت دیگر هر گاه ملت امریکا در حفظ و صیانت امنیت و صلح دنیای غرب با رئیس جمهور هم عقیده و موافق بوده باشد کشور امریکا بیشتر و بطور موءثرتری در سرنوشت جهان غرب سهم خواهدداشت بدیهی است در صورتی که مخالفین کلیه راهها را مسدود نمایند رئیس جمهور به تنهائی قادر بانجام کوچکترین کاری نخواهد بود.

ـ تقریبا" در تمام دوران ریاست جمهوری من آمریکا دست‌بگریبان

جنگی تلخ و ناگوار در ویتنام بود. بعبارت روشن تر جنگ مع‌الواسطه‌ای با کشور شوروی بود و این مبارزه و رویاروئی دو ابر قدرت مسلما" تا پایان دو دهه قرن حاضر ادامه داشته و بر دنیا سایه افکن خواهد بود.

ـ هدف از تدوین کتـاب حاضر بـررسی و مطالعـه در خصوصیـات و کیفیات این جنگ و در نهایت پیش بینی و ارزیابی لوازم و وسائل ضروری جهت حصول پیروزی میباشد. بدون تردید هر گاه ما چگونگی و موارد اعمال قدرت را تمیز و تشخیص ندهیم کوچکترین توفیقی در این امر بدست نخواهیم آورد. در حالی که رقیب ما بمراتب کاملترو بیشتر باین نکات و رموز پی برده است. من به کرات بطور مستقیم و رو در رو و از جمله گاهی با سرسختی و لجاج طرف مذاکره و مباحثه با زمامداران اتحاد جماهیر شوروی، چین، ممالک اروپائـی و کشورهای پیشرفته و یا در حال توسعه و در پنج قاره جهان بوده‌ام. در مسائل مختلف جهانی بارها متوسل به زور و یا دیپلماسی و یا هردو با هم شده و بوضوح نکات ظریف بهره وریهای رقیب و طرف مذاکره‌ام را درک کـرده و لمس نموده‌ام و در این زور آزمائی های دو جانبه با مقاومت های سرسختانه و بسیار شدید رهبران‌کرملین برخورد داشته و در تحمیل نظر و عقیده و بکرسی نشاندن نکـر و خواسته خود برقابت‌و مقابله پرداخته‌ام و سرانجام باین نتیجه رسیده‌ام که شوروی ها خوب میدانند که چه چیزهائی را می خواهند و لذا برای تحصیل و دست یابی باین خواسته ها از تمام وسائل و امکانات بهره می‌گیرند.

کتاب حاضر برگردان و واکنـش فریاد و ندائی از وجـدان است کـه مخاطب آن نه تنها مسئولان و دولت مردان و رهبران سیاسی آمریکا میباشند بلکه برای آگاهی و بیداری تمام انسانهای شیفته آزادی است، تا قبل از آنکه دیر شود برای نجات و بقا و ادامه حیات خود به کمک و استعانت بپاخیزند.

ـ امـروزه کشور شـوروی با نیـروی نظامی بسیـار نیرومندی کـه جهان هرگز بخود ندیده است مبدل به یک قدرت توسعه طلب گردیده ودر راه افزایش تسلیحات خود با سرعتی دوبرابر امریکا به پیش میرود. مقاصد و هدفهای شوروی چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد. رهبران شوروی شاید خواهان

جنگ نباشند ولی مسلما" مشغول تهیه تجهیزات و اسباب و لوازم برای تسلط بر جهان هستند. در ده ساله ۱۹۸۰ - ۱۹۷۰ ایالات متحده امریکا با دو واقعیت مسلم و در عین‌حال تلخ و نامطبوع مواجه گردید نخست آنکه هرگاه آتش جنگی مشتعل گردد ما با شکست و هزیمت روبرو خواهیم بود. دوم اینکه حتی بدون اشتغال آتش جنگ نیز موجبات شکست و سقوط ما فراهم میباشد. البته تصویر و دور نمای فرض اخیر بیش از مورد اول امکان پذیر است که در عین حال واقعیتی هولناک میباشد.

ـ خطری که دنیای غرب در دهه پایان قرن حاضر با آن روبرو است، زوال و نابودی در مقابل تشعشات مخرب بمب اتمی نیست بلکه سقوط در ورطه رقت باری است که ناچار باید میان شکست و تسلیم و یا خودکشی و یا باصطلاح تسلیم در برابر قدرت سرخ و یا مرگ و نیستی یکی را انتخاب کنیم. البته نجات و رهائی از چنین خطری هنوز هم میسر و امکان پذیراست ولی فرصت و مجال بسیار اندک و محدود میباشد.

ـ دو دهه باقی مانده از پایان قرن حاضر برای ایالات متحده آمریکاو دنیای غرب دورانی بسیار سخت و بحرانی است. آنچنان بحرانی که سرنوشت جهان را برای چندین نسل آینده مشخص و معین مینماید. مسلما" کشورهائی هستند که بمراتب بیش از ما در حفظ و صیانت صلح دارای سابقه و تجربه بوده ولی فاقد قدرت و نیروی لازم جهت حفظ و نگاهداری آن میباشند. در چنین موقعیتی است که الزاما" دنیا متوجه ایالات متحده امریکا شده و با بیم و هراس به جستجوی موانعی در برابر توسعه طلبی شوروی که کشورهای مختلف‌جهان را یکی پس از دیگری در کام خود فرو می برد بپا می خیزد. ولی در گذشته دیده شده که چنین تقلا و کوششی به سستی اراده و ضعف و زبونی گرائیده است.

ـ مقاصد و هدفهای سلطه جویانه شوروی موجب گردیده که ایالات متحده امریکا در اندیشه آمادگی نظامی بیشتر و بمقیاس جهانی بوده باشد. لازمه چنین آمادگی طرح استراتژی عمومی متکی بر حمایت و پشتیبانی عموم

افراد و بهره مند از آگاهیهای ضروری خواهد بود. اتلاف وقت و عدم قدرت تصمیم گیری در تمهید مقدمات و بمرحلهاجرا گذاشتن این آمادگی و بیداری مستمر مطلقا" مجاز نیست . کشورهای انگولا ـ اتیوپی ـ افغانستان ـ یمن جنوبی ـ موزامبیک ـ لائوس ـ کامبوج و ویتنام جنوبی از سال ۱۹۷۴ ببعد یکی پس از دیگری زیر سلطه کمونیست در آمدهاند و در مدت قریب پنج سال در حدود یکصد میلیون نفر زیر نفوذ شوروی قرار گرفتهاند. کشور ایران کهسالها بصورت قلعه و برج و باروئی مستحکم و طرفدار قدرت غرب بر سرپا ایستاده بود در گردابی از انقلاب فرو رفته و انتظار میرود که هر روز تبدیل به آتشفشانی علیه جهان غرب شود. کوبا بیش از پیش بصورت پایگاهی برای هدف ها و مقاصد شوروی درآمده است .نمونه ها و شواهد فوق روشنگر این معنی است که هر گاه اجزاء پراکنده وقایع و حوادث را بیکدیگر نزدیک کنیم و علل بروز یک یک آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم باین نتیجه می رسیم که قبلاز هر چیز ناگزیر از آنیم که جهش ژئوپولیتیکی خود را بمرحله اجرا در آورده و کلیه منابع و امکانات را یک جا متمرکزنموده و در هیئتیک قدرت بسیار بزرگ و قویمورد بهره برداری قرار دهیم .

ـ نظر باینکه قدرتهای استعماری گذشته دیگر وجود نداشته وبصورت امپراطوریهای جدیدی از جمله امپریالیسم شوروی تغییر شکلیافته است لذا برای ایستادگی در مقابل تجاوز و تهاجم امپریالیست تازه شوروی نیازمند به قدرت جدیدی خواهیم بود. امریکا به تنهائی قادر به تجهیز و فراهم نمودن چنین قدرتی نیست ، در عین حال بدون همکاری و ابتکار و رهبریامریکا چنین نیروئی موجودیت نخواهد یافت. ما نباید و نمی توانیم خود را فدای طفره و شک و تردید و سهل انگاری نمائیم ، یا باید بمانند یک قدرت بزرگ قد علم کرده وخودنمائی کنیم و یا اینکه عقب ماندگیو دست دوم بودن خود مانرا بپذیریم. در این صورت اخیر مسلما" امکان و توانائی ادامه حیات را نخواهیم داشت و در نتیجه ارزش های معنوی واخلاقی غرب قابل دوام و بقاء نخواهد بود. واکنش در مقابل سلطه جوئی و تهاجم شوروی بایستی بصورت

ضوابط و اصول مشخصی مبتنی بر طرحی دراز مدت و کوتاه مدت پیش بینی گردد. خوشبختانه در این مورد نکات مثبت و حائز اهمیتی وجود دارد که باید در مد نظر بوده‌باشند و اجمالا" عبارتند از:

" نیروی نظامی ، قدرتهای اقتصادی ، فلسفی ، سیاسی و دیپلماتیک."

برای جهان آزاد از هر نظر لازم و ضروری است که کلیه رویدادها و اموری که در آسیا و خاورمیانه در ارتباط با:

ـ منابع استراتژی و امور بازرگانی بین المللی ، تولیدات اقتصادی و مسائل نظامی ، ضروریات فلسفی و تمایلات و آرزوهای ملی ، همچنین نظرات و خواسته های عمومی و ظرفیت نیروی نظامی میباشند، با تامل و دقت کامل مورد مطالعه و امعان نظر قرار گیرند ، شناخت عوامل مذکور در رویاروئی و مواجهه با قدرت متجاوز دارای اهمیت و ارزش بسزائی است .

ـ ما در حالت جنگ بسر میبریم ، ما درگیر مبارزه بزرگ ومهیبی شده‌ایم که موضوع و خواسته آن سرنوشت ملت های جهان است در رسوم و قواعد جنگ معمولا" موقعیکه دسته‌ای سرباز بمحاصره در می آیند هر گاه بدون مقاومت و خالی کردن حتی یک گلوله تسلیم دشمن شوند، این تسلیم و شکست نه برای قدرت فاتح عنوان پیروزی خواهد داشت و نه‌برای نیروی تسلیم شده‌مفهوم واقعی شکست را دارد. در مواردی که شورویها بطور غیر مستقیم و با واسطه عوامل و ایادی‌دست نشانده خودشان قدرتها و یا دولتهائی را مورد تهاجم قرار میدهند نتیجه بطور آشکار پیشروی و پیروزی شوروی و هزیمت و شکست غرب میباشد.

ـ پس از جنگ جهانی دوم قدرت نظامی شوروی بطور مداوم رو به افزایش بوده است .مسکو با دقت‌و مهارت کامل با گل آلود نمودن آبهائی که از اجزاء باقیمانده دولت های استعماری بر جای مانده بصید ماهی مشغول است .

شوروی شهر برلن را به محاصره در آورده، ـ در امریکای

لاتین ـ آفریقا و آسیا آتش انقلابات را مشتعل مینماید و به تجاوز کره شمالی و ویتنام شمالی بی دریغ و علنا " کمک و مساعدت می کند ـ شوروی هزینه‌های مربوط به تربیت و آموزش چریکها و انقلابیون را تاءمین و پرداخت مینماید .در مسائل مربوط به انتخابات مجالس مقننه دخالت می کند. هواپیماهای کشوری و غیر مسلح را مورد حمله قرار میدهد ـ کودتاها و شورش های داخلی را اداره نموده و سازمان‌میدهد ـ پناهندگان سیاسی را بقتل میرساند ـ مخالفین فکری و ایدئولوژی خود را بزندان می‌افکند . از مبادرت به اعمالی مانند تهدید ـ تهمت و افترا ، فریب و خدعه ، توطئه ، انهدام و خرابکاری ، تشویق به فساد ، دروغ ، ترور ، تقلب ، تزویز ، سرقت ، زجر و شکنجه ، جاسوسی و قتل ابا و امتناعی نداشته و کلیه این اعمال و افعال غیر انسانی در چهار چوب یک سیاست و مشی عمومی دولتی مورد بررسی و شور قرار گرفته و پس از تصویب بمرحله اجرا و عمل گذاشته میشود .

ـ اصول و مبانی روش و خط مشی شوروی را مدتها قبل شخص لنین ترسیم و مشخص و معین نموده که بطور خلاصه مبتنی بر اصل زیر است :

" ابتدا با سر نیزه کاوش کنید ، هر گاه بفولاد و یا نقطه‌ای سخت برخورد کردید کناربکشید ولی در صورتی که بموضع نرم و غیر مقاومی برخورد نمودید ادامه بدهید. " اکنون باید دید سر نیزه شوروی ها به کجابر خورد مینماید فولاد یا نقطه‌ای نرم؟ پاسخ باین سئوال بایستی از سوی مقام مسئول رهبری جهان غرب یعنی آمریکا داده شود. در اینجا است که رهبری مذکور باید از خصوصیات بارزی از جمله: مسیر و جهت سیاسی که فرماندهی از آن پیروی مینماید ، ایده ها و نقطه نظرهائی که از مجموعه مسائل جهانی اندوخته است ، میزان احاطه و آشنائی که بچگونگی بهره وری‌و استعمال قدرت و بکار گرفتن فن دیپلماسی داشته و بالاخره حدود اختیارات و امکاناتی که در استفاده و اجرای این عوامل از آن برخوردار است استفاده نماید. اما حقیقت این است که پاسخ روشن و صریح باین سئوال را باید درعوامل گوناگون که مرزهای‌سیاست رهبران آمریکا را مشخص مینماید جستجو نمود. متاسفانه ایالات متحده امریکا

هنوز هم از آثار نامطلوب و یادگارهای دردآور سالهای (۱۹۷۰ ـ ۱۹۶۰) خلاصی نیافته است . باین عبارت که در دهه سال‌اخیر الذکر موج خروشان و مهیبی بنام روشنفکران طبقه حاکمه را در خود فرو برد و در نتیجه تخطئه و طرد کلیه کسانی که در ایجاد و ساخت نهادهای موجود و مستقر در جامعه سهمی بر عهده داشتند بصورت مد روز درآمده بود .

ـ تفرقه‌ها و تشتت‌هائی که دهه سال ۱۹۶۰ و نتایج زیان بارآنرا مشخص می کنند موجب تضعیف شدید قدرت و قابلیت ایالات متحده امریکا در انجام تعهدات‌و اجرای مسئولیت هائی که در برابر جهان آزاد بر عهده داشت گردید و این حالت ضعف و سستی نه تنها در قلمرو مسائل نظامی آشکار شد بلکه ازنقطه نظر نیرو وقدرت عمومی آمریکا نیز محسوس بود .

ـ نکته قابل توجه و در عین حال مضحک این بود که موج سرسخت‌ضد روشنفکر جدیدی در حالی که دانشگاهها را مورد حمله و نکوهش قرار میداد در طول سالهای ۷۰ ـ ۱۹۶۰ شاهد پیدایش طبقه‌ای از " روشنفکران جدید" بود که بنحو اغراق آمیزی به مسئله تسلیحات و بخصوص کنترل تسلیحات توجه و رغبت نشان میداد و مبنای عقیدتی و فکری آنها عبارت بود از اینکه " هر اندازه که نیروهای نظامی مورد لزوم و تولید تجهیزات در سطح پائین تری باشد بهتر است " بعبارت دیگر اساس طرز تفکر و نظریه‌ای که پیدا شده بود این بود که هر چه ایالات متحده امریکا تجهیزات نظامی خود را محدودترکند کشورهای دیگر و مسلماً " اتحاد شوروی نیزاز او تبعیت و پیروی‌خواهند کرد .

ـ ـ واقعیت این است که شوروی‌ها را نمیتوان با این قبیل مسائل‌پیش پا افتاده ببازی گرفت باین معنی که‌دقیقاً " در همان زمانی که فرضیه و نظریه کنترل تسلیحات مورد توجه و علاقه پاره‌ای‌از تئوریسین های آمریکائی و سایر علاقه‌مندان‌وطرفداران آن‌واقع شده بود. برنامه‌های پنج ساله شوروی ها با پیش بینی اعتبارات هنگفتی علناً " هدفهای نظامی مخصوصی را تعقیب مینمود شوروی ها دست و بال خود را در محدوده فرضیه‌ها و نظریه‌ها محبوس نمی نمایند بلکه در سمت و جهت تفوق و برتری نظامی گام بر میدارند.بسیارند

کسانی که اعتقاد دارند امروزه تمدن امریکا از بیماری غیر قابل‌علاجی رنج میبرد. در واقع ما بچشم خود شاهد و ناظر پایان کار و سقوط خود میباشیم . پاره‌ای از رهبران فکور و اندیشمندان امریکائی نیز با نا امیدی و یاءس بچنین منظره و دورنمائی نظر می افکنند. عده‌ای نیز بویژه در ضمیر باطن خود نتایج منطقی‌و اجتناب ناپذیر موضع نامطلوب ما را بوضوح و روشنی احساس مینمایند و با اتکاء به مثل مشهور و تعریف کلاسیک شکار روباه" ناشناس بدنبال شکاری حرام گوشت " به کشور امریکا بدیده متجاوز و پشتیبان متجاوزین نگاه می‌کنند.

اوژن اونسکو (۱) پس از دیدار اخیرش‌از آمریکا چنین گفته است "طبقات روشنفکر آمریکا به تبعیت از ماسوشیسم (۲) سرزنش تمام بدبختی ها و گرفتاریهای دنیا را بگردن میگیرند" هم او در ادامه نوشته‌هایش چنین میگوید" برای‌اینکه امریکائی ها از شما خوششان‌بیایند بایستی سرزمین آمریکا را جایگاه دهشتناکترین جنایتکاران روی زمین معرفی نمود." آمریکا بخودی خود از هیچ نوع بیماری‌غیر قابل علاجی در رنج نمیبا شد بلکه بیشتر از نوعی نابسامانی و آشفتگی توأم با خدعه و خیانت در عذاب است که هر گاه مورد مداوا قرارنگیرد پایان کار او به نابودی و نیستی خواهد انجامید. امریکا در کنار جهان غرب میتواند به زندگی و بقای خود ادامه دهد ، دنیای آزاد امکانات پیشرفت و مقابله و پایداری در برابر تهاجم و تهدیدی که امنیت و موجودیت او را بخطر انداخته است دارا میباشد، نهایت آنکه باید راه و روش و طریقه بهره وری و بکار انداختن این نیروها و امکانات و وسائل را بخوبی بشناسیم.

ـ اقوام و ملل مختلف به تناسب پایداری و بازتابی که در برابر تهدیدی که بموجودیت و استقلال آنها وارد میگردد زنده می مانند و یا فنا

1- Eugene Ionesco

۲- Masochisme بنام ماسوش نویسنده اطریشی ـ طرفداران کسب‌لذت توام با رنج و عذاب (مترجم)

میشوند ، این تهاجم وتهدید از سوی عوامل داخلی و خارجی بوده و ملت ها گاه به تنهائی در مقابل خطرات ایستاده و از موجودیت خود دفاع میکنند و یا کشورهای دوست و متحد آنها را یاری میدهند. در بسیاری موارد تهدید بتمامیت و استقلال یک کشور بطور ناگهانی و یا بمرور زمان صورت می گیرد و در تمام این حالات اصول لاینتغیر قانون طبیعت دفع و سرکوبی ظلم و تعدی و پایداری حق و عدالت را برای‌همیشه تضمین ننموده و نخواهد نمود. هر گاه زور و قدرت برای همیشه بر حق فائق نشود حق به تنهائی و بخودی خود موجد قدرت نمی باشد. اقوام و مللی میتوانند بحیات و موجودیت خود ادامه دهند که آزمایش‌های تاریخی را با پیروزی و سرافرازی گذرانده و از این منش حکیمانه و درک عالمانه برخوردار باشند که در موقع و در بزنگاه خطر را تشخیص داده و اراده مواجه و دفع آنرا نیز داشته باشند.

ــ طرز تفکر و اندیشه اینکه جهان غرب قادر به حفظ و صیانت آزادیهای خود با اتکاء به اصل خوش بینی و حسن نیت‌خواهد بود نه تنها نظر و عقیده‌ای احمقانه است بلکه در بسیاری موارد خطرناک نیز میباشد. از جمله اینکه نظریه و ایده مذکور هر چه بیشتر طرفدار داشته باشد بهمان نسبت موجب ترغیب وتحریض نیروی مهاجم خواهد گردید.

ــ موضوع اصلی و نکته ظریفی که در تدوین این کتاب مورد توجه بوده این است که جهان غرب در حال حاضر از آستانه دوره‌ای بحرانی عبور نموده و قدم در مدخل قرن بیست و یکم گذارده است دوره و مرحله بسیار حساسی که مشخص کننده حیات و بقاء او بوده است . ما برای حصول پیروزی از نیروی مادی ، اقتصادی و تکنولوژی بسیار بزرگی برخورداریم و در واقع شایستگی حفظ و حراست آزادی و اجتناب از درگیری در جنگ بزرگی را دارا میباشیم . ولی تنها اتکاء به قدرت‌و ارزش های فوق کافی نیست .

سررابرت تامسون (۱) انگلیسی کارشناس جنگهای چریکی نیرو و

1- Sir Robert Thompson

قدرت یک کشور را مساوی با میزان درآمد و مـزد باضافه منابع مالی ضرب در قدرت ارادهمیداند ،ایالات متحده امریکا از منابع مالی سرشار و در آمد کافی برخوردار میباشد ولی آیا واجد قدرت اراده لازم نیز هست؟

اوضاع و کیفیات زمان حاضر عینا" خاطره دوران تهدید آمیز قبل از جنگ دوم جهانی را تجدید مینماید. والتر لیپمن (۱) مفسر مشهور آمریکائی وضعیت دوران حاضر را با بصیرت کامل تعریف و ترسیم مینماید.
مفسر مذکور چنین گفته است:

"ملت امریکا بهمان اندازه که از نظر روحی آمادگی لازم را نداشته از نقطهنظر نظامی نیز فاقد امکانات مقابله با حوادث غیرمنتظره بود. آیا کشورهای آزاد جهان قادر بودند که بزودی وحدت خود را بازیافته و با اتحاد و همآهنگی برای لحظههای دشوارآزمایش آماده شوند؟ البته متفقین از مزایای فوقالعادهای برخوردار بودند ولی آیا قدرت اراده و نظموانضباط کافی در بکار بردن و بهرهوری از این مزایا جهت پایداری تا پایان مبارزه را دارا بودند؟ کشورهای دموکراسی غرب در برابر حوادث و وقایع گوناگون پایداری مینمودند ولی آنچه را که بوضوح مشاهده میکردند از قبول واقعیت آن پرهیز داشتند."

"نیروی نظامی و قدرت اراده یک کشور و ملت دارای دو وجهه متمایز است: یاقدرت و نیروئی است که یک کشور بالفعل دارا میباشد و یا قدرت و ظرفیتی است که کشورهای متخاصم برای آن ارزیابی وبرآورد می‌نمایند برای پایداری و ایستادگی در مقابل خطر دشمن غالبا"

1- Walter Lippmann

این نیرو و ظرفیت نیز بهمان اندازه که قدرت حقیقی یک کشور باشد قابل ملاحظه و حائز اهمیت خواهد بود.

ــ رئیس جمهور آمریکا از دست زدن به جنگ اتمی حداکثر انــزجار را دارد. ولی رهبران کرملین باید باین مسئله واقف باشند که هر گاه مصالــح و منافع مردم آمریکا و یا جهان غرب توسل به سلاح اتمی را اقتضـــا و ایجاب نماید از آن استفاده خواهد شد. بعبارت روشن تر برای اینکه بطور موثر از تحریکات جلوگیری بعمل آید بطرف متخاصم تفهیم میشود که مبادرت بهر گونه تحریک منجر بحدوث خطر فوق العاده‌ای خواهد گردید. در نهایت دشمن باید برای یکبار و بوضوح این واقعیت مسلم را درک نماید که ایالات متحده آمریکا با تمام‌امکانات خود در طرف مقابــل این جبهه ایستاده و ارزش هائی را که بجهان و جهانیان عرضه مینماید با تمام نیرو و قدرت برای دفاع از آن مصمم است. بدیهی است برای اینکه قدرت اراده بمعرض نمایش گذارده شود در موقع خود روحیه فداکاری و ایده از خود گذشتگی ضرورت خواهد داشت. ناچار بایستی قیمت دفاع و رویاروئی با دشمن را بر آورد نموده و با کلیه خطرات احتمالی مواجه گردیده و در نهایت با کلیه توطئه‌ها و کارشکنی‌های داخلی و جار و جنجالهای خارجی بمقابله برخاست. فقدان نیروی اراده در ایالات متحده امریکا بویژه در سالهای اخیر از جهتی نتیجه یک نوع حالت بی تفاوتی و خستگی است که معلول تحمل و بر دوش کشیدن حدود چهل سال بارسنگیــن مسئولیت بین المللی بوده است که در ضمن عدم موفقیت و ناکامـــــی در جنگ ویتنام و همچنین آثار ناشی از مسئله واترگیت را باید بآن اضافه نمود. ولی ریشه اصلی‌و اساسی این روحیه را باید در نتایج شکست و بی اعتباری رهبران و مسئوالان ایالالت متحده دانست بعبارت دیگر اکثر کسانی که مدعی پشتیبانی و حمایت از ایده آلهای عالی و انسانی ما میباشند در عمل و نهایت امــر خود طراح و ترسیــم کننده شکست و ضعف امریکا بوده‌اند.

ــ باید گفت کــه طریقه رفــع چنین بحرانی تعویض و یا تغییرعوامل قشر

حاکم و جانشین کردن آن با دسته و جماعت دیگر نیست زیرا مسلما" هیچگونه توفیقی در این امر حاصل نخواهد شد ـ افراد عادی را میتوان تعویض نمود ، یک حزب سیاسی میتواند موضع و محل خود را بدیگری بدهد و یا آنکه دسته‌ها و اجتماعات مختلف بر حسب قدرو اعتبار اجتماعی شان ممکن است تشکیل شوند و یا از میان بروند. ولی آنچه که قابل توجه میباشد این است که کلیه احزاب و فرقه‌هائی که مورد توجه و اقبال مردم قرار می‌گیرند در طول بیست سالی که بپایان قرن حاضر مانده اساسا" لایتغیر و ثابت میمانند. مسئله حائز اهمیت این است که باید دستگاه رهبری را به مسئولیت‌هائی که برعهده دارد واقف و آگاه نمود.

ـ ـ در سال ۱۹۱۹ لینکلن استفن (۱) نماینده و الگوی طبقه ایده‌آلیست آمریکا در مراجعت از روسیه شوروی با سرور و شعف بسیار گفته بود که:" من سفری به آینده کرده‌ام جائی که همه آرزوها بخوبی پیش میروند" ، در زمان حاضر پاره‌ای دیگر از روزنامه نگاران ایده‌آلیست از کشورهائی مانند چین، ویتنام و کوبا با تحسین و تمجید فراوان بعنوان "بهترین کشورهای جهان" یاد کرده‌اند. این چنین عدم آگاهی که عموما" همراه با تبلیغات گمراه کننده به پاره‌ای افراد ساده لوح تزریق میشود نوعی دیگر از راههای رسوخ در افکار و روحیات کسانی است که یا در کار تعلیم و تربیت عمومی میباشند و یا با تاثیر در رسانه‌های گروهی اثرات عمیقی در روح میلیونها شنونده و بیننده برجای میگذارند.

ـ انقلاب به معنای خاص خود نه اصولا" و ذاتا" خوب و نه بد میباشد. ولی مسئله‌ای که در حال حاضر ایالات متحده آمریکا با آن روبرو و دست بگریبان است عبارت از تجاوز و تهاجم و رسوخ در کشورها بنام و بعنوان انقلاب میباشد که اصولا" هدف آن استقرار و برپائی استبداد و جایگزین نمودن آن در محل دموکراسی است و همه آن‌ها هم زیر پوشش و بنام

1- Lincoln Steffens

"ملت" انجام میپذیرد. در حالیکه در بطن این" دموکراسی ملی" ملت واقعی هرگز از راءی آزاد برخوردار نبوده ، نه برخوردار از آزادی و نه بهره‌مند از حق انتخاب است.

ـ امروز کشور اتحاد شوروی بزرگترین و وحشتناک‌ترین ماشین‌جنگی موجود جهان را که هرگز هیچ نیروی مهاجم در اختیار نداشته بوجود آورده و این کار نه بخاطر سعادت‌و خوشبختی ملت روس و در جهت و مسیر خواسته او انجام پذیرفته بلکه هدف آن منحصرا" گسترش و توسعه قلمرو حکمفرمائی رهبران کرملین بوده است .اما در آنچه که مربوط بدنیای غرب میگردد متاسفانه بخش قابل توجهی از طبقات روشنفکر ایالات متحده آمریکا در تحت نفوذ و جاذبه شعارهای فریبنده و گزافه گوئی‌هائی است که آلت دست و حربه رهبران کرملین‌و تبلیغات‌چی‌های او است. دارو دسته‌ای که راه و روش فریب و تحمیق افرادساده لوح را بخوبی فرا گرفته‌اند. کرملین دقیقا" چگونگی بهره‌گیری از کسانی را که اسیر افکار مالیخولیائی و رومانتیسم خود بوده و در رویاهای دور و درازی سیر می‌کنند تشخیص داده و برای برپا نمودن و ایجاد حکومت‌ها و رژیم‌هائی که منطبق با نظر و خواسته‌اش بوده باشد جبهه‌گیری نموده است.

ـ قاره آفریقا برای قدرتهای بزرگ جهانی بصورت زمینه مساعدی‌جهت تحریکات درآمده است.

ـ برای ایالات متحده امریکا با توجه به آنچه که از تجربه طولانی مبارزه برتری نژادی بدست آورده مسئله اینکه هم چون گروگانی ناظر و شاهد تجدید خاطرات تلخ گذشته باشد بسیار دشوار بوده و هرگز نمیتواند بسیاست آفریقائی خود چنین اجازه‌ای را بدهد. ما نمیتوانیم اجازه دهیم که در قاره آفریقا تماشاگر صحنه‌های حزن انگیزی بوده و صدمات و جراحات التیام ناپذیری را بر خود هموار سازیم. ما قاره آفریقا را عینا" مشابه صحنه نبرد و مبارزه حیاتی و بسیار مهم و حساسی میدانیم که بدست شوروی و بقصد ایجاد شورش و آشوب بر پا شده است. دنیای غرب مطلقا" نمیتواند بخود اجازه دهد که تحت عنوان دور بودن از حیطه منافع خود پاره‌ای از مناطق‌جهان را از

مد نظـر دور داشته و آنها را بدست فراموشی و نسیان بسپارد.

ــ حوادث افغانستان در حقیقت انعکاس و بـرگردان روشنی است کــه دست سرنوشت بصورت عبرت انگیزی در پیش چشمان ما مجسم‌نموده‌است، در طول سالهای متمادی نویسندگان آمریکائی در تجزیه و تحلیل های خود عنوان "افغانستانیسم" را اختصاص به پاره‌ای از کشورهای دور افتاده داده بودند.

افغانستان کشوری باصطلاح دور افتاده است که از هیچ طرف بدریا ارتباط ندارد. منطقه‌ای است کوهستانی و با طبیعتی سخت و خشن و ساکنانــی سر سخت و سخت کوش ...... اینها عناوینی بوده که گاه‌بــه جد و گاه با کنایه و استفاده از حوادث مبهم مدتها در گوش آمریکائی ها خوانده میشده است. حقیقت این است که افغانستان کشوری است بمراتب بالاتر و ماورای اینگونه تعاریف...

ــ با اینکـه سرزمینــی خشک و فقیـــــر و دارای طبیعتــی سرسخت میباشد، سالیان دراز صحنه تحریکات و رقابت های بین المللی بوده و بهمین جهت از مدتها قبل عنوان (پلاک راهنمای آسیا) را داشته‌است. همسایگان این کشور عبارتند از: در مغرب ایران ــ در مشرق کشور چین ــ در جنوب پاکستان و از سمت شمال در طول ۱۵۰۰ کیلومتر با کشور روسیه شوروی دارای مرز مشترک میباشد کشور افغانستان از ازمنه قدیم محل تصادم و چهار راه تلاقی و برخورد سرداران و جهانگشایان تاریخ بوده‌است.

اسکندر کبیر ــ چنگیز خان و تیمور لنگ هـر یک بنوبــه خـود و بقصـــد جهانگشائی کوهستانهای سرسخت و صحاری بی آب و علف از این کشور عبورنموده‌اند. طی دیداری که در سال ۱۹۵۳ با پادشاه افغانستان داشتم از جمله چنین میگفت" اسکندر کبیر پس از فتح افغانستان گفته است. مثل اینکه تمام جهان را فتح کرده‌ام".

ــ در قـرن نوزدهم دولتهای بریتانیای کبیر و امپراطوری روسیــه در افغانستــــان دست بــه رقابتــی زده بودنــد که کیپ‌لینـگ ــ(Kipling) آنرا" بازی بزرگ" نامیده است. میدان این مبارزه و دوئل تمام منطقه آسیای

مرکزی را شامل میگردید. که شبه قاره هند هدف اصلی آن بود. انگلیس‌ها بخوبی میدانستند که گردنه خیبر تنها معبر و راه دست یابی به هندوستان است. لذا برای جلوگیری از نفوذ روسها به سه فقره جنگ مهیب و طولانی دست زدند. امروزه‌کشور افغانستان همچنان صحنه جدید هجوم اتحاد شوروی و دست اندازی توسعه طلبانه این کشور است.

ـ در ماه آوریل سال ۱۹۷۸ با اجرای یک کودتای نظامی که از مسکو هدایت و رهبری میشد بحکومت محمد داود خان پایان داده خود او و کلیه افراد خانواده‌اش را بقتل رسانده و بجای او نور محمد ترکی که شدیداً" با غرب مخالف بوده بعنوان نخست وزیر رژیمی مارکسیستی قدرت را بدست گرفت. ترکی بلافاصله پس از دست یابی بقدرت حزب حاکم خود را بنام " حزب دموکراتیک خلق " و کشور را بعنوان " جمهوری دموکراتیک افغانستان " نام گذاری نموده و پرچم جدید افغانستان را برنگ قرمز تیره یکدست که در گوشه آن ستاره‌ای که نشانه و سمبل میهن است نقش می بست. این پرچم بدشواری با پرچم کشور شوروی متمایز و مشخص میگردید. در اندک زمانی شورویها تقریباً" در کلیه سازمانها و وزارتخانه‌ها و همچنین مشاورین نظامی آنها در ارتش یکصد هزار نفری افغانستان مستقر گردیدند. این مستشاران عموماً" از منطقه تاجیکستان شوروی انتخاب و اعزام گردیده بودند که اغلب افغانها بزبان و لهجه آنها آشنائی دارند.

ـ این هجوم خشونت آمیز و دامنه‌دار شوروی و عبور از مرزهای آسیائی و خلاصه اشغال کشور افغانستان موجب وارد شدن ضربات سهمگین از تجاوز و تهدید برای همسایگان دیوار به دیوار افغانستان یعنی ایران و پاکستان گردید، دو کشوری که بنوبه خود نه تنها از نظر جغرافیائی مناطقی بسهولت آسیب پذیر میباشند بلکه از لحاظ وابستگی های قبیله‌ای نیز دارای موقعیت و روابط خاصی هستند.

ـ باین معنی که از یک طرف قبائل بلوچ در مرزهای‌مجاورافغانستان ـ پاکستان و ایران آمد وشد داشته و از سوی دیگر قبائل‌پشتو در مناطقی از

افغانستان و ایالات مرزی شمال‌غربی پاکستان دائما" در حال عبور و مرور و تغییر مکان میباشند.

ــ کمتر از ده ماه پس از کودتای افغانستان رژیم شاه در ایران سقوط نموده و چریکهای دست چپی سفارت امریکا در تهران را مورد حمله قرار داده و آنرا اشغال نمودند و این درست مصادف با روزی است که سفیر ایالات متحده امریکا در افغانستان را از اتومبیلش بیرون کشیده و بقتل رساندند. پاسخگوئی بچنین تجاوزی از ناحیه شوروی در ایالات متحده امریکا با بی تفاوتی و لاقیدی هر چه تمامتر مواجه گردید و فقط نشریه مشهور نیویورک تایمز سرمقاله‌ای تحت عنوان " جائی برای وحشت و نگرانی کابل وجود ندارد" انتشار داده و سپس قضیه با مبادله شدن جمله معروف " تا ببینیم چه میشود" که تکیه کلام کسانی است که در برابر میلیتاریسم شوروی اعتقاد به تسلیم دارند باصطلاح ماست مالی گردید.

ــ باید گفت که پس از استقرار رژیم کمونیستی در افغانستان قبائل و طوائف مسلمان که شدیدا" به استقلال و تمامیت کشورشان پایبند میباشند " جهاد" و یا جنگی مقدس را برای نجات کشورشان و علیه کشور متجاوز تا سر حد مرگ آغاز کرده‌اند.

ــ دولت با استفاده و بهره‌گیری از تجهیزات شوروی مانند تانک و هلیکوپتر برای در هم کوبیدن شورشها و طغیانهای دائمی در شهر کابل اقدام نموده است. در اوائل سال ۱۹۷۹ قسمتی از هرات که سومین شهر بزرگ افغانستان محسوب میشود برای مدتی بوسیله نیروهای ناراضی و شورشی در محاصره و اشغال بوده و در نهایت منجر به فرار دسته جمعی تعداد بیشماری از سکنه این شهر گردید. دسته دسته از افراد ارتش منظم افغانستان دست بشورش و طغیان زده‌اند. بسیاری از ناراضیان شهری و دهقانان چهارپایان و یا جواهرات و زینت آلات زنهای خود را برای خرید اسلحه و ادامه جنگ علیه متجاوز میفروشند. جنگجویان مناطق کوهستانی با فرود آوردن و ریزش های سنگی کوهستانها تانکهای ساخت شوروی را منهدم مینمایند. پاره‌ای از

افراد که منحصرا" مسلح به چماق و یا میله‌ای آهنی میباشند خود را در جلوی آتش تانک ها انداخته و در نهایت بر آنها چیره میشوند.

پس‌از تصفیه ارتش از عوامل و افراد غیر مطمئن بسیاری‌از آنها فرار کرده و به کمپ های‌گروههای‌مخالف پیوسته‌اند بطوری که تعداد نفرات ارتش یکصدهزار نفری افغانستان در پایان سال ۱۹۷۹ بحدود پنجاه هزار نفر کاهش یافت که از میان آنها فقط میتوان بین ۱۰ الی ۱۵ هزار سرباز آموزش دیده تخمین زد. بدین ترتیب مشکل بتوان قبول کرد که کمونیست ها بتوانند در برابر حمله جنگجویان و چریک ها که در بهار آغاز خواهد گردید مقاومت نمایند.(۱)

ـ دولت نور محمد ترکی براثر کودتای سپتامبر ۱۹۷۹ ساقط گردید و خود او نیز توسط مرد شماره ۲ رژیم یعنی حفیظ‌الله‌امین تیرباران شد. ولی امین نیز پس از طغیان علیه محمد ترکی مدت زیادی دوام‌نیاورد.

ـ متعاقب یک حرکت سریع نظامی که با دقت کامل پیش بینی و بمرحله اجرا گذارده شد شوروی‌ها درست در شب نوئل کشور افغانستان را اشغال نظامی نموده و هزاران سرباز روسی بوسیله صدها هواپیمای حمل و نقل نظامی در کابل پیاده شده و از سوی دیگر ده‌ها هزار سرباز که قبلا" در مواضع مرزی مستقر و آماده بودند بسرعت بداخل خاک افغانستان رخنه نمودند.

حفیظ الله امین و کلیه افراد خانواده‌اش بقتل رسیدند و این بار چهره‌ای دیگر از مزدوران شوروی بنام ببرک کارمل که مدتها بصورت ذخیره نگاهداشته شده و در اروپای شرقی پنهان بود بعنوان رئیس جمهور زمام امور را بدست گرفت. اولین پیام رادیوئی ببرک‌کارمل بعنوان رئیس جمهور افغانستان از یک فرستنده رادیوئی واقع در خاک شوروی پخش گردید.

---

۱ ـ باتوجه‌باینکه‌کتاب حاضر در حدود ماه ژوئن سال ۱۹۸۰ (خرداد ۱۳۵۹) منتشر گردیده لذا منظور نویسنده کتاب قطعا" بهار سال ۱۹۸۱ (یا فروردین ماه سال ۱۳۶۰) بوده است. (مترجم)

در همان زمانی که گروه انتشاراتی ایزوستیا رهبر کمونیست سرنگون شده بنام امین را بباد تهمت گرفته و عامل و دست نشانده سیای امریکا معرفی مینمود. برژنف با اشتیاق و حرارت تمام " انتخاب " کارمل را تبریک میگفت. ملت مغرور افغانستان در پنجه‌های فولادین شورویها خورد شده بود. باین ترتیب کشور شوروی با اشغال نظامی افغانستان یک قدم دیگر بسوی هدف خود نزدیکتر گردیده و بعبارت‌دیگر دریچه‌ای بسوی‌آبهای گرم و دریای‌عمان برویش باز شده و بر چاههای نفت خلیج فارس خیره گردیده است.

چندی قبل یکی از مقامات بلند پایه کشور همسایه افغانستان یعنی پاکستان هدفهای توسعه طلبانه شوروی را باین شرح برای یکی از دوستان امریکائی خود بیان کرده است: " ملاحظه می‌کنید . این همان چیزی است که من قبلا" بشما می‌گفتم و اکنون جامه حقیقت پوشیده و بمرحله اجرا درآمده است. بنظر میرسد شما آمریکائی ها رغبت و تمایلی به شناسائی آنچه در جهان و اطرافتان میگذرد ندارید. سرانجام سرنوشتی مشابه (فنلاندیزاسیون) در انتظار پاکستان هم خواهد بود دیر یا زود کشور من نیز بدست شورویها منهدم و ویران خواهد گردید" این شخصیت‌پاکستانی در ادامه سخنان خود میگوید: " در این رهگذر یک حقیقت و واقعیت وجود دارد و آن برتری و تسلط شوروی در این منطقه از جهان است . آیا در آمریکا و واشنگتن کسی از این واقعیت متاء ثر نیست؟"

ــ اشغال افغانستان توسط شوروی عبارت از ادامه و تعقیب یک آرزوی قدیمی امپریالیست تزاری بوده بعبارت دیگر یک تهاجم و یورش سر سختانه‌ای است که بدینوسیله شوروی را از درهای بسته قرون بسمت خارج رهنمون شده و تاریخ آن بسال ۱۳۸۰ میلادی بر میگردد یعنی زمانی که دوشه مسکوی از تسلط مغول سرباز زده است . با توجه بچنین نظرگاهی است که برای ایالات متحده امریکا بسیار دشوار است که در بعضی از نقاط جهان ولو اینکه بسیار دور دست هم باشند امنیت خاص امریکا مورد مخاطره و تهدید قرار گیرد.

ــ نتیجه و حاصل سقوط افغانستان برای دنیای غرب نه تنها مسئله

سرنوشت هیجده میلیون جمعیت این کشور که حدود نود در صد آنها بیسواد بوده و میزان در آمد سرانه‌آنها ۱۶۰ دلار و در واقع یکی از فقیر ترین ملت‌های فعلی کره زمین میباشند و نه موقعیت استراتژ یکی این سرزمین است که بصورت غیر عادی و صرفنظر از عوامل وابسته دیگر باشغال درآمده است. بلکه چون از دست رفتن افغانستان بصورتی مجرد ومجـــزا از عوامل خاص دیگر انجـــام نشده لذا تصرف افغانستان بوسیله ارتش سرخ بخشی از یک نقشه کلی‌است. یعنی همان نقشه و برنامه‌ای که ستیزه جوئی و برتری طلبی شوروی را بصورت تدریجی و دائمی مدلل و روشن میسازد. نقشه و برنامه‌ای که کشور شوروی باتکاء نیروی نظامی خود کشورها را یکی پس از دیگری تحت سیطره تسلط و نفوذ خود در آورده و فرضیه فنلاندیزاسیون را مرحله بمرحله اجرا مینماید.

ـ با بررسی و مطالعه در تغییرات و تحولاتی که پس از جنگ جهانی دوم بوقوع پیوسته میتوان نکاتی را که موجب نگرانی و یا عوامل امتیاز و برتری برای دنیای غرب میباشند این چنین تعریف نمود. بعد از جنگ جهانی دوم رژیم های کمونیست نه تنها در اروپای شرقی بلکه در کشورهای چیـــن ـ مغولستان ـ کره شمالی ـ سرتاسر ویتنام ـ کامبوج ـ لائوس ـ افغانستـــان ـ اتیوپی ـ یمن جنوبی ـ آنگولا ـ موزامبیک و کوبا یکی پس از دیگری مستقـــر گردیده است .تا کنون ، هیچیک از کشورهائی که در کام کمونیسم فرو رفته‌اند قدرت رهائی از زیر کنترل آنرا نداشته‌اند و جمعا" در حال حاضر بیست ویک کشور در داخل مدار کمونیسم بسر میبرند. از نقطه نظر وسعت خاک حـــدود کشورهای کمونیست در سطح جهانی رو به افزایش بوده و دنیای آزاد از این لحاظ در جهت نقصان و افول میباشد. اما از نظر قدرت و سلاح اتمی ـ در پایان جنگ جهانی دوم کشور ایالات متحده امریکا قدرت منحصر بفرد بوده.در جریان بحران موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲ باز هم کشور آمریکا از لحاظ قـدرت اتمی در مقایسه با شوروی به نسبت ۱۵ روی ۱ از برتری تام و تمامی بهره‌منـــد بوده. در سال ۱۹۷۳ هنگامی که ایالات متحده آمریکا در جنـــگ کیپـــور (Kippour) بمنظـور اجتنـاب از برخورد نظامـــی با روسیـــه شـــوروی در

منطقه خاورمیانه اعلام‌آماده‌باش جهانی نمود نیروی اتمی دو ابر قدرت‌تقریبا" برابری میکرد. این قدرت اتمی هم از نقطه نظر استراتژیکی و هم از لحاظ تجهیزات اتمی تاکتیکی بایستی مد نظر باشد. ولی از سال ۱۹۷۳ ببعد روسیه شوروی فقط در زمینه توسعه سلاحهای استراتژیکی خود هزینه‌ای معادل سه برابر آمریکا بمصرف رسانده است.

ــ در مقابل پیشرفت‌های سریع شوروی کشور ایالات متحده امریکا مسائل مربوط به تکنولوژی موشک های اتمی ــ توسعه شگرف سیستم های جدید تجهیزات نظامی و سیستم‌ها و کاربردهای تازه در امر تسلیحات خود را بطور کلی یا حذف نموده و یا دستخوش تاءخیر و عقب ماندگی فاحشی ساخت. شوروی‌ها با سرعت شگافی را که در زمینه‌های مختلف با آمریکا داشته‌اند ترمیم نموده. مضافا" باینکه برتری خود را نیز بمیزان روزافزونی در مواردی که عقب ماندگی داشته‌اند جبران نموده‌اند. شوروی ها از نظر نیروی‌نظامی در خشکی از مزیت بزرگی برخوردارند. باین عبارت که شوروی قبل از هر چیز یک نیروی زمینی مقتدری است که در دو جبهه دفاعی منقسم میشود: یک جبهه علیه اروپا و دیگری در مقابل چین ــ از طرفی تسلیحات عظیم شورویها بنوبه خود تهدید هولناکی برای همسایگانش میباشد. زیرا با اینکه روسها مجبورند در دو جبهه مختلف بدفاع یا تهاجم بپردازند ولی قطعا" میتوانند در سه جبهه متفاوت دست بحمله بزنند. بطور خلاصه نیروی نظامی شوروی در منطقه غرب ــ اروپای غربی ــ در منطقه شرق کشورهای چین و ژاپون و در جنوب کشورهای آسیای مرکزی ــ ممالک خلیج فارس و خاورمیانه و آفریقای جنوبی را تهدید مینماید.

ــ از سوی دیگر افزایش خیره کننده قدرت نیروی دریائی شوروی بخصوص وجهه‌ای تهدید آمیز دارد. در حالیکه ایالات متحده امریکا الویت و برتری خود را در زمینه ناوهای هواپیما بر حفظ نموده‌اند ولی ظرفیت کشتی های جنگی شوروی بیش از نیم برابر و نیروی زیر دریائی‌آن درحدودسه برابر بیشتر ازآمریکا میباشد.

ـ هر گاه ایالات متحده امریکا نسبت به افزایش اعتبارات نظامی و تسلیحاتی خود بطور قابل توجهی اقدام ننماید بدون کوچکترین تردید روسیه شوروی در سال ۱۹۸۵ از نظر قدرت اتمی و نیروی نظامی و در خشکی نسبت به آمریکا تفوق و برتری قطعی بدست آورده و از لحاظ نیروی دریائی نیز تقربیا" با آن برابر خواهد شد. بعبارت دیگر هرگاه ایالات متحده امریکا با سرعت دست بکار نشود سالهای اواسط دهه ۱۹۸۰ برای جهان غرب بسیار خطرناک بوده و در نتیجه روسیه شوروی قدرت شماره ۱ و ایالات متحده امریکا شماره ۲ خواهند گردید.

ـ بدین ترتیب بدبینی به آینده را بسهولت میتوان توجیه کرده و چنین تصور نمود که شوروی در سالهای دهه ۱۹۸۰ با تفوق و برتری نظامی خود بسهولت ارادهاش را در سراسر جهان و درباره هر هدفی که در نظر داشته باشد تحمیل خواهد نمود.

ـ اکنون جنبه دیگر قضیه را مورد بررسی قرار میدهیم. در دوران ریاست جمهوری ژنرال دوایت ایزنهاور (۱) که یکی از نظامیان بسیار بر جسته بود طی جلسهای که مقامات بلند پایه آمریکا دور میز شورای امنیت ملی گرد آمده بودند ایزنهاور خطاب به حضار اظهار داشت: " از جمله خصوصیات یک فرمانده نظامی لایق و کار آزموده این است که با روشن بینی خاص نقاط قوی و ضعف نیروهای تحت فرمان خود را بشناسد". وی همچنین اضافه کرد: " البته نه تنها آگاهی و شناخت نیروهای نظامی و قدرتهای دشمن بسیارضروری است بلکه نقاط ضعف و جنبههای آسیب پذیری وی نیز باید مورد شناسائی دقیق قرار گیرد". لذا از چنین زاویه دیدی بایستی قدرتها و الویت ها و نقاط ضعف دنیای غرب و همچنین قدرتها و جنبه های ضعیف و آسیبپذیر شوروی را نیز جستجو نموده و مورد بررسی قرار داد. از جمله نقاط ضعف و بسیار قابل توجه شوروی را میتوان اختلافات عمیق و شاید آشتی ناپذیری که

1- General Dwinght D. Einsenhower

او را از کشور چین جدا ساخته دانست . کشور چین از نقطه نظر اقتصادی در مرحله ضعیفی بوده و از نظر قدرت اتمی نسبتا " مدارج اولیه و مقدماتی را میگذراند . ولی کشور مذکور با جمعیتی معادل یک میلیارد نفر بالقوه نیرومند ترین کشور جهان محسوب میگردد و با داشتن مرزهائی طولانی با کشور اتحاد شوروی و رهبرانی که نسبت بمسکو عمیق ترین خصومت‌را دارند نکته‌ای است که برای رهبران کاخ کرملین هم چون باری سنگین بر شانه‌های آنها گذارده شده .

ـ البته باید اذعان داشت که کشور چین در دراز مدت برای جهان غرب نیز بصورت قدرتی تهدیدآمیز درخواهد آمد ولی در حال حاضر چین عامل موثری برای هراس و وحشت شوروی بوده و نیازمند به غرب می‌باشد .

ـ نقطه ضعف دیگر شوروی خود بخود از طبیعت و جوهر ذاتی‌کمونیسم نشأت می‌گیرد . ازجمله هیچ ملتی را نمیتوان سراغ نمود که با رضایت خاطر و رغبت رژیم کمونیسم را انتخاب نموده باشد . هیچ کشوری رژیم کمونیست را گردن ننهاده مگر با قدرت زور و نیروی سرنیزه و وحشت و بالاخره هیچ رژیم ، سیستم و یا حکومتی این چنین در گسترش عوامل حاکمیت خود بر ملت‌های دیگر مواجه با عدم مقبولیت و بیزاری و تنفر توده‌های مردم نشده است .

ـ داستان غم‌انگیز " کشتی‌های " حامل فراریان ویتنامی ـ ناراضی هائی که بوسائل گوناگون شوروی را ترک مینمایند ـ مردم کشورهای اروپای شرقی که بمحض فراهم شدن حداقل امکانات بغرب فرار می کنند و نمونه‌ها و شواهد بسیار زیاد دیگری مؤید این واقعیت است که همین که افراد بزنجیر کشیده و تحت زور و فشار امکان بهره‌مندی از نعمت آزادی را داشته باشند رژیم کمونیستی را ترک می‌نمایند .

ـ بی‌مناسبت نیست در اینجا قسمتی از گفته‌های خود لنین را نقل

نمایم که گفته است : " پناهندگان کسانی‌هستند که با پاهای خود رای میدهند" بدیهی است در چنین رای گیری زندگی تمام مردم جهان در دفاع از آزادی و مخالفت با کمونیست در مخاطرهواقعی خواهد بود .

ـ سومین نقطه‌ضعف شوروی که‌برای‌جهان غرب مزیت وبرتری‌قاطع وبالقوه‌ای میباشداین‌است که دنیای‌سرمایه‌داری‌ازنقطه‌نظراقتصادی‌دائما "درحالتی‌ازفعالیت و جنبش است در حالیکه جهان کمونیست دنیائی خاموش و بی حرکت میباشد باین معنی که هرگاه آمار اقتصادی جهانی را مطالعه کنیم ملاحظه مینمائیم که میزان تولیدات خالص ملی کشورهای آیالات متحده آمریکا ـ اروپای غربی و ژاپـن رویهمرفته چهار برابر از کشور شوروی باضافه اقمارش بالاتر است. بعکس کشورهای کمونیستی بخاطر نوع حکومت دیکتاتوری و استبدادی که دارند از این امتیاز برخوردار میباشند که منابع ثروت ملی‌و عمومی به میل و دلخواه رهبران این کشورها در راه وصول و تحقق هدفهای آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد و در این میان تاءمین و پاسخگوئی به نیازها و خواسته‌های عمومی افراد بهیچوجه مورد توجه نیست. در نتیجه منابع مالی و سرمایه های هنگفتی در راه تهیه تجهیزات نظامی بکار می افتد. معهذا هر گاه در امر تهیه و تولید تجهیزات و سلاحها رقابت و هم چشمی بین شرق و غرب مطرح باشد و البته مشروط باینکه غرب تن بچنین‌مسابقه و رقابتی بدهد قطعا " از بلوک شرق پیشی خواهد گرفت و این مسئله‌ای است که شوروی ها بخوبی از آن آگاهی دارند.

ـ درپایان جنگ دوم جهانی‌کشورهای‌غربی براثرخستگی‌وبیزاری‌ازجنگ تا مدتی خود را از معرکه کنار کشیده و اسلحه خود را بزمین گذاشتند در صورتیکه استالین نیروهای مسلح خود را برای تسلط هر چه بیشتر بر سرزمینهای تازه‌تری بکار میگرفت . سرانجام برای رویاروئی با خطر جدیدی که عبارت از تهدیـــــد شوروی بود ناچار دنیای غرب مسلح‌گردید در نتیجه مسکو رویه خود را تعدیل نموده و روش احتیاط آمیزی در راه وصول بهدفهای توسعه طلبانه خود اتخاذ نمود.البته این فقط یک نمایشی ظاهری بود و الا در اساس متد و شیـــوه کار هیچگونه تغییری حاصل نگردید.

ـ هنگامی که کشور چین‌هدفهای خارجی خود را کنار گذارده و متوجه بهبود وضع داخلی خویش گردید و از جمله برای مقابله با خطر و تهدید روز افزون شوروی وسائل دفاعی‌لازم را تهیه و تدارک میدید در واقع به یک تغییر رویه و روش روی‌آورده بود نه تغییر ایده و هدف . این تغییر روش ها در حقیقت برای دنیای غرب فرصت و مجالی بود که اولین گامهای خود را در مسیر آرام سازی با شرق بردارد . ما باید عمیقا " این واقعیت را درک کنیم که سیاست آرام سازی نمایشگر نوعی روابط دوستانه و متقابل نیست بلکه عبارت از نوعی مصالحه و موافقت بین کشورهائی است‌که هر یک برنامه و نقشه‌های مغایـــری داشته ولی در پاره‌ای منافع دارای نقطه نظرهای مشابه میباشند و از جمله جهت اجتناب و خودداری از جنگ اتمی‌باین نوع موافقت روی می آورند . بعبارت دیگر این روش مدارا و آرامش موجب جلوگیری از حمله و تعرض و پیش‌گیری از جنگ میشود .

ـ سیستم و نظام کاپیتالیسم و سرمایه‌داری آزاد بر پایه و اساس منافـع اقتصادی خصوصی عمل مینماید در صورتی که اساس و پایه‌های رژیم شوروی‌بر روی مصالح و مقتضیات نظامی و دولتی پایه گذاری شده است . همین که نتیجـــه و حاصل جمع محاسبه رهبران شوروی نشان دهنده نفع بیشتر و ضرر کمتـــر در یک عمل و اقدام تجاوز کارانه و حتی محو وانهـدام کشوری باشد کاخ نشینان کرملین قطعا " به آن دست می زنند . موقعی که کفه ترازوی قدرت بنفع شوروی سنگینی نماید . محاسبات سود و زیان نیز در سنجش و قیاس موازنه مورد بررسی قرار می‌گیرد . هر بار که اردوی غرب از خود ضعف و سستی و عدم اراده نشان بدهد و میزان و مضنه عرضه در بازار قدرتها رو بکاهش باشد قطعا " تقاضای (تهاجم) شوروی ها بالا میرود ولی هنگامی که غرب بطور مؤثر مقاومت و آمادگی خود را عرضه و بمعرض نمایش بگذارد ارزش و قیمتش بالا رفته و در نتیجه بازار بضرر شوروی ها کساد میشود .

ـ وودروویلسون (۱) میگوید : " هدف جنگ بیـــن‌المللی اول این بود

1- Woodrow Wilson

که (جهان به آزادی خود اعتماد داشته باشد) البته هدف و منظور بسیار عالی بود ولی وقایع و حوادث این هدف و منظور ارزشمند و عالی را بصورت مسخره‌ای دگرگون نمود" .

ـ هدف و منظور نهائی ما باید دنیائی باشد که در آن آزادی از هر جهت مورد حمایت بوده و تضمین و حراست گردد و بعبارت دیگر دنیائی که در آن تهاجم و تجاوز محکوم و سرکوب شده و استقلال و حاکمیت ملت ها تاءمین گردد . بهمان ترتیب که بین سالهای ۱۹۵۰ ــ ۱۹۴۰ شاهد و ناظر پایان استعمار پوسیده و کهنه بودیم سالهای بین ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ نیز بایستی دوران دفع و نابودی و از میان رفتن امپریالیسم تازه شوروی باشد . برای تعیین و تضمین راه آینده ما باید دشمنان خود را بشناسیم و با دوستان خود تفاهم لازم داشته و یکدیگر را بخوبی درک کنیم کاملا" آگاه باشیم که چگونه باین تفاهم و شناسائی متقابل دست یافته‌ایم . و واقعا" قصد پیمودن کدام راه را داریم . بمنظور مقابله و از میان برداشتن تهاجم و خطری که ادامه حیات و موجودیت ما و همچنین آزادی و صلح را تهدید مینماید بایستی بنحوی بسیار جدی قدرت نظامی خود را افزایش دهیم . قدرت اقتصادی خود را تقویت و احیا کنیم . نیروی اراده ملی خود را باز یابیم و از اختیارات و اقتدارات رهبران خود حمایت نمائیم و بالاخره در توسعه و گسترش یک استراتژی که هدف آن نه فقط پیش‌گیری از شکست و هزیمت باشد بلکه به فتح و پیروزی منجر گردد کوشا باشیم . دو دهه سالهای باقی مانده قرن حاضر سالهای آسان و بی خطری نیستند و لذا در صورت عدم دست یابی بهدفهای فوق‌الذکر خطری که در برابر ما خود نمائی می کند بمراتب جدی تر و هولناک تر خواهد بود . دراین راه هر چه بیشتر عقب بمانیم جبران عقب ماندگی ها دشوارتر است . هر روزی را که از دست بدهیم میزان خطر افزایش می یابد .

در سال ۱۹۳۴ وینستون چرچیل (۱) در مجلس عوام انگلستان سخنانی به این

1- Winston Churchil

شرح ایراد کرد :

"تلاش و کوشش در تهیه تجهیزات و وسائل دفاعی اهمیت و وسعت جنگ را باثبات نمیرساند بلکه بالعکس در مواردی که جنگ دامنه و وسعت بیشتری داشته باشد پیش‌بینی وسائل و تجهیزات دفاعی را میتوان بمرحله دیگری موکول نمود. مسئله حائز اهمیت این است که هرگاه موقعیت و امنیت مطمئن خود را پیش‌بینی و تامین ننمائیم حصول چنین امنیت و ثباتی در مدت‌زمان کوتاهی دشوار خواهد بود."

در سالهای ۱۹۴۰- ۱۹۳۰ دولت بریتانیای کبیر "منابع استراتژیک" لازم را در اختیار داشت. بااینکه قدرت عظیم صنعتی ایالات متحده امریکا در کوتاه‌ترین مدت تجهیزات مورد نیاز متحدین خود را فراهم مینمود ولی سرانجام همان "ذخائر و منابع" باعث نجات انگلستان گردید و در واقع جبران عدم تکافوی تجهیزات آن کشور را نمود.

کمی پس از آغاز جنگ جهانی‌دوم دوگلاس ماک آرتور چنین گفته بود " تاریخچه جنگهائی که منتهی بشکست شده در دو کلمه خلاصه میشود (تاءخیر زیاد)- ژنرال مک آرتور که در آن زمان در فیلیپین خدمت میکرد بوضوح ابرهای تیره جنگ‌را در آسمان آن منطقه ملاحظه میکرد ولی کلیه تلاش های او در زمینه تقویت نیروی‌نظامی منطقه مذکورمواجه با شکست گردید، مک آرتور وجود خطر جدی را اعلام میکرد ولی بسیاری از مسئولان و مقامات بلند پایه با عدم توجه و بی‌اعتنائی موضوع را از سر خود باز میکردند.

- در زمانی که مک آرتور این مطالب را اعلام مینمود هنوز بمب اتمی بر روی هیروشیما منفجر نشده بود ولی باید توجه داشت که طبیعت جنگ با نتایج حاصل از یک حمله غافل گیرانه هرگز تغییر نمی کند. بعبارت دیگر ایالات متحده امریکا فرصت و مجال کافی برای اجتناب از روبرو شدن با

واقعه‌ای مثل پرل هاربر را داشته و قبلا" از خطرات و تهدیدهای حتمی منطقه آگاه بوده ، و در آینده نیز امکان دارد مدتی قریب نیم ساعت و حتی کمتر از آن و بدون اطلاع قبلی‌و این بار یک پرل ها ربور اتمی دیگری بوقوع به پیوندد ، که ما مطلقا" مجال و فرصت اجتناب و یا مصونیت‌از عواقب آنرا نخواهیم داشت .

اکنون موقع و لحظه پیش‌گیری فرا رسیده و آن هم اکنون است لذا برای تلف کردن وقت فرصت باقی نمانده.

فصل دوم

جنگ سوم جهانی

اتحاد شوروی دارای دو خصوصیت بارز میباشد . اول اینکه همیشه روش و رویه سخت و خشونت‌آمیزی علیه کشورهای ضعیف اتخاذ نموده و آنها را به ترس و وحشت از قدرت وادار میسازد ، خصوصیت دوم این است که از هر موقعیت و فرصتی برای رخنه و نفوذ استفاده نموده و چیزی را متصرف میشود .

تنگ‌شیائوپینگ(۱)

متجاوز از بیست سال است که کشورهای غرب خود را آماده مقابله با یک جنگ اتمی هولناک علیه اتحاد جماهیر شوروی مینمایند . جنگی که کارشناسان نظامی آنرا جنگ سوم جهانی نام‌دادهاند ، تاکنون آغاز نشده و شاید هرگز نیز درگیر نشود ولی در حقیقت سومین جنگ جهانی آغاز گردیده‌و در حالیکه بوضوح

1- Teng Hsiao Ping

در برابر ما خودنمائی می‌کند کمتر کسانی هستند که
به آنچه میگذرد توجه و دقت نمایند.

برایان کروزیه(۱)

جنگ سوم جهانی قبل از پایان گرفتن جنگ دوم آغاز گردیده. درست در هنگامی که نیروهای متفقین در اروپا بشدت در گیرودار جنگ با ارتش آلمان نازی بودند استالین دقیقا" بهدف های بعد از جنگ خیره شده بود. در ماه آوریل سال ۱۹۴۵ و موقعی که سربازان آمریکائی و روسی در ساحل رودخانه‌آلب در کشور آلمان از شادی فتح و پیروزی یکدیگر را در آغوش می فشردند استالین نقشه‌های خود را که برای دنیای پس از جنگ پیش بینی شده بود طرح ریزی مینمود و میگفت : " جنگ حاضر مشابه جنگهای گذشته نیست . هر کس هر جا را که بتصرف در آورد ایدئولوژی و مرام خود را نیز بر آن تحمیل مینماید. هر کس سیستم و نظام اجتماعی خود را تا هر کجا که ارتش و نیروی نظامی او پیشروی‌مینماید بر کلیه ملت ها می قبولاند. این چنین است و غیر از این نیز نخواهد بود."

ـ باین ترتیب استادکاری که بعدها در نهایت گستاخی و بی شرمی دست بکار ساختن پرده آهنین در اروپا گردید استقرار ایدئولوژی و نظام اجتماعی خود را بجهانیان نشان داد.

ـ از جمله برجسته‌ترین نهضت‌هائی که در جریان دومین جنگ بین المللی بوجود آمد نهضت مقاومت لهستان در منطقه اشغالی آلمانها و بوسیله ارتش لهستان بود. فعالیت اعضای این نهضت در زمینه‌تهیه و گردآوری اطلاعات ، خرابکاری و انفجار نقاط حساس و از جمله پلها و راه آهنهای پشت جبهه و بالاخره ترور مقامات بلند پایه نظامی آلمان و بخصوص جنگهای نسبتا" منظم علیه ارتش و سربازان آلمانی بود که دامنه و وسعت چشم گیری

1- Brian Crozier

داشت. کلیه افراد این نهضت میهن پرستان لهستانی بودند که نسبت‌به‌اعاده حیثیت و حفظ استقلال لهستان فداکاری مینمودند. در روز اول ماه اوت سال ۱۹۴۴ جنگجویان و آزادیخواهان لهستانی در شهر ورشو دوشادوش سربازان ارتش سرخ علیه اشغالگران نازی بجنگ میپرداختند و این درست مشابـــــه مبارزه‌ای بود که جنگجویان آزاد فرانسوی در کنار ارتش امریکا و انگلستان که بدروازه های پاریس رسیده بودند علیه اشغالگران نازی بر عهده گرفتـــــه بودند. ولی ارتش سرخ بجای کمک‌به میهن پرستان لهستانی که برای آزادی شهر ورشو متهورانه می‌جنگیدند چندین هفته بدون کوچکترین اقدامـــی سکوت نموده و ناظر حمله پنج لشکر آلمانی علیه محاصره شدگان لهستانی بودند تا سرانجام پس از ۶۳ روز مقاومت این جنگجویان توسط نازیها درهم شکسته شد. حتی مقامات نظامی شوروی با پیشنهاد متفقین غربی دائر به ایجاد یک پل هوائی بمنظور ارسال آذوقه و مواد غذائی بمدت هفت هفته اول برای محاصره شدگان موافقت ننموده و سرانجام در پایان ماه سپتامبر ارتش شوروی با دور زدن شهر ورشو بسمت غرب حرکت نمود و در تاریخ ۳ اکتبر میهن پرستان لهستانی که بکلی متفرق و متلاشی گردیده بودند به ارتش‌آلمان تسلیم شدند. باالنتیجه برجسته ترین و زبده‌ترین نیروی مقاومت لهستان مضمحـل گردید. شهر ورشو متحمل خسارات فراوانی شده و در نهایت راه برای استیلا ی شوروی بر کشور لهستان از هر جهت صاف و هموار گردید. در ماه مارس ۱۹۴۵ شوروی ها بمنظور تثبیت و تاءکید حاکمیت خود بر کشور لهستان به بهانه مذاکرات سیاسی فرمانده ارتش لهستان و عده‌ای از روسا و رهبران مخفی نهضت را بمسکو دعوت نموده و همینکه مقامات مزبور خود را بنمایندگان شوروی معرفی نمودند بلافاصله توقیف و زندانی شدند و این در حالی بود که ارتش سرخ‌و متفقین غربی و همچنین نیروهای مقاومت ملی لهستان شانه بشانه هم برای شکست ارتش‌نازی بجنگ در اروپا ادامه میدادند.

ـــ از آخرین روزهای جنگ بین‌المللی دوم تا زمان حاضر یک ثلث قـرن از دوران جنگ جهانی سوم سپری شده است. درست در هنگامی که کنفرانس

های تهران ، یالتا و پوتسدام سرگرم تهیه و ترسیم نقشه پس از جنگ اروپا بود. استالین در جستجوی تحصیل امتیازات هر چه بیشتر به مانورهای خشونت آمیز و سرسختانه‌ای دست میزد و در همان حال ارتش سرخ‌که مشغول تعقیب ارتش شکست خورده آلمان در اروپای شرقی بود در سرزمینهای اشغالی باقی مانده و پرده سنگین آهنین با صدای ناهنجار خود بر قاره اروپا فرو افتاد.

ـ مردم کشورهای لهستان ، مجارستان ، چکوسلواکی ، یوگوسلاوی ، رومانی ، بلغارستان ، آلمان شرقی و همچنین ملت های لتونی ، لیتوانی ، استونی که بتازگی به استقلال رسیده بودند همگی در قید قیمومت و اسارت کمونیسم زندانی گردیدند. دست اندازی و تسلط بر این کشورها منحصرا" بر اساس نقشه و طرحی بود که توسط استالین با قساوت و خشونت تمام تهیه و ترسیم گردیده بود. در همان تاریخ استالین گفته بود" علت اینکه در حال حاضر یک حکومت کمونیستی در پاریس مستقر نگردیده بخاطر اوضاع و احوال خاص سال ۱۹۴۵ بوده که ارتش شوروی مجاز به داخل شدن به خاک فرانسه نبود."

ـ جنگ سوم جهانی بعلت استیلا و تسلط شورویها بر اروپای‌شرقی ، پیروزی کمونیسم در کشور چین ، جنگهای کره و هندو چین ، استقرار پست مقدم قدرت شوروی در نیمکره غربی بنام جزیره کوبا و ادامه رویه تهاجم آمیز شوروی و دست نشاندگان او در افریقا و بالاخره در میان موج رو بتوسعه انقلابی آغاز گردیده است.

ـ توسعه طلبی شوروی بموازات رشد و افزایش قدرت نظامی او موجب گردیده که این کشور را بمرز تفوق و برتری قطعی نسبت بدنیای غرب برساند. کشورهای کره و ویتنام اولین صحنه‌های نبرد جنگ سوم جهانی را تشکیل میدادند درست مشابه کودتائی که توسط دست نشاندگان شوروی موجب بقدرت رسیدن عوامل شناخته شده‌اش در کشورهای دور دست افغانستان و یمن جنوبی گردید از جمله دامن زدن اغتشاشات و مبارزاتی که منجر بمحروم شدن‌احزاب کمونیست کشورهای ایتالیا و پرتقال در بدست آوردن قدرت و همچنین مسدود

شدن راه صدور انقلاب فیدل کاسترو به ممالک امریکای لاتین گردید.

ـ سومین جنگ جهانی را باید جنگ اول جهانی بصورت واقعی و حقیقی دانست زیرا هیچ گوشه‌ای از جهان و یا نقطه‌ای که از آسیب جنگ در امان باشد نمیتوان پیدا کرد.

ـ امروز کشورهای روسیه شوروی و ایالات متحده آمریکا تبدیـــل به دو ابر قدرت بزرگ جهانی گردیده‌اند. و لذا هر عاملی که موجب بهم خوردن تعادل قوای بین این دو قــدرت بشود طبیعتا" موجب بروز خطری جدی برای صلح و امنیت جهان خواهد گردید. شوروی ها این معنی را بخوبی درک نموده‌اند و آمریکا نیز قطعا" باید این واقعیت را دریافته و قادر باشد که به این مسئله در ابعاد جهانی آن بیندیشد.

ـ جنگ جهانی سوم از طرفی اولین جنگ واقعی و عالمگیر است. چنین جنگی در تمام سطوح و زوایای زندگی جوامع بشری تاءثیر خواهد گذاشت. نیروی نظامی، قدرت‌اقتصادی، اهمیت نیروی عزم و اراده، عقاید و افکار و چگونگی رشد و نمــو آنها بموازات مشخص بودن برنامه‌ها و هدفهای ملـــی و غیـــره .... کلا" مجموعه عناصر و عواملی است که سرنوشت و نتیجه نهائی چنین مبارزه‌ای را تعیین مینماید باضافه عوامل ثابت و غیر قابل تغییر دیگری مانند اینکه آیا روحیه و ایده رقابت و پیشدستی بایستی مورد ستایش و تمجید قرار گیرد یا بالعکس بی ارزش و فاقد اعتبار باشد؟ با توجه به خلقیات افراد و مقتضیات زمان آیا هر فرد جامعه باید حداقل‌خدمت و کار را انجام دهد و یا بعکس در والاترین حدی که در قدرت و توان اوست آماده بخدمت‌باشد؟ آیا باید نسل تازه وجوان واجد ترکیبی از نیروی خلاقه و سازندگی بوده باشد و یا تصویری از لاقیدی و بی مبالاتی و عدم شناسائی حدود مسئولیت های ملی را ارائه نماید؟

ـ در نهــایت جنگ سوم جهانی اولین جنگ همگانی و عالمگیر است که در آن هویت و خصوصیت دشمنان ایالات متحده امریکا و سیستم سیاسی ـ اجتماعی قوای مزبورمدخلیت بسزائی دارد،نظام حکومت مطلقه و استبدادی

ثمره ایدئولوژی خاصی است که در آن طرز فکر و کار افراد ملت مانند شیئی است که بدولت تعلق داشته و در اختیار و تحت تسلط قدرت او میباشد.

– پس از یک ثلث قرن ، امروز که در دنیای‌غرب بسومین جنگ جهانی می اندیشیم بلافاصله منظره هولناک جنگ اتمی برای ما مجسم میگردد. ولی درست در حالیکه غرب عدم اشغال جنگ اتمی را حالتی از صلح تصور مینماید. شوروی ها با نهایت دقت و بازبردستی خاص خود" به جنگی دامن میزنند که نام آنرا صلح گذاشته‌اند" و برای پیروزی در این جنگ تمام کوشش خود را مبذول داشته‌اند. و مرحجا* بدون درگیری در جنگ اتمی.

– شورویها باین حقیقت بخوبی واقف هستند که هدف این جنگ از بین بردن دشمن نیست بلکه‌وادار کردن واجبار او به تسلیم شدن است. مدتها پیش کارشناس مشهور نظامی آلمان‌کلوزویتس (۱) دراین باره گفته است " کشور مهاجم هرگز مایل بجنگ نیست بلکه ترجیح میدهد بدون وارد کردن ضربه‌ای مهلک به پیروزی دست یابد"

– هرگاه طرز کار و روش‌های شوروی را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم میتوانیم تصویر کاملا" روشنی بدست آوریم و آن لزوما" طرح اصلی و نقشه‌ای که بایستی برای تسلط بر جهان بمرحله اجرا درآید نخواهد بود ، بلکه تقویت مداوم و روزافزون قدرت نظامی و بهره گیری دقیق‌و همه جانبه از کلیه موقعیت هائی است که در جهت توسعه حاکمیت و تسلط شوروی‌و تضعیف موقعیت جهان غرب طرح ریزی شده است. همانطور که آب از ارتفاعات کوهستان بسوی دره‌ها جاری میگردد شورویها نیز برای توسعه و گسترش سلطه و قدرت خود در هر جهتی که میسر و ممکن بوده باشدو با همه نوع وسیله‌و ابزاری که استعمال آنرا موءثر و مفید تشخیص بدهند حداکثر فشار را وارد می آورند. "شوروی ها فرصت طلبانی بتمام معنی هستند " آنها حسابگرانی ماهر و دقیق میباشند که رابطه قیمت تمام شده و سود حاصله را بخوبی محاسبه مینمایند و در این

1- Clausewitz

محاسبه مطلقا" به ارزش و اعتبار قرار دادها و زندگی انسانها و یا بمفاهیم پر ارج عدالت و شفقت اعتنائی‌ندارند.

ــ طرفداران شوروی غالبا" باین دلیل و برهان متوسل میشوند که روسها تنها در جستجوی تاءمین امنیت خود در برابر تهدید یک قدرت خارجی میباشند. البته همین که برای یکبار از قدرت و توانائی خود اطمینان حاصل نمایند اشتهای‌آنها تسکین می یابد. تصور میرود قسمت اول چنین استدلالی حقیقت داشته باشد ولی با نهایت تاءسف بخش دوم یعنی اشتهای‌روسها تسکین پذیر نمیباشد. هر چه بیشتر بتصرف درآورند ضمن حفظ و حراست آن چشم بدنبال طعمه‌ای دیگر دارند. تعریف شوروی ها از " امنیت" اعمال زور و قدرت مطلقه در کشور روسیه و اشاعه آن بسایر نقاط جهان است.

ــ شوروی‌ها نه پایبند به سازش و مصالحه و نه مقید به اصول و موازین اصلاح ذات البین و نه معتقد به موافقت چند جانبه بوده و حتی خود را موظف برعایت مقررات و یا قوانین معمول نیز نمیدانند. همین که یک شخص و یا کشوری جراءت مقاومت و ایستادگی در برابر آنها را داشته باشد بلافاصله "امنیت" خود را در مخاطره می بینند. امنیت از دریچه چشم شورویها عبارت از آنچنان قدرتی است که علاوه بر جنبه کلییت آن منحصرا" متضمن تاءمینی بوده باشد که در نابودی و محو کلیه مخالفین خلاصه میشود. از نقطه نظر شورویها امنیت زمانی برای آنها تامین و فراهم است که امنیت دیگران پایمال شود برای اینکه شوروی از امنیت کامل برخوردار باشد دیگران الزاما" بایستی در اضطراب و عدم امنیت بسر برند.

ــ دولت شوروی از کلمه " صلح " مفهومی بکلی مغایر آنچه که ما درک مینمائیم داشته و از عبارت ، آرام‌سازی تصویری دارد که برای ما اصولا" ناشناخته است . شوروی از مفهوم عدالت و برابری آنچنان برداشتی دارد که یک کشور هم طراز و برابر او ناچار متخاصمی است که قبل از آنکه چیره شود بایستی بکلی محو و نابود گردد.

ــ هدف شوروی ها از عنوان امنیت تفسیر و تعبیری است که درست

در جهت مخالفت نظریه وودرو ویلسون (۱) میباشد باین معنی که دنیای فاقد امنیت برای جهان غرب عاری از اهمیت میباشد و دنیائی که در آن امنیت کشور شوروی از هر جهت تامین و تضمین گردیده باشد دنیائی است که در آن سایر ملل به حاکمیت و سروری و سلطه شوروی گردن گذارده و باج ده او بوده باشند. در این صورت است که جاه طلبی شوروی یعنی " کنترل مستقیم امور اقتصادی سیاسی و استراتژیکی " جهان از مسکو تحصیل و تاءمین خواهد گردید. کمونیست های چین شوروی ها را متهم به " برتری طلبی " مینمایند. عبارتی که کاملا" نقشه‌های شوروی ها را خلاصه و توصیف مینماید.

ـ مفهوم و معنای جنگ سوم جهانی بوضوح و روشنی بر چهره پناهندگان ویتنامی نقش بسته است. فراریانی که با یاءس و نا امیدی جان خود را به‌بهای نجات میهن شان که بصورت زندانی در آمده است در پهنای وسیع دریاها بخطر می اندازند، میلیونها نفر از مردم جهان برای نجات از سلطه دیو مهیب کمونیسم از جان خود می گذرند، خانه و کاشانه خود را ترک می کنند، از کلیه ثروت و دارائی و حتی‌عزیزان و افراد فامیل خود چشم می پوشند و تمام این ها بخاطر این است که میهن آنها مورد تهاجم و تجاوز کمونیست ها واقع شده و درست مشابه کسانیکه از جلوی لهیب سوزان آتش فشان فرار مینمایند. این ساقط شدگان از هستی و دارائی نیز از وحشت حکومت جباری که نقاب دروغین " آزادی " برچهره خود گذاشته‌اند می‌گریزند.

ـ قبل از آنکه رژیم کمونیست در سرزمین وسیع چین بقدرت برسد جمعیت هنگ‌کنگ کمتر از یک میلیون نفر بود در حالیکه امروز قریب پنج میلیون جمعیت دارد. این افزایش جمعیت‌منحصرا" معلول سیل فراریانی بوده که با وجود موانع بیشمار و ماءموران مرزی که برای جلوگیری از آنها مستقر گردیده بود بسرعت ادامه داشت.

ـ در سال ۱۹۵۶ هنگامی که همسرم از یک اردوگاه پناهندگان ویتنام

1- Woodrow Z Wilson

جنوبی بازدید مینمود یک تابلو نقاشی رنگ و روغنی برسم یاد بود به اواهدا گردید که من همیشه آنرا در دفتر کارم نگاه میدارم . هر وقت که باین تابلـــو خیره میشوم منظره دلخراش یک میلیون ویتنامی را که در سال ۱۹۵۴ از شمـال کشور بجنوب فرار میکردند برایم تجدید میشود .

ـ مراسم عیـد نوئل سال ۱۹۵۶ را در یک اردوگاه پناهندگان در کشور اطریش و نزدیک پل آنـــــدو (Andau) میگذراندم . در این مراسم با عده‌ای از پناهندگان مجارستانی به گفتگو نشستم . اینها افرادی بودند که شورش آنها علیه تانکهای شوروی در خیابانهای بوداپست بسختی در هم کوبیده شده بود . این پناهندگان مطالبی که از چگونگی‌فرار خود بیان مینمودند و حاکـــی از عصیان روح بشری برای‌دست یابی به فتح و پیروزی و حصول آزادی است از هر جهت تکان دهنده و درعین حال تحسین آمیز بود .

ـ هانس دیتـریش گشنر (۱) وزیر امور خارجه آلمان غربی در مـــورد دیوار برلن‌تعریف و تشبیهی بعنوان " بنای عظیم اسارت و بندگی " داده است . قبل از بوجود آمدن دیوار برلن این شهر عنوان جزیره آزادی داشت که در میان اقیانوسی از خشونت و دلهره و وحشت پیش رفته بود و این امر برای کمونیست ها حالت تشویش و اضطراب بوجود می آورد زیرا شهـر برلن صحنه‌ای است که آزادی گزینش در آن بمعرض نمایش و دید همگان‌گذارده شده‌بود .

ـ در سال ۱۹۶۱ و قبل از برپا شدن دیوار برلن بیش از ســـه میلیون‌نفر از آزادی چنین انتخابی استفاده کرده و خود را از زیـــر یوغ تسلط کمونیسم آزاد نمودند یعنی درمـــــدت ۱۵ سال از ۱۹۴۵ تـــا ۱۹۶۱ و بقرار هرروز ۵۰۰ نفر .

ـ مرزهای مجهز و فروبسته با سیم خاردار ، دیوار برلن ، نگهبانانی که دستور دارند بسوی کسانیکه قصد و اقدام بفرار بنمایند تیراندازی کنند . اینها نمونه‌هائی از وسائل‌و ابزار کنترل و نظارت کمونیست ها و چگونگـــی

1- Hans Ditrich Gencher

نگاهبانی از مرزهای تهاجم و تسلط شورویها میباشند. وضعیت رقت بار صدها هزار یهودیانی که برای ترک خاک روسیه شوروی در انتظار نوبت روز شماری می کنند احساسات ترحم آمیز تمام جهانیان را بر انگیخته ولی تنها یهودیها نیستند که در چنین وضع اسفناکی بسر میبرند و یا فقط تنها مسئله احساسات ضدیهودی شوریها موجب اسارت و گرفتاری آنها نگردیده بلکه مسلما" هر گاه آزادی مهاجرت در کشور شوروی وجود داشته باشد. میلیونها نفر ازمردم اوکراین و لتیوانی و سایر مناطق شوروی را ترک مینمایند. بهرصورت نمونه‌های این‌قبیل فجایع که واقعیت آنها در زیر پرده آمارها پنهان میباشد برای دنیای آزاد قرن بیستم بمانند جراحت عمیقی است که تجاوز و تعدی به آزادیهای بشری‌برگردان دیگری از خصیصه‌های جنگ بین‌الملل سوم بشمار میرود.

مواد اولیه نقاط ضعف

از دیدگاه شورویها هر کس که در راه و مسیر اولویت و تفوق و برتری آنها قرار بگیرد دشمن مسلم آنها است هدف درجه اول شوروی در جنگ سوم جهانی اسارت و رقیب کشور ایالات متحده آمریکا است. هدفهای بعدی و درجه دوم آنها اروپای غربی و ژاپن بوده و بالاخره هدف بلافاصله و فوری آنها عبارت است از مناطق آسیب پذیر و متزلزل جهان مانند آفریقا ، آسیا ، خاورمیانه و امریکای لاتین . یعنی مناطقی که‌دارای کمترین خطر وحداقل هزینه بمنظور تحصیل مزایای استراتژیک و کنترل منابع مواد اولیه و شریانهای ارتباطی و حیاتی جهان بوده باشد.

در سال ۱۹۲۱ استالین مسئله آسیب پذیری جهان غرب را از نظر دسترسی بمواد اولیه اینطور تعریف نموده است. " هرگاه اروپای‌غربی و آمریکا را در خط مقدم جبهه تصور نمائیم کشورهای نیمه مستقل و مستعمرات با ذخائر مواد اولیه ، نفت ، تولیدات غذائی و ذخائر وسیع نیروی انسانی‌خطوط پشت جبهه و منابع و ذخائر مورد نیاز مبرم آنها را تشکیل میدهند" برای پیروزی در جنگ تنها غلبه و شکست دشمن در خط جبهه کافی‌نیست بلکه بایستی

در خطوط پشت جبهه دشمن ایجاد تزلزل نموده و منابع و ذخائر او را منهدم کرد. بتازگی شخصیت اول و مرد نیرومند شوروی لئونید برژنف (۱) به یکی از متحدین شوروی زیادباره (۲) رئیس جمهور سومالی چنین گفته است" هدف اصلی ما دست یابی و تسلط بر دو منبع ثروت بزرگی است که دنیای غرب بشدت به آن دو وابسته میباشد. اول منابع انرژی خلیج فارس و دیگری منابع معدنی آفریقای مرکزی و جنوبی " ایالات متحده امریکا از نظر واردات نفت و مواد معدنی استراتژیکی کمترین نیاز را دارد ولی در مقابل کشورهای اروپای غربی و ژاپون بمقدار زیادی به نفت و مواد معدنی خارج احتیاج دارند. واردات مواد نفتی آمریکا در حدود نصف تولیدات داخلی است ، در حالیکه اروپای غربی ۸۵ در صد و ژاپون نزدیک صد در صد مواد نفتی مورد نیاز خود را از خارج وارد مینماید. در مورد مواد معدنی اروپای غربی ۸۰ در صد و ژاپن ۹۵ در صد محتاج بواردات از خارج میباشند !

بروز هر نوع حادثه‌ای کوچک که موجب قطع و یا اختلال در امر واردات این مواد به اروپای غربی بشود طبعا" سبب پاره‌ای ناراحتی‌ها وبعضی مسائل و مشکلات در امریکا گردیده وسبب ایجاد آشفتگی هائی در کشورهای صنعتی دوست و متحد آمریکا میگردد، در نتیجه طبیعی است که ممالک اروپای غربی درمواجهه با این مسائل و مشکلات و در مقابل یک تهاجم احتمالی شوروی بمراتب بیشتر از آمریکا حساسیت داشته و آسیب پذیر میباشند. ولی آمریکا نیز بنوبه خود از این مسئله مهم حیاتی حصه و سهم قابل توجهی دارد. زیرا که امریکا نیز برای تهیه و تامین تدارکات و تجهیزات استراتژیکی خود بمنابع ثروت فوق الذکر احتیاج دارد بویژه باین علت که نیرومندی و وحدت غرب در مجموع برای مقابله در برابر ستیزه جوئی و سلطه طلبی شورویها حائز اهمیت بسزائی است. در نهایت هر عاملی که موجب تضعیف متحدین آمریکا بوده مستقیما" باعث تضعیف خود آمریکا نیز میگردد.

1- Leonid Brejnev

2- Siad Barre

ـ رهبران شوروی توجه خود را به منابع زیر بنای اقتصادی دنیای غرب معطوف داشته‌اند. مقصود نهائی و هدف اصلی آن انهدام و شکستن ماشین صنعتی غرب میباشد. وابستگی کشورهای صنعتی غرب بمنابع مواد اولیه خارج یکی از نقاط ضعف بسیار مهم این کشورها است بعلاوه عدم ثبات و ضعف بسیاری از کشورهای تولید کننده مواد اولیه و نفت نیز موجب ترغیب و تحریض استراتژی شوروی در مناطقی مانند خاورمیانه ، آفریقا و امریکای لاتین خواهد بود.

منابع اولیه آفریقا

اغلب آمریکائی ها نقشه جغرافیائی قاره آفریقا را به آن اندازه که با قطب جنوب آشنائی دارند نمی شناسند. بعنوان مثال اکثرا" کشور مالی (۱) را از مالاوی (۲) تمیز نمیدهند. بسیار کسانی هستند که موقعیت محلی و جغرافیائی سومالی (۳) یا ارتیره (۴) را نمی شناسند و بطریق اولی بانقاطی از جهان که حوادث و وقایع مهمی درآنها میگذرد و ممکن است در سرنوشت ، آینده گیتی تاءثیر داشته باشند بیگانه‌اند. از جمله مردم آمریکا توانائی شناخت محل و موقع یمن جنوبی ـ عمان ـ تنگه هرمز ـ بحرین و قطر را ندارند. در حالی که این نقاط از نقطه نظر منافع حیاتی آمریکا واجداهمیت بسزائی میباشند. مناطق مذکور از زاویه دید مسکو دقیقا" نقاط استراتژی تسلط و برتری بر جهان بوده و عدم آگاهی و بی تفاوتی امریکائی ها برای شوروی ها ثمره‌های مزیت و بهره گیری بزرگی محسوب میشود.

ـ خاطرات و یادگارهای تلخ استعمار گذشته امروز با تنفر و بیزاری از تخلیه رهبران افریقا و بسیاری‌از ملل آفریقائی خطور مینماید.

1- Mali
2- Malavi
3- Somalie
4- Erithree

سیاست استعماری در قاره آفریقا در آغاز منحصر به تسلـــط و حاکمیت بر قبائل گوناگون بوده و پس از غلبه و دست اندازی اروپائیان بصورت سلطه‌بر روٴسای قبائل تغییر صورت داد و اکنون مخلوطی از هر دوی این روش‌ها معمول و متداول است .

– مرزها و سرحدات اغلب کشورهای افریقائی فعلی از نظر اصولی و واقعی فاقد معنی صحیح و منطقی‌است باین توضیح که خطوط مرزی و حدود سرحدی نه از حدود عوامل طبیعی و نه از محدوده‌های حاکمیت قبیله‌ای متابعت مینماید. بلکه این مرزها اکثرا" هر نقطه‌ای که نیروهای نظامی کشورهای استعماری پیشرفت نموده‌اند تنظیـــم شده و یا توسط کارشناسان و نقشه برداران در پاریس و لندن بر طبق میل و دلخواهشان تعیین و ترسیم‌گردیده است . کشورهای افریقائی غالبا" از بیست یا سی قبیله تشکیل شده‌اند که جمعا" نیمه ملت و کشوری را بوجود می آورند . در حالی که بسیاری‌از این قبائل بر اثر عبور خطوط مرزی استعماری کهن بدو نیمـــه‌تقسیم شده‌اند و در نتیجه بعلت فقدان یک واحد ملیتی و یکدست اکثرا" استقرار حکومت دموکراسی حقیقی در آنها تقریبا" غیر ممکـــن گردیده ، توسعه اقتصادی بصورت خواب و خیالـــی در آمده و استبداد و اعمال قوه قهریه توسط زورمندان در داخل کشور روش و قاعده‌ای معمولی و دائمی شده است .

غالب رهبران کشورهای افریقائی قبل‌از هر چیز طالب حفظ و ادامه قدرت فردی خود و در وهله بعدی علاقه مند به عدم تجزیه و از هم پاشیدن و اضمحلال کشور خود میباشند .

– در چنین موقعیت و کیفیتی است که شوروی ها در صحنه ظاهر میشوند . شورویها در فن برتری جوئی و هنر محو و نابودی و سرنگون کردن دولت های قانونی و سپس بر قراری سلطه و حاکمیت خود بر آنچه که باقی مانده از مهارت و زبردستی خاصی بر خوردارند بطوری که ادوارد لوتـــویـــک (۱) کارشناس مرکز مطالعات بین المللی و استراتژیکی دانشگاه ژرژ تون (۲)

1- Edward Luttwak

2- George Town

میگوید: سیاست استعماری قاره آفریقا " سیاست ترقیخواهانه‌ای " که مورد انتظار ما است نمیباشد بلکه یک " سیاست از دیاد قدرت" محسوب میگردد و از این حیث شوروی ها هم در زمینه تحصیل قدرت و هم از جهت حفظ و نگاهداری آن قابلیت و مهارت کامل داشته و بمراتب بیش از ایالات متحده امریکا امکانات بذل و بخشش هدیه و پیش کشی و غیره را دارند.

ـ هنگامی که رهبران کشورهای افریقائی برای تاءمین نیازهای تجهیزاتی خود قصد انجام معامله‌ای را دارند. شورویها بدون تاءمل پیشنهادات بسیار جالب و فریبنده ای بآنها عرضه مینمایند. ماشین صنعتی ـ نظامی کشور شوروی مجموعا" در تمام وقت و بدون وقفه و بصورت فوق العاده در کار و فعالیت است و در نتیجه بسهولت امکان عرضه‌تجهیزات و اسلحه و مهمات نظامی بمشتریان‌مختلف بقیمت های بسیار نازل و غیر قابل رقابت را دارد و در این مورد مسائل مربوط بچگونگی پرداخت بهاء و یا تسلیم کالا بطریق قاچاق وغیره مطلقا" مطرح نیست. از طرفی صورت و کاتالگ کالاهای تسلیحاتی شوروی شامل قطعات‌و لوازم مورد نظر و علاقه خاص حکومت های دیکتاتوری بوده که کارشناسان امنیتی آلمان شرقی ـ سربازان کوبائی‌و سرویسهای اطلاعاتی محرمانه نیز در تعقیب کالا اعزام میگردند و بالاخره‌همانطور که لوتویک گفته است : " تبلیغات وسیع شورویها بطور خستگی‌ناپذیر و گستاخانه‌ای مدعی تقوی و صداقت بوده و در این راه از هیچگونه اظهار و ادعای نا درست و نا صوابی ابا و امتناع ندارد.

بتازگی شوروی ها برای مشتریان خود نیروی نظامی کامل مرکب از مزدوران داوطلب نیز فراهم نموده و بهای‌آنرا به ارزهای معتبر جهانی مطالبه مینمایند.

ـ در مورد این که رهبران کشورهای افریقائی قبل از اینکه‌علاقه مند بتوسعه اقتصاد کشور خود باشند حفظ و ادامه فرمانروائی و حکومت خود را بمسائل دیگر ترجیح میدهند شورویها بخوبی این‌نکته را دریافته و در این زمینه

از تجربه خاصی برخوردارند و لذا دقیقا " این قبیل رهبران را که در جستجوی " کمک های خارجی " میباشند شناخته و ارزیابی لازم را مینمایند.

ـ بمفهوم خاص یک فروشنده شورویها بطور قابل توجهی موفق میباشند با اینکه بتازگی در صحنه قاره آفریقا ظاهر شده‌اند ولی در حال حاضر بیش از ۷۵ در صد اسلحه و مهماتی که بافریقا ارسال میشود توسط شورویها و کشورهای اقمار شوروی تهیه و فروخته میشود و سهم فروش آنها مرتبا " رو به افزایش و توسعه است.

ـ هنگامی که شوروی کشور و یا سرزمینی را مورد تهاجم و دست اندازی قرار میدهد مسائلی از قبیل نزاکت و حسن رفتار سلوک بر ایشان مطرح نیست و از جمله اینکه کشور مورد نظر افریقائی است یا غیر آن ـ سوسیالیست یا کمونیست و یا رژیم سرمایه‌داری داشته و امور اقتصادی آن بچه نحو و کیفیتی اداره میشود بهیچ صورتی برایشان ارزش و اهمیتی ندارد. آنچه که قابل توجه میباشد این است که رژیم کشورمرجحا " دیکتاتوری و فردی بوده و بهر صورت تسلط و کنترل کامل و مؤثری روی افراد وعموم مردم کشور اعمال نموده و بویژه سیاست خارجی و نظامی خود را بنحوی اداره نماید که منافع دولت شوروی از هر جهت تأمین گردد. و برای حصول این منظور رژیم کشور مورد نظر بایستی بمثابه مشتری دست به نقد و بخصوص آرام و سربزیر باشد ولو اینکه مسلک و رژیم سیاسی آن کمونیست و یا غیر آن باشد. "ترپچه نقلی های کمونیست" که پوست خارجی آنها قرمز و از داخل سفید بوده باشند برای ذائقه شوروی ها مانند گوجه‌فرنگی قرمز و رسیده‌ای خوشمزه و مطبوع است. اخیرا " در منطقه شاخ افریقا ناظر و شاهد دست بردن شوروی ها به قابهای اغذیه و مزه‌مزه کردن های پیاپی بودیم و ملاحظه نمودیم که در بحبوحه جریان های مساعد همین که مقتضیات جدیدی ایجاب نماید چگونه روابط دوستانه بسرعت دستخوش تغییر و تبدیل شده و گرمی ها مبدل بسردیها میشود.

ـ در سال ۱۹۷۴ کشور اتیوپی (حبشه) و امپراطور آن هایلا- سلاسی که سالهای متمادی یکی از دوستان و متحدین ایالات متحـــده امریکا و

دنیای‌غرب در افریقای سیاه محسوب میشد مورد تهاجم کمونیست‌ها واقع شد. باین ترتیب که از سالها قبل روس ها با تشویق دست نشاندگان کوبائی خود یک نهضت جدائی طلب در ارتش اریتره که در شمال کشور اتیوپی قرار گرفته بوجود آورده بودند ایالت ارتیره ازنظر موقعیت سوق‌الجیشی در ساحل دریای سرخ و درست بر سوا حل عربستان سعودی نظارت دارد. وضعیت تحریک آمیز مذکور ابتداودربادی‌امر برای پایه‌های امپراطوری هایلا سلاسی بصورت تهدیدی جدی متصور نبود ولی تهدید فوق با شروع قحطی و شورشهای داخلی از حدود فکر و خیال خارج شده و جنبه عملی و صورت واقعیت بخود گرفت و در دنباله خشک سالی خانمانسوز سال ۱۹۷۴ ارتش اتیوپی با طغیان و شورش خود امپراطوری هایلاسلاسی را ساقط نموده و یک‌عده از آرتشیان متمایل بچپ‌حکومت انقلابی خود را در حبشه مستقر کردند. رهبران جدید کلیه روابط کشور اتیوپی را با جهان غرب قطع نموده ودر مقابل با کشورهای شرق رابطه دوستی و اتحاد برقرار نمودند. در عین‌حال که روابط دوستانه جدید میان مسکو و کشور اتیوپی در نهایت درجه گرم و صمیمی بود. علائق و نزدیکی با شورشیان ایالت رتیره رو بسردی و بی مهری‌گذاشته بود. حکومت شورشی ارتیره نه تنها حمایت و پشتیبانی کوبا را از دست میداد بلکه بزودی مجبور به درگیری با مزدورانی شدند که از جزائر کارائیب اعزام شده بودند.

– برقراری روابط دوستانه با اتیوپی برای شوروی‌ها به قیمت گرانی‌تمام شد، مسئله از این قرار است که کشور سومالی براثر اختلافات ارضی درگیری و تصادم شدیدی با همسایه خود اتیوپی پیدا کرد و با اینکه در آن زمان سومالی داخل در مدار نفوذی شوروی نگردیده بود ولی بموجب عهدنامه دوستی با مسکو با اسلحه و مهمات شوروی مجهز گردیده و بصورت عامل و نقطه اتکا قابل اعتماد شوروی ها در شاخ افریقا شناخته میشد و لذا مسکو از ادعاهای سومالی نسبت به ایالت اتیوپی بنام اوگادن (Ogaden) پشتیبانی مینمود با این ترتیب شوروی‌ها برای حفظ روابط با اتیوپی اضطرارا" دست از حمایت سومالی برداشتند و در نتیجه هم اکنون آقای

زیاد باره (۱) رئیس جمهور سومالی در جستجوی دوستان ومتحدین دیگری است.

در تابستان سال ۱۹۷۷ زیادباره علیه ایالت اوگادن دست بحمله زد در ابتدا سربازان سومالی ارتش اتیوپی را مجبور به عقب نشینی نمودند ولی شورویها بلافاصله اقدام به اعزام قریب بیست هزار نفر سرباز کوبائی به اتیوپی نمودند. این سربازان کوبائی علاوه بر جنگ علیه ارتش سومالی ماموریت منکوب نمودن سربازان ارتیره را نیز بر عهده داشتند. بموازات این اقدام شورویها معادل دو میلیون دلار اسلحه و مهمات وسه هزار کارشناس نظامی به اتیوپی اعزام داشتند بر اثر این مداخله وضعیت جنگ بکلی تغییر کرد بطوری که در آغاز سال ۱۹۷۸ زیادباره اضطرارا" ارتش خود را از صحرای اوگادن فرا خواند.

ـ حاصل جمع سود و زیان نهائی این بود که شوروی‌ها در این معامله برنده بودند. باین توضیح که عکس العمل زیادباره در برابر کمک‌های شوروی به اتیوپی این بود که آنها را از سومالی و شاخ افریقا بیرون ریخت در عوض روسها کشور اتیوپی را بمثابه یک معتاد سیاسی درآورده بودند. زیرا این کشور برای ادامه حیات خود بطور دائم محتاج به " داروی مخدری" بنام اسلحه و مهمات شوروی و همچنین هزاران کارشناس نظامی روسی و کوبائی است. حاصل آنکه شوروی‌ها کشور سه میلیونی سومالی را با اتیوپی سی میلیون نفری معاوضه نمودند. شوروی پایگاه دریائی بربرا (۲) را که خودشان احداث نموده بودند از دست دادند ولی در مقابل بندر ماساوا (۳) را در اتیوپی بدست آوردند. این پایگاه دریائی موقعیت استراتژیکی بسیار مناسبی داشته و عملیات ساختمانی و بندری آن قریبا" خاتمه‌خواهد پذیرفت.

ـ نشریه مشهور آمریکن اسپکتاتور (۴) در پاسخ به این سئوال "آیا شورویها هواخواه و طالب چگونه رژیم دست نشانده‌ای هستند؟" چنین پاسخ

1- Siad Barree
2- Berbera
3- Massava
4- Americain Spectator

داده است :

ــ نمونه و سمبل رهبری کــه مورد علاقه و مطلوب شوروی ها بوده و در عین حال موءثر و کارساز نیز باشد خصوصیاتی است که در وجودسرهنگ هایله مانگیستو ماریام (۱) دیکتاتور اتیوپی جمع است . از جمله مشارالیه در سال ۱۹۷۷ حکمفرمائی و سلطه خود را بر کلیه وزرای‌خود تحمیل‌نموده و همچنین ضرب‌شست قاطعی بکلیه همکاران سابق‌خود نشان داد .

ــ سرهنگ منگیستو ماریام روش و اسلوب سلطه فریبنده‌اش را محدودبه مرزهای اتیوپی ننموده بلکه کشورهمسایه خود سودان را نیز مورد تهاجم قرار داده است بطوریکه این کشور الزاما " بیش از سیصد هزار نفر از تبعه اتیوپی را که از برابر " وحشت سرخ" فرار کرده‌اند در کشور خود پناه داده است . بذر انقلاب و شورش دیگری که در سرزمین افریقا کاشته شد و بوسیله مسکو آبیاری و مراقبت میشود عبارت از دســت‌یابــی به پایگاههای هوائی و دریائی است بعبارت دیگر جستجوی راهی بسایر نقاط قاره افریقا است از جمله تنها کشور افریقائی که هرگز زیر نفوذ استعماری اروپائیان قرار نگرفته یعنی کشور لیبریا نیز اسیر سرپنجه امپریالیست کمونیسم گردیده است نگران کننده تر از آن بایستی کشور عربستان سعودی را نام برد که مورد تهدید جدی‌واقع شده . شاخ افریقا بصورت پنجه‌های تیز خرچنگی شبه جزیره عربستان را در میان گرفته و تسلط جوئی رهبران اتیوپی بر سراسر شبه جزیره عربستان و ماورای دریای سرخ سایه افکنده است .

ــ فعالیت و تحریکات شوروی که در صحنه قاره آفریقا آغاز گردیده موجب تغییرات استراتژیکی بسیار بزرگی در سالهای اخیر گردیــــده است کشور شوروی بعنوان یک قدرت بزرگ جهانی در قاره آفریقا و نمایش مستقیم قدرت نه تنها در کشورهای مشخصی ظاهر گردیده بلکه در هر کجا که موقعیت مناسب و وضعیت مساعد تشخیص داده شود خود نمائی میکند .

1- Colonel Haile Mengistu Meriam

- حضور سربازان کوبائی که بوسیله هواپیماهای شوروی در نقاط لازم و مورد نظر پیاده و جابجـــا میشوند موجب گردیده که مسکو بسهولت نفوذ عمیق خود را در قلب افریقا تحقق بخشیده و رل مخصوص خود یعنی حضور فوری و عبور از مرزها را بمهارت بـــازی کند. در حال حاضر که سلطه استعماری اروپا در قاره افریقا از بین رفته امپریالیسم سلطه جوی شوروی جای آنرا پر کرده است.

- کشورهای کوچک و تازه استقلال یافته افریقا از دریچه چشم قدرتهای صنعتی و بخاطر منابع غنی مواد اولیه‌ای که در این کشورها موجود میباشد عوامل وسوسه وطعمه‌های لذیذی هستند بخصوص که بسبب عدم ثبات سیاسی رهبران و روءسای این کشور ها تا درجه زیادی آسیب پذیر میباشند.

- در سال ۱۹۷۵ تسلط استعماری چهار صد ساله پرتغال بر سر زمینهای آنگولا و موزامبیک خاتمه پذیرفت امروزه علائق و روابط این کشورها با پرتغال که در سابق رنگ استعماری داشته جای خود را به قراردادهای دوستی با روسیه شوروی داده و با سلاحهای جدید شوروی مجهز شده‌اند و در نهایت آنچه را که برژنف با علاقه مفرطی آنرا " گنجینه معدنی آفریقای مرکزی و جنوبی " نام نهاده بود. بطور درست و یکجا مورد تهدید جدی واقع شده است که البته این تهدید متوجه تمام کشورهای صاحب این " گنجینه " نیز میشود. بترتیبی که شوروی‌ها پس از استقرار در سومالی و اتیوپی نگاههای خود را به نفت عربستان سعودی خیره نموده... بهمان ترتیب نیزپس از اینکه در آنگولا و موزامبیک جای پا قرص نمودند نظر خود را بمنابع معدنی این دو کشور معطوف داشته‌اند.

- شوروی برای اولین بار در جریان تسلط بر کشور آنگولا از سربازان کوبائی استفاده نمود و سپس درمدتی بیش از ده سال و در جریان مبارزات برای استقلال آنگولا کمک های مسکو به " جبهه ملی برای آزادی آنگولا " (۱) که مرکب

1- Front Populaire Pour Liberation D'Angola

از جنگجویان مارکسیست بود ادامه داشت پس از آنکه پرتغال کشور آنگولا را ترک کرد دو دسته وَ گروه متخاصم برای بدست گرفتن قدرت در کشور تازه استقلال یافته برقابت برخاستند. یکی جبهه ملی برای آزادی آنگولا (F.P.L.A.) و دیگری " اتحاد ملی برای استقلال آنگولا " (U.N.I.T.A.) بود.در جنگهای نهائی که بین دو طرف جریان داشت ،ایالات متحده امریکا کمکهای خودرا بگروه متمایل بغرب قطع نمود. ولی شورویها پانزده هزار سرباز کوبائی را بمنظور کمک به جبهه (F.P.L.A.)بوسیله هواپیماهای روسی به آنگولا اعزام داشتند که طبیعتا" نتیجه جنگ به پیروزی جبهه مزبور منتهی گردید. در نهایت کشور آنگولا بصورت خط مقدم نفوذ شورویها در قاره آفریقا در آمد.

ـ در اواخر سال ۱۹۷۹ ژوناس ساویمبی (۱) فرمانده نیروهای اتحاد برای استقلال آنگولا از ایالات‌متحده امریکا در خواست پشتیبانی و کمک برای ادامه جنگ علیه حکومت جدید آنگولا را نمود. ساویمبی کسی بود که سالها برای رهائی آنگولا از استعمار پرتغال مبارزه کرده بود و امروز برای‌نجات کشور خود از نفوذ و سلطه شوروی در مبارزه است. ساویمبی با تحسر فراوان اظهار میدارد:

" ایالات متحده امریکا هیچگونه مقاومت و یا عکس العملی در مقابل نفوذ و تهاجم روسیه و کوبا نشان نمیدهد" و از اینکه در افریقا :" فرم جدید امپریالیسم " حکمفرما گردیده بسختی نسبت به آینده بدبین است. ساویمبی همچنین میگوید " روس ها و کوبائی ها که در آغاز برای پیروزی ما بر استعمار پرتغال متحدین و دوستان قابل اعتمادی بنظر میرسیدند اکنون برای مردم آنگولا نوعی جدید بندگی و بردگی را به ارمغان آمده‌اند."

ـ فرانسیس اکس مایر (۲) سردبیر مجله ناسیونال کاتولیک

2- Jonas Savimbi

1- Francis X. Maier

رژیستر (۱) در تفسیری که از مسائل افریقا دارد دربارهٔعدم‌حمایت و پشتیبانی آمریکا از ساویمبی چنین می‌نویسد" ساویمبی نمونه گویا و روشنی از این واقعیت تلخ است که چگونه امریکا قدرت تمیز و تشخیص دوستان واقعی و دشمنان طبیعی‌خود را از دست داده است" و این یکی دیگر از مسائل تاءسف بار دوران اخیر قرن بیستم و نشانه ای از سقوط و زوال معنویات آمریکائی ها است. زیرا علنا" ملاحظه میشود که " این مبارزان راه‌آزادی " که ما از پذیرفتن آنها با آغوش باز امتناع می‌ورزیم‌محققا" کسانی هستند که ارزش های ویژه ما را بما ارائه داده و تعلیم میدهند.

ـ مشاوران نظامی آلمان شرقی در کشور موزامبیک از سال ۱۹۷۸ مشغول آموزش جنگجویان این کشور بمنظور نفوذ و رخنه در سرزمین‌زیمبیا بوه‌رودزیا (۲) میباشند. همچنین عده‌ای دیگر نیز در آنگولا برای رخنه در منطقه جنوب نامی بی (۳) تحت تعلیم میباشند تا کنون در دو نوبت مزدوران آموزش دیده مذکور به منطقه شمال آنگولا و زئیر (۴) جهت دست اندازی به منابع معدنی و پر ارزش منطقه شابا (۵) اعزام گردیده‌اند از جمله در جریان حملات دسته‌های مزدور در سال ۱۹۷۸ به ناحیه شابا تکنیسین های اروپائی و افراد خانواده آنان بوضع دلخراشی در شهر کالوزی (Kalwesi) قتل عام شدند. از آن تاریخ ببعد کارشناسان اروپائی از خدمت در این منطقه امتناع ورزیده‌اند در نتیجه میزان تولیدات معادن مس و کوبالت این ناحیه از ۵۰ تا ۸۰ در صد معمول آن کاهش یافته است. محصولات معادن مس در اقتصاد زئیر از اهمیت فراوانی برخوردار است و فلز کوبالت که در حال حاضر بنحو قابل توجهی نایاب‌گردیده و در صنعت هواپیماسازی جت مخصوصا" مورد مصرف میباشد جمعا" ۶۵ در صد تولیدات زئیر را تشکیل میدهد که برای صنایع

1- National Catholic Register

2- Zimbabwe Rhodesie

3- Namibie

4- Zaire

5- Shaba

دنیای غرب بی اندازه حائز اهمیت است .

ـ منطقه اتیوپی شمالی که از مستعمرات سابق آفریقائی پرتغـــال بوده اکنون بصورت خطوط مقدماتی و کلید تسلط امپراطوری روسیه شوروی بر قاره افریقا در آمده است . دامنه نفوذ و رخنه شوروی بمثابه حلقه زنجیر و یا چنگال برنده خرچنگ ابتدا از مبنای خطوط مقدم جبهه روس ها تمام قاره آفریقا را احاطه کرده و بر پیکر آن پنجه افکنده است . در کشورهای زامبیا و تانزانیا و بسیاری نقاط دیگر سربازان کوبائی و کارشناسان فنی بلوک شرق عینا " مشابه عوامل سابق استعمار غرب برای مردم این کشورها و مناطق به چهره هائی آشنا و دوست تبدیل شده اند .

ـ هر آینه دولت شوروی بنحوی که فوقا " اشاره شد موفق به نفوذ در قاره آفریقا بگردد . قطعا " در استراتژی کلی خود که هدف آن محاصره و قطع منابع مواد اولیه کشورهای صنعتی غرب که بدون آن مطلقا " قادربه ادامه حیات خود نمیباشند توفیق خواهد یافت . کشور ایالات متحده امریکا نیز با اینکه از نقطه نظر منابع طبیعی و مواد اولیه بحد کافی غنی است معهذا شدیدا " نیازمند بواردات بعضی مواد اولیه صنعتی میباشد . نمونه بارز این نیازمندی کشور آمریکا را میتوان فلز کمیاب کرم (۱) دانست که عامل وابستگی خطرناکی برای کشور ما گردیده است .

ـ عموما " موقعی که صحبت از فلز کروم بمیان می آید تصور لوازم تزئینی اتومبیل برای اکثر افراد حاصـل میگردد . در حالی که طبق نظـــــر کارشناسان فنی در ساختمان یک فروند هواپیمای مجهز بموتور جت مقدار ۱۸۰۰ کیلو گرم کروم بمصرف میرسد همان کارشناسان اظهار میدارند "هر گاه کروم در اختیار نباشد مطلقا " نمیتوان موتور مورد اعتماد هواپیما داشته باشیم " مضافا " باینکه کروم برای جلوگیری از زنگ زدن اکثر فلزات بی اندازه

کرم Chrome فلزی است با وزن مخصوص ۶/۹۲ که در ۱۵۱۴ درجه سانتیگراد ذوب میشود . (مترجم)

مهم است .

ـ شورای ملی تحقیقات امریکا اخیراً" چنین اظهار نظر کرده است که آسیب پذیری ایالات متحده امریکا در دراز مدت در آنچه که مربوط به فلز کروم میباشد بمراتب بیشتر از نفت خواهد بود. متاسفانه فلز مورد بحث از مدتی قبل کمیاب شده و دولت امریکا برای بازسازی نیروهای نظامی خود احتیاج بسیار مبرمی به آن دارد. منابع معدنی امریکا دارای مقدار کمی کروم میباشند که از نقطه نظر جنس و کیفیت بسیار نامرغوب است بطوری که امریکا ۹۲ در صد احتیاجات خود را از خارج وارد مینماید. منابع تهیه و واردات کروم برای کشور امریکا ابتدا آفریقای جنوبی (۳۳ در صد) و سپس کشور شوروی بمقدار (۲۵ در صد) است. همچنین از مجموع ذخائر معدنی کروم که تا کنون کشف شده ۹۶ در صد آن در آفریقای جنوبی و زیمبابوه ـ رودزیا تخمین زده شده است ارزش و اهمیت کروم نمایشگر این واقعیت است که چگونه کشور شوروی نفوذ و دخالت در قاره آفریقا را از جمله هدفهای اولیه و بسیار مهم خود قرار داده و بویژه حساسیت و بستگی شدید دنیای غـــرب به این منطقه از جهان را بخـوبـــی تشخیص داده‌اند. روسیه شوروی هرگز بدون نقشه قبلی دست به اقدامی نمیزنند عموماً" این نقشه‌ها اساس و پایه استراتژیکی داشته و بهیچوجه جنبه‌های اخلاقی و عاطفی در آنها ملحوظ نشده است. باین جهت سعی و کوشش شورویها برای گل آلود نمودن آبی که در آفریقای جنوبی براحتی قابل صید ماهی بوده و عبارت از دست یابی بمواد اولیه این منطقه از جهان است مصروف میگردد و همچنین وقوف و آگاهی کامل بر نیاز مبرمی است که کشورهای صنعتی غرب به این منابع دارند.

ـ بر طبق اعلام یک منبع مجاز منابع معدنی منطقه اتحادیـــــه آفریقای جنوبی باین شرح اعلام گردیده: ۱/۱۰ کل محصول آمیـــانــــت جهان (Amiante) ، ۳/۴ مواد خام کرومیت ، بیش از نیمی از فلزات گروه پلاتین ، ۱/۲ کل معادن طلا ، ۱/۳ منگنز ، ۱/۵ اورانیوم و ۱/۳ الماس تمام جهان را در اختیار دارد که از نظر اهمیت استراتژیکی و اقتصادی غیر قابل

پیش بینی و محاسبه است .

ـ معادن مس و کوبالت زئیر، کروم رودزیا ، معادن طلاو الماس و منگنز و پلاتین افریقای جنوبی از جمله ذخائر خیره کننده‌ای میباشند که از نظر اقتصادی برای روس ها وسوسه انگیز بوده و آنها رابفکر تهاجم به این منطقه از جهان و تصاحب این منابع می انداز د. از چندی قبل روس ها دو بندر مهم و معتبر آنگولا و موزامبیک را که بر دماغه امید نیک مسلط هستند تحت کنترل خود در آورده‌اند. هر گاه آفریقای جنوبی بچنگ روس ها بیفتد بسهولت میتوانند راههای دریائی مجاور دماغه امیدنیک را کنترل و نظارت نمایند میزان و حجم ترافیک دریائی که از دماغه مذکور عبور مینماید عبارت است از : ۷۰ در صد مواد اولیه استراتژیک ، ۸۰ در صد مواد نفتی مورد نیاز اتحادیه نظامی اروپای‌غربی (O.T.A.N.) (۱) . باید گفت که افریقای‌جنوبی اولین قدرت اقتصادی آفریقا است که به تنهائی ۴۰ در صد احتیاجات صنعتی و ۲۵ در صد مواد کشاورزی‌مورد نیاز قاره افریقا را تهیه و تاءمین مینماید. شوروی ها دقیقا" منطقهٔ افریقای جنوبی را زیر نظر گرفته‌اند و از هیچ کوششی برای دامن زدن به اختلافات نژادی در این کشور مضایقه ندارند و در این راه یکی‌از هدفهای برانگیختن خصومت و دشمنی علیه غرب بوده و در صورت امکان‌ایجاد یک درگیری نظامی و افروختن اتش جنگ نژادی برایشان کمال مطلوب است. بدیهی است عواقب بسیار تاسف باز و غیر قابل جبران چنین بر خورد فاجعه انگیزی برای سیاهان و سفید پوستان و بطریق اولی برای قاره آفریقا و جهان غرب محتاج به توصیف نیست.

ـ مشکلات و مسائل نژادی آفریقای جنوبی از ویژگی تاریخی مخصوصی برخوردار است ولی اغتشاشات و برخوردهائی که در بین گروههای نژادی و قبائل و تیره‌های مختلف بروز مینماید خاص‌آفریقای جنوبی نیست. از جمله در تمام مناطق آفریقای شمالی که تحت حاکمیت اعراب میباشد و همچنین

1- Organisation de Traite d'atlantique du Nord

ساکنین کشورهای ساحل بمنظور الویت و برتری خود بر سیاهان مستمرا" در جنگ و منازعه میباشند در کشور چاد (۱) جنگ و زد و خورد بین مسلمانان شمال کشور و افراد صحرای جنوبی‌منجر به جنگ داخلی دوازده ساله‌ای گردیده و این یکی از نمونه‌های بارزی‌است که حاصل اختلافات نژادی بین دسته جات مختلف میباشد. در منطقه جنوبی صحرا سیاهان زمام امور را در اختیار دارند که خود یکی دیگر از موارد اختلافات شدیدی است که ریشه و اساس انحصار طلبی داشته و بمراتب از اختلافات‌نژادی شدیدتر است. بطور خلاصه رقابت ها، زدوخوردها و جنگهای گاه خونین که بین قبائل و تیره‌های مختلف بوجود آمده باین شرح است: شورش قبائل کاتان (۲) در کنگو، جنگ های داخلی نیجریه (۳) که منجر به کشته شدن بیش از یک میلیون نفر در بیافرا (۴) گردید، جنگ خونین بین قبائل هوتوس (۵) و دسته جات توتسی (۶) در شبه جزیره براندی (۷) در سال ۱۹۷۳ که در حدود یکصد هزار کشته بر جای گذاشت همچنین خود آفریقائی‌های سیاه پوست از اختلافات و منازعات نژادی بر کنار نبوده‌اند. از جمله ساکنین افریقای شرقی که ریشه آسیائی داشته و بخاطر مسائل نژادی از خانه و سرزمین خود بیرون ریخته شدند در گینه استوائی رژیم دیکتاتوری که توسط کشورهای شوروی، چین، کوبا و کره شمالی حمایت میشود در حدود یک سوم اهالی‌این منطقه را مجبور به فرار و پناهندگی نموده و بیشتر آنهائی هم که باقی مانده‌اند بر اثر خدمات طاقت فرسا در اردوهای کار اجباری و یا در زندان جان داده‌اند. اصول و مبانی حکومت دموکراسی برای بسیاری از کشورهای آفریقائی بقدری بی ارزش است که بموجب آمار سازمان عفو بین المللی تعداد ۸ کشور از کشورهای قاره آفریقا از جمله ۱۵

1- Tchad
2- Katan
3- Nigeria
4- Biafra
5- Houtus
6- Toutsis
7- Brandi

کشوری هستند که در زمره متجاوزترین کشورهای جهان به حقوق و آزادیهای بشر بوده‌اند. با توجه به تجربه حاصل از سایر مناطق آفریقا حکومت دموکراسی و اکثریت بمعنای خاص در صورتی‌هم که تحقق پذیر باشد برای بسیاری از نواحی این قاره اعم از سفید پوستان و یا سیاه پوستان چندان مطلوب و ایده‌آل نیست.

ـ بمفهوم وسیع و در صحنه جنگ و استراتژی جهانی منطقه افریقای جنوبی را میتوان بمنطقه خاورمیانه و منابع‌حیاتی آن تشبیه و مقایسه نمود. ایالات متحده امریکا نبایستی تحت تاءثیر تخیلات و تصورات واهی گروهی ایده‌آلیست اجازه دهد کـه سیاست افریقائی او در گرو تمایلات‌پاره‌ای از رهبران آفریقائی که حقایق مسائل بین شرق و غرب را بخوبی ارزیابی ننموده و بعضا" نسبت بآنها بی تفاوت میباشند قرار گیرد. از طرفی ایالات متحده امریکا نمیتواند تحت تاثیر افکار و ایده‌آلهای‌غیر منطقی در توطئه‌ای وارد شود که برای‌انهدام و سرکوب کردن ملت هائی که در حال رشد و ترقی‌هستند طرح ریزی شده است بخصوص که پاره‌ای ازاین کشورها از نقطه نظر اقتصادی و اجتماعی بمانند سایر کشورها در مراحل عالی و قابل ملاحظه‌ای از پیشرفت و توسعه قرار دارند. بعنوان مثال آفریقای جنوبی مشابه پاره‌ای از ایالات جنوبی‌امریکا بنحو چشمگیری تغییر شکل یافته است . بوتا (۱) نخست وزیر آفریقای جنوبی کشور را در مسیر یک برنامه‌ای با شعار " توافق برای احتراز از انقلاب" قرار داده است. یکی از اعضای میانه رو مجلس‌نمایندگان آفریقای جنوبی اخیرا" اینچنین اظهار داشته است:

تحولات و پیشرفت های بسیار وسیع و سریعی که در طول مدت ۱۸ ماه در کشور پدید آمده بامدت ۳۲۰ سال‌گذشته آن قابل قیاس و برابری نمیباشد.

ـ در کشورهای افـریقای جنوبی و زیمبابوه رودزیا افرادی که درراه دست یا بی و وصول بهدف های مترقیانه بجای انقلاب‌و انهدام تحول و

1- Botha

دگرگونی را برگزیده و به حل و فصل مشکلات کشورشان پرداخته‌اند شایستگی و استحقاق همه گونه کمک های انسانی توام با راءفت و عطوفت رادارند. این قبیل افراد هرگز نبایستی‌نظیر کسانیکه از جامعه بین المللی مطرود میگردند موردبی‌اعتنائی‌قرارگیرند. در بسیاری موارد منافع حیاتی استراتژیکی غرب به ثبات‌و پایداری این کشورهای‌افریقائی وابسته میباشد. لذا عدم توجه و بی تفاوتی در دفاع از این منافع برای دنیای غرب گناهی نابخشودنی است. بعلاوه دنیای آزاد موظف است دوش بدوش کسانی که حامی و مبلغ آزادی ولو بصورتی تدریجی و ملایم میباشند گام برداشته در برابر آنهائی که آزادی را با شدت و سرعت هر چه تمامتر در نطفه خفه می کنند بایستد و مبارزه کند.

ـ تهدید جدی حاکمیت سفید پوستان در قاره افریقا و برای سالهای باقی مانده قرن حاضر مسئله تازه‌ای نیست. خطر حقیقی و واقعی در فاصله زمانی نزدیکتری خود نمائی می کند و آن عبارت از استعمار و بردگی جدیدی است که توسط امپریالیست نوین شوروی تحمیل گردیده‌وژوناس‌ساویمبی آنرا باین شکل تعریف می کند. در هیچ یک از کشورهای تحت تسلط شوروی ها حکومت اکثریت بمعنای واقعی بهیچ شکل و صورتی وجود ندارد. حکومت و تسلط گروه اقلیت جوهر و اساس سیستم حکومتی شوروی است در این میان شکل و رنگ چهره آدمک های مقوائی بهیچوجه مطرح و مورد نظر نیست زیرا سر نخ ها تماما" در اختیار مسکو میباشد.

ـ حضور شوروی ها در قاره افریقا هرگز برای آزاد کردن ملت ها نبوده بلکه هدف آنها استیلا و کنترل و بهره برداری از منابع مواد اولیه است. هر گاه موردی از جابجائی مهره‌هائی ملاحظه گردد منحصرا" بمنظور جایگزین نمودن سلطه و استیلا ی مثلا" سفید پوستی یا برتری‌و حاکمیت سفید پوستی دیگر بوده و بهر صورت همینکه سلطه استعماری مطرح میگردد چه این نوع سلطه بوسیله لندن و یا توسط مسکو بر قرار گردد نتیجه یکی است و آن استعمار خواهد بود.

ـ در طول تاریخ موحش ترین‌رژیم های سفاک و خونخوار در زیر

نام و نقاب عالی ترین شعارهای ایده‌آل انسانی ضربات شدیدی بر پیکر ملت ها وارد کرده‌اند. ایجاد اغتشاشات و تبلیغات نژادی که حربه و وسیله دست بسیاری از رهبران افریقای سیاه میباشد با اینکه در سلسله مراتب الویت و حکومت آنها مفهوم قابل قبولی دارد ولی‌هرگز نبایستی جهت و مسیر فکرها را معین و مشخص نماید. حاصل و نتیجه جنگهائی که رهبران مذکور بر پا داشته و هدف ظاهری آن محو کلیه مزایای مخصوصی است که برای سفید پوستان بر قرار گردیده قطعا" بسیار سخت و خونین خواهد بود نمونه بسیار زشت و پلید آن را میتوان عیدی امین دادا (۱) تصور نمود که کلیه اصول و مبانی اقتصادی و سیاسی مورد علاقه سیاه پوستان و سفید پوستان را در ارتباط با آزادیها و ترقی و سعادت آنها پایمال و بکلی محو و نابود ساخته است.

– برافروختن آتش جنگ نژادی در افریقای جنوبی مسلما" وسیله از میان برداشتن عقاید نژادپرستی در این کشور نخواهد بود، و بطریق اولی براه انداختن جنگ اقتصادی نیز علیه کشوری که پیشرفته‌ترین ممالک قاره آفریقا می‌باشد منجر به نتیجه مطلوب نمی‌شود. در کشور ما، ایالات متحده امریکا که جنگهای داخلی طولانی و سختی را در مسئله اختلافات بردگی پشت‌سر گذارده است، برای از میان بردن امتیازات و تبعیض نژادی که برطبق موازین قانونی استوار و پا برجا گردیده هنوز هم مدت یک قرن زمان لازم است.

– با مطالعه و بررسی تاریخ کشور آمریکا این نکته روشن می‌شود که امریکا نیز در مسائل نژادی چندان عاری از نقطه ضعف نمیباشد البته بدون‌تائید سیاست تبعیض نژادی آفریقای جنوبی ملت امریکا بایستی لزوم تطور و تغییرات حاصله در مسائل مختلف جهانی را با صرف وقت بیشتر بررسی نموده و فارغ از برخوردهای نژادی افریقای جنوبی اوضاع و احوال این منطقه حساس جهان را دقیقا" زیرنظر داشته و تعقیب نماید.

1- Idi Amin Dada

نقطعه ضعف

ــ کشور ایالات متحـــده امریکا بر اثر توجه و اشتغال به‌بحرانهای‌متوالی در کشورهای اروپائی سازمان دفاعی اتلانتیک شمالی (O.T.A.N) خاورمیانه، منطقه جنوب شرقی آسیا و افریقا از آنچه که در زیر گوش و همسایگی‌اش‌میگذرد غفلت ورزیده است. باین معنی که قدرت روزافزونی را که در جنوب امریکا یعنی در منطقه آمریکای لاتین روبتوسعه و گسترش میباشد از مد نظر دور داشته است. از نظر جغرافیای سیاسی (ژئوپولیتیک) از مدتها قبل برای آمریکائی‌ها ملل این منطقه بصورت "جزیره‌نشین" بوده‌اند ولی هرگاه اهمیت و ارزش این جزائر کماکان با بی‌اعتنائی و عدم توجه تلقی شود بزودی با این واقعیت نامطلوب مواجه خواهیم شد که دشمن یکباره در خود "جزیره قاره‌ای" پیاده شود. از مدتها قبل شوروی جای پای خود رادر پست‌های مقدم و هم‌جوار ما مانند کوبا و بعضی دیگر از جزائر کوچک انتیل قرص و محکم کرده است. در تاریخ انتشار کتاب حاضر خطر پیاده شدن روس‌ها در امریکا مرکزی محسوس می‌باشد.

ــ کشورهای امریکای لاتین از دیدگاه ایالات متحده امریکا نبایستی منحصرا" از جهت انقلابات و کودتاها ــ زمین‌لرزه‌ها ــ طغیانها و شورشها و یا مثلا" بسادگی مسابقات فوتبال موردتوجه باشد بلکه عینا" نظیر همان توجه و علاقه‌ای که نسبت به حوادث و وقایع اروپا، آسیا و آفریقا و بعضی نقاط دیگر مبذول میگردد نسبت بمسائل و رویدادهای این منطقه از جهان نیز باید مرعی بشود منطقه امریکای لاتین بسه دلیل مسلم در زمره هدفهای اولیه و حائز اهمیت شوروی‌ها میباشد: اولا" بخاطر منابع طبیعی سرشار ــ ثانیا" بعلت اینکه در پایان قرن حاضر جمعیت آن به تنهائی از مجموع ایالات متحده امریکا و اروپا بیشتر خواهد شد. ثالثا" و بخصوص اینکه در قرب و مجاورت ایالات متحده‌امریکا واقع شده است.

ــ ملل آمریکای لاتین استقلال و آزادی خود را از جهتی به تبع ایالات متحده امریکا تحصیل نموده و در مراحل اولیه با الهام از دکتریـــن ــ مونروئه (Monroe) آنرا حفظ و نگاهداری نموده‌اند ولی بر اثر اجازه عبور و

چراغ سبزی که توسط کوبا به حضور مهمانان ناخوانده‌ای مانند شوروی‌ها بخاک قاره امریکا داده شد از محور تاثیر اعلامیه مونروئه منحرف گردیدند.

ــ کشورهای امریکای لاتین درخصوص رخنه و نفوذ کوبا در جزائر کارائیب کوچکترین مقاومت و یا عکس‌العملی از ناحیه ایالات متحده امریکا ملاحظه ننموده کشورهای امریکای لاتین باین مسئله پی برده‌اند که ایالات متحده امریکا باتکاء و یا به بهانه رعایت اصول و موازین حقوق بشر دوستان بسیار نزدیک خود را رها نموده است. برای کشورهای امریکای لاتین این مسئله محقق گردیده که شوروی‌ها به‌نوبه خود دوستانشان را باتکاء مسائل ایدئولوژیکی و البته مشروط باینکه با منافع آنها مغایرت و تضادی نداشته باشد هرگز تنها نمی‌گذارند.

کشورهای امریکای جنوبی شاهد و ناظر شکست و سقوط دوستان ایالات متحده امریکا در ویتنام جنوبی، لائوس و کامبوج، آنگولا و موزامبیک و اتیوپی و سپس افغانستان و ایران بوده‌اند و در نتیجه تصور اینکه تا چه حد میتوان روی دوستی مردم و کشورهای آمریکای جنوبی حساب کرد مسئله‌ای قابل بحث است.

ــ اصطلاحا" عبارت و عنوان "امریکای جنوبی" در اذهان عمومی بصورت یک واحد متجانس مجسم میگردد. در حالی که منطقه امریکای لاتین پهنه بسیار وسیعی را که برابر وسعت اروپا است اشغال نموده و از ملل مختلف‌وگوناگون تشکیل یافته است. هر یک از کشورهای امریکای لاتین به گذشته و سنت‌های تاریخی و باستانی خود بسختی پایبند بوده و در عین حال کلیه ساکنین این نیم‌قاره وسیع از عقیده مذهبی واحدی پیروی مینمایند بطوری که در پایان قرن حاضر نیمی از کاتولیک‌های جهان در آمریکای جنوبی زندگی خواهند کرد.

ــ اهالی بعضی از کشورها مانند آرژانتین و اوروگوئه‌وکوستاریکا‌دارای ریشه نژادی منحصرا" اروپائی می‌باشند، ساکنین عده‌ای دیگر از کشورها ازقبیل مکزیک، پرو، کولومبیا، واکواتور را اکثریت بومی قابل‌ملاحظه‌ای تشکیل میدهند. همچنین اکثریت بزرگی از مردم آمریکای لاتین ریشه‌های اسپانیولی، آلمانی، ایتالیائی و سایر ملل اروپائی را دارا می‌باشند. در سرزمین وسیع برزیل تیره‌هائی از نژاد آفریقائی و پرتغالی با هم مخلوط شده و تمدن جدیدی را بوجود آورده‌اند.

از نقطه‌نظر وسعت خاک و جمعیت کشورهای امریکای لاتین دارای اختلاف بسیار زیادی هستندکه ازجمله کشور پهناور برزیل و کشور بسیار کـوچک ال سالوادور را میتوان ذکر کرد. کشورهای برزیل و مکزیک و آرژانتین بسرعت در راه‌صنعتی‌شدن قدم گذارده‌اند. جمعیت برزیل به تنهائی از دو کشور انگلستان و فرانسه بیشتر و بالغ بر یکصد میلیون‌نفر است. در بعضی زمینه‌ها کشور مذکور تبدیل به قدرت صنعتی بسیار بزرگی شده بطوری که از نظر میزان تولید ناخالص ملی (۱) (P.N.B) در سال ۱۹۷۸ در ردیف دهمین کشور جهان بشمار می‌آمده است. مکزیک با سرعت بسیار زیادی در حال رشد و توسعه‌بوده و درآمدهای حاصل از ذخائر نفتی این کشور که بتازگی کشف گردیده موجبات زندگی مرفه‌تری را برای ۷۰میلیون ساکنین آن کشور فراهم نموده که البته وجود همین منابع غنی‌انگیزه‌ای‌برای‌تشنج و ناآرامی‌های این کشور نیز بحساب می‌آید.

ــ کشور پهناور آرژانتین با جمعیتی متجانس و هم‌آهنگ و پیشرفته و مترقی بسرعت در حال توسعـه و تکامل بوده و مانند برزیل در حال ساختمان‌سد بسیار عظیمی جهت تهیه و تامین برق لازم برای جمعیت رو به ازدیاد خود میباشد. این کشور در حال حاضر فقط نیازمند به ثبات سیاسی بمنظور دست‌یابی بهدف‌های مترقیانه است.

ــ در کشور شیلی گروهی که قدرت و اختیارات را بدست گرفته‌اند هدفی را که برای وصول بآن تلاش می‌کنند دراین جمله خلاصه نموده‌اند، " رقابت و مسابقه برای تبدیل کشور به آزمایشگاه اقتصاد مبتنی بر اصل مبادله آزاد "دراین کشور میزان سرمایه‌گذاریها و اعتبارات عمرانی بسرعت افزایش داشته مالیاتها کاهش یافته و با وجود آزادیهائی که نتیجه و ثمره اقتصاد آزاد میباشد کلیـه محدودیت‌ها و فشارها منحصر بحدود سیاسی گردیده است.در کوبا ازآزادیهای سیاسی و اقتصادی اثر و نشانی بچشم نمیخورد.در کشور شیلی آزادیهای‌اقتصادی بسهولت منجر به برخورداری از آزادیهای سیاسی می‌گردد،مردم امریکا باید قبل

1-Production Nationale Brute

از اینکه به استحکام موقعیت سیاسی شیلی بینئویشند نسبت به ترغیب و تشویق مردم این کشور به پیشرفت و ترقی علاقمند باشند.

ـ کشورهای واقع در امتداد سلسله‌جبال آند (Andes) نشان داده‌اند که بخوبی قدرت و امکانات کار و تشریک مساعی با یکدیگر را دارند ثروت طبیعی و ذخائر نفتی ونزوئلا اختلاف طبیعت و آب و هوای کلمبیا، ذخائر نفتی کشور اکواتور و منابع معدنی کشور پرو بر رویهم میتوانند بصورت آینده امیدبخشی برای کشورهای درجه دوم و محروم از پاره‌ای مزایای این قسمت از آمریکای جنوبی مورداستفاده و بهره‌برداری قرار گیرد.

ـ آمریکای مرکزی و مجمع الجزائر آنتیل بر روی هم از نقطه‌نظر وضعیت خاص استراتژیکی و همچنین از لحاظ اقتصادی و نظامی آسیب‌پذیرترین وضعیف‌ترین نقاط ازنیم‌کره‌موردبحث می‌باشند. در حال حاضر جزائر گروناد (۱) و سنت‌لوسی (۲) بوسیله عناصر دست‌چپی اداره می‌شوند دولت کوبا با نفوذ و رخنه در کشورهای ژامائیک و پاناما برای مداخله در امور نیکاراگوا تلاش بسیاری بخرج داده واین امر اولین‌پیشروی‌بجانب هندوراس، ال‌سالوادور و گواتمالا بوده و در جستجوی جای پائی در نزدیکی منابع وسیع نفتی مکزیک و شبه‌جزیره تهوانته‌پک (Tehuante Pec) ظاهر گردیده است. شوروی و دست‌نشاندگان او در آمریکای لاتین میتوانستند دست به مانور گازانبری بزنند که نظیر آنرا در افغانستان، یمن جنوبی، اتیوپی و در اطراف کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه نیز انجام دادند همانطور که رونالداوانس(Rowland Evans) و روبرت نواک ـ (Robert novak) گفته‌اند، "مهره‌های آمریکای مرکزی یکی پس از دیگری سقوط می‌کنند"، و عامل تمام این مصیبت‌ها فقط "یک نفر در جزیره" وآنهم "کاسترو در کوبا" می‌باشد.

ـ هرگاه رژیم‌های هواخواه شوروی در کشورهای امریکای لاتین بقدرت

---

۱ ـ سلسله‌جبال آند در امتدادساحل‌غربی‌امریکای جنوبی واقع شده‌است. مترجم

1-Grenade 2-Sainte Lucie

برسند . این نیم‌کره‌غربی از قسمت فوقانی بسمت پائین بدو قسمت تقسیم‌شده و این قدرتها از مواضع خود در امریکای مرکزی دو کشور بزرگ تولیدکننده نفت یعنی ونزوئلا و مکزیک را مورد تهدید قرار داده و کانال پاناما نیز از این تهدید برکنار نیست . و این درست همان مسئله‌ای است که امریکائی‌ها نمیتوانند اجرای آنرا اجازه دهند .

ـ بمنظور مواجهه و رویاروئی با تهاجم غیرمستقیم به امریکا نظریه مونروئه و مفاهیم آن بایستی موردبررسی و مطالعه مجدد قرار گرفته و اصول آن احیاء گردد و بویژه در آنچه که مربوط بدوران ۵۰ سال پیش بوده و در آن حالت و طبیعت تهدید نداشته تغییر یافته و اصلاح شود .

ـ امریکائی‌ها باید برای یکبار و بصراحت اراده قاطع خود را که پایداری و ایستادگی در مقابل هرگونه مداخله در آمریکای لاتین خواهد بود ، اعلام و باثبات برسانند چنین تهدیدی خواه از ناحیه دولت‌های خارج از منطقه بوده و چه از جانب کشورهای امریکای لاتین که توسط قدرتهای بیگانه حمایت و پشتیبانی می‌گردند برای امریکا قابل تحمل نمی‌باشد .

ـ از کل جمعیت ۱۰میلیونی کوبا در زمان حاضر تعداد چهل‌هزارنفر در راه توسعه‌نفوذ شوروی‌ها مشغول فعالیت می‌باشند و این دقیقا" معادل اعزام یک ارتش یک‌میلیونی امریکا برای جنگ در خارج از ایالات متحده و مضاعف سربازان امریکائی است که برای جنگ ویتنام به‌این منطقه اعزام گردیدند . امروزه جزیره کوچک کوبا تحت سرپرستی و قیمومت شوروی در واقع بصورت یک قدرت قوی امپریالیستی درآمده است . کاسترو کشور کوبا رابصورت سرزمین وحشت و خفقان درآورده لذا نبایستی باو اجازه داده شود که با کمک و حمایت شوروی سیستم ورشکسته اقتصادی و رژیم سیاسی خود را بر سایر کشورهای‌آمریکای‌جنوبی تحمیل نماید . کلیه این قبیل توطئه‌های خرابکارانه بطور قاطع و با روش صحیح بایستی جلوگیری شده و به شوروی‌ها و کوبائی‌ها اخطار گردد که نتیجه مداخله آنها در ممالک امریکای لاتین این‌بار بطور قطع چیزی بالاتر از یک‌اعتراض‌سیاسی کلاسیک و معمولی از جانب ایالات متحده امریکا خواهد بود .

کشور ایالات متحده امریکا بایستی در ساختمان اقتصادی کشورهای آمریکای لاتین همکاری و تشریک مساعی نموده و به بسیاری از طبقات مردم این کشورها که هنوز در فقر و مسکنت زندگی می‌کنند کمک و یاری دهد.

ـ بطوری که تجربه نشان داده است مبارزه علیه فقر درامریکای‌لاتین تنها به‌اتکاء سرمایه‌گذاری‌ها وبرنامه‌های دولتی نتیجه مطلوب در برنداشته‌است. زیرا اعتبارات بخش دولتی معمولا" محدود به امکانات اعتباری بودجه دولت بوده در حالیکه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی باستثنای موارد معدود معمولا" با محدودیتی مواجه نمی‌باشد. بمنظورجلب سرمایه‌های موردنیاز این کشورهابایستی در زمینه پیش‌بینی تضمین‌های لازم در تامین و حفاظت سرمایه مانند ضبط و مصادره‌ها مطالعه و بررسی‌های لازم صورت پذیرد از طرفی دیگر سرمایه‌های بخش خصوصی اعم از امریکائی یا غیر آن نیز میبایستی با هدف توسعه و عمران قدم پیش گذارند نه منحصرا" منظور جلب نفع و بهره‌وری مطلق بوده باشد بموازات صنعتی شدن کشورهای آمریکای‌لاتین بازارهای غرب بایستی بروی محصولات و تولیدات آنها باز باشد ایالات متحده امریکا بخاطر روابط مخصوص که با این کشورها دارد بایستی در برقراری تعرفه‌های ترجیحی برای فرآورده‌های کشورهای موردبحث اقدام نماید. توسعه و گسترش اقتصادی کشورهای امریکای لاتین موجب خواهد گردید که بیش‌از پیش بصورت هدف وسوسه‌انگیزی برای توسعه‌طلبی شورویها درآیند ممالک امریکای لاتین باید این نکته را باثبات برسانندکه‌اقتصاد آزاد موجد ترقی و پیشرفت میباشد و بایستی در مقابل عوامل آشوب طلب و انقلابی چپ پایداری و استقامت نمایند.

ـ ایالات متحده امریکا هرگز نبایستی "در رویه و روش"خودتغییری بوجود آورد زیرا که این روش در مورد ملت‌های حساس و مغرور آمریکای لاتین بیشتر از مردم کشورهای دیگر موثر بوده و باید مراعات گردد این مسئله که طرفهای تجارتی امریکای لاتین را بچشم دوستان نزدیک خود بنگریم و نه مشابه یک شریک تجارتی از اهمیت مخصوصی برخوردار است. بتدریج که قدرت و استعداد ترقی بالقوهٔ این کشورها رو به افزایش میگذارد، آمریکا بایستی موضع

جدید خود را در جهان مورد ارزیابی قرار دهد. مردم ایالات متحده‌امریکا بایستی نسبت بهر یک از ملل امریکای لاتین در محاسبه بین‌المللی اهمیت مخصوص‌بخود را در نظر داشته و با آنها روشی عینا" مشابه ملت‌های اروپائی داشته باشد همچنین نباید فراموش کرد که ملل آمریکای لاتین بخاطر غرور ملی که دارند، بهیچوجه حاضر نیستند که ارزش‌های آنها با مقیاس قدرت و نیروی نظامی آنها ارزیابی گردد.

تروریسم

در صورتیکه از جمله علل و نتایج جنگ سوم جهانی را بتوانیم خیل پناهندگان و آوارگان تعریف نمائیم. چنین تعریفی را میتوان نسبت به تاکتیک و روش تروریسم نیز تسری داد در آنچه که مربوط به قسمت اول میشود موضوع آن انسانها و ارزش و بهای آنها است و اما معنای تعریف دوم مسلما" اهانت و تحقیری است که شوروی‌ها به ارزش‌های تمدن بشری روا میدارند. از چندین سال قبل شوروی‌ها توطئه‌های تروریست و سوءقصدها را با نتایج‌دهشت‌آورومخرب آن تشدید و تسریع نموده‌اند بسیاری از کسانی که نتایج انقلابات‌برایشان‌مطلوب و ایده‌آل می‌باشد تروریسم را بسادگی یکی از پدیده‌های نامطلوب و مذموم‌جوامع نوین و یا نوعی عکس‌العمل توام با خشونت و معلول شرائط خاص و غیرقابل تحمل اجتماع تعریف نموده‌اند. در آنچه که مربوط به شوروی و هواخواهان او میشود تروریسم آنچنان وسیله و حربه سیاسی است که روی نتایج آن دقیقا" حساب شده‌است.

ـ همکاری و همدستی نزدیک تروریسم بین‌المللی بسرکردگی شوروی که در راءس کمیته عملیاتی آن قرار گرفته همانطورکه سناتور هانری‌ژاکسون (۱) گفته است روس‌ها توانسته‌اند "جنگ‌ها و اغتشاشات را در کلیه نقاط‌جهان بطور خودکار از مسکو اداره نمایند." سایر اعضای این کلوپ بین‌المللی عبارتند از،

1-Henry Jackson

کره شمالی ، کوبا ، یمن جنوبی ، آلمان شرقی ، لیبی ، سازمان آزادیبخش‌فلسطین ، کلیه ناراضی‌های کشورهای مختلف جهان و بویژه دست‌چین‌های آنان که در دانشگاه پاتریس‌لومومبای‌مسکو آموزش‌های گوناگون از قبیل شیوه‌های آدم‌دزدی و گروگان‌گیری ، قتل نفس، سوءقصد ، خرابکاری ، طریقه ساختن بمب و نحوه رهبری و ایجاد شورش و بلوا و بی‌نظمی را فرا می‌گیرند و سپس برای اجرای حرفه خود بنقاط مختلف جهان گسیل می‌شوند و پرواضح است که سرکرده و سرپرست آنان نسبت به تهیه اسلحه و تجهیزات و لوازم موردنیاز و عندالاقتضاء کلیه تمهیدات لازم برای پناهندگی آنان را پیش‌بینی نموده و در موقع خود بمرحله اجـراء میگذارد .

ــ تروریست‌مشهور بین‌المللی بنام کارلوس(۱) یا شغال از اهالی ونزوئلا یکی از دیپلمه‌های نخبه‌ودرخشان دانشگاه پاتریس‌لومومبای مسکو میباشد . حزب کمونیست ونزوئلا کلیه هزینه‌های تحصیلی او را پرداخت کرده و کارلوس حاصل و بازده کار خود را که عبارت از آدم‌ربائی و از جمله ربودن یازده نفر وزرای عضو شرکت‌کننده در کنفرانس اوپک سال ۱۹۷۵، بقتل رساندن تعداد زیادی از مدیران صنایع و نمایندگان علمی و حتی در بعضی موارد مردمان عادی و عابرین بی‌گناه بوده است در اختیار سرپرست خود میگذارد . از میان این تروریست‌های بین‌المللی کارلوس به شهرت رسیده است والا نظائر او و با اشتهار کمتر در سراسر دنیا بسیار زیاد می‌باشند .

ــ کشورهای شوروی ــ لیبی و سازمان آزادیبخش‌فلسطین با همدستی و مشارکت دقیق در کار سرنگون کردن شاه ایران توفیق حاصل نمودند .

ــ درست در همان زمانی که گروگانهای امریکائی در تهران توقیف و زندانی بودند در سمت دیگر خلیج‌فارس گروه دیگری از تروریست‌های بین‌المللی با گستاخی به مسجد بزرگ مکه که از نظر مسلمانان مقدس‌ترین نقاط مذهبی بشمار میرود حمله میبرند که در نوع خود از نظر جسارت و بی‌باکی کم‌نظیربوده‌است .

2-Carlos Chacal

تعداد ۵۰۰ نفر افراد و دست‌اندرکاران این تهاجم توسط یک گروه کوچک رهبری میشد که ظاهرا " در یمن جنوبی یعنی یکی دیگر از پایگاههای شوروی در شبه‌جزیره عربستان تعلیم دیده بودند . هدف و مقصود اصلی مهاجمین بخانه‌کعبه‌زیرپوشش عقاید تعصب‌آمیز مذهبی اعمال نظرات سیاسی بود که اهم آن عبارت از ایجاد تشنج و تزلزل در عربستان سعودی بوده است . پس از آنکه تروریست‌ها مواجه با شکست شدند برای پنهان کردن هویت خود حتی کشتگان خود را سوخته و یا چهره آنها را متلاشی نموده و در هم می‌کوبیدند . رهبر وفرمانده مهاجمین بخانه کعبه و جنگجویان آموزش دیده برای مقاومت بمدت دو هفته مقادیر قابل توجهی تجهیزات وساز و برگ جنگی در خانه کعبه پنهان کرده و تا زمانی‌که‌توسط یکهزار سرباز گارد ملی عربستان مقاومت آنها در هم کوبیده نشده بود در مخفی‌گاههای خود بجنگ ادامه میدادند . که در نتیجه صدها نفر از طرفین بقتل رسیدند .

ــ در کشور نیکاراگوا عملیات تهاجمی و جنگی ساندنیست‌ها بوسیله "بریگاد نمونه کمونیست بین‌المللی " عنوانی که مورخ انگلیسی بنام ربرت‌موس (۱) به آن داده است اداره و رهبری میگردید و از داوطلبان جنبش تروریستی و مخفی آلمان شرقی ترکیب میشد .

ــ فیدل کاسترو (۲) قبل‌از آنکه در کوبا قدرت را بدست آورد مدتها در فعالیت‌های تروریستی امریکای جنوبی‌فعالیت داشت و هم اکنون نیز به کمک و همراهی با آنان ادامه میدهد .

ــ تروریسم همیشه در جنگهای " آزادی بخش " رل اصلی و درجه اول را بازی می کند که رهبری آن را کمونیست ها بر عهـــده دارند . سر روبرت تامسون (۳) کارشناس انگلیسی جنگهای‌انقلابی میگوید : درک این معنی که چه نوع رابطه‌ای ما بین هدف یک جنگجو و چریک و سازمانی که از آن تبعیت مینماید بی‌اندازه حائز اهمیت است . در اغلب موارد هدف و خواسته‌ای که افراد

1- Robert Moss 2- Fidel Castro

3- Sir Robert Thompson

را بسازمانهای چریکی و جنگهای خیابانی جلب وجذب مینماید تنها عقیده و ایمان به کمونیسم نیست بلکه تنفر و انزجاری است که از خارجی ها دارند. در سالهای بین ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۵ اکثر کسانیکه به گروههای‌طرفدار مائوتسه تونگ (۱) پیوسته بودند هدفشان فقط جنگ و مبارزه علیه مهاجمین ژاپونی بود همچنین طرفداران تیتو که در جریان جنگ دوم جهانی علیه ارتش‌نازی بجنگ های چریکی رو آورده بودند کلیه جنگجویان وافرادی که بین سالهای۱۹۴۶ و ۱۹۵۴ وارد در نیروهای هوشی مین (۲) میشدند هدف و منظوری جز بیرون راندن فرانسوی ها از سرزمین ویتنام نداشتند.

ـ در تمام موارد یاد شده در بالا کمونیست ها منحصرا" دسته جات کوچکی بودند که در داخل‌گروههای مختلف علیه خارجی ها مبارزه میکردند و همین دسته جات بی رحم ترین و سفاک ترین این جنگجویان بشمار می آمدند. تومپسون‌سابق‌الذکر میگوید:

ـ پس از وصول به هدف و خواسته اصلی مسئله مهم و در عین حال دشوار تعیین میزان و درجه کارآئی عوامل مزدور و درگیر میباشد بعنوان مثال پس‌از آنکه فرانسوی ها و ژاپونی ها از کشورهای اشغالی‌رانده‌شدندنحوه‌عمل کمونیست ها نسبت بجمع آوری و رهبری عناصر محلی معلوم ومشخص‌میگردد. باین معنی که تنها اظهار علاقه و سرسپردگی به کمونیسم‌و یا انزجار و دشمنی با رهبران و مسئولان رژیم سابق بهیچوجه کافی نمیباشد بلکه تروریسم تنها وسیله و ابزاری‌است که حفظ نظم و انضباط و نگاهداری‌و صیانت قدرت عوامل دست نشانده را تعیین مینماید. یکی از روزنامه نگاران مشهور آلمانی بنام اوو زیمون نتو (۳) بتازگی گزارش بسیار جالب و تکان دهنده‌ای از نحوه بکار گرفتن تروریسم توسط چریکهای کمونیست در اجرای نقشه‌های مورد نظرشان انتشار داده است. روزنامه نگار مذکور پس‌از آنکه مدت پنج ماه همراه با یک دسته

1- Mao Tse Toung   2- Ho Chi Min

3- Uwe Siemon Netto

از جنگجویان ویتنام جنوبی در دهکده‌ای که ویت کنگها درسال ۱۹۶۵ بتصرف در آورده بودند بسر برده بود چنین مینویسد" در میدان دهکده کد خدای ده، همسر و دوازده فرزند آنانرا بدار آویخته و یا از سر نیزه‌ها آویزان کرده‌اند. آلات تناسلی بچه‌های‌خردسال و از جمله طفل شیر خواری را قطع کرده و در دهان آنها فرو برده‌اند. پستانهای دخترها را بریده‌اند. ویت کنگ ها دستور داده‌اند که کلیه ساکنین ده بایستی در این مراسم حضور یابند آنها اجرای عملیات را ابتدا از طفل شیر خوارشروع نموده و سپس با آرامش و خونسردی تمام کلیه اطفال و بعدا" مادر و سرانجام پدر خانواده را بوضع فجیعی بقتل رساندند تمام این کشتارهای بی رحمانه با نهایت خونسردی و درست بمانند یک صحنه عملیات جنگی بمرحله اجرا گذارده شد" روزنامه نگار آلمانی اضافه مینماید" این کشتار برای یکبار و منحصر بفرد نبود بلکه نظائر این فجایع بصورت یکامر عادی و معمولی درآمده بود و ازآنجاکه مسئله‌ای عادی و پیش‌پا افتاده شده است لذا صحبت کردن و تکرار آن بطور دائم ضرورتی نخواهد داشت." و این آنچنان چیزی‌است که برای امریکائی ها نیز نظیر مسئله مای لای (۱) رویدادی غیر عادی نیست.

– بدین‌ترتیب ویت نامی های شمالی و ویت کنگ ها با کشتارهای بی رحمانه و توام با قساوت و بویژه برای عبرت سایرین و ایجاد وحشت و اضطراب در بین کشاورزان توجه و نظر اهالی بومی را بخود جلب مینمودند.

– تروریسم با رخنه و نفوذ در غرب موجب رعب و اضطراب جامعه متمدن دنیای آزاد نیز گردیده است. شورویها کلیه هزینه‌های گروه بادرماینهوف (۲) را در آلمان غربی بطور مخفیانه تامین مینمایند. در سال ۱۹۷۸ آلدومورو (۳) نخست وزیر سابق ایتالیا و کاندیدای ریاست جمهور آن کشور توسط افراد بریگاد سرخ ربوده شد و پنج نفر ربایندگان او با نهایت

1- May Lai

2- Baader Mienhof

3- Aldo Moro

قساوت گروگان خود را بقتل رسانده و جسد او را در صندوق عقب اتومبیل گذارده و در وسط شهر رم‌رها نمودند. قتل فجیع آلدومورو برای مردم ایتالیا بصورت فاجعه و مصیبتی دلخراش و جریحه دار بود که بر جامعه ایطالیا وارد میگردید. در سال ۱۹۷۷ بیش‌از ۲۱۰۰ مورد ازاین قبیل اعمال تروریستی در کشور ایتالیا رخ داده و تعداد آن در سال ۱۹۷۸ باز هم افزایش داشته است.

ـ دکتر ری‌کلین (۱) یکی از مقامات سابق سازمان سیا (C.I.A) امریکا که اکنون در دانشگاه ژرژتون خدمت مینماید چنین گفته است: موج تروریسم بین‌المللی فعلی از سال ۱۹۶۹ یعنی درست از زمانی که دستگاه جاسوسی شورویها (K.G.B) سازمان آزادی‌بخش فلسطین را بعنوان عامل و وسیله سیاسی موثری در خاورمیانه به رهبران کرملین معرفی نمود آغاز گردید. از آن زمان شورویها کار توسعه گسترش عملیات تروریستی سازمان مذکور را با تهیه و پخش‌پول، آموزش افراد، توزیع اسلحه و بالاخره تامین وسائل ارتباطی لازم شروع نمودند. آنچه که شوروی‌ها و دست‌نشاندگان آنهابدون رعایت وجدان انسانی به آن دست یازیده‌اند عبارت از پایه‌گذاری و ایجاد یک "سازمانی از محرکین بین‌المللی آشوب و اغتشاش" است که وظیفه و کار آن اعزام گروههای بزرگ تروریست بین‌المللی برای وصول و دست‌یابی بهدفهای خاص میباشد.

• ـ امروزه تروریسم کلیه دولت‌های جهان راباستثنای آنها کهایجاد کننده آن بوده و آنرا صادر مینمایند تهدید میکنند بنابراین کلیه کشورها برای اتخاذ رویه‌ای واحد و روشی یکنواخت جهت مقابله و رودرروئی با آن بایستی متحد شوند. تعداد حوادث تروریستی بین المللی در نه ماهه سال‌های ۱۹۷۸، ۱۹۷۹ تقریبا" مضاعف شده. بموجب یک آماررسمی در حدود ۶۰ در صد عملیات تروریستی که‌در ده ساله بین ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ انجام شده بخصوص در طول سه ساله اخیر دهه مذکور بوقوع پیوسته است. باید گفت که این موج فزاینده و رو به تزاید تروریستی بر اثر ضعف تجهیزاتی و روانی سازمان

1- Ray Cline

سیای امریکا و بدنباله کار تحقیقاتی کنگره تشدید یافته است. هر گاه امریکا مصمم بمهار کردن و از میان بر داشتن خطر تروریسم بوده باشد و قبل از آنکه موضوع تبدیل به مسئله غیر قابل حلی بشود بایستی نسبت به بازسازی و تقویت سرویس های محرمانه و اطلاعاتی خود هر چه زودتر اقدام کند ولی خاموش کردن شعله آتش پس از حریق به تنهائی کافی نمیباشد بلکه بایستی در قلب و کلیه زوایای‌حادثه به پیش رفت تا بعامل و محرکی‌رسید که از تروریسم حمایت و پشتیبانی می کند و در این مسئله محرک اصلی‌کشور شوروی‌است.

چگونگی براه انداختن انقلابات

حمله و هجوم عوامل توسعه طلبی شورویها هر چند توام با خشونت و سفاکی است ولی بندرت از تهور و جسارت لازم برخوردار بوده است. روءسا و رهبران کشور شوروی همیشه متجاوز و توسعه طلب بوده‌اند ولی متجاوزین بسیار محتاط و دست بعصا. آنها عموما" مانورهای خود را به آرامی ولی در عین حال ماهرانه بمرحله اجرا گذاشته و نهایت درجه کوشش دارند که از آشکار ساختن چهره پنهان خود از بیم آنکه " غول مهیب و خواب آلود غرب " بیدار نشود اجتناب گردد.

شوروی ها ضربات خود را به نقطه‌ای وارد می آورند که حتی‌المقدور کمتر صدای آن بگوش برسد و بویژه در لحظه‌ای باشد که کمترین صدا از آن شنیده شود و بنحوی‌عمل شود که حداقل صدا از آن بلند شود. نحوه عمل و طرز کار مورد علاقه آنها اصولا" برانگیختن اغتشاش و بی نظمی و آشوب در کشوری است که بعنوان هدف انتخاب گردیده‌است و آنگاه شروع به رخنه و نفوذ در آن کشور نموده و همینکه‌نظم و آرامش مورد نظر آنها جای خود را به اغتشاش داد مشغول جمع آوری تیکه پاره‌ها و قطعات بجامانده میشوند.

ـ برانگیختن آتش انقلابات از ویژگی های تاکتیک شورویها است. از جمله اصول و قواعد مربوط بطرز عمل آنها پنهان ماندن از انظار میباشد و این البته تا زمانی است که رژیم حاکم از پایگاه قدرت سرنگون نگردیده باشد. اینجا

است که افراد آماتور و حادثه جو بی هدف و میهن پرستان شناخته شده ملیون و ایده آلیست ها در خطوط مقدم ظاهر میشوند. ولگردان و آماتورها بدون هدف بخیابانها میریزند در صفحه تلویزیون ظاهر میشوند ولی در این صحنه رهبران و کارچاق کن های حرفه‌ای و مزدور که از پشت پرده نمایش را اداره مینمایند و سرنخها را در دست دارند بچشم نمیخورند و همین عوامل هستند که وسائل سرسپردگی رژیم جدید را فراهم نموده و بمحو آثار و واژگون کردن بقایای رژیم ساقط شده نیز میپردازند.

ـ باتکا و استفاده از شعارهای فریبنده که برای تحمیق ساده لوحان و گول زدن عوامل ساخته و پرداخته شده با کمک و همدستی گروه معدودی تروریست کارکشته و آموزش دیده و بالاخره سردسته‌ها و عناصر مزدوری از پست ترین و گستاخ ترین قشرهای جامعه که برای هر کاری آماده بوده و مرتکب هر نوع عملی که دست یابی هرچه زودتر بقدرت را برای آنها میسر سازد اجرای این برنامه‌ها وارد عمل میشوند. این انقلابیون حرفه‌ای و سرسپرده در داخل گروهها و جمعیت های موقتی و چند روزه مشابه کارد داغی هستند که در قالبی کر ه فرو ببرند همه چیز را بدنبال خود راه می‌اندازند موارد مزبور عبارت از مختصری از شگردها و شیوه‌های گوناگون گردانندگان حرفه‌ای انقلابات میباشند.

ـ بموازات راه افتادن و همه گیر شدن آشوب و اغتشاشات انقلابیون حرفه‌ای با گامهای موزون و حساب شده حرکت امواج طغیانی را از نزدیک رهبری و پی گیری مینمایند و ضمنا" نگاههای آنها به زراد خانه‌ها و انبارهای اسلحه خیره شده است. صورت اسامی افراد مورد نظر قبلا" تهیه و آماده گردیـده. پست‌های حساس در دستگاه حاکمه جدید تعیین و مشخص شده سندیکاهای صنایع مهم و حیاتی که تا حد وضع قانون دارای قدرت‌واختیارات میباشند انتخاب و اسامی شان یادداشت شده است روزنامه‌ها ـ ایستگاهها و مراکز رسانه‌های گروهی محلهای حساس در پست های امنیتی وغیره غیره . . . تماما" همگی از هر جهت مطالعه و بررسی و شناسائی‌گردیده و بدین ترتیب مواضع حساس بتصرف در آمده است دشمنان و مخالفین فکری و سیاسی دستگیر و توقیف میشوند قدرت و نیروی

کارگران مهار گردیده ، رقبای سیاسی ــ اجتماعی با حزبه ترور از میان رفته و هنگامی که همه چیز مهیا و آماده میگردد ضربه نهائی فرود می آید.

ــ آنچه که در بالا اشاره شد شمه‌ای از چگونگی و نحوه بهره برداری کمونیست‌ها از انقلابات است و بالستفاده از این چنین وسیله و حربه‌ای لنین در واژگون کردن الکساندر کرنسکی (۱) اولین نخست وزیر میانه رو شوروی پس‌از ۸ ماه که گروههای طرفدار کرنسکی در انقلاب روسیه موفق بسرنگون کردن تزار شدند موفق گردید. حتی خود لنین بر اثر دنائت فطری و ذاتی اش با عبارات زیر از کرسنکی یاد کرده است " ما از کرنسکی بمانند طناب حائلی که چوبه‌دار را نگاه میدارد پشتیبانی و حمایت مینمائیم " پس‌از انقلاب سال ۱۹۱۷ شورویها معجونی را که امتیازش مخصوص و منحصر بخود آنها است در بطری ریخته و بهمه جهان صادر مینمایند.

ــ شورویها از بی نظمی ها ، اغتشاشات و شورش ها حداکثر استفاده را میبرند. آنها بخوبی باین واقعیت وقوف دارند که ملل مختلف هنگامی که در اوضاع و احوال دشوار و یاءس آمیزی قرار می‌گیرند به راه حلهای جنون آمیز و نومید کننده‌ای متوسل میشوند ودر این حالت و کیفیت است که کمونیست‌ها شعار آزادی را ارائه و پیشنهاد مینمایند. وعده و قول نظم و آرامش میدهند کمونیست مژده میدهد که از هیچ همه چیز خواهد ساخت و در نهایت به‌افراد و طبقات محروم و زیر دست ریاست و سروری خواهد بخشید. کمونیست ها با الفاظ و کلمات مسحور کننده و فریبنده‌ای سخن میگویند و بدین ترتیب افرادی را که در بی خبری و بی‌اطلاعی بسر میبرند مجذوب و مفتون مینمایند.

ــ شوروی ها بخوبی میدانند که‌جنگ وانقلاب و اغتشاش و بحران اقتصادی وسائل‌و حربه‌هائی‌هستند که موجب انهدام و از هم گسیختن تار وپود جوامع مختلف گردیده و در چنین موقعیتی آهنگ و نغمه کمونیست را بطور مطبوعی ساز مینمایند هنگامی که کشوری در آشوب وعصیان‌و اغتشاش کامل فرو

1- Alexendre Kerensky

میرود خشونت و بی رحمی و قساوت چون‌وعده و نوید نظم و آرامش را میدهد ممکن است ظاهرا" برای بسیاری‌جالب و مطلوب و مورد پسند باشد و در چنین حالتی است که جنگ و انقلاب متحدین و هم پیمانهای طبیعی کمونیسم میشوند.

ـ با وقوف کامل باین حقایق روسها اغتشاشات وبحرانهای‌کشورهای مختلف را با وسائل گوناگون دامن زده و تشدید مینمایند نهال‌عدم رضایت و نا خشنودی میکارند و جنگ وانقلاب را ترغیب وتحریض می کنند. آنچه که مسلم است روسها نسبت برفع نیازهای بشری‌و آرامش خاطر و رضایت جوامع مختلف هیچگونه رغبتی‌ندارند. آنها علاقه مند بحل و فصل مسائل و اختلافات بین کشورها بطور مستقیم و توسط خود آنها نمیباشند بلکه بعکس اختلافات موجود را دامن زده و تشویق مینمایند تا زمینه تسلط شان را بر کشورهای مذکور از هر جیث فراهم و مهیا سازند از آنجا که روس ها موقع و وضع خود را برای بهره کشی‌و استعمار ملل مستحکم و آماده میسازند لذا اغتشاشات و انقلابات دوران حاضر بصورت بزرگترین دشمن آزادی جلوه‌گیری مینماید. افراد ساده لوحی که‌بدون دید وسیع بحقایق و عاری از واقع بینی طالب پیشرفت و رشد برق آسا میباشند مسبب و مولد تزلزل و بی ثباتی‌کشورهای آسیب پذیرمیگردند ولـــو اینکه در عمق عقاید و افکارشان خلوص و صداقت کامل وجود داشته باشد. در اینجا است که برای امریکائی‌ها این سئوال مطرح میگردد." هر گاه در زمان جنگهای استقلال امریکا اتحاد شوروی امروز وجود داشت چه وضعی پیش می آمد؟" ایالات مختلف‌امریکا برای‌وصول‌به استقلال دست بجنگی ۷ ساله زدند سپس‌مدت ۶ سال طول‌کشید تا قانون اساسی آمریکا بتصویب رسید و بعد از دو سال اصول اعلامیه حقوق بشر به آن‌ضمیمه‌گردید و در آن هنگام فشارها و بحرانهای داخلی و ظلم و ستم و بی عدالتی های سخت‌و ناهنجار سرانجام موجب بروز جنگ‌های داخلی سخت و شدیدی شد. ملت امریکا برای حل وفصل مشکلات خود فرصت و مجال کافی داشت‌و در این راه حمایت هـــــا و پشتیبانی‌های خارجی نیز از سوی دو اقیانوس الهام بخش وی بـــود. ملت هائی که امروزه شیفته آزادی هستند از امکانات و مواهبـــی که در آنزمان

برای کشور امریکا فراهم بود بهره مند نبوده و وسائل وصول به آزادی برای آنها سخت تر و دشوارتر است. آنها نیز نیازمند به گذشت زمان و محتاج به استعانت و پشتیبانی میباشند.

خطر شکست براثر سهو و اشتباه

روس ها شطرنج بازان ماهری هستند بر روی صفحه شطرنج هر یک از دو حریف کوشش دارد که حتی الامکان مهره‌های نیرومند و با ارزش رقیب را از صحنه خارج سازد. ولی شطرنج بازان ماهر بخوبی میدانند که بسهولت میتوان بدون خارج کردن تعداد زیادی مهره بر حریف پیروز گردید. باین معنی که کافی است که شما مهره شاه حریف را از اطراف محاصره نموده و از حرکت بیندازید مهره شاه بر روی صحنه شطرنج برای حریف بمثابه ایالات متحده امریکا است زیرا امریکا تنها عایق و مانع تسلط وغلبه شوروی بر کشورهای جهان میباشد شورویها بخوبی میدانند که از نظر میزان تولیدات صنعتی بهیچوجه نمیتوانند بر آمریکا سبقت گیرند و همچنین کاملا" پی برده‌اند که هرگز قدرت آنرا ندارند که از نظر نظامی امریکا را بزانو در آورند (مسلما" بشرط آنکه امریکا مصمم به مقاومت و پایداری باشد) ولی شورویها باین نکته واقف شده‌اند که امریکائی‌ها از نقطه نظر تصمیم و ثبات اراده دچار نوعی ضعف و تزلزل و بی تفاوتی میباشند که در نتیجه ممکن است قدرت مقاومت و نیروی مقابله‌ای که توسط نیروی نظامی امریکا بوجود آمده است از بین برود. شوروی ها جدول ضرب خود را بخوبی حفظ دارند و با حل معادله‌ای که طراح اصلی آن سررابرت تامپسون (۱) میباشد باین نتیجه میرسند:

" درجه قدرت و پایداری هر کشوری برابر است با میزان دستمزد بعلاوه مقدار کالای تولید شده ضرب در نیروی اراده ملی" . در این معادله هر گاه عامل اراده ملی صفر باشد نتیجه معادله برابر با صفر خواهد بود. همانطور که مورخ

1- Sir Robert Thompson

انگلیسی بنام بی . اچ لیدل هارت (۱) نوشته است لنین با اظهار این مطلب به حقیقت عمیقی پی برده است: " بهترین و موءثرترین شیوه‌هاو حیله‌های جنگی این است که عملیات بنحوی هدایت و رهبری شوند که بسهولت دشمن بسقوط روحی و معنوی کشانده شده وآنگاه ضربه نهائی فرود آید" استراتـــژی و شیوه جنگی شوروی پیروی از این چنین نظریه‌ای است شوروی ها برای اینکه دنیای غرب را مواجه با شکست نمایند ابتدا تمام سعی و کوشش خود را برای متزلزل نمودن روحیه آنها بکار میبرند هدف آنها برای خاتمه دادن بجنگ سوم جهانی نه تنها وارد کردن ضربه ناگهانی است بلکه می خواهند این شکست توام با خفت و خواری نیز باشد. برای این منظور سه روش متفاوت بکار میبرند. ابتدا با پنهان نمودن قصد نهائی‌خود کوشش دارند ما را فریب بدهند. در وهله دوم اوضاع و احوالی بوجود می آورند که بموضع ما حالت و جنبه دفاعی داده و نوعی عقده حقارت و خواری در ما ایجاد نمایند ولو اینکه در زمینه‌های مختلف موفقیت‌های بسیار درخشان و چشم گیری نیز نصیب غرب شده باشد و این نحوه عمل منحصرا" برای در هم‌شکستن نیروی عزم و اراده ملی‌ماست. بالاخره با اجرای روش سوم تمام کوشش روس ها مصروف باین است که با توپ و تشر تو خالی و تهدید مقاومت‌غرب را در هم کوفته و مارا از پـــــا در بیاورند.

ـ هنوز صدای دوست سابق خود مانلیو بروزیو (۲) دبیر کـــــل اوتـــــان (OTAN) را که مدت پنج سال سفیر کبیر ایالات متحده امریکـــا در ایتالیا بود در گوشم طنین انداز است که در سال ۱۹۶۷ با هیجـــــان خاصی میگفت : " من روس ها را خوب‌می شناسم آنها دروغ پردازانی بزرگ، بازیگرهائی ماهر و دغل‌بازانی ممتاز هستند که بهیچ نحوی نمیتوان بآنها اعتماد کرد. روس ها دغل کاری و دروغ پردازی را نوعی‌وظیفه عادی و معمولی برای خودشان تصور مینمایند."

1- B.H. Liddell Hart 2- Manlio Brosio

ـ از نظر شورویها سازمان ملل متحد محل و مرکزی برای حل و فصل اختلافات بین کشورهای مختلف از راههای دوستانه و مسالمت‌آمیز تلقی نمی‌شود. این سازمان یک قسم دادگاهی است که در آنجا براحتی میتوان به تبلیغات مورد نظر پرداخت ـ محلی است که دنیای غرب را میتوان محکوم نمود و بالاخره آنچنان جائی است که عده‌ای بمانند زندان‌بانان میتوانند در زیر ماسک دروغین حق‌بجانب خودنمائی نموده و جولان بدهند. این نوع‌تظاهر به دروغ و چهره عوض‌کردن‌ها نوعی بازی است که منحصرا" برای فریب دادن دیگران بوده و هدف این است که گاهی عمق واقعیات را برای خود ما نیز مشتبه سازد. مدتها است که اصطلاحات و تکیه‌کلامهای مکرری که از فرط ابتذال و بی‌اعتباری‌ازمفاهیم واقعی خود بکلی منحرف گردیده و از فرط تکرار ممکن است سرانجام بکرسی هم نشانده شوند و پاره‌ای افراد ساده‌لوح آنها را باور می‌کنند که کامپوشئای دموکراتیک (Kampuchea) (منظور کشور کامبوج در تلفظ روسها است) درواقع چیزی جز همان دخمه‌های آدم‌سوزی هیتلر چیز دیگری نبوده و باورشان می‌آید که نیروهای "آزادی‌بخش" واقعا" هدفشان آزادی ملت‌ها است.

ـ یکی از پناهندگانی که در سال ۱۹۷۹ از ویتنام جنوبی فرار کرده میگوید که از نظر کمونیست ها دروغ بمنزله (اسلحه‌ای مجاز و شرافتمندانه در دست ضعفا برای تسلط براقویا میباشد". هر گاه شورویها با توسل بحربه دروغ موفق شوند که به آمریکائیها تلقین و تزریق نمایند که هویت خود را فراموش کنند و یا آنهارا نسبت به هویت خود مشکوک و مردد نمایند. این اسلحه برنده جنگ سوم جهانی بخوبی‌اثر مخرب خودرا بجا خواهد گذارد.

ـ دیگر از شیوه‌ها و متدهای معمول شوروی ها گزافه گوئی‌و لاف زنی‌است. با اینکه قدرت نظامی آنها بمراتب کمتر از آمریکا است نیکیتا خروشچف (۱) شمشیر نیروی‌اتمی روسیه را از غلاف بیرون‌می کشید و هدف او تحریک و ترساندن غرب از قدرت شوروی‌بود. ولی در آن دوران رهبران ایالات

1- Nikita Khrouchtchov

متحده امریکا اجازه تخطی و سوءاستفاده را به او نمیدادند. آمریکائیها بخوبی میدانستند که خروشچف بهیچوجه قصد دست زدن بیک خود کشی سیاسی را ندارد ولی رویه‌ها و ژست هائی‌بخود میگرفت که موجب مشوب شدن افکار میگردید.

ـ در جریان بحران موشکی کوبا خروشچف مرتبا" دندان نشان میداد و متقابلا" کندی هم باو توپ و تشر میزد و در نتیجه کرملین مجبور بعقب نشینی‌گردید ولی از آن تاریخ ببعد شوروی‌ها بشدت بفکر تقویت قدرت نظامی خود افتادند در حالیکه امریکا برتری و الویت اتمی خود را از دست میداد. هر گاه در آینده شوروی ها احساس نمایند که در زمینه نیروی اتمی‌از آمریکا جلو هستند مجددا" در صدد شکستن و خورد کردن قدرت اراده و پایداری آمریکا بر خواهند آمد ولی‌این بار توسل به این کار نتیجه بسیاروخیم و وحشتناکی بهمراه خواهد اشت.

ـ بزرگترین خطری که در سومین جنگ جهانی در کمین ما میباشد همانا شکست و عدم موفقیت بخاطر ارتکاب اشتباه و خطااست. در سال ۱۹۷۵ قوای ویتنام شمالی‌به تهاجم و تجاوز خود به جنوب ادامه میداد و آمریکائی‌ها بر اثر خستگی و بی تفاوتی و نوعی بیزاری از جنگ هیچگونه مخالفت و مقاومتی نشان نمیدادند. باز کشور کامبوج در سال ۱۹۷۸ مورد تهاجم واقع شد. در سالهای ۱۹۷۵ ، ۱۹۷۶ کوبائی ها کشور آفریقائی آنگولا را مورد تجاوز قرار دادند و با عکس العمل بسیار ضعیف و ناچیزی از طرف غرب مواجه شدند. بهمین ترتیب کشور اتیوپی در سال ۱۹۷۷ مورد حمله قرار گرفت در جریان‌کودتای ماه آوریل ۱۹۷۸ افغانستان که به پشتیبانی شوروی ها صورت پذیرفت رهبران‌غرب با عدم رغبت و بی میلی با قضیه روبرو شده و آنرا سرسری‌گرفتند و در ماه ژوئن همان سال ضربات مجدد بر یمن جنوبی وارد گشت و سرانجام درست در نوئل سال ۱۹۷۹ ارتش سرخ به بهانه در هم شکستن شورش ضد کمونیستی در افغانستان وارد کابل گردید. دومینوها همیشه " تئوری دومینوها " را جدی میگیرند و فقط در سالنهای مد غرب آنرا مورد تمسخر و

استهزاء قرار میدهند.

ـ در این مورد ایرونیگ کریستول (۱) جامعه شناس مشهور میگوید:

" مردم عادتا" فاتحین را دوست داشته و مورد تحسین و ستایش قرار میدهند و به گروه شکست خورده‌حتی اگر ضعیف ترین و مظلوم ترین آنها باشند توجهی ندارند. هنگامی که یک کشور دموکراتیک که‌داعیه رهبری دارد و پاره‌ای کشورها نیز آنرا نمونه و مدل خود قرار میدهند باتکاء قدرت (که بهر صورت هر نوع قدرتی در معرض تباهی و فساد میباشد) اعمال قدرت مینماید در نهایت چنین نتیجه میشود که کشورهائی وجود دارند که بعلت ضعف و عدم توانائی بنوبه خود با سرعت بیشتری دستخوش فساد و تباهی میشوند."

ـ در جنگ سوم جهانی بسیاری مسائل کوچک و پیش پا افتاده مشابه سایر فعالیت های انسانی بصورت کانونها و نقاط ضعف وناراحتی در آمده ولی مورد توجه قرار نمی گیرند. بعبارت دیگر همینکه یک حرکت تجاوزکارانه مورد بی توجهی و بی‌اعتنائی قرار گیرد تجاوز بعدی نیز خود بخود مجاز شناخته میشود. لذا هر نوع عکس العمل و پایداری در مقابل تجاوز موجب از بین رفتن خطرات آتی خواهد گردید. جهش و پیشرفت برای کشورها بمثابه نیرو و قدرت خارق العاده است. رهبران ضعیف‌النفس و مردد باعث سقوط و عدم تعادل قدرتها و انحراف مسیر کشورها گردیده و موجب تسریع شورش ها و نهضت‌هائی میگردند که خودشان نیز همراه با سیلابها و امواج آن غرق میشوند. کلید و رمز پیروزی در جنگ سوم جهانی عبارت از اتخاذ تدابیر لازم و بموقع در برقراری و ایجادموازنه‌قدرتها و هدایت ترقی و پیشرفت کشورها در مسیر مطلوب و مورد نظر میباشد.

1- Irvin Kristol

فصل سوم

میراث تاریخی

در جهان امروز دو کشور بزرگ‌وجود دارد که مبداء حرکت آنها متفاوت بوده ولی بنظر میرسد که مسیر پیشرفتشان در جهت نقطه واحدی است "این دو کشور اتحاد جماهیرشوروی و کشورهای آنگلوآمریکن میباشند ــ هر دوی این گروه‌کشورها بصورتی بی‌سابقه و بطور ناخودآگاه باوج قدرت رسیده‌اند باین معنی در هنگامی که توجه همه کشورهای جهان معطوف به نقاط و مسائل دیگری بوده دو کشور مزبور بعنوان دو ابرقدرت درجه اول شناخته شدند و تقریبا " بصورت ناگهانی و غیرمنتظره مردم دنیا به قدرت و عظمت آنها پی برده‌اند آمریکائی‌ها علیه موانع و مشکلاتی که طبیعت در پیش‌پایشان نهاده مبارزه می‌کنند ، روس‌ها دست بگریبان و درگیر مبارزه با انسانها میباشند اولی با فقر و قهر و خشونت طبیعت‌درجدال است و دومی باسلاح‌های وحشتناک و زرادخانه‌اش

دست تجاوز و تعدی بطرف تمدن بشری دراز نموده است. امریکائیها غلبه و پیروزی خود را در تیغه خیش گاوآهن‌جستجو مینمایند و روسیه برای وصول و دست‌یابی بهدف به برق‌شمشیر و سربازان خود متوسل شده است. گروه اول معتقد به جلب نفع وسود شخصی و آزادی عمل بدون ارشاد و هدایت بوده و متکی به قدرت مادی و نیروی معنوی و فکری فردفرد جامعه است دسته دوم کلیه قدرتها و امکانات جامعه را در یک نقطه و در وجود یک شخص و یا چند شخص معین متمرکز مینمایند.

گروه اول وسیله اصلی و اساسی عمل و کارش تکیه بر آزادی است و گروه دوم نقطه اتکائش اصل اسارت و بندگی میباشد ولذا نقطه و مبداء حرکت و همچنین راهی را که این دوگروه برای وصول‌بهدف می‌پیمایند مغایر و متفاوت است و در نهایت اینطور بنظر میرسد که هر یک از این دو بحکم تقدیر و برابر نقشه و طرح مشخصی مکلف بدراختیار گرفتن آینده و سرنوشت نیمی از جهانیان خواهند بود. الکس ــ دوتوکویل (Alexis Tocqueville) نقل از کتاب دموکراسی در امریکا ــ جلد اول.

ــ کمونیسم در عصر حاضر بصورت قدرتی در آمده که قسمت اعظم آن مولود حادثه‌ای تاریخی است. اولین کشوری که سیستم کمونیسم را پذیرفت روسیه بود. امروزه کشور روسیه بشکلی خاص و بصورتی حیرت انگیز منعکس کننده دوران گذشته و زمان حال است باین معنی که با مطالعه و بررسی گذشته آن به چگونگی و مشخصات وضع حاضر آن میتوان پی بــرد.

از زمانی که من برای اولین بار و البته با مطالعه کتاب لئون تولستوی کشور روسیه را شناخته‌ام اکنون پنجاه سال میگذرد.
بر اثر توصیه و تاءکید پرفسور آلبرت اوپتون (۱) استاد کالج ویتیر(۲) تمام طول تعطیل تابستان بین سالهای تحصیلی سوم و چهارم دانشگاه را بمطالعه کتاب تولستوی سپری‌نمودم. مطالعه کتاب‌مزبور سبب پیدایش احساسات بسیار احترام آمیز توام با تکریم وعلاقه و دلبستگی خاص نسبت بملت روسیه و در جهت معکوس باعث تنفر و انزجار عمیقـــی از استبداد تزاری در وجود من گردید.
ــ در دوران جنگ بین المللی دوم‌من از جمله طرفداران پروپاقرص روسها بودم زیرا که اتحاد شوروی شانه بشانه امریکا علیه هیتلر در جنگ بود ولی‌عقاید و طرز تفکر من از سال ۱۹۴۶ ببعد دستخوش تغییر و تبدیل کلی گردید. این انقلاب‌فکری که تواءم با تاءثر واندوه قلبی من بود قسمتی بخاطر اعلام بیدار باشی بود که از طرف وینستون چرچیل در دانشگاه فولتون(۳) ایالت میســـــوری (Missori) درباره "پرده‌آهنین" در سال مذکور ایراد گردید. من در ابتدا تصور میکردم که چرچیل در بیانات‌و اظهار نظرات خود قدری مبالغه نموده و تند روی میکند ولی پس از وقوف و آگاهی بر جزئیات رویه و فعالیت های استالین این حالت شک و تردید بکلی در من زائل گردید. نتیجه این شد . هنگامی که پرزیدنت ترومن لایحه اعتبار مربوط به کمک به دو کشور یونان و ترکیه را به کنگره تسلیم نمود و برنامه مارشال را در اروپا بموقع‌اجرا گذاشت با تمام قوی از این دو طرح پشتیبانی و حمایت نمودم. در سال ۱۹۴۸ در جریان رویداد آلژر هیس(۴) با حقایق و واقعیات نامطلوب و نفرت انگیزی از هدفهای مخرب شورویها در ایالات متحده مواجه گردیدم.
ــ طی مسافرتهای مختلفی که با سمت معاون رئیس جمهور انجـــام

1- Pr. Albert Upto
2- Whittier College
3- Fulton
4- Alger Hiss

میدادم با سیل پناهندگان و فراریان کمونیست د ر نقاط مختلف جهان روبرو میشدم که گاهی تعداد آنها به دهها هزار نفر بالغ میشد. از جمله در سال ۱۹۵۸ براثر هجوم جمعیت رانده شده توسط کمونیست‌ها در شهر کاراکاس کشور ونزوئلا نزدیک بود من و همسرم بهلاکت برسیم.

در ژوئیه سال ۱۹۵۹ من اولین معاون رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا بودم که از کشور اتحادجماهیر شوروی بازدید میکردم در یک دوره دوماهه آموزشی فشرده تعداد زیادی کتاب و نشریاتی که درباره روسیه نوشته شده بود و دهها هزار برگ گزارشهائی که توسط وزارت امور خارجه ـ سازمان سیا و وزارت دفاع تهیه و گردآوری گردیده بود عمیقا" مطالعه‌نمودم و در میان مدارک و اسنادی که بیشترین آگاهی‌های مفید را نسبت به نیکیتا خروشچف و سایر رهبران شوروی بدست می‌داد میتوانم اثر نخست‌وزیر انگلستان‌هارولد مک‌میلان (۱) ـ وزیر امور خارجه‌امریکا جان‌فوستر دالس (۲) دو سفیر سابق ایالات متحده در شوروی بنامهای ویلیام بلیت (۴) و شارل ـ ای ـ بوهلن (۵) و والتر لیپمن (۳) روزنامه‌نگار مشهور و سردبیر روزنامه نیویورک‌تایمز تارنر کاتلج (۶) و مقام عالیرتبه جراید بنام راندولف هرست (۷) را نام برد.

ولی در اینجا باید اعتراف کنم که هیچکدام‌برای من آموزنده تر از مسافرت به مسکو نبود. خروشچف بمراتب و بیش از آنچه که بمن گفته بودند یک دنده و سخت و در عین حال محیل و مکار بود. کلیه رهبران شوروی را که ملاقات نمودم عمقا" و قلبا" کمونیست بودند ولی پاره‌ای از آنها قبل از آنکه کمونیست باشند روسی بودند. غالبا" با نخوت و غرور آنچه را که کمونیسم بزعم آنها در کشور روسیه انجام داده بود بمن ارائه مینمودند و در عین حال در جریان بازدید من از کاخ کرملین و قصر زمستانی لنینگرادو سایرآثار تاریخی

1- Horold Macmillan
2- John Foster Dulles
3- Walter Lippmann
4- William Bullitt
5- Charles E. Bohlen
6- Turner Catlege
7- Randolph Hearst

از گذشتەهای افتخار آمیز روسیه نیز یاد می‌کردند:

در ضیافت نمایشگاه بین المللی آمریکا در شهر مسکو خروشچف حالت و روش کمونیستی خود را گاهی با چهره باز و زمانی با تلخی و ترشروئی که فی‌المجلس و بصورت فی البداهه یا باصطلاح جدید " کارت روی میز" در محاوره و گفتگوئی که بین او و من در گرفته بود بنمایش می‌گذاشت ولی بلافاصله و اندکی بعد طی ضیافت‌نهار مجللی که در سالن بزرگ کاخ کرملین ترتیب داده شده بود مانند یک فرد روسی خالص تغییر قیافة و حالت داده و مصرانه از مهمانـــان‌درخواست داشت که گیلاس های ودکا و شامپانی خود را پس‌از آشامیدن در بخاری دیواری پرت کرده و خورد کنند.

– ملت روسیه بخاطر صفات و خصلت های بارز و محبت زیادشان بشدت مرا تحت تاءثیر قرار دادند در اعماق دشت سیبری و در نوسیبریک (۱) بدور از نظارت و کنترل شدید حکومت مرکزی هزاران هزار نفر از مردم شوروی بدور ما حلقه زده و فریاد می زدند" صلح و دوستی" (۲) هنگامی که از مناطق اورال عبور میکردیم کودکان دبستانی جلوی‌اتومبیل مارا گرفته دستەهای گل بطرف ما پرتاب نموده و شعار "دوستی" میدادند_ مهمان دار روسی من حکایت میکرد که اولین کلمەای کەاطفال دبستانی روسی فرا می گیرند کلمه دوستی (۳) است . مردم روسیه حقیقتا" طالب دوستی میباشند ولی رهبران شوروی تمایل و علاقه خود را از چیزی غیر از آن پنهان نمی نمایند.کما اینکه خروشچف با نهایت سردی و بی‌اعتنائی میگفت: " بچەهای کوچک با رژیم کمونیست زندگی خواهند کرد".

– در ژوئیه سال ۱۹۵۹ پس‌از بازدید از مسکو به لهستان رفتم در ورود به ورشو بیش‌از دویست هزار نفر لهستانی با فریاد و شعف زایدالوصفی از من استقبال کرده و شعار میدادند" زنده باد آمریکا" (۴) سربازان لهستانی

1- Novossibirsk
2- Myr Y droujba
3- Friendship
4- Niech Zydje Ameryka

برای ما دست میزدند و با دو انگشت خود علامت ۷ پیروزی را نشان میدادند.در مسکو خروشچف با کمال ترشروئی و تلخی رائی که کنگره آمریکا در مورد ملت های تحت اسارت داده بود تلقی کرده و تخطئه مینمود ولی ملت لهستان علل و موجبات بیزاری و شک و تردیدی که رهبران شوروی در زمینه آزادی ملل و حتی خود ملت شوروی داشتند بشدت ابراز داشته و نشان میدادند.

– در سال ۱۹۷۲ من اولین رئیس‌جمهوری بودم که از کشور شوروی بازدید مینمودم لئونید برژنف با نیکتیا خروشچف بکلی متفاوت بود. شوخی و مطایبه‌های او در سطح بسیار عادی و معمولی بود.خروشچف در معیاری عامیانه و عوامانه سخن میگفت پیراهن هائی که برژنف میپوشید دارای یقه‌های صاف وچسبان و سردست های بدون چین و چروک بود در صورتی که خروشچف در این مورد هیچگونه قید و آداب و رسومی را رعایت نمی نمود. برژنف همیشه و بدون استثنا در سوار شدن اتومبیل روی تشک‌عقب می نشست در حالی که‌خروشچف عموما" روی صندلی جلو و پهلوی راننده را انتخاب می کرد.

برژنف سعی دارد که خود را مهربان و صمیمی جلوه دهد. در حالی که سلف‌او حالت و برخوردی مهاجم و خشن داشت. بهر صورت با اینکـــــه بازیگران عوض شده‌اند ولی صحنه همان است که بوده و هدفهای برژنف‌درست مشابه و نظیر خروشچف و رئوس آنها عبارت است از : افزایش قدرت شوروی ، بسط و توسعه تسلط شوروی و بالاخره اشاعه و ترویج کمونیسم در سراسر جهان. برژنف از اینکه تمام دوران حکومت خروشچف شوروی قدرت زیر دست و درجه دوم بوده است بهیچوجه نسبت باین مدت سیزده ساله با تاسف و تحسر نمی اندیشد زیرا با پشت سرگذاردن این دوران اکنون شوروی جبران عقب ماندگی‌ها را کرده و از نظرنظامی‌تقریبا" بپای امریکا رسیده است. ولی‌این جبران مافات هرگز برژنف را قانع نمی سازد بلکه هدف‌او گذشتن از مرز و وصول بدرجه قدرت ممتاز و درجه اول میباشد. در تمام این دوران نه برژنف و نه سلف او خروشچف هیچکدام از آنها کوچکترین قدمی برای‌وصول بصلح و برای خود صلح بر نداشته و مبذول ننموده‌اند. بلکه تمام قصد و نیت آنها کوشش و

مجاهدت بمنظور بسط نفوذ و قدرت کمونیسم در سراسر جهان و البته بدون درگیر شدن در جنگ بوده‌است.

باری در این سفر من وهمسرم را در یک آپارتمان بسیار مجلل که سابقا" متعلق به تزار روسیه بوده پذیرائی مینمودند. شوروی‌ها اصرار و اتکاء زیادی روی‌افتخارات و عظمت امپراطوری روسیه داشتند واین بار کمتر از موفقیت های نظام کمونیست فعلی و شوروی امروز سخنی بمیان میاوردند. در سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ که برای دفعه چندم به مسکومسافرت کردم از طرف روسها به کنسرت ور قص باله در تئاتر زیبا و طلائی بالشوی دعوت میشدم که در کنار رهبران شوروی و در لژ مخصوص امپراطوری می نشستیم. الکسی کوزیگین اظهار میداشت که بالشوی تئاتر را بمراتب برتماشاخانه جدیدی که در کرملین ساخته شده ترجیح میدهد. رهبران شوروی عموما" کمونیست‌های دو آتشهای هستند ولی اینطور بنظر میرسد که طبیعت‌روسی بودن هم درآنها وجود دارد.

از زمانی که کتاب تولستوی را در پنجاه سال پیش مطالعه نمودم و تا زمانی که روسیه را بچشم خود دیده‌ام همه چیز دستخوش تغییر و تبدیل شده ولی برای پی بردن به علل و موجبات روحیه ستیزه جوئی و برتری‌طلبی شوروی‌هانه تنها بایستی به چگونگی تغییرات شوروی پی برد بلکه لازم است به آنچه هم که دستخوش تغییر و تبدیل‌نشده واقف گردید. برای درک و آگاهی از معمای روش و مشی شوروی‌ها باز هم باید به تزارها اندیشید جسد تزارها در میان دیوارهای کاخ کرملین مدفون است ولی روح آنها هنوز هم بر سالنهای کاخ مذکور حکمروائی دارد از طرف دیگر پس از آنکه انقلاب روسیه قدرت را برای کمونیست ها به ارمغان آورد در واقع بیش از آنچه که تغییر و تبدیلی در متد و رویه تزارها پدید آورد موجب تقویت این روش ها گردید. باید بگویم که روسیه همیشه و در تمام ادوار تاریخ خود یک قدرت توسعه طلب بوده و باستثنای چند ماه از سال ۱۹۱۷ در بقیه ایام دارای‌نظامی مستبده و حکومتی فردی و مطلقه بوده است. در اتحاد جماهیر شوروی هیچگونه سابقه یا قاعده و رسم متداولی نسبت به اصل آزادی داخلی و یا عدم‌تجاوز به حدود و ثغور

کشورهای دیگر بچشم نمی خورد. توسعه طلبی و تجاوز ارضی برای شورویها درست مشابه طبیعت شیر در شکار و خرس در صید امری طبیعی و غریزی است.

ــ هر گاه مختصری زحمت مطالعه و بررسی را تحمل نمائیم ملاحظه می کنیم که چگونه گذشتهها آئینه تمام نمای مسیر و جهت تاریخ میباشد بخصوص بوضوح و روشنی ملاحظه میگردد که بچه ترتیب ملت ها ودولت‌ها برای‌تحصیل منافع خصوصی و برای وصول به هدف‌ها و مقاصد خود و بالاخره با بهره‌وری از موقعیت های خاص در مسیر تهاجم و غلبه بر دیگران کشانده شده‌اند. حاصل چنین مطالعه‌ای از جمله مبین این معنی است که چگونه بازتاب حوادث و رویدادهای‌گذشته ما را بسوی مسائل روز رهنمون میگردد.

اکنون هفت قرن از زمان بروز و حدوث دو رویداد بزرگ تاریخی که بر اثر آن جهت و خط سیر دو تمدن بزرگ جهانی تعیین و مشخص گردید سپری شده است. این دو حادثه عظیم را الکسی دو توکویل (۱) در یک صد و پنجاه سال پیش این چنین برشته تحریر در آورده است:

در سال ۱۲۱۵ میلادی ، بر اثر طغیان و شورش طبقات عالی و نجیب زادگان انگلستان ، ژان پادشاه آن کشور مجبور بامضای " منشور بزرگ" شد نتیجه و حاصل چنین سندی ابتدا اصل و پرنسیب‌حکومت سلطنتی مشروطه و آنگاه اساس آزادیهای فردی بود و سرانجام حکومت و نظـــــــام دموکراتیک ارمغانی بود که بکشور امریکا و قاره جدید وارد شده و موجب شکوفائی سراسر دوران تاریخ ایالات متحده گردید.

ــ در همان حال که اولین کشور جهان یعنی انگلستان قـــــدم در آستانه دموکراسی گذارده بود نوادههای چنگیز خان دشت‌های وسیع آسیا و و اروپا رابه‌عزم‌غلبه و استیلا بر نیمی از جهان آنروز که از سمت مشرق بسرزمین سیبری و از سوی مغرب بدریای مانش منتهی میشد در نور دیدند. قبائل مهاجم مغول قبل از رسیدن به قلب اروپا متوقف گردیدند ولی کشور روسیه را بزیــر

1- Alexis De Tocqueville

تسلط خود درآوردند. مغولها شهرهای مهم روسیه را غارت و چپاول کرده و تمدن آنها را بسطح توحش و بربریت تنزل دادند. در مدت قریب به دویست و پنجاه سال سلطه و حاکمیت شان را بر روسیه تحمیل کرده و روحیه سخت و خشن خود را بر روسها تزریق و آنها را به اسارت و بندگی خود در آوردند.

ـ این دو حادثه و رویداد یعنی " صدور فرمان کبیر " و اسارت و رقیت روسها بدست مغولها مشخص کننده و نقطه آغاز و رویداد تاریخی ریشه دار و مهم و در عین حال مغایر با یکدیگر بود. اساس و مبنای اعلامیه حقوق بشر از " فرمان کبیر" نشاءت گرفته و اصل و ریشه حکومت پلیسی و ترس و وحشت شوروی بسلطه قوم تاتار بر روسیه بازگشت مینماید. مغایرت و تضاد این دو اصل در عبارت و اصطلاح قدیمی روسی نهفته است که میگوید" فرمان کبیر روسیه همانا دیکتاتوری مبتنی بر قتل و جنایت است".

مغولها حکومت ترور و وحشت توام با زور و اختناق و حکومت جاسوسی و جابرانه را در میان طبقات مختلف مردم روسیه رواج داده و از جمله مالیاتهای سنگینی نیز بر قرار نموده بودند و علاوه بر آن برابر تعریفی که یکی از نویسندگان قرن نوزدهم بدست داده و آنرا بعنوان" روش ماکیاولیسم برای اسارت و انقیاد متجاوزان و غارتگران" متذکر گردیده عینا " سر مشق و الگوی کار رهبران و مسئولان روسی با تقلید و ادامه طرز کار مغولها است که ابتدا از تحصیلداری امور مالیاتی در خدمت مقامات اشغالگر مغولی آغاز شد. بتدریج عده بیشماری از آنها با اطاعت و کرنش از خانهای مغول مالک اراضی وسیع گردیدند و سرانجام پس از قریب دویست و پنجاه سال بندگی و خفت و خواری ایوان کبیر در سال ۱۴۸۰ علیه تسلط و یوغ تاتارها قیام نموده و به حکومت مغولها خاتمه داد، در حالیکه آثار خلقیات و روحیات آنها از بین نرفته و برجای مانده در این زمینه نویسنده مذکور چنین نوشته است:

زادگاه و گهواره طفلی بنام مسکوی را باطلاق آلوده بخون بربریت مغول تشکیل داده و روسیه جدید چیزی جز همان مسکوی که ظاهر آن تغییر یافته نمیباشد مسکوی در آغوش ترس و وحشت و اسارت و بردگی مغولها تولــد

یافته و رشد ونمو کرده و قدرت و نیروی خود را دراستفاده از ذوق وهنـــر بردگی در اسارت کسب نموده و حتی مسکوی آزاد شده نیز کماکان به عادت‌ورسم بندگی ارباب مغول خود ادامه میدهد و این نویسنده قرن نوزدهم همان کارل مارکس است .

ــ شیوه و روش ترور و وحشت مغولها حتی پس از گسیختن زنجیر اسارت تاتارها ادامه داشت . غالبا" مرزها ی قابل دفاع در مسافتی‌کمتر از یکصد و پنجاه کیلومتر از مسکو بود و بطوری که صدای سم اسبان سواره نظام تاتارها در دشت‌های وسیع روسیه که هر ساله مورد تاخت و تاز قرار میدادند و در مسیر خود همه چیز را در هم می کوبیدند شنیده میشد و سپس ازآنجا برای اسارت بردگان عبور میکردند و کلمه " اسلاو" خود از " اسکلاو" بمعنی برده و اسیر ریشه گرفته است .

ــ در فصل بهار هر سال مردان روسی برای جنگ و مقابله با تاتارهائی که بقصد گرفتن اسیر حمله میکردند آماده و مسلح در سراسر مرزها موضع میگرفتند و تا فصل پائیز در مواضع خود می ماندند تا زمانی که دشت ها بر اثر برف و سرما غیر قابل عبور بشوند. و این ترتیب هر ساله و برای تمام مدت عمر روس ها تکرار میشد و ادامه داشت. جنگ و مبارزه روس ها علیه تاتارها بنابر تعریف مورخ مشهور تیبور زاموئلی (۱) " بیشتر نزدیک به مفهوم جدید جنگ کلی است تا بمعنای جنگ بصورتی که در تاریخ اروپای قرن بیستم آمده است" .

ــ اعمال توام با خشونت، قدرت ، اطاعت و فرمانبری محض و بی چون و چرای فرد از دولت ،انباشته شدن کلیه منابع ثروت در جهت منافع دولت حفظ و تقویت عقیده و مرام جنگ و مبارزه دائم و سرسختانه ، ریشـــه عمیق . . تمام این خصوصیات‌روحی در بازگشت به گذشته روس ها داشته و براثر محیط ترور و وحشتی که حاصل حکومت و تسلط مغولها و همچنین اثرات تلخ

1- Tibor Szamuely

و ناگواری که نتیجه مبارزه علیه خشونت تاتارها ببار آورده هنوز هم برجای مانده است.

– تمایل و خواست شدید به توسعه طلبی نیز یکی دیگر از آثار باقی مانده از سنن و روحیات قدیمی روسها است. قبل از آنکه ایوان کبیر در سال ۱۴۸۰ بسلطه و حاکمیت تاتارها پایان ببخشد دوک نشین مسکوی در مدت دو قرن بتدریج حاکمیت خود را بر همسایگانش تحمیل نموده و حدود متصرفات خود را به سه برابر توسعه داد بطوری که از سواحل دریای بالتیک تا سلسله جبال اورال وسعت پیدا کرد.

– پس از ایوان کبیر – ایوان مخوف یک قرن بعد بعنوان اولین "تزار سرتاسر روسیه" تاجگذاری نمود. کلمه تزار که معادل روسی آن سزار گفته میشود یادآور سرآغاز امپراطوری روسیه است.

– روسها در قرن هفدهم سیبری را بتصرف درآوردند. در مدت پنجاه و پنج سال قزاق ها و شکارچیان پوست مسافت چهار هزار کیلومتر دشت های وسیع سیبری را پیموده و در حدود سال ۱۶۴۰ به اقیانوس آرام رسیدند. روسها از سواحل یخ بسته شمال گرفته و بسمت جنوب یعنی دشت های آسیای مرکزی سرازیر شده و طی قرون هیجدهم و نوزدهم بطرف کشورهای چین، ایران، هند و افغانستان متوجه گردیدند. میلیونها تن مسلمان بزیر سلطه و قدرت تزارها درآمده و شهرهای تاریخی سمرقند، بخارا، تاشکند و عشق آباد برای اولین بار دست های استیلا گر فاتح اروپائی را بر سر خود احساس مینمودند.

– برای اشتهای روس ها دو قاره اروپا و آسیا کافی نبود، بلکه برای دست اندازی به قاره سوم که آمریکای شمالی باشد دست بکارگردیدند. در سال ۱۷۴۱ کاپیتن ویتوس بهرینگ (۱) که اصلا" دانمارکی ولی در خدمت روسها بود بسرکردگی نیروی اعزامی روس ها ابتدا به تنگه بهرینگ دست یافت و نام

1- Vitus Behring

خود را بر روی آن گذاشت و سپس به چشم انداز آلاسکا رسیده و نمایندگان تجارتی روسها درآلاسکا مستقر گردیدند. تا سال ۱۸۶۷که امریکائی ها سرزمین آلاسکا را از شوروی خریداری کردند، آلاسکا بنام آمریکای روسیه نامیده میشد. در سال ۱۷۹۹ کمپانی امریکا ـ روسیه تاءسیس شد که برای کشف و اشغال سرزمینهای جدید بنام روسیه دارای همه نوع اختیارات بود. کمپانی مذکور تصادفا" در سرراه خود در منطقه جنوب به استقرار یک نمایندگی تجارتی و ساختمان استحکاماتی در نود وپنج کیلومتری سان فرانسیسکوی امروزی ودر مجاورت محلی که فعلا" بنام راشیان ریور(۱) خوانده میشود اقدام نمود. خوشبختانه درست هفت سال قبل از آنکه استحکامات مذکور به ژون ساتر(۲) فروخته شده و معادن طلای آن موجب برافروختن آتش حرص و طمع درکالیفرنیا گردد دست روس ها از این سرزمین کوتاه شد.

ـ بعدها کمپانی روس ـ آمریکائی برای بدست آوردن جای پائی در جزائر هاوائی کوشش زیادی نمود ولی کلا" با شکست مواجه شد در همان ایام روسیه هدفهای توسعه طلبانه خود را در دو جهت دیگر پی‌گیری میکرد. در قرن نوزدهم منطقه قفقاز را کهبمثابه دروازه ایران ـ ترکیه و خاورمیانه بود متصرف شد و در عین حال بسمت مغرب و بجانب اروپا متوجه گردید ولی در هر قدم با نیروهای بسیار مقاوم و سرسختی مواجه گردید.

ـ کشور روسیه بخاطر وسعت خاک خود بسیاری‌از کشورهای مجاور و غربی خود را بدست اندازی و تهاجم تهدید مینمود ولی در طی قرنهای متمادی حتی از طرف پاره‌ای از این کشورها که بعلت تکنولوژی پیشرفته‌ای که داشته‌اند برای روسیه‌ایجاد مخاطره و تهدید نیز نموده‌اند. باین معنی که در قرن هفدهم از طرف‌لهستان ، در قرن هیجدهم بوسیله کشور سوئد و توسط ناپلئون امپراطور فرانسه در قرن‌نوزدهم و بالاخره در دو نوبت بوسیله‌آلمانها

2- Russian River 3- John sutter

در قرن بیستم مورد تهاجم و حمله واقع شده است. در هر یک از موارد تهاجمات فوق ، کشور شوروی در آستانه شکست و تسلیم قطعی افتاده ولی سر انجام ابتکار را بدست آورده و بر مهاجمان غلبه پیدا کرده است.

ـ همانطور که فتوحات تاتارها رهبران روسیه را به قبول روشهای سیاسی و شیوه‌های خاص خود ملزم مینمود در برخوردها و تهاجمات جبهه غرب نیز آنان را با تمدن غرب آشنا میساخت باین معنی که نتیجه کلی و نهائی عبارت از صنعتی شدن و مدرن شدن آرتش روسیه بود.

ـ برای ساختمان کاخ کرملین آرشیتکت‌های ایطالیائی باستخدام در آمدند. برای تصرف شهر غازان مهندسین نظامی آلمانی بکمک ایوان مخوف چهارم آمده که با فتح این شهر راه تصرف سیبری بروی روس ها باز شد. سرانجام پطر کبیر تزار روسیه (۱۶۹۴ تا ۱۷۲۵) اولین کسی بود که با اسلوب مشخص و معینی تکنولوژی جدید غرب را بروسیه وارد و کشور را تبدیل به قدرت جدیدی نمود که از هر جهت با سایر ممالک اروپائی برابری میکرد. بنا به گفته مورخ روسی بنام واسیلی کلیوچوسکی (۱) شعار پطر اول تزار روسیه عبارت بود از " تکنیک غرب نه تمدن غرب" و بعبارت دیگر این امپراطور خصوصا" طالب تکنولوژی غرب برای ایجاد کارخانه‌های ساخت اسلحه و تجهیزات بود نه سیستم آزاد حکومت ود موکراسی غرب. در این مورد پطر کبیر همیشه میگفت" ما فقط بمدت بیست سال به اروپا محتاج میباشیم و پس از آن امکانات پشت کردن به آنرا خواهیم داشت.

ـ منظور اصلی پطر کبیر از کسب تمدن غرب بیداری ملت روسیه نبود بلکه مقابله و دفاع از منافع امپراطوری روسیه مرکوز ذهن او بود. عنوان و لقب " کبیر" که به تزارهای روسیه داده شد از جهت ستایش از مراتب خیر خواهی و شفقت و مهربانی آنها نبوده بلکه‌به جبران فتوحات نظامی به آنها داده شده است و پطر اول روسیه نیز از این قاعده کلی مستثنی نبود.

1- Vassily Klioutchesky

ـ پطر کبیر امپراطور روسیه پس‌از فراغت از تصرف و تحصیل آنچه را که در اروپا مورد نظر او بود . جنگ علیه کشورهای سوئد و ترکیه وایران را که بمدت بیست و هشت سال متوالی بطول‌انجامید دامن زد. آغاز این جنگها از سن بیست و چهار سالگی او و پایان آن تا یک سال قبل از مرگش بطول انجامید. پطر کبیر اول بخاطر مغلوب کردن سوئد در " جنگ بزرگ شمال" مورد تحسین و تمجید قرار گرفت ولی موفقیت بزرگ او نه فقط بخاطر تصرف سرزمینهای تازه و توسط شخص خودش بود بلکه بواسط فراهم نمودن وسیله و تسهیلات جهت جانشینان خود و هموار نمودن راه برای آنان است. بطوری که پاره‌ای نامبرده را بعنوان " بزرگترین سازنده قبل‌از استالین" لقب داده‌اند و از جمله آثار نبوغ او گفته‌اند" پطر کبیر ضعف غرب را با توسعه طلبی روسیه جوش داد". در سالهای آخر امپراطوری او آرتش روسیه قدرت و امکان حمله و هجوم موفقیت آمیز بغرب را دارا گردیده بود.

ـ کاترین کبیر جانشین‌پطر اول که از سال ۱۷۶۲ تا۱۷۹۶ بعنوان کاترین دوم بر کشور روسیه حکمفرمائی داشت پس از مطیع و منقاد کردن تاتارها شبه جزیره کریمه جای پای دائمی روسیه را در تسلط بر دریای سیاه قرص‌و استوار نمود. این عبارت و اصطلاح قدیمی متعلق به یکی از وزرای کاترین کبیر میباشد که گفته است " هر کس که رشد و تعالی اش را متوقف کند به تباهی و زوال محکوم است" کاترین کشور لهستان‌را در سه نوبت با همدستی پروس و اطریش قسمت نمود تا سرانجام در سال ۱۷۹۵ در واقع چیزی از کشور مذکور باقی نماند و از آن هنگام پیشروی روسیه بسمت اروپای مرکزی آغاز گردید.

از طرفی روسها از اغتشاش و آشفتگی‌هائی که بر اثر جنگهای‌ناپلئون ایجاد گردیده بود استفاده کرده و بر کشور فنلاند مسلط گردیدند. آنگاه ارتش روسیه تا اواسط اروپای مرکزی پیشرفته و مرزهای غربی روسیه را تا حدود ۳۰۰ کیلومتری شهر برلن گسترش دادند. پس از پایان آشفتگی‌ها وتیرگی‌ها معلوم شد که روسیه تبدیل به نیرومندترین قدرت نظامی قاره اروپا شده است. در اواسط

قرن نوزدهم توسعه‌نفوذ و سلطه روس‌ها توسط یکی از خبرنگاران اروپائی نشریه نیویورک تریبون (New York Tribune) که کسی جز کارل مارکس(۱) نبود برشته تحریر آمده است . در تاریخ ۱۴ ماه ژوئن ۱۸۵۳ مارکس مقاله‌ای در نشریه تریبون بچاپ رسانید که در آن نوشته بود در مدت ۶۰ سال سرحدات‌کشورروسیه فقط ۱۱۲۰ کیلومتر بسمت برلن ــ در سدن و وین پیشرفته‌وهمچنین ۸۰۰کیلومتر بطرف کونستانتنیپول (استامبول امروزی) ۱۰۰۰ کیلومتر در جهت استکهلم و ۱۶۰۰ کیلومتر بسوی تهران پیشرفت و توسعه داشته است و این پیشروی توقف‌ناپذیر با زوال و از بین رفتن تزارها پایان نمی‌گیرد .

ــ آنچه را که امروز بنام اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می خوانند و می شناسند حاصل‌و ثمره هفت قرن تهاجم و جنگ و مبارزه است که ابتدا از پرنس های دوک نشین مسکوی که آنرا بروسیه‌مبدل نمودند آغاز شد و سپس بدست تزارها و جانشین‌های آنان در قرن بیستم ادامه یافته و سرانجام به امپراطوری روسیه منتهی شده است که از جمله تعداد پانزده " جمهوری شوروی سوسیالیستی " که روسیه شوروی را تشکیل میدهند چهار ده جمهوری آن در حقیقت ملت های مجزا ومشخص‌میباشند که توسط پانزدهمین آنها یعنی روسیه فتح و تصرف‌گردیده‌اند .

ــ ژنرال اسکوبلف(۲) فرمانده روسی و فاتح ترکستان و تاشکند تئوری و اساس روش روسها را در فتح و غلبه بر کشورها و سرزمینها باین شرح بیان مینماید" در قاره آسیا فرمانروائی و تسلط با کسی است که با نهایت بی رحمی گلوی ملت‌ها را بفشارد" با چنین طرز تفکری آنچه را که بصورت " اتحاد" از " جمهوریهای سوسیالیستی " ترکیب و تشکیل شده نه لازمه‌اش اجتماع کنگره‌ای و نه مطلقا" ضرورت انعقاد و تصویب مقررات و عهدنامه‌ای بوده است .

ــ کشور آمریکا از " ملیت های " گوناگون ترکیب یافته که از جمله

1- Karl Marx

2- General Skobelev

مهاجرین با میل و رغبت در آن سکونت اختیار کرده‌اند. امپراطوری روسیه " ملت" های مختلف را در خود حل نموده و با قدرت و جبر و زور بر آنها نظارت و حکومت مینماید. ما آمریکائی ها در کشورمان ملتهای ارمنی و لیتوانی داریم و شوروی ها در کشورشان ارمنستان و لیتوانی دارند.

ـ پس از باز شدن راه سیبری بروی روسها، تسلط و حاکمیت آنها بر این سرزمین نه بمنظور ایجاد و تاسیس سازمانها و یا تشکیلات خاصی برای اداره آن و نه هدف بسط و توسعه حکومت استعماری بر ساکنان بومی این منطقه بوده بلکه منحصرا " قصد و هدف اصلی فتح و تصرف سرزمینها و بزیر اطاعت در آوردن و رقیت ملت‌هائی با فرهنگ غنی و پیشرفته و هویت ملی مشخص و سابقه تاریخی طولانی بوده است. باین ترتیب و با توسل به چنین روشی بزرگترین امپراطوری دوران مزبور ایجاد گردید. برای تصرف این سرزمینها و سپس حکمرانی بر آنها اتخاذ روش های امپریالیستی ضرورت داشت و این خصلت ها طبیعتا " از مغولها بصورت ارثیه‌ای باقی‌مانده است، زیرا مغولها بر کشورهائی پهناور و با طبیعتی دشوار حکومت میکردند در سرزمینهائی که اسارت و بندگی جاری و عادت گردیده بود از آزادی اثر و نشانی بچشم نمی خورد و هیچکس اصطلاح " حقوق بشر" را بر زبان جاری نمی سازد.

ـ عادات و آداب و رسوم تزارها اصولا " نتیجه و حاصل حکومت جبر و استبداد بوده است. لذا برای فتح و تصرف چنین سرزمینهای وسیع و به اطاعت درآوردن ملیت های گوناگون فقط اصول و روش های مستبده و مطلقه روسها ضرورت داشته است.

ـ ارزش و بهای فتوحات و پیروزیهای دولت ها برابر با رقیت و عبودیت ملت‌ها بوده است اولین مشخصه قدرت فتح و غلبه نظامی بوده که بزرگترین و بالاترین افتخارات و در نتیجه تنها دلیل حکومت کردن بشمار میرفته است. افراد ملت بمثابه وسیله و منبع بهره گیری و مشابه سایر منابع و وسائل و ابزار موجود در اختیار دولت ها میباشند بطور کلی افراد ملت بصورت اشیاء و وسائل متعلق بدولت و مورد استفاده و بهرکشی دولت ها

بحسب اراده و میل آنها بکار میروند.

ـ اولین " تزار تمام مردم روسیه" ایوان مخوف چهارم و نخستین کسی بود که ترور و آدم کشی را مبدل به یک سیاست اصلی دولت نموده که ریشه و سابقه پلیس مخفی تزاری و همچنین اساس و مبنای کا.ژ.ب (K.G.B.) امروزی شوروی محسوب میشود. ایوان چهارم برای از میان برداشتن رقبا و مخالفین خود از پلیس مخفی خصوصی و بویژه از ماءموران و عوامل خفیهای که از میان نجبا و اشراف زادگان انتخاب مینمود استفاده میکرد. نحوه عمل او بی رحمانه و جابرانه و در عین حال موثر و نتیجه بخش بود زیرا که میبایست اطمینان حاصل نماید که حاکمیت و اقتدار او هرگز با چیزی بعنوان " فرمان کبیر روسیه" محدود نمی گردد.

ـ ایوان چهارم یکی از شهرهای کشور روسیه بنام نووگورود (Novogorod) را مورد غضب و تاخت و تاز قرار داده و هزارها نفر از اتباع خود را بوسائل گوناگون و بخصوص مانند (کوبیدن میخ در بدن، زنده زنده پوست کردن ، جوشاندن در آب جوش، برشته کردن روی آتش ،زنده سوزاندن در بخاریهای بسیار بزرگ ، کشتن بر اثر زجر و شکنجه و بالاخره مشفقانه ترین آنها غرق کردن بود" بهلاکت رسانید. ایوان چهارم مدتها در حدود نیمی از مردم روسیه راعلنا" تحت کنترل و نظارت مستقیم پلیسمخفی قرار داده و بدون پرده پوشی یک دولت پلیسی زیر نظر شخص خود بر قرار نمود که بعدها روش و تاکتیک مورد علاقه و تقلید استالین گردید.

استالین برای امپراطوری ایوان مخوف ستایش و تحسین مفرطی قائل بود و دلبستگی زیادی به ذکر نام او در کتابهای تاریخ شوروی از خود نشان میداد.

ـ پطر اول روسیه که بعدها بعنوان اینکه راههای تمدن غرب را بروی روسیه باز کرد متجدد و ترقی خواه شناخته میشد. یکیاز امپراطوران مستبد و دیکتاتور های روسیه بود کهشخصا" در توصیف خودش چنین نگاشته " فرمانروای مطلقیکه در مقابل هیچ فردیاز افراد جهان پاسخگوی اعمال و

افعالش نیست" . پطر اول کسی بود که برای اولین بار ویزای عبور داخله کشور را برای اتباع روسیه ابداع و برقرار نمود. باین ترتیب هیچ روسی بدون کسب اجازه نامه قبلی حق مسافرت در داخل روسیه و رفتن از شهری بشهر دیگر را نداشت.

– در قرن حاضر شخص ژوزف استالین نمونه و تجسم کاملی از تزارهای روسیه بشمار میرود. ریشه خانوادگی یا سلسله اعقاب او را بایستی در حزب جستجو نمود و دقیقا" مشابه تزارهای روسیه استالین هم نسبت بتوسعه و گسترش متصرفات جدید قدم برداشت. تمام کشورهائی که پس از انقلاب روسیه از زیر سلطه امپراطوری تزارها آزاد گردیدند مجددا" توسط استالین تسخیر و بحیطه تصرف در آمدند.

استالین در سال ۱۹۴۰ کشورهای بالتیک یعنی لتونی(۱) لیتوانی و استونی (۲) را از نو بکشور شوروی ملحق نموده مناطق بسارابی (۳) و بوکووین شمالی (۳) را از رومانی متنزع کرد. پس از خاتمه جنگ دوم جهانی این بار تمام سرزمین لهستان و قسمتی از آلمان در حوزه سلطه و نفوذ شوروی درآورده شد و همچنین کشورهای مجارستان، چکوسلواکی، بلغارستان و رومانی همگی برای اولین بار تحت استیلای غول روسیه قرار گرفتند.

– استالین نیز همانند ایوان مخوف تزار روسیه پلیس مخفی ویژه خود را ایجاد نمود و ترور و وحشت را بعنوان وسیله اصلی سیاست خود انتخاب کرد همچنین به تقلید از پطر اول به اهمیت و ارزش تکنولوژی غرب پی برده و ماشین جنگی مدرن شوروی را پایه گذاری نمود و بالاخره مشابه پطر اول قدرت و استیلای خود را با استفاده از گذرنامه و روادید داخلی بر ملت روسیه تحمیل کرد.

– لقب و عنوان " کبیر" یا " مخوف" هرگز به اول نام استالین

1- Lettonie
2- Bessarabie
1- Lituanie Estonie
3- Bookovine De Nord

اضافه نخواهد گردید ولی ملت شوروی بر طبق روشو اسلوب استهزاء آمیز خودچگونگی تداوم دوران روسیه تزاری و اتصال آنرا به عصر کمونیستی امروز ثبت نموده است که شاید بهترین نحوه آنرا بدون تردید بتوان از زبان جوانی روسی که به یک نفر سیاح آمریکائی گفته است نقل نمود. " سوپرتزار شما عیسی مسیح است و سوپر تزار ما لنین".

روسیه دربرخورد با چین

همانطور که رویاروئی و درگیری روسیه با دنیای غرب ریشه‌های عمیق و سابقه‌ای طولانی داشته، اختلاف و مبارزه با کشور چین نیز دارای این چنین سابقه‌ای است که به اواسط قرن هفدهم و زمانی که سیاست توسعه طلبی و جهانگیری روسیه با قدرت امپراطوری چین مصادف گردید بازگشت مینماید. اولین جنگ بین دو کشور چین و روسیه در سال ۱۶۵۲ در گرفت. از قضای روزگار جنگ میان دو کشو رچین و شوروی در مصب و دهانه رودخانه اوسوری (Oussori) که پس از گذشت سه قرن یعنی در سال ۱۹۶۹ نیز صحنه برخورد مرزی دوکشور بود اتفاق افتاد که این تاریخ اخیر درست مصادف با انتخاب من بریاست جمهوری امریکا است. در خاتمه این جنگ. و پس از آنکه دو طرف متخاصم در پشت میز مذاکره با هم روبرو شوند چینی ها بعنوان اولین آزمایش پیروزی شرائط خود را بر روس ها تحمیل نمودند و این واقعه بعنوان درس خوبی برای روس ها بود که از آنجا به فوائد و نتایج مذاکره با اتکا بموضع نیرومند و قوی آشنا گردیدند.

– پس از سی و پنج سال جنگ مداوم سرانجام دو طرف با شروع مذاکرات صلح موافقت نمودند. نمایندگان طرف مذاکرات صلح از طرف روس‌ها مرکب از یک ستون شامل دو هزار نفر سرباز ماموران مذاکره و سایر افراد خدماتی بودند که بطرف مرز اعزام گردیدند و از جانب چینی ها که با سرحدات فاصله زیادی نداشتند تعداد پانزده هزار نفر تعین و فرستاده شدند. در اولین وهله‌ای که مذاکرات به نقطه بن بست مواجه گردید نمایندگان چین محل مذاکره را

ترک کرده و روس ها را به حمله مجدد تهدید نمودند. در مقابل این تهدید همینکه روس ها خود را در برابر قدرت بالاتری ملاحظه نمودند تسلیم شده و سرزمینهای اشغالی را تخلیه نموده و از آن زمان بمدت یکصد و پنجاه سال چینی ها را بحال خود گذاشتند.

ـ در اواسط قرن نوزدهم میلادی که دولت چین ضعیف شده بود، روس ها سرزمینهای بسیار وسیعی از کشور چین را اشغال نمودند که مساحت آن بالغ بر یک میلیون و هفتصد هزار کیلومتر مربع و معادل وسعت کشورهای اسپانیا، فرانسه، ایطالیا، سویس و آلمان میگردید. بموجب قرار داد پکن که در سال ۱۸۶۰ بامضاء رسید موافقت گردید که روس ها ی ساکن در سرزمینهای متصرفی بوسیله یک بندر بدریای آزاد ارتباط داشته باشند، و این بندر همان ولادی وستک (۱) بود که بمعنای " مرکز حکمرانی شرق" میباشد. مشاور عالی دولت چین در امور خارجه بروس ها اعلام نمود که" روس ها با توجه بـــه سرزمینهای متصرفی شان که بخاک چین متصل و چسبیده است بمانند کرم ابریشمی در داخل چین تنیده‌اند و برای ما بمنزله تهدیدی میباشند". در پایان قرن ! وزیر بازرگانی کشور روسیه ضمن تائید نظریه چینی ها اظهار داشت" انضمام بخش وسیعی از امپراطوری چین به‌روسیه‌امری‌موقتی‌است". قبل از شروع انقلاب روسیه سون یات سن (۲) که بپدر چین جدید معروف است مساحت و حدود متصرفات شوروی را در کشور چین معادل ۴۲ در صد کل مساحت چین برآوردنمود.

ـ پس از انقلاب روسیه ملت چین امیدواری‌زیادی داشت که رژیم جدید توسعه طلبی‌تزارها را جبران نموده وتعهد نماید که کلیه ملل‌جهان را بچشم احترام و بصورت تازه‌ای نگاه کند در سال ۱۹۱۹ دولت تازه شوروی طی‌اعلامیه‌ای بنام قراخان اینطور متذکر شده است دولت شوروی‌از کلیه فتوحات حکومت تزاری که باعث محرومیت کشور چین از منچوری و سایر مناطق

1- Vladivostok 2- Sun Yat sen

گردیده صرفنظر مینماید" و وعده میداد که کلیه قراردادهای یک جانبه وغیر عادلانه ای که توسط تزارها منعقد شده و بامضای آنها رسیده لغو میگردد و همچنین تعهد مینمود" آنچه را که توسط حکومت تزاری از ملت چین غصب گردید باو باز گرداند" مفاد و مندرجات چنین اعلامیه‌ای برای چینی‌ها موجب خوشحالی و شعف گردید ولی چیزی‌نگذشت معلوم شد که زمامداران جدید شوروی چندان هم‌از تزارهای روسی سخاوتمندتر نیستند.

– تجاوزات تدریجی روس ها به خاک چین مجددا" از سال ۱۹۲۱ شروع گردید با این‌تفاوت که این بار بصورتی که در سال ۱۹۷۹ کشور افغانستان را مورد تجاوز قرار داده و آنرا بیکی‌از اقمارخودمبدل‌نمودندظاهرگردید، توضیح آنکه ابتدا شوروی‌ها بحمایت و پشتیبانی گروهی‌از مغولها که اقدام به تشکیل حزب انقلابی ملت‌مغولستان نموده بودند برخاسته و آنگاه افراد مذکور حکومت موقت‌انقلابی خود را اعلام نموده و بلافاصله دست کمک بطرف مسکو دراز کردند. آرتش سرخ با گامهائی‌موزون و هم آهنگ بخاک مغولستان وارد شده و این کشور را که در طول قرون متمادی بخشی از خاک چین محسوب میشد جزء اولین‌اقمار شوروی در آورد و بدین ترتیب اعلامیه قراخان یکبار دیگر نادیده انگاشته میشد. در سال ۱۹۲۹ دو کشور چین و شوروی در منطقه منچوری در جنگی که رسما" اعلام نگردیده بود درگیر شدند که منجر به کشته شدن یکصد هزار نفر چینی شد و در نتیجه ایالت سین کیانگ واقع در مغرب چین بنا به اظهار یکی‌از ناظرین سیاسی در سالهای ۱۹۳۰ بصورت " مستعمره با القوه شوروی" در آمد . دوران دوستی و تفاهم بین دو کشور چین و شوروی منحصر بسالهای ۱۹۵۰ میباشد که در واقع استثنائی بر قاعده اصلی بود. روابط این دو کشور در طول قرون متمادی بر پایه رقابت و مخاصمه و دشمنی و اراده و قصد روس هابمنظور تجاوز و توسعه ارضی بخاک چین بوده است.

بیدار و واکنش

– بشهادت اوراق تاریخ، درستی و صحت راه و روش‌هائی را که

ما انتخاب کرده‌ایم و آنچه رانیز که میبایستی انتخاب میکردیم برای ما ثابت میکند واهم آن این نکته است که آیا کسانی که قدرت و حکومت را در اختیار دارند در لحظات حساس تصمیم گیری که سرنوشت ساز بوده است از قدرت و اختیارات خود بنحو مطلوب بهره گرفته‌اند و یا بصورتی مغایر آن؟

ـ گران‌ترین بها و سنگین ترین جریمه‌ای که از نظر تاریخی دنیای آزاد تحمل نموده‌و پرداخت کرده است عدم ممانعت و جلوگیری از بقدرت رسیدن لنین در روسیه و در سال ۱۹۱۷ بوده است.این خطا و اشتباه تاریخی برای ملت روسیه و همچنین همه جهانیان بسیار تاءسف آور و غم انگیز بود. سالها پیش‌از آنکه آخرین تزار روسیه سرنگون شود عوامل و امکانات لازم‌برای تغییرات و اصلاحات و جذب اصول تکنولوژی و بویژه تکنولوژی نظامی در روسیه با سرعت قابل توجهی آغاز گردیده بود.هر گاه ادامه و تعقیب این‌نهضت متوقف و یا منحرف نمیگردید شوروی نیز مانند ژاپن بخشی آزاد و مترقی و سعادتمند از دنیای غرب محسوب میشد.

ـ در آغاز قرن نوزدهم عقاید و افکار انقلاب فرانسه در روحیه مردم روسیه نفوذ و رسوخ نموده بود و در همان حال آرتش ناپلئون دردروازه‌های مسکو استقرار یافته و سپس نیروهای روسیه آنها را بصورتی تعقیب نمود که راه بازگشت پاریس را در پیش گرفتند. عقاید و افکار غرب عمق روحیات و ایده‌های مردم روسیه را تکان داده و بهمراه خود شکوفائی فرهنگی و دوران پر فروغ و تابناکی که تا آن زمان در هاله‌ای از تاریکی و سردی ودهشت فرو رفته بود به ارمغان آورد. نوعی آزادی فکر و اندیشه پدیدارگردید که در زمینه علوم و ادبیات و هنر و صنعت به نتایج عالی ودرخشانی رسید. پوشکین (۱) ، تولستوی (۲) ، و چخوف (۳) در میان نویسندگان بزرگ جهان مقام ارجمندی را اشغال نمودند یکی از دانشجویان دوران مذکور در جائی چنین نوشته است" روسیه گنگ پس‌از مدتها صدای خود را باز یافته است" و " ناگهان با صدائی

1- Posh Kin　　2- Tolstoi　　3- Tchekhov

بلند دنیا را بحیرت واداشت".

در زمینه سیاسی ، تغییرات و تحولات بسیار وسیعی موجب پیدایش عصر تازه‌ای در روسیه گردید. در سال ۱۸۶۱ الکساندر دوم تزار آزادیخواه روسیه بندگی و استعمار را برانداخت. سانسور نوشته جات و مطبوعات محدود گردید ، محاکم و قضات تاسیس و بر قرار شد، حکومت های خود مختار محلی توسط نمایندگانی از مردم مستقر گردیدند. مدت خدمت سربازی که تا آنزمان ۲۵ سال یعنی‌تقریبا "برای تمام دوران زندگی بود به مدت شش سال کاهش یافت و بر رویهم بذر جامعه جدیدی در کشور روسیه کاشته میشد و اولین آثار رشد و نمو آن که بشارت نظم نوینی را میداد آغاز بروئیدن کرد ولی‌این نهالهای امید بخش بصورت تاثرآور وغم انگیزی ریشه کن‌شدند.

نخستین نسیم‌های آزادی در کشور روسیه توام با امید و شوق فراوان بود ولی بموازات تولد و رشد آزادی‌نطفه انقلاب هم منعقد میگردید. در کنار کسانیکه در کار ساختمان و ایجاد جامعه آزاد و نوینی بودند عده‌ای نیز فقط به تخریب و بر انداختن آن می‌اندیشیدند.

ـ در سال ۱۸۱۱ الکساندر دوم بدست گروهی که نام نارودنایاو ولیا (۱) " بمعنای اراده ملت" برخود نهاده بودند بقتل رسید.

ـ آنگاه در سال ۱۸۸۷ پاره‌ای از جوانان مخالف و ضد رژیم برای قتل و ترور تزار جدید توطئه و تبانی نموده بودند. توطئه این گروه توسط دولت کشف و سران آن دستگیر شدند که از میان آنها یک نفر شان در جریان دادرسی با از خودگذشتگی تمام مسئولیت عملیات را بر عهده گرفت. این جوان موسوم به الکساندر اولیانوف (۲) و ۲۱ ساله بود جراءت و شهامت او همه را به تحسین واداشت واو را ترغیب نمودند کهاز تزار تقاضای عفو و بخشش نماید. الکساندر دوم استدعای عفو او را نپذیرفت و در نتیجه اولیانوف بدار آویخته شد و کلیه افراد خانواده او از جامعه آنروز شوروی طرد شدند. الکساندر

1- Norodnaia Volya   2- Alexandre Oulianov

اولیانوف برادر کوچکتر ۱۶ سالهای داشت که این وقایع او را بسختی تحت‌تاثیر قرار داده و بخصوص از اینکه خانواده‌اش ناگهان توسط جامعه آزاد و مورد احترام و تکریم او نفی و طرد شده بود متحمل ضربه سنگینی گردید و این برادر کوچک موسوم به ولادیمیراولیانوف (۱) بود که چندین سال بعد بنام لنین (۲) مشهور شد.

ـ برترام ولف (۳) مینویسد ، این تجربه تلخ موجب گردید" دره عمیق و غیر قابل عبوری ما بین لنین و رژیم حکومتی که برادرش را اعدام نموده بود" بوجود آید. این حادثه باعث بدبینی و انزجار شدیدی گردید و در نتیجه افکار و روحیات او نسبت به" جامعه آزادی " که خانواده اولیانوف‌ها را به پرتگاه بدبختی و نابودی انداخته بود بشدت بدبین شد هنگامی که لنین بقدرت رسید کلیه پیشرفت ها و ترقیات چشم گیری که توسط سازمانهای آزادیبخش پیشین و در آخرین دوران حکومت تزار نصیب روسیه شده بود واهم آنها عبارت‌از تاسیس مجلس نمایندگان ، اصلاحات ارضی و تعمیم مالکیت خصوصی بمقیاس وسیع و پایه گذاری تشکیلات و نهادهای اقتصادی و سیاسی برای یک جامعه جدیدو مترقی بود بکلی بدور افکنده شدند.

ـ بلشویک های‌تابع لنین آنچه را که در جهت سعادت و پیشرفت روسیه بود طرد کرده و بدترین و نامطلوب ترین چیزها را پذیرفته و نگاهداشتند. از جمله مبانی و مسلکهای آزادیخواهی ، حکومت دموکراسی جدید ، فرهنگ درخشان نوین ، تمایل و ازاده نهادهای حکومتی به‌جلب و بهره مندی‌از روش ها و متدهای علمی دنیای‌خارج و کلیه این‌عوامل‌ترقی و آزادی خواهانه بکناری زده شد. رهبران کمونیست مجددا" به‌رویه‌های تروریستی ایوان مخوف و استبداد و سلطه جوئی پطر کبیر و توسعه طلبی و جهانخواری کاترین کبیر رجعت نمودند زیرا که این مصالح و ابزاراستقرار و ساخت نظام و جامعه جدید آنهابود. کمونیست ها کلیه تغییرات و اصلاحات

1- Vladimir Oulianov 2- Lenine 3- Bertram Wolfe

مبتنی بر افکار آزادی طلبانه‌ای که در طول سالهای متمادی یعنی‌اززمان حمله ناپلئون بروسیه تا آغاز جنگ اول جهانی بمانند نهالی برومند در این کشور رشد کرده بود ریشه کن نموده و ملت روسیه را به بیشتر از یک قرن بقهقرا" کشاندند.

ـ نقاش معروف اسپانیائی بنام گویا (۱) چنین گفته است: " خوابها و رویاهای عالم فکر و اندیشه غولهای مهیبی می آفریند" که یکی از آنها را باید هیولای مهیب مارکسیست دانست غولهای وحشت انگیزی که کمونیست‌ها خلق کرده‌اند موجوداتی هستند که تزارهای سابق روسیه‌هرگز ایجادآنرا در خواب هم نمی دیدند و در این راه تکنیک ها و روشهائی که از آنها بهره گرفته میشو د نمونه و الگوی تمام احزاب کمونیست جهان که بعدها قدرت را بدست آورده‌اند گردیده است.

تزارهای جدید

مصائب و رنجهائی که ملت روسیه در زیر تسلط و حکمفرمائی کمونیست ها تحمل نموده در حقیقت حیرت آور و در عین حال دهشتناک است. بر طبق مندرجات یک مدرک و سند رسمی مربوط به سال ۱۹۲۰ که توسط چکا (۲) پدر بزرگ " کا.گ.ب" امروز منتشر شده و توسط الکساندر سولژنیستین (۳) نقل گردیده تعداد معدومین روسی توسط کمونیست‌ها در سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ و قبل از بقدرت رسیدن استالین ماهانه یکهزار نفر بوده و پس از بیست سال یعنی در سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ که دوران‌اوج ترور و کشتار در روسیه بود در هر ماه چهل هزار نفر یعنی بیش از هزار نفر در روز بمدت دو سال متوالی توسط استالین بقتل میرسیدند. روبرت کونکست (۴) کارشناس و نویسنده مشهور در یادداشت های خود اینطور نوشته است: اعدامهائی که در طول ۵۰ سال حکومت و تسلط کمونیست‌ها بر روسیه یعنی در

1- Goya 2- Tcheka

3- Alexandre Søljenistine 4- Robert Conquest

دوره حکومت لنین ، استالین ، خروشچف و برژنف اجرا گردیده " حداقل پنجاه برابر بیشتر از پنجاه سال امپراطوری اخیر تزارها بوده است" .

ــ ارقام فوق الذکر فقط جزئی از کشتارهای تاریخ اخیر را نشان میدهد، تعداد کسانی که در اردوگاههای کار اجباری روسیه در دوران حکومت استالین بهلاکت رسیده‌اند برقم ۸ میلیون نفر و رویهم رفتـــــه بین ۱۲ تا ۱۵ میلیون نفر بعد از جنگ جهانی دوم بالغ میگردد. بعلاوه در تمام دوران قحطی که در اوائل‌سالهای ۱۹۳۰ ببعد در منطقه اوکراین بطور مصنوعی ایجاد گردید حتی بیش از ۳ و حتی ۵ میلیون نفر روسی‌از گرسنگی بهلاکت رسیدند درست در همان دورانی که میلیونها نفر از گرسنگی تلف میشدند رهبران کمونیست در مقابل بهای لوازم صنعتی که از غرب خریداری کرده بودند گندم تحویل آنها میدادند.

ــ در یادداشت‌هـــای شخصـــی یکی از مقامات رسمـــی سابق حـــزب کمونیســـت شـــوروی اینطـــور خوانـــده میشـــود کـــه روزی بـــه دهکـــده‌ای وارد شده و ملاحظه می کند که مردم ده پهن اسب و پوست درختان و علف را برای سد جوع مخلوط نموده و پس‌از جوشاندن می خورند. و از همه بالاتر اینکه تمام سگ ها ،گربه‌ها و موش های مزارع اطراف دهکده را بمصرف تغذیه رسانده‌اند در همان دهکده یک کارخانه کره سازی وجود داشت که همیشه مقادیر قابل توجهی شیر برای ساخت کره و صدور آن بخارج با مارک " کره صادراتی U.R.S.S. " در مخازن نگاهداری میگردیده ــ در انبارهای غلات این شهر کوچک " انبارهای دولتی " با گنجایش و موجودی صدها کنتال گندم محصول خرمن سال پیش ذخیره بود در حالیکه هر بامداد ده‌ها ارابه و گاری جنازه افرادی که از گرسنگی مرده بودند بخارج ده حمل مینمودند. یکی از کسانی که شخصاً دلایل ایجاد این نوع قحطی‌های مصنوعی را از زبان و ــ ام مولوتف (۱) که بعدها بسمت وزیر امور خارجه دولت استالین انتخاب گردید شنیده بود چنین نقـــــل

1- V.M. Molotov

مینمود :

رفیق مولوتف تمام کارگران و زحمتکشان را جمع کرده و برای آنها با صراحت و سادگی چنین نقل میکرد : مقدم بر همه چیز باید کارکرد ولو اینکه بقیمت زندگی افراد زیادی تمام شود. تا زمانی که میلیونها نفر مالک زمین وجود داشته باشد انقلاب درمخاطره است زیرا در صورت بروز جنگ همیشه این خطر وجود دارد که این خورده مالکین برای تحصیل و تملک ثروت و دارائی خود به صفوف و جبهه‌های دشمن پناه ببرند .

ـ در سالهای ۱۹۴۰ ـ ۱۹۳۰ حدود ۷۰ در صد از افسران ارشد روسیه اعدام شدند. احدی از تهدید و خطر ترور استالینیسم و مقامات عالیرتبه حزب در امان نبود از جمله ۱۳۹ عضو کمیته مرکزی در سال ۱۹۳۴ تعداد ۹۸ نفر آنها بعد از این تاریخ بقتل رسیدند. بعد از جنگ بین المللی دوم میلیونها نفرزندانیان جنگی مستقیما" به اردوگاههای کار اجباری اعزام گردیدند زیرا که این افراد در دوران اسارتشان کم و بیش دنیای غرب را شناخته بودند. استالین با مطالعه و بررسی تاریخ روسیه و آشنائی با حوال ملت روس هرگز دست به کارهای خطرناک و بی نتیجه نمی زد. استالین دقیقا" دو دشمن بزرگ و خطر ناک روسیه را که تزارهانیز با آنها در مبارزه بودند می شناخت. این دو دشمن روسیه اول قدرت نظامی غرب و دیگری افکار و ایدآلهای آزادیخواهانه غرب است . استالین بهمان اندازه که برای دفاع از عامل نخست مجهز و آماده میگردید بهمان درجه هم از نفوذ و رسوخ دشمن دوم در اندیشه بود. بموجب یک برآورد تقریبی استالین در حدود ۲۰ میلیون روسی را بهلاکت رسانیده و قتل و کشتار نه با استالین شروع گردیده و نه پس از او پایان پذیرفته است .

ـ علاوه بر انهدام ها و خرابی هائی که توسط رهبران کمونیست بر روسیه وارد گردید ملت شوروی در قرن بیستم متحمل صدمات و مصائب

دو حمله و تهاجم بزرگ آلمانها گردید . در طول جنگ جهانی اول روس‌ها در حدود نیمی از نیروهای زیر پرچم و مسلح خود را که عبارت از ۱ ۶۵۰ ۰۰۰ کشته ـ ۳ ۸۵۰ ۰۰۰ مجروح و ۲ ۴۱۰ ۰۰۰ زندانی و مفقـــود بود از دست دادند. در جریان جنگ بین المللی دوم نیز مجددا" نیمی از ارتش شوروی نابود گردید که این بار تعداد کشتگان ۵۰۰۰ ۰۰۰ نفر و مجروحان برقـــم ۱۱ ۵۰۰ ۰۰۰ بالغ میگردید و جمع تلفات شورویها در جنگ جهانی اخیر بحدود بیست میلیون نفر تخمین زده شده است.

ـ تلفات جبهه های شرق چه در جریان جنگ اول و چه در جنگ دوم بین المللی از نظر تعداد کشته شدگان دهشتناک بود. وینستون چرچیل درباره جنگ اول چنین نوشته است:

وسعت و تعداد تلفات و کشته شدگان ـ صدمات و لطماتی که در جبهه شرق بنیروهای متخاصم وارد آمده از نظر میزان و مقیاس و نه از لحـــاظ شدت و وخامت برای بشریت قابل تصور نیست...

در این فاجعه تمام اروپای مرکزی قطعه قطعه شده و در مصیبت ودرد و رنج فرو رفته است.

ـ چه در جنگ و چه در دوران صلح ، قتل‌و کشتار بی رحمانـــه و توام با خشونت همه جا بر پیشانی سرنوشت روسیه نقش بسته و خودنمائی میکند بر رویهم توانائی و تحمل و طاقت و بردباری در سختی و مصائب‌ملت های مختلف را از مراتب عالی عظمت و بزرگ منشی برخوردار کرده و در عین حال بحالتی از خوف و هراس نیز سوق میدهد. درحدود سالهای ۱۸۳۰ مارکی دوکوستین (۱) پس‌از بازدید از روسیه این چنین نوشته است: " هدف‌ها و آمال جاه طلبانه روس ها غیر قابل سنجش و بی حد و حصر بوده و عینا" مشابه هدفها و چشم‌اندازهائی است که ملل محروم و ستم کشیده از آن بر خوردارند... برای آزادی و رهائی‌از عذاب درونی ووجدانی و جبران عدم

1- Marquis de custine

بهره مندی از کلیه آزادیهای اجتماعی و فردی مشابه بردهای که به آزادی دست یافته باشد ادعای سروری و حکمرانی بر جهان‌را در سر می پرورانند" و از سوی دیگر در حد پیش گوئی اینطور می نویسد" بطور قطع ملت روسیه‌بعلت عدم توانائی در دست یابی بهر چیز دیگر ناچار در آرزوی فتح جهان بسر میبرد. من همیشه این اصطلاح را بخاطر می آورم زیرا که این مفهوم تنها نمونه بارزی است که روح فداکاری و گذشت بحد مفرطی از سوی جامعه بر افراد تحمیل میگردد"

در کتاب" ایدئولوژی و قدرت در سیاست شوروی " (۱) زبگنیو برژنیسکی (۲) چنین مینویسد:

نظریات قاطع و موکدی که توسط پاره‌ای از غربی‌ها بیان شده و دائر بر این است که رهبران‌شوروی‌عقاید مارکسیستی و یا کمونیستی خود را رها خواهند نمود مطلقا" مطرود و غیرقابل قبول میباشد زیرا تصویر مطلق و تغییرناپذیر مارکسیست جای خود را به بستگی‌های نزدیک ولی پیچیده جو و محیط اجتماعی شوروی و ایدئولوژی شوروی‌ها داده‌است. این مسئله نیز دقیقا" بخاطر این است که ایدئولوژی شورویها از یک طرف از مجموعهٔ نظرات و تصورات و افکار جامعه ترکیب یافته و از طرف دیگر متکی به سوابق اجتماعی و شخصی رهبران شوروی داشته که نهایت درجه حائز اهمیت بوده و در عین‌حال پذیرای نفوذ و رخنه نیز میباشد.

1- Ideology and power in Soviet Polities

2- Zbigniew Brzezinski

(مشاور امور خارجی در دوران ریاست جمهوری جیمی کارتر)

ـ آنچیزی که دنیا را مورد تهدید قرار داده نه تئوری کمونیسم و نه فلسفه مارکسیسم است بلکه یک قدرت مهاجم و توسعه طلب گروهی است که بمنظور توجیه و بر حق جلوه دادن سلطه و دیکتاتوری تزاری خود از شعارهای کمونیسم و مارکسیسم بهره گرفته است. کارل مارکس (۱) در سال ۱۸۸۳ و سی و چهار سال قبل از آنکه اصول مارکسیسم بصورت کتاب مقدس و آئین رسمی کشور شوروی در آید وفات یافت. نویسندگان ومؤلفین مانیفست حزب کمونیست پایه و مبنای تعالیم خود را بر منطق غیر عقلانی که عبارت از استیلا و حاکمیت شوروی بوده باشد نگذاشته وخود مارکس و انگلس (۲) نیز کوچکترین عقیده و نظری درباره اینکه پرچم سرخ بر سر در کاخ کرملین در اهتزاز باشد اظهار ننموده و در هیچ جا نگفته‌اند که نیروهای مسلح امپراطوری روسیه در زیر اهتزار این پرچم مارش جنگ بنوازند.

ـ فرضیه‌ها ونظرات کارل مارکس در آنچه که مربوط به رژیم کمونیست امروزی است عینا" مشابه اصول مسیحیت که قرنها رهنمون فرمانروایان امپراطوری مقدس روم و ژرمن بوده است وبرای پایه گذاری فلسفه مارکسیسم یعنی خود کارل مارکس تحقیقا" " مارکسیسم " امروز نا آشنا و ناشناخته است. در همان حال که ایوان مخوف و پطر کبیر در بستر گرم خود غنوده و از آرامش کامل بر خوردار بودند یعنی برج و باروی کرملین و جایگاه آینده لنین و استالین نه اطاق زیر شیروانی لندن که کارل مارکس از آنجا اصول کمونیسم را بسراسر جهان اشاعه و انتشار داد. از آنجائی که احزاب کمونیست سراسر جهان از یک مرکز فرماندهی قدرت و تحت نظارت و کنترل میباشد طبعا" موظف به تامین منافع امپراطوری شوروی نیز میباشند در نتیجه تعالیم و تئوری های فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم هرگز محل و موقعی از اعتبار برای آنها نخواهد داشت.

ـ هر گاه قبول کنیم که بیشترین سهم تئوریهای امروزی کمونیسم از تزارها بیادگار مانده و کمترین آن متعلق به مارکس میباشد در نتیجه یک روی

1- Karl Marx   2- Angels

دیگر سکه مزبور نمایشگر این است که امپراطوری جدید روسیه براثر پشتکار و همت فوق‌العاده مبلغین و همچنین نفوذ ایدئولوژی مارکسیسم که توسط لنین و جانشین های وی تفسیر و تعبیر گردیده با امپراطوری سابق مغایر و متفاوت است و این امر بموازات آنکه استیلای جابرانه آنرا توجیه می‌نماید در عین حال پرچمی را بلند می کند که در زیر آن توده‌های عظیم محرومان و ستم کشیده‌ها گرد می آیند.

ـ جاذبه و کشش ایدئولوژی و سمت و جهتی که رهبران شوروی برای نزدیکی با دنیای خارج انتخاب می کنند مولد یک رشته دلایل و ملاحظات تاریخی و یک نوع استدلال عقلائی است که بر اثر مطالعه آن چنین نتیجه میشود که دوام و بقاء و یا عادی شدن این روابط دستخوش نوعی اختلاف و تضاد میباشد، باین عبارت که روش مذکور برژیم سیاسی گروه معدودی از کشورها مرتبط میگردد که هدف آن ها "پیش‌بردن" سوسیالیسم بوده و برای اینکه با استحکام و مداومت حزب کمونیست شوروی سازگاری و تلفیق داشته باشد الزاما" بایستی توسط کرملین مورد کنترل دقیق قرار گیرد. مجموعه مسائل و عوامل مذکور منتهی به ضرورت تفکر و تعمق در زمینه چگونگی تغییرات جهانی میگردد.

ـ کمونیست بین المللی اتحاد و بستگی تازه‌ای میان امپریالیسم روس و جنبش های باصطلاح " انقلابی" سراسر جهان بوجود آورده و استبداد و خودکامگی را با الفاظ فریبنده‌ای در زیر چهره پوشیده از ماسک ایدآلیسم چپ پنهان کرده و با این شیوه ایدآلیست‌های معتقد و واقعی را اغوا و گمراه مینماید. همچنین در پشت پرده به بهانه انقلاب نوع جدیدی ازحقانیت و مشروعیت به سلطه طلبی خود می‌دهد. حاصل آنکه این جنبش بظاهر مشروع برای گروههای " انقلابی" اسلحه ، پول ، آزادی راه یابی و حضور در مجامع و مراسم رسمی بین المللی و بالاخره دست آورد کاملی از فنون و شیوه‌های تازه تحصیل قدرت و تسلط را بارمغان می آورد. از ابتدای سال ۱۹۱۷ روش ها و شگردهای پلیس خفیه تزاری با ایجاد و استقرار سازمان " ک . گ. ب " توسط کمونیست ها بصورتی بسیار مخوف تر و دامنه‌های وسیعتر از سر گرفته شد. میلیتاریسم روس با تکنیک و شیوه‌های تخریبی کمونیسم در هم آمیخته و این

مخلوط و آلیاژ وحشت و ترور بصورت خطری جدی برای ملت‌های مختلف متجلی گردید که البته مجری و عامل آن احزاب کمونیست هستند و علنا" و صراحتا" توسط مسکو کنترل و نظارت می‌شوند.

ـ نگرانی و وحشت کشورهای مختلف جهان که ایدئولوژی مسکو را شناخته و به شیوه‌های کار آن پی برده‌اند در این موارد چندین برابر میشود و آن‌هنگامی‌است که مخالفت‌و دشمنی خود را با این ایدئولوژی و در برابر مسکو ابراز نمایند. د ر نهایت اسلوب‌ها و روش های معمول به و همیشگی مسکو در طریق سلطه جوئی و توسعه طلبی صورت و کیفیت تازه‌ای بخود گرفته و آن موقعی است که شوروی ها آزادی و نجات دنیای " محکوم " به کاپیتالیسم را بعنوان یک وظیفه و تکلیف مقدس برای روسیه مارکسیست اعلام مینمایند. امپریالیسم تزاری باضافه کمونیسم انقلابی بصورت قدرت هولناک جدیدی در صحنهٔ بین المللی ظاهر گردیده و تحت عنوان " امپریالیست انقلابی " در اکناف جهان ظاهر شده و اشاعه یافته است.

ـ لنین بمدت شش سال و تا ۱۹۲۴ که سال مرگ او بود بر شوروی حکومت کرد استالین تقریبا" یک ربع قرن و تا آخرین لحظه حیاتش یعنی ماه مارس ۱۹۵۳ حکمفرمای مطلق شوروی بود. لنین راه و جاده حکمروائی را تسطیح کرد و استالین بسختی و صلابت فولاد آنرا مستقر ساخت. استالین کلیه خورده مالکین را قتل عام کرد و مزارع را اشتراکی نمود. پلیس خفیه شوروی را سازمان داد و تصفیه خشونت باری در سالهای ۱۹۳۰ براه انداخت و بالاخره ترور و وحشت مجمع‌الجزائر گولاک را در روسیه بر قرار ساخت.

ـ جانشینان استالین مقداری از خشونت های هولناک دوران گذشته را کاهش داده و پارهٔ آزادیهای فردی نیز اعطا نمودند که البته هرگز مشابهتی به آنچه که در غرب رایج است نداشته ولی در مقایسه با آنچه که در دورانها ی سابق وجود داشته از ملایمت و نرمش بیشتری بهره داشت در نتیجه حالت و وضعیتی ملایم تر و در عین حال پیچیده و مرموز و بعضا" توام با شفقت و ملاطفت بوجود آمده بود.

ــ البته زیربنا و ملات‌اصلی یعنی قدرت همراه با خشونت توام با دیکتاتوری مطلق همیشه ادامه داشته سیستم استبدادی حکومت گروهی همراه با قدرت مطلقه همچنان پا برجا است. زیرا اساس و جوهر " تزاریسم‌نوین" که شالوده و زیر بنای کلیه اقتدارات خودکامه دولت را تشکیل میدهد اقتضای چنین مداومتی را دارد. رهبران اتحاد شوروی آنچنان ماشین جنگی و نظامی در اختیار دارند که هرگز تزارهای روسیه مشابه آنرا درخواب هم نمی دیدند و بکمک همین ماشین غول پیکر به ماورای هدفها و آرزوهای تزارها نیز دست یافته‌اند.

برخورد و تصادم روسیه باآمریکا

ــ درآغاز قرن بیستم راه توسعه و گسترش دامنه‌دار روسها توسط پنج کشور مقتدر آن زمان سد گردید. دروازه‌های رخنه و نفوذ بسمت اروپا را کشورهای آلمان و اطریش و هنگری (مجارستان) پاسبانی نموده و امپراطوری عثمانی در منطقه جنوب وژاپون در خاور دور این وظیفه را عهده دار بودند. در قلب آسیا و کشورهائی مانند ایران ــ افغانستان ــ هند وتبت و سایر مناطق انگلیس‌ها در برابر روس ها دست بنوعی جنگ وگریز زده بودند که کیپلنگ آنرا " بازی‌بزرگ" خوانده است. انگلیس ها با تقویت کشورهای منطقه امکان مقاومت و پایداری آنها را در برابر روس ها فراهم نموده و در مواقع ضرورت قوای خود را نیز به نقاط لازم اعزام می نمودند. کشورهای منطقه مذکور در موارد زیاد موفق به‌متوقف نمودن غول مهاجم روسیه گردیده و در نتیجه روسها بصورت قدرتی جدید و نه جهانی باقی ماندند بطوریکه محدوده نفوذ و شعاع حاکمیت آنها از دوقاره آسیا و اروپا فراتر نمیرفت.

ــ جنگهای جهانی اول و دوم بکلی نظام و تعادل قاره اروپا را بهم ریخت در کشورهای‌روسیه و چین کمونیست ها بقدرت رسیدند و پنج کشور مقتدر آن زمان که روسیه را به توقف در جای خود مجبور نموده و درها را بروی او مسدود کرده بودند زیر و رو شدند و در نهایت کشور ایالات متحده امریکا بمرکز دایره سیاست جهانی وارد گردید در حالی که فاقد چنین آمادگی بود.

– برای ایالات متحده آمریکا قرن بیستم بمعنـای پایان دوره بی طرفی و آرامش بوده وبرای اروپا نقطه پایان سروری و حکمفرمائی محسوب میگردد و در مقابل برای کشورهای روسیه ـ چین و بیشتر از دوازده کشور دیگر نقطه شروع و سرآغاز استیلای مهیب کمونیسم بشمار میرود. در مجموع رهبران اتحاد شوروی رویدادها و تحولات مذکور را بمعنای خاتمه قدرت کشورهائی که مانع توسعه طلبی وی گردیده بودند تعبیر مینمایند.

– جنگ جهانی اول به شکست آلمان و متلاشی شدن قدرت نظامی این کشور منجر شد . سپس کشور اطریش ـ هنگری تجزیه‌شده و از نقشه سیاسی اروپا حذف گردید ،امپراطوری عثمانی متلاشی شد، کشورهای بریتانیای کبیر و فرانسه با اینکه از جمله فاتحین این جنگ بودند ولی‌در واقع بسیار ضعیف و ناتوان شدند.

– عوارضی که از جنگ بین المللی اول بر جای ماند با دومین جنگ جهانی بمقیاس وسیعتری تکمیل گردید. همانطور که شارل دوگل در ۱۹۶۹ بمن میگفت " کلیه کشورهای اروپائی در جنگ جهانی دوم بازنده بودند و منحصرا" دو کشور فاتح شدند" . کشور آلمان بدوقسمت تقسیم شد. ژاپون خلع سلاح گردید و کشور بریتانیای کبیر بطوری ضعیف و زبون شده بود که انحلال و تجزیه امپراطوری آن تقریبا" بلافاصله شروع شد. در طول مدت سی سال کشورهای مقتدری که در قرن نوزدهم مانع ترقی و توسعه روسیه بودند یا ازهم گسیخته و زبون گردیدند و یا بکلی‌از روی نقشه جغرافیای جهان محو شدند.

– در این میان ایالات‌متحده امریکا توجه و دقت زیادی به این مسائل نمینمود و بروش انزوا ی خود ازمسائل و حوادث دنیای‌خارج وفادار ماند و بعقاید و افکار متزلزل وضعیفی که مبتنی بر عدم توجه و مداخله در امور دنیای خارج از امریکا است ادامه میداد و رویدادهای مهم جهان را بمثابه مسابقه فوتبالی که هدف آن منحصرا" برد و باخت باشد تلقی میکرد با لعکس چرچیل و استالین هر یک بمذاق مخصوص بخود تغییرات‌و تحولات ناگوار و مصیبت بار جهان‌را دنبال نموده و بجای توجه به مشکلات و مصائب سیاسی

بیشتر به مسائل نظامی آنی و پیش‌پا افتـاده چشم دوخته بودند. از نظر جهان غرب چرچیل در اوج پیروزی بود و استالین‌تمام هدفش‌استفاده و بهره وری از نتایج شکست آلمان نازی و تثبیت موقعیت شوروی در اروپای شرقی و تهیه و تدارک موقعیت و وضعیت مستحکم نظامی خود در این منطقه اروپا بود. با توجه بچنین کیفیتی‌است که ایالات متحده امریکا اضطرارا" بهای گزاف مسامحه و غفلت خود را میپردازد. بعبارت دیگر بجای آنکه در حین جنگ دوم جهانی بوظیفه و تکلیف خود که جلوگیری از توسعه و استیلای شوروی بوده عمل و اقدام نماید بعدها ناچار بایستی با تلاش و کوشش خستگی ناپذیر و ماءیوسانه‌ای جبران مافات را بنماید... در حالی که بسیاری از مناطق جهان از دست رفته‌اند.

ـ دو کشور یونان و ترکیه که سابق بر آن در کادر امپراطوری عثمانی بوده و امپراطوری مذکور و سپس بریتانیای کبیر در این منطقه از بالکان جلو نفوذ و توسعه شوروی را سد نموده بودند در سال ۱۹۴۷ خلا" قدرتی پیش آمد نمود که روس ها برای پرکردن این خلا" دندان تیز کرده بودند. ولی ایالات متحده آمریکا بر اساس دکترین ترومن در مقابل حرص‌و طمع شوروی‌ها مقاومت و ایستادگی‌نمود همچنین در اروپاجای دو قدرت آلمان و اطریش — هنگری و سایر کشورهای مقتدر اروپائی را بی‌نظمی و اغتشاش گرفته بود. در اینجا نیز امریکائی ها باتکاء به برنامه مارشال و تاسیس سازمان اوتان (N.A.T.O) جای خالی قدرتهای اروپائی مذکور را پر نمودند. در منطقه خاور دور ژاپون مثل‌همیشه وظیفه و رل خود را دائر بایجاد سد در مقابل‌توسعه روس‌ها بر عـهده داشت در سال ۱۹۵۰ امریکا با موافقت سازمان ملل متحد از تهاجم کره شمالی جلوگیری نمود.

ـ ما حصل این که کشور ایالات متحده امریکا در مناطق مختلف جهان از قبیل‌خاورمیانه ، منطقه جنوب و جنوب شرقی آسیا در قاره افریقا و خلیج‌فارس جایگزین کشورهای مقتدر اروپائی مانند بریتانیای کبیر و فرانسه و سایرین که قدرت و نفوذ خود را از دست داده بودند شده و تعهدات و مسئولیت

های آنان را بر عهده گرفت مضافا" باینکه مسئولیت‌های تاریخی خود را نیز که عبارت از دفاع از تمامیت ارضی و منافع امریکای جنوبی در طول سالهای متمادی بوده همچنان بر عهده‌داشت . کوتاه سخن آنکه کشور ایالات متحده آمریکا مبدل به آنچنان محور و مرکز ثقلی‌گردید که به تنهائی بارتعادل کلیه نیروهای پراکنده در اقصی نقاط عالم را بر دوش گرفته و کلیه مسئولیت هائی را که پنج‌امپراطوری مقتدر سابق‌جهان بر عهده داشتند چه از نظر رویاروئی با روس ها و چه از جهت نظم و امنیت جهانی متقبل گردیده بود .

ـ پایداری و تحمل در زیر فشار چنین بار سنگین و بی سابقه‌ای بفرض اینکه کشور امریکا آمادگی قبلی آنرا نیز میداشت چندان سهل و آسان نبود از بعضی جهات آمریکائی‌ها اصولا" آن مهارت و سابقه لازم در شناخت چگونگی رویاروئی با کشورهای مختلف جهان را نداشتند و از طرفی به اعمال قدرت و اجرای شیوه‌های خاص در مقیاس جهانی عادت ننموده بودند و بالاخره نقطه پایان عزلت و ورود بمعرکه دنیای خارج‌از قاره جدید برای آمریکائی‌ها طولانی، مبهم،و پیچیده‌و غالبا" بسیار سخت و دشوار مینمود .

ـ ایالات متحده امریکا صرفنظر از دشواریها و مسائل روانی و موانع و مشکلاتی که در راه غلبه و تفوق بر سرزمینهای دیگران ودرمقیاس بین المللی با آنها مواجه میباشد و از آنجا که بعنوان اولین‌قدرت دموکراسی امروز جهان شناخته میشود بایستی طوعا" و رغبتا" از سیاست قدرت طلبی‌و اعمال و اجرای سیاست خارجی توام بازور و فشار امتناع ورزد زیرا همانطور که یکی‌از ناظران سیاسی گفته است " کشور ایالات متحده امریکا نبایستی منحصرا" نمونه خالص و کامل دموکراسی در خود سرزمین امریکا باشد بلکه این‌الگو را باید در صحنه بین المللی نیز بمعرض نمایش و تحقق درآورد. "

ـ کشور امریکا با توجه باینکه از اطراف بوسیله ۵۰۰۰ کیلومتر اقیانوس احاطه گردیده و در نتیجه از مخاصمات و درگیریهای اروپا بر کنار بوده لذا واشنگتن از هر گونه آلودگی و ورود در اتحادیه‌های اروپائی احتراز داشت . در حالی که کشورهای اروپائی برای استقرار حاکمیت خود و دست

اندازی بسرزمینهای وسیع آسیا و آفریقا با یکدیگر برقابت برخاسته بودند. امریکا در موارد جزئی و نادر در چنین مسابقه‌ای وارد گردیده که از جمله میتوان تصرف جزائر فی لیپین را ذکر نمود که بصورت غنیمت جنگی توسط کشور اسپانیا واگذار شد و در غیر این مورد تمام هم امریکا مصروف به تلاش در زمینه اتحاد و یگانگی کشورهای سواحل اقیانوس اطلس و اقیانوس کبیر و توسعه این کشورها میگردید. در نتیجه کشور امریکا بصورت یک قدرت‌و دولت مقتدر زمینی و در عین حال جزیره‌ای باقی مانده نقطه مقابل آن باید بریتانیای کبیر را شاهد مثال آورد این جزیره کوچک یا " مرکز فرمانروانی" که بر سراسر سواحل اروپا سایه افکنده است در دوران قدرت امپراطوری خود بر بیشتر از یک پنجم کلیه مساحت ربع مسکون و متجاوز از یک چهارم جمعیت زمین حکمفرمائی داشت. در مسابقه مستعمراتی قدرت و اقتدار امپراطوری بریتانیای کبیر در مقابل کشورهای استعماری رقیب منبع قدرت و نفوذ و نمونه شکوه و عظمت محسوب میشد. این امپراطوری که حاصل و نتیجه قدرت بشمار میرفت در زمینه اجرای هدف‌های خود طبعا" موارد اعمال و بهره مندی از آن نیز متفاوت بوده که به مقتضای هر زمان و مکانی تلفیق می‌گردید و تغییر میپذیرفت.

– رهبران و شخصیت های سیاسی بریتانیای کبیر نسلا بعد نسل اصطلاحات وزبان سیاسی جهانی متداول و معمول را خود بخود فرا گرفته‌اند کلیه حوادث و رویدادهائی که در اقصی نقاط جهان بوقوع می‌پیوست در مدت قلیلی به آن کشور میرسید زیرا که حادثه و رویداد مزبور بنحوی از انحاء به بریتانیا مربوط میگردید. از نظر مردم بریتانیا امپراطوری تنها پدیده‌ای برای " بهره برداری " نبوده بلکه یک ودیعه بشمار میرفت. امپراطوری بریتانیای کبیر در راءس کلیه کشورهای اروپائی جای داشت و همانطور که هاژوهولبورن (۱) مورخ مشهور گفته است " بریتانیا بمثابه مرکز اقتصاد جهانی و همچنین قلب و مغز مدنیت دنیای غرب است که میتواند الگو و نمونه‌ای برای

1- Hajo Holborn

توسعه و تعالی کلیه کشورهای متمدن باشد" ویکتوریا ملکه بریتانیای کبیر گوئی بر مسند حکومتی جاودانی تکیه زده بود. هر وقت که سربازان انگلیسی در سرزمینهای دوردست و در میان خاک و خون از پا در می آمدند از دیدگاه انگلیس ها جان افراد مذکور بهای پیشرفت و ترقی وصلح و آرامش بود. کسانیکه بر امپراطوری بریتانیا حکمرانی مینمودند پیوسته در جستجوی زمینه‌ای برای تفوق بر رقیب های همیشگی بریتانیا بودماند که غالبا" با موفقیت چشم گیری نیز همراه بوده است در این میان انگلیس ها برای برقراری و ایجاد تعادل قوی در اروپا و حفظ صلح در زمانهای مختلف و بوسائل گوناگون در مبارزه‌بودند. آمریکائی ها درست‌در جهت عکس مداخله در امور سایر کشورها و یا جنگهای مختلف را نوعی انحراف از اصول اخلاقی تلقی نموده و برای خالی کردن شانه از زیر چنین بار سنگینی به انزوای سیاسی و تاریخی خود در نیمکره غربی ادامه میدادند.

در این زمینه سیاستمدار قدیمی بنام چارلز . ای . بوهلن (۱) چنین مینویسد: -

هنگامی که من در ماه مارس ۱۹۲۹ بخدمات دولتی وارد شدم ایالات متحده امریکا یکی از بزرگترین کشورهای جهان و دارای وضعیت بسیار قابل اعتماد واز امنیت و رفاه کامل برخوردار بود از ناحیه همسایگان شمالی و جنوبی کوچکترین خطر و یا تهدیدی برای ما متصور نبود. کشور ما از دو طرف بوسیله دو اقیانوس بزرگ احاطه و حمایت میگردید مسئله‌ای که در آن زمان این‌طور مفهوم داشت که هیچ کشور خارجی امکان تجاوز به ما را ندارد. در جنوب با نیم‌قاره آمریکای لاتین همسایگی داشتیم که روابط ما با این کشورها

1- Charles E. Bohlen

در مجموع دوستانه و حتی مورد حمایت و پشتیبانی آمریکا نیز بودند. ولی از همه مهمتر اینکه مناطق بسیار وسیعی از جهان در دست دو کشور آزاد بود که در جنگ اول بین‌المللی متفق ما بودند و این دو کشور انگلستان و فرانسه میباشند در پایان سالهای ۱۹۲۰ ایالات متحده امریکا در صحنه بین‌المللی ظاهر گردیده و در نتیجه مسئولیت‌های سیاسی خود را برعهده گرفت . . .

ــ در آن زمان کل بودجه نظامی امریکا قدری کمتر از یک میلیارد و بودجه وزارت امور خارجه به حدود ۱۴ میلیون دلار بالغ میگردید. بین سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ مسئله عدم مداخله امریکا در امور خارج از قاره جدید و یا " اصل انزوا طلبی" امریکا به صورت و کیفیتی بود که در سال ۱۹۳۸ مجلس نمایندگان لایحه اصلاحی " لودلو (۱) را با اکثریت ۲۱ رای تصویب نمود. بموجب مفاد این لایحه قبل‌از اعلام جنگ و شرکت در آن دولت موظف به مراجعه به آراء عمومی میگردید. درست پس‌از یک سال یعنی در سپتامبر ۱۹۳۹ برابر آماری که از طرف بنگاه روور (۲) منتشر گردید فقط ۲/۵ در صد آمریکائی ها با هر نوع مداخله در جنگ های قاره اروپا نظر موافق داشتماند در ماه اکتبر سال ۱۹۴۰ فرانکلن روزولت (۳) طی مبارزات انتخاباتی خود برای سومین دور ریاست جمهوریش اینطور اظهار داشت " این مطلب را سابقا" هم گفته و باز هم برای چندمین بار تکرار می کنم که پسران شما هرگز بجنگ خارج از سرزمین امریکا اعزام‌-نخواهند گردید. "

ــ طی دومین جنگ جهانی در ارزیابی و تجزیه و تحلیل اوضاع و احوال بعد از جنگ کردل هول (۴) وزیر امور خارجه در برابر کنگره امریکا

1- Ludlow　2-Rover

3- Franklin Roosevelt　4- Cordell Hull

چنین اظهار داشت با تاءسیس سازمان ملل کشورهای جهان دیگر نیازی به مناطق نفوذ ، ورود به اتحادیه‌های نظامی ، حفظ و نگاهداری تعادل قوی و یا وابستگی به دسته بندیهائی که بمثابه‌دنیای سابق کشورها برای حفظ استقلال و تامین منافع‌خود ملزم به ورود در آنها بودند مطلقا " نخواهنـــــد داشت " این اظهارات بخوبی نمایشگر طرز تفکر بسیار ضعیف و خالی از ارزش آمریکائی‌های آن زمان بود .

ـ جنگ بین المللی دوم تغییرات و تحولات عمیقی در جهان پدید آورد درحالی که رویه و طرز تفکر اغلب امریکائی ها دستخوش این تغییر و تحول نگردید . بعد از جنگ جهانی اخیر دولت ایالات متحده امریکا به تنهائی مسئولیت رهبری و هدایت دنیای‌غرب را بعهده گرفت ولی ملت امریکا فاقد چنین ذائقه رهبری بوده‌اند . در نتیجه‌مسئله مزبور امری بسیار دشوار و بـــــار مسئولیتی سنگین بود که تحمل آن مستلزم از خود گذشتگی و فداکاری بسیار است .

ـ رهبری و زعامت جهانی مستلزم واجد بودن یک رشته خصوصیات جنبی است که با طرز تفکر امریکائی چندان سازگاری و تطابقی ندارد . از جمله لازمه آن محدودیت و عدم تجاوز از ایده‌ها و عقایدی است که با حقایق و واقعیت ها در هم می آمیزند و در نتیجه دراکثر موارد بایستی پاسخ دوروئی و دغل کاری را با دوروئی و خشونت و سبعیت را با خشونت و قساوت داد . مردم آمریکا در طول مدت یک قرن و نیم از دنیای پرآشوب خارج دوری جسته و خود را از معرکه توطئه‌های توام با پاره ای سفاکی ها و شقاوت ها کنار کشیده‌اند . زیرا مشارکت و دست اندر کار شدن در این قبیل امور مستلزم حضور در متن حوادث و بر عهده گرفتن رلهای‌گوناگون در بازیهای سیاسی و تن دادن بساخت و پاخت های دیپلماسی بمنظور اعمال و تثبیت قدرت میباشد . عینا " بمانند کسیکه در مسابقه ورزشی شرکت نماید ولی نه از تعداد و قدرت بازیکنان رقیب اطلاعی داشته و نه در تعین قواعد و مقررات بازی هیچگونه مدخلیت و مشارکتی داشته باشد .

ـ ایالات‌متحده امریکا که سالهای متمادی در پناه و حفاظت دو اقیانوس بزرگ زندگی کرده بسهولت و راحتی میتوانست بعنوان حفظ و حراست امنیت و مصونیت ملی خود و همچنین با اتکاء باین موهبت طبیعی از دخالت و درگیری در مناقشات اروپا اجتناب وزریده و بویژه که گزینش چنین‌موضعی با سیستم دموکراتیک وی نیز تطابق داشت. در واقع ایالات متحــده در دوران بلوغ و جوانی نخستین و تنها کشوری بود که از قدرت و اشتهار نیروی دریائی (۱) بریتانیای کبیر حداکثر بهره را برد باین معنی تا زمانی که کشور انگلستان بر دریاها و اقیانوس‌ها حکمفرمائی داشت خطری ایالات متحده امریکا یا " جزیره قاره‌ای " او را تهدید نمی نمود.

ـ فرا گرفتن روش ها و فوت و فن های رهبری جهانی برای امریکا کار بسیار دشواری بود در اوائل امر کشور امریکا از نام روسیه تصوری اسرار آمیز و جادوئی در مخیله خود میپروراند در حالی که امروز بایستی با قدرت عظیم اتحاد شوروی مواجه گردد بدیهی است در وهله اول امریکا باتکاء مایه و پشتوانه‌ای که حاصل و نتیجه رژیم دموکراسی اوست میتوانست به عزلت و انزوای سیاسی خود ادامه دهد ولی امروز مردم آمریکا موظفندنه تنها از دموکراسی و آزادی موروثی خود حمایت نموده و به دفاع بپردازند بلکه بایستی در این راه بسایر کشورهای آزاد جهان نیز کمک و یاری نمایند. بقول دوتکویل دوکشوربزرگ جهان امروز هر یک" از طرف قدرت لایزال یزدانی عهده‌دار سرنوشت و آینده، نیمی از جهان گردیده‌اند" باید دید کدام‌یک از آنها بر دیگری فائق خواهــد گردید؟

1- British Navy

فصل چهارم

شاهرگ حیاتی نفت

هیچیک از پیشرفتگی‌های آبی و دریاهای موجود در کره خاکی ما از نظر زمین‌شناسان، باستان‌شناسان، مورخین، جغرافی‌دانان، و بازرگانان و کارشناسان جنگی بمانند دریائی محدود که خلیج‌فارس نامیده میشود دارای این‌چنین ذخائر غنی و سرشاری نبوده است.

سرآرنولد ویلسون (۱)

منطقه واقعه در جنوب باتوم و بادکوبه‌تا خلیج‌فارس دریچه حیاتی وراه‌تنفس اتحادجماهیر شوروی میباشد.

ویاچسلاو.ام.مولوتف (۲)

وزیرامور خارجه شـوروی

ـ رویدادها و حوادث خلیج فارس بطور چشم گیر و خیره کننده‌ای نمایشگر این واقعیت است که چگونه ممکن است‌در مناطق دور افتاده و بی

1- Sir Arnold Wilson 2- Vyatcheslav M. Molotov

اهمیتی بحرانهای بسیار قابل‌توجه و مهمی بوقوع پیوندد یعنی همین که چشم باز کرده و باطراف می نگریم ناگهان منطقه‌ای از جهان رامشاهده میکنیم که شهرتی‌افسانه‌ای پیدا کرده و امروز سرنوشت و آتیه جهان را در دست ها و یا بهتر بگوئیم در میان ماسه‌های روان خود گرفته است .

ـ تاریخ خلیج فارس بهزاران سال قبل یعنی به دوران اولیه شروع تمدن غرب باز میگردد . روابط بسیار پیچیده و غالبا" سخت و ناهنجار فی مابین فرهنگ‌ها و مذاهب گوناگون این منطقه قرنهای متمادی را پشت سر گذاشته تا بصورت فعلی منتهی گردیده است ولی اهمیت استراتژیکی این منطقه از جهان را در حال حاضر میتوان متکی بر دو عامل اصلی دانست . اول موقعیت جغرافیائی و سپس منابع و ذخائر نفت .

ـ د ر دوران حاضر قدرت نظامی و اقتصادی هر کشور بستگی و ارتباط کامل به نفت دارد . در نتیجه منطقه خلیج فارس در دو دهه پایان قرن حاضر منبع و منشاء تمام حوادث طوفان زا خواهد بود . هر گاه‌اتحاد شوروی قدرت بستن شیرهای نفت خاورمیانه را بدست آورد مسلما" قدرت بزانو در آوردن تعداد زیادی از ممالک صنعتی غرب را نیز خواهد داشت . برای نیل باین مقصود بهیچوجه سلطه و استیلای بر ممالک منطقه مذکور مشابه اشغال خاک افغانستان ضرورتی ندارد بلکه شوروی ها با توسل بطرق دیگر از قبیل فشارهای سیاسی خارجی و یا ایجاد شورش و طغیانهای داخلی بسهولت قادر خواهند بود که غرب را از این منابع محروم نمایند .

ـ قدر مسلم این است که شوروی باین مسئله وقوف کامل دارد . آندره ساخاروف (۱) فیزیک دان مشهور و یکی از ناراضیان شوروی خاطره‌ای از کنفرانس سا ل۱۹۵۵ را که بوسیله یکی از مقامات بلند پایه شوروی در کاخ کرملین ترتیب‌یافته باین شرح نقل مینماید مقـــام عالیرتبه شوروی هدف دراز مدت سیاست شوروی را در منطقه خاورمیانه اینطور بیان مینمود" استفاده و

1- Andrei Sakharov

بهره وری از ناسیونالیسم اعراب بمنظور ایجاد موانع و مشکلات بـــرای دولت های غرب در راه تحصیل مواد نفتی و در نتیجه اعمال‌نفوذ در آن ممالک" و این مسئله مربوط به ۱۸ سال‌قبل‌از تحریم نفتی اعراب یعنی بسال ۱۹۷۳ میباشد.

ـ در قرن بیست و یکم منابع مختلف‌انرژی از قبیل نیروی هسته‌ای، انرژی خورشیدی، حرارت حاصل از اعماق زمین و سایر منابع انرژی زا با توسعه و گسترش طرق بهره وری از این منابع احتمالا" پاسخگوی پاره‌ای از نیاز های بشری خواهد بود ولی در حال‌حاضر ما در دوران و عصر نفت زندگی می کنیم و لذا در چندین ده سال آینده منطقه خلیج فارس‌از اهمیت استراتژیکی بسیار شگرفی برخوردار خواهد بود. باین عبارت که یکی از مناطق پرآشوب و بی ثبات و ناآرام که بویژه در معرض شدیدترین تهدیدهای توام با مخاطره میباشد و در عین حال بصورت‌حیاتی‌ترین مراکز جهانی مورد توجه قرار گرفته است همانا منطقه خلیج فارس خواهد بود.

ـ در دوران شکوفائی صنعتی ، عامل انرژی و سوخت بمثابه خون و تغذیه کننده سیستم اقتصادی بوده و قدرت اقتصادی بنوبه خود زیر بنا و پایه قدرت نظامی‌است . کشور بریتانیای کبیر در قرن نوزدهم بزرگترین قدرت صنعتی جهان محسوب میگردید و در نتیجه اولین قدرت سیاسی‌و نظامی نیز شناخته میشد. کشور مزبور را میتوان در حقیقت جزیره‌ای مستقر بر روی منابع عظیم زغال سنگ دانست و از آنجا که در قرن نوزدهم زغال سنگ تنها نیروی محرکه انقلاب صنعتی بشمار میرفت لذا این کشور بصورت قابل توجهی از دنیای زمان‌خود جلو افتاده بود.

ـ بموازات اینکه‌زغال سنگ و نیروی محرکه حاصل از آن جای خود را به نفت میداد. بریتانیای‌کبیر یعنی‌اولین قدرت بزرگ جهانی زغال جای خود را به کشور ایالات متحده امریکا یعنی اولین قدرت بزرگ جهانی نفت

واگذار نمود. نخستین چاه نفت در سال ۱۸۵۹ در ناحیه تیتوسویل (۱) از ایالت پنسیلوانیای امریکا حفر گردید و کمپانی استاندارد اویل تراست ژان دی در واقع مانند اوپک زمان خود بود و کشور ایالات متحده امریکا بزرگترین صادر کننده نفت جهانی شناخته میشد.

– یکی از علل اختراع و پیدایش اتومبیل استفاده از انرژی نفت بود که بعدا" سبب اختراع هواپیما، کشتی، تانک و کامیون برای استفاده در جنگ های قرن بیستم گردید ماحصل آنکه دسترسی بمنابع نفت از ضروریات و الزامات اولیه نظامی شد. در جریان جنگ بین المللی اول ژرژ کلمانسو (۲) میگفت" نفت مانند خون ضروری است" و سپس مارشال فوش (۳) اخطار کرده بود" هر گاه نفت در اختیار نداشته باشیم قطعا" در جنگ شکست می خوریم" و بعدها لرد کرزن (۴) گفته است " متفقین سوار بر موجی از نفت بسمت پیروزی پیش رفته‌اند". در نخستین هفته‌های جنگ مارشال ژوفر (۵) با اعزام نیروهای نظامی بخطوط جبهه و بوسیله تاکسی‌هائی که در شهر پاریس جمع‌آوری و در اختیار ارتش درآمده بود موفق به فتح در جبهه مارن (۶) گردید.

– در جنگ دوم جهانی و هنگامی که ژنرال ژرژ پاتن (۷) بسرعت از خاک فرانسه عبور مینمود کارشناسان و تکنیسین ها در پشت سر او روزانه اقدام به نصب ۸۰ کیلومتر لوله نفت مینمودند. در جریان این جنگ یکی از برجسته ترین مزایای استراتژیکی متفقین عبارت از این بود که در حدود ۸۶ در صد منابع نفتی جهان را تحت کنترل و اختیار داشتند.

1- Titusville
2- Georges Clemenceau
3- Marechal Foch
4- Lord Curzon
5- Marechal
6- La Marne
7- Georges Patton

مسئله نفت بعد از جنگ دوم جهانی

ـ هنوز غرش توپهای دومین جنگ جهانی پایان نگرفته بود که استالین اولین تهاجم و یورش خود را بسمت خلیج فارس آغازنمود. پس از اشغال مناطق شمالی ایران در دوران جنگ شورویها با ایجاد جمهوری مستقل" آذربایجان و جمهوری خلق‌کرد که هر دو را تحت کنترل خود داشتند با کمال سرسختی علنا" و بی شرمانه از تخلیه مناطق اشغالی ایران امتناع ورزیده و این امر را مشروط به تاٴسیس یک " کمپانی مشترک" نفت مابین شوروی و ایران قرار دادند. کمپانی‌مذکور میبایست برای بهره برداری منابع نفتی شمال ایران که تعداد ۵۱ در صد سهام آن‌به کشور شوروی متعلق باشد تاسیس گردد. سالها بعد هاری ترومن (۱) رئیس جمهور وقت ایالات متحده امریکا چنین نوشته است:

ـ کشور اتحاد شوروی با سرسختی در اشغال مناطق شمالی ایران اصرار میورزید ،تا اینکه شخصا" باطلاع استالین رسانیدم که بفرماندهان نیروهای نظامی امریکا یعنی نیروهای زمینی و دریائی و هوائی دستور آماده باش دادهام آنگاه استالین همان کاری را کرد که برای من مسلم بود یعنی ارتش خود را از شمال ایران فرا خواند.

ـ تهدید مداوم شوروی ها که منطقه خلیج فارس را مرکزحیاتی شوروی می دانند در منطقه مدیترانه شرقی یعنی کشورهای یونان و ترکیه نیز بوضوح احساس میگردد. در این مورد نیز برای بار دوم پرزیدنت ترومن در جلسه مشترک مجلس نمایندگان و سنای امریکا عکس العمل قاطع خود را با اعلام کمک نظامی بدوکشور ترکیه و یونان بمعرض ثبوت و ظهور رسانید و از آن تاریخ دکترین و فرضیه ترومن پابعرصه وجود گذاشت که بر اساس آن قدرت نظامی آمریکا برای متوقف ساختن نیروی متجاوز شوروی در منطقه

1- Harry Truman

Standard oil Trust of Joha D. Rockefeller

مدیترانه شرقی مصمم گردیده بود. در تابستان سال ۱۹۴۸ ششمین واحد ضربتی که پیش قراول ششمین ناوگان جنگی دریائی امریکا در دریای مدیترانه بود تشکیل گردید و واحدهای هوائی نیزبزودی در پایگاههای هوائی لیبی و ترکیه و عربستان سعودی مستقر گردیده و بدین ترتیب حضور نظامی ایالات متحدهامریکا در منطقه خاورمیانه پایه گذاری و تثبیت شد.

ـ در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی که دورانی آمیخته از یاءس و حرمان و در عین حال قاطع وسرنوشت ساز بود بنابهاظهار یکی از ناظران سیاسی نفت بصورت عامل " هم بستگی فی ما بین فرضیه ترومن برای منطقه خاورمیانه و برنامه مارشال برای اروپا "متجلیگردید. برای اروپای بعد از جنگ که بسرعت مشغول بازسازی صنایع و کارخانجات خود بود.نفت الویت و اهمیت شگرفی داشته که آن هم بمنابع نفت خاورمیانه وابسته بود. در سال ۱۹۴۸ جیمز فورستال (۱) وزیر دفاع امریکا یادداشتی باین مضمون برای ترومن رئیسجمهور ارسال داشت: " بدون نفت خاورمیانه برنامه بازسازی اروپا شانس موفقیت بسیار ضعیفیخواهد داشت".

ـ تغییرجهت اروپای غربی در بهره گیریاز منابع سنتی انرژی زای خود یعنی زغال سنگ به استفاده از انرژی نفتی بعنوان منبعاصلی تولید نیرو بنحو بسیار شگفت انگیزی زیر بنای سیاست مناطق مختلف جهان را تعییر داد. منطقه خاورمیانه از زمانهای قدیم چهار راه تلاقی و مرکز برخورد قارههای آسیا و آفریقا واروپا بود و در حال خاضر نیز منابعو ذخائر نفتی آن برای صنایع جدید بمنزله خون و ماده حیاتی میباشد منطقهٔ خلیج فارس بمثابه قلب و راههای دریائی اطراف آن مانند شاهرگهائیهستند که از طریق آنها خون و مواد حیاتی لازم بتمام نقاط جهان فرستاده میشود.

ـ در مورد نفتوارداتی ژاپن مورخ مشهور بنام جیمز رستون (۲) چنین گفته است" جریان نفت خاورمیانه به ژاپون مشابه یک پل نفتی است که

1- James Forrestal 2- Jemes Reston

پایه‌های آن را نفت کش های یکصد هزار تنی در تمام روزهای سال تشکیل میدهند. " منطقه خلیج فارس ۷۰ در صد نیازهای نفتی ژاپون و نیمی از مصارف نفت اروپا را تاءمین مینماید.

ـ کشور ایالات متحد امریکا بطور مستمر و بیش از پیش به نفت بعنوان ماده اولیه تامین انرژی و بالنتیجه بیش از پیش بواردات آن وابسته گردیده است.

ـ در حال حاضر ۵۰ در صد انرژی مورد نیاز آمریکا از نفت‌تغذیه و تامین میشود. در سال ۱۹۷۳ میزان واردات نفتی امریکا در حدود یک سوم احتیاجات کشور مزبور را تشکیل میداد در حالی که امروز این رقم به نصف افزایش یافته است. از طرف دیگر کشور کانادا تا سال ۱۹۷۳ یکی از کشورهای مهم تولید کننده نفت امریکا محسوب میشد در حالی که هم اکنون و پس از پنج سال اوپپ (L'O.P.E.P) (یا اوپک) (۱) بیش از ۸۰درصد واردات نفتی‌امریکا را تامین مینماید و در نتیجه دولت آمریکا که خود روزی تولیدکننده‌وصادرکننده اصلی نفت جهانی بود امروز بصورت مشتری درجه اول کشورهای صادرکننده نفت درآمده و بیش از $\frac{۱}{۵}$ نفت صادراتی این کشورها را خریداری مینماید.

ـ بعبارت دیگر، هر قدرتی که کنترل ونظارت بر خلیج فارس و خاور میانه را در اختیار دارد. کنترل و نظارت امور جهانی را نیز در دست خواهد داشت.

ـ انگلیس ها از مدتها قبل حساسیت مسائل منطقه را پیش بینی مینمودند. در نخستین سالهای دهه ۱۹۵۰ برای متقاعد نمودن امریکائی ها باینکه مسائل مربوط به منطقه خلیج فارس " بمقیاس وسیعی جنبه استراتژی و سیاسی داشته و نه اقتصادی " کوشش بسیار مینمودند. انگلیس ها در این قضیه بمراتب بیش از ما امریکائیها آسیب پذیر بوده و در نتیجه برای شناسائی و پی بردن به کنه قضایا نیاز بیشتری داشتند ولی در مقابل آنها از تجربیات

1- L' Organisation des pays Exportateurs de Petrol

سودمند و طولانی در منطقه و بویژه درخلیج فارس بهره مند بودند و نتیجتاً" امکان برخورد با مسائل را بطور واضح و روشنی در اختیار داشتند.

ــ در همان موقعی که براثر تحریم نفتی سال ۱۹۷۳ توسط اعراب قسمت اعظم کشورهای جهان امارات خلیج فارس را با دقت و توجه بیشتری نگاه میکردند انگلیس ها پس از صد و پنجاه سال تسلط بر این منطقه بفکر بررسی و موشکافی جزئیات امورافتاده بودند.

ــ انگلیس ها اولین بار در اوائل قرن نوزدهم و برای جلوگیری از دست اندازی های دزدان دریائی وحافظت بازرگانی خود در بعضی نواحی خلیج فارس مستقر گردیدند. از آن زمان تا اوائل سال ۱۹۷۰ کشور بریتانیا به اتکای نیروی نظامی خود در حفظ نظم و انتظام و جلوگیری‌از اختلافات و منازعات ما بین امیر نشین های مختلف در تمام سواحل خلیج فارس توفیق کامل داشتند بعبارت دیگر در کلیه نقاط خلیج و شبه جزیره عربستان فعال ما یشاء و قدرت منحصر بفرد بودند. در شیخ نشین های عدن وعمان تا قطر و از بحرین تا کویت و بالاخره در امارات متحده عربی انگلیس ها تنها رابط وواسطه ما بین روسا و شیوخ این نواحی با دنیای خارج بودند و اکثرا" امور ووظائف خود را با قاطعیت و گاهی توام با خشونت انجام میدادند در سال ۱۹۳۴ در جریان برخوردهای مربوط بنگاهداری و خفظ بندر عدن انگلیس ها دست به اشاعه فساد و رواج ارتشاء و غیره در بین اهالی زده و در عین حال برای انعقاد و امضای بیش از ۱۴۰۰ " قرارداد صلح" با روسا و شیوخ ساکنین منطقه‌ای که امروز حوالی یمن جنوبی را تشکیل میدهد از قدرت و نیروی نظامی نیز استفاده نمودند. آنگاه در زیر چتر حمایت انگلیس ها کمپانی معظم و چند ملیتی بوجود آمد که در این منطقه شروع به کشف و بهره برداری از منابع نفتی نمود.

ــ دولت بریتانیای کبیر علاوه بر کنترل‌و نظارت کلیه نقاط خلیج فارس و همچنین راههای ورود به این مناطق و اقیانوس هند، سنگاپور، مالزی، بیرمانی، هند، سیلان، عدن، سوئز، کنیا، افریقای جنوبی، استرالیا، دیگو گارسیا و سایر جزائر اقیانوس هند و کلیه مستملکات و مستعمرات و

سرزمین های دیگر را نیز در هر زمان و باقتضای مکان مخصوص تحت تسلط خود داشت . خلیج فارس و اقیانوس هند که راههای دسترسی به مناطق وسیع بودند هر دو بمانند" جزیرهٔ بریتانیا " محسوب میشدند .

ـ دولت انگلستان تسلط و حکمرانی خود را تاسال ۱۹۷۱ برمنطقه خلیج فارس ادامه میداد ولی از آن تاریخ ببعد خود را از زیر بار این مسئولیت یعنی در " شرق سوئز" بیرون آورد علل و موجبات آن نیز بخصوص بعد از جنگ دوم جهانی ظاهر شد که اکثر ملل بر اثر تحریکات شورویها وزیر عنوان ناسیو نالیسم و احساسات ضد انگلیسی شورش نموده و جای آنها را اشغال کرده بودند .

ایران مقدمه و آغاز مشکـلات و دشوایها

ـ مقدمهو پیش درآمد ناآرامی وبی‌ثباتی ایـــران از سال ۱۹۵۱ که محمد مصدق قانون ملی شدن کمپانی نفت ایران و انگلیس را از مجلس و مراجع قانونگذاری ایران گذرانیده و سپس خود او به مقام نخست وزیری رسید احساس میگردید. شعار مخالفت با غرب توام با احساسات شـــدید و سرشار از هیجانات ملی مصدق کشور ایران را به اغتشاش و بی نظمی سوق داد.تولید نفت تقریبا" بطور کامل‌قطع شد، برنامه‌های توسعه اقتصادی متوقف گردید ،اصلاحات ارضی که قبلا" توسط شاه آغاز شده بود بحالت رکود درآمد نارضایتی عمومی‌توسعه یافت و حزب کمونیست توده گسترش یافته بطوری که سقوط ایران را در مدار و حیطه نفوذ شوروی تسریع مینمود .

ـ در سال ۱۹۵۳ مصدق در صدد سرنگون کردن شاه برآمد ولی قصد و کوشش وی با مداخله سرویس های سیای‌امریکا و سایر سرویسهای خفیه متفقین بجائی نرسید و بوسیله کمک هائی که به ژنرال فضل‌الله زاهدی میشد منجر به‌سقوط مصدق گردید در نتیجه مصدق از قدرت بزیرکشیده شد و شاه مجددا" بر تخت سلطنت تکیه زده و از همان آغاز شخصا" کلیه امور کشور را تحت نظارت خود درآورد.بعدها و در دوره ریاست جمهوری من اردشیر پسر

ژنرال‌زاهدی بعنوان سفیر ایران در واشنگتن تعیین گردید.
ـ کشور ایران مجددا" در ردیف کشورهای طرفدار غرب درآمـــــد اتحاد و گردآوری کشورهای ترکیــه، عراق، ایران و پاکستان بصورت یک‌اتحادیه نظامی با مشارکت بریتانیای کبیر و بنام "اتحادیه بغداد" یکی از طرحهائی بود که بعدها بنام سنتــو(۱) (C.E.N.T.O) و مرکب از کشورهای ایران و پاکستان‌و ترکیه بوجود آمد و یکی از عوامل موثر در جلوگیری از نفوذ و پیشرفت شوروی به سمت خلیج فارس بود.

بحران کانال سوئز

ـ ضربه مهلک بعدی‌در کشور مصر وارد شد. پرزیدنت جمال عبد الناصر که یکی از ناسیونالیست های افراطی و متمایل بچپ بود در سال ۱۹۵۶ با ملی کردن کانال سوئز خشم و غضب بسیاری از کشورهای جهان را برانگیخت.
ـ در مسئله بسته شدن کانال سوئز علاوه بر مسائل مربوط به سود سهامداران شرکت کانال بسیاری جنبه‌های دیگرنیز مطرح بود از جمله عمل کرد کانال که مبتنی بر مشارکت و منافع بسیاری‌از کشورها در سود سهام بود از نظر کشورهای اروپائی مسئله علاوه بر جنبه بازرگانی جهانی موضوع حمل‌ونقل بیش از ۷۰ در صد نفت مورد نیاز این کشورها را شامل میگردید. برای اروپائی ها قبول‌این‌مطلب که حمل و نقل و امور بازرگانی‌آنها در دست سرهنـــــــگ عبدالناصر قبضه شده باشد بسیار دشوار بود در این هنگام دولت اسرائیل بدون تامل قوای نظامی خود را از مرزهای مصر گذارنده و کشورهای فرانسه و بریتانیای کبیر بلافاصله با استفاده از نیروهای زمینی و دریائی و هوائی برای تصرف و در اختیار گرفتن آبراه سوئز دست به اقدام زدند. از نقطه نظر کشور ایالات متحده امریکا موقع مزبور از نظر زمانی بدترین موقعیت محسوب میشد. زیرا نیروهای‌نظامی فرانسه و بریتانیای کبیر هنگامی در سواحل کانال

1- Central Treaty Organization

پیاده میشدند که ایالات متحده بشدت کشور شوروی را بخاطر فشارهـــای وحشیانه‌ای که بمنظور خفه کردن جنبش های انقلابی مجارستان اعمال مینمود محکوم نموده و از طرفی این حوادث دقیقا" مقارن با شروع انتخابات ریاست جمهوری امریکا و فعالیت های انتخاباتی ژنرال ایزنهاور میگردید که یکی از شعارهای تبلیغاتی مشارالیه " صلح و پیشرفت " بود در همین زمان با توجه به جنبش ضد مستعمراتی که هر روز وسعت و اهمیت بیشتری کسب نموده و شوروی ها تهدید بدخالت مینمودند کشور ایالات متحده امریکا بجای اینکه بدوستان و متحدین خود پیوسته و از آنها حمایت نماید دو کشور فرانسه و انگلستان را برای احضار نیروهای نظامی خود از منطقه کانال زیر فشار شدیدی قرار داد.

۱ ــ شکست و عدم موفقیت دو کشور فرانسه وانگلیس در مسئله کانال سوئز و اثر مخرب و تحقیر آمیز چنین شکستی موجب گردید که کشورهای مذکور رل اصلی و اساسی خود را در منطقه خاور میانه و بطریق اولی در سایر نقاط جهان از دست بدهند نتیجه اقدام آمریکا بجای اینکه موجب جلب دوستی و مودت عبدالناصر بشود باالعکس سبب عدم اعتماد وبد بینی و حتی افزایش خصومت و دشمنی وی با اسرائیل و سایر کشورهای‌عرب و حتی خود ایالات متحده امریکا نیز گردید.

ــ پس ازگذشت سالها برای ایالات متحده و ایزنهاور مسلم گردید که رویه متخذه امریکا در برابر انگلستان و فرانسه و اسرائیل که هدفشان حفظ منافع خود در کانال‌سوئز بود از جمله اشتباهات بسیار تاسف انگیز بوده است.

ــ کارگران دست چپی‌کویت که تحت تاثیر مسائل کانال سوئز قرار گرفته بودند لوله‌های نفتی‌کویت را منفجر کرده و بحریق کشاندند که براثر دخالت سریع نیروهای امنیتی کویت از توسعه و سرایت آن جلوگیری گردیدو در همان حین تعداد یکصد بمب ساعتی که بمنظور انفجار لوله‌های نفت کار گذاشته شده بود کشف و خنثی شد و پس‌ازتحقیقات لازم مسلم گردید که در میان کارگران مذکور عوامل فلسطینی رخنه نموده بودند. بحران ایران ، کانال سوئز

و انفجارهای کویت این واقعیت رابرای همه جهانیان باثبات میرساند که در منطقه‌خاورمیانه‌مخلوط نفت‌وسیاست‌ماده‌منفجره‌دهشتناکی‌را بوجود آورده است .

ـ کشف منابع جدیدنفت در سالهای ۱۹۵۰ و دسترسی بمقادیر قابل توجه نفت موجب گردید که در سال ۱۹۶۰ کمپانی اکسون (۱) بهای‌نفت قابل پرداخت بکشورهای نفت خیز را بمبلغ ۱۴ سنت برای هر باریل کاهش داد مبلغی که امروزه بسیار کم و ناقابل بنظر میرسد در حالی که درآن موقع بی نهایت مهم بود بطوریکه موجب عصبانیت شدید کشورهای تولید کننده نفت گردید در نتیجه پنج کشور تولید کننده اقدام به تاسیس و تشکیل سازمانی نمودند که درآن موقع توجه کسی را بخود جلب ننمود ولی بعدها سرو صدای زیادی در دنیا براه انداخت وآن سازمان اوپک (۲) بود .

ـ سازمان اوپک در سالهای اولیه موجودیت خود چندان اثر قابل توجهی روی قیمت های نفت نداشت . در جریان جنگ های شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ اعضای عرب اوپک اولین تحریم نفتی‌خود را اعلام کردند. پس‌از آنکه اعضای غیر عرب اوپک مثل‌ایران و ونزوئلا با تولید و فروش‌اضافی‌خود شکاف حاصل از تحریم نفتی‌اعراب را پر کرده و جبران کمبود بازار جهانی را نمودند. کشورهائی که مبادرت به تحریم صادرات نفت نموده بودند به خطای خود پی بردند. ولی تغییرات و تحولات بعدی جهان موجب بهم خوردن تعادل مزبور گردید .

ـ درسال ۱۹۶۷ مجموع تولیدات نفت کشورهای ایران ،عراق ،کویت و عربستان سعودی که چهار کشور مهم تولیدکننده نفت جهان بودند برای‌اولین بار از میزان تولید نفت ایالات متحده امریکا فزونی گرفت . در سال ۱۹۷۰مقدار تولید نفت امریکا بحداکثر خود یعنی ۱۱۳۰۰۰۰۰ باریل در روز بالغ شد وسپس شروع به کاهش نمود . اروپای غربی و کشور ژاپن بسرعت واردات خود را افزایش

1- Exxon 2- (L'O.P.E.P.)
L' Organisation des pays Exportateurs de petrol

داده و همچنین میزان مصرف در ایالات متحده اضافه گردید .

ــ درسال ۱۹۶۹ سرهنگ‌جوانی بنام‌معمرالقذافی در سن ۲۷ سالگی بمثابه شعله سرکشی از آتش در کشور لیبی بقدرت رسید و بلافاصله فشار شدیدی روی شرکت‌های نفتی کوچک وارد آورده و بهای نفت را برای هر باریل ۳۰ سنت افزایش داد و در " واقع نبوغ او از داخل بطری خارج میشد " . باین ترتیب‌سایر شرکت‌های کوچک نفتی قیمت‌های خود را اضافه کرده و سپس سایر اعضای سازمان اوپک از اضافه قیمت سرهنگ قذافی تقلید نموده و باز هم بالابردن‌قیمت‌را ادامه دادند بطوری که یک نوع رقابت در افزایش قیمت نفت مابیـــن لیبی و کشورهای مجاور خلیج فارس درگرفته بود .

ــ از دوران دومین جنگ جهانی تا سال ۱۹۷۰ بهای نفت تقریبـا " ثابت مانده بود و در طول مدت ۲۵ سال بهای آن از ۱/۴۵ دلار به ۱/۸۰ دلار رسیده بود در سال ۱۹۷۱ خریداران و مصرف کنندگان عمده نفت بابت هر بشکه نفت مرغوب لیبی مبلغ ۳/۳۰ دلار میپرداختند از آن ببعد کشورهای عضواوپک طرز وارد آوردن فشار بر کشورها را بخوبی فراگرفته و از این جهت بسیار شادمان و مسرور بودند .

تحریم نفتی اعراب در سال ۱۹۷۳

ــ در پائیز سال ۱۹۷۳ دنیای غرب از جمله واقعیات و حقایق عصر جدید دوران نفت درسی‌عبرت انگیز و تعجب آور و در عین حال تلخ و دردناک آموخت ضمن درگیری‌مجدد جنگ و منازعه اعراب و اسرائیل تولید کنندگان عرب خاورمیانه صدور نفت خود را به پاره‌ای‌از کشورهای مصرف کننده و منجمله ایالات متحده آمریکا ممنوع اعلام نمودند و در این میان سازمان اوپک که به اهمیت و قدرت خود پی برده بود بهای نفت خود را در حدود چهار برابر افزایش داد قیمت هر باریل نفت که در ماه سپتامبر ۳ دلار بود در اکتبر به ۵/۱۲ دلار و در دسامبر همان سال به ۱۱/۶۵ دلار رسید در حالیکه همین نفت در سه سال قبل از آن بقرار هر باریل ۱/۸۰ دلار فروخته میشد و در

نتیجه مبانی اقتصاد جهانی بطور روزمره دستخوش تغییر و تبدیل بود.

ـ در این میان موضوعی که به تحقق رسید این بود که اوضاع اقتصادی کشورهای اروپای‌غربی و کشور ژاپن همانطور که بسهولت ممکن است با یک حمله اتمی بنابودی و اضمحلال کشانده شود با قطع نفت و عدم دسترسی به آن نیز بچنین سرنوشتی دچار میگردید همچنین این حقیقت اسفانگیز مسلم گردید که کشورهای مصرف کننده نفت بنحو قاطع در زمان حاضر نیازمند و وابسته به کشورهای عضو اوپک میباشند و کشورهای عضو اوپک‌در اتخاذ تصمیمات خود از نوعی لجاج و یکدندگی‌پیروی می کنند که نتیجه آن در کوتاه مدت کشورهای‌غرب را در مقابل کشورهای تولید کننده و شرائطی که این دولت ها تحمیل مینمایند بکلی بلادفاع گردانیده است.

ـ کنترل منابع نفت منطقه خاورمیانه از اختیار شرکت های نفتی چند ملیتی خارج شد و بدست دولت های صاحب نفت افتاد در نتیجه روش و اسلوب حکومت این کشورهای نفت خیز شخصیت و خصوصیات رهبران آن بنا گاه تعیین کننده و سرنوشت ساز برای کشورهای غرب گردید.

ـ دولت های غربی و کمپانی های نفتی‌هیچکدام دیگر آن قدرت و نفوذ لازم رانسبت به تحمیل نظرات خود بر کشورهای اوپک نداشتند تنها کاری که از عهده آنها بر می آمد این بود که کشورها و دولت های تولید کننده نفت را متقاعد و قانع نمایند که مصلحت آنها بخصوص در دراز مدت اتحاد و اتفاق با دنیای‌غرب خواهد بود همچنین بکشورهای مذکور این حقیقت را بقبولانند که هرگاه تصمیمات و روش های نامساعد آنها موجب تخریب و انهدام اقتصاد غرب و یا تضعیف دلار و یا بالاخره بهر صورتی موجب ناتوانی وضعف غرب شده و در نتیجه امکان حمایت و حفظ منافع خود و آن کشورهارا نداشته باشد سرانجام نتیجه اعمال آنها مانند نوعی خود کشی سیاسی است.

ـ پاره‌ای از رهبران اوپک در برابر چنین استدلال و منطقی متقاعد گردیده و نسبت به جلب نظر و هم فکری سایر کشورهای دوست وعضو اوپک مساعی لازم را مبذول داشتند. ولی‌غرب ناگزیر مفرّ و راه نجات خود

را کشف‌و پیدا کرده بود باین معنی که منابع انرژی زای دیگری جایگزین نفت ارزان و با موارد استعمال متنوع نموده و در نتیجه اقتصاد صنعتی بتدریج باین منابع انرژی جدید وابسته شده و منابع نفتی اعتبار خود را از دست میدهند.

ـ در بحبوحه بحران نفتی و تحریم سال ۱۹۷۳ و هنگامی که کارخانه‌های اروپا از کار افتاده و صف‌طویل‌انتظار و نوبت برای بنزین در ایستگاههای فروش و پمپهای بنزین آمریکا طولانی تر میگردید و قیمت نفت سیر صعودی خود را طی میکرد بسیاری از افراد باین مسائل منحصرا" از دید اقتصادی نگاه میکردند. البته مسائل بتمام معنی جدی مینمود ولی تنها و بدون ارتباط با مسائل‌دیگر نیز نبود باین معنی که در خلال این رویدادها مسائل استراتژیکی و سیاسی بنحوی که انگلیس ها در بیست سال پیش به‌آن اشاره نموده بودند ناگهان در جلوی چشم‌مجسم شده‌و همه چیز را تیره و تار میکرد.

ـ کشورهای واقع در منطقه خلیج فارس به قدرت مالی قابل‌توجهی رسیده و به ثروت سرشاری دست یافته بودند ولی این کشورها بهر تقدیر و در عین حال بشدت آسیب پذیر بودند عقب نشینی‌انگلیس ها از " شرق سوئز" در سال ۱۹۶۸ اعلام شد و در ۱۹۷۱ خاتمه پذیرفت و پس‌از آنکه کشور بریتانیای کبیر از پشتیبانی و حمایت کشورهای‌ترکیه و یونان خودداری نمود، پرزیدنت ترومن بمنظور پیش گیری‌از تسلط شوروی ها جای‌خالی‌انگلیس را بوسیله نیرو ی دریائی مدیترانه شرقی ترمیم و پر نمود. اکنون با اعلام مجدد عقب نشینی دیگر مسلما" هر گاه موقعیت و فرصت بروس‌ها داده شود با سرعت در پر کردن این جای خالی اقدام خواهند کرد. از جمله آنکه در ظرف مدت دو ماه متوالی یعنی در ماه ژانویه ۱۹۶۸ که بریتانیای کبیر تصمیم خود را دائر به تخلیه مواضع‌خود در شرق‌سوئز اعلام داشت کشور شوروی بلافاصله شروع به اعزام نیروی دریائی خود به اقیانوس‌هند نمود باین معنی که پس‌از دو ماه یعنی‌از تاریخ مارس ۱۹۶۸ ببعد یک قسمت از ناوگان جنگی شوروی بطور دائم در این اقیانوس مستقر گردیده است.

ـ متاسفانه در چنین موقعیتی بر اثر جار وجنجالهائی که در

اطراف جنگ ویتنام بلند شد حالتی‌از شک و تردید و تزلزل در اذهان عمومی آمریکائیها بوجود آمد باین توضیح که ملت امریکا بدشواری میتوانست بار مسئولیت جدیدی را در منطقه دور دستی‌از جهان مانند خلیج فارس بر شانه خود تحمل نماید.

ــ ایالات‌متحده امریکا قبل‌از آنکه با حضور مستقیم خود در منطقه جای خالی‌انگلیس ها را اشغال نماید راه حل دیگری را که عبارت از توجه و اتکاء بر روی قدرتهای محلی بود انتخاب نمود و از جمله این کشورها ایران و عربستان سعودی بودند که برای تامین امنیت و حفظ موقعیت خلیج فارس از حیث سلاحهای نظامی و تجهیزات و وسائل دیگر توسط آمریکا تقویت میگردیدند " سیاست دو تکیه گاهی " تا مدتها نسبتا " نتیجه مطلوب و رضایت بخشی داشت تا اینکه سرانجام براثر فروریختن تکیه‌گاه اول یعنی ایران در سال ۱۹۷۹ سیاست مذکور متروک گردید. شورویها علاوه براینکه باتکاء حضور قدرت‌دریائی خود در اقیانوس هند به نمایش تهدیدآمیزی پرداخته‌اند در سالهای اخیر بـــا بی‌پروائی و گستاخی زیادی بیک نوع حمله گازانبری بطـرف خلیج فـارس دست زده‌اند. باین معنی که در واقع به مانور وسیع و پردامنه‌ای پرداخته‌اند که هدف آن نزدیک شدن بمنابع نفتی خلیج و در نهایت واردآوردن ضربه‌نهائی برشریان حیاتی غرب خواهد بود.

ــ اولین حمله و حرکت تهدید آمیز روس ها از قاره آفریقا واز ناحیه شاخ آفریقا آغاز شده و تا شبه جزیره عربستان توسعه می یابد، بدین ترتیب که شروع تهدید از آنگولا است که شورویها بیشتراز پانزده هزار سرباز کوبائی را برای استقرار رژیم مورد نظر خود درآنجا متمرکز ساخته‌اند، و سپس‌از ناحیه اتیوپی که ایضا" در حدود بیست هزار نفر افراد ارتش کوبا را درست در آن طرف تنگه دریای سرخ و روبروی‌عربستان سعودی پیاده نموده‌اند و بنظارت خود ادامه میدهند.

ــ درسال ۱۹۷۸ حمله گاز انبری این بار در خود کشور عربستان سعودی بمرحله اجرا گذاشته شد باین ترتیب که یک گروه از طرفداران شوروی در

یمن جنوبی پس از غلبه بر مخالفان و برافروختن آتش جنگ علیه یمن شمالی که یکی از مراکز تهیه و تامین نیروی کارگری برای عربستان سعودی میباشد بدسته جات تروریست تقسیم شده و با نهایت بی باکی و جسارت بخانه کعبه که از جمله امکنه مقدس مسلمانها میباشد حمله ور گردیدند.

ــ شوروی ها بدون برخورد و مواجه با مقاومت و یا مانع قابل توجهی هم چون صاعقه سرتاسر آفریقا و سواحل شبه جزیره عربستان را در نور دیده و آنگاه با حرکت مجددی این بار متوجه شمال قارهٔ گردیدند. در سال ۱۹۷۸ یک دسته از هواداران شوروی در کشورافغانستان قدرت را بدست گرفته و با نهایت جسارت و حرص و ولع از پیشنهاد کمک شوروی استقبال نمودند. درست در همین موقع بود که شاه ایران از تخت سلطنت بزیر افکنده شده و در آخرین روزهای سال ۱۹۷۸ از کشور اخراج گردید. کشور پاکستان درمنتهای آشوب و ناآرامی بسر میبرد و از سوی امریکا نیز رانده شده بود شورویها در نهایت جسارت و بی پروائی ارتش سرخ را بداخل خاک افغانستان وارد کرده و هواپیماها و زره پوش های روس را در نزدیکی و در تیررس مدخل و تنگه ورو دی خلیج فارس یعنی تنگه هرمز مستقر ساختند.

ــ هانری کیسینجر (۱) در پایان سال ۱۹۷۹ این چنین گفته است " حوادث و رویدادهای افغانستان ، عدن ،اتیوپی و آنگولا و وقایعی که در این کشورها بروز کرده نمیتواند بدون در نظر گرفتن پارهای نتایج مربوط به سیاست های خاص منطقه بیکدیگر بی ارتباط باشد" کشورهای عربستان سعودی ایران ، امارات متحده عربی و تنگه هرمز که نقاط حساس استراتژیکی این قسمت از جهان میباشند با یک خط مستقیم بیکدیگر و سپس به تنگه هرمز مرتبط میگردند تنگه هرمز عینا" مشابه گلوگاهی است که ۴۰ در صد نفت مورد نیاز دنیای آزاد یعنی روزانه بیست میلیون بشکه و یا هشتصد هزار بشکه در هر ساعت از آن عبور مینماید.

1- Henry Kissinger

ـ شوروی ها درست مانند شیری که طعمه و شکارش را در میان پنجه‌های خود اسیر مینماید همانطور به طعمه و شکار خود چشم دوخته‌اند.

ـ در سال ۱۹۷۹ کمپانی بیمه لویدز(۱) لندن اعلام نمود که کلیه کشتی های نفت کش که ازتنگه هرمز عبور مینمایند تعرفه بیمه آنها برابر نرخ بیمه منطقه جنگی دریافت میشود.

ـ سقوط شاه ایران بهمان اندازه که واقعه و رویدادی حیرت آور بود تهدید مستقیمی برای شیوخ و حکمرانان منطقه خلیج و در عین حال کشورهای صنعتی غرب محسوب میشد. پس از اینکه در سال ۱۹۷۱ انگلیس ها منطقه خلیج را ترک کردند ایران بعنوان قوی ترین نیروی نظامی محلی جای آنها را اشغال کرده و امنیت و سلامت موقع خلیج را تضمین نموده و بر عهده گرفت. پس از خروج انگلیس ها مقدمتا" نیروی دریائی ایران جزائر ابوموسی وتمب بزرگ و تمب کوچک را که بر دهانه تنگه هرمز نظارت داشتند اشغال نمود. در سال ۱۹۷۳ شاه واحدهائی از نیروهای ایران را بمنظور جلوگیری از نفوذ و رخنه جنگجویان مارکسیست یمن جنوبی که رژیم سلطان عمان را تهدید مینمودند به ایالت ظفار اعزام داشت و بموازات آن جهت نظارت هر چه بیشتر مدخل تنگه هرمز نسبت بساختمان و تجهیز پایگاه دریائی‌چاه بهار در ایالت بلوچستان ایران اقدام نمود.

ـ شاه ایران علاوه بر آنکه در تحریم نفتی اعراب در سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ شرکت و همکاری ننمود بلکه دولت اسرائیل را بصورت عملی برسمیت شناخت ونسبت به تهیه و تحویل مواد سوختی مورد نیاز ناوگان امریکائی متمرکز در مدیترانه اقدام کرده و دولت عراق را از مداخله و شرکت در جنگ کیپور با اعزام ارتش بمرزهای ایران وعراق وکمک مخفیانه به‌کردها مانع گردیده و ارتش این کشور را از هر نوع حرکت و اقدامی بازداشت. در طول مدت این جنگ ایران در تمام منطقه تنها کشوری بود که از پرواز هواپیماهای شوروی

1- Loyd's

از فضای ایران ممانعت بعمل آورده و با سرعت هر چه تمامتر نفت مورد نیاز جهت حمل و نقل واحدهای ارتش امریکا را که در اقیانوس هند مستقر بودند تامین نمود هنگامی که آمریکا از متحدین خود تقاضای ارسال سلاح و تجهیزات برای ارتش ویتنام جنوبی نمود و هنوز موافقت نامه پاریس چنین ممنوعیتی را بر قرار ننموده بود تنها دولت ایران هواپیماهای اف ــ ۵ خود را منحصرا" بمنظور کمک وتشریک مساعی باآمریکا به این منطقه گسیل داشت.

ــ شاه ایران‌برای حمایت و پشتیبانی از رهبران ثروتمند کشور سعودی از امکانات و قابلیت کافی برخوردار بود. شاه اختلافات و مناقشات مرزی بین دو کشور بحرین و کویت را حل و فصل نموده و خاتمه داد.شاه ایران استقرار وسائل و تجهیزات امنیتی در منطقه و در سایر شیخ‌نشین های خلیج را تشویق و ترغیب کرد در جریان اولین کودتای افغانستان که موجب تضعیف قوای این کشور شده بود شاه ایران‌برای عدم وابستگی‌افغانستان به کمک های نظامی و اقتصادی شوروی بنحو قابل ملاحظه‌ای اقدام نمود.

ــ رژیم جانشین شاه کلیه عملیات مربوط به ساختمان و احداث پایگاه دریائی چاه بهار و خرید میلیاردها دلار اسلحه و تجهیزاتی که برای این پایگاه پیش بینی و برنامه ریزی شده بود بکلی متوقف ساخت از طرف دیگر جنگجویان و یاغیان ایالت ظفار که در یمن جنوبی مستقر بودند برای واژگون کردن و برانداختن سلطان عمان هم پیمان و متحد شده‌اند. روس ها کشور افغانستان را مورد تجاوز قرار داده‌اندمسئله‌ای که بدون تردید در صورت وجود شاه بر اریکه قدرت و تخت سلطنت ایران با توجه بروابط دوستانه‌ای که باایالات متحده امریکا داشته و آمریت و نفوذی که بر روی ارتش اعمال مینمود غیر قابل تصور بود.دولت پاکستان اکنون حرارت سوزان نفس های خرس روسیه را در همسایگی و در طول مرزهای خود احساس مینماید پاکستانی‌ها در معرض مخاطره‌ای جدی از ناحیه روسها میباشند، که با تحریک و اغوای قبائل بلوچ و پشتو به سرکشی‌و عصیان خطر از میان رفتن‌وزوال آنچه که از این کشور باقی مانده احساس‌میشود. خلاصه آنکه سرتاسر این منطقه را اغتشاش

و آشوب فراگرفته و تنها سئوالی که برای همگان مطرح میباشد این است که " کدام کشور میتواند جانشین ایران بشود؟" عربستان سعودی در راس همه کشورهای منطقه با قریب یکچهارم ذخائر نفتی جهان مواجه با این سئوال میباشد.

ـ دولت تندرو عراق در حال حاضر قوی ترین نیروی نظامی خلیج فارس بشمار میرود واحدهای نظامی وی در حد منطقه از قدرت قابل‌توجهی برخوردار است . ارتش این کشور دارای چهار لشکر زره پوش و دو لشکر موتورریزه و سه هزار تانک ساخت شوروی و فرانسه و وسائط زرهی مختلف و چهار لشکر پیاده نظام میباشد و لذا این ارتش قابلیت حمله و تجاوز به کشورهای کویت و عربستان سعودی و ایران را خواهد داشت. قوای مسلح عراق یکبار در سال ۱۹۶۱ و برای بار دوم در ۱۹۷۳ بکشور کویت تجاوز نمودند در درگیری سال ۱۹۶۱ براثر فشار دولت بریتانیا و سایر کشورهای عرب عراق قوای خود را از مرزهای کویت بعقب کشید ولی در ۱۹۷۳ مجددا" ارتش این کشور به کویت حمله‌برده و قسمتی از خاک آنرا بتصرف در آورد. کشورهای عراق و کویت اختلافات ارضی خود را حل و فصل نموده‌اند ولی خطر درگیری و برخورد بین این دو کشور در آینده باز هم وجود دارد.

ـ قسمت اعظم دخائر نفتی منطقه خلیج‌فارس در فاصله چند صد کیلومتری مرزهای عراق مجاور ایران کویت عربستان سعودی و امارات متحده عربی نهفته است و لذا هر گاه احیانا" عراق دست بیک رشته عملیات‌تجاوز کارانه بیکی از مناطق مذکور زده و در این عمل خود توفیق‌حاصل نماید نتیجه آن انتقال و جابجا شدن ثروت های عظیمی در این منطقه از جهان خواهد گردید.

ـ در حال حاضر کشور عراق در خطر الویت و مزیت سیاسی منطقه خلیج فارس قرار دارد و با اینکه رژیم مطلقه و تند رو امروز عراق ضد امریکائی میباشد ولی بهیچوجه تحمل حضور روسها را در منطقه خلیج‌فارس نداشته و در نتیجه امکان تجدید نظر در خط مشی و موضع گذشته وی‌وجود دارد.

– برای ایالات متحده امریکا دلائل کافی و منطقی زیادی در مورد بهبود روابط با کشور عراق موجود است. از طرف دیگر شوروی ها بنوبه خود برای دست یابی ونفوذ در این کشور از هیچگونه کوششی فروگذاری نداشته‌اند ولی عراقی‌ها با از بین بردن و قطع‌نفوذ حزب کمونیست چهره مخالف خود را بروس ها نشان داده‌اند در سالهای ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ کمونیست‌ها برای تشکیل عواملی در ارتش عراق دست‌باقداماتی زدند ولی مساعی‌آنها بشدت در هم شکسته شده وعاملین ومحرکین مزبور اعدام گردیدند. با تمام این مراتب و با وجود عدم توفیق اینگونه تحریکات و توطئه‌ها با توجه بتاریخ بیست ساله اخیر نتیجه میشود که این کشور همیشه در معرض خطر کودتا و یا توطئه‌ای برای کودتا بوده است بنابراین باید انتظار داشت که شوروی برای رخنه و نفوذ در ارتش این کشور تمام مساعی خود را مبذول خواهد داشت بخصوص از تمایلات شدید عراقی ها نسبت بجلب سایر کشورهای‌عرب در جبهه ممالک مخالف جهان غرب حداکثر بهره برداری را خواهند نمود.

طعمه لذیذ و اشتهاآور

– کشور عربستان سعودی با ذخائر عظیم نفتی و وسعت خاک و جمعیت قلیل و ارتش کوچک خود بر طبق تعریفی که ژون . پی . روش (۱) مورخ مشهور در مورد این‌کشور نموده است آنرا " طعمه لذیذ برای قدرتهای بزرگ" نام نهاده و همچنین یکی از شخصیت های‌عالیرتبه آمریکا عربستان را اینطور تعریف و توصیف نموده است " تصور کنید زنی ثروتمند هستید و به تنهائی در شهر کوچکی زندگی می کنید که مشتی ولگرد و بیکاره شمارا احاطه کرده باشند همه میدانند که شما در زیر تشک تختخوابتان الماسی‌گرانبها بارزش میلیونها دلار پنهان نموده‌اید و هیچ پلیس و نگهبانی نیز از شما حفاظت و نگاهبانی نمی نماید گاه بگاه رئیس‌پلیس محل باکشیدن سوت از برابر محل

1- John P. Roche

سکونت شما عبور نموده و با دست اشاره‌ای نیز حواله شما مینماید در چنین شرایطی آیا شما احساس امنیت و آرامش می کنید؟".

ـ از نقطه‌نظر موقعیت‌سیاسی وجغرافیائی برای دست‌یابی و تسلط بر عربستان سعودی چهار طریقه مختلف قابل تصور می‌باشد:

۱ ـ از طریق کشورهائی که در جنگ اعراب و اسرائیل‌مداخله‌مستقیم‌دارند وعبارتند از مصر، اردن هاشمی، سوریه و اسرائیل.

۲ ـ از راه خلیج فارس و کشورهای ساحلی این منطقه یعنی ایران و عراق و یا از شیخ نشین‌های کوچک امارات متحده عربی.

۳ ـ از طریقه شاخ افریقا (سومالی) که در آنسوی دریای سرخ واقع شده.

۴ ـ از منطقه عمان و یا شمال آن و یمن جنوبی واقع در انتهای شبه‌جزیره عربستان.

ـ در نهایت مجموعه حوادث و مسائل مذکور در فوق که موجب بروزاغتشاش و ناآرامی در این منطقه گردیده عواملی است که سبب نگرانی و اضطراب عربستان سعودی میباشد.

ـ یکی‌از جمله موارد نگرانی دولت عربستان سعودی این است که هر گاه نتیجه جنگ اعراب و اسرائیل منجر به نوعی توافق شود که مالا مسئله فلسطین بنحوی دلخواه حل و فصل نگردد موجب افزایش نارضائی ها و در نتیجه سبب ادامه جنگهای استقلال طلبانه‌فلسطینی ها خواهد گردید بطوری که در سال ۱۹۷۶ سازمان آزادیبخش فلسطین کشور لبنان را با درگیرکردن در آتش جنگهای داخلی به بی نظمی‌و اغتشاش کشانید در دوران ریاست جمهوری من فلسطینی ها درطول سه ماه و در دو نوبت برای قتل ملک حسین پادشاه اردن دست به اقدام زده و برای برانگیختن جنگ داخلی در این کشور و سقوط دولت مذکور کوشش زیادی بخرج دادند تروریسم حربه و اسلحه درجه اولی برای سازمان آزادیبخش فلسطین است. عربستان سعودی در مقابل فعالیت های تروریستی فوق العاده آسیب پذیر میباشد. بخصوص که درحدود دو ثلث کارگران بخش‌استخراج نفت این کشور فلسطینی هستند بعلاوه کارگران مذکور

موجب تقویت موضع اعراب تندرو بوده یعنی مسئله‌ای که منتج به تضعیف موقعیت یک حکومت میانه رو در عربستان سعودی میگردد.

ـ کشور عربستان سعودی از دو طرف سواحل خلیج فارس مواجه با تهدید و خطر است. باین معنی که از طرفی این کشور از قدرت نظامی همسایه خود عراق مضطرب و نگران بوده و از طرف دیگر برچیده شدن و انهدام بساط و رژیم سلطنتی در کشور ایران موجب متزلزل شدن پایه‌های بسیاری ازتخت و تاجهای این منطقه گردیده که از آنجمله کشور عربستان سعودی است مسائل و اختلافات داخلی در امیر نشین های کوچک ساحلی خلیج موجب گردیده که آنها نیز بالقوه دچار ضعف وتزلزل بشوند. بعنوان مثال در کشور کوچک کویت با جمعیتی معادل یکمیلیون نفر نیمی از آن بترتیب ۲۵۰۰۰۰ نفر از اعراب فلسطین و ۲۵۰۰۰۰ نفر دیگر خارجی میباشند در امارات متحده عربی و از جمله امیرنشین قطر فقط یک ربع از جمعیت آن بومی ومحلی هستند اختلافات فی مابین هفت امیر نشین دیگر که در سال ۱۹۷۱ جمعا" امارات متحده عربی را بوجود آورده‌اند ممکن است در آینده حوادث قابل انفجاری را ببارآورد.

ـ هر گاه نظری به آنسوی دریای سرخ و منطقه شاخ آفریقا افکنده شود ملاحظه میگردد که عربستان سعودی مستقیما" مورد تهدید رژیم مورد حمایت روسها یعنی اتیوپی میباشد که در دو جبهه مختلف آتش جنگ و نا امنی را دامن زده است : اول بمنظور تسلط و دست یافتن برایالت ارتیره که هدف آن کنترل بنادر واقعه در دریای سرخ میباشد ثانیا" جنگ علیه سومالی در مورد اختلاف بر سر صحرای اوگادن از طرفی میتوان گفت که دولت سعودی نیز تا اندازه‌ای در زمینه بستگی‌های سابق کشورهای مصر و سودان و اطاعت و تبعیت آنها از روسیه شوروی مسئول بوده است و بهمین دلیل کمک هائی نیز به سومالی اختصاص داده و در عین حال از حمایت های امریکا در مورد سومالی وارتیره عمیقا" مایوس و ناراضی بوده است باید گفت که کشور اتیوپی دارای سی میلیون جمعیت میباشد که تقریبا" چهار برابر عربستان سعودی است بنادر اریتره در

دریای سرخ بر منتهی‌الیه این دریا که سه چهارم سواحل عربستان سعودی را در بر می‌گیرد مسلط بوده و نظارت دارند.

ـ در منتهی الیه شبه جزیره عربستان یعنی در حدود عمان و یمن شمالی و جنوبی شورش و اغتشاش بصورت مسئله‌ای دائمی و عادی شده است یمن جنوبی بصورت الت دست و عاملی مطیع برای شوروی‌ها درآمده است. این کشور خشک و لم یزرع در واقع وعده‌گاه و محل ملاقات و تلاقی مشاورین نظامی شوروی و کوبا و کارشناسان آلمان شرقی و سازمان خفیه پلیسی بوده و عوامل احزاب کمونیست این کشورها دو میلیون جمعیت این کشور را تحت کنترل‌و نظارت درآورده و ماموریت آنها رساندن کمک به کشور یمن جنوبی برای دست اندازی و تجاوز به همسایگان خود منجمله یمن شمالی و عمان است.

ـ کشور یمن شمالی فاقد منابع و ذخائر نفتی بوده و از نظر صنعتی فاقد هر گونه ارزش و اهمیتی است ولی با جمعیتی معادل شش میلیون نفر تقریبا" همان اهمیت و ارزش عربستان سعودی را دارد. کشور یمن شمالی بااینکه از جمله طرفداران غرب محسوب میشود ولی‌اخیرا" با خرید مقادیری اسلحه از کشور شوروی چنین نشان میدهد که در دو جبهه بازی می‌کند بطوری که هر آینه براثر واژگون شدن حکومت فعلی‌و یا اتحاد و یگانگی با یمن جنوبی این کشور در تحت نفوذ و کنترل کمونیست ها درآید در نتیجه عربستان سعودی بصورت کاملا" جدی مورد تهدید قرار می‌گیرد.در این جا باید متذکر گردید که در حدود یک میلیون از تبعه یمن شمالی در عربستان سعودی کار می کنند.

ـ کشور یمن جنوبی با کمک کوبائی ها که در منطقه شبه جزیره عربستان متمرکز هستند بر روی کشور عمان و منطقه شرقی شبه جزیره نظارت دقیق دارند،همچنین عمان نیز بنوبه خود از مدتها قبل بر سرزمین وسیعی حکومت و نظارت داشته است بطوریکه در سال ۱۸۲۰ که برای اولین بار انگلیس ها اقدام به برقراری روابط تجارتی با آن‌نمودند دارای نیروی دریائی قابل توجهی‌بوده که تا شعاع ۳۵۰۰ کیلومتر یعنی‌تا حدود جزائرزنگبار توسعه داشت. اکنون نیز کشور عمان بر سرزمینهای بسیار پرارزشی که از جمله بر دماغه

راس المندب که ساحل جنوبی تنگه هرمز را تشکیل‌میدهد حکمرانی دارد.
– مدتها است که کشورهای شوروی و یمن جنوبی از شورش و طغیان ایالت ظفار در یمن جنوبی حمایت و پشتیبانی مینمایند و یمنی‌ها فقط در هنگام قدرت شاه ایران و نیروهای نظامی که توسط مشارالیه به آن کشور اعزام گردیده بود در مقابل تهاجم ایالت ظفار پایداری مینمودند، باین عبارت که مرزهای یمن جنوبی بطوری حفاظت میگردید که در اواخر سال ۱۹۷۶ طغیان و سرکشی در این قسمت پایان پذیرفته و عمان امنیت وآرامش خود را موقتا" باز یافته بود ولی پس‌از آنکه شاه در آغاز سال ۱۹۷۹ سرنگون گردید یکی از سردستهگان جنگ جویان ظفار که در یمن جنوبی مستقر می‌باشد شروع مجدد عملیات را علیه عمان اعلام‌نمود.

– تهدید مهمتری که در این ناحیه اخیرا" احساس گردیده این است که شوروی‌ها واحدهای ارتشی کوبا را با آخرین زره‌پوش‌های مدرن مجهز نموده و بریگادهای تعلیماتی شوروی که در سال ۱۹۷۹ مامور کشور کوبا بوده‌اند کارآموزش سربازان کوبائی را در جنگ با زره‌پوش‌ها که مستلزم نوعی تلفیق و هم‌بستگی با واحدهای تاکتیکی است برعهده گرفته‌اند برطبق گزارش سرویس‌های اطلاعاتی شوروی‌ها یک نوع تانک بسیار مدرن و وسائط نفر بری معتنابه و تعدادقابل‌توجهی زره‌پوشهای مخصوص صحرا را در یمن جنوبی متمرکز نموده‌اند بطوریکه ادوارد – لوتوارک کارشناس مسائل نظامی گفته است:

تمامی مهره‌ها بر روی صحنه شطرنج چیده شده و هر زمان‌ممکن‌است بازی‌آغازگردد. بایک‌حرکت جنگجویان ایالت ظفار که زیر نقاب و اختفای‌سیاسی‌وتحت عنوان شورش و زدوخوردهای‌داخلی‌ی‌داخلی شرو

تمامی مهره‌ها بر روی صحنه شطرنج چیده شده و هر زمان‌ممکن‌است بازی‌آغازگردد. بایک‌حرکت جنگجویان ایالت ظفار که زیر نقاب و اختفای‌سیاسی‌وتحت عنوان
شورش و زدوخوردهای‌داخلی‌شروع گردیده بصورت یک

حمله نظامی و به بهانه برخوردهای محلی بین اعراب آغاز گردد در این موقع است که سربازان کوبائی با زره‌پوشهای خود ضربه‌نهائی‌را واردآورده وارتش‌کوچک و ناچیز عمان قدرت‌تحمل‌کوچکترین‌مقاومتی رانخواهد داشت . . . .
باین ترتیب کلیه معادن و منابع نفت عربستان‌سعودی زیرنگین و در یدتصرف‌یک‌رژیم چپی‌که بوسیله‌کوبائی‌ها و در نهایت شورویها حمایت میگردد درخواهد آمد بدین ترتیب اعمال روشی سهل و آسان‌میتواندبراحتی مقدمه و آغازی برای پیدایش قدرتهای دیگر در سایر امیرنشین‌های کوچک باشد که منابع عظیم نفتی را در زیر زمین ذخیره دارند ."
روش و شیوه فوق نیز یکی دیگر از راههای نفوذ ورسوخ کشور اتحاد شوروی به سواحل تنگه هرمز خواهد بود .

تهدیدات شوروی

ـ ثروت و ضعف یعنی دو عامل متضادبرای کشورهای واقعه در منطقه خلیج فارس بمثابه دو آفت و بلیه بزرگ هستند در نتیجه این ثروت توام با ضعف و عدم قدرت و آسیب پذیری عوامل ایجاد وسوسه برای کشور اتحاد شوروی بشمار میروند .

ـ با در نظر گرفتن تجاوز شوروی بافغانستان و اشغال این کشور در پایان دهه ۱۹۷۰ اظهار نظر انورسادات رئیس جمهور مصر در این باره باین شرح است :

" جنگ و مبارزه برای دست یابی بمنابع‌نفت از چندی قبل آغاز شده است " هم اکنون و با تصرف افغانستان مسکو خود را به ۴۸۰ کیلومتری تنگه هرمز یعنی نقطه حساس‌استراتژی شاهرگ نفتی غرب نزدیک نموده است . از محل

پایگاههای هوائی واقعه‌در جنوب غربی افغانستان هواپیماهای شکاری میگ شوروی بسهولت میتوانند به تنگه هرمز دست بیابند در حالیکه سابقا" از چنین امکانی برخوردارنبودند.

ـ کشورها و مناطق واقعه در امتداد ترکیه تا پاکستان که در گذشته عامل عدم دسترسی شورویها در وصول بهدف خود بودند امروز یا بکلی زیرورو شده‌اند و یا بسختی دچار ضعف و ناتوانی گردیده‌اند. سررو‌برت تومپسون (۱) در یادداشت های خود در این مورد مینویسد: روسیه در مقابل سه جبهه مختلف قرار گرفته ات. اول جبهه اروپا یا مغرب. جبهه دوم عبارت از شرق در مقابل چین و ژاپون است و بالاخره سومین آن جبهه جنوب میباشد که در برابر کشورهای واقعه در امتداد ترکیه تا افغانستان قرار گفته. هم اکنون اولین شکاف در جبهه سوم پدیدار شده و شوروی در مسیر و در سمت جنوب یعنی بهمان طرفی که مولوتف آنرا "نقطه و مرکز حیاتی و دهلیز تنفس شوروی" نامیده پیش‌میرود.

ـ پس از خاتمه جنگ جهانی دوم نفت خاورمیانه برای اروپای غربی و کشور ژاپون جنبه حیاتی پیدا کرده است. از سال ۱۹۷۰ میزان تولید نفت ایالات متحده امریکا بمیزان حداکثر و بمقدار قابل‌توجهی افزایش پیدا کرده است صادرات کشور شوروی در حال حاضر بسه میلیون بشکه نفت در روز بالغ میگردد در سال ۱۹۷۸ در حدود نیمی‌از ارز مورد نیاز این کشور از صادرات مواد نفتی تحصیل میشد. چنین پیش بینی میشود که در آینده نزدیکی میزان تولیدات‌نفت شوروی به نقطه اوج و حداکثر بالغ شده و آنگاه بتدریج از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ قوس نزولی‌خود را به پیماید و باین ترتیب کشور شوروی‌نیز بصورت وارد کننده نفت در خواهد آمد. در نتیجه این‌مسئله بخاطر تاثیر مسلمی که در محاسبات شوروی روی قیمت نفت و سود حاصله آن بجای خواهد گذاشت ناچار آنها را بدست اندازی روی منابع نفتی خلیج فارس وسوسه

1- Sir Robert Thompson

مینماید .

ـ قبل‌ازآنکه شورویها کشور افغانستان‌را اشغال بنمایند فاصله نزدیک ترین پایگاه نظامی آنها به تنگه هرمز ناحیه مرو در ترکمنستان بود. هنگامی که روس ها برای اولین بار در سال ۱۸۸۴ منطقه مرو را اشغال نموده‌و نیروهای خود را در آنجا مستقر ساختند بین آنها و انگلیس ها در زمینه مقاصد روس ها و تهدیدی که از ناحیه آنها متوجه امپراطوری بریتانیا میگردید اختلافات و مشاجرات زیادی روی داد .

ـ کسانی که به فتوحات‌وپیشرفت‌های روسها درآن زمان‌با بی‌اعتنایی و عدم توجه نگاه میکردند عینا " شبیه آمریکائی‌های امروز هستند که روش و طرز تفکرآنها را میتوان در جمله معروف"ببینیم تا بعد چه میشود " خلاصه نمود . در آن زمان سفیر روسیه مقیم لندن اینطور اظهار کرده بود " برای یک دولت‌متمدن که در همسایگی قبایل صحرانشین بدوی زندگی می‌کند عدم توسعه ارضی و توقف و سکون امری بسیار دشوار است . "

ـ تا پایان‌قرن نوزدهم روسها در سواحل رودخانه " آمودریا " که مرز طبیعی شوروی و افغانستان بود متوقف بودند تا سر انجام در پایان سال ۱۹۷۹ سر حدات این کشور را شکسته و از آن گذشتند. بین کشور افغانستان و دریای عمان و تنگه‌هرمز موانع طبیعی قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد بلکه سراسر این‌منطقه را بیابانی خشک و لم یزرع پوشانده است که منطقه مسطح و قابل نفوذ بلوچستان‌را شامل میگردد . تعداد ساکنین و طوائف چادر نشین آن که در جنوب افغانستان و مغرب پاکستان و جنوب شرقی ایران زندگی می کنند بحدود پنج میلیون نفر بالغ میگردند. در سالهای اخیر طوایف بلوچ پاکستان چندین مرتبه علیه حکومت مرکزی دست بشورش زده‌اند در اواخر سال ۱۹۷۹ اختلافاتی ما بین حکومت تهران و بلوچهای ایران بروز کرد زیـــرا که عموم بلوچها سنـــی مذهب می‌باشند . قبل از آنکه روسها افغانستان را اشغال نمایندزمزمه‌هائی بگوش‌میخورد که شورویها برای شورش بلوچهای پاکستانی دست به اقداماتی ازقبیل‌مجهزکردن و مسلح نمودن آنها زده‌اند .

ـ منطقه بلوچستان دارای ۱۲۰۰ کیلومتر سواحل استراتژیک در کنار دریای عمان میباشد که تقریبا " تا حوالی تنگه هرمز امتداد دارد. بنابراین به سهولت میتوان تصور نمود که ایجاد یک جمهوری خلق بلوچستان بهترین وسیله‌ای است که راه شوروی‌ها را به اقیانوس هند صاف و هموار نماید وصول به چنین هدفی در جهت اجرای جنگ گازانبری شوروی‌ها عبارت از برداشتن قدمی دیگر به طرف تنگه هرمز محسوب خواهد شد.

ـ امروز کلیه صنایع و اقتصاد دنیای غرب بستگی به نفت داشته و ماشین جنگی غرب فقط با انرژی حاصل از نفت امکان تحرک خواهد داشت بعبارت دقیقتر کنترل و نظارت بر سیر جریان نفت عینا " بمعنای کنترل و نظارت نسبت به ادامه حیات دنیای غرب میباشد. منطقه خلیج فارس هرگز باندازه امروز برای آینده جهان حیاتی و حائز اهمیت نبوده است، و در هیچ دورانی کشورهای واقعه در منطقه خلیج فارس در برابر یک دولت مهاجم که در صدد تحمیل قدرت خود بر تمام جهان میباشد تا این حد ضعیف و آسیب پذیر نبوده‌اند.

ـ کشورهای واقعه در منطقه خلیج فارس یکی بعد از دیگری درچنگ نیروهای انقلابی که بهر صورت و شکلی مخالف غرب و موافق شوروی میباشند افتاده‌اند. تزلزل و عدم ثبات سیاسی خاورمیانه موجب گردیده که منطقه مذکور برای ابر قدرتها وسوسه آمیز شده و در عین حال بعلت آسیب‌پذیری و ناتوانائی شان مطمح نظر و مورد علاقه آنها میباشند. در صورتی که شورویها حقیقتا " و عملا " در نظارت و کنترل بر خلیج فارس توفیق حاصل نمایند بدون تردید تمام اروپای غربی و ژاپون تحت تسلط و در اختیار آنها قرار خواهند گرفت.

الزامات و تعهدات آینده

ـ قرنهای متمادی دولت‌های بزرگ و مقتدر جهان در منطقه خاور میانه و خلیج فارس برای حفظ منافع سرشار خود با یکدیگر به رقابت و نزاع پرداخته و

این رقابت و مبارزه تا پایان دهه سال ۱۹۸۰ نیز ادامه خواهد داشت. رودررو‌ئی و تضاد منافع در جهت دست‌یابی به منابع نفت این منطقه با قیمت‌هائی نازل موجب میگردد که این بار رقابت‌ها و کشمکش‌ها بمراتب از زمانهای سابق دشوارتر باشد. تهیه و تدارک نفت دنیای غرب از منابع خاورمیانه بر اثر سه عامل تهدیدآمیز مواجه با خطر میباشد. یکی از آنها اختلافات اعراب و اسرائیل است که اساساً "وبالقوه قابل انفجار خواهدبود. دیگری‌مسئله حادثه‌جوئی وفتنه‌انگیزی شورویها و بالاخره دسته‌جات و نیروهای انقلابی این کشورها است نظیر آنچه که موجب واژگون شدن شاه ایران گردید.

ـ امریکائی ها طی سالهای‌متمادی مسائل مربوط به خاورمیانه را منحصراً" از دیدگاه اختلافات و جنگهای اعراب واسرائیل نگاه کرده و مورد قضاوت قرار میدادند. در حالی که منطقه خاورمیانه در طول قرنها محل کشمکش ها و منازعات بوده‌و چندین قرن نقطه تلاقی و چهار راه برخورد جهانیان و محل تصادم‌کشورهای خود منطقه نیز بوده است. در عصر حاضر جنگ ها و منازعات حالت و کیفیت شدیدتری بخود گرفته. برخوردها گاهی به نقطه انفجار رسیده، پاره‌ای از این تصادمات و اختلافات به نوع و کیفیت زندگی سنتی قدیم و آداب و رسوم جدید بر میگردد مسئله بسیار مهم و اساسی این است که کالای وارداتی بسیار مهم غرب یعنی نفت از منطقه‌ای تحصیل میگردد که امروز متزلزل ترین وبی ثبات ترین نقاط جهان میباشد.

ـ در کلیه ممالک خاورمیانه خطر شورش و آشوب و یا خود شورش و آشوب بالفعل احساس میشود و بچشم می‌خورد. هیچیک از مرزها و سر حدات کشورهای منطقه استوار و قابل اطمینان نیست و هیچکدام از دولت‌ها ازنقطه نظر امنیت داخلی پایدار و برخوردار از ثبات و آرامش لازم نمیباشنده اختلافات مذهبی فرقه‌های شیعه و سنی بین ایرانی ها و اعراب بحد اعلی رسیده تصادمات و برخوردها میان ملیت های مختلف ،فرقه‌ها و قبائل‌گوناگون و قشرهای مختلف جامعه را بویژه قیام‌فزاینده اسلام‌سنتی علیه نوخواسته‌ها و متجددین و سرانجام کلیه این عوامل و پدیده‌ها غالباً" منتهی به برخوردهای

شدید و خشونت آمیز میگردد. در اواخر سال ۱۹۷۹ شائیم هرزوگ (۱) سفیر سابق اسرائیل در ایالات متحده امریکا مسئله عدم ثبات و ناآرامی های این منطقه را بشرح زیر توصیف نموده‌است:

تنها در مدت ۱۶ ماه چهار نفر از روسای جمهوری کشورهای عربی هر کدام بصورت و شکلی مخصوص ازبین رفته‌اند یکی از آنها در یمن بقتل رسیده دیگری توسط آدم‌کش‌های یمن جنوبی اعدام گردیده سومی بر اثر کودتا در کشور موریتانی ازبین برده شده و بالاخره آخری نیز در جریان کودتای اخیر عراق به سرنوشت دیگران گرفتار شد. همچنین بر رویهم سیزده نفر از روسای دولت‌های فعلی عرب که نیمی از سران منطقه میباشند جانشین کسانی شده‌اند که بر اثر جنگ و شورش و طغیان از مقامات خود برکنار شده و یا در بسیاری از موارد بقتل رسیده‌اند. در مدت پانزده سال تمام دوازده جنگ دهشتناک فی‌ما بین اعراب بوقوع پیوسته که طی‌آنهاخونهای زیادی از اعراب‌بدست اعراب‌ریخته‌شده است.

ـ قدر مسلم این است که شوروی ها در بهره‌وری‌از آشوبها وبی‌نظمی ها مهارت زیادی دارند ولی بدون ملاحظه و دست داشتن آنها نیز منطقه خاورمیانه دستخوش آشوب و بی نظمی میباشد. اختلافات اعراب و اسرائیل فی نفسه یکی‌از عوامل ناآرامی‌منطقه بشمار میرود اما بدون توجه به‌این اختلافات ناآرامی و آشوب در منطقه مذکور بطور دائم ادامه دارد.

ـ "انقلاب اسلامی" خود یکی‌ازعواملی‌است که موجب عدم اعتماد و سبب وحشت اقلیت‌های‌مختلف در میان‌مسلمانان گردیده است.

ـ در میان هشتصد میلیون مسلمانان جهان اکثریت با مسلمانان غیر عرب میباشد. مسلمانان در ۷۰ کشور جهان یا اکثریت کامل داشته و یا دارای اقلیتی قوی‌هستند بعنوان مثال اندونزی یکی از کشورهائی است که تعداد مسلمانان آن از ممالک دیگر بیشتر بوده و پس‌از کشور مزبور از نظر تعداد باید کشورهای هندوستان ـ نیجریه ـ اتحاد شوروی و حتی کشور چین را دانست در

1- Chaim Herzog

صورتی که تعداد جمعیت مسلمانان کشورهای خاورمیانه بمراتب‌کمتر از ممالک فوق‌الذکر است .

ـ مسئله تجدد خواهی و گرایش به زندگی مدرن کـــه امروزه غالبا " مفهوم غرب زدگی از آن استنباط می‌شود برای کشورهائی که محصور در عقایـــد و افکار سنتی قدیمی خود میباشند بصورت محک آزمایش بسیار دشوار و ناگـواری درآمده است و از این میان کشور ایالات متحده آمریکا بصورت بز اخفشی از یک طرف برای کسانی که سخت متمایل و طرفدار عقاید و تعلیمات سنتـی و ارتجاعی بوده و از طرف دیگر برای آنها که مجذوب و مفتون پدیده‌های دنیای مدرن می‌ـ باشند درآمده است .

ـ حفظ و نگاهداری عالی‌ترین وبهترین اصول و عقاید دین اسلام و در عین حال پاسخگوئی به نیازهای دنیای قرن‌های ۲۰ و ۲۱ مسلما " از وظائف مهم و اساسی دانشمندان و متفکرین رفرمیست خواهد بود ولی چنین امری باید امکان اجرا و عمل نیز داشته باشد .

ـ در مورد کشور اسرائیل‌باید گفت که یکی‌از اصول و مقدماتی که سیاست خارجی ایالات متحده امریکا نتیجه و تالی آن میباشد عبارت از تعهد و نوعی الزام اخلاقی به حفظ موجودیت و استقلال آن‌کشور است.کشور اسرائیل در مدت سی سال و طی چهار جنگ نشان داد که بخوبی‌میتواند در میان همسایگانش سرپابایستد و بخصوص اکنون که تهدید از طرف مصر منتفی گردیده این مسئله موید حقیقت‌و واقعیت‌بیشتری است . ولی هر گاه دولت شوروی مبادرت به مداخله و تهاجمی جدی و بمقیاس بزرگی بمشابه تهدید سال ۱۹۷۳ بنماید قطعا " دولت اسرائیل محو و نابود خواهد شد. حتی اگر اسرائیل راسا" دارای سلاح اتمی بوده و یا بهرطریقی تحصیل نماید بازهم بعلت محدودیت و کوچک بودن ظرفیت اتمی‌اش قادر به مقاومت در مقابل نیروی اتمی شوروی نخواهد بود نتیجتا " کلید موجودیت و بقای اسرائیل در دست ایالات متحده امریکا بوده و منوط به عزم واراده این کشور در حمایت و پشتیبانی اسرائیل در مقابل شوروی میباشد .

– موضوع برقراری پل هوائی اسرائیل و دستور آماده باشی که شخصا" در سال ۱۹۷۳ به نیروهای نظامی امریکا صادر نمودم و این تصمیم بااطلاع و وقوف بر تحریم‌نفتی اعراب اتخاذ گردید مبین این معنی بود که ایالات متحده امریکاتاچه‌اندازه پای بند به‌اجرای تعهدات‌خودنسبت به‌پشتیبانی و حمایت از اسرائیل‌و جلوگیری از مداخله شورویها در این منطقه از جهان میباشد.

– ولی باید گفت که این قبیل تمهیدات با اینکه اتخاذ و پیش بینی آن ضرورت دارد ولی هر گاه درآینده شوروی ها به الویت و برتری قطعی از لحاظ نیروی اتمی دست بیابند اسرائیل و دنیای غرب مواجه با مشکلات جدی و بیشتری‌خواهند شد. مسلم این است‌که پیش‌از آنکه غرب با بحران جدیدی مشابه کیپور روبرو بشود بایستی بمب ساعتی بنام فلسطین بلااثر و خنثی گردد.

– در مورد حل و فصل‌اختلافات اعراب و اسرائیل هر گاه تصور شود که راه حل فوری و سریعی وجود داشته باشد دچار اشتباه توام باغرور و ساده لوحی بی دلیلی شده‌ایم البته در این مسئله چندین اصل و نکته اساسی که بایستی بعنوان مبانی و خطوط غیر قابل شک و انکار مورد توجه قرار گیرد وجـود دارد از آن جمله و قبل‌ازهر چیز هر گروه و یا دسته و یا سازمانی که در واقع نماینده فلسطینی ها بوده و یا مدعی این نمایندگی باشد بایستی برای‌اسرائیل حق حیات و زندگی‌توام با صلح و آرامش را شناخته و از تروریسم و یا از هر نوع حمله و تجاوز مسلحانه ای‌علیه کشور وملت اسرائیل خودداری‌نماید. در مرحله بعد دولت اسرائیل بایستی قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد را که مربوط به استر داد سرزمین‌های اشغالی است محترم شمرده و وضع خود را با مدلول آن مطابقت دهد. معهذا دولت اسرائیل بایستی از نظر ثبات و امنیت مرزهای خود اطمینان کافی داشته و در این مورد نه متیوان ونه‌بایستی‌انتظار داشت. که اسرائیل نسبت به تاسیس و تشکیل یک دولت دشمن بالقوه‌ای در ساحل روخانه اردن رضایت بدهد.

– مسئله سوم عبارت از این است که سرزمینهای اشغالی‌که‌تخلیه و

مسترد میشوند بایستی بصورت مناطقی غیر نظامی درآیند.و بالاخره باید متذکر گردید که‌کشوراردن هاشمی در مورد راه حل مسئله فلسطین وظیفه و رل سازنده‌ای بر عهده خواهد داشت.

ــ با عطف‌توجه و در نظر گرفتن اوضاع و احوال و شرایط کلی مذکور در فوق‌این مسئله را نمیتوان ناديده گرفت که مشکل فلسطین بخودی خود بهانه و عاملی از دعوت به گردهم آئی‌کلیه‌نیروهای تندرو ودست‌چپی این منطقه است که مرتبا" مورد بهره‌برداری کشوراتحاد شوروی قرار میگیرد. لذا دولت اسرائیل‌و کلیه کشورهای میانه رو منطقه خاورمیانه مصلحت و منافع‌شان چنین اقتضا مینماید که نسبت بیافتن راه حل قابل قبولی منتهای اهتمام و کوشش خود را مبذول دارند. در غیر این صورت و هر گاه در این زمینه پیشرفت سریعی حاصل نشود انور سادات رئیس‌جمهور مصر که اکنون نماینده و نمونه قوی‌ترین رهبرکشورهای میانه روخاور نزدیک بشمار میرود قطعا" در موقعیت‌متزلزل و نامساعدی قرار خواهد گرفت. در جریان بحران ۱۹۵۶ ترعه سوئز بروشنی و وضوح بما ثابت شد که تا چه اندازه وجود یک رهبر تندرو در کشور مصر در عدم ثبات این منطقه‌موثر میباشد. پس از اثبات و قطعیت‌این اصل مهم که باید شوروی‌ها را از منطقه خاورمیانه دور نگاهداشت مهمترین مسئله‌ای که دولت اسرائیل و حکومت های میانه رو عرب بایستی به‌آن توجه داشته و مورد اقدام قرار دهند عبارت از خنثی کردن بمب قابل انفجار فلسطین میباشد و موقع آن مسلما" قبل‌از زوال قدرت رهبران میانه رو و منجمله رئیس جمهور مصر خواهد بود.

ــ مسئله دشوار و نگران کننده این منطقه در دراز مدت کشور شوروی خواهد بود. شوروی‌ها در فاصله بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ قطعا" نیاز به دسترسی به منابع نفت خاورمیانه خواهند داشت. شوروی ها قبل‌از هر چیز و مسلما" خواستار تحصیل آنچنان قدرت و امکاناتی هستند که ارسال نفت را به اروپا و کشو ژاپـن تحت تسلط و نظارت‌خود درآورند لذا جهت دست یابی به این‌هدف و مقصود متکی به قدرت نظامی‌خود میباشند که ازجمله میتوان بمب

افکن‌های باکفایر (Backfire) که قدرت حمل بمب با کلاهک اتمی را دارند موشک های اس ـ اس ـ ۲۰ ، نیروهای نظامی متمرکز در دریای مدیترانه و اقیانوس هند ، نیروهای هوائی متمرکز در قفقاز ویژه مواقع اضطراری و فوری ، بهره‌وری‌از پایگاههای واقعه در یمن جنوبی و شاخ آفریقا و بالاخره پایگاههای جدید هوائی در کشور افغانستان را نام برد. کلیه این مواضع استراتژیک امکان اعمال واجرای قدرت نظامی‌خارق‌العاده‌ای را بشوروی‌ها میدهد که برای‌کشور ایالات متحده امریکا نه امکان عمل و اجرای‌آن موجود میباشد و نه موجبات و وسائل برابری با آنها از نقطه نظر سرعت و فوریت حضور در صحنه برایش فراهم خواهد بود. برای جبران این ضعف و عقب ماندگی حداقل مدت ده سال فرصت برای ما آمریکائی ها لازم و ضروری است و در نهایت‌این عدم‌تعادل موجب گردیده که ابرهای‌تیره وتاری فضای سیاسی این منطقه را بپوشاند.

ـ وضعیت و چگونگی نیروهای استراتژیکی تمام دنیای غرب‌منوط و مربوط به دسترسی و در اختیار داشتن نفت خاورمیانه بطور مطمئن و بدون دغدغه خیال میباشد و این امر نیز مستقیما" ارتباط باین دارد که چگونه آمریکا در جلوگیری و سد نمودن سیل تهاجم شورویها درجهت‌تسلط و حاکمیت بر این منطقه توفیق یابد.

ـ از آنجائی که نفت برای جهان غرب یک وسیله لوکس و تجمل نبوده بلکه جنبه ضرورت داشته و از هر جهت حیاتی میباشد، لذا کشور ایالات متحده امریکا و متحدین او در اروپای غربی و همچنین ژاپن بایستی در تهیه و تاءمین‌نیازهای اقتصادی و نظامی دولت های‌این منطقه از جهان که در معرض تهدید و تهاجم داخلی و خارجی میباشند لحظه‌ای‌تاءمل و درنگ ننمایند. دنیای آزاد بایستی برای حفظ و حمایت منافع خود تا حد حضور نظامی بسیار نیرومند و عنداللزوم دخالت مسلحانه آمادگی کامل داشته باشد. همچنین کشورهای آزاد موظفند که قول‌وعمل خود راتلفیق دهند. دولت‌های آزاد باید یک نظریه اصیل‌و متعالی را بجهانیان اعلام‌نمایند که بر اساس آن

ایالات متحده امریکا در پیشاپیش سایر کشورهای‌آزاد در برابر هر نوع تهدید ی در هر یک از مناطق گیتی‌مقاومت نموده و نشان میدهد که ایستادگی و مواجه نظامی مانند یک توپ بدون گلوله و باروت نمیباشد بنحوی که تعهدات و الزامات او را بی اعتبار و بی ارزش جلوه گر ساخته و بوضوح و روشنی آمادگی خود را در برابر ی و ایستادگی تا هر مرحله‌ای باثبات خواهد رساند و بویژه آنچه را که بنمایش میگذارد و ادعا مینماید قدرت و توانائی لازم را هم در اجرای‌اراده خود ولو با اعمال زور خواهدداشت .

ـ یکی از ضروریات مسلم برای ایالات‌متحده امریکا دراختیار داشتن پایگاههائی است که امکان نشان دادن و بمرحله عمل گذاردن قدرت خود را در منطقه بنحو کامل و قاطعی از مبدا " این پایگاهها داشته و قادر باشد که بسرعت در مقابل هر نوع تهدید و خطر ناگهانی عکس‌العمل لازم را نشان دهد از طرف دیگر ایالات متحده امریکا بایستی از جهت در اختیار داشتن پایگاههائی در اروپای غربی اطمینان کامل داشته باشد بنحوی که با ایجاد و استقرار پل هوائی عملیات لازم برای هر نوع حمل و نقل‌های دریائی از مقصد ایالات متحده‌بمبدا خلیج فارس را دارا باشد و بالاخره هر گاه کشورهای آزاد مصمم به نمایش قدرت هستند مسلما " بایستی در این امر قاطعیت و نیروی اراده لازم را نیزداشته‌باشند از اینکه بهمهٔ جهانیان اعلام شود که ناو هواپیمابر آمریکا بخاطر ضرورت‌ونمایش قدرت به خلیج فارس اعزام گردیده و سپس بمنظور اجتناب از هر نوع تحریک و مواجه باخطری دستور بازگشت آن صادرگردد.ویا اینکه اعلام شود که هواپیماهای اف ـ ۱۵ برای تقویت پایگاهها به عربستان سعودی اعزام شده و در همان حال بخاطر رعایت بعضی ملاحظات احتیاطی آنها را بدون اسلحه و تجهیزات لازم به آن منطقه مأمور نمایند . نظائر اتخاذ این چنین تصمیمات در واقع توسل به‌نوعی روشهای مضر و بی‌نتیجه بوده و بیش از پیش موجب سلب اعتمادو همچنین باعث تشویق و تحریض مهاجم خواهد گردید .

ـ از همه مهمتر اینکه رهبران کشورهای عربستان سعودی ، عمان ، کویت و سایر کشورهای‌مهم و موثر این منطقه بایستی بدون کوچکترین شک

و تردیدی‌اطمینان حاصل نمایند که هر گاه از جانب عوامل و نیروهای‌انقلابی چه از داخل و چه از خارج مورد تهدید و یا مخاطره‌ای قرار گیرند ایالات متحده امریکا با نهایت قدرت از آنها حمایت و پشتیبانی نموده و سرنوشتی بمانند شاه ایران در کمین آنها نخواهد بود.

ــ نه تنها لازم و ضروری است که از هر جهت خود را مهیا و آماده نمائیم بلکه بایستی این آمادگی را بمعرض نمایش بگذاریم.امریکائی‌ها نه تنها بایستی تصمیم واراده به اعمال زور و قدرت را در موقع خود داشته باشند بلکه بایستی‌این نیروی‌اراده و تصمیم را نیز نشان داده و به ثبوت برسانند.بهر صورت بایستی‌نیرو وقدرت لازم را در اختیار داشت. برای حفظ منافع‌خود در منطقه خلیج فارس چه بسا با مخاطرات زیادی مواجه شویم ولی هر گاه در فکردفاع از منافع و مصالح خو د نباشیم با خطرات و دشواریهای بسیار بزرگتری روبرو خواهیم گشت.

فصل پنجم

شکست ویتنام نشانه و اثری از ضعف و ناتوانی

بمب اتمی وئیدروژنی پیش از آنکه از نظر سیاست جلوگیری از تجاوز مفید و موثر باشد بالعکس موجب عدم موفقیت این سیاست نیز بشمار میرود. بعبارت دیگر هرگاه اتکاء باین قدرت سبب کاهش خطر بروز جنگ عالمگیر بشود در مقابل باعث افزایش خطر جنگ محدود و منطقه‌ای میگردد که عموما " تجاوزات غیر مستقیم و موضعی در گوشه و کنار جهان را بدنبال دارد .

بی‌اچ لیدل هارت (۱)

پس از خاتمه جنگ (جنگ ویتنام) معلوم میگردد که این جنگ بدون هیچ گفتگوئی بخاطر نتایج و آثار ناشی از آن یکی از جنگهای بسیار قاطع ومشخص قرن بوده است و از طرفی بعلت تاثیر و نفوذی که برجای گذارده از جمله وسیع ترین وپردامنه‌ترین‌جنگها درنوع خودبشمار

1- B.H.Liddell Hart

میرود . . . و در نهایت آثار و نتایج واقعی آن هنوز نامعلوم است .

سررویرت تومپسون (۲)

بنظر من جنگ هندوچین از نقطه نظر نظامی ـ سیاسی ـ اقتصادی و اخلاقی یکی از بزرگترین و فاحش‌ترین اشتباهات در تاریخ امریکا محسوب میشود .

سناتور ژرژ مک گاورن (۳)

ـ فصول آخر این قسمت از کتاب را اختصاص بذکر مطالبی در مورد جنگ ویتنام داده‌ایم . این جنگ برای آمریکائی ها یک آزمایش دردناک بود و برای ویتنامی‌ها موجی از خشونت و قساوت و بالاخره برای شوروی ها فرصتی جهت بهره‌برداری از موقعیت‌ها گردید . در نهایت این جنگ صحنه‌هائی از مبارزات سرنوشت‌ساز جنگ سوم جهانی محسوب میگردد .

ـ تا کنون دهها کتاب در مورد جنگ‌ویتنام برشته تحریر در آمده است و در حال حاضر هولیوود تمام صحنه‌های این جنگ را بصورت سناریوی فیلم‌های‌خود درآورده و با استفاده از این موقعیت تفسیرهای گوناگونی برشته تحریر در آمده است . در این بین هر یک از نظریه‌های مختلف برداشت‌ها و استنتاج های خاصی از جنگ مزبور و همچنین از عاملین‌و گردانندگان آن ارائه داده‌اند .

ـ نقطه نظر شخصی من بعنوان فرمانده کل قوا در پنج سال آخر این جنگ دارای خصوصیتی استثنائی است.تصور شخصی من بر این است که بایدبعلل و موجبات عدم توفیق در این جنگ پی برده باشم . همچنین قبلا "منظور وهدفی را که برای وصول و دست‌یابی به‌آن بجنگ پرداخته بودیم می‌شناختم و امروز قیمت گرانی را که بخاطر شکست‌مان پرداخته‌ایم ارزیابی مینمایم و از همه مهمتر

1- Sir Robert Thompson   2- Senateur George McGovern

اینکه تصور میکنم از حاصل درسی که بخاطر اشتباهاتمان آموختهایم برای اجتناب از تکرار اشتباهات گذشته عبرت گرفتهایم .

ــ " جنگهای انقلابی " یعنی شورش ها و عصیانها کلا " ازجمله وسائل و ابزار برگزیده و مورد علاقه شورویها در جنگ جهانی سوم میباشند .

ــ پس از تجزیه و از هم پاشیدن امپراطوری مستعمراتی اروپائیان و دعوت ملل مختلف با شعار " رهائی از استعمار " و بوجود آمدن دولت‌های جدید و ناپایدار زمینه مساعدی برای بذر بارور جنگ‌های انقلابی مهیا و آماده گردیداز آن گذشته این نوع جنگهای انقلابی غالبا " بدون اینکه نتایج نظامی یا سیاسی درپی داشته و یا نیروهای نظامی شوروی نیازی به دخالت در آن داشته باشند مدتها ادامه می‌یابد .

ــ لیدل‌هارت در سال ۱۹۵۴ گفته بود که بمب ئیدروژنی احتمال وقوع جنگهای محدود را که شورش و ناآرامی در تمام جهان بدنبال خواهد داشت افزایش میدهد . سر روبرت تومپسون در همین زمینه میگوید " اختراع بمب هستهای و بیداری افکار ناسیونالیستی ملل مختلف دارای اثر قابل ملاحظهای در توسعه و گسترش سیاست خارجی شوروی پس‌از جنگ بین المللی دوم داشته است . همین نویسنده میگوید " از جمله نتایج پیدایش جنگهای انقلابی در عصر اتم این است که باعث از بین رفتن مواجهه مستقیم و رودرروئی نیروهای کمونیست ها شده وباعث کاهش خطر توسعه جنگهای مزبور خواهد گردید " و این مسئلهای بسیار مهم و حیاتی در عصر اتم بشمار میرود . خصوصیت دیگر جنگهای انقلابی‌این است که‌عامل ایجاد این جنگها استفاده از شعار ناسیونالیستی کشورهای جهان سوم میباشد و بصورت پدیدهای است که بسرعت پس‌از جنگ جهانی دوم سراسر گیتی را فرا گرفته‌و امروز هم ادامه دارد . اشاعه و انتشار عنوان و شعار " ضد امپریالیست " توسط کمونیست ها که دارای وجهه و ظاهری فریبنده نیز میباشد دسته جات و احزاب انحصار طلب‌و همچنین بسیاری‌از افراد را که دارای احساسات پاک ناسیونالیستی بوده‌اند با کمک این قبیل شعارهای ظاهرا " فریبنده و موجه و در عین حال میهن پرستانه علیه

قدرت استعمارگر اروپائی برانگیخته است. برای آزمایش این اسلحه و حربه جدید شورویها منطقه خاور دور را بعنوان اولین محل مناسب و زمینـــه مساعد انتخاب کردند.

ـ بعد ازپایان جنگ بین المللی دوم بسیاری از مناطق خاور دور با خلاء قدرت مواجه گردید و از میان کشورهای غیر کمونیست تنها ایالات متحد امریکا توانائی پرکردن این فضای خالی را داشت. شکست ژاپـن در جنگ و خلع سلاح این کشور استقرار و تقویت پایه‌های قدرت در کشور چین تـــوسط مائو تسه تونگ و بالاخره توزیع و ارسال اسلحه بی دریغ شوروی و چین در میان کلیه افراد و نیروهای محلی اعم از کمونیست و یا ناسیونالیست بحدی که توانائی و امکان تهاجم و تجاوز علیه دولت های غیر کمونیست را دارا بوده باشند موجب پیدایش حالت و وضعیت فوق‌العاده خطرناکی در این قسمت از جهان میگردید و سرانجام تنها کمک آمریکا و حتی مداخله نظامی این کشور عامل منحصربفرد ممانعت از پیشرفت کمونیست در کلیه مناطق شرق آسیا بود.

ـ محل وقوع اولین آزمایش قدرت منطقه شمال شرقی آسیا یعنی کشور کره انتخاب گردید. نیروهای سازمان ملل متحد مامور جلوگیری از ارتش کره شمالی که بوسیله شوروی ها مسلح گردیده و در آخرین مراحل جنگ از کمک کمونیست های چین نیز برخوردار بودند گردیدند. قسمت اعظم نیروی سازمـا ن ملل متحد را سربازان آمریکائی تشکیل میدادند.

ـ فتوحات ژاپنـی ها در منطقه جنوب شرقی آسیا در جریان جنگ دوم جهانی که برای اولین بار موجب شد که آسیائی‌ها موفق به بیرون راندن اروپائی ها که تا آن تاریخ شکست ناپذیر مینمودند بشوند باعث پیدایش عقاید و افکار استقلال طلبانه گردید بطوری که اروپائی ها موقعی که برای بازپس گرفتن مستعمرات سابق خود اقدام نمودند متوجه شدند که دیگر مانند سابق نه مورد احترام عامه میباشند و نه کسی از آنها ترس و وحشتی دارد و بررویهم مستعمرات سابق دیگر تحمل سروری و حکمرانی دولت‌های استعماری را ندارند در نتیجه کشورهای مستعمره گر اروپائی یا بمیل و دلخواه این منطقه را ترک کردند و

یا آنکه بزور بیرون رانده شدند کشور اندونزی در سال ۱۹۴۹ خود را از تسلط هلندیها آزاد ساخته و استقلال خود را بدست آورد.انگلیس ها که براثر فشار طاقت فرسای دومین جنگ جهانی ضعیف و ناتوان شده بودند تخلیه تمام مناطق واقعه در " شرق سوئز" را آغاز نمودند ولی‌باسابقه تسلطی که بر این قسمت از جهان داشتند دولت مالزی را در راه تصفیه قوای‌آن کشور از عوامل شورشی‌کمونیست کمک و یاری‌نمودند. متاسفانه در کشو ر ویتنام نه فرانسوی‌ها و نه امریکائیها که بعدا" جانشین آنها شدند نتوانستند از تجربیات انگلیس‌ها درس لازم را بیاموزند.

ــ کشورهای فیلیپین و تایلند نسبت بمهار کردن و انقیاد شورشیان داخلی بدون مداخله سربازان آمریکائی ولی با کمک نظامی و اقتصادی کشور مزبور توفیق کامل بدست آوردند.

ــ منطقه هندوچین که شامل کشورهای ویتنام ، کامبو ج و لائوس میباشد از مدتها قبل کاملا" جزء منطقه نفوذ و زیر سلطه فرانسوی‌ها بود نظر باینکه دولت فرانسه در مورد اعطای‌استقلال بمردم این کشورها تعهد و تضمین کاملی‌نمیداد لذا بسیاری از ویتنامی‌ها و حتی کسانی که در این زمینه تعلق خاطری هم نداشتند علنا" و داوطلبانه به جنگجویان کمونیست هوشی مین گرویدند. هوشی مین از جمله رهبران ملی بود که بخاطر مبارزاتی‌که علیه فرانسوی‌ها نموده بود بعنوان ناسیونالیست دوآتشه‌ای اشتهار داشت.

ــ بین سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۵۴ فرانسوی ها برای حفظ و نگاهداری هندوچین یکصدوپنجاه هزار نفر تلفات دادند.در ماه مارس ۱۹۵۴ ده هزار سرباز فرانسوی در دین بین فو(۱) بمحاصره درآمدند. این افراد جمعا" در حدود ۵ در صد کل سربازان فرانسه در هندوچین بودند ولی مقاومت و پایداری‌آنها برای فرانسه سرنوشت ساز بود در مدت ۵۵ روز این سربازان باشهامت و پایداری بی مانندی بمقاومت و جنگ پرداختند تا اینکه سرانجام

1- Dien Bien Phu

مجبور به تسلیم شدند. در این مورد عده‌ای اظهار نظر نموده‌اند که هرگاه سربازان امریکائی بصورت حتی محدودی نیز در این جنگ دخالت مینمودند جریان جنگ بکلی دگرگون شده وتغیر شکل میداد ژنرال ایزنهاور رئیس جمهور وقت امریکا گواینکه با این نظر موافق بود ولی در مورد عدم دخالت واقدام امریکا به‌تنهائی و شرکت سایر کشورها پافشاری و اصرار مینمود وینستون چرچیل با استدلال باینکه چون بریتانیای‌کبیر برای باقی ماندن در هندوستان اقدام بجنگ ننموده است دلیلی نمی بیند که جهت ادامه تسلط فرانسوی ها بر هندوچین سربازان انگلیسی را بمخاطره بیندازد باید گفت که حتی اگر کمک‌های مورد نیاز نیز بفرانسویها میرسید مع‌الوصف بعلت اصرار و یکدندگی فرانسه در مورد عدم‌اعطای‌استقلال بکشورهای این منطقه قطعا" هندوچین را از دست میداد.

ـ ویتنام از جمله‌کشورهائی بود که پس از جنگ جهانی دوم می بایست به استقلال برسد ولی مسئله مهم و قابل‌توجه این بود که این کشور توسط کدام یک از قدرتهای بزرگ اداره و کنترل شود. برای کشور فرانسه بهترین راه عبارت از وعده اعطای‌استقلال به ملت ویتنام بود و در مرحله بعدی کمک و پشتیبانی جبهه ضد کمونیسم برای تسلط بر هم وطنان کمونیست آنها می بود. حتی بدون دادن و عده و قول قاطع نسبت به اعطای استقلال از هر جهـــت مصلحت خود ویتنامی ها و دنیای‌غرب در این بود که فرانسه در جنگ علیه هوشی مین به پیروزی میرسید وآنگاه همینکه مسئله استقلال ویتنام که امری غیر قابل اجتناب بود خاتمه می پذیرفت کشور ویتنام در ردیف یکی‌از کشورهای آزاد وغیر کمونیست جهان محسوب میگردید. دولت وقت فرانسه با اینکه تعهد پیروزی در جنگ ویتنام را بر عهده گرفته بود ولی نه تنها در ویتنام بلکه در پاریس هم مواجه ٌبا شکست شد. پس‌از جنگ دین بین فو فرانسوی ها علاقه و تمایل به ماندن‌در هند وچین را نداشتند و دولت نیز با در نظر گرفتن موقعیت و وضعیت روز بکلی پای‌خود را ازهندوچین بیرون کشید.

ـ در سال ۱۹۵۴ ویتنام بدوقسمت تقسیم شد ویتنام شمالی تحت

رهبری حکومت هوشی مین و دولت غیر کمونیست در ویتنام جنوبی که پایتخت آن شهر سایگون بود و در میان‌این دو کشور یک منطقه واسطه غیر نظامی بوجود آمد.

ـ دولت هوشی‌مین که در هانوی مستقر گردیده بود ازهمان آغاز مبادرت به نفوذ و رخنه در ویتنام جنوبی نموده و با اعزام تعداد قابـــل ملاحظه‌ای عوامل و عناصری که بمنظور تاسیس شبکه خرابکاری‌و تروریسم برای سرنگون کردن‌حکومت سایگون در ویتنام جنوبی اعزام شده بودند با شورشیان و دسته جات ناراضی همکاری مینمود.

ـ در سال ۱۹۵۵ نگودین دیم (۱) نخست وزیر ویتنام جنوبی بعنوان اولین رئیس جمهور انتخاب گردید نگودین‌دیم رهبری کاملا" آگاه و قوی بود و بخصوص در مورد جلوگیری‌از رشد و توسعه‌عوامل شورشی کمونیست که بطور مستقیم و علنا" توسط ویتنام شمالی‌و بر خلاف صریح موافقت نامه ۱۹۵۴ حمایت و تقویت میشدند موفقیت کاملی بدست آورده بود. دولت ایزنهاوز کمک اقتصادی قابل‌توجه و بی مضایقه‌ای بویتنام جنوبی اختصاص داد و همچنین کمک‌های نظامی‌مختصر و مشاوران فنی محدودی نیز به این کشور گسیل داشت ولی ژنرال‌ایزنهاور پیشنهادهای مربوط به دخالت قوای نظامی امریـــکا را نپذیرفت.

ـ رخنه و نفوذ ویتنام شمالی‌به جنوب بامقیاس قابل توجهی در سالهای ۱۹۵۹ و ۱۹۶۴ آغا ز گردیده بود در حالی که کمونیست‌ها مزایای بی شماری از قبل بدست آورده بودند سر روبرت تومپسون در همین موقع یعنی در سال ۱۹۶۴ بسرپرستی هیئت مشاوران انگلیسی به کشور ویتنام وارد گردید. تومپسون سابقا" و در موقعی که شورش‌کمونیست‌ها در فدراسیون مالزی سرکوب و خنثی گردید و زیردفاع این کشور بود. تومپسون و ماموران سازمان سیا حقایق و کنه مسائل سیاسی‌و قوای‌عوامل شورشی کشور ویتنام جنوبی را دقیقا" ارزیابی

1- Ngo Dinh Diem

کرده بودند انگلیسی ها در مدت ۱۲ سال تمام یعنی از ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۰ که شورش ها و عصیانها را در کشور مالزی سرکوب نموده بودند بخوبی میدانستند که شورش های‌محدود محلی را باید با دفاع محدود ومتقابلی پاسخ داد انگلیسی ها برای‌استقرار نظم وآرامش در مالزی‌منحصرا " از سی‌هزار سرباز استفاده نموده و بموازات آن ۶۰ هزار مامور پلیس و ۲۵۰ هزار گارد ملی مالزی را در اختیار داشتند .

ـ نگودین‌دیم بابهره گیری‌از نظرات مشورتی پرارزشی بخوبی توانسته بود جریان جنگ را تغییر داده و کمونیست‌ها را در موضع دفاعی بنشاند بهمان نحو که جنگهای مالزی بسود غرب و خود اهالی مالزی تعییر صورت یافته بود وضعیت ویتنام نیز در آغاز سال های ۱۹۶۰ در چنین مسیر و هدفی پیش میرفت . ولی براثر بروز سه رویداد مهم و قطعی امید و آرزوی فتح و پیروزی بواقعیت‌تلخ شکست و عدم موفقیت منجر گردید .

ـ نخستین حادثه و رویداد که در خارج از ویتنـام در سال ۱۹۶۱ و درکوبا بوقوع پیوست مسئله خلیج خوکها بودشکست‌مفتضحانه مذکور موجب‌گردید که پرزیدنت کندی رئیس جمهور وقت ژنرال ماکسول را مامور رسیدگی بـه علل و موجبات و نتایج این مسئله بنماید . ژنرال ماکسول در گزارش خود چنین اظهـار نظر میکند که سازمان سیا برای اداره عملیات باندازه کافی به عوامل شبه نظامی مجهز نبوده و همچنین نتیجه می‌گیرد که درمسئله ویتنام‌نیز ارتش امریکاباچنین کمبودی مواجه است.ژنرال ماکسول در نهایت اینطور نتیجه‌گیری و پیشنهاد می‌ـ نماید که کنترل و نظارت بر سازمان سیا به پنتاگون واگذار شود که البته اتخــاذ چنین تصمیمی نتایج فوق‌العاده مهمی‌را بهمراه داشت باین ترتیب کلیه‌اطلاعات سیاسی مهم و پرارزش و سایر مدارکی‌که سازمان سیا درمورد خصوصیات و جزئیات محل دراختیار داشت بکناری گذارده شد و در مقابل کسانی که مسائل جهان رااز نظرگاه و از پشت عینک تکنولوژی خاص نگاه میکردند مسئولیت عملیات جنگی را برعهده گرفتند .

ـ یکی‌دیگر از عواملی که موجب تغییر جهت جنگ ویتنام گردید

یک سال بعد یعنی در ۱۹۶۲ و در کشور لائوس اتفاق افتاد باین معنی که کندی دو ماه پس‌از اینکه بریاست جمهوری‌انتخاب و در کاخ سفید واشنگتن مستقر گردد در یک مصاحبه مطبوعاتی با کمال‌صراحت اظهار داشت که "زمینه چینی کمونیست‌ها برای بدست گرفتن زمام امور کشور لائوس بطور مسلم ووضوح امنیت ایالات متحده امریکا را به مخاطره می‌افکند. "

ـ مشارالیه‌اضافه‌نمود "کشور امریکا براثراین‌قبیل‌توطئه‌ها دستخوش تحریک‌وغوا و یا در دام‌های مختلف‌گرفتار نشده و یا باین نوع اوضاع‌واحوال و یا نظائرآن کشانده نخواهد شد ولی اطمینان دارم که فرد فرد مردم‌آمریکا علاقه‌مند است‌که کشورش به تعهدات خود وفا دار بماند". در طی کنفرانس ژوئیه سال ۱۹۶۲ ژنو پانزده کشور موافقت نامه‌ای را امضاء نمودند که بموجب آن هر کشوری که در مملکت لائوس نیروی نظامی دارد متعهد و ملزم گردید که نیروهای‌خود را از کشور مذکور فرا خوانده و همگی توافق نمودند که کمک‌های شبه نظامی‌خود را بآن دولت قطع‌نمایند کلیه کشورهای‌امضاءکننده به‌تعهد خود عمل و اقدام نمودند باستثنای یکی از آنها و آن ویتنام شمالی بود. هانوی هرگز نسبت به تخلیه واحد ۷ هزار نفری خود از لائوس تصمیم جدی اتخاذ ننموده و فقط چهل نفر بطور رسمی‌از آن کشور عزیمت نمودند. ناچار ایالات متحد امریکا مجبور شد که بطور مخفیانه کمک‌های لازم به لائوس برساند تا کشور مزبور توانائی و قدرت جلوگیری از نفوذ ویتنام شمالی را بکشورخود داشته باشد.

ـ اصرار و سماجتی که ویتنام شمالی در نگاهداری نیروی نظامی خود در لائوس بخرج میداد و تعداد آنها در سال ۱۹۷۲ به ۷۰ هزار نفر افزایش یافته بود موجب بروز مشکلات زیادی برای ویتنام جنوبی گردیدکمونیست ها مناطق مرتفع و تقریبا" غیر مسکون لائوس‌شرقی و کامبوج را بعنوان راه دسترسی جهت رساندن تجهیزات برای قوای خود در ویتنام جنوبی انتخاب نموده بودند. مناطق مزبور برای کمونیست ها بصورت پناهگاهی امن و مورد اعتماد و پایگاهی است که از آنجا کلیه عملیات را اداره و هدایت نموده و ضمنا" برای تمرکز قوی بمنظور

از میان برداشتن هر نوع موانع محلی و مسلما "عبور از مرزها قبل‌از آنکه نیروهای کمکی مجال و فرصت حضور در آن منطقه را داشته باشند استفاده کامل مینمودند جاده هوشی مین در کشور لائوس به کمونیست ها این امکان را میداد که منطقه غیر نظامی واقعه بین شمال و جنوب ویتنام را دور زده و ضربات خود را بر مدافعین احتمالی وارد آورند.

ـ هر گاه ویتنام جنوبی منحصرا" وظیفه ممانعت و جلوگیری از تهاجم و پیشروی‌ویتنام شمالی را درطول مسافت ۷۰ کیلومتر منطقه غیر نظامی بین دو ویتنام عهده‌دار می‌بود به‌تنهائی وبدون‌کمک و همکاری‌نیروی نظامی‌آمریکا این قدرت و توانائی را دارا بود. در جریان جنگ کره این نکته باثبات رسید که دشمن‌مجبور بود که مستقیما" مرزهای کره جنوبی را مورد حمله قرار دهد و امکان اینکه بعضی‌نقاط ساحلی کره جنوبی را در اقیانوس بعنوان پایگاه و مبداء حملات خود قرار دهد نداشت. درحالیکه هانوی با استفاده از پایگاههای واقعه در لائوس و کامبوج بصورت نقاط کمکی بسهولت حملات خود را علیه ویتنام جنوبی اداره و به‌پیش میبرد. باین ترتیب ویتنام‌شمالی نه تنها از دو پایگاه مزبور ضربات تاکتیکی خود را فرود آورده و سپس بفوریت در پناهگاههای مذکور پنهان میشد بلکه براحتی میتوانست‌جبهه ۷۰ کیلومتری بین دو ویتنام را به حدود هزار کیلومتر که ویتنام جنوبی باید از آن دفاع نماید توسعه و افزایش دهد. در طول این هزار کیلومتر تقریبا" هیچگونه موانع طبیعی بچشم نمی‌خورد در نتیجه ویتنام شمالی در طول‌تمام این هزار کیلومتر میتواند نقاط‌مناسب‌حمله را انتخاب نموده و عینا" از روش جنگی و استراتژی جنگهای نامنظم و چریکی تقلید و تبعیت نماید. عدم توانائی امریکائی‌ها در جلوگیری و ممانعت از احداث جاده هوشی مین در سال ۱۹۶۲ و در طول مرزهای شرقی لائوس دارای‌اثر عمیقی در کیفیت مراحل بعدی جنگ ویتنام بود.

ـ سومین مسئله و رویداد مهم و قابل‌توجهی که موجب و عامل جنگ ویتنام است قتل نگودین دیم.بود دیم از جمله رهبران آگاه و بسیار قوی بود که از نقطه نظر ناسیونالیسم و ملی‌گرائی‌از اشتهار و محبوبیتی عینا" مشابه

هوشی مین برخوردار بود. ماءموریت دشوار او عبارت از ساختمان زیر بنای کشور بود که با مشکلات و مصائب جنگ در گیر است. دیم نیز مشابه و نظیر بسیاری از پیشوایان و رهبران بعد از هم پاشیدن سیاست استعماری در راس رژیمی قرار داشت که بعضی‌از مظاهر آن الهامی از رژیم پارلمانی اروپائی بود و قسمتی‌از آن نیز نمونه و مدل آداب و رسوم متداول آسیائی و بالاخره بعضی ضروریات زمان و مکان را نیز در خود داشت. نگودین دیم همانقدر که انعکاس و نمونه تمام عیار و مناسبی برای مردم ویتنام بود بالعکس برای بسیاری‌از سفسطه بازها و مغلطه کنان آمریکائی‌خوش آیند نبود. همان کسانیکه کلیه درهای جهان را با دستکش سفید باز کرده و درون آنرا کنجکاوی مینمایند بسیاری‌از جوامع عاری‌از عیب و نقص را پست و بی مقدار می شمارند متاسفانه نمایندگان مطبوعات‌امریکا در ویتنام‌برای شخص نگودین دیم دستکش سفید بدست داشتند و این در حالی بود که کلیه مسائل ویتنام شمالی برای آنها ناشناخته بود و بعکس تمامی درها در ویتنام جنوبی برروی‌آنها باز بود. این مسئله را خود نگودین‌دیم‌در سال ۱۹۶۲ اینطور به سر روبرت تومپسون گفته است" مطبوعات امریکا تنها با زندگان جنگ ویتنام خواهند بود"

ــ کشور ویتنام جنوبی در دوران حکومت دیم‌بالقوه از آزادی‌بهره مند بود ولی نه بـآن مفهومی که منطبق با موازین آمریکائی است. یک خبرنگار مسئول عادتا" در توصیف حوادث و رویدادها جانب اعتدال و واقعیت را مراعات مینماید در حالی که علامت مشخصه یک رپرتاژ غیر مسئول‌اغراق گوئی و عدم‌رعایت تناسب و اعتدال‌است و لذا هدف و منظور او پیروی از حقیقت نبوده بلکه بدنبال خلق و ایجاد فاجعه و بوجود آوردن ناآرامی‌ها است. معایب و نواقص رژیم دیم‌بمشابه بسیاری‌از تصاویر جنگ ویتنام تا حد زیادی اغراق آمیز و دور از واقعیت ارائه میشد بطوری‌که گفته‌اند" دور بین عکاسی بخودی خود زاویه دید محدود و مشخصی دارد در صورتیکه عکاس عموما" انگشت بر روی مناظر دلخواه و گاه کوچک می‌گذارد برای اینکه نتایج مورد نظر را از آن بدست آورد" در تاریخ ۱۱ ژوئن ۱۹۶۳ صفحه تلویزیون یک منظره بسیار

ظریف و دقیقی برای بیننده آمریکائی بمعرض نمایش‌گذارده که درآن طی مراسم مذهبی که با دقت و وسواس زائد الوصفی برای دوربین فیلم برداری تهیه و از پیش ساخته و پرداخته شده بود. یکی از پیروان بودائی ویتنام جنوبی را بمعرض نمایش میگذاشت که پس‌از ریختن بنزین بر روی خود اقدام به خودسوزی مینماید. نمایش این منظره که با دقت انتخاب گردیده بود در مخیله آمریکائیها فقط یک مفهوم و معنی را منعکس مینمود و آن زجر و محرومیت و اختناق بود. مسلم‌این است که با برگرداندن دوربین فیلم برداری و تهیه و ساخت و سپس بنمایش‌گذراندن خودکشی یک نفر بودائی واقعیت و حقیقت اوضاع کلی در ویتنام جنوبی روشن خواهد گردید وضعیت در ویت نام شمالی که روزنامه‌نگاران مخالف حق ورود به آنرا ندارند بمراتب از نظر بینندگان تلویزیون در آمریکا پوشیده تر و نا معلوم تر میباشد.

ـ بتازگی در کشور شوروی یکی‌از تاتارهای مقیم شبه جزیره کریمه بخاطر اعتراض علیه سی و پنج‌سال تبعید مردم تاتار و الزام به اقامت در سر زمینی بغیر از محل سکونت آباء و اجدادی شان دست به خود سوزی زد. تصویر این واقعه علاوه بر آنکه بر صفحه‌هیچ تلویزیونی ظاهر نگردید بلکه در روزنامه و نشریات نیز منعکس نشد و من بحسب تصادف شرح این حادثه را بدون عکس در صفحه ۲۱ مجله لوس آنجلس تایمز مطالعه نمودم. رژیم های کمونیست با تردستی جنایات و خطاهای‌خودشانرا از انظار مخفی نگاهداشته و کلیهٔ حوادث و وقایعی را که در غرب روی میدهد با مقیاسی بزرگ بهمه دنیا اعلام مینمایند در جریان جنگ ویتنام بسیاری از آمریکائیهای با حسن نیت قربانی اشتباهات و لغزش‌های انتشارات فریبنده و بر خلاف واقع میشدند.

ـ واقعیت این است که بعضی از معابد بودائی‌ها در ویتنام جایگاه و مرکز ستاد مخالفین سیاسی شده بود و ازآن میان پاره‌ای از فرقه‌های بودائی بیشتر از آنچه که علائق مذهبی‌داشته باشند بمسائل سیاسی میپرداختند در نتیجه چون نگودین دیم مسیحی معتقدی بود بنابراین بعنوان واردکننده شکنجه و زجر و ستم بر بودائی ها معرفی گردیده بود.

ـ مخالفین سیاسی نامبرده مبادرت به نمایش تئاتر سیاسی کاملا" ماهر انهای بنام " بودائی مقدس در آتش " نمودند که بشکل بسیار حزن‌آوری منعکس میگردید. ولی جراید نیز کشیش‌های بودائی را بصورت محرومین و زجر کشیده‌ها توصیف نموده و در نتیجه افکار عمومی نیز لعن و نفرین خود را متوجه یک شخص و آن نگودین دیم مینمودند.

ـ یکی از فوت و فن ها و هنرهای جراید این است که ناگهان توجه عامه را بطرف یک جزء از مجموعه یک مسئله معطوف نموده و از آن میان حادثه و رویداد اصلی را بوجود می آورند . در سال ۱۹۶۳ حادثه و رویداد اصلی مسئله‌ای بنام " اختناق " طرح شده بود.

ـ پرزیدنت کندی از اینکه در راءس حکومتی باشد که بعنوان جبار و ستمگر معرفی و توصیف شود نگران و ناراحت بود در نتیجه بدون توجه و رعایت عواقب امر در دراز مدت بتدریج از نگودین دیم فاصله گرفته و از وی دوری‌گزید.

ـ در تاریخ اول نوامبر ۱۹۶۳ براثر وقوع یک کودتا نگودین دیم ساقط و بقتل رسید. کلیه‌اتهامات و نسبت‌هائی که در مورد دخالت مستقیم ایالات متحده در سقوط رژیم نگودین دیم شایع‌گردید بر خلاف‌واقع و نادرست بود. مع الوصف آنچه که میتوان با حداکثر اغماض و گذشت در این مسئله اظهار کرد این است که حکومت کندی در سقوط رژیم دیم با فراهم کردن وسائل و مقدمات لازم و هموار کردن‌راه کمک نموده و بویژه اینکه هیچگونه اقدامی در پیش‌گیری‌از قتل مشارالیه بعمل نیاورد و این یکی از موارد بسیار ننگین و زننده سیاست خارجی امریکا بود.

ـ سقوط نگودین بدنباله عدم ثبات‌و شورش و آشوب در ویتنام جنوبی‌بوقوع پیوست و این‌حادثه بنوبه خود انعکاس گسترده‌ای در تمام آسیا داشت . چند ماه بعد از این واقعه پرزیدنت ایوب خان رهبر پاکستان در دیداری با من این چنین گفت : " قتل دیم برای رهبران کشورهای آسیائی سه نتیجه در بر دارد : اول اینکه دوستی ونزدیکی با آمریکا کار خطرناکی است دیگر اینکه

باید هزینه بی طرفی‌را پرداخت‌و بالاخره اینکه گاهی بهتر است در ردیف دشمنان باشیم."

ـ پس از کودتای ویتنام‌و ماهها نا آرامی و تحریکات که منجر به واژگون شدن‌رژیم نگودین دیم گردید نتیجه این شد که ابتکار عملیات جنگی بدست کمونیست ها بیفتد. همینکه دیم از صحنه خارج شد درهای آهنی‌کاخ ریاست جمهوری‌حرمت خود را از دست دادند. نگودین‌دیم هرگونه عیب و نقصی که داشت ولی بهر صورت نماینده و معرف حکومت قانون و مشروعیت رژیم بود و بمحض اینکه سمبول و نماینده مشروعیت از میان بر داشته شد زمام قدرت و حکومت در ویتنام جنوبی بدست آن کسی می افتاد که بهر کیفیت و ترتیبی میتوانست بر آن دست یابد و آنرا بچنگ آورد. در طول مدت دوسال‌کودتاهای مختلف یکی پس از دیگری بوقوع پیوست تا اینکـــه در سال ۱۹۶۵ نگوین وان تیـــو (۱) و نگوین کائوکی (۲) قدرت را بدست گرفتند در این میان نیروهای جنگجویان مخالف با استفاده از فرصت مناسب و اغتشاش و بی نظمی قدرت قابل ملاحظه‌ای کسب‌نموده بودند.

ـ پرزیدنت کندی نسبت به اعزام ۱۴ هزار آمریکائی‌تحت عنوان " مشاور نظامی " برای کمک به واحدهای‌ارتش ویتنام جنوبی اقدام نمود. ولی پس‌از اعدام دیم‌اوضاع‌کشور در سراشیب بحران وخرابی افتاده بود در سال ۱۹۶۴ حکومت هانوی دسته جات منظمی‌از ارتش‌خود را برای بدست آوردن‌قدرت درست‌در هنگامی که حکومت ویتنام جنوبی ساقط شده بود وارد عمل نمود.در فوریه سال ۱۹۶۴ برای جلوگیری‌از پیروزی و سلطه ویتنام شمالی پرزیدنت جانسون دستور بمباران ویتنام شمالی را صادر کرده و در ماه مارس اولین دسته جات از واحدهای جنگجویان مستقل آمریکائی در بندر دانانگ پیاده شدند. بتدریج که دخالت ایالات متحده امریکا در ویتنام جنوبی عمیق تر و تعهدات امریکا بیشتر میشد بهمان ترتیب‌تعداد افراد اعزامی به‌آن منطقه

1- Nguyen Van Thieu 2- Nguyen Cao Ky

افزایش می یافت . سرانجام هنگامی که جانسون پست ریاست جمهوری را ترک میگفت تعداد سربازان امریکائی در ویتنام به ۵۵۰ هزار نفر بالغ میگردید بایـد گفت اشتباهات و خطاهای مکرر و اسف بار سیاست خارجی امریکا در مسئله ویتنام محرز و غیر قابل انکار بود .

ـ امریکائی ها با اتکاء به تولید بیشتر و اقتصاد برتر خود از جنگ دوم جهانی فاتح و پیروز بیرون آمدند آمریکا نسبت بساخت اسلحه و مهمات چه از نظر نوع و کیفیت و چه از لحاظ مقدار از الویت کامل برخوردار بوده و همچنین امکان و قدرت آنرا داشت که طوری دشمن را در زیر ضربات بمباران بستوه آورد که مجبور به تسلیم شود . قدرت آتش خوردکننده ، تعداد وظرفیت لجستیکی غیر قابل رقابت و بالاخره امکان اجرای عملیات جنگی وسیع رویهمرفته عواملی هستند که رمز و کلید موفقیت را در دست امریکا گذارده است . اما در جنگ جهانی دوم امریکا در جنگی منظم وکنوانسیونل وارد گردید ودر مقابل دشمن نیز از اصول و مقررات جنگ پیروی مینمود بعلاوه دولت امریکا وارد جنگی کلی وهمه جانبه شده بود و در نتیجه ذرست بمانند طرف متخاصم از قتل وکشتار سربازان دشمن هیچگونه ندامت ویا ابا و امتناعی نداشت .

ـ قبل از بمباران هیروشیما بر طبق برآوردی که شده بود در بمبارانهای متفقین از جمله تعداد کشته شدگان شهر در سدن آلمان به ۳۵۰۰۰ نفر بالغ میشد و دوماه پس از آن در شهر توکیو تعداد ۸۰ ۰۰۰ نفر در زیر بمب های آتش زا که بمدت دو روز متوالی ادامه داشت تلف شدند .

ـ در ویتنام نیز مانند کره دولت آمریکا وارد در جنگی محدود گردیده بود بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ ارتش امریکا با نهایت بی میلی و عدم رغبت و دراواخر بدون کوچکترین اراده و تصمیم قاطعی بجنگ ادامه میداد آمریکائی‌ها کوشش میکردند که این جنگ را تبدیل بجنگی منظم و منطبق با مقررات بنمایند در حالیکه رویه و روش مبتنی بر جنگی نامنظم و چریکی و بدون تبعیت و رعایت مقررات موضوعه جنگی بود . امریکائیها برای تبدیل ارتش ویتنام جنوبی به یک نیروی نظامی قوی و نمونه سعی و کوشش زیادی نمودند

درحالیکه اصل و اساس تهدیدی‌که متوجه ویتنام بود اساسا" جنگهای چریکی و غیر قراردادی بود که لازمه آن فراهم کردن وایجاد واحدهای‌کوچک ضربتی بود که مشابه آن در مالزی بمرحله عمل درآمده ونتایج بسیار موثر و مفیدی داده بود. مسئولین امور نظامی امریکا اصولا" جنبه‌های سیاسی و روانی بسیار دقیق مربوط به جنگهای چریکی را مورد توجه قرار نمیدهند و برای غلبه بر دشمن تعداد زیادی سرباز و مقدارمعتنابهی تجیهزات جنگی را روی هدف می ریزند ایزنهاور که اصولا" از تنقید رو در رووصریح و آشکار امتناع داشت در محافل و برخوردهای خصوصی از رویه و طرز اداره امور جنگی بر آشفته شده و آنرا محکوم میکرد بطوری که یک روز با حالتی شکوه آمیز بمن اظهار میداشت: " هر گاه دشمن بکمک یک گردان تپه‌ای را بتصرف در آورد در صورتیکه دو گردان در اختیار من بگذارید با دادن تلفات سنگینی آنرا باز پس‌خواهم گرفت ولی اگر یک تیپ سرباز بمن بدهید بدون جنگ آنرا متصرف میشوم".

ـ در جریان جنگ ویتنام امریکائی ها برای‌مواجه با جنگجویان چریک از مهارت لازم برخوردار نبودند و بیشتر در مسیر و جهت یک جنگ منظم و قراردادی فکر می‌کردند در مورد دشمنی روحیه‌ای از گذشت توام با رحم و شفقت داشتند و بر رویهم حتی نسبت‌بدوستان و متحدین خود اعتماد نداشتند حاصل‌آنکه روحیات و خصوصیات اخلاقی ویتنامی‌ها بعلت امریکا نیزه شدن خراب و تضعیف شده بود و بنوبه خود خصوصیات اخلاقی امریکائی نیز براثر مداومت و طولانی شدن جنگ دستخوش تزلزل و فساد گردیده بود.

ـ بطور کلی رژیم‌های دموکراسی بویژه برای جنگهای طولانی‌مجهز و مناسب نمیباشند. رژیم دموکراسی و حکومت‌آزاد همین که نیروی اراده و قدرت روحی‌اش در برابر یک حمله از طرف دشمن بر انگیخته و تحریک شود بخوبی بمقابله میپردازد.حکومت‌های مطلقه بالعکس توانائی‌و امکان آنرا دارند که برای مدت طولانی‌تمام افراد ملت را مجبوربه ادامه جنگ نمایند ولی یک حکومت‌آزاد و یا رژیم دموکراسی فقط هنگامی‌از قدرت جنگی کافی بهرمند است که افکار عامه از آن جنگ پشتیبانی نموده و وقتی‌امکان ادامه آنرا خواهد داشت که آثار و

علائم پیروزی‌را لمس‌نماید و این مسئله موقعی که جنگ در منطقه دور دست و مثلا" در ماورای دریاها جریان داشته باشد بوضوح صادق است. کارشناس نظامی‌چینی بنام سان تـــــــزو (Sun Tzu) در ۲۵۰۰ سـال پیش گفتـه است: " هیچ کشوری از جنگی طولانی فاتح بیرون نمی آید آنچه که‌در جنگ مهم و قابل توجه میباشد فتح و پیروزی است نه عملیات جنگی که مدتی‌زیاد بطول بیانجامد " فتح و پیروزی آنچنان چیزی بود که ملت آمریکا از دست یابی بآن محروم ماند.

ـ یکی از خصوصیات امریکائی‌ها این است که " همه کارهایشان را خودشان میکنند " در تمام دوران جنگ ویت نام آمریکائی‌ها این نکته را درک نگردند که نخواهند توانست‌نتیجه جنگ یعنی پیروزی را برای‌ویت نامی هابه ارمغان بیاورند بلکه این خود ویت نامی ها هستند که باید به فتح و پیروزی دست بیابند. آمریکائی ها تا اعماق ویت نام پیش رفتند و برای پیروزی در جنگ و البته با روش و متد مخصوص خودشان تلاش بسیاری بخرج دادند در حالیکه ماموریت اصلی خودشانرا که عبارت از کمک به ویتنام جنوبی بمنظور تقویت ارتش و در نتیجه غلبه بر دشمن بود بکلی‌ا ز یاد برده بودند.

ـ طی مذاکرات و گفتگوئی که با یکی از رهبران آسیائی‌و قبل از آنکه‌بریاست جمهوری آمریکا انتخاب شوم بعمل آوردم رهبر مزبور موارد ضعف سیاست آنزمان آمریکا را در مورد ویتنام جنوبی اینطور برای من توصیف نمود: " هنگامی شما امریکائی ها باید به کمک و همراهی بکشوری مبادرت ورزید که برای دفاع از آزادی خود بپاخاسته باشد سیاست امریکا بایستی مبتنی بر این اصل باشد که بکشورها در راه مبارزه و مقابله کمک کند نه اینکه خود برای آن هاَ به جنگ و مبارزه بپردازد". و این شاهد مثال عینا" در مورد ویتنام جنوبی صدق مینمود همانطور که قبلا" هم کائوکی معاون رئیس‌جمهور ویت‌نام جنوبی میگفت " شما جنگ ما را بخودتان اختصاص دادماید".

ـ درسال ۱۹۶۹ که من زمام کار را بدست گرفتم استراتژی ایالات متحده امریکا در ویتنام بطور جدی میبایست مورد تجدید نظر قرار گیرد.

دولت من موظف به تهیه و یافتن روش و فرمولی بود که بر طبق‌آن کشور امریکا به تعهدات خود در جنگ خاتمه داده و ملت ویتنام جنوبی را برای دست یابی به پیروزی‌آزاد بگذارد. هدفهای ما در این موقع نکات مشروحه زیر بود:

ـ خاتمه بخشیدن به مسئله آمریکا نیزه کردن جنگ که بین سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۸ به آن عمل و اقدام میشد وهمه کوشش و مساعی‌خود را مبذول به ویتنامی کردن جنگ بنمائیم.

ـ موافقت با اولویت بخشیدن هرچه بیشتر به استقرار نظم و آرامش بمنظور اینکه ویتنام‌جنوبی امکان‌کنترل بیش ازپیش بر روی جنگ‌را بدست‌بیاورد.

ـ اقدام به کاهش خطر تهدید و تهاجم با از میان بردن مخفی گاههای دشمن و قطع راههای تهیه لوازم و تجهیزات در کامبوج و لائوس

ـ تخلیه نیم میلیون سربازان آمریکائی از ویتنام بنحوی که موجب تحریک‌دشمن و در نتیجه انهدام کلی ویتنام جنوبی نگردد.

ـ انجام مذاکرات آتش بس و تهیه مقدمات قـــرار داد صلح

ـ عزم و اراده‌قاطع در حمایت و پشتیبانی‌ازمتحد خودمان در هر زمان که قرار داد صلح توسط هانوی‌مورد تجاوز و تخطی‌واقع شود اطمینان بخشیدن به ویت نام جنوبی نسبت به ادامه کمک‌های نظامی‌همانطور که هانوی این کمک‌ها را از اتحاد شوروی‌و بمیزان کمتری‌از چین دریافت میدارد.

ـ در سر راه سفری که برای‌اولین دیدار از ویتنـــام در تاریخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۹ انجام دادم در گوام طی کنفرانس مطبوعاتی‌مسیر سیاست آینده منطقه را بنحوی توصیف و ترسیم‌نمودم که بعدها بنام دکترین نیکسون اشتهار یافت. اصل‌و اساس دکترین نیکسون بر این پایه استوار است که تمامی کشورهائی که در خطر تهدید و تهاجم کمونیست میباشند قبل‌از هر چیز مسئولیت دفاع از خود را باید خودشان بر عهده بگیرند. البته منظور از این مطلب بهیچوجه این معنی نمیباشد که نیروهای ارتش امریکا هیچگونه رل نظامی را برعهده نخواهند گرفت بلکه مقصود و مراد از این اصل‌آن است که کشورهای مورد تهدید بایستی قبل از هر کس بار سنگین‌دفاع را که عبارت از اعزام واحدها

و نفرات باشد راسا" بر دوش بگیرند. به تبعیت ازنظریه نیکسون برای اولین بار اصول آنرا در مورد ویت نام باجرا در آورده یعنی‌جنگ ویتنام را ویتنـام کردیم بعبارت دیگر به آن‌وجهه ویتنامی دادیم. و همانطور که وزیر دفاع امریکا ملوین لرد (۱) در مورد ویتنام عمل و اقدام نمود یعنی " کمک به استقرار و رشد و توسعه حکومتی قوی‌تر با اقتصاد ی مستحکم تر و نیروهای نظامی مهمتر و بالاخره نیروی پلیسی قوی برای‌تامین و حفظ و حراست‌نظم وامنیت داخلی".

- مهمترین چشم انداز و نتیجه ویت نامی کردن جنگ ویتنام عبارت‌از توسعه و تقویت ارتش و تبدیل آن بیک نیروی جنگی مستقل و قوی بود که به تنهائی توانائی مقاومت در برابر کمونیست ها اعم از جنگجویان غیر منظم و چریکی ویا صفوف منظم ویتنام شمالی را داشته باشد.

- در ماه اکتبر ۱۹۶۹ شخصا "ازسر روبرت تومپسون خواهش کردم که بعنوان مشاور خصوصی من‌اوضاع و احوال ویتنام را بطور صریح و بی پرده و مستقل‌از جریانات تبعی دیگر ارزیابی نماید. تومپسون طی‌گزارشی که تهیه نمود از جمله یادآور شده بود که بدون هیچگونه احساس‌خطری حتی‌توانسته است در دهکده‌های دوردست ویتنام که سالهای متمادی زیر کنترل‌و نفوذ ویت کنگ‌ها بوده مسافرت و آمد ورفت نماید. مشارالیه از مشاهده و مواجه با چنین وضعیتی کاملا" تحت تاثیر قرار گرفته و ملاحظه ترقیات و پیشرفت‌های ویتنام چنین طرز تفکر و اعتقادی را در او ایجاد کرده بود که برای‌انعقاد یک صلـــح شرافتمندانه و عادلانه ما در " موقعیت فتح و پیروزی " قرار داشته ایم و این البته مشروط بآن بوده است که تا پایان کار و بهمین نحو نقشه‌های خود را ادامه داده و باجرا بگذاریم.

- پس‌از تلاش و کوشش فوق‌العاده در زمینه ویتنامی کردن جنگ ویتنام و تامین محیط امن و آرامش اولین اقدام نظامی که از الویت مسلمی برخوردار بوده است در هم‌کوفتن و از میان بردن پناهگاهها و راههای مواصلاتی

1- Melvin Laird

و تدارکاتی دشمن در لائوس و کامبوج میباشد .

کامبوج

ــ پس از امضای موافقت‌نامه‌سال ۱۹۶۲ لائوس که بموجب آن ویتنام شمالی کمافی‌السابق مجاز به ادامه استفاده از پناهگاههای لائوس گردیده بود، پرنس سیهانوک بمنظور آرامش و تسکین ویتنامی‌های شمال دست به مانوری توام با همراهی و موافقت بنفع آنها زدزیرا اینطور تشخیص داده بود که سرانجام برنده نهائی آنها خواهند بود. سپس در سال ۱۹۶۵ روابط کامبوج را با ایالات متحده امریکا قطع نموده و بااستقرار پایگاههای ویتنامی‌های‌شمالی‌در منطقه شرق کامبوج موافقت نمود.باین ترتیب‌از محل پایگاههای مزبور قریب یکصد هزار نفر سربازان ویتنام شمالی و ویت کنگ حملات خود را علیه واحدهای نظامی ویتنام جنوبی و امریکا در طول مدت‌چهار سال و قبل از آنکه من بریاست جمهوری امریکا انتخاب شوم ادامه میدادند.

ــ در ژانویه ۱۹۶۸ پرنس سیهانوک که از کثرت افراد ویتنام شمالی در کامبوج نگران و مضطرب شده بود به فرستاده مخصوص ریاست جمهوری آمریکا بنام چستر بولز(۱) چنین اظهار داشت " کامبوجی‌ها علاقه و تمایل‌به ادامه باقی ماندن ویتنامی ها در کامبوج ندارند. هرگاه شما بتوانید بنحوی‌این مشکل ما را حل و فصل کنید بی‌اندازه خوشوقت میشویم ... من درخواست میکنم‌که شما ویتکنگ ها را به ترک کامبوج مجبور کنید. "

در ماه مارس ۱۹۶۹ در پاسخ حمله جدید و وسیعی که ویتنامی های شمالی‌علیه نیروهای‌امریکائی در ویتنام جنوبی‌آغاز کردند، من دستور بمباران پایگاهها و مناطقی را که توسط دشمن در کامبوج اشغال شده بود صادر نمودم. بمباران این مواضع قبلا" اعلام نگردید زیرا از این بیم داشتیم که سیهانوک مجبور به اعتراض شود بهر حال پس‌از آنکه فرارهای متوالی‌از خاک

1- Chester Bowles

کامبوج آغاز گردید و در ماه آوریل بوسیله نشریه نیویورک تایمز افشای آن شروع شد ناگاه سیهانوک دست از مخالفت خود برداشت. ولی در ماه مه ۱۹۶۹ یعنی دوماه پس‌از شروع بمبارانها اظهار نمود که : " دولت کامبوج اعتراضی‌به بمبارانها ندارد مشروط باینکه به جان و مال کامبوجی‌ها صدمه و خسارتی‌وارد نشود... هرگاه یک گاومیش و یا یک فرد انسان کشته شود من بلافاصله از آن اطلاع حاصل میکنم و به‌آن اعتراض مینمایم ".

ـ در ماه ژوئن همان سال سیهانوک طی یک کنفرانس مطبوعاتی اظهار نمود که یکی‌از ایالات شرقی کامبوج عملا" بصورت بخشی از خاک ویتنام شمالی درآمده و سپس در ماه بعد مشارالیه از من دعوت کرد که از کامبوج بازدید نمایم و منظور او از این دعوت نمایشی بود براین که روابط دوکشور بهبود یافته است‌ولی نزدیکی‌سیهانوک با ایالات متحده آمریکا رضایت افکار عمومی کامبوجی‌ها را بهمراه نداشت. زیرا مردم کامبوج شدیدا" نسبت به تجاوزبه استقلال و حاکمیت میهنشان توسط ویتنام شمالی‌اعتراض داشتند در تعقیب یک رشته حوادث درماه مارس ۱۹۷۰ که بعنوان اعتراض به اشغال نظامی‌کامبوج توسط ویتنام‌شمالی روی داد منجر به تخریب‌و انهدام سفارت خانه ویت نام شمالی و ویت کنگ‌ها در پنوم پنه گردید. چند روز بعد قوای‌ویت نام شمالی دستور تخلیه کامبوج را در فاصله ۴۸ ساعت دریافت داشتند. و سپس سیهانوک‌میانه رو بموجب رای قریب باتفاق پارلمان کامبوج از مصدر قدرت سرنگون گردید.

ـ با اینکه اتخاذ تصمیم فوق‌توسط مقام قانونگذاری کامبوج توام با شهامت و قاطعیت بود ولی‌خالی‌از خطر نیز نمیتوانست باشد، زیرا بهر صورت ویتنامی های شمالی چمدانهایشان‌را برای ترک کامبوج آماده و مهیا ننموده‌بودند و بالعکس بیش‌از پیش‌خود را به پنوم پنه نزدیک میکردند در سال ۱۹۷۸ رژیم کمونیست کامبوج گزارشی رسمی منتشر ساخت که بموجب آن تعداد نیروهای کمونیست ویتنامی مقیم شمال شرقی کامبوج در موقعیکه دستور تخلیه و ترک مناطق مذکور را دریافت میداشتند به قریب دویست و پنجاه هزار نفر بالغ

میگردید. این رقم بمراتب بیش از آنچیزی بود که ما تخمین زده و تصور آنرا مینمودیم.

ــ در اوائل ماه آوریل نیروهای کمونیست ویتنامی حمله و تجاوز خود را آغاز نمودند و بتدریج طوری حوزه عملیات خود را توسعه دادند که در خاتمه ماه مذکور کلیه منطقه شرقی کامبوج را بصورت پایگاهی وسیع و مجهز در آوردند که از آنجا حمله به پنوم پنه و حتی ویتنام جنوبی برایشان بسیار سهل و آسان بود. موافقت و رضایت به این توسعه و پیشرفت کمونیست‌ها در واقع بمنزله امضای سند مرگ و نابودی کامبوج تلقی میشد و این امر نه تنها در مورد کامبوج بلکه نسبت به ویتنام جنوبی‌هم صادق بود باین معنی که هر گاه کامبوج تحت تسلط و حکم رانی کمونیست ها در می‌آمد علاوه بر آنکه ویتنام جنوبی در موقعیت نظامی دشوار و غیر قابل کنترل قرار میگرفت زندگی و جان هزارها سرباز آمریکائی نیز به‌مخاطره جدی می‌افتاد.

ــ در سراسر ماه آوریل نیروهای ما از هر گونه اقدامی خودداری نمودند در صورتیکه قوای کمونیست در تمام مناطق کشور کامبوج رخنه و نفوذ نموده بودند. در این موقع کمک نظامی ایالات متحده امریکا به کامبوج من حیث‌المجموع عبارت بود از سه هزار تفنگ جنگی که مخفیانه بکشور مزبور ارسال شده بود و در حالیکه کمونیست ها از هیچگونه اقدامی خودداری نداشته و هدف منحصر بفرد خود را که تسلط کامل بر کامبوج بود بصراحت و وضوح ابراز میداشتند. سرانجام در تاریخ ۳۰ آوریل من تصمیم‌خود را در مورد مقابله بمثل در برابر حمله کمونیست‌ها با شروع حمله به پایگاههای ویتنام شمالی که در طول مرزهای ویتنام جنوبی گسترده بودند اعلام نمودم. هدف اصلی و نهائی ما از اتخاذ این تصمیم عبارت از سد کردن هجوم ویتنام شمالی بکشور کامبوج بود و ضمنا" ویتنامی کردن جنگ‌و اتخاذ تدابیر لازم برای‌اینکه خروج نیروهای‌امریکائی‌ازویتنام جنوبی دنبال شود نقشه و هدف دیگر ما تخفیف فشار نظامی‌ویت نام شمالی بر روی کامبوج بود که مرتبا" مورد تجاوز قرار میگرفت. سربازان ویتنام شمالی از پنج سال باینطرف مناطق واقعه در شرق

کامبوج را اشغال نموده و مسلما" پس‌از عزیمت ما از این منطقه مجددا" بازگشت مینمودند. لذا نیروهای ما حضور خودشان را در این مناطق منحصرا" به دوماه محدود نموده و فقط در مسافت ۳۴ کیلومتر پیشروی‌نموده بودیم .از نقطه نظر هر ناظر بیطرف‌و همانطور که هنوز هم بسیاری‌این نظریه را ابراز میدارند ادعای اینکه ایالات متحده امریکا و ویتنام جنوبی متجاوز بوده و کشور کامبوج را مورد تهاجم قرار داده‌اند از نظرنفس‌ارتکاب تجاوز باید گفت که هر گاه بعنوان مثال اقدام ژنرال‌ایزنهاور در حمله علیه کشور فرانسه و دستور پیاده شدن سربازان متفقین در نورماندی را نوعی‌تهاجم و تجاوز علیه کشور مزبور بشمار آوریم بدون شکِ مرتکب قضاوتی غیر منطقی‌و احمقانه شده‌ایم : در سال ۱۹۷۹ یکی‌از وقایع نگاران نشریه نیویورک تایمز بنام ویلیام سافیر (۱) مینویسد :

ایالات‌متحده امریکا کشورکامبوج را در سال ۱۹۷۰مورد تجاوز قرار نداد بالعکس باید دانست که ویتنامی‌ها به کشور مزبور هجوم برده و ما مواضع آنها را با موفقیت نسبی درهم کوبیدیم امریکائی‌ها کشور کامبوج را با بمبارانهای خود درهم‌نکوبیدندبلکه‌برعکس مابدشمنی حمله نموده‌ایم که پس‌از عزیمت و خروج ما از کشور کامبوج آنرا مورد تهاجم و تجاوز قرار داده‌اند .

ـ اخیرا" شخصی که تنها پسر خودرا در جنگ‌ویتنام از دست داده است طی نامه‌ای بعنوان نشریه نیویورک تایمز اینطور نوشته است :

اگر پدرهای این جوانان میدانستند که مردم کامبوج به استقرار و تاسیس‌پایگاهی در کمتر از ۸۰ کیلومتری سایگون رضایت میدهند هرگز استقرار و ایجاد این پایگاهها را بآنها توصیه نمی‌کردند و عدم‌انجام این وظیفه مانند بار سنگینی است که فشار آنرا همیشه بر شانه‌های‌خود احساس می‌کنیم در صد قابل ملاحظه‌ای از کشته شدگان کامبوجی بین سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۷۰ بدست دشمنی

1- William Safire

که بنا حق و بی پروا در منطقه منقار طوطی کامبوج مستقر شده آموزش دیده و مجهز گردیده بودند انجام شد .

ـ عنوان جنایت . . . بهمه چیز میتواند اطلاق شود مگر به بمباران پناهگاههای واقع در خاک کامبوج توسط آمریکائیها بلکه جنایت آن است کـه در مدت بیشتر از چهار سال آمریکائی‌ها بدون ابراز کمترین ناراحتی اجازه دادنـد که سربازانشان از موضعی که بنحو مطلوبی از حملات زمینی و یا هوائـی مصون و پنهان بوده مورد حمله قرار گرفته و مجروح و یا کشته شوند .

ـ عملیات مشترک نیروهای نظامی آمریکا و ویتنام جنوبی موجب گردیدکه مخازن و ذخائر بسیار بزرگی‌از تجهیزات و مهمات ویتنام شمالی منهدم شده و از بین برود از جمله ۱۵ میلیون ذخائر و تجهیزات (لوازم موردنیاز برای یک سال‌تمام) تعداد ۸ میلیون کیلو برنج (ذخائر غذائی برای چهار ماه) بیست و سه هزار قطعه اسلحه (که با آنها ۷۴ واحد نظامی ویتنام شمالی‌مجهز میشد) و مقادیر زیادی‌از این قبیل‌اسلحه و مهمات . . . .

ـ براثر عملیات مذکور در فوق‌و همچنین حملات‌سال بعد موسوم به لام سان در لائوس که به تنهائی‌توسط نیروهای ویتنام جنوبی‌اجرا گردید هانوی‌تا مدت دوسال‌یعنی قبل‌از سال ۱۹۷۲ قدرت و امکان تهیه و جمع آوری وسائل‌وتدارکات لازم برای یک تهاجم وسیع‌علیه ویتنام جنوبی را از دست داد.بدین ترتیب فرصت مناسب و ذی قیمتی برای به انجام رساندن برنامه ویتنامی کردن جنگ ویتنام بدست آمد. بطوری‌که حتی در تهاجم سال ۱۹۷۲ که از طرف ویتنام شمالی‌آغاز گردید علاوه بر آنکه حملات اساسا" ضعیف‌ودرسطحی سبک بود بلکه مهار کردن آنها در جهت پناهگاههای‌کامبوج بسیار ساده بود و این مسئله دقت و اهمیت پیش بینی‌های ما را باثبات‌میرساند.

ـ از نقطه نظر نظامی نتیجه عملیات در کامبوج همراه با موفقیت بسیاری بود. مع‌الوصف‌دولت آمریکا از طرف خود امریکائیها بخاطر سعی و کوششی که در جهت حمایت از موجودیت ویتنام جنوبی و کامبوج مبذول میداشت بسختی مورد حمله و انتقاد واقع میشد . بسیاری از افراد همکاریهای جنگی

مشترک امریکا و ویتنام جنوبی را به نوعی توسعه و گسترش جنگ از طرف آمریکا تعبیر مینمودند در حالیکه باین نکته توجه نداشتند که ما فقط در برابر حملات و تجاوزات ویتنام شمالی مجبور به مقاومت و پاسخگوئی بودیم . اکنون که کشورکامبوج مورد تجاوز و حمله دونیروی مختلف کمونیست قرار گرفته و مردم آ ن از شهرهای خود بسوی مرگ و نابودی رانده و اخراج میشوند انعکاس صداهائی بگوش میرسد که میگوید براثر اشتباهات ما است که امریکائیان مستوجب ملامت و سرزنش میباشند شاید بتوان گفت که این مسئله معلول قصور و اهمالی بوده است که این افراد را بعدم اطلاع و بی خبری از واقعیات سوق داده و در نتیجه مسئولیت کشتارهائی‌که عامل‌آن کمونیست‌های کامبوج و ویتنام بودماند متوجه نارسائی‌تدابیر نظامی دانست که در آن زمان توسط دولت وقت امریکا اتخاذ گردیده‌است .

ــ هر گاه نیروهای ایالات متحده امریکا عملا" پناهگاههای ویتنام شمالی را مورد حمله قرار نمیدادند کمونیست‌ها کشورکامبوج را در همان سال ۱۹۷۰ مورد تهاجم و تجاوز قرار داده یعنی کاری‌که پنج سال‌بعد و در سال ۱۹۷۵ انجام دادند و آن هنگامی بود که کنگره آمریکا ادامه کمک‌های نظامی را به دولت ضد کمونیستی‌لون نول (۱) رد کرد هانری کیسینجر (۲) در این مورد مینویسد :

ــ ترس و وحشت حاصل از کشتارهای متوالی در سال ۱۹۷۵ توسط خمرهای سرخ در کامبوج (حتی قبل‌از آنکه کشتی‌های‌حامل فراریان خونریزیها و جنایات کمونیست‌های ویتنام را به همه جهانیان ثابت و آشکار نمایند) بطور قطع برای‌کسانیکه با جنگ ویتنام مخالف بوده و مدتهای مدید بی‌اعتنائی بسرنوشت هندوچین و بحال خود گذاشتن آنرا توصیه و تبلیغ‌میکردند عمیقا" بیدار و متوجه نمود ولی آن کسانی که با پافشاری و اصرار عامل و مسبب کاهش اساسی‌کمک‌های‌امریکا به‌کامبوج‌بودند و موجب توقف کمک‌هاو عملیات‌نظامی‌آمریکا

1- Lon Nol 2- Henry Kissinger

جهت ایستادگیو مقاومت در مقابل خمرهای سرخ گردیده و سرانجام موفق بجلوگیری و ممانعت از اعطای هر نوع کمک و مساعدتی بکشوری شدند که تا سال ۱۹۷۵ بمقاومت خود ادامه میداد هرگز نخواهند توانست در برابرحقایق تاریخیاز مسئولیت مبری باشند.

ـ عملیات نظامی که ایالات متحد آمریکا بر عهده گرفت منحصرا" بمنظور دفاع از تهاجم و جلوگیری اززور و قلدری بود نه اینکه موجب ظهور و رواج زور و قلدری بشود. درحالیکه آنچه موجب ترغیبو تحریک بهتجاوز خمرهای سرخ گردید تنها برافروختن جنگ و مداومت بیامان و سرسختانه آن توسط ویتنام شمالی بود.

تجاوز سال ۱۹۷۲

ـ عملیات مشترک امریکا و ویتنامجنوبی در سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ در دوکشور لائوس وکامبوج موجب پیش گیریو ممانعت از حملات وسیع ویتنام شمالی و ویت کنگ به ویتنام جنوبیگردیده و از جمله برای ایالات متحد امریکا این امکان فراهم گردیدکه قوای نظامی خود را درتاریخهایمعینه و پیش بینی شده از ویتنام فراخواند.

ـ در بهار سال ۱۹۷۲ هانوی این نکته را درک کرده و پذیرفت که تصرف ویتنام جنوبی با توسل به تاکتیک جنگهای چریکی و یا حتی با ارتش منظم برایش مقدور نیست و امکان جلب حمایت و پشتیبانی مردم ویتنام جنوبی را نخواهد داشت. از طرفی هانوی بیش از آن نمیتوانست حقیقتا" ادعا نماید که جنگ ویتنامجنوبی یک جنگ داخلی است که بین قوای دولتیسایگون و ویت کنگها جریان دارد. ناچار ویتنام شمالی عنوان " جنگ داخلی" را کنار گذارده و بیک حمله نظامیکلاسیک علیه ویتنام جنوبی دست زد. تعداد ۱۴ لشگر و ۲۶ گردان مستقل تهاجم علیه ویتنام جنوبی را آغاز نمودند و در نتیجه فقط یک لشکر و چهار گردان مستقل در لائوس باقیمانده و در خود ویتنام شمالی هیچ نوع نیروی پیاده نظام منظمیوجود نداشت.

ـ سر ربرت تومپسون میگوید تهاجم کمونیست‌ها از نوع کرمای آن در ۲۰ سال پیش موجب عکس‌العمل دسته جمعی غرب گردید و ۱۰ سال قبل از آن مبارزه کندی به نتیجه رسید و در نتیجه میزان قاطعیت امریکا را بمنصه ظهور رسانده و چه بسا موجب پیروزی مک‌گاورن سناتور ایالات دیسکانسین در دور اول انتخابات بود.

ـ مین گذاری خلیج‌هایفونک توسط آمریکائیها و استفاده از نیروی هوائی علیه هدفهای ویتنام شمالی‌موجب گردید که حداقل وضع موجود را حفظ کردیم. ولی کلیه عملیات جنگی در خشکی بر عهده قوای ویتنام جنوبی بود تلفات ویتنام شمالی‌در این حملات بحدود یکصد وسی هزار نفر کشته و زخمی تخمین زده شد ولی این حملات توام باعدم موفقیت بود.

ـ هنگامی که من دستور مین گذاری خلیج هایفونک و همچنین تشدید بمبارانهای هوائی ویتنام شمالی را در تاریخ ۸ ماه مه ۱۹۷۲ صادر نمودم عده‌زیادی‌تصور می‌کردند که عملیات مذکور منجر بماین خواهد شد که شوروی‌ها ملاقات سران دو کشور را که قبلا" برای ماه ژوئن پیش بینی شده بود لغو نمایند در حالیکه ابدا چنین نشد بلکه برژنف و همکارانش وعده و وعید کمک به متحد خود میدادند و علنا" و ظاهرا" در نهایت شدت با عملیات ما مخالفت ورزیده و انتقاد مینمودند ولی‌تاریخ ملاقات سران را در موقع خود مرعی داشتند زیرا که شوروی‌ها قویا علاقه‌مند به حفظ روابط نزدیک با ما بوده و باین امر نیز نیازمند بودند و بخصوص با در نظر گرفتن روشی که ما در مقابل چینی‌ها اتخاذ نمودیم از آن گذشته اقدامات ما در ویتنام شمالی‌نه تنها موید این بود که ما قدرت و نیرومندی کامل را داریم بلکه نشان میداد که امریکا قدرت اراده لازم برای بکار بردن این نیرو را بخصوص موقعی که منافعش مورد تهدید واقع شود دارا خواهد بود.و حاصل‌آنکه ما لیاقت و شایستگی‌آنرا داریم که پشت‌میز مذاکره‌بنشینیم و در نتیجه توانستیم با موضع قدرت در مذاکرات سران دو کشور شرکت نمائیم در صورتی‌که هر گاه با توجه به دخالت در عملیات علیه ویتنام شمالی‌نمایندگان دولت‌امریکا در مسکو حضور می یافتند و در همان

حال غرش تانک های ساخت شوروی در خیابانهای هوئه وسایگون بگوش میرسید در آن صورت ما آمریکائی‌ها در موضع غیر قابل تصوری از ضعف و فتور قرار داشتیم. رهبران شوروی به این نکته دقیقا" اندیشیده بودند که هر گاه ما در ویتنام زمین خورده و شکست بخوریم چنین سرنوشت و موقعیتی در مسکو هم بانتظار ما خواهد بود.

ـ چینی ها نیز بنوبه خود عملیات ۸ماه مه آمریکا را علنا" محکوم کردند چینی‌ها از نظر ایدئولوژیک غیر از این راهی نداشتند ولی از نظر ادامه موجودیت و حیات سیاسی خود ناچار بودند که روابط نزدیکی با یک دولت که در حین قدرت از استقامت و ثبات کافی نیز برخوردار باشد بر قرار نمایند.

ـ بطور خلاصه عملیات نظامی امریکا در سال ۱۹۷۲ بجای اینکه موجب سردی و سستی روابط جدید ما با کشورهای شوروی و چین بشود بعکس باعث تقویت این روابط گردید. هر دو کشور مزبور قدرت نظامی ما، عزم و اراده بکاربردن این قدرت و قابلیت استفاده دقیق و موثر از آنرا بچشم میدیدند و در نهایت به این نتیجه رسیدند که ما ارزش و ظرفیت مذاکره را خواهیم داشت بعباره اخری امریکا میتواند یک دوست قابل اعتماد ویا دشمن خطرناک باشد. و معنای همه اینها البته این نخواهد بود که شورویها دوستان کمونیست خود را درهانوی بکلی رها ساخته و ترک نمایند. معهذا پشتیبانی آنها از هانوی بطور واضح و آشکاری کاهش یافت و این مسئله موجب افزایش تمایل رهبران ویتنام شمالی به انعقاد موافقت نامه صلح گردید.

ـ بدنباله شکست و عدم موفقیتی که در جریان حمله سال ۱۹۷۲ نصیب ویتنام شمالی گردید و اضطراب ودغدغه‌ای که بخاطر بی اعتمادی که نسبت به متحدین خود یعنی شوروی و چین داشتند سرانجام بطور جدی حاضر به مذاکره و گفتگو شدند. ولی ویتنامی‌های شمالی همانقدر که در جبهه جنگ سرسخت و یکدنده بودند در سر میز کنفرانس نیز این خوی و طبیعت خود را نشان میدادند. در واقع بیشتر طالب فتح و پیروزی بودند تا صلح و متارکه

جنگ. با وجود شکست‌وعدم توفیق مسلم کاندیدای " صلح بهر قیمت " در انتخابات ماه نوامبر امریکا ویتنام شمالی در مقابل پیشنهادات بی‌اهمیت و شرایط بسیار معمولی و عادی ما نیز مقاومت و سرسختی نشان میدادند.

ـ در تاریخ ۱۴ دسامبر من تصمیم گرفتم که بمباران مواضع نظامی ویتنام شمالی را با شدت بیشتری مجددا" آغاز نمایم. این حملات هوائی در تاریخ ۱۸ دسامبر شروع شدند اتخاذ تصمیم مذکور نتایج موثر و مفید خود را آشکار ساخت. البته این اتخاذ تصمیم انتخابی بسیار دشوار بود زیرا با توجه بواقعیات و حقایق مربوط بجنگ و با ملاحظه امیال و خواسته‌های‌مبهم پاره‌ای افراد بدون اطلاع دشواری این تصمیم را توجیه مینماید. بر اثر بمباران هدفهای نظامی مذاکرات از بن بست خارج شدند و در تاریخ ۲۳ ژانویه ۱۹۷۳ ویتنام شمالی مجددا" به پشت میز کنفرانس برگشت و موافقت نامه صلح مورد نظر سرانجام منعقد گردید.

ـ پس‌ازشکست قاطعی که ویتنامی‌های‌شمالی در جریان‌حمله بهار خود از نیروهای زمینی ویتنام جنوبی‌خوردند و سپس با توجه به انهدام و خرابی تاسیسات نظامی و جنگی که بر اثر بمبارانهای هوائی ماه دسامبر نصیب آنها گردید. ویتنام شمالی باین نتیجه رسید که از نظر نظامی‌علیه نیروهائی وارد در جنگ شده که محققا" شکست دادن آنها برایش میسر نخواهد بود. در همان حال اوضاع اقتصادی ویتنام جنوبی بمراتب بیش از ویتنام شمالی در حال توسعه و ترقی بود، ایدئولوژی کمونیست هانوی بیش از پیش جاذبه‌خود را از دست میداد. بعنوان مثال برنامه‌وان تیو (Van Thieu) تحت شعار" زمین برای کشاورز" که زمینهای کشاورزی اجاری را از ۶۰ در صد به ۷ در صد در سال ۱۹۷۳ کاهش داده بود قابل توجه است برنامه توسعه کشاورزی‌مزبور که جنبه انقلابی‌واقعی داشت و ادعای کمونیست ها راداثر بر اینکه دولت با همدستی و شرکت ثروتمندان موجبات فلاکت و محرومیت مردم را فراهم نموده بکلی ازدرجه اعتبار ساقط مینمود. بعلاوه ویتنام شمالی بخوبی میدانست که شوروی‌ها نیز مانند چینی ها در روابط جدیدشان با ایالات متحده

امریکا از یک منظور و مقصود خاصی پیروی میکردند و بدون شک نمی‌خواستند با تهیه و تامین لوازم و تجهیزات جنگی برای‌ویت نام شمالی بیش از آنچه که موافقت نامه ژانویه ۱۹۷۳ پاریس مجاز شناخته بود چیزی اضافه بر آن در نظر گرفته و در نتیجه از هدف خود منحرف شدند.

از پیروزی تا شکست

ــ ما درجنگ ویتنام ازنظر نظامی‌وسیاسی فاتح بودیم ولی برای ما شکست جایگزین پیروزی‌گردید زیرا که ما از نظر سیاسی در خود امریکا جنگ را باخته بودیم. صلحی را که سرانجام در ژانویه ۱۹۷۳ بدست آوردیم چیزی بود که میتوانستیم آنرا حفظ نموده و اصول آنرا بدشمن تحمیل نمائیم و امروز ویتنام جنوبی یک کشور آزادی بود ولی بخاطر پاره‌ای تنگ نظری‌ها و یاس و عدم اعتماد ملت امریکا آنچه را که به بهای بسیار گزافی بدست آورده بود بدور افکند.

ــ پس از بر کنار شدن پرده اوهام و تصورات باطل در اواسط سالهای ۱۹۶۰ (۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰) بسیاری از آمریکائیها این تصور را که امریکا بتواند در جنگ‌ویتنام پیروز شود نمی‌نمودند. پس‌از چندین سال جنگ روش‌ها و شیوه‌های ناصحیح و شکست های متوالی‌در نتیجه بسیاری‌از افراد معتقد شده بودند که امریکائیها آنطور که شاید و باید استعداد جنگیدن و بدست آوردن فتح و پیروزی را ندارند. کلیه کسانی که در صف‌اول مسئولین اشتباهات سیاسی ایستاده‌اند امروز مورد سرزنش روزنامه‌ها قرار گرفته و یا بوسیله عوامل ناراضی از فرط ندامت و پشیمانی سردرگم و مطرود شده‌اند حاصل آنکه افکار عمومی آمریکائیها بگمراهی کشانده شده است. در طول سالهای ۱۹۶۰ " برجسته ترین و متفکرترین " افراد اعتقاد داشتند بهمان سادگی که میتوان خط مونتاژ کارخانه‌ای را مستقر و ایجاد نمود بهمان نحوهم امریکائیها میتوانند در جنگ برنده شوند و بطریق اولی‌فاتح‌شدن‌درجنگ ویتنام از نظر آنها مسئله امروز و فردا بوده است مشروط باینکه دولت ها نیز مشابه کارخانه اتومبیل سازی

فرد کار میکردند. ولی‌امروز همان افراد "برجسته و روشنفکر" اظهار میدارند که آمریکائیها کمترین شانسی برای موفقیت در جنگ نداشته و بهتر بود که هر چه زودتر خود را از این معرکه کنار می‌کشید و ویتنام جنوبی را بحال خود و بانتظار سرنوشت مقدرش واگذار مینمود. معنی صریح چنین اظهاری این است که چون خود ویتنامی‌ها امکان فتح و پیروزی را نداشتند لذا هیچکس دیگر نیز چنین امکانی را نخواهد داشت. حتی در عین شکست در نهایت نخوت وخود خواهی مبادرت به مسموم کردن افکار عمومی مینمودند اکنون که افکار عمومی از حالت ابهام و بی‌خبری‌خارج گردیده تمام کوشش‌هائی را که ما در زمینه نظامی‌و سیاسی برای حصول پیروزی‌انجام میداده‌ایم تائید مینمایندو در حال‌حاضر بسختی از مواجه با حمام‌خونی که در کامبوج براه افتاده و از سرنوشت حزن آور کشتی‌های حامل فراریان ویتنام جنوبی یا بقول‌آنها "آزاد شده" یکه خورده و متحیر گردیده‌اند و با حالت هیجان و صف ناپذیری در جستجوی وسائلی‌هستند که ما را مورد سرزنشو ملامت قرار دهند در حالیکه میبایستی تصویر خودشان را در آینه به بینند.

ـ حمایت و پشتیبانی افکار عمومی در مدتی طولانی و با شدت‌و علاقه مندی زیاد از کوشش‌ها و مساعی ما در ویتنام از هر جهت قابل‌توجه و در خور ستایش بود بطوری که نویسنده روزنامه نیوزویک بنام کنت کرافورد (۱) خاطر نشان مینماید جنگ ویتنام اولین جنگ در تاریخ آمریکا است که در تمام رسانه‌های‌گروهی و منابع اطلاعاتی‌و خبری در سرتاسر آمریکا بمراتب بیشتر از دشمن حمایت و جانبداری میکردند تا از دوستان و متحدین آمریکا بعنوان مثال فتوحات و پیروزیهای‌آمریکا و ویتنام جنوبی درمورد خنثی کردن و در هم شکستن تهاجم تـــــت (Tet) در ســـــال ۱۹۶۸ را بصورت یک شکست بدنیا و افکار عمومی معرفی کردند. کشور ایالات متحده‌امریکا که تنها مقصود و هدفش کمک و پشتیبانی ویتنام جنوبی در جهت اینکه این کشور بتواند

1- Kenneth Crawford

به تنهائی از خود دفاع نماید بصورت یک مهاجم در افکار عمومی محکوم میشد . در حالیکه ویتنام شمالی که توسط شورویها پشتیبانی و حمایت میگردد بصورت کشوری آزادی بخش معرفی شده بود .

— عملیات ناپسند وجنایات مای لای (۱) علیه ۲۰۰ ویتنامی عمیقا " وسیله تعزیه خوانی و اشک تمساح گردیده و کاپیتن ویلیام کالی (۲) مورد محاکمه قرار گرفته و بخاطر رلی که در این جریان بر عهده داشته محکوم و بمجازات رسید . ولی قتل عام و کشتار وحشیانه دهها هزار نفر از مردم بوسیله ویتنامی های شمالی نادیده گرفته میشد . در فوریه سال ۱۹۶۸ قوای مشترک ویت کنگ و ویتنام شمالی شهر هوئه را اشغال و ۵۸۰۰ نفر اهالی کشوری اعدام و یا ربوده شدند . پس از بازپس گرفتن این شهر از کمونیست ها در حدود ۲۸۰۰ جنازه که بطور دسته جمعی در گودالی بر رویهم انباشته شده بودند کشف گردید که بسیاری از آنها را ظاهرا " زنده بگور کرده بودند .

— تهمت ها و نسبت های کذب و وقیحانه ای که هانوی علیه امریکا انتشار داده و مدعی شده بود که هدف از بمباران‌های نیروی هوائی آمریکا تخریب و شکستن سدهای ویتنام شمالی و غرق شدن هزارها نفر غیر نظامی و ساکنین شهرها و دهات بوده است وسیله و موضوع تبلیغات وسیع و مافوق تصوری گردید نتیجه این تبلیغات و انتشارات جراید این بود که این اتهامات و نسبت های دروغ بمقیاس وسیعی مقبولیت یافته و بصورت یک واقعیت پذیرفته شد . حقیقت این بود که مطلقا " چنین چیزی مورد نظر نبوده و احدی نیز طعمه سیل نگردید ولی این واقعیت بزحمت مورد توجه و قبول عامه واقع شد .

— ویتنامی های جنوب با خشونت هر چه تمامتر از نظر رفتار با زندانیان مورد شکنجه قرار گرفته و محکوم میشدند . موقعی که جین فوندا (۳) ستاره سینما و رمزی کلارک (۴) وزیر سابق دادگستری به هانوی مسافرت نمودند

1- May Lai
2- William Calley
3- Jane Fonda
4- Ramsey Clark

روزنامه‌ها و نشریات آمریکا متفقا" و عموما" اظهارات آنها را که مبنی بر ستایش و تمجید از طرز رفتار با زندانیان جنگی آمریکا بود منعکس نموده و انتشار دادند. حال آنکه در حقیقت زندانیان مذکور بوسیله زندان بانان ویتنام‌شمالی زیر سخت ترین و وحشتناک ترین شکنجه‌های غیرانسانی قرار گرفته بودند.

ـ انعکاس وقایع و اخبار جنگ ویتنام بر خلاف‌واقع که به این جنگ دو وجهه و تصویر مختلف می بخشید برای رسانه‌های گروهی آمریکا پیروزی و موفقیتی بهمراه نداشت بلکه نتیجه آن بطور قابل ملاحظه‌ای گمراهی نظرات و افکار عمومی مردم آمریکا میگردید و این وارونه جلوه دادن واقعیت‌ها در روش و تصمیمات کنگره امریکا تاثیر می بخشید.

ـ در تاریخ دوم ژانویه ۱۹۷۳ طی گردهم آئی مقدماتی حزب دموکرات آمریکا مجلس نمایندگان این حزب با اکثریت ۱۵۴ رای علیه ۷۵رای نسبت به حذف و تعلیق کلیه اعتبارات مالی مربوط به عملیات نظامی آمریکا در هندوچین بلافاصله پس‌از آنکه تصمیمات و تدابیر لازم نسبت به تخلیه سربازان امریکا و بازگشت زندانیان عملی گردداتخاذ تصمیم نمود و دو روز بعددرگرد هم‌آئی مقدماتی نمایندگان حزب مذکور درمجلس سنا نیز با اکثریت ۳۶ رای موافق علیه ۱۲ رای‌مخالف نظریه‌ای‌عینا" مشابه مجلس‌نمایندگان اتخاذ شد. باید متذکر گردید که این جریان زمانی رخ داد که موقعیت من بعنوان رئیس‌جمهوربعلت رویداد واترگیت (۱) تضعیف شده‌بود و فقط سه ماه قبل ازتخلیه نیروهای نظامی آمریکا و بازگشت آخرین نفر از ۵۵۰۰۰۰ سربازان امریکائی بود که در سال ۱۹۶۹ یعنی قبل از تاریخ تصدی من به ریاست جمهوری به ویتنام اعزام شده بودند.

تومپسون در یادداشت‌های خود مینویسد:

واقعیت این است که پرزیدنت نیکسون در تاریخ ۲۹ دسامبر۱۹۷۲ براثرصدور دستوردائربه‌توقف‌بمبارانهای

1- Watergate

ویتنام شمالی موقعیت مستحکم و استواری در مذاکرات بدست آورده بود ولی بخاطر خصومت‌ها و کارشکنی‌هائی که درخود ایالات متحده به‌بهانه مخالفت با بمبارانهای آمریکا صورت میگرفت از این موقعیت استفاده چندانی نمیبرد. با اینکه موضع مستحکمی در مذاکرات بدست آورده بود معهذا از طرف کنگره و در تمام امریکا برای قبول آتش‌بس تحت هرشرایطی که بلافاصله به‌تعهدات و الزامات مستقیم امریکا خاتمه ببخشد زیر فشارشدیدی قرار گرفته بود . . .

در نتیجه پرزیدنت نیکسون مجبور شد به شرائطی که حداقل در روی کاغذ مورد توافق بوده و محتوی عباراتی باشد که مفهوم " صلح شرافتمندانه " از آن استنباط گردد تن‌دردهد . با وجود این‌نیز هرگاه شرائط مزبور با دقت و اهتمام بمورد اجرا گذارده میشد جنگ با نتیجه "صلح توأم باشرافت‌وافتخار " خاتمه‌می‌پذیرفت.

ــ برای آنکه موافقت نامه صلح از نفوذ و تاثیر لازم برخوردار باشد میبایستی هانوی را از رد و عدم قبول آن منصرف کرد. طی نامه خصوصی که به عنوان تیو (Thieu) ارسال داشتم اینطور متذکرشدم که هرگاه هانوی بمندرجات موافقت‌نامه مذکور احترام نگذارد متقابلا " تصمیمات بسیار جدی و سریعی نسبت به این رفتار اتخاذ خواهم نمود . در یک کنفرانس مطبوعاتی در تاریخ ۱۵ مارس در مورد رخنه و تجاوز ویتنام شمالی به جنوب و عدم مراعات و سرپیچی از مفاد موافقت نامه این چنین اظهار نمودم . " باید به اختصار متذکر شوم که باتوجه به عملیات و اقداماتی که در طول مدت چهار سال اخیر بدستور من انجام و بمورد اجرا گذاشته شده ویتنام شمالی نباید نگرانی‌های ما را که ناشی از تجاوز وتخطی میباشد از مد نظر دور داشته و به‌آن بی‌اعتنا باشد " .

ــ در ماههای‌آوریل، مه و ژوئن ۱۹۷۳ هنگامی که بخاطر بحران

واترگیت قدرت‌و اختیار من بعنوان رئیس جمهور متزلزل گردید. معهذا تهدید به مقابله علیه ویتنام شمالی تعقیب میشد بدون اینکه مبادرت به اقدام و عملی علیه آنها بشود. آنگاه کنگره پیشنهادی را تصویب نمود که بموجب آن تاریخ ۱۵ اوت را بعنوان خاتمه بمبارانهای کامبوج معین و تثبیت نموده و موافقت با پرداخت هر نوع اعتباری برای عملیات نظامی آمریکا در قسمت‌های مختلف، هند وچین منوط به تصویب کنگره میگردید یکی از نتایج پیشنهاد مذکور سلب اختیارات رئیس جمهور نسبت به الزام برعایت مفاد موافقت نامه صلح ویتنام و ممانعت ازهر گونه عمل متقابل علیه تجاوزات هانوی بود.

ــ بمجرد اینکه کنگره امریکا امکان مبادرت به عملیات نظامی را در مقابل تجاوز به مفاد موافقت نامه صلح از بین برد من بخوبی متوجه شدم که از آن ببعد فقط میبایستی به تهدیدهای لفظی متوسل‌بشوم و کمونیست ها نیز بخوبی باین مسئله پی برده بودند. پس از اتخاذ تصمیم به‌منع بمباران در تاریخ نوامبر ۱۹۷۳ کنگره من و جانشین من جرالدفورد را در رعایت مفاد موافقت نامه صلح پاریس در موقعی که ویتنام شمالی بدون هیچگونه نگرانی و تردیدی علنا" به آن تخطی و تجاوز مینماید محروم کرد. باید توجه داشت که در مدت دو سال از تاریخ امضای موافقت نامه صلح پاریس یعنی از تاریخ ژانویه ۱۹۷۳ ویتنام جنوبی بنحو قابل توجهی در مقابل ویتنام شمالی که بنحو مطلوبی‌مجهز گردیده بود بدون پشتیبانی و حمایت نظامی آمریکا اعم از نیروی زمینی و یا هوائی و منحصرا" با تجهیزات بسیار محدودی که در اختیار داشت مقاومت و پایداری نمود.

ــ در طول سال ۱۹۷۴ روس‌ها مقدار قابل توجهی تجهیزات و سلاح و مواد و وسائل جنگی به ویت نام شمالی سرازیر نمودند و ویتنام هم بنوبه خود آنها را بجنوب ارسال میداشت. در ماه مارس ۱۹۷۴ تعداد نیروهای شمال در ویتنام جنوبی به ۱۸۵۰۰۰ سرباز ــ ۵۰۰ تا ۷۰۰ تانک و ۲۴ گردان ضد هوائی تخمین زده میشد از آنجا که ترس و بیم از تهدید نیروی

هوائی آمریکا و بمبارانهای هوائی بکلی از بین رفته بود ویتنام شمالی اقدام بساختن جاده‌های تازه و کارگذاشتن لوله‌های انتقال نفت برای نقل و انتقالات نیروی نظامی و تجهیزات خود نمود. در همان حال که شوروی ویتنام شمالی را برای وارد آوردن ضربه نهائی مسلح مینمود کنگره ایالات متحده آمریکا اعطای کمک‌های لازم به ویتنام جنوبی را هر چه بیشتر محدود میکرد بطوری که میزان این کمکها در سال ۱۹۷۴ به نصف تقلیل یافت و باز هم در سال ۱۹۷۵ به حدود یک ثلث رسید. گراهام‌مارتن (۱) سفیر ایالات متحده امریکا در ویت نام جنوبی طی گزارشی به کمیسیون امور خارجه سنا متذکر گردید که محدودیت‌های مربوط به کمک‌های نظامی امریکا بطرز بسیار جدی موجب تهیج و ترغیب هر چه بیشتر ویتنام شمالی نسبت به تهیه و تدارک یک حمله عمومی و کلی خواهد شد. کلیه هشدارها وتهدیدهای زبانی و بدون پشتوانه نوعی رجز خوانی تلقی میگردید. نقشه و برنامه اصلی ویتنام شمالی عبارت از وارد کردن حمله و تهاجم نهائی در سال ۱۹۷۶ بود ولی آنها تاریخ این تهاجم را جلو انداختند. بطوری که در ابتدای سال ۱۹۷۵ ایالت فوکلونگ (Phauc Long) بدست کمونیست‌ها افتاد و این اولین استانی بود که ویتنام جنوبی از سال ۱۹۵۴ ببعد از دست میداد. این موضوع در ایالات متحده امریکا با بی اعتنائی‌و عکس‌العمل بسیار ناچیزی مواجه گردید. آنگاه هانوی تصمیم بوارد نمودن حملات وسیع‌تری را برای سال ۱۹۷۵ اتخاذ نمود که مقدمه حملات بعدی در سال ۱۹۷۶ بود. در تاریخ ۱۱ مارس شهر بان‌می‌توت (Me Thout) سقوط کرد و درهمان روز مجلس نمایندگان آمریکا پیشنهاد پرزیدنت فورد نسبت به اعطای یک کمک اضافی بمبلغ سیصد میلیون دلار تجهیزات نظامی را رد کرد. واکنش این امر باضافه محدودیت‌های اعتباری قبلی بنحو وحشتناکی روحیه ویتنامی‌های جنوب را تضعیف نموده و

1- Graham Martin

موجب گردید که از امکانات مواجه و دفاع در مقابل دشمن محروم گردند بخصوص که ویتنام جنوبی از نظر تجهیزات نظامی بتمام معنی به آمریکا وابستگی پیداکرده بود. اتخاذ تصمیمات مذکور متقابلا" بمثابه محرکه روانی بسیار موثری برای ویتنام شمالی محسوب میشد بطوری‌که هانوی باقی مانده تمام قوای نظامی خود را وارد میدان جنگ نمود. از طرفی تیو(Thieu) نیز تمام کوشش خود را مصروف به جمع آوری قوای نظامی خود که فاقد تجهیزات و سلاحهای لازم بودند در مراکزی که بیشتر امکان دفاع و مقاومت داشتند نموده و بر اثر مانورهائی که با عجله و شتاب بمرحله اجراگذارده شد قدرت‌دفاعی‌خود را از دست داد در پایان ماه آوریل همه چیز بپایان رسید و سایگون بنام شهر هوشی‌مین خوانده شد.

ـ در سال ۱۹۷۲ که هانوی علیه ویتنام جنوبی به جنگ منظمی مبادرت ورزید متحمل شکست سختی شد. قوای زمینی ویتنام شمالی در مقابل نیروهای ویت نام جنوبی متوقف گردید. در همان حال بر اثر بمبارانهای نیروی هوائی آمریکا و مین گذاری بنادر ویت نام شمالی توسط نیروی دریائی آمریکا تلاش آنها در زمینه تهیه تدارکات و تجهیزات در منطقه جنوب بکلی مواجه با شکست شد.

ـ حملات هواپیماهای B ـ ۵۲ آمریکائی در ویتنام شمالی و در نقاط مهم تمرکز قوای کمونیست‌ها که هانوی برای حمله نهائی خود پیش‌بینی کرده بود اثرات بسیار مخربی داشت. در سال ۱۹۷۵ ویت نام شمالی هیچگونه هراسی از حملات نیروهای هوائی و دریائی آمریکا بخود راه نمیداد و براثر کمک‌های نظامی بی دریغ و بسیار قابل توجه شوروی ها و مقادیر زیادی تانک و مهمات الویت و برتری قاطعی نسبت به نیروی زمینی ویت نام جنوبی بدست آورده بود. پس از پیروزی ویتنام شمالی ژنرال دانگ(Dung)فرمانده کل نیروهای مهاجم هانوی چنین اظهار داشته بود. " حذف کمک های ایالات متحده امریکا به ویتنام جنوبی باعث گردید که سربازان یا آدمک‌های سربی! جنوبی در اجرای نقشه‌های جنگی و یا برنامه مسلح کردن قوای خود توفیق

حاصل ننمایند. ... در نتیجه تیو (Thieu) اجبارا" دست بجنگی نومیدانه زده است ... قدرت آتش دشمن (منظور نیروی زمینی ویتنام جنوبی است ـ مترجم) بعلت کمبود بمب و سایر ابزارهای جنگی به ۶۰ در صد کاهش یافته و قدرت تحرک او نیز بخاطر عدم دسترسی به نیروی هوائی و وسائط نقلیه و نداشتن سوخت بحدود نصف تقلیل پیدا کرده است".

ـ مسئولیت قسمتی از شکست و ناکامی ایالات متحده امریکا را میتوان متوجه کشور شوروی دانست. زیرا شورویها بر خلاف مندرجات قرارداد پاریس اسلحه و مهمات و تجهیزاتی زائد بر آنچه که در موافقت نامه مذکور مجاز شناخته شده بود به ویت نام شمالی ارسال میداشتند و بهمین جهت ویتنام شمالی در حمله نهائی بهار سال ۱۹۷۵ از الویت بسیار قابل توجهی در مقایسه با ویتنام جنوبی برخوردار بود. قسمتی از این مسئولیت را نیز میتوان معلول اشتباهات تاکتیکی و استراتژیکی پرزیدنت تیو و ژنرالهای او دانست و در این میان کوچکترین ملامت و سرزنشی متوجه اکثریت سربازان کره جنوبی که با کمال تهور و شهامت علیه نیروهائی که الویت و برتری قاطعی نسبت به آنها داشتند وارد نخواهد بود. قسمت اعظم مسئولیت برروی شانه های اعضای کنگره امریکا خواهد افتاد زیر با سلب اختیار از دو رئیس جمهور امریکا (ابتدا من و سپس پرزیدنت فورد) موجب گردیدند که امریکا نتواند ویت نام شمالی را وادار به اجرای مقررات موافقت نامه صلح بنماید و از طرفی ویتنام جنوبی از دریافت کمک هائی که نیاز مبرم به آن داشت محروم شده و نتیجه این گردید که ویتنام جنوبی امکان مقابله باویتنام شمالی در شرائط متساوی را از دست بدهد.

ـ از طرفی کنگره امریکا نیز از جهاتی در چهارچوب حوادث و وقایع محصور گردیده بود. رهبران و مسئولان ایالات متحده امریکا در آغاز و اواسط سالهای دشوار ۱۹۶۰ (۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰) از اتخاذ یک روش و استراتژی قاطعی که منجر به فتح و پیروزی گردد ناتوان بودند.

ـ در همان حال که نسبت به تعقیب و بی اعتباری رژیم ثابت وپایدار

ویتنام جنوبی اقدام مینمودند . نسبت به اعزام و ارسال سرباز وتجهیزات جنگی و مهمات بمیزان معتنابهی مبادرت ورزیده و تمام سعی و کوشش آنها مصروب بـه پشتیبانی از رژیم‌های ضعیف و بی‌ثباتی که متوالیا " بقدرت میرسیدند میگردید . در همان حال هم افکار عمومی را با ادعای پیروزی در جنگ منحرف ساخته و راه را برای شکست و عوام فریبی صاف و هموار مینمودند . البته نمیتوان چنین انتظار و توقعی را از مردم آمریکا داشت که بطرفداری و حمایت از جنگی بدون فرجـــام ادامه دهد و مرتبا " در گوش او خوانده شود که پیروزی در میان دست‌های ماست درحالی که وصول باین پیروزی مستلزم کوشش و تلاش بسیار زیادی‌بودوکوچکترین اثر و نشانه‌ای از آن بچشم نمی‌خورد .

ـ با پیروی از خط مشی و استراتژی کــه من در سال ۱۹۶۹ مطرح و پیشنهاد نمودم آمریکائی‌ها و ویتنامی‌های جنوبــی قطعا " می‌توانستند در هنگام انعقاد موافقت‌نامه صلح ژانویه ۱۹۷۳ از نظر نظامی در جنگ برنده شوند باین ـ ترتیب که میتوانستیم ۵۵۰۰۰۰ سرباز امریکائی را که قبل از سال ۱۹۶۹ یعنی‌قبل ازآنکه من زمام امور را بدست‌بگیرم در ویتنام بودند به امریکا بازگردانیم وبدون تردید ویتنامی‌های جنوبی به تنهائی قدرت دفاع از خودشان را داشتند البتــه مشروط به اینکه دولت امریکا لوازم و تجهیزات جنگی مورد نیاز آنها را تاحدودی که موافقت‌نامه صلح پاریس مجازدانسته بود تهیه وتامین‌مینمودند . ولی بانهایت تأسف افکار عمومی مردم آمریکا با اخبار و اطلاعات نادرست و منحرف کننده وبر اثر پاره‌ای اعمال و کردارهای نسنجیده دولت مسموم شده همچنین بعلت تفسیرها وبرداشت‌های غلط و سطحی‌وگاه تحریک‌آمیز از وقایع و رویدادها توسط رسانه‌های گروهی بر رویهم روحیات مردم تضعیف و دستخوش تزلزل گردید درحالیکه‌واقعا " وحقیقتا " ویتنام شمالی در صحنه جنگ منهزم و مغلوب شده بود ما و دوستانمان پس از جنـگ و مبـــارزه‌ای سخـت و طولانــی در واقــع شاهـد فتــــح و پیـــــروزی را درآغــوش گرفتــه بودیـم ولـــی بدست خودمـــان آنـــرا در سبـد خاکـــروبه انداختیـم . به ایـن تـرتیب کمـونیست‌ها چیزی را بـــدست آوردنـد کـه کارشنـاس و مفســر مشهــور بنـام بریـان کروزیه

(۱) آنرا " نقطه شروع اصلی و آغاز جنگهای انقلابی " نام گذارده و میگوید " برد وباخت این‌جنگها را بایستی در جبهه داخلی جستجو کرد " . ظرفیت‌جنگی‌ویتنام شمالی در حقیقت و بالقوه بر اثر بمباراتهای دسامبر ۱۹۷۲ منهدم شده و از بین رفته بود درآن هنگام امکان صلحی‌صحیح وشرافتمندانه برای ما از هرجهت فراهم بود و بویژه وسیله الزام دشمن باحترام و رعایت مقررات موافقت‌نامه صلح را در اختیار داشتیم . معالإسف بر اثر اتخاذ تصمیم کنگره امریکا دائر بر عدم تجویز هرنوع عملیات‌نظامی زمینی و هوائی در هندوچین و حذف کلیه کمکهای موردنیاز ویتنام جنوبی امکان دست‌یابی باین امتیازات از ما سلب گردید . و در نهایت بایستی قسمت‌بزرگی از قصور و مسئولیت را متوجه کسانی دانست‌کهاتخاذتصمیمات ابلهانه و نسنجیده را ترغیب و تشویق نموده و یا خود در آن مشارکت داشته و سهیم بوده‌اند . همین تصمیمات نابخردانه بود که در دهه سالهای ۱۹۶۰ امریکا را در گرداب جنگ فرو برد و سپس موقعی که در این فکر بودیم که در دهه‌سالهای ۱۹۷۰ بصورت شرافتمندانه‌ای خود را از مهلکه کنار بکشیم متوسل به‌اشکال‌تراشی و خرابکاری میگردیدند .

بعلت همین بی‌مبالاتی‌ها و عدم توجه کشور ایالات متحده امریکا درست در لحظات دشوار و حساس یک کشور دوست و متحد خود را لگدمال کرده و او را به سرنوشت نامعلومی رها ساخت . اثری که این روش بر روی میلیونها کامبوجی ، لائوسی و مردم ویتنام باقی گذارده این بود که از جمله امروزه این کشورها بایستی‌بهای انتقام‌کمونیست‌ها راکه فوق‌العاده هم‌سنگین‌میباشدبپردازند. ازآن مهمتر پیدایش نوعی‌حالت‌تردید آمیخته به ابهام‌در نزد دوستان‌ومتحدین امریکا در زمینه اعتمادی که میتوانند به کشور ما داشته باشند و از طرفی تمایل و وسوسه‌ای که دشمنان نیرومند ما به تهاجم بر کشورهای دوست امریکا در سایر قسمتهای جهان‌نشان میدهند رویهمرفته برای‌سیاست‌ده سال آینده امریکالطمه‌ای جبران ناپذیر میباشد .

1- Brian Crozier

واکنشهای گوناگونی که در سراسر جهان و توأم با خشونت توسط یکی از وزرای کشور اندونزی که از فارغ‌التحصیلان یکی از دانشگاههای امریکا میباشد و درست اندکی قبل از سقوط ویتنام بیان گردیده توسط مفسر معروف بنام پیر رنفرت (Pierre Rinfret) باین شرح بیان شده است: " شما امریکائی‌ها همت و شهامت خودتان را از دست داده‌اید. شما بضرب لگد از ویتنام به بیرون پرتاب شدید. شما علاقه‌مند بحل مشکل مربوط به نیروی انرژی خود نیستید. ما شما را وادار به پرداخت بهای نفت خود مینمائیم و شما هم این قیمت را میپردازید. شما جرأت و تهور خود را از دست داده‌اید. ویتنام برای شما بمثابه واترلو(۱) بود و معنای آن برای شورویها نظیر آنچه که در افغانستان و اتیوپی و در آنگولا رخ داد همزیستی بصورت خیابان یک طرفه‌ای درآمد".

ــ اصولا" نتیجه آخرین جنگ از جنگهائی که بیست و پنج سال است مداومت دارد بنفع کمونیست‌ها تمام شد زیرا که درست در لحظه آزمایش قوا کشور شوروی از متحدین خود حمایت و نگهداری نمود در حالیکه آمریکائی‌ها از انجام آن سر باز زدند. همانطور که در سال ۱۹۷۲ هم اظهار داشتم "تمام قدرت عظیمی که آمریکا دراختیار دارد قابل توجه نیست... مگر آنکه چنین قدرت و نیروئی توأم با اعتماد و اطمینان و ایمان و عزم و اراده بوده باشد که به واسطهٔ آنها ایالات متحده امریکا از آنچنان اعتباری برخوردار گردد که همه بتوانند روی دوستی او حساب نمایند.

ــ یکی از نتایج فرعی از دست دادن ویتنام را میتوان ازدیاد وتکثیر سلاح هسته‌ای در نزد دولت‌های کوچکی دانست که با کشورهای بزرگ و نیرومند مواجه میباشندو اینها همان‌کشورهائی‌هستند که اصولا" به تصمیمات‌آمریکا اعتقاد داشته‌اند ولی امروز دیگر چنین اعتقاد و اطمینانی را ندارند. کلیه کسانی که در مسئله ویتنام با توسل به جنگ اتمی مخالف بودند همان کسانی هستند که امروز خودشان جهت دست‌یابی به آن تلاش مینمایند.

1- Waterloo

ـ نتایج شکست آمریکا در هندوچین تاثر انگیز و عمیق بود. با اینکه امریکائی‌ها خودشان را از این جنگ کنار کشیدند ولی هنوز کشتار در این منطقه از جهان متوقف نگردیده است. از جمله درکشور کامبوج و پس از آنکه رژیم پل‌پت در این سرزمین دهشتناک‌ترین حمام‌خون تاریخ معاصر را براه‌انداخت باز هم این کشتار رو به افزایش میرود.

ـ برآورد تعداد مقتولین و همچنین زجر و شکنجه‌هائی که بر مردم کامبوج وارد میشود سرسام آور است. بطوری که فراریان کامبوجی اظهارداشته‌اند " برای جرائم سنگین مانند دزدی یک عدد موز ..... بلافاصله مقصر اعدام میشود" بموجب گزارشهای دیگر خمرهای سرخ یک فرجه دو روزه در سال تعین نموده‌اند که در این دو روز مرد و زن میتوانند با هم معاشقه نمایند ومنحصرا " در این دو روز مرد و زن حق صحبت و مکالمه با یکدیگر را دارند (البته باستثنای کسانی که در رابطه با عوامل قدرت باشند) و اما کسانیکه از این مقررات تخطی و سرپیچی نمایند یک فراری کامبوجی‌میگوید" من شخصا " در حدود ۲۰ زن و مرد جوان را می شناسم که در حین عشقبازی غافلگیر شدند و بلافاصله اعدام گردیدند". شکایت از کمبود غذا نیز بنوبه خود یکی از جنایاتی‌است که مجازات مرگ در انتظا ر فاعل آن خواهد بود. در دنیای ایدآلی که خمرهای سرخ میسازند یعنی‌همان دنیائی‌که با لاف و گزاف ادعا دارند که " کمونیسم ما بمراتب بهتر از کمونیسم شوروی یا چین است زیرا که در آنجاها هنوز طبقات وجود دارد" شوخی و مزاح قدغن است. یکی از فراریان نقل مینماید که یک نفر بعلت اینکه" بیش‌از حد شوخ" بود محکوم به مرگ شد و در یک مورد اخطار شده بود که هر زوجی که دست در دست یکدیگر ظاهر بشوند مجازات آنها در حد اعدام است.

ـ در سال ۱۹۷۹ مجددا" یک موج وحشت‌و اضطراب تمام‌کامبوج را در خود فرو برد و آن هنگامی بود که تاکتیک پل پت در مورد به آتش‌کشیدن کلیه زمین ها و همچنین سیاست ایجاد قحـطی مصنوعی مردم کامبوج را در میان منگنه‌ای از وحشت و هراس بهم می‌فشرد و همه مردم جهان مبهوت و حیرت

زده باین منظره تاسف باری که توسط کمونیست ها بوجود آمده و باقیمانده کشور کامبوج را باز هم قطعه قطعه مینمایند نگاه میکنند بطوری که بعضی ها حدس میزنند بدون تردید درحدود نصف جمعیت کامبوج در این مدت تلف شده‌اند.

ـ کمونیست ها در ویتنام جنوبی بروش‌ها و شیوه‌های بسیار ماهرانه‌ای دست میزنند و در عین حال با نهایت سرعت و شدت در ریشه کن کردن نظام قدیم و جایگزین نمودن آن با روش‌های خودشان دست اندر کار میباشند.هزاران هزار فراریان کامبوجی که خودشان را بکشتی رسانده‌اند از راه و روشهای توام با ترور و وحشت و اضطراب رژیم جدید که در آن سرزمین حکمفرمااست داستانهای بسیار تاثرآور و حزن انگیزی نقل مینمایند. هر چند که برابر تخمینی که زده میشود بیش از یک چهارم این فراریهای بخت برگشته قبل‌ازآنکه‌پایشان بخشکی برسد در دریا غرق میشوند.

ـ در ماه ژوئن ۱۹۷۹ آندرو یانگ(۱) نماینده امریکا در سازمان ملل متحد ضمن مطالبی که در بن پایتخت آلمان فدرال اظهار داشت منجمله چنین گفته بود " از اینکه بار مسئولیت و گناه را بر شانه کسی گذارده یا بخواهیم از این رهگذر کسانی را محکوم نموده و یا مسئولیت خونریزیها و سفاکی‌های حکومت های کمونیست آسیای‌جنوب شرقی را متوجه افرادی بنمائیم عملی بی حاصل و بی نتیجه خواهد بود". نامبرده همچنین‌اضافه مینماید که این فجایع و خونریزیها میتواند بطور خود بخود نتیجه و واکنش مداخلات امریکا در ویتنام باشد". این نوع طرز فکر مسلما" بدور از عقل سلیم و توام با اندیشه‌های نا صواب بوده‌و از آن بدتر اینکه این عدم تمیز و تشخیص دانسته و تعمدی است. کلیه کسانیکه امروز در برابر مسائل و حوادث آسیای جنوب شرقی متمایل به بهم گذاردن چشم و ندیده گرفتن روش‌های خفقان و وحشت در این منطقه میباشند همان‌هایـــی هستند که آرزو دارند همه مردم جهان نیز در مقابل رویه‌های خرابکارانه و چوب‌لای چرخ گذاشتن آنها و خنثی‌کردن تلاش های

1- Andrew Young

آمریکا در این منطقه از جهان و بالاخره در برابر نتایج دهشتناکی که این اعمال خرابکارانه آنها ببار آورده است چشم های خود را بسته و سکوت‌اختیار نمایند. ولی‌همانطور که خون بر روی دست های لیدی ماک بت (Lady Macbeth) موجب رسوائی او گردید این لکه‌ها نیز زائل‌شدنی نخواهند بود.

ــ عدم توفیق و ناکامی ایالات متحده امریکا در انجام و اجرای تعهدات خود در ویتنام جنوبی که باعث شد منطقه هندوچین بورطه قربانی جدیدی کشیده شود در امریکا نیزمنجر به نوعی مصیبت ملی‌و تاسف و اندوه همگانی‌گردید ولی نتایج و اثراتی که این امر بر روی‌رهبران ایالات متحده بجای گذارد مسئله شکست ویتنام را فی‌نفسه تبدیل بنوعی تراژدی بین المللی نموده که وسعت بیشتری بخود گرفته است. پاره‌ای‌افراد در این مورد عقیده دارند که از جمله درس‌هائی که از مسئله ویتنام میتوان آموخت یکی‌این است که از یک طرف اقتدار و قدرت برای‌ایالات متحده امریکا چیز خطرناکی‌است زیرا که این خطر بعلت استعمال ناصحیح از این قدرت وجود دارد از طرف دیگر این خود برای امریکادرسی شد که در آتیه از مداخله در ویتنام جدیدی خودداری نماید هر چند هم که کشورهای‌کوچک و دوست و متحد امریکا در معرض تهدید خطر کمونیست بوده باشند بخصوص که شاید ایالات متحده امریکا در جهت مخالف جبر تاریخ قدم بر داشته و با ایستادگی در برابر نیروهای انقلابی‌،کمونیست در آسیا و افریقا و امریکای لاتین هرگز فتح و غلبه بر جنگجویان چریکی که از طرف‌کمونیست ها حمایت و پشتیبانی میشوند برایش امکان نخواهد داشت. و بالاخره امریکا بایستی به امور خاص‌خود رسیدگی‌نموده و مسئولیت‌رهبری جهان آزاد را بدیگران واگذار نماید.

ــ ولی‌همه اینها برای امریکا درس‌های‌غلطی میباشند زیرا هر گاه قشر رهبری امریکا از چنین نتایج و اصولی پیروی نماید بدون شک امریکا و جهان غرب در مسیر خطرناک و در سرازیری انهدام خواهد افتاد. درس‌های مذکور در واقع تجاوز و سوءاستفاده از قدرت را با اجرای صحیح و عاقلانه آن در هم آمیخته و مشتبه ساخته است.

ــ پس از شکست و عدم موفقیت در ویتنام آمریکائی ها بنا حق و بر خلاف انصاف متهم بعدم قابلیت و ضعف در اعمال و استفاده از قدرت گردیدند ولی شوروی و اقمار آنرا از چنین ممنوعیتی معاف دانستند. باین ترتیب آمریکائیها خود را کنار کشیده شوروی‌ها را در مبادرت بهر عمل و اقدامی که موافق دلخواه آنهاه بود مثلا" در آنگولا ، اتیوپی ، افغانستان و خلیج فارس آزاد گذاردند. شوروی ها خودشان را در معرکه داخل ننمودند زیرا که آنها فوت و فن های جنگ را با بصیرت و خبرگی کامل عمل و اجرا مینمایند و قدرت و نیروی خود را در محل و موقع مناسب مورد بهره‌برداری قرار میدهند. هر گاه امریکائی ها از تجربیات تلخ ویتنام اجتناب و پرهیز ننموده و خودشانرا از نشانه‌ها و علائم بیماری نظیر ویتنام آزاد و خلاص ننمایند امنیت و موجودیت متحدین و سرانجام خودشانرا نیز بمخاطره خواهند انداخت این است درس و پند واقعی و حقیقی‌که بایستی از مسئله ویتنام آموخت‌نه اینکه آمریکا قدرت و نیروی خود را بکلی نادیده انگارد.

ــ هر گاه امریکا نتواند برای دفاع از منافع‌خود بطور موثری از قدرت استفاده کند مسیر تاریخ علیه او و علیه ارزش‌هائی‌که امریکائی‌ها بآن اعتقاد دارند تغییر جهت خواهد داد.

ــ نه قوی ترین و بالاترین قدرت اتمی زرادخانه امریکا و نه قوای نظامی کلاسیک و متعارف امروز آمریکا قدرت نجات ویتنام را نخواهند داشت .ویتنام از دست رفته است و علت آنهم نه بخاطر عدم قدرت بلکه بخاطر عدم تشخیص موقع وعدم قاطعیت در استعمال قدرت بوده است. نتیجه این از دست دادن ها ایجاد شکاف و رخنه‌ای در اعتماد عمومی جهانیان و همچنین سست و متزلزل شدن نیروی اراده ملی آمریکائیان بوده است . سرانجام قدرت ریاست جمهوری آمریکا اولا" بر اثر محدودیت‌هائی که از جانب کنگره بحدود اختیارات نظامی او وارد گردید و ثانیا" بخاطراثرات مخرب و نامطلوبی که مسئله واترگیت در آمریکا بوجود آورد بمیزان قابل‌توجهی تضعیف شد. مردم ویتنام جنوبی در سال ۱۹۷۲ توانائی خودرا در دفع و سرکوبی هر نوع

حمله و تهاجمی نشان دادند مشروط به اینکه از نظر نیروی زمینی باندازه کافی مجهز بوده واز نظر نیروی هوائی‌نیز مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرند. جنگهای انقلابی هر گزبوسیله ارتش کشوری‌خارجی امکان موفقیت و بر د نخواهد داشت ولی هر گاه کشورهائی‌که از ناحیه عوامل و نیروهای چریکی مورد تهدید قرار می‌گیرند کاملا" مسلح بوده و تعلیمات‌کافی به بینند و از نظر مهمات و مواد جنگی بی نیاز باشند خواهند توانست در مقابل این حملات ایستادگی نموده آنرا دفع و بر آن غلبه هم بنمایند و البته مشروط بر اینکه این کشورها منحصرا" بخاطر استقلال و تمامیت ارضی‌و آزادی خودشان مبارزه نمایند بر اساس فرضیه نیکسون ملت آمریکا بطور قطع و یقین موظف بحمایت و پشتیبانی از کلیه کشورهائی است که از استقلال خودشان دفاع مینمایند و این درست باید مساوی و معادل آنچیزی باشد که اتحاد شوروی‌برای انهدام و برانداختن آن کشورها انجام میدهد.

ـ فتح و غلبه بر جنگجویان چریکی را ویتنامی‌ها تائید نمی نمایند و نیروهای انقلابی را غیر قابل شکست میدانند در حالیکه درست خلاف این است ، مبارزه، علیه چریک ها توام با موفقیت بود و در حقیقت در جنگ معمولی و منظم نیز پیروز و موفق بودیم ... و البته فقط تا زمانیکه ایالات متحده امریکا علف های زیر پای متحد خود را با قطع کلی تجهیزات و کمک‌های جنگی درو نکرده بود. آنگاه در همان زمان شوروی هاسیل اسلحه و مهمات و تجهیزات را بطرف انبارهای متحد خود سرازیر میکردند. در این موقع بود که ویتنام سرانجام از پا در آمد و این مشابه همان جنگ منظمی بود که ما با مقیاس بزرگی در کشور کره پیروزی را توأم با موفقیت بدست آوردیم.

ـ همانطور که ویلیام کلبی (۱) گفته است " یکی از وقایع مضحک و غیر قابل قیاس این بود که کمونیست ها در اواخر سالهای ۱۹۵۰ (۱۹۵۰ تا

1- William Colby

۱۹۶۰) علیـــه دیـم (Diem) دست بجنگــی زدند که از نوع جنگهای چریکی بود . امریکائیها و ویتنامی ها در پاسخ آنها مبادرت بجنگی کلاسیک و منظم نمودند . سرانجام ، حکومت تیو (Thieu)بجنـــــــگ چریکی غیورانه‌ای اقدام کرد که آنرا بصورت یک شکست نظامی از دست داد و بازنده شد . کاخ ریاست جمهوری سایگون توسط چریکهای پابرهنه بتصرف در نیامد بلکه بوسیله یک ارابه تانک ویتنام شمالی مجهز به یک دهانه توپ بزرگ سقوط نمود .

ـ جنگهای انقلابی بصورت یکی از دست‌افزارهای شوروی شناخته شده و لی در حال حاضر بخصوص‌بدنبال مسئله ویتنام روس ها بقدری‌جسارت پیدا کرده‌اند که خودشان را این بار برای یک حمله مستقیم آماده مینمایند.

ـ شوروی ها کار خود را از ویتنام با ارسال اسلحه و مهمات برای چریک ها آغاز نمودند . سپس نسبت به تهیه و تدارک مقادیر زیادی اسلحه و تجهیزات بمنظور فراهم نمودن امکانات یک تهاجم نظامی‌ویتنام شمالی علیه ویتنام جنوبی اقدام نمودند . آنگاه در سال ۱۹۷۵ و همینکه در منطقه جنوب شرقی آسیا با موفقیت روبرو شدند با جرات و بی‌باکی تمام سمت حمله را با اعزام دسته جات سربازان کوبائی و بمنظور فتح و تصرف‌آنگولا متوجه حدود اقیانوس اطلس نمودند .

در شب عید نوئل سال ۱۹۷۹ با اعزام ارتش سرخ به افغانستان یعنی " دریچه ورود به آسیا " به بهانه در هم شکستن شورش و طغیانی که توسط یک رژیم کمونیست که دو سال قبل‌خودشان بر افغانستان تحمیل کرده بودند یک پله دیگر از نردبان خودشان بالا رفتند در نتیجه از هر جهت منطقی بنظر میرسید اگر گفته شود قدم‌آینده شوروی ها در جهت بکار انداختن ارتش سرخ علیه یکی از دوستان و یا متحدین ما در جهان غرب برداشته شود .

ـ هانوی با اعلام فتح وغلبه نه تنها بر ویت نام جنوبی بلکه بر تمام هندوچین از هر زمانی برای دست یابی بهدف‌های خود قاطع تر بنظر میرسد . در کامبوج ویتنامی ها حمله نهائی علیه مخالفان کامبوجی خود را

سرعت بخشیده‌اند. در لائوس ویتنامی ها لوله‌های‌گاز سمی را حتی بر روی قبائلی که در کوهستان زندگی میکنند و در مقابل سلطه آنها بمقاومت بر خاسته‌اند باز مینمایند. کشور تایلند حرارت نفس سربازان ویتنامی را احساس کرده و نیروهای مسلح ۲۱۶۰۰۰ نفری این کشور بوسیله ماشین جنگی ویتنام شمالی از ۱ به ۵ افزایش یافته است. نیروهای نظامی ویتنام در حال حاضر از نظر اهمیت تقریبا" با کشور هندوستان که دومین کشور پرجمعیت جهان است‌برابر میباشد. هنگامی که ویتنامی‌ها غلبه و تسلط بر همه هندوچین را بپایان رسانده و مصمم‌به حمله و دست یابی بر باقیمانده اسیای جنوب شرقی باشند در آن صورت برای جلوگیری و توقف آنها تلاش طاقت فرسا و شگرفی ضرورت خواهد داشت.

ـ هرگاه کشو ایالات متحده امریکا بمقاومت و ایستادگی خود ادامه میداد واقدامات لازم‌در جهت الزام برعایت مقررات قرارداد صلح ۲۳ ژانویه ۱۹۷۳ اتخاذ مینمود آنگاه مسلما" رهبران شوروی حملات تهاجمی خود را در قسمت‌های دیگر جهان بمراتب خفیف تر مینمودند. دوستان و متحدین ما نسبت به نیروهای اراده واثر واقعی‌قدرت امریکا شک و تردید کمتری بخود راه میدادند. وازآن مهمتر اینکه ملت آمریکا میتوانست با غرور و افتخار از تلفات انسانی و هزینه‌هائی که در ده ساله اخیر در منطقه ویتنام داده بود یادنماید نه اینکه‌با تلخی نیش و کنایه کسانی را تحمل کند که میگویند حتی‌هنگامی که منافع حیاتی امریکائی ها مطرح میباشد باین بهانه اکتفا می کنند که " دیگر از جایمان تکان نمی خوریم ـ همان ویت نام کافی است".

فصل ششم

هیولای مهیبی که بیدار میشود

چین همچون هیولای دهشتناکی است که در خواب‌فرو رفته . بهتراست همچنان درخواب باشد . زیرا هنگامی که بیدار بشود دنیا را بلرزه درخواهد آورد .
حقیقت را در اعمال جستجو کنید .

تنگ شیائو ــ پینــــگ

Teng Hsiao Ping

ــ هم اکنون چین بیدار شده و بزودی دنیا را بلرزه در خواهــد آورد .

ــ چین کشوری ناشناخته و مجهول ــ اسرار آمیز و وسیع ــ رویائی و مسحورکننده‌است، که سالهای متمادی‌الهام بخش تخیلات و رویاهای غربی ها بوده است . حتـــی توکـــویل (Tocquiville) بــا آینده‌نگری خاص خود که در یکصد و پنجاه سال قبل در باره امریکا و شوروی اینطور پیش گوئی کرده که این دو کشور بصورت دو قدرت بزرگ جهانی و رقیب روبرو خواهند گردید ولی ازپیش‌بینی این نکته‌عاجز بوده است که کشوری‌که بالقوه دارای‌آنچنان نیرو و عظمتی است که تعادل قدرتهای جهانی در دوره ۱۰ ساله آخــــر قرن

بیستم بستگی به او داشته و بزرگترین قدرت قرن بیست و یکم میباشد کشور چین خواهد بود.

ــ کشور چین تقریبا " از امکانات نامحدودی برخوردار میباشد که بــه تازگی شناخت و استفاده از این امکانات وسیع را آغاز نموده است. قرون ۱۷ ــ ۱۸ ــ ۱۹ و ۲۰ برای کشور چین حالتی یکنواخت و بعضا " لایتغیردربرداشتهاست هنوز هم کشاورزان و نهال‌کاران چینی در برنج زارها عینا " مشابه قرون گذشته برای کاشتن نهالهای برنج و آنهم دانه دانه و با دست خم میشوند. قطعه چوب بلندی را که بر دو سر آن دو سبد بسته شده بر شانه می‌گذارند و با پای برهنه راههای پرگرد و خاک را می‌پیمایند. بسیاری از آنها در سر پناههای گلی زندگی می‌کنند. در شهرهای بزرگ اتومبیل‌ها و کامیونها و از طرفی گاریهائی که با اسب کشیده میشوند.

ــ کالسکه‌های دستی و یا درشکه‌هائی که بدو چرخه پائی بسته شده باضافه سیل‌جمعیت پیاده و خیـــل دوچرخه سوارها همگی با هم سطح خیابان و یا پیاده رو را می پیمایند. با وجود جمعیت انبوه کشور چین تا بامروز دارای نیروی نظامی قابل ملاحظه‌ای نبوده است. کشاورزان آن بحالت اولیه باقیمانده و دارای اقتصادی بطور کلی غیر صنعتی میباشد. ولی این کشور دارای منابع طبیعی بسیار قابل ملاحظه‌ای است مردم چین از کار آمدترین و شایسته‌ترین ملت ها بشمار میروند و از نظر تعداد معادل یک ربع جمعیت کره زمین را تشکیل میدهند. کشور چین در قرن بیست و یکم یکی از مقتدرترین و قوی ترین کشورهای جهان خواهد بود و از نقطه نظر اقتصادی نیزهر گاه موفق شود که‌با دنیای جدید مرتبط گردیده و همچنین از تئوریهای کمونیست در مسائل اقتصادی دوری گزینند مسلما "از این نظر نیز یکی از کشورهای پیشرفته جهان خواهد شد.

ــ هر یک از راههای فوق را که چین بانتخاب آن مبادرت ورزد احتمالا" ادامه زندگی و یا فنا و نابودی دنیای غرب رامشخص و تعین خواهد کرد.

ـ برای شناخت کامل چین در حقیقت بیش از یک عمر تمام فرصت و وقت لازم است. لذا بهترین راه این است که در مورد قسمتی از رویداد ها و وقایع برجسته چین شناخت لازم راپیدا کنیم. البته در این راه هر چه‌عمیق تر کنکاش شود بیش از پیش مسلم میشود که اسرار و رموز پنهانی چین پایان ناپذیر است. تیـــارد دو شـــاردن(Theihard De Chardin) اینطور توصیه می کند " درباره کشور چین تا میتوانید و تا قبل ازآنکه مدت زیادی برایتان فرصت باقی باشد چیز بنویسید. سرانجام قلم خودرا خواهید شکست"

ـ ولی هر گاه امکان آنرا نداشته باشیم که از تمام مسائل چین آگاه شویم حداقل میتوان بعضی از مسائل این کشور را شناخت و از آن میان بخصوص آنچه را که ما از طرز کار و روش چین انتظار داریم رهبران فعلی‌چین عموما" مردانی هستند که از نظرات دقیق و صائبی در مسائل‌جهانی برخوردار بوده و طرز تفکر آنها نیز در مقیاس جهانی است البته این رهبـــران کمونیست هستند و در عین حال چینی هم میباشند. بعدازمرگ مائو اینطور بنظر میرسد که پیش ازآنکه کمونیست‌باشند چینی‌هستندو کمتر اسیر و دربند ایدئولوژی کمونیست و بیشتر طرفدار و معتقد به کار و عمل، کمتر دستخوش افکار و عقایـــد انقلابی و بیشتر پایبند راه و رسم‌های قدیمی و سنت‌ها وآئین‌های ملی.

ـ من سه نوبت و در سالهای ۱۹۷۲، ۱۹۷۶ و ۱۹۷۹ به کشور چیـــن مسافرت کرده‌ام در مسافرت اول یعنی سال ۱۹۷۲ مائوتسه تونگ (۱) و چوئن‌لای (۲) زمام قدرت را در دست داشتند در مسافرت دوم یعنی سال۱۹۷۶ چوئن‌لای درگذشته بود و مائو و هواکوفنگ (۳) بر چین حکومت میکردند در دفعه سوم کـه سال ۱۹۷۹ بود مائوتسه تونگ مرده بود و قدرت حکومت بین هوا و تنگ شیائو ـ پنیگ (۴) تقسیم شده بود.

1- Mao Tse' Tung
2- Chou En Lai
3- Hua Guo Feng
4- Teng Hsiao Ping

ـ هنگامی که در کشور چین رهبر یا رهبرانی تغییر می نمایند سیاست نیز تغیر میکند فقط باید دانست که این تغییر سیاست امری موقتی و یا رویدادی قطعی و نهائی نیست. حتی میتوان گفت که از لحاظ ناظرین امور چین کلمه" تغیر" دارای اهمیت بزرگی است بدین معنی که هرگاه چین تغییر یابد و تغییرات و تحولات در این کشور ادامه داشته باشد عمیقا" خطر دگرگونی جهان را در بر خواهد داشت.

ـ برای درک و شناخت چین امروز، ناگزیر بایستی تاحدودی بگذشته تاریخی آن آگاهی حاصل نمود. مسئله‌ای که در مورد شوروی هم صادق است حتی ریشه و سابقه تغییر و تبدیلات فعلی کشور چین را نیز باید در گذشته ان جستجو نمود بطوری که از بعضی جهات بایستی به رسوم و عادات قدیم برگشت درست همانند اغلب کشورها در واقع چین محصول و نتیجه گذشته خود بوده و تاریخ آن منحصر بفر د میباشد در ادوار مختلف تاریخی ملت های زیادی پابعرصه وجود میگذارند و یا نیست و نابود میشوند. امپراطوریهای بیشماری باوج قدرت میرسند و یا محو ومضمحل میشوند ولی چین بزندگی خود ادامه میدهد چین جاودانی و همیشگی است.

ـ سابقه تمدن چین به چهار هزار سال قبل برمیگردد و از نقطه نظر قدمت و تداوم قدیمیترین تمدنهای جهان محسوب میشود.

ـ درحالیکه تمدنهای یونان و روم باوج شکوفائی خود رسیده و سپس نیست وناپدیدمیشدند. تمدن چین در جای خود باقی مانده است. هنگامی که اروپا در توحش و ظلمت بسر میبرد، فرهنگ، علم و فلسفه چینی ازشکوفائی خاص و پایان ناپذیری بر خوردار بوده. چین تنها پهنه وسیعی از جهان میباشد که هیچوقت زیر سلطه و حکومت غرب در نیامده است حتی کشورژاپن با اینکه هرگز استقلال و تمامیت خود را از دست نداده است معهذا در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی مدتی تحت حکمرانی ژنرال دوگلاس مک آرتور قرار داشت کشور چین بارها مورد تجاوز و تهاجم قرار گرفته ولی هر بار دشمن مهاجم را در خود حل کرده و او را تغیر شکل داده است کشور چین در طی قرون متمادی حالت

و کیفیتی از مقاومت و ثبات در برابر تهاجم و خشونت بوجود آورده است. در سال ۱۹۷۶ هواگوفنگ اینطور بمن میگفت" بگذارید روسها جلو بیایند . شاید راهی بس طولانی را به پیمایند ولی هرگز راه برگشتی نخواهند داشت".

ــ گذشته چین نه تنها بخاطر تداوم ، بصیرت و آگاهی و فرهنگ آن مشخص و متمایز میگردد، بلکه از لحاظ تاریخی مردم چین کشور خود را بعنوان" امپراطوری مرکزی" و مرکز همه جهان و امپراطوری برگزیده که " تماما" در زیر یک آسمان" قرار دارد میدانند. کشورهای دیگر نیز هم‌زمان چین‌وجود داشته‌اند ولی علاوه‌بر توحش و بربریت دارای‌اهمیت چندانی هم نبودند. مردم چین بوجود تمدنها و قدرت های دیگر نیز پی برده بودند ولی بعلت اینکه در سرزمینهای بسیار دوردستی زندگی میکردند برای چین خطر و تهدیدی بحساب‌نمی‌آمدند مردم چین تمدن و قدرت سایر کشورها را بعنوان یک تمدن بمعنای خاص نمیدانستند بلکه آنها را کشور و تمدنی عادی‌می شناختند. در سال ۱۷۹۳ امپراطور چین بنام کویان لانگ (Quian Long) پس از اخراج هیئت بازرگانی کشور انگلستان از خاک چین طی نامه‌ای که برای ژرژ سوم پادشاه بریتانیا ارسال داشت از جمله اینطور مینویسد" ای‌پادشاه نخبه و برجسته‌که بر سر زمینهای‌واقع بین چهار دریا حکمروائی مینمائی آنقدر به ارزش اشیاء نادر و قیمتی دلبستگی نداشته باش... ما هرگز بوسائل اختراعی شما علاقه مند نیستیم و کوچکترین احتیاجی به کارخانه‌های کشور شما نداریم ."

ــ در قرن نوزدهم هنوز نقشه‌های جغرافیائی کشورعظیم چین را در مرکز دنیا نشان میداد که تعدادی جزائر کوچک نیز که در دریای چین پراکنده‌اند به آن پیوسته بودندو اسامی آنها فرانسه ــ انگلیس و آمریکا... و غیره بود.

ــ امپراطوری چین بیشتر از دو هزار سال ادامه داشت یعنی پس از تاریخ تاسیس آن در سال ۲۲۱ (قبل‌از میلاد مسیح) تا قرن بیستم که تاریخ انقراض و سرنگونی آن‌بود و این امپراطوری در مقاطعی از زمان وسیع‌ترین امپراطوری در روی جهان محسوب میشد. معهذا امپراطوری چین هرگز

از ماورای محدوده چین تجاوز نکرد و توسعه نیافت مگر در بعضی نواحی سرحدی و منجمله در هیچ زمانی مستملکه و یا متصرفاتی در آنسوی دریاها نداشته است. یونانی ها و رومی ها و سایر کشورهائی که پایه‌گذاران امپراطوری های جهان بودند برای توسعه متصرفات خود به اکناف و اطراف دست اندازی نموده‌اند در حالیکه امپراطوران چین در واقع برمرکز "جهان" حکومت میکردند و نقشه و هدف اصلی آنها عبارت از متوقف نمودن اقوام بربر و وحشی در پشت دروازه‌های چین بود.

ـ در عصر حاضر روس‌ها برای اسارت ملت های مختلف در شرق اروپا بساختن دیوار برلن پرداخته‌اند. نظیر آن چینی ها نیز در دو هزار سال‌قبل برای محفوظ ماندن از خطر تهاجم بیگانه بساختمان دیوار بزرگ چین مبادرت ورزیدند در آن سوی دیوار بزرگ چین باران کافی و مورد نیازجهت کشاورزی نمی بارد در حالیکه در داخل آن بارندگی بفراوانی و در حد وفور میباشد. در منطقه شمال قبائل صحرانشین که همیشه سرگردان و باخانه بدوشی بسر میبرند سوارکاران ماهری‌هستند که با جنگ و ستیز زندگی می کنند. در منطقه جنوب شهرها و تمدنهای مجزا وجدا از هم با ثروت و غنای کامل روبه توسعه و گسترش است. در تمام دوران تاریخ چین و باستثنای یکصد وپنجاه سال‌اخیر تمدن چین همیشه از سمت شمال یعنی از طرف قبائل راهزن و وحشی که هر چند یکبار برای غارت و نهب به شبیخون و تاخت و تاز میپرداخته‌اند مورد تهدید بوده‌است. امروز هنگامی که مردم چین به " توحش و بربریت " از نوع جدید آن که باز هم از سمت شمال آنها را تهدید مینماید می‌اندیشند. شبح و تصویری را بخاطر می‌آورند که ریشه‌های عمیق و تاریخی آن‌را در گذشته‌های چین باید جستجو نمود. قرنهای نوزدهم و بیستم برای چین از نظر خارجی توام با تصادمات‌شدیدو دشواری‌های زیاد بوده و از نظر داخلی‌نیز همراه با تغییرات و تحولات عمیق و پردامنه بود.

ـ از نقطه نظر کشور چین اولین برخوردهای‌این کشور با دنیای‌غرب و تصادمات زیادی که اکثرا" نیز بتازگی روی داده رویهمرفته توام با تحقیر

و سرشکستگی و در عین حال همراه با فلاکت و بدبختی بوده است و بجز اینکه باعث تشدید خصومت و تنفر از " شیطانهای بیگانه" و از طرفی تقویت افکار و احساسات مربوط به اولویت و برتری فرهنگی ملت چین بشود هیچگونه اثر و نتیجه دیگری ببار نیاورد بعضی از کشورهای غربی برای مقاصد استعماری متوجه این کشور شده و پاره‌ای نیز رسوخ و رخنه در افکار و عقاید اکثریت جامعه چینی و استثمار و بهره کشی‌آنها را هدف خود قرار داده بودند کیفیت برخوردها بطور کلی مبتنی بر افساد عقاید و افکار بوده و بدور از هدفهای اقتصادی و سیاسی بلکه بیشتر برای ملت چین آمیخته با تحقیر و توهین بوده است.

در سال ۱۹۵۳ در جریان اولین بازدیدی که از بندر هنگ کنگ بعمل آوردم از یکی‌از صاحبان مشاغل آزاد از اهالی چین که فردی روشنفکر و طرفدار انگلیسی ها بود سئوال نمودم که هر گاه مردم هنگ کنگ برای انتخاب‌استقلال یا باقی ماندن زیر استعمار انگلیس ها بپای صندوق های رای بروند کدام یک را انتخاب خواهند نمود. این شخص اینطور بمن پاسخ داد بااینکه چینی‌ها ی ساکن هنگ کنگ از نقطه نظر اقتصادی و مالی بمراتب بهتر از سایر مردم کشورهای آسیائی‌غیر کمونیست زندگی می کنند مع‌الوصف باحتمال قوی در حدود ۹۵ در صد آنها بنفع استقلال رای خواهند داد، سپس من علت آنرا از او جویا شدم، وی اینطور پاسخ داد: با اینکه انگلیس‌ها در مقایسه با سایر ملل استعمارگر اروپائی محققا" بیشتر مورد احترام بوده و همچنین ترقی خواه تر میباشند ولی یک شایعه‌ای بین مردم چین رواج دارد که میگویند در تمام قاره آسیا همینکه انگلیس ها یک مستملکه استعماری بدست می آورند قبل از هر چیز سه موسسه در آن ایجاد می نمایند: نخستین بنائی که احداث می‌کنند یک کلیسا است. موسسه دوم میدان اسب دوانی و سومی باشگاهی است که شرقی ها حق دخول در آنرا ندارند در سال ۱۹۷۲ مسئول جناح‌تندرو حزب کمونیست شانگهای از فرودگاه جزء همراهان من بود. در بین راه با غرور و خودخواهی‌خاص یک زمین ورزشی کودکان را بمن نشان داده و اظهار میداشت که این محل قبلا" محوطه بازی گلف بوده و در روی درب ورودی آن تابلوئی نصب کرده و این عبارت را نوشته

بودند. " ورودسگ ها و چینی ها ممنوع است" پس‌از آن هیچ مطلبی بر زبان نیاوردطی سومین بازدید که در سال ۱۹۷۹ از چین نمودم در سومین شهر بزرگ چین مهماندار من بیمارستانها و مدارس و ساختمان‌هائی را بمن نشان میداد که قبلا" قسمتی از موسسات مورد امتیاز اروپائی ها یعنی‌انگلستان ، آلمان ، فرانسه وهلند و سایر دول بوده و چینی ها حق‌ورود بآنها را نداشتند مگرآنکه از طرف اروپائی ها دعوت میشدند. این قبیل ناسزاها و اهانت ها برای ملت چین و با آن غرور فوق العاده‌ای که دارند غیر قابل عفو و اغماض است.

ـ مردم آمریکا ضمن مطالعه کتابهای رمان عادت کرده‌اند که کشور چین را مرکز استعمال مواد مخدر و تریاک دانسته و احتمالا" اینطور تصور می کنند که مواد مخدر که بعدها در کشور ایالات متحده نیز در بین جوانان امریکائی معتادان زیادی پیدا کرده بطور قاچاق و مخفیانه از آن کشور به امریکا راه یافته است.با توجه باینکه بریتانیای‌کبیر طی قرن نوزدهم در دو نوبت به " جنگ تریاک" با چینی هامبادرت ورزید لذا امریکائی ها امروز ممکن است اینطورتصور نمایند که هدف از تلاش‌های پی‌گیر و صادقانه انگلیس‌ها پایان بخشیدن به قاچاق تریاک بوده است.در صورتیکه حقیقت این‌است که با وجود مقاومت شدید چینی ها بازرگانان انگلیسی مواد مخدر را در چین رواج داده و برا و تحمیل نمودند و چینی ها برای جلوگیری از ورود و استعمال آن کوشش زیادی بخرج دادند دولت انگلستان در جنگی که بر چین تحمیل نمود قسمتی از آن بخاطر اجبار چینی‌ها بر این بود که فروش مواد مخدر را ادامه داده وآنرا قبول نمایند. از طرفی جنگهای مواد مخدر بهانه‌ای بود که چین مجبور شود درهای تجارت خود را بروی خارجی‌ها باز نموده و مزایا و امتیازات بازرگانی و غیر مهم را برای خود بدست آورد. دولت بریتانیا در اولین دوره این جنگ ها بندر هنگ کنگ را متصرف‌گردید و ضمنا" درهای پنج بندر از بنادر چین را بروی بازرگانی خارجی باز نموده و امتیاز معافیت اتّباع خود را از حضور در دادگاههای چینی بصورت ارتکاب جرائم برقرار نمود. در پایان دومین جنگ مواد مخدر کشورهای انگلستان و فرانسه متفقا" مناطق بسیار بزرگی از کشور چین

را بروی تجارت با خارجی‌هاباز کرده و امتیازات جدیدی برای‌تجار اروپائی بدست آوردند. کلیه‌این تحقیرها و اهانت هائی که بر مردم چین روا میشد همراه باتصرف و دست اندازی بسرزمینهای تازه و بر قراری " مناطق نفوذ" دول بیگانه بود، و در همین حال دولت های روسیه و ژاپون هم خود را در میان کشورهای غربی‌وارد کردند.

ـ در داخل چین‌نیز خود چینی ها در مورد مخالفت و پایداری در مقابل‌تجاوزات غربی ها بسختی در دو جبهه رو در روی هم قرار گرفته بودند. دسته‌ای از آنها معتقد به بازگشت چین به انزوای‌گذشته بوده و عده‌ای دیگر با قبول‌و پذیرفتن‌تکنولوژی غرب نظر موافق داشتند باین امید که خود را برای بیرون راندن خارجی‌ها باندازه کافی قوی و آماده نمایند. ولی‌همین دسته دوم نیز اسلوب ها و روش‌های‌غرب را بعنوان عامل نفوذ و فساد و تباهی‌تلقی مینمودند. بااینکه غرب بسلاحهای قوی‌تری مجهز بوده و در نتیجه قدرت تحمیل اراده خود را بر چین داشته هرگز در نظر و عقیده چینی ها دائر بر اینکه آنها را مردمانی‌وحشی و دارای‌صفت و خوی حیوانی بدانند تعییری نمیداد. در سال ۱۹۴۱ یکی از انگلیسی های مقیم ایالت کانتون اینطور گفته است: " خوب میدانیم که شما انگلیسی‌ها وحشی‌و خونخوار عادت و خوی گرگ را یادگرفته‌اید که با جبر و زور همه چیز را غارت و چپاول‌نموده و بتصرف خود در آورید... بغیر از قدرت و مهابت ناوگان تان نیروی مخرب و منهدم کننده توپها و آتش سهمگین گلوله‌هایتان چه قابلیت و استعدادی دارید؟"

ـ در اوائل قرن بیستم تنفر و انزجار از خارجی‌ها باشورش و عصیان بوکسرها به صورت دهشتناکی منفجر گردید. بوکسرها گروهی از چینی‌ها بودند که عنوان آنها " مشت های گره کرده و هم آهنگ شان" بوده ونسبت به نفوذ و تاثیر غرب در زندگی‌و آداب و رسوم مخصوص مردم چین بشدت حساس و متنفر بودند. بوکسرها بیگانگان را بنظر ملوث کنندگان اماکن مقدسه چین دانسته و بسیاری از آنها اینطور اعتقاد

داشتند که ساختمانهای مرتفعی‌که‌توسط خارجیان بنا شده باین منظور بوده است که ارواح طیبه‌ای که در ارتفاع کمی پرواز مینمایند براثر برخورد با این ساختمانها کشته شوند این افراد مسلم میدانستند که آبهای‌زنگاری رنگی که در موقع بارندگی از زیر ریلهای راه آهن و از پایه‌های خطوط تلگراف جاری میشود همان خون ارواح پاک‌وطیبه‌ای بوده که کشته‌شده‌اند تعصب‌درعقاید مذهبی باین ترتیب‌منجر به تنفر و بیزاری‌از بیگانگان‌شده بود دسته جات ولگرد و متفرق بوکسرها تنها به غارت وچپاول و آتش سوزی اکتفا نکرده بلکه تمام چینی‌هائی راکه‌بمذهب مسیح گرویده بودند بقتل‌میرساندند. در سال ۱۹۰۰ به پکن هجوم آورده و سفیران آلمان و ژاپن را بقتل رسانده و محل سفارتخانه‌های کشورهای خارجی را بمحاصره درآوردند نیروهای‌نظامی ممالک غرب ناچار با شدت مداخله کرده و شورش و طغیان را خاموش نموده چینی‌ها را بسختی منکوب و تنبیه کردند و باز امتیازات تازه‌ای بدست آورده و ازجمله‌ترمیم‌خرابیها را به‌آنها تحمیل نمودند.

ـ در این هنگام چین آماده و مستعد انقلاب شده و شورش های سال ۱۹۱۱ نشانه‌ای بود از اینکه چین نیازمند به یک انقلاب است. سالهای متمادی کشور چین با دولت‌های ضعیف و نالایق که قدرت جلوگیری و کنترل چپاولگریها و سوءاستفاده‌های اربابان و متنفذین‌داخلی را نداشت از پا درآمده و بطریق‌اولی توانائی‌مقاومت در مقابل اختلاس ها و دزدی‌های استثمار چیان خارجی را نیز نداشت. پس‌از سالها مبارزه سرانجام نیروهای انقلابی زیر فرمان سون ـ یات ـ سن (۱) پزشکی که تحصیلات اولیه خود را در هاوائی (۲) انجام داده بود به فتح و پیروزی‌توفیق یافته و باین ترتیب امپراطوری دو هزار ساله چین سرنگون گردید ولی این پیروزی‌انقلاب موجب گردید که چین درگرداب جدیدی از آشوب و هرج و مرج فرو رود.

ـ در تمام طول سالهای قرن نوزدهم چین در بی نظمی و اغتشاش

1- Sun Yat Sen, 2- Hawaii

شدیدی بسر میبرد انقلابیون سال ۱۹۱۱ نیز دارای هدفهای متضاد و متفاوت بودند دولت جدید براثر رقابت ها و چشم هم چشمی‌ها ازهم‌گسیخته شده و قدرت برقراری نفوذ و حاکمیت بر سراسر کشور چین را نداشت. پس ازدر گذشت سون یات سن در سال ۱۹۲۵ طرفداران چان کای چک (۱) و گروه دیگری که بعدها مائوتسه تونگ در راءس آن قرارگرفت بمبارزه جهت دست یابی بقدرت پرداختند و بالاخره مائو در سال ۱۹۴۹ موفق شد که کنترل و حاکمیت خود را بر سراسر قاره چین مستقر سازد. با وجود این کشور چین درگیرودار جنگی سخت و خانمانسوز با ژاپون بود و از جهت صدمات و لطمات این جنگ و تهاجم ژاپنی ها به کشورشان در وضعیت دشواری بودند. بعدازسال ۱۹۴۹ کشور چین گرفتار جنگ با ایالات متحده آمریکا در کره و همچنین علیه هندوستان و اتحاد شوروی در مسائل سرحدی بوده و بتازگی باویتنام نیز درگیری‌پیدا کرده است. اما عمقا" و اساسا" کشور چین در قسمت اعظم سالهای قرن حاضر در واقع در جنگ و مبارزه داخلی‌بوده است. جنگهای طولانی داخلی در دنباله یک رشته شورش‌های‌متوالی بوقوع پیوست و در همان حال تصفیه‌های پی در پی مائو که دامنگیر گروهها و دسته‌های مختلف یکی پس‌ازدیگری میشد همچنین دست زدن به انقلاب‌فرهنگی و تصفیه حزب با طرد فرقه‌ها و گروهها بطور متوالی و سرانجام نتیجه این تصفیه‌ها قربانی و کشتار میلیونها نفر چینی بود.

ــ به همان نحو که دست اندازی و تجاوز بچین توسط کشورهای غرب در قرن نوزدهم لکه‌ای غیر قابل‌زدودن و محو نشدنی بود بهمان طریق هم اختلافات و منازعات قرن بیستم در خود چین نیز از این اثر نامطلوب بی‌نصیب نبود.

ــ درست بمشابه اختلافات خانوادگی جنگها و برخوردهای داخلی نیز دارای تنش والتهاب زیادی است، مع‌الوصف همین جنگهای داخلی منجر به پاره‌ای تضادها و تناقض‌هائی میگردد. باین معنی که تمام چینی‌هائی

1- Chang Kai Chek

که در دو جناح مختلف و در جنگی طولانی در گیر شده بودند قبل‌از هر چیز مردمی متعلق به چین بوده که دارای یک نوع غرور و تعصب ـ احساسات و ادراکات مادی‌مشابه و از نوع چینی‌بخصوص آن و بالاخره بهره مند از وراثت تاریخی یکنواخت و یکسان بودند. چیانک کای‌چک و مائوتسه تونگ هر دو در جبهه واحد و زیر فرمان و رهبری سون یات سن خدمت میکردند. همسر چیان کای چک خواهر همسر یات‌سن میباشد، که هنوز هم در خاک چین اقامت داشته و مورد احترام مردم میباشد بین سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ چای‌کای چک در آکادمی‌نظامی بنام و امپوا سمت فرماندهی داشته و چوئن لای مدیریت سیاسی آکادمی مذکور را عهده دار بوده‌است.

ـ در جریان گفتگوهائی که با رهبران چین داشتم باین نکته واقف گردیدم که رهبران مذکور نسبت به چانگ احساسات ملایم و معتدلی دارند. باین معنی که از نقطه نظر عقاید کمونیستی خود از مشارالیه متنفر بوده و بعنوان یک فرد چینی باو احترام گذاشتـه و بر خلاف میل قلبی‌اش از او ستایش نیز مینمایند طی اولین دیداری که در سال ۱۹۷۲ با مائو بعمل آوردم ضمن گفتگو دست‌های خود را با ژست‌مخصوصی بالا برده و گفت" دوست قدیمی و مشترک ما ژنرالیسیم چیانکای‌چک این مسئله را تائید نمی‌نماید". و سپس اضافه نمود " چان کای شک ما را بچشم کمونیست‌های راهزن نگاه می‌کند" آنگاه من‌از مائو سئوال کردم که شما چان کای‌چک را با چه عنوانی خطاب می کنید مائو خندید ولی چوئن لای پاسخ داد" بطور کلی ما آنها را دارودسته مفت خواران و باج بگیران چان کای‌چک" می نامیم. در جرائد و روزنامه ها نیز گاهی مشارالیه را دزد و راهزن خطاب می کنیم و او نیز بنوبه خود از ما بعنوان سارق‌و باج بگیر یاد می کند و بهر تقدیر هر دو بهم دشنام و ناسزا می گوئیم." در این موقع مائو وارد صحبت شده و خطاب بمن اظهار داشت " در واقع سابقه و تاریخ دوستی ما با چان کای چک خیلی قدیمی‌تر و طولانی‌تر از سابقه دوستی شما با مشارالیه میباشد."

ـ رهبران انقلاب کمونیستی چین براثر مواجه با مشکلات متعدد و

فشارهائی که از طرف متعصبین و عقب‌افتاده‌ها بر آنها وارد میشد بشدت سخت گیر و بی تفاوت شده بودند و این موضوع مسئله‌ای نبود که باعث اعجاب باشد زیرا مسئله از نقطه نظر ارزش و کیفیت قابل طرح و مورد قضاوت نیست بلکه به نسبت وسعت و اهمیت هدف و ماموریتی که آنها در پیش داشتندمقتضای آن سختی‌و خشونت و در عین حال پایداری و ایستادگی‌بود. از این نظر گاهی‌مائو را به اولین امپراطور از خانواده تسین ها تشبیه مینمایند. تسین شی‌هوانگ ــ دی(۱) که کلیه ملل جنگ جوی چین را در سال ۲۲۱ قبل‌از میلاد مسیح در زیریک امپراطوری واحد متحد نمود حتی با تبعیت از معیارهای تاریخ چین که بگفته متفکر مشهورا ــ ادموند کلوب(۲) " در خونریزی حتی از یک نفر هم چشم نمی پوشید" خشونت و سبعیت خانواده تسین ها زبانزد بود. فی‌المثل پس‌ازآنکه یک قشون چهار صد هزار نفری تسلیم شده و اسلحه خود را بزمین گذاردند کلیه‌آن چهارصد هزار نفر را قتل‌عام کردند و هدف آنها ایجاد و استقرار نظم و دیسیپلین‌میان طبقات روشنفکر دوران خودشان بود. آنگاه امپراطور تسین شوانگ دی چهار صد و شصت نفر از دانشمندان و متفکرین را اعدام کرده و اجساد آنها را در یک خندق بر رویهم انباشته و بخاک سپرد. مائو هم بنوبه خود در آن زمانی که جمعیت چین بمیزان و اهمیت امروز نرسیده بود در یک مورد طی رد و تهدید جنگ اتمی‌گفته بود که حتی‌اگر سیصد میلیون نفر از مردم چین نیز کشته شوند باز سیصد میلیون دیگر باقی‌خواهد ماند.

ــ اولین بار که در سال ۱۹۷۲ مائو را ملاقات کردم بعلت کبر سن و بیماری ضعیف شده بود ولی‌روحیه‌اش کاملاً قوی‌وسالم بود بطوری که کسی نمیتوانست درادامه رهبری‌او در چین شک وتردیدی بخود راه دهد.با اینکه مائو در سطح مسائل فلسفی و تاریخی و حوادث و رویدادهای‌گوناگون سخن میگفت و می‌اندیشید بااین‌حال‌در مسائل‌عادی که مربوط به پیرامون خاص خودش بود با نهایت فروتنی و سادگی صحبت میکرد. در یک موقعیت به مائو

1- Tsin Shihuang di 2- Edmund Clubb

گفتم که کتابهائی که نوشته است موجب " تغییر زیربنای ملت چین و دگرگون شدن چهره دنیا " شده است . مائو در نهایت فروتنی و سادگی پاسخ داد:" من نتوانستهام چیزی را تغییر دهم بلکه فقط چند نقطه در حوالی و اطراف پکن را تغییردادهام."قبل از آنکه من با مائو ملاقات نمایم آندرهمالرو (۱) که از سالهای قبلمائو را می شناخت بمن‌میگفت که از نظر مائو پیدایش رهبران بزرگی مانند چرچیل ـ گاندی و دوگل براثر دگرگونی تاریخی خاصی حادث‌گردیده که تکرار آن امکان ناپذیر است. و لذا با چنین برداشت و مفهوم ویژهای پیش بینی میکرد که جانشینی‌نخواهد داشت .یک روز ضمن مذاکرهای از مائو پرسیدم که چرا خود را مانند یکی از جانشینان آخرین امپراطور بزرگ قرن شانزدهم چین تصور نمینماید؟ مائو جواب داد" بهر حال من الزاما" جانشین آنها هستم." آقای رئیس‌جمهور " شما در چهار چوب منطق و بطور عقلائی فکر و عمل می‌کنید ولی مائو چنین نیست در وجود مائو ودایعی از اعجاز جادوئی‌نهفته شده مائو در محدوده و دیدگا هی زندگی کرده که مطلقا" ساخته و پرداخته خودش بوده است . نظریه و دیدگاهی که مائو مبتکر و واضع آن بوده کشور چین را عمیقا" زیر و رو کرده است."

ـ در مدت چندین ده ساله بعد از پیروزی مائو بر نیم قاره چین سه جریان فکری متضاد و کم و بیش ثابتی نزد رهبران کشور چین وجود داشته است . نخستین آن که نمایندهاش لیـــو شائوچی (۲) است عبارت از خط و مسیر فکری‌کلاسیک و برپایه‌نظریه مارکسیست لنینیست‌و استالینی است که از نقطه نظر مسیرو جهت فکری به سمت مسکو متوجه میشود. این جریان فکری در سالهای نخست انقلاب از الویت و برتری‌برخوردار بود. جریان فکری دیگر نمایندهاش معاون نخست وزیر امروز چین بنام تنگ شیائو پینگ (۳) است این مسیر فکری اصولا" جنبه عملی داشتمو عبارت از توجه دقیق به توسعه و ترقی اجتماعی و اقتصادی بوده و برای‌هر نوع سازش‌ایدوئولژیکی و غیره با دنیای‌غرب

1- Andre Malraux 2- Liu Chao Chi 3- Teng Hsiao Ping

آمادگی دارد. این جهت و روش فکری امروز دارای اهمیت وارزش زیادی است و بالاخره سومین جریان فکری متعلق به مائو میباشد این جریان از نتیجه و حاصل تجربه و شعار " قدمهای بلند بجلو" ریشه گرفته و برخوردار از ایدآل مبارزه همیشگی است. انقلاب بخودی خود یک هدف بوده است و لذا هر بار که گروه و یا دسته‌ای و حتی از داخل خود حزب کمونیست بیش از حد فاقد کارآئی بوده و یا همین که رو به فساد و بیهودگی میرفت وقت آن میرسد که همه چیز بکلی دگرگون شود کمون های خلق با شعار قدم بلند به پیشرو انقلاب فرهنگی نمونه‌های بارزی از عزم و اراده مائو در حفظ و نگاهداری این روحیه وعقیده میباشد زیرا که مبارزه برای تصفیه و توسط عوامل تصفیه کننده باید تداوم داشته باشد در نتیجه اغتشاش و هرج و مرج و از هم پاشیدگی و ملیونها نفر کشته فقط برای استمرار و ادامه این نظریه بوده که انقلاب بحالت انقلابی نگاهداشته شود.

تیرگی روابط چین و شوروی

ـ موفقیت‌وپیروزی‌کمونیست‌فقط چهارسال بعد از خاتمه جنگ دوم جهانی درچین‌پدیدآمدکه‌توسط اتحادشوروی‌موردحمایت‌و همچنین‌کمک‌وپشتیبانی قرارگرفت . در آغاز رژیم‌تازه چین بتمام معنی به شوروی بستگی داشت ولی بزودی اختلافات رو به توسعه و افزایش‌گذاردند باین ترتیب که از دیدگاه چینی‌ها شوروی متحد غیر قابل‌اعتمادی جلوه میکرد حکومت جدید چین که قبل‌از هر چیز چینی بود تفوق و برتری شورویها را برای مدت زیادی و اینکه رهبری دنیای‌کمونیست بشورویها تفویض شود نمیتوانستند تحمل کنند.

ـ نزدیکی چین و امریکا در سال ۱۹۷۲ بدون تردیدیکی از حوادث و رویدادهای سیاسی بسیار قابل‌توجه بعد از جنگ جهانی‌دوم محسوب میشود و از آن مهمتر گسستگی روابط بین چین و شوروی بود که متعاقب رویداد اولی بروز نمود و از طرفی این تیرگی روابط نزدیکی دو کشور امریکا و چین را سهل و ممکن گردانید. با توجه به ادامه رویه برتری طلبی شورویها ضرورت نزدیکی دو کشور چه از نظر آمریکا و چه از لحاظ چین امری مسلم و آشکار

بود.

ــ گسستگی روابط دو کشور چین و شوروی را با عطف توجه به طرز تفکر آنها و سوابق تاریخی دو کشور شاید بتوان امری غیر قابل‌اجتناب دانست. ولی این وجهه اجتناب ناپذیر برای بسیاری‌از آمریکائیها و حتی برای خود منهم در تمام دوران ده ساله اول رژیم کمونیست چین روشن‌ومسلم‌نبود. شبح‌توهم آمیــــزی که در آن موقع بر مردم جهان سایه افکنده بود عبارت از تهاجم همزمان دو بلوک چین و شوروی و ظاهر شدن یک قدرت تهدید کننده جدیدی در صحنه گیتی بود. از این نظر چینی ها بیشتر از شورویها با غرب خصومت و دشمنی داشتند. پکن و مسکو هر دو در سال ۱۹۵۰ هجوم و حمله کره شمالی را به کره جنوبی پشتیبانی و حمایت کردند و در آن رویداد اتحاد شوروی فقط اکتفا به ارسال اسلحه و مهمات نمود در حالیکه هزارها سرباز چینی در جبهه جنگ کشته شدند، و از آن جمله یکی از پسران مائو بود. بهمان نحو که رقابت و چشم هم چشمی میان دو غول کمونیست بالا میگرفت. بیش از پیش نظر و توجه‌شان به رهبری دنیای کمونیست افزایش می‌یافت. هرکدام‌دیگری رابه‌انحراف ازاصول و موازین کمونیسم "واقعی" متهم مینمودند. سرانجام تنها مسئله اصلی که آندو کشور را بجدائی کشاند منحصرا " و دقیقا " همان " کمونیسم " بود درصورتی کـه در ذهن بسیاری از ما این امر می‌بایست موجب اتحاد و هم‌بستگی آنها‌می‌گشت. بعبارت دیگر هردوی ایندو کشور بطور یکجا نمی‌توانستند شماره یک باشند و در این میان هیچیک از آنها نیز راضی نمیشدند که شماره دو باشند زیرا درسلسله‌ــ مراتب بسیار سخت و خشن کمونیزم جهانی فقط برای یک رهبر و یک قدرت جا و مکان موجود است و در این میان روسیه به روش حکومت کردن بعنوان رهبــــر و مرجع عادت کرده و چین هم به اینکه در دنیای خاص خود مقام مافوق و برتـــر داشته باشد خو گرفته است.

ــ این تعارض و حالت خصومت بین دو کشور بعلت عدم اعتماد متقابل و یک نوع دشمنی‌عمیقی که در بین مردم دو کشور نیز ریشه دوانده تشدید گردیده است. از نظر سوابق تاریخی مردم چین همیشه نسبت به روسها

حالت‌تنفر وانزجار داشته و درست نظیر حالتی که در مورد هندی‌ها داشته‌اند رهبران شوروی همیشه چینی ها را مورد تحقیر قرار داده‌اند. حتی در دوران خروشچف سران شوروی در مذاکرات خصوصی با امریکائی ها آنها را از خطراتی‌که چینی ها برای بشریت دارند بر حذر میداشتند. مسئله‌ای که بشهادت سوابق تاریخی شورویها بی نیاز از تفسیر و توصیف است طی دیداری که ضمن مذاکرات فی مابین امریکا و شوروی داشتم برژنف مکررا" خطر چینی ها را بمن یاد آورشده و توحش و بربریت رهبران چین را بخصوص در مورد اعمال و رفتار خشونت آمیزی که نسبت بملت چین در پیش گرفته شده برای من توصیف مینمود. مشارالیه با تاءکید و پافشاری زیاد این عبارت را تکرار میکرد که " ما غربی ها " باید در مقابل خطر بالقـوه و عظیمی که ما را تهدید میکند متحد شویم. چینی ها نیز بنوبه خود طی گفتگوهای خصوصی از اینکه روس‌ها را بوحشی‌های عظیم‌الجثه‌ای تشبیه نمایند هیچگونه ابا و امتناعی نداشتند. بهرصورت چه از این طرف و چه از جانب دیگر اینگونه برداشت‌ها واحساسات را نمیتوان مانند پارچه‌ای دانست که بتوان با آن جامه دوستی و مودت با دوامی تهیه نمود.

ـ هوا گوفنگ از مکالمات بین مائو و کاسی گین نخست وزیر شوروی در سال ۱۹۶۵ اینطور برای من حکایت میکرد: در این گفتگو مائو بکاسیگین گفته بود که بحث و اختلافات بین چین و اتحاد شوروی ده هزار سال طول خواهد کشید. کاسیگین به مائو اعتراض کرده و از مائو درخواست کرده بود که بنحوی او را متقاعد نماید که ده هزار سال زمانی بسیار طولانی است. مائو در پاسخ گفته بود که چون اصولا" کاسیگین قانع شده است لذا بهمین علت من یکهزار سال آنرا منها می کنم ولی بهر صورت این‌بحث‌و مشاجره حداقل برای‌نه هزار سال‌ادامه خواهد یافت.

ـ مسئله قطع روابط چین و شوروی در پایان سالهای ۱۹۵۰ (۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰) و درآغاز ده ساله بعد ازآن یعنی پس‌از ده سال از زمانی که مائو در چین بقدرت برسد یعنی در سال ۱۹۶۱ از قوه بفعل درآمد. از جمله عواملی

که در این امر مدخلیت داشت یک حالت یاءس و بدبینی بود که براثر عدم استفاده از کمک تکنولوژی شورویها در زمینه توسعه و افزایش قدرت هسته‌ای چین بوجود آمد و دیگری فراخواندن ناگهانی کارشناسان فنی شوروی در سال ۱۹۶۰ که در نتیجه تعداد زیادی از پروژه‌های دست اجرا بصورت ناتمام معوق ماند. در دنباله این حوادث جنگ ایدئولوژی مابین دو غول کمونیست تشدید گردید و دامنه آن برقابت در صحنه بین المللی کشیده شد. رهبران چین در این موقع و در مواجهه و رودر روئی با غرب از رویه خشونت آمیزی پیروی میکردند و بویژه بشدت " جنگ های آزادی بخش" را مورد حمایت قرار میدادند. همچنین در مراحل نخستین رشد و شکوفائی قدرت کمونیست در چین برای توسعه آن وتطبیق با ذائقه چینی‌ها در تمام جهات و بهر ترتیبی که برایشان امکان پذیر بود تلاش میکردند و در این راه واز نظر قاطع و بی چون و چرای مائو باین عبارت " هر فرد کمونیست باید این حقیقت را بپذیرد که قدرت سیاسی‌از دهانه توپ خارج میشود" اطاعت و پیروی می‌کنند.

ـ در حال حاضر در نتیجه قطع روابط بلوک چین و شوروی تهدیدی که این دو قدرت برای دنیا بهمراه داشتند تخفیف پیدا کرده ولی این باعث نخواهد شدکماز خطر تهدید چین چیزی کاسته شود. این تهدید بعدها ودر صورتی که چین تغییر نماید صورت تحقق خواهد پذیرفت.

ایالات متحده آمریکا و چین

ـ در لحظاتی که هواپیمـای شماره ۱ آمریکا یعنی هواپیمای رئیس جمهور در روز ۲۱ فوریه ۱۹۷۲ در فرودگاه پکن بزمین می نشست من اطمینان کامل داشتم که دنیا هرگز بصورت و وضع آن روز باقی نخواهد ماند. چگونگی این دگرگونی بطور قابل ملاحظه‌ای منوط و مربوط به نتیجه و کیفیت مذاکرات ما در هفته‌های آینده بود ولی بهر تقدیر این رویداد یک تغییر و دگرگونی مسلم و غیر قابل اجتنابی بود، باین معنی که مسئله مسافرت به چین و بمعنای خاص آن که مسبوق به تصمیمات دو جانبه متخذه قبلی در مورد چنین

مسافرتی و حسابهای دقیقی که قبلا" شده بود لاجرم این تغییر و دگرگونی را با خود بهمراه داشت.

ـ در رأس هیئت مهمانداران ما خود چوئن لای قرار داشت که باهیبتی ضعیف در پالتو کلفت و ضخیمی فرورفته بود ولی زسالها پیش یعنی در کنفرانس سال ۱۹۵۴ ژنو که چوئن لای با جون فوستر دالس(۱) در یک گرد هم آئی عمومی حضور داشت و دالس از دست دادن با او خودداری نمود کاملا" شاداب و سرحال بنظر میرسید. این طرز برخورد دالس را در آن هنگام اگر بتوان بعنوان یک نوع اهانت تحقیرآمیز و بی اعتنائی تشریفاتی تصور نمود که شاید لازم هم میبود ولی همین امر ممکن است که پس ازگذشت سالها نتیجه سیاسی نامطلوبی داشته باشد. لذا من تمام‌کوشش خود را مصروف باین داشتم که طرز برخورد اولیه من در موقع ورود بچین طوری باشد که بی توجهی و سهل‌انگاری گذشته را ترمیم و جبران نماید. موقعی که من از پله‌های هواپیما پائین می‌آمدم چوئن لای شروع بکف زدن کرد. من نیز ضمن نشان دادن ژست تشکر آمیز درست پیش از فرود آمدن از آخرین پله هواپیمادست خودرا بطرف او دراز کردم و هنگامی‌که چوئن لای دست مرا می فشرد حالتی بیش از یک دست دادن عادی احساس نمودم ـ هردوی ما بخوبی میدانستیم که این دست دادن نشانه و مقدمه تغییر مسیر تاریخ است.

ـ قریب پنج سال قبل یعنی در سال ۱۹۶۷ طی مقاله‌ای که در مجله Foreing affairs نوشتم از جمله اینطور شرح دادم در صورتی که جنبه دراز مدت مسئله مورد مطالعه و تعمق قرار گیرد، نمی‌توانیم بطور ساده و بی تفاوت بخودمان اجازه دهیم که برای‌همیشه کشور چین را خارج از خانواده ملل رها ساخته و در نتیجه دائما" در تصورات و اندیشه‌های خود فرورفته و حالت تنفر و انزجاراز بیگانگان را افزایش داده و برای‌همسایگان خود عامل تهدید و تهاجم باشیم چگونه میتوان قبول کرد که یک میلیارد از سکنه

1- John Foster Dulles

زحمت کش وفعال این کره خاکی بصورت انزوای توام با تنفر و انزجار زندگی کنند؟" در عین حال ضمن همان مقاله چنین استدلال نمودم که در کوتاه مدت ما نیازمند به " اتخاذ یک سیاست قاطع بدون گذشت و اغماض و خلاق و سازنده در مقابل هر نوع فشار بمنظور جلب اطمینان و متقاعد نمودن پکن به اینکه حفظ و حمایت از منافع چین هنگامی میسرخواهد بود که قواعد و اصول جاری مربوط بجامعه بین‌المللی را مرعی داشته و بآن گردن بگذارد." و در این رهگذر هدف این است که سرانجام کشور چین" بجامعه جهانی داخل شود والبته بصورت یک پایگاه بزرگ و مترقی و نه مانند مرکز تشنجات برای انقلابات جهانی" سپس چنین نوشتم آن لحظه‌ای که" گفتگو و مذاکره با کشور چین امکان پذیر خواهد گردید" هنگامی است که رهبران و سران چین این امــــر را پذیرا شوند "که تمام نیرو و قدرت خود را صرف امور داخل کشور نمایند نه خارج از آن" یکی از اقدامات اولیه من پس‌از احراز مقام ریاست جمهوری این بود که دستور دادم در مورد امکانات نزدیکی با کشور چین مطالعات مخصوص بعمل آید. این امر مشابه یکنوع نمایش معمول و مرسوم و با حرکتی بسیار کند و ملایم بود که کم کم سریع گردیده و مآلا در تاریخ ۱۵ ژوئن سال ۱۹۷۱ براثر اعلام بازدید رئیس جمهور امریکا از چین در اوائل سال ۱۹۷۲ تعجب و حیرت همـــه جهانیان را برانگیخت.

ـ گشوده شدن راه نزدیکی‌و مذاکره با چین برای‌ایالات متحد امریکا و همچنین برای شخص من حادثه تکان دهنده‌ای بود. ایالات متحده در مدت بیش از بیست سال حکومت تایوان را مورد حمایت قرار داده بود. تایوان برای امریکا متحدی صدیق و مورد اعتماد بوده و بویژه در دنیائی که بسیاری از کشورها رویه غیر مسئولی را در پیش‌گرفته‌اند، تایوان در صحنه بین‌المللی رل سازنده‌ای را بازی کرده و بویژه با احساس مسئولیت قابل ملاحظه‌ای عمل و اقدام میکرد. تایوان یکی از طرفهای‌تجارتی بسیار اساسی‌و معتبر ما و خلاصه دوست ایالات متحده بود. رهبران تایوان و از جمله‌چیان کای‌چک از دوستان نزدیک شخصی من بود در جریان مذاکرات با مقامات چین از قبول اینکه

تعهدات خود را که بر اساس قرارداد تایوان بر عهده داشتیم زیر پا گذاشته و از آن عدول نمائیم مطلقا" امتناع نمودیم و طی بیانیه‌ای بصراحت و روشنی اعلام داشتیم که مسئله تایوان باید از راههای مسالمت آمیز حل و فصل شود. البته خوب میدانستیم که این دگرگونی سیاست امریکا برای حکومت تایوان به متنهی درجه دردناک و دشوار خواهد بود و بطریق اولی این امر برای ما هم سخت و ناگوار بود.

ــ باز شدن درهای ایالات متحده بر روی چین نیز بنوبه خود یک تغییر و تحول شگرف و قابل توجهی را برای این کشور بهمراه داشت. زیرا سالهای متمادی ایالات متحده امریکا برای کشور چین دشمن شماره یک محسوب میشده و هدف تبلیغاتی کاملا" روشن و مشخص بوده است ولی چینی ها بخاطر منافعشان باین تغییر و تحول تسلیم شدند و بویژه که به ایالات متحده امریکا نیازمند بودند و همانطور که امریکا نیز به چینی ها نیازمند بود.

ــ چینی ها و همچنین ما آمریکائی ها این افتتاح روابط را با احتیاط، شک و تردید و حتی با نگرانی آغاز نمودیم. نه ما و نه آنها در واقع نمیدانستیم که این مسئله به چه نتایجی خواهد انجامید و هر دو طرف قضیه بخاطر خصومت های چندین ساله با احتیاط و بحالت مشکوک پیش می رفتیم. در دوران رژیم ملی‌چیان کای‌چک و در طول جنگ جهانی دوم چین یکی از متحدین ما بود ولی چان کای چک و مائو دشمنی و خصومت دیرینه‌ای داشتند پس از پیروزی رژیم کمونیست در سال ۱۹۴۹ دولت چین تبدیل بدشمن سرسختی برای ما گردید. در جریان جنگ کره سربازان آمریکا علیه سربازان چینی وارد در جنگ شدند در ویتنام چینی‌ها از هیچگونه کمک و رساندن تجهیزات و مهمات جنگی به دشمنان ویتنامی ما مضایقه نداشتند.

ــ روش و طرز تفکر آمریکا نسبت به چین درطول چند نسل درمیان حالتی از ارتباط و بستگی دوستانه و یا ترس و عدم اعتماد در تغییر بود. برای امریکائی متوسط در مقام صحبت و گفتگو از چین عنوان" خطر زرد"

بسیارمعمول و متداول بود تئودور روزولت (۱) و آلبرت بوریچ (۲) هردو از مردم و کشور چین بعبارت خطر زرد یاد مینمودند. حتی در دوران معاصر آمریکائی های برجسته و شخصیت های ممتاز مانند هربرت هوور (۳) و یا دوگلاس مک آرتور در گفتگو و مکالمه با خود من چینی‌ها را بعنوان فوق خطاب مینمودند والبته لئونید برژنف نیز اصطلاح خطر زرد برایش عادی بود هربرت هوور که سالها در چین با شغل مهندس معدن خدمت نموده است در اواسط سالهای ۱۹۶۰ — ۱۹۷۰ برای من حکایت میکرد که چینی‌ها " تشنه خون" شده‌اند. نه فقط تشنه بخون خارجی‌ها بلکه این تشنگی را برای ریختن خون ملت خودشان نیز داشتند.

— بسیاری از امریکائی‌ها ارقام وحشت انگیز مربوط به افزایش جمعیت چین را بعنوان نوعی تهدید تلقی مینمایند و بهمین‌جهت قوا نینی که در مورد محدود یت مهاجرت بتصویب رسید باین منظور بود که از ورود بی حساب چینی ها بسرزمین آمریکا جلوگیری شود.

— علت اتخاذ چنین تصمیمی این‌بود که کشورچین سرزمین‌دورافتاده اسرارآمیز و همچنین مخالف با آمریکا بود و حتی شهرهای‌چینی‌در ایالات‌متحده مانند " چاینا تون Chinatowns "شهرهای بیگانه و محصوری بودند. از طرفی نوعی تمایلات نژاد پرستانه نیز وجود داشت. بالاخره واقعیت غیرقابل‌انکار این بود که گرچه تمدن چین در حال شکوفائی و درخشندگی بود ولی اکثریت مـــردم چین زندگی بسیار سخت و ناگواری داشتند که مسبوق به قرنها پیش بود وحداقل این مسئله نقطه نظر و طرز تشخیص غربی‌ها بود.

— در صورتیکه چین با آن جمعیت زیاد و انبو ه از قتل‌عام‌های

1- (1858-1919) Teodore Roosevelt 2- Albert Beveridge

3- Herbert Hoover

در ۱۹۰۰ معاون رئیس جمهوری ـ پس از فوت مک کنلی رئیس جمهور در ۱۹۰۴ مجددا " بریاست جمهوری انتخاب شد (مترجم)

جنگ جویان شمال جان بدر میبرد ناچار طعمه قحطی و سیل میشد در نتیجه ازنظر غربی‌ها زندگی مردم چین هیچگونه ارزش و اهمیتی نداشت.

ـ معهذا همین که امریکائیها و چینی ها به‌تفاهم و سازش با یکدیگر میرسند بصورت خارق العاده‌ای‌از این تفاهم بهره‌مند هستند. در دوران قبل از مائو کشور ایالات متحده امریکا بخاطر روش ملایم و معتدلی که داشته بمراتب از سایر کشورهای غرب در روابط با چین از موقعیت مساعدتری برخوردار بوده است. بعبارت دیگر با اینکه کشور ایالات متحده امریکا نیز تا حدودی از مزایائی‌که کشورهای اروپائی در چین تحصیل نمودند بهره‌مند گردیده ولی در هیچ‌زمانی اقدام به کسب امتیازات انحصاری ننموده است. مبلغین مذهبی امریکائی در کشور چین چندان مورد استقبال مردم چین نبوده‌اند ولی پاره‌ای‌از آنها خدمات مفید و اکثرا " نیکوکارانه‌ای انجام داده‌اند عده‌زیادی از چینی‌ها تحصیلات خود را در ایالات متحده امریکا باتمام رسانده‌اند. خصومت و اختلافی که بین سالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۷۲ در روابط بین دو کشور امریکا و چین حکمفرما بوده‌است ریشه‌های سیاسی داشته و مطلقا " مرتبط به مردم دو کشور نمیشده بعبارت دیگر این اختلافات در فرهنگ و یا افکار و عقاید ملت‌های دوکشور وجود نداشته بلکه بطور کلی منافع و مصالح خاصی موجب بروز این اختلافات‌بوده است. در نتیجه تغییرات و تحولات سیاسی و منافع دو کشور منجر باین شد که خصومت وعداوت جای خود را به احترام متقابل، اتفاق نظر و حتی مودت و دوستی داد.

ـ این تغییر و تحول بمیزان قابل توجهی نتیجه و حاصل‌مذاکرات و گفتگوهائی بود که شخص من با رهبران و سران چین بعمل آورده بودم. مذاکرات فی‌مابین دو کشور بدون اشاره و توجه به اختلافاتی که در زمینه نظرات و افکار و عقاید دو طرف‌وجود داشته و یا بدون اینکه بخواهیم این اختلافات نظرها را انکار و یا بنحوی از انحاء از میان برداریم آغاز گردید و مآلا باتفاق نظر رسیدیم و نسبت بیکدیگر نظر احترام آمیز پیداکردیم ما و چینی‌ها متفقا " و تواما " منافع مشترک و همچنین متضاد خود را مورد مطالعه و امعان نظر قرار

داده و سرانجام بحد اعلای اعتماد متقابل و در عین حال بروابط شخصی بسیار عالی دست یافتیم هنگامی که در سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۹ بصورت یک شخص عادی و با دعوت دولت چین بآن کشور عزیمت نمودم با اشتیـــــاق صادقانه‌ای تجدید عوالم دوستی و مودت با چین را که وجه همت خود ساخته بودم ملاحظه نمودم و میرفت که باز هم ثمرات تازه‌ای ببار آورد از آن طرف مهمانداران چینی من نیز سرشاراز محبت و صمیمت مهمان نوازی بسیار گرمی بمن نشان میدادند نظائر این قبیل مسائل برای استحکام و قوام روابط جدید بین کشورها بسیار حائز اهمیت میباشد دولت های بزرگ عموما" و طبعا" در جهت مصالح و منافع خود قدم برمیدارند و در این راه هرگز عواطف را مداخله نمیدهند اما روابط گرم و صمیمانه شخصی در راه هموار نمودن و از میان برداشتن اختلافات و تقویت عوالم یگانگی اثرات زیادی خواهد داشت.

ـ کشور چین بعلت اینکه خود را در محاصره قدرتهای متجاوز و دشمنان متعدد می یافت ناچار متمایل به ایالات متحده امریکا گردید. مرزهای شمال کشور که از ازمنه قدیم در معرض هجوم طوائف وحشی بوده سرتاسر با اتحاد شوروی که فاقد رویه دوستانه بودّ رو برو بود. در تمام طول سرحدات شمالی چین نیروهای بزرگی‌از ارتش شوروی متمرکز بوده که دائما" تهدید مستقیمی برای کشور چین محسوب میشود. در جنوب کشور چین با هندوستان دارای مرزهای مشترک است و در سال ۱۹۶۲ برخوردهای مرزی بین دو کشور اتفاق افتاد بتازگی نیروهای هند با استفاده از کمک نظامی شوروی پاکستان متحد چین را تجزیه نمود. علی رغم اینکه چینی‌ها کشور هندوستان را همیشه حقیر می شمرده اند هند تمام تلاش خود را مصروف مینمود که علاوه بر زرادخانه‌ای که شوروی در اختیارش میگذارد ظرفیت قدرت اتمی خود را نیز افزایش دهد. در نتیجه قدرتی که هندوستان بدست آورده کشور چین را به تأمل و نگرانی سوق‌میدهد.

ـ کشور چین‌از سمت شمال شرق مواجه باژاپـن است که امروز سومین قدرت اقتصادی جهان بشمار میرود. گرچه ژاپـن فاقد ســلاح هسته‌ای

است ولی در صورت اتخاذ تصمیم امکان‌و ظرفیت فنی و صنعتی ساخت و تهیه آنرا خواهد داشت. تهاجم ژاپون‌علیه چین و اشغال این کشور هنوز از خاطره‌ها محو نشده است. در حال حاضر با اینکه چینی‌ها از ژاپون ترس و هراسی بخود راه نمیدهند ولی برای قدرت‌و توانائی بالقوه ژاپون حریم زیادی قائل‌هستند و اما در مورد ایالات متحده باید گفت که چینی‌ها باین نکته وقوف کامل دارند که‌امریکا درست بعکس شورویها هیچگونه نظر و یا طمع ارضی نسبت بخاک چین‌ندارد. گو اینکه سیستم اجتماعی ما با چینی ها مغایر و متضاد است ولی منافع ما با منافع شورویها یعنی همسایه چین که برای این کشور خطر وتهدیدی بسیار بزرگ و جدی است مخالف و متضاد میباشد. نتیجه آنکه بدلائل‌اخیرالذکر چینی‌ها در حفظ و نگاهداری بهترین روابط با ایالات متحده امریکا دلائل‌کافی‌و منطقی در دست دارند.

ـ ایالات متحده امریکا بایستی برای کشور چین ثابت کند که میتواند روی دوستی امریکا حساب نماید و همچنین باید نشان دهد که امریکا در مورد منافع و مصالح خود از روش و ایده‌های کاملا" روشن و مشخصی پیروی نموده و بخصوص در دفاع از این منافع و بمنظور اثبات اینکه دوست مطمئن و قابل اعتمادی میباشد از قدرت عزم و اراده قاطعی پیروی مینماید. بعلاوه چینی‌ها باید یقین حاصل نمایند که کشور ایالات متحده امریکا بعنوان یک متحد از قدرت و نیروی کافی که در دراز مدت بتوان روی آن حساب‌نمود برخوردار میباشد.

ـ بر قراری روابط جدید با ایالات‌متحده‌امریکا برای کشور چین از نقطه نظر سیاست کشورهای بزرگ و مستقل نمایشگر " پیش روی سریع بجلو" میباشد بویژه که این روابط تازه محتاج به این بود که با وجود مغایرت با ایدئولوژیهای انقلابی کمونیسم لزوم و ضرورت خود را توجیه نماید.

ـ استقرار این روابط برای رژیمی که برپایه نظرات مکتبی‌مائو استوار گردیده یک‌تغییر و تحول بسیار قابل ملاحظه‌ای بود. یکی ازهدفهاو خواستهای ایدئولوژی انقلاب چین ایستادگی و مقاومت در برابر پیمان مشترک دفاعی

آمریکا و ژاپون و همچنین مخالفت با حضور نظامی آمریکا در آسیابود. ولی مصالح و منافع چین مقتضیاتی خلاف آن در بر داشت و رهبران آن کشور دست کم بطور خصوصی از این مقتضیات آگاهی کامل داشتند و لذا موقعی که لحظهٔ انتخاب فرارسید رعایت منافع چین الویت خود را ظاهرا" ساخت. حتی در مورد مسئله تایوان که بنحو شدیدی موجب آشفتگی و هیجان گردیده بود رهبران چین در عین حال که موضع خود را بشدت محافظت میکردند ولی این نکته را نیز پذیرفتند که امریکا از تعهدات خود نسبت به تایوان عدول و یا سرپیچی نخواهد کرد.

ــ طی مذاکراتی که در سال ۱۹۷۶ با هواکوفنگ بعمل آوردم خاطرنشان ساختم که برای کشورهای بزرگ لحظاتی پیش‌می‌آید که بایستی بین ایدئولوژی یا موجودیت خود یکی را انتخاب نمایند و این عینا" همان چیزی بود که چین با پاسخ مثبت به ابتکار و پیشنهاد ما به برقراری روابط تازه خود با امریکا اقدام نمود.

ــ اکنون از تاریخ افتتاح روابط با کشور چین یعنی سال ۱۹۷۲ کمتراز ۱۰ سال سپری شده و در نتیجه علاوه بر آنکه روابط دو کشور ما تحولات زیـــادی بخود دیده موجبات نزدیکی چین با سایر کشورهای جهان را نیز بهمراه داشتـه است. مائوتسه تونگ برای این تمایـــل و برگشت بطـرف ایالات متحده امریکا از شخصیت و قدرت لازم برخوردار بود و جانشین‌های اوبا درایت و روشن بینی کامل ضمن تغییر و اصلاح سیاست مائو موقعیت‌هائی را کـه نتیجه و حاصل این سیاست بود بکار بسته و بمرحله اجرا درآوردند.

آینده چین

ــ لی‌کوان یوو(Lee Kuan Yew)نخست‌وزیر سنگاپور در سال ۱۹۶۷ بمن میگفت" مائو بر روی لوحهای مشبک و مشابه موزائیک نقـاشی می‌کند. پس از مرگ مائو و بعد از ریزش باران آنچه را که کشیده و نقاشی کرده بر اثر جریان آب محو خواهد شد".

ـ اکنون مائو مرده و بارانهای زیادی هم باریده است .کسی هنوز نمیداند آنچه را که اونقاشی کرده و ترسیم نموده‌پاک‌خواهد شد یا نه. هنگامی که در سال ۱۹۷۹ من در پکن بودم هنوز تصاویر بزرگی‌از مائو قسمت های زیادی از در و دیوار شهر رااشغال نموده بود ولی تابلوهای رسمی که برروی آنها شعارهای‌انقلابی نقش میگردید بطورمخفیانه‌ای برچیده شده بود.

ـ افکار و عقاید انقلابی مائو بطور قطع‌و یقین اثر عمیقی در توده‌های عظیم چین برجای گذاشت. حزب کمونیست تنها قدرت و نیروی سازمان دهنده و حاکم میباشد. هواکوفنگ نخست وزیر چین هنوز هم در بیانات خود اکثرا" جمله و فرمول "همانطور که پرزیدنت مائو گفته است" را تکیه کلام خود نگاهداشته و خلاصه اینکه مائو هنوز هم بصورت خدائی باقیمانده است ولی چین تغیر می کند و بیش‌از پیش در تغییر و تحول است و بیش‌از هر وقت خطوط اصلی و قدیمی چین خود نمائی می‌کند.

ـ مائو از تاریخ مفهوم و بینش‌عمیقی داشت. مائو اعتقاد و ایمان کاملی به پرنسیپ‌های فکری و عقیدتی‌خود داشته. در سال ۱۹۷۲ که برای اولین بار با یکدیگر ملاقات نمودیم بوضوح و روشنی روزهای آخر عمـــــر خودش را پیش بینی میکردمائو آرزو داشت که خطوط اصلی که برای‌چین‌تعیین و ترسیم نموده بود بطور اطمینان بخشی تداوم داشته و همچنین در آرزوی این مداومت سخت علاقه‌مند به امنیت و اطمینان به آینده چین بود و در این هنگام تصمیم‌انقلابی‌خود را نسبت به نزدیکی با ایالات‌متحده‌امریکا اتخاذ کرد. یکی‌از آثار ونتایج اساسی و مهم این تصمیم را باید ایجاد تعادل و توازن قدرت‌ها در جهان دانست‌از جمله اتفاقات عجیب این‌بود که این مانور متهورانه پس از مرگ مائو در عین حال که موجب‌ازدیاد و بالارفتن دریچه‌های اطمینان امنیت خارجی چین گردید موجب تفوق و برتری نظریه طرفداران طرد سیاست داخلی چین نیز بود.

ـ مائو دست به انقلابی زد که برای اوتوام با موفقیت بود و توانست

قدرت خود را بر پرجمعیت ترین کشورهای جهان تثبیت و مستقر سازد. مائو این قدرت را در راه ایجاد و برانگیختن یکی از جنبش‌های بزرگ اجتماعی که به قیمت جان میلیونها نفر مردم چین تمام میشد و دگرگونی چهره یکی از کهن ترین تمدنهای جهان را موجب میگردید مورد استفاده قرارداد ولی کشور چین بطورکلی متحول و دگرگون نشد. یکی از چیزهائی که بیشتر بازدید کنندگان امروز این کشور را به تفکر و تعجب وامیدارد در واقع این است که چگونه و تا چه زمانی چین بحالت چین امروزی باقی میماند. مائو " در حول حوش پکن چیزهائی را تغییر داده است" و البته بسیاری چیزهای دیگر نیز دستخوش تغییر و تبدیل شده است ولی هنوز میلیونها دهقان چینی مانندصدها سال قبل زمین را شخم زده و زراعت می کنند. طرز تفکر و عمق روحیه یک فرد چینی متفکر و اندیشمند عینا" مشابه وسیله و ابزار پیچیده و مرموزی است که در طی قرون متمادی هنوز هم بحالت خود باقی مانده است. همانطور که چین توانسته است اقوام سرکش و مهاجم وغارتگر را در خود جذب و حل بنماید تا بتدریج مبدل به چین امروز بشود بسهولت میتوان به این نتیجه رسید که انقلاب کمونیستی نیز در آسیاب مخصوص چین حل و جذب گردد کمااینکه در حقیقت آثار و علائم این پیشرفت نیز از چندی قبل آغاز شده است. فقط باید دانست تا کجا و با چه سرعتی و بالاخره در چه جهتی این جریان طی طریق خواهد بود.

ـ طول مدت جدائی و گسستگی روابط چین و شوروی مدت و دوام روابط جدید چین و آمریکا مسیر و روشی که چینی‌ها در راه توسعه و گسترش قدرت اقتصادی خود در پیش خواهند گرفت و بالاخره چگونگی نظر گاه وتلقی رهبران چین از مسائل جهانی و همچنین رلی که در قبال مسائل بین‌المللی بازی خواهند کرد نکات مذکور عبارت از چند مورد از موارد مهم و حائز اهمیتی است که مسائل اصلی دو ده ساله آخر قرن حاضر و تقریبا" تمام دوران قرن بیست و یکم را بخود جلب خواهد نمود. مسئله دیگری نیز که در ارتباط نزدیک با این امر میباشد عبارت از این است که دولت چین تا چه زمانی

موجودیت یک تایوان مستقل را تحمل مینماید؟ پاسخ‌این مسئله موکول به نظر واشنگتن و پکن خواهد بود.

– چینی ها بخوبی میدانند که‌آمریکا هیچگونه نظر ارضی نسبت بخاک چین ندارد. همچنین آنها به کمک‌های مالی و تکنولوژی امریکا امید و دلبستگی داشته و آنرا مغتنم میشمارند. از طرفی به این مسئله نیز وقوف کامل دارند که ایالات متحده امریکا تنها قدرت نیرومندی است که قابلیت آنرا دارد که از اجرای نقشه‌های شورویها جلوگیری نماید. پاره‌ای ادعا مینمایند که وابستگی مشترک اقتصادی به تنهائی دو کشور را بیکدیگر مرتبط میسازد در حالیکه این مسئله واقعیت ندارد. زیرا ما فوق همه‌اینها رهبران چین به ادامه حیات‌و بقای چین علاقه و بستگی شدید دارند و لذا از نظر آنها این مسئله مستلزم وجود امکانات‌لازم جهت دفاع موثر در مقابل‌تهدید شورویها خواهد بود.

– هر آینه با کمک و همکاری‌ایالات متحده امریکا قدرت اقتصادی چین افزایش یافته و تقویت بشود. این‌امر موجب خواهد شد که چینی ها مستقلا" و به تنهائی نیروهای نظامی خود را تقویت نموده‌و از منافع خو د در برابر هر نوع تهدیدی دفاع نمایند ولی این نظریه‌ای است که در دراز مدت تحقیق پذیرمیباشد. درحالیکه چینی ها در بیست سال آینده چنین ظرفیت و امکانی را نخواهند داشت و لذا چینی‌ها با نهایت دقت توجهشان معطوف به ایالات متحده امریکا است باین معنی که نگران این هستند که آیا امریکا قدرت و نیروی اراده لازم برای دفاع از خود و همچنین از متحدین و دوستان خود را در صورتیکه مورد تهدید و حمله شوروی قرار گیرند خواهد داشت؟

– هر گاه چینی ها از این لحاظ اطمینان واعتمادشان از ایالات متحده امریکا سلب شود در آنصورت نه روابط بازرگانی و نه کمک های مالی کوچکترین تاثیری در بقا و دوام روابط چین و آمریکا نخواهد داشت. در این صورت چین الزاما" باید به رویه و روش قدیمی و تاریخی خود که عبارت از

سازش با دشمنان بامید مستحیل نمودن آنان است بازگشت نماید.

ــ از نقطه نظر اقتصادی چین تمام تلاش خود را مصروف بجبران عقب افتادگی خود مینماید بطوری که غربی ها این چنین سابقه‌ای را هر گز بخاطر نمی‌آورند. کشوری با جمعیت یک میلیارد نفوس که هنوز غالب آنها مثل اجداد خود در قرون گذشته زندگی کرده و دارای زیر بنای اجتماعی بسیار اولیه ای از نظر حمل و نقل و ارتباطات میباشند در مرزهای شمالی خود با ابرقدرت متخاصم و مخوفی همسایه بوده ودر سرحدات جنوبی با کشوری سروکار دارد که توسط ابر قدرت مذکورتا دندان مسلح شده و بالاخره ملتی که در عرض چندین ده سال طغیانها و شورش‌های ناشی از انقلاب در دوران مائو مبدل به افرادی بدبین و ناراحت و در عین حال متنفر و خسته بار آمده‌اند.

ــ با وجود این و با توجه به تمام این مسائل‌ومشکلات‌چینی‌ها نسبت به آینده‌ای که در رابطه با دراز مدت باشدخوشبین و امیدوارند چین دارای‌منابع طبیعی سرشار و غنی میباشد که از آن جمله ذخائر نامحدود زغال سنگ ــ نفت و سایر مواد معدنی را میتوان ذکر نمود. از اینها مهمتراینکه چینی‌ها نشان‌داده‌اند که مردمی به منتهی درجه کاردان و لایق میباشند. در هر نقطه‌ای در خارج چین که بکار و فعالیتی پرداخته‌اند بنحو قابل ملاحظه‌ای موفقیت داشته‌اند. هنگ‌کنگ و سنگاپور دو شهر اساسا" چینی بوده و تایوان موفق به اجرای اقتصادی بسیار شکوفا و مترقی و پیشرفته گردیده و درآمد سرانه آن با کمتر از ۲ درصد جمعیت خود چین درحدود سه برابر چین بوده و صادرات آن به ۲۰ درصد تمام ممالک خاور دوربالغ میگردد. رویهمرفته موفقیت‌بازرگانان وبانکداران و صاحبان مشاغل آزاد چینی زبانزد همگان است. فقط در سرزمین خاص چین از نقطه‌نظر اقتصادی باعدم‌موفقیت مواجه بوده‌اندوعلت آن نیز منحصرا" دلایل‌سیاسی و ایدئولوژیکی داشته است. در قرن آینده کلید رمز موفقیت چینی‌ها در دست ژاپونی‌ها خواهد بود که با بکار بستن آن بر مشکلات اقتصادی خود پیروز خواهند شد. مردم این دو کشور از هوش و ذکاوت خارق‌العاده‌ای برخوردار بوده و بدون استثنا از این موهبت بهره‌مند میباشند. هر دوی این کشورها دارای تمدنی بسیار کهن هستند

که حداعلای ظرافت و ادب و فروتنی را با جنگ‌جوئی و فداکاری که از سنت‌های باستانی آنها میباشد درهم‌آمیخته‌اند. چینی‌ها و ژاپنی ها هردو مردمی‌بمنتهی درجه دارای دیسیپلین و نظم و انضباط و سرشار از قدرت خلاقه و "وجدان کار" میباشند. ولی در اولین برخوردهائی که با غربی‌ها دارند این روحیه و روش‌را به صورت خلاف آن نشان میدهند. درهای کشور ژاپن از قبل برای جذب و پذیرش تکنولوژی غرب باز بوده است ولی چین از ترس فساد و آلودگی و اثرات آن در برابر این نفوذ مقاومت ورزیده. در نتیجه حتی قبل از جنگ دوم جهانی کشور ژاپون یک قدرت بزرگ صنعتی بشمار میرفت در حالیکه چین کماکان بصورت یک سرزمین وسیع کشاورزی وآنهم ازنوع اولیه و بدوی آن باقی‌مانده بود. اما چینی‌ها آنچه را که ملت ژاپن پیش ازآنها بدست‌آورده‌اند جبران‌خواهند نمود. در حال حاضر ژاپون در آستانه ورود به مرتبه دومین قدرت اقتصادی جهان میباشد. کشور چین با جمعیتی در حدود نه برابر ژاپن و صرفنظر از منابع طبیعی سرشاری که دراختیار دارد اساسا" از اهمیت بیشتری برخوردار است. برای‌پی‌بردن وآشنائی به عظمت کامل چین و نشان دادن این عظمت بدنیای جدید عمر چندین نسل باید سپری شود و تازه هرگاه بعضی از نهادهای اقتصادی آن با پیشرفتی سریع مواجه باشند. پاره‌ای دیگر از جنبه‌های اقتصادی مذکور به پای چنین پیشرفتی نمیرسند. ولی هرگاه چینی‌ها با نیروی پشتکار و تلاش جنبه‌های عملی و اجرائی ضروری را برای توسعه و گسترش بکار ببندند به مقیاس وسیعی از نیروهای لازم و امکانات بالقوه بهره‌مند میباشند.

ــ یکی از علل و موجبات موفقیت اقتصادی شگفت‌آور ژاپنی‌ها دراین است که این ترقی و جهش هیچوقت مصادف و یا متاثر از آثار دست و پا گیر و مزاحم مسلکی و عقیدتی کمونیستی و یا سیستم خاص سوسیالیستی نبوده است. هم اکنون اینطور بنظر میرسد که چین نیز درصدد است حداقل خود را از زیر بار پاره‌ای از این قیود و الزامات خلاص کند. هرگاه این چنین آهنگ‌وگرایشی دنبال شود میتوان گفت که قوس ترقی و تعالی اقتصاد چین طبیعتا" و ذاتا" نامحدود خواهد بود. ولی هرگاه کشور چین به یک ایدئولوژی مارکسیست مخرب بازگشت

نماید درآنصورت کمترین‌شانسی درجهت اجرای این‌آمال وهدفها نخواهدداشت .

– رهبران امروز چین خود شاهد و ناظر خطاها و اشتباهات دوران مائو بوده و لذا اینطور بنظر میرسد که مصمم به تکرار و تجدید این اشتباهات نمیباشند. پساز مرگ مائو در سال ۱۹۷۱ که هنوز جنازه او سرد نشده بود رهبران جدید چین کلیه مسئولیت ها و گناهان را بگردن" باند چهارنفری" انداختند که یکی ازآنها نیز بیوه مائو " چانگ چنیگ" بود. این باند چهار نفری که از دوگماتیست و تعصب عقیدتی شدیدی پیروی میکردند هر چهار نفر از طرفداران سرسخت ایدئولوژی خالص و بی قید وشرط بودند. رهبران کنونی چین بدون اینکه شخص مائو را مورد حمله و ایراد مستقیم قرار بدهند بصراحت و باکمال آزادی از ده ساله اخیر فرمانروائی مائو بر کشور چین بعنوان دوران اشتباهات‌و خطاهای شوم و مصیبت بار یاد می کنند. همین که رهبران چین ازگذشته نزدیک دفاعی نکرده‌بلکه بالعکس،به تذکار و یادآوری مکرر این خطاها و اشتباهات می پردازند خود بهترین دلیل و نشانه‌ای‌است که رهبران مذکور عزم و اراده اجتناب از تکرار آنها را دارند. در حالیکه اتکاء به سیاست‌و ایدئولوژی برای رهبر پیشین چین در همه موارد سلاح و حربه‌ای دائمی بود. رهبران فعلی تا حد بسیار زیادی معتقد به جنبه‌های کار و عمل میباشند بعبارت دیگر کمترین توجه و التفاتی به تئوری مطلق نداشته و بیشترین کوشش و تلاش آنها بمسائل عملی مصروف‌میشود. شعار تنگ شیائو پنیگ بااین مضمون " حقیقت را در اعمال جستجو کنید" از نظر یک فرد غربی شاید بسیار مقدماتی و اولیه جلوه نماید ولی در واقع مفهوم آن اجتناب و دوری از تعبد عقیدتی جدید میباشد. در حال حاضر بنظر میرسد که سیاست‌و روش میانه روی بر عقاید انقلابی پیروز گشته است.

رهبران فعلی چین اینطور نشان داده‌اند که از اعتماد بنفس و واقع بینی کاملی برخوردارند. از جمله هواکوفنگ با همه خشونت وسر سختی پشتیبان پیشرفت و کارو عمل میباشد. در بیان او نوعی نرمی و آرامش‌که توام با قاطعیت و حالتی از اطمینان است احساس میشود. تنگ شیائو بینگ بسیار فعال و

دارای تحرک بوده و در طرف مقابل‌خود این تصور را بوجود می‌آورد که درهیچ کاری شک و تردید بخود راه نمیدهد باین ترتیب میتوان باین نتیجه منطقی رسید که در امر ترسیم و برنامه ریزی تغییرات و تحولات چین تنگ شیائو پینگ ابداع کننده و نوآوری چیره دست و مسلط بوده در حالیکه هواکوفنگ با روش کار آرام و متانت خاص خود نشان میدهد که تغییرات و تحولات چین نه بحد افراط زمخت و انعطاف نا پذیر میباشد و نه بایستی جنبه و طبیعت شتاب زدگی و دست پاچگی را در آن دخالت داد. ولی در هر حالت‌و روش هر دو شخصیت مذکور این مسئله بطور روشن و آشکار بچشم میخورد که پس ازمرگ مائو محو و از میان رفتن قدرت و نفوذ " باندچهارنفری" که با اتکاء به نام و شخصیت مائو ایدئولوژی خاص ود کترین او را بر همه تحمیل مینمود از قید و بندهای بسیاری رهائی یافته‌اند.

ـ چگونگی وضع اقتصادی و اجتماعی چین در سالهای آینده را نمیتوان با دقت پیش گوئی نمود. چینی‌ها بطور کلی از ذکاوت و دوراندیشی فوق‌العاده‌ای برخوردارند باین علت دربسیاری‌موارد از نظر غربی ها " سخت و نفوذ ناپذیر" تلقی میشوند. این ذکاوت و تیز بینی از جمله‌خصوصیات دیپلماسی چینی ها است که در اغلب مواردوسیله و ابزار حل و فصل مشکلات و یا دست کم اجتناب از دشواریهای غیر قابل حل میباشد. در این اواخر چینی‌ها دست به نوعی نرمش و انعطاف زده‌اند تا تلاشهائی را که بمنظور جلب سرمایه‌های خارجی و تاسیس و پایه‌گذاری شرکت‌های مختلط با موسسات غرب بعمل آورده‌اند به نتیجه برسانند در میان نمایندگانی که از طرف چینی‌ها انتخاب و تعیین میگردند غالبا " افرادی از صاحبان مشاغل آزاد دیده میشوند که دارای تمایلات وعلائق مربوط بدوران قبل از انقلاب میباشند. این افراد عموما " از نوعی تفاهم و همفکری عمیقـــــی برخوردارند که دقیقا " مرتبط با سیستم سرمایه‌داری و بازرگانی بین المللی است لذا ملاحظه میشود که جدیدا " شرکا و طرفهای بازرگانی و داد و ستد عینا " بفرم نظام سرمایه‌داری در سیستم فعلی اقتصادی چین داخل گردیده اند. در حقیقت قصد و تمایل به ارزیابی و

آزمایشی که چینی ها به آن دست زده‌اند بخودی‌خود یکی‌از پدیده‌های شگفتی است که بنظر میرسد رهبران فعلی چین برای وصول باعتماد و اطمینان و همچنین بخاطر نگرانی از امنیت چین بآن متوسل گردیده‌اند. نظری که درباره رهبران امروزی چین میتوان داد این است که در اجرای سیاست‌های‌جدید کاملا" بخود متکی بوده و در حال حاضر این امر را به مرحله آزمایش و عمل گذارده‌اند که چه اموری پیشرفت مطلوب داشته و چه چیزهائی به نتیجه نمیرسند. مسئله‌ای که مورد عدم رضایت و شکوه غربی ها میباشد این است که در انجام معاملات با چینی ها مسئله و گرفتاریهای اساسی آنها بوروکراسی و تشریفات‌اداری خسته کننده آنها است مسئله مزبور نباید موجب تعجب باشد زیرا موشکافی و ریزبینی در امور از خصوصیات جاری و معمول رژیم‌های کمونیستی و سوسیالیستی است. مضحک این است که این امر یکی‌از نقاط ضعف دولت‌های سلطنتی سابق چین نیز بوده است.

ـ مشکل تایوان (فرمز) بدون اینکه راه حل ساده و سریعی در افق آن خودنمائی کند کماکان‌موجود و ادامه دارد. کشور ایالات متحده امریکا نه میتواند و نه بایستی برخلاف اعلامیه مورخ ۱۹۷۲ شانگهای که بموجب آن با هرنوع فشار و توسل به زور برای‌حل این مشکل مخالفت نموده اقدامی بعمل آورد هر گاه دولت چین احتمالا" تصمیم به اعمال فشار بمنظور وارد نمودن تایوان بزیر تسلط حکومت پکن داشته باشد. هر نوع عمل واقدام نظامی بطور فاحشی با مصلحت و منافع چین مغایرت دارد. با وجود مزیت و برتری قابل‌توجهی که چین‌از نظر جمعیت خود دارا میباشد، گذشتن از ۱۶۰ کیلومتر مسافت دریائی و پیاده کردن نیرو در خاک تایوان برای چینی‌ها اقدام و عملی پر مخاطره و دهشتناک میباشد. باین معنی که اعزام قوای نظامی به این جزیره موجب تضعیف قدرت دفاعی چین در تمام طول مرزهای مشترک با اتحادشوروی گردیده و همچنین روابط‌جدید با ایالات متحده امریکا را نیز دستخوش اختلال‌و مواجه با خطر می گرداند.

ـ تحمیل اقتصاد چین اصلی که هنوز در مراحل اولیه میباشد بـــر

کشور تایوان که از نظر اقتصادی یکی از ممالک مترقی و پیشرفته آسیا محسوب میشود دور از عقل سلیم است.

ـ هر گاه تغییر و تحول سیستم اقتصادی و سیاسی چین کماکان ادامه یابد درآنصورت میتوان وسائل و عواملی که چین اصلی و تایوان با توسل به آنها و البته آنهم نه در آینده نزدیکی در زمینه نوعی وحدت به توافق برسند پیش بینی و تصور نمود. بدیهی است بهمان نسبتی که اختلافات بین دوسیستم حکومتی مذکور در فوق رو بکاهش میرود پلی نیز که باید بین آندو ساخته شود کوتاهترخواهد بود. در حال حاضر بهتر است که این مسئله به آینده محول گردد زیرا هیچ یک از آندو یکدیگر را برسمیت نمی شناسند ولی هر دو هم به‌کنارآمدن با دیگری رضایت دارند. شرائط و نظرات مخالف و متضاد با ایجاد اوضاع و احوال مناسبی که شایسته ترین آنها تغییر صورت اختلاف به توافق صلح آمیزی است که مورد علاقه هر دو طرف بوده باشد.

ـ سیاست چین ملهم از نظری است که رهبران چین آنرا در جهت منافع کشور تشخیص داده و اعمال نمایند. این مسئله کاملا" روشن ومبرهن استکه چه باتکاء مذاکرات و گفتگوهائی که با رهبران چین بعمل‌آمدهو چه با توجه به روش‌ها و متدهای متخذه توسط آنان سیاست خارجی امروز چین بمراتب کمتر از پاره‌ای دولت‌های کمونیستیو یا حتی خود کشور چین در چند ساله اخیر مقید و تابع ملاحظات و اصول ایدئولوژیکی مکتبی بوده است. رهبران چین با نگاهی دنیا را می نگرند و با لحنی از آن سخن میگویند که از نقطه نظر عبارات و اصطلاحات‌سیاسی بنحو بارزی تغییر یافته و متحول گردیده حتی بمراتب بیش از سران غالب کشورها نقاط نظر فوق العاده روشن و جالبی ابراز میدارند. تنها اشتغال فکری آنها تو هم از برخورد سیاست های جهانی در کشور چین است ارزیابی وتصور آنها در مورد چنین تصادم و برخوردی‌هم بطور مستقیم و هم غیر مستقیم است. آنچه که موجب تضعیف اتحاد شوروی بشود خود بخود سبب کاهش خطر و تهدید علیه چین خواهد گردید ولذا رهبران چین از آنچنان (اتحادیه آتلانتیک شمالی) که قوی و نیرومند

باشد حمایت‌وپشتیبانی‌مینمایند .ازطرفی‌ویتنام‌که متحد شوروی است کشور کامبوج را مورد تهاجم قرار داده در نتیجه ملاحظه میشود که بخاطر اشتراک هدف با رژیم سفاک و دهشت انگیز پل پت(Pol Pot)همدست شده و بر علیه ویتنـــام به حملات تنبیهی و به گوشمالی آن کشور مبادرت ورزیده است . (البتـــه هدف نشان دادن ضرب‌شست است) چینی‌ها خوب میدانند که تنها کشور ایالات‌متحده امریکا حریف اصلی‌شورویها میباشد و لذا رهبران چین آن کشور را ترغیب‌وتشویق نموده و درعین حال برای تقویت قوای دفاعی خود نیز امریکا را تحت فشار قرار میدهند .

ـــ اینکه کشورهای مختلف مسائل مربوط به امور خارجی را بچه نحو و چگونه سازمان داده و اداره مینمایند برای چینی‌ها بمراتب مهمتر و بیشتر از امور داخلی آنها مورد توجه است و از این لحاظ کشور چین عینا " روش و رویه متداول کشورهای بزرگ و حتی بمراتب پیشرفته‌تر را اعمال نموده و شایـــد بتوان گفت از قسمت حقوق بشر وزارت امور خارجه امریکا نیز جلوتر رفته است .

ـــ هر گاه به آینده نظری بیندازیم ملاحظه میشود که با آهنگ توسعـه و رشد اقتصادی فعلی چین و پیشرفت و تقویت نیروی نظامی بزودی کشور مذکـور تبدیل به نیرومندترین قدرت روی زمین میگردد . لذا مسئله اساسی و مهم‌عبارت از این است که چگونه و بچه ترتیبی این قدرت را مورداستفاده قرارمیدهد؟پاسخ باین سؤال بحسب مورد متفاوت خواهد بود . باین معنی در صورتی که کشورچین تبدیل به قدرتی چینی بشود یا کمونیست و بالعکس تبدیل‌بقدرتی‌کمونیست بشود و یا چینی پاسخ این سؤال متفاوت است . هرگاه بهر علت و دلیلی چینی‌ها بـــه سیاست سالهای دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ خود برگشت نمایند کـــه هدف آن تسلط و دست‌اندازی چین کمونیست بر کلیه مناطق آسیا و تمام جهان بود . دراین‌صورت برای صلح جهان و موجودیت دنیای غرب تهدید و خطر بزرگی خواهندبود .ولی هرگاه راه انتخابی فعلی را ادامه بدهند و بصورت چینی سنتی باقی‌بمانند دراین صورت حرکت و روند تاریخ بسمت خوش‌بینی متمایل خواهد گشت . درست‌برعکس کشور شوروی که سرتاسر تاریخ آن مشحون از علائم و شواهد توسعه‌طلبی و گسترش

پایان ناپذیر میباشد . کشورچین به‌شهادت‌تاریخ وسوابقش درحقیقت " امپراطوری مرکز جهان " نام داشته که چشم از سایر کشورها بسته و آنچه داشته و بودمبرایش کفایت میکرده بدون کوچکترین نیاز به فتح و دست‌اندازی به کشورهای‌دیگروبدون اینکه این امر برایش جالب بوده و یا جاذبه‌ای داشته باشد . راهی را که چین به انتخاب آن دست خواهد زد بهمان اندازه به ایالات متحده امریکا مرتبط خواهد بود که به خود کشور چین بستگی دارد . هرگاه ما آمریکائی‌ها بروشنی و وضوح به اثبات برسانیم که منافع چین اقتضاء مینماید بیشتر از آنچه که‌کمونیست‌است‌چینی باشد در اینصورت ما در مسیر حفظ و حمایت منافع چین ـ خودمان‌وهمچنین‌جهان قدم برداشته‌ایم .

ـ حالت خوش بینی و شعف و انبساطی که درنتیجه عادی‌شدن روابط بین ایالات متحده امریکا و چین و بر اثر بازدید فوق‌العاده مفیدوموثر تنگ‌شیائو پینگ معاون نخست وزیر چین از امریکا بوجود آمده بود بتدریج دارد محومیشود و از بین میرود . صاحبان صنایع آمریکا که با اشتیاق و تعجیل بامید استفاده از موقعیت و فروش فرآورده‌های خود به یک میلیارد مردم چین به پکن عزیمت‌نموده بودند بکلی ناامید و مایوس بازگشته‌اند . مثل آنکه دوران انس و الفت و ماه‌عسل چینی‌ها خیلی کوتاه است . دستگاه اداری کشور چین با حرکتی‌لاک‌پشتی‌و همانند وضعیتی که امریکائیها در کشور شوروی نیز با آن مواجه گردیده‌اند این نتیجه را بدست داده که بویژه از نظر بخش خصوصی همکاری و داد و ستد با یک دولت کمونیست‌بی اندازه سخت‌ودشوار میباشد . البته همین‌که مختصری " روزنه آزادی" گشوده شد بفوریت رژیم پکن جلو شایعاتی را که مورد اختلافات و تشتت در همه جا پراکنده و پخش شده بود گرفت . اشغال افغانستان بوسیلهٔ شوروی و پیشروی ارتش سرخ در این کشور همانطور که پیش بینی میشد بشدت مورد اعتراض پکن واقع گردید . ولی در عمل رهبران چین بعنوان اینکه آزادی این‌حق را برای‌خود محفوظ نگاهداشته‌اند که در قلمرو سیاست خارجی که به تصور آنها با منافع چین سازگاری بیشتری خواهد داشت اعمال نموده و در عین حال سایه‌وار و قدم بقدم از سیاست آمریکا پیروی ننمایند .

در واقع چین همیشه برای غرب یک معما و علامت استفهامی بوده است . اکنون مسئله بغرنج و دشوار عبارت از وقوف بر این امر است که اعتقاد واستواری چین در اینکه بطرف غرب متمایل شده و یا بدکترین مارکسیست پشت کرده است چه عمق و واقعیتی دارد؟

ـ باید بخاطر داشت که در سالهای ۱۹۲۰ در مدت پنج سال تمام سیاست‌اقتصادی لنین‌موجب‌تشویق و جلب‌سرمایه‌ها وتخصص‌های آزاد وداوطلبانه امریکا به شوروی گردید و آنگاه همین که برای یکبار راه و روش‌ها و فنون غرب در شوروی پیاده شد و مورد استفاده قرار گرفت کرملین این علوم و فنون را دزدیده و کلیه امریکائیها و سایر سرمایه‌داران را از شوروی اخراج نمود . این وضعیت در چین هم ممکن است پیش بیاید مگر آنکه رهبران چین اعتبارات و سرمایه‌های خارجی را برای توسعه و ترقی و همچنین امنیت خود ضروری تشخیص دهند . این مطلب همچنین منوط و مربوط به روش و رویه کار دوستان کاپیتالیست جدید آنها نیز میباشد . هرگاه این سرمایه‌داران تازه در فکر استفاده سریع و فوری از موقعیت بوده و اعتبارات دراز مدتی را بکار بیندازند پیشرفت و ترقی آینده چین وابسته به ادامه همکاری و تشریک مساعی با دنیای غرب خواهد بود .

ـ خط سیر و جهت آینده سیاست خارجی‌چین‌ازبسیاری جهات مگر در یک مورد غیر قابل پیش بینی است و آن یک مورد عبارت از این است که آنچه را که رهبران چین در جهت تامین منافع کشور خوب و صحیح تشخیص بدهند از آن پیروی نموده وبموقع اجراگذارده میشود . مسلما "چینی‌ها ایالات متحده‌امریکا رابه کشور شوروی‌ترجیح میدهند . درحال حاضر روسها آنها را مورد تهدید قرار داده‌اند در حالیکه امریکا در چنین وضعیتی نمیباشد . تا زمانی که چینی‌ها قدرت ونیروی اراده مارا برای مقابله با شورویهاقاطع و استوارتشخیص میدهند ، مناسبات دوستانه چین و امریکا محور اصلی سیاست خارجی چین را تشکیل خواهد داد . هرگاه رویه و طرز عمل ما در آسیا و یا در قسمت دیگری از جهان این‌نتیجه رابرای آنها ببار آورد که دیگر امریکا دوست و متحد معتبر و قابل اعتمادی‌نیست ،آنوقت است که چینی‌ها در جهت حفظ منافع و ادامه بقا و امنیت ملی خود و علی‌رغم

اختلافات ارضی ، ایدئولوژی و حتی شخصی که با شوروی‌ها دارند با آنها به‌سازش و توافق میرسند رلی که چینی‌ها درآتیه بازی خواهند کرد قسمتی دراختیار ما و قسمتی در اختیار خود آنها خواهد بود .

ـ مع الوصف هر گاه ما امریکائی‌ها در روابط و برخورد با چینی‌ها در نظر آنها زیاده طلب و بی‌گذشت جلوه نمائیم باعث برانگیختن حس نفرت آنها شده و مورد تحقیر قرار خواهیم گرفت . چینی‌ها بهمان درجه‌ای که ما به آنها نیازمند میباشیم بما احتیاج دارند و مسلما " آنها بیشتر به ما احتیاج دارند . . . زیرا علاوه بر آنکه از ما ضعیف‌تر هستند رقیب و دشمن مشترک ما به آنها نزدیکتر است تا بما .

ـ آخرین باری که من در سال ۱۹۷۹ به چین مسافرت کردم هدف اصلی و نقطه نظر سیاست خارجی رهبران چین عبارت از تامین امنیت ملی چین بود نه توسعه طلبی. چیزی که برای آنها حائز اهمیت بود توسعه وترقی اموردا خلی چین بود نه درگیریهای بی‌هدف خارجی . ولی رهبران چین عمیقا " و شدیدا " از تهدید شورویها نگران و مضطرب بوده و بی‌نهایت علاقه‌مند به آگاهی این مطلب بودند که آیا عکس‌العمل ایالات متحده امریکا در این مورد پاسخگوی این نگرانی میباشد یا خیر؟ نظرات و عقاید آنها در زمینه اوضاع و احوال جهانی بنحوقابل‌ملاحظه‌ای متحول ودگرگون گردیده وبکلی با عقاید و افکاربنیان‌گذاران امپراطوری مقتدری که در جستجو و تکاپوی دست‌اندازی و فتح همه جهان بود متفاوت است بالعکس رهبران امروزی چین کسانی هستند که پای‌بند به حفظ تعادل و موازنه قدرتهای جهانی میباشند تا همه کشورها و منجمله کشور خودشان نیز از آسایش و امنیت کامل برخوردار باشد . هرگاه این روش و آهنگ سیاسی در قرن آینده نیز مداومت داشته و پابرجا بماند بطور قطع و یقین کشور چین " کشوری بزرگ‌وبه‌تمام کمال مترقی مانده و همچنین کشوری مقتدر و نیرومندبرای حفظ صلح جهان خواهد بود . مسلما " هرگاه ایالات متحده امریکا نیز متحد استوار و پا برجائی بوده و شایستگی خود را برای حفظ و نگاهبانی این آرامش و امنیت باثبات برساند درآن صورت پیروی از این روش و آهنگ سیاسی منجر به کامیابی خواهد شد .

فصل هفتم

قدرت نظامی

هیچ فردی از افراد جهان درتمام‌کشورها براثر اضطراب و دلهره‌ای که از "بمب‌اتمی" داشته وبخاطراستعمال آن و اینکه مواد اولیه جهت استفاده از آن امروز به مقدار زیادی دراختیار امریکائی‌ها میباشد خواب آرام‌ندارد. تصور نمی‌کنم درصورتیکه یک دولت کمونیست‌ویا نئو-فاشیست این وسیله وابزار وحشت‌و دلهره را درانحصار خود داشت بازهم‌میتوانستیم‌خوابی‌آرامترداشته‌باشیم.

سال ۱۹۴۶ - وینستون چرچیل

شاید مصلحت ما در این باشد که تفوق و برتری امریکا دستخوش زوال گردد(البته اگر ما این تفوق و برتری را از نظر تسلیحات داشته باشیم) بعید میدانم که در موقع مقتضی میتوانستیم بصورتی از این برتری‌استفاده نمائیم که عواقب خطرناک آن دامنگیر خود ما نشود.

سال ۱۹۷۸ - ویکتور اوتکف

عضو شورای ملی امنیت امریکا

ــ در سال ۱۹۵۹ هرمان کاهن(Herman Khan)کارشناس امور دفاعی کتابی تحت عنوان " جنگ هسته‌ای " برشته تحریر درآورد که توسط مجلهٔ علمی امریکا " Scientific Americain " بشدت مورد انتقاد قرار گرفت . کاهن ضمن اعتراض به انتقاد مذکور از ناشر مجله درخواست نمود که دستور دهد پاسخ او را تحت عنوان " تفکر درباره چیز غیرقابل تصور " بچاپ برسانند . دنی‌ــ فلاناگان " Dennis Flanagan " سردبیرمجله مزبور درخواست کاهن‌را درمورد انتشار پاسخ او نپذیرفت و اینطور باو جواب داد که " تصور نمیرود که فکرکردن به چیز غیرقابل تصور و خارق عادت مفید فایده باشد و عقیده‌دارم که مسلما "هرگاه به آنچه قابل اندیشیدن میباشد فکر کنیم مفیدتر خواهد بود . فلاناگان همچنین اضافه مینماید " جنگ اتمی امری غیرقابل تصور است . من ترجیح میدهم فکرم را در این راه بکار اندازم که چگونه میتوان از جنگ هسته‌ای اجتناب ورزید " .

ــ آنچیزی‌که‌سردبیرمجله‌طی‌پاسخ‌خودبآن‌اتکاء نموده‌مربوط به بیست سال قبل و زمانی بوده است که ایالات متحده امریکا نسبت به شوروی از تفوق و برتری مسلم و قاطعی در زمینه قدرت اتمی استراتژیکی برخوردار بود . شاید در آن زمان مردم آمریکا این امکان را داشتند که فارغ از وحشت ونگرانی از درگیری جنگ بین ابرقدرت‌ها و استفاده از سلاح اتمی زندگی آرامی رابه خودشان نوید دهند . دراینگونه منازعات و برخوردها تصور اینکه چیزی ازحد ممکن خودتجاوز ننماید شاید منطقی و عقلائی میبود .

ــ ولی امروز نه تنها غیر قابل تصور تبدیل بقابل تصور گردیده‌بلکه تبدیل به‌مسئله‌ای‌شده است‌که الزاما " باید به‌آن بیندیشیم . از میان رفتن تفوق وبرتری استراتژیکی‌امریکا موجب‌گردیده که الزاما " کلیه احتمالات و نتایج حاصل از یک درگیری اتمی را قبول نمائیم . بعلاوه بایستی به مضمون و محتوای تعادل استراتژیکی که می‌تواند عامل اجتناب از درگیری‌ها باشد دقیقا " بیندیشیم وپی ببریم .

ــ تفوق و برتری نیروی اتمی در زمانی که بما تعلق داشت برایمان

بسیار موثر و مفید بود . هرگاه این تفوق و اولویت را به روس‌ها واگذار نموده و اجازه دهیم که آنرا برای‌خود نگاه دارند درآنصورت جهان آزاد با خطر مرگباری مواجه خواهد شد .

ــ واقعیت این است که هرگونه مزیت و برتری استراتژیکی ایالات‌متحده آمریکا و دنیای غرب خطر جنگ و یا قبول شکست بدون جنگ را کاهش میدهد . در حالیکه مزیت و برتری استراتژیکی اتحاد شوروی بمعنای افزایش خطر جنگ و تسلیم بدون جنگ برای غرب خواهد بود با تجسم و تصور شبح هولناک ضعف و عدم تفوق استراتژیکی که در مقابل ما ایستاده بایستی بدون درنگ برای‌مقاومت در مقابل تهاجم و تسلط طلبی شوروی‌ها و حفظ و حراست آزادی خودمان و کلیه ملل آزاد جهان در برپائی مجدد تعادل و توازن قوا اقدام نمائیم . من در این مورد واقعا" اصرار می‌ورزم زیرا همانطور که رئیس ستاد مشترک ارتش گفته است مسئله تعادل استراتژیکی سریعا" مبدل به" خطری جدی" میگردد بخصوص که کلیه تدابیر ما در جهت پیش گیری از تهاجم موضعی و محدود شورویها درمناطق بزرگی از جهان عملا" بحد صفر تنزل نموده است .

ــ ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی دو ابر قدرت منحصر بفرد می‌باشند . از نقطه نظر قدرت اتمی شورویها بسرعت در تلاش هستند که خود را در موضع تفوق و برتری مطلق قرار بدهند . این تفوق و برتری شورویها بعلل دو گانه زیرکه فوق‌العاده موجب اضطراب و نگرانی میباشد عامل‌تهدید وخطرخواهد بود . اولا" قبل از آنکه امریکا بتواند دست بهر گونه اقدامی بزند و بخصوص با وضع موجود اعتبارات این‌تفوق و برتری را شورویهاتحصیل خواهند نمود .ثانیا" ضعف و آسیب‌پذیری خطرناکی است که در نیروهای بازدارنده ما وجود داشته‌و همچنین نابرابری مشهودی است که بسود شوروی قدرت و امکان دست زدن‌به‌یک جنگ اتمی و امید پیروزی در آن را از بین‌میبرد . درنتیجه‌اینطوراستنباط میشود که رهبران شوروی توانائی و قدرت" ممانعت از قوای بازدارنده مارا داشته وبطور کاملا" موثری ما را تهدید به برتری و تفوق اتمی مینمایند ولی در زمانیکه تفوق اتمی دراختیار ما بود چنین تهدیدی را علیه آنها اعمال ننمودیم .درعین حال

شورویها با ارتش زمینی نیرومندی که همیشه دراختیار داشته‌اند مزیت و تفوق قابل توجهی بر ما دارند این مزیت و تفوق در زمینه استقرار پایگاههای نیروهای اتمی نیز وجود دارد بنحوی که قادرند این نیرو را برای استفاده در هرمنطقه‌ای مانند اروپا و یا خاور دور مورد استفاده قرار دهند . از طرفی موقعیت مناسب جغرافیائی شورویها که در مجاورت و نزدیکی مناطق متعدد و حساسی قرار گرفته این مزیت و رجحان اضافی را نیز به آنها داده که در اروپا ، خاورمیانه ، آسیا و آفریقا با قدرتهای موجود روبرو بشوند . ایالات متحده امریکا همیشه وبطورسنتی قدرت دریائی نیرومندتری داشته است ولی شورویها در این زمینه هم بسرعت این شکاف را پر کرده‌اند . حقایق و واقعیات مذکور برای دنیای غرب منظره و چشم‌انداز اضطراب آوری را ترسیم نموده است .

ـ اکثر کشورها بطور کلی برای‌پیشبرد سیاست خود علاقه مند به استفاده از وسائل‌و امکانات معمولی میباشند ولی شورویها ترجیح میدهند برای اجرای سیاست خود منحصرا" از نیروی نظامی استفاده نمایند. نه تنها روس ها بلکه بطور کلی کمونیست ها عموما" همیشه استفاده از قدرت نظامی برایشان اهمیت شایانی داشته و دارد. مدتی قبل مائوتسه تونگ گفته بودکه" قدرت سیاسی در لوله تفنگ جای دارد" همچنین در جای دیگر گفته است" سیاست عبارت از جنگ بدون خونریزی بوده و جنگ سیاست توام با خونریزی است" خروشچف خطوط سیاست خود را باین عبارت تعریف‌کرده است. " تنها زور و قدرت و انحراف و گمراهی حریف ... ما نمیتوانیم با صدای بلند بهمه اعلام کنیم که سیاست خودمانرا با اعمال زور و از موضع قدرت بکرسی می نشانیم ولی باید اینطور باشد .

ـ هر گاه وضعیت و چگونگی قوای نظامی بین شرق و غرب مورد مطالعه و مقایسه قرار گیرد ، باین مسئله قابل توجه و مهم منتهی میگردد که هر دو طرف خود را مسلح می نمایند ولی هدف و نقشه آنها متفاوت و مغایر است. شوروی‌ها وارد در یک مسابقه تسلیحاتی شده‌اند زیرا که مقصود و هدف آنها تفوق و برتری استراتژیکی بر ایالات متحده امریکا بوده و هر سال کوشش و تلاش آنها افزایش

می یابد . در حالیکه برنامه تسلیحاتی آمریکا علاوه بر آنکه تعقیب نگردیده بعکس جهت تنزل و کاهش را در پیش‌گرفته است . در سالهای ۱۹۶۰ (۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰) ایـالات متحـده نظـــریه مـــک نـــامـــارا (Mc Namara) که در آن زمان وزیر دفاع امریکا بود دائر به اتخاذ روش میانه روی و اعتدال را علنا " اتخاذ نمود و با انتخاب این رویه امیدوار بود که متقابلا " شورویها نیز از این نظریه تقلید و پیروی نموده و در نهایت ادامه این سیاست منجر بحصول موافقت در تحدید تسلیحات که بسود هر دو جبهه خواهد بود بشود . در حالی که بالعکس شوروی ها از این فرصت در افزایش تسلیحات خود بمنظور دست یابی به تفوق و برتری بر آمریکا سود بردند . شورویها با سرعت هر چه تمامتر در این‌راه پیش رفتند ولی امریکا هیچ‌گونه قدمی بر نداشت . نتیجه حاصله عبارت از ایجاد و تغییرات سریعی در تعادل و توازن بدون سابقه قوای استراتژیکی بود . باید گفت که هدف از این مسابقه تسلیحاتی دو اردوگاه نه تنها از نقطه نظر تلاش‌هائی که مصروف میشود متفاوت میباشد بلکه از لحاظ نوع و طبیعت نیز این مسابقه تسلیحاتی دارای دو وجهه‌مغایر و متضاد است‌نقطه نظر و مفهوم تسلیحات در غرب عبارت از ضرورت و آمادگی جهت دفاع بوده در صورتیکه در اردوگاه شرق مرادو مقصود از مسلح شدن فراهم نمودن امکان توسعه قدرت شوروی است . در نتیجه" مسابقه تسلیحاتی " را نمیتوان رقابت بین دو جبهه که دارای هدف های واحد میباشند دانست . بلکه این مسابقه و رقابت بیشتر بمسابقه شکارچی و شکار شباهت دارد . بدین معنی که هر گاه شکار جان سالم بدر ببرد هم شکارچی و هم شکاربرنده خواهند ماند ولی اگر شکارچی برنده شود فقط یک نفر زنده میماند .

ـ عدم تشابه واشتراک مقاصد و هدف ها موجب بهم خوردن تعادل قدرت میگردد . بدین معنی که مزیت مهاجم بودن را بشورویها میدهد وعموما " همیشه طرف مهاجم موقع و محل جنگ را انتخاب مینماید ، مثلا " جنگ ویتنام یا تجاوز در اروپای مرکزی و بالاخره استقرار پایگاه بمب اتمی قاره پیما . ما وظیفه داریم که در برابر این برتری تهاجمی شورویها با توسل به یک قدرت موثر باز دارنده ایستادگی‌کنیم اعم از اتکاء به تفوق و برتری قوای

نظامی و یا به اعتماد شایستگی و ارزش‌ها و بویژه قاطعیت که پشتوانه استفاده از قوای مذکور خواهد بود . بمنظور ایجاد موازنـــه و تعــادل در موقع بروز اختلاف و برای حفظ و صیانت امنیت خود نیازمند بقدرت هر چه بیشتر میباشیم .برای جبران برتری و مزیت مسلمی که بشورویها متعلق میباشد باید بطور آشکارو علنا" نیروی اراده خود را در توسل به زور و قدرت طوری به منصه ظهور بگذاریم که برای آنها مسلم شود که قدرت ما نیز در دفاع از منافع مان با قدرت و نیروی آنها برابر میباشد. در این چنین چهار چوب فکری است که ما بایستی تعادل و توازن استراتژیکی را مورد بررسی قرار بدهیم .

ـ تفوق و برتری قدرت اتمی آمریکا در مدت یک ربع قرن‌ضامن حفظ‌صلح جهانی بود واکنون که دیگر این تفوق و برتری وجود ندارد هر گاه وضع بهمین منوال ادامه داشته باشد در اواسط سالهای ۱۹۸۰ (۸۰الی ۱۹۹۰) شورویها تفوق نیروی اتمی استراتژیک را بدست خواهند اورد .

ـ و اما منظور و مقصود از تفوق و برتری چیست؟ هر گاه این تفوق دراختیار و یا متعلق بما باشد عبارت از وثیقه و پشتوانه برای تضمین امنیت است که شورویها را در تعقیب هدف تسلط بر همه جهان وادار باحتراز از خطر توسل بجنگ اتمی مینماید و هر گاه در دست شوروی باشد بصورت وسیله و ابزاری در می آید که با اتکاء بقدرت اتمی موجبات و امکانات ادامه پیشروی در جهت حاکمیت جهانی را ممکن وعملی تصور می کنند و باین منظور .با وارد کردن اولین ضربت‌علیه هدفهای نظامی آمریکا موجب از بین بردن و در هم شکستن قدرت مقابله و ضربت متقابل که برای خنثی کردن ضربت دوم ضرورت دارد خواهند گردید. سرانجام در این موقع شورویها در موضعی جای می‌گیرند کهاتمام حجت نهائی را بما بدهند وآن چنین است: " تسلیم یا نابودی محض" .

ـ در سال ۱۹۷۲ در نتیجه انعقاد موافقت نامه سالت ۱ با اصلاحات و تغییرات معروف به جاکسون حالت تساوی و برابری و بعبارت دیگر تعادلی که هدف اصلی سیاست امریکا بود برقرار گردید. برابری

قوا اصولا" وضعیتی نگران کننده و اضطراب آور میباشد دلیل آنهم مزیت و رجحانی است که برای قدرت مهاجم وجود دارد در نتیجه تا زمانیکه ما در حالت تساوی و برابری بسر میبریم زندگی‌توام با خطری را میگذارنیم. ولی این کیفیت بمراتب ارزش آن از زیر دست بودن بالاتر بوده و بالاخره مساوات و برابری چیزی است که میتوان به تبع آن بمذاکره و گفتگونشست. بعنوان‌مثال حصول هر نوع توافقی بین دو قدرت بزرگ در مورد محدودیت تسلیحاتی‌که هر دو طرف از آن برخوردار باشند فقط بر مبنای وجود تساوی و برابری دو طرف امکان پذیر است. تساوی و برابری استراتژیک آنچنان وضعیتی است که ما میتوانیم در سایه آن با امنیت و آرامش زندگی‌کنیم ولی بشرط آنکه این تساوی و برابری حقیقتی و واقعی بوده باشد و ما دارای آنمقدار قدرت و نیروی اتمی بوده باشیم که بتواند وارد صحنه عملیات بشود. وهمچنین دارای قدرت و نیروی نظامی کلاسیک و سنتی کاملا" قوی باشیم و قدرت اراده وتوانائی خود را در بکار گرفتن نیروهای مذکور بمنصه ظهور برسانیم و سرانجام مشروط به اینکه ما توفیق‌یابیم آنچه راکه هدف‌وخواسته‌شورویها در قلمرو نظامی واقتصادی است با هدفها و خواسته‌های خودمان در قلمرو سیاسی تلفیـق داده و هم‌آهنگ نمائیم باین معنی که بتوانیم جلوی دست‌اندازیها و حادثه‌جوئی‌های شورویها را بگیریم. البته تفوق و برتری از هر جهت اولـویت خواهد داشت ولـی تساوی و برابری استراتژیک در چنین شرایطی و منحصرا" درشرایط‌امروز قابل‌قبول‌خواهد بود.

ـ مفهوم وبرداشت من از تساوی و برابری‌بهیچوجه واجدبودن‌قدرت و توانائی در هم کوبیدن خودسرانه حریف ولو بامقیاس کوچک‌و کم‌اهمیت‌نیست. منظور من از تساوی و برابری این نیست کـــه بین ظرفیت‌ها و قدرتهای آمریکا و شوروی تناقض و تباین بزرگی وجود نداشته باشد. بلکه هدف از استقرار توازن و برابری این است که نیروهای استراتژیکی ما جهت وصول به هدفها و مقاصدی که برای خودمان معین و معلوم کرده‌ایم "کافی "بوده باشدوالبته نبایستی‌ازنیروهای شوروی نیز کمتر باشد. معنای تساوی و برابری این است که شوروی‌ها برخوردار از

"هیچگونه" مزیت و برتری که مزایای متعلق به آمریکا نتواند آنرا جبران نماید نبوده باشند . و آن مشتمل بر هر گونه قدرت و مزیت نظامی و یا سیاسی است که شوروی بتواند علیه ما مورد استفاده قرار دهد .

ــ در عرف و اصطلاح نظامی معنای واقعی این مسئله آن است که شوروی نباید دارای آنچنان ظرفیت نظامی باشد که در جنگ علیه امریکا به پیروزی دست یابد . در عرف و اصطلاح سیاسی منظور و مراد این است که رهبران شوروی نباید این فکر و تصور را بخود راه دهند که در صورت یک برخورد و مواجهه‌ای از مزیت و برتری استراتژیکی اتمی برخوردار هستند . و بطریق اولی رهبران سایر کشورها نیز مزیت و برتری شوروی را نمی‌پذیرند .

ــ مسئله اساسی و مهم این است که ایالات متحده امریکا نیز بایستی حداقل واجد همان مقدار انعطاف و همچنین صنایع پیشرفته و علمی در نیروهای خود بوده باشد که کشور شوروی در اختیار دارد و بخصوص دارا بودن این نیرو و قدرت را نشان‌داده و با ثبات برساند. علاوه بر آن دارای همان مقدار ظرفیت و قدرت ، و بهمان تعداد کلاهک اتمی و یا اژدرافکن‌بوده باشد بطوری که‌امکان و توانائی مقابله و ایستادگی موثر در برابر نیروی هسته‌ای استراتژیکی شوروی را داشته باشد. همچنین دارا بودن نیروی‌لازم و کافی برای حمله متقابل و خنثی نمودن سیستم های پیچیده‌تسلیحات جدید بمنظور مقاومت در برابر یک حمله غافلگیرانه بسیار ضروری‌خواهد بود و بالاخره باید قدرت و توانائی آنرا داشته باشیم که با حمله متقابل مانع پیشدستی در حمله شده و آنرا دقیقا" کنترل نمائیم . مقصود این است که این نیرو باید از آن چنان قدرت و توانائی برخوردار باشد که امکان نفوذ در خطوط دفاعی شوروی را داشته و هدفهای نظامی را در اتحاد شوروی در هم بکوبد و بدیهی‌است که باید نیروی ذخیره لازم نیز بقدر کافی پیش بینی شده باشد که قدرت باز دارنده مورد اعتمادی را تشکیل بدهد .

ــ با توجه به چنین تعریف و توصیفی که از تساوی و برابری قدرت بعمل آمد روس ها بهیچوجه خود را با خطر وارد آوردن‌ضربت اولیه‌ای علیه

ایالات متحده امریکا روبرو نخواهند نمود و بطریق‌اولی بیک تهاجم مستقیم و آشکار نیز که دقیقا محاسبه شده و هدف آن ارزیابی و برآورد دفع یک تهاجم استراتژیکی اتمی بوده باشد دست نخواهند زد. موازنه و برابری قدرت استراتژیکی در عین حال این شانس را برای ما فراهم میآورد که نیروی مخرب اتمی را درمحفظه خودمحبوس نگاهداشته و هر دو اردوگاه را به این‌امر واقف نمائیم که سلاحهای هسته‌ای فقط در مسائل سیاسی و دیپلماسی مورد مصرف خواهند داشت نه در هدفهای نظامی . ولی این واقعیت محیط مناسبی که پناهگاهی برای همه خطرات متصوره باشد بوجود نمی‌آورد و بخصوص این مسئله ما را از نگاهداری نیروهای کلاسیک و سنتی بسیار قوی و همچنین نیروی‌اتمی که قابلیت حفظ تعادل قدرت در مناطق مورد تهدید را داشته وعندالزوم هم وارد عمل شده و هم اینکه در برابر ستیزه جوئی و سلطه طلبی‌بتواند بمعرض نمایش گذارده شود باز نخواهد داشت. مزیت و برتری کشور متجاوز و مهاجم بایستی بطور قاطع با قدرت و نیروی اراده لازم خنثی گردد.

— توازن و برابری قوا در سطح استراتژی هسته‌ای ما را وادار میکند که نیروهای کوماندوئی خود را بمیزان قابل‌توجهی افزایش داده و حضور نظامی خود را در مناطق مختلف جهان تقویت نموده و بهبود بخشیم. در گذشته تفوق و برتری اتمی ایالات متحده آمریکا جبران عدم تعادل قوا در مسئله حضور قوای نظامی ما را در نقاط مختلف جهان مینمود. در زمانیکه تفوق و برتری اتمی متعلق به امریکا بود. رهبران شوروی میتوانستند این نگرانی را داشته باشند که ناآرامی‌ها و درگیریها در هر نقطه‌ای از جهان منجر بمداخله نیروهای‌استراتژیکی امریکا علیه اتحاد شوروی‌خواهد شد. ولی اصل تساوی و برابری استراتژیک موجب گردید که تفوق و برتری شوروی در زمینه نیروهای تاکتیکی کلاسیک وهمچنین از نظر نیروهای هسته‌ای در تمام مناطق جهان افزایش یافته و در نتیجه سبب تهدید امنیت آن منطقه گردد.

— بطورکلی‌در چهار چوب برابری و تساوی استراتژیک چگونگی و کیفیت و واکنش‌های معمول و متداول در رابطه با قدرت و دیپلماسی بسطوح

بالاتر ی تغییر شکل یافته است . هر گاه ما در کلیه زمینه‌ها باندازه کافی نیرومند و قوی باشیم در اینصورت برابری و تساوی قوا را میتوان کافی دانست قدرت اتمی آماده عمل و نیروهای نظامی کلاسیک ما نیروی یک پارچه هم اهنگ متحدین ما ، قدرت اراه و ارزش و شایستگی رهبران ما از جمله عواملی هستند که برای جلوگیری از مقاصد حادثه جویانه شورویها نهایت ضرورت را دارند هر گاه ما نتوانیم خود را در قلمرو و موضع این عوامل نگاهداریم بطور قطع اصل تساوی و برابری استراتژیک کافی بنظر نمیرسد. بنابراین ما ملزم هستیم که مسابقه‌تسلیحاتی را هر چه زودتر از سر گرفته و برای اینکه برنده باشیم حداکثر تلاش را بنمائیم . در غیر اینصورت قطعا بازنده خواهیم شد .

از تفوق و برتری اتمی آمریکا تا تساوی و برابری

ــ پس از جنگ جهانی دوم ایالات متحده امریکا بطور یکطرفه وارد در یک دوره توقف تسلیحاتی غیر منتظری گردید. بین سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۴۷ تعداد نیروهای نظامی آمریکا از ۱۴/۵ میلیون به ۱/۸ میلیون کاهش یافت . علت پیروی از این سیاست را تا اندازه‌ای میتوان در اختیار داشتن انحصاری قدرت اتمی توجیه نمود .

ــ در جریان جنگ کره ما به این واقعیت پی بردیم که تنها با اتکاء به سلاح اتمی نمیتوان از جنگ و درگیری که با نیروهای نظامی معمول و کلاسیک پیش‌آمد نموده باشد احتراز نمود. جنگ کره که یکی از نتایج آن آگاهی بر نقشه‌ها و هدفهای جهانی اتحاد شوروی بود ناگهان مانند ضربه‌ای بود که ایالات متحده را بخود آورده و مصمم به افزایش قدرت نظامی و اتمی خود و تاسیس و استقرار شبکه‌ای از پایگاههای نظامی در اطراف اتحاد شوروی بنماید. در آن تاریخ هنوز شوروی ارتش زمینی بسیار قوی و مقتدری در اختیار داشته و موفق شد که در سال ۱۹۴۹ اولین بمب اتمی خودشان را منفجر نمایند. معهذا باز هم تا آن زمان فاقد سیستم‌های برد قاره‌ای بودند. در این موقع تلاش‌های پی گیر و همه جانبه ایالات متحده امریکا موجب شد که تفوق و برتری قطعی و

مسلمی در سلاحهای هستهای بدست آورده بطوری که قادر بود ضربهٔ لازم را در هر نقطهای از جهان که منافع او مورد تهدید قرار میگرفت وارد آورد تا اوائل سال هـــــــای ۱۹۷۰ (۱۹۷۰ — ۱۹۸۰) برای هیچکس جای شک و تردید نبو د که ایالات متحده قویترین کشور جهان است . وجود این چنین قدرتو امتیازی موجب جلوگیری از هر نوع تجاوز علنیگردیده و کمونیست ها را وادار میکرد که در پشت مرزهای خود باقی مانده و جرات تجاوزو گذشتن از آنها رانداشته باشند .

ــ براثر نتایج حاصلهاز این تفوق و برتری از جمله ایالات متحده امریکا موفق شد که در سال ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ از دخالت شورویها در بحران برلن ممانعت بعمل آورد و همچنین جلوی جنگ ۱۹۵۶ خاورمیـــانه (۱) و بحران ۱۹۵۸ لبنانرا بگیرد در این دو مورد اخیر برتری نیروی دریائی امریکا رل مهم و اساسی را بعهده داشت . در جریان بحران موشکی سال ۱۹۶۲ کوبا مزیت و برتری آمریکا بر شوروی بهنسبت ۱۵ روی ۱ در مورد سلاحهای اتمی باعث گردید که کندی در مقابل خروشچف بسختی ایستادگی نماید .

ــ در این موقع بود که تقویت وسائل فنیاتمی شورویها آغاز گردیده بود و پساز بحران کوبا با شدت هر چه تمامتر تسریع شد . واسیلی کــوزنتسف (۲) معاون اول نخست وزیر شوروی در امور خارجه به جان مک کالی (۳) کــــه مهمان او بود چنین گفته بود " شما امریکائیها هرگز بهتر از این نمیتوانستید کاری برای ما انجام دهید . "

ــ با وجود تهدیدی که از سوی شورویها درزمینه تقویت سریع وسائل وتجهیزات اتمی آنها بچشم می خورد معهذا برنامههای ما در این امر در حال درجازدن بود بر طبق اظهار نظر ی که جدیدا" یکی از مفسرین

امنظور بحران کانال سوئز و حمله قوای مسلح انگلیس وفرانسه بمصرواعتراض امریکا باین دو دولت است . (مترجم)

2- Vassili Kouwenstov 3- John Mc coly

سابق سازمان‌سیا نموده " سیاست ایالات‌متحده در دوره تصدی‌وزارت‌دفاع مک‌نامارا اعتدال و میانه‌روی در امر تسلیحات اتمی بوده است ".

ـ در سال ۱۹۶۵ مک نامارا در توجیه این سیاست اینطور گفته است" شوروی ها باین نتیجه رسیده‌اند که مسابقه تسلیحاتی را از نظر کمیت باخته‌اند... هیچ قرینه‌ای در دست نیست که شورویها در فکر توسعه نیروی اتمی استراتژیکی خود که بتواند با ما برابری ورقابت نماید بوده باشند." اینجا است که با یک اشتباه بزرگ و تاسف بار در محاسبه مواجه میگردیم.

ـ این اشتباه با اظهارات دکتر فرد ایکله (Fred Ikle) رئیس سابق آژانس کنترل تسلیحات و تحدید سلاح آمریکا باین شرح تشدید گردید" عدم موفقیت‌و شکست کامل سرویس های اطلاعاتی" در طول مدت ۱۱ سال یعنی در ۱۰ ساله ۱۹۶۰ و در آغاز سالهای ۱۹۷۰ (۱۹۸۰ـ۱۹۷۰) ارزیابی هائی که هر ساله بوسیله سرویسهای اطلاعاتی آمریکا بعمل می‌آمد تعداد موشکهای آماده‌پرتاب شوروی را بمیزان قابل‌توجهی کمتر از واقعیت ذکر نموده و همچنین است تلاشهائی که در جهت افزایش سریع نیروهای هسته‌ای‌استراتژیک توسط شوروی بعمل میآمده است.

ـ تقویت و افزایش قدرت نظامی شوروی در مقایسه با نیروهای امریکا بر اساس مقایسه هزینه‌های دفاعی که بمصرف میرسد روشن میگردد. بر طبق ارزیابی که توسط سازمان سیا بعمل آمده هزینه‌های نظامی شوروی در طول ۱۰ ساله اخیر (۱۹۸۰ ـ ۱۹۷۰) بالغ بر ۱۱ تا ۱۲ درصد P.N.B (تولیدات خالص ملی) بوده ـ برآوردهائی که توسط مقامات دیگر بعمل آمده ارقام مذکور در فوق را از ۱۴ تا ۱۵ در صد ذکر نموده‌اند و بالاخره بر اساس ارزیابی که توسط منابع مطلع و قابل اعتماد بعمل آمده پیش بینی این هزینه‌ها برای ۱۰ ساله ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ به رقم ۱۸ در صد مجموع تولیدات خالص ملی بالغ خواهد گردید. با ملاحظه بررسی ارقام نگران کننده مذکور آنچه که موجب مزید تعجب میگردد این است‌که سازمان سیا در گذشته علاوه بر آنکه در پیش بینی ها ی خود متمایل و علاقه مند به افزایش ارقام نبوده بلکه بالعکس

آنها را کمتر از واقعیت نیز تخمین میزده است. در جهت معکوس بودجه دفاعی ایالات متحد امریکا از رقم ۹ در صد تولید خالص ملی در سال ۱۹۶۸ به ۵ در صد در سال ۱۹۷۸ کاهش یافته است. از ۱۰ سال باینطرف هزینه‌های نظامی آمریکا به دلار با نرخ ثابت (با در نظر گرفتن نرخ تورم) بمیزان یک سوم کاهش نشان میدهد. در صورتی که هزینه‌های نظامی شوروی سال بسال رو بافزایش بوده است بر طبق ارزیابی که بعمل آمده کشور اتحاد شوروی در فاصله سالهای ۱۹۷۳ الی ۱۹۷۸ در حدود یکصد میلیارد دلار بیشتر از ایالات متحده امریکا برای خرید و ساخت انواع سلاحها و همچنین چهل میلیارد بیشتر جهت مطالعات و تحقیقات در زمینه توسعه تسلیحات بمصرف رسانده است. مسئله تنها در افزایش سریع و قابل ملاحظه نیروی نظامی در دوران صلح پس از تجدید تسلیحات مثلاً " توسط هیتلر در سالهای ۱۹۳۰ (۱۹۴۰ ــ ۱۹۳۰) خلاصه نمی شود بلکه مسئله مهم عبارت از ضعف و سقوط کلی و همه جانبه ایالات متحده امریکا در این امر میباشد. هارولد برون (۱) وزیر دفاع امریکا طی گزارش وزارت دفاع در سال ۱۹۸۰ مینویسد:

همینکه در کشور ما بودجه‌های دفاعی افزایش می یابد شورویها هم بودجه‌های خود را اضافه مینمایند.
موقعیکه در کشور ما بودجه‌های دفاعی کاهش می‌یابد باز شورویها بودجه خود را اضافه مینمایند.
هنگامی که در سالهای آخر ۱۹۶۰ نیروی نظامی ما در اروپای غربی روبه تقلیل میرفت. نمایش قدرت شوروی در اروپای شرقی توسعه و گسترش می‌یافت.

ــ بتدریج که نیروهای هسته‌ای حاضر در صحنه امریکا استقرار می یابد نیروهای هسته‌ای تهاجمی و همچنین قدرت اتمی حاضر در جبهه شوروی رو به ازدیاد میرود در حالیکه تعداد واحدهای نیروی دریائی آمریکا کاهش می‌یافت.

1- Harold Brown

قدرت نیروی دریائی شوروی اضافه میشد . . بعلاوه باید توجه داشت که بموازات توسعه و ازدیاد قدرت دفاعی در زمینه اقتصادی نیز رشد و پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در شوروی ملاحظه میگردید . در صورتیکه ترقی و توسعه نظامی آمریکا نیز مشابه امور اقتصادی آن مرتبا" دستخوش کاهش و مواجه با شکست بود .

ـ از چندی قبل ادعا میشد که هدف شورویها فقط جبران عقب ماندگی آنها است . ولی‌در سال ۱۹۷۱ شوروی ها از نظر ارقام هزینه‌های دفاعی خود بپای امریکا رسیدند . مضافا" باینکه در مدت ۵ سال هزینه‌هائی که بمصرف نیروی اتمی استراتژیکی خود رسانده‌اند سه برابر آمریکا بوده و حداقل ۷۵ درصد بیش از ما برای احتیاجات عمومی نیروهای نظامی خود بمصرف رسانده‌اند . از آنجا که پرداخت دستمزد و هزینه‌های اجرائی در حدود ۳۰در صد بودجه نظامی شوروی را تشکیل میدهد و این هزینه‌ها در مورد امریکا به ۶۰ در صد بالغ میگردد اختلاف مذکوردر مورد هزینه‌های تسلیحاتی باز هم ارقام بالاتری خواهد بود .

ـ در صورتیکه منحصرا" ناوگان کلاسیک و معمولی مورد نظر و توجه باشد نتیجه میشود که در حال حاضر تعداد کشتیی های جنگی بزرگ شوروی از ایالات متحده بیشتر میباشد باین ترتیب که تعداد زیردریائی‌های اکتشافی متجاوز از دو برابر بیشتر بوده و ۷۰ زیر دریائی مجهز به موشک در اختیار دارند که ایالات متحده مطلقا" فاقد این نوع ناوگان میباشد . شورویها بتازگی یک زیر دریائی اتمی سریع‌السیر یعنی با سرعت ۴۰ گره دریائی به آب انداخته‌اند که تا عمق ۶۰۰ متری‌از سطح دریا فرو میرود که از این نظر بر تمام زیر دریائیهای آمریکا برتری دارد . همچنین تعداد افراد زیر پرچم اتحاد شوروی دو برابر و واحدهای آتشبار آن چهار برابر آمریکا است . ایالات متحده امریکا در هر ماه تعداد چهل دستگاه تانک سنگین و متوسط تولید مینماید در حالیکه میزان تولید شورویها درهر هفته پنجاه دستگاه‌تانک است . در مورد نیروهای هسته‌ای‌استراتژیک بر طبق ارزیابی سازمان سیا در سال

۱۹۷۸ هزینه‌هائی که توسط شورویها باستثنای مصارف مربوط به تحقیقات و گسترش و توسعه و آزمایش ها بمصرف رسیده سه برابر بیشتر از ایالات متحده امریکا بوده و مجموعاً درمدت ۱۰ ساله اخیر دو و نیم برابر افزایش داشته است .

ـ پس از اواسط سالهای ۱۹۶۰ (۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰) و در هنگامی که مک‌نامارا سیاست تعدیل تولید سلاح‌ها را بطور یک جانبه بمرحله اجرا گذارد شورویها در زمینه توسعه نیروهای استراتژیک بهیچوجه امکان رقابت با امریکا را نداشتند . از آن تاریخ ببعد اتحاد شوروی هفت نوع موشک چند مرحله‌ای قاره ـ پیمای جدید (ICBM) خود را به سرویس گذاشته‌که سه دستگاه آن قبل ازانعقاد اولین موافقت‌نامه تجدید سلاحهای استراتژیک (سالت ۱) و چهار واحد دیگرآن بعد از سال ۱۹۷۲ یعنی در مدت قرارداد مقدماتی سالت ۱ مورد استفاده قرار گرفتند . همچنین‌پنجمین نوع‌جدید(ICBM) شوروی درجریان بهره‌برداری‌است . ازسالهای ۱۹۶۰ (۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰) ببعد اتحادشوروی چهار نوع تازه از موشکهای چند مرحله‌ای که بوسیله زیردریائی (SLBM) یعنی زیر دریائی مخصوص پرتاب موشک چند مرحله‌ای کار می‌کنند وارد خدمت نموده که سه واحد آن مربوط به‌بعد ازسال ۱۹۷۲ بوده است . همچنین سه زیردریائی‌استراتژیک جدیدبه‌آب‌انداخته شده است . بعلاوه هواپیماهای بمب‌افکن با سرعت مافوق صوت‌بنام‌باک‌فایر (۱) با شعاع عمل وسیع وارد سرویس شده که از بعضی جهات به هواپیماهای B-1 آمریکائی که تولید آنها متوقف شده و وزن آنها ۳/۴ هواپیماهای B-1 میباشد شباهت دارد . ایالات متحده امریکا از اواسط سالهای ۱۹۶۰ فقط‌اقدام به تولید یک نوع تازه موشک چند مرحله‌ای قاره پیما (ICBM) و دو سیستم جدید سلاح استراتژیکی (SLBM) بنام زیردریائی پرتاب موشک چند مرحله‌ای نموده است . این تجهیزات عبارتند از موشک چند مرحله‌ای قاره پیما " مینوت من (۲) موشک پوزیدون (۳) و موشک تریدنت (۴) هستند که با تاخیر تمام وارد در خط تولید

1- Backfire 2- Minuteman 3- Poseidon 4- Tridenty

شده‌اند . از طرف دیگر ایالات متحده در طول سالهای ۱۹۵۰ ودر آغاز سالهای ۱۹۶۰ فقط به تولید هواپیمای B 52 قناعت کرده که اکثرا " از خلبانان آنها نیز پیرتر و قدیمی‌تر شده‌اند و همچنین موشک‌های چند مرحله‌ای قاره پیما (ICBM) که تولید آنها مربوط به تصمیمات متخذه در آغاز سال ۱۹۶۰ میگردد . ایالات متحده آمریکا تولید و ساخت هواپیمای B-52 را حذف نموده و کوشش خود را در مدت سه سال به تهیه و تولید موشک‌های قاره پیمای چند مرحله‌ای که بوسیلهٔ تانکهای MX پرتاب می‌شوند مصرف نموده و در همان حال تولید و ساخت زیر ـ دریائی‌های "تریدنت" را هم بتاخیر انداخته است .

ـ کشور ایالات متحده موضع تفوق و برتری مسلم خود را در اوائل سالهای ۱۹۶۰ از دست داده و بوضعیت تساوی و برابری قوا رسیده است و بزودی با تفوق و برتری شورویها در طول سالهای ۱۹۸۰ مواجه خواهد گردید . اقتضای چنین وضیعتی این است که ما آمریکائی ها در مورد مسائل مهم و اساسی که ایده‌های مربوط به نیروهای باز دارنده مبتنی بر آنها است عمیقا " مطالعه و تجدید نظر نمائیم با این ترتیب درآینده مجبور خواهیم شد که به "غیرقابل تصور فکرکنیم " ؟

از تساوی و برابری تا تفوق و برتری اتمی شوروی

ـ روز اول ماه مه برای آمریکا و دنیای غرب یادآور دهشت و هراس بوده و برای اتحاد شوروی سالگرد جنبش کمونیسم بین‌المللی میباشد در تاریخ اول ماه مه ۱۹۸۵ این دو مفهوم مخالف در یکدیگر ادغام شده و بصورت واحدی درخواهند آمد .

پل نیتز (Paul Nitze) در موضوع موازنه و تعادل استراتژیک بشرح زیر اظهار نظر نموده است :

درتمام دوره ۱۵ ساله اخیرهیچیک از دو اردوگاه مصلحت و نفع خود را در پیشدستی در حمله به دیگری تشخیص نمیدادند . زیرا این امر برای قدرت مهاجم باین نتیجه

منجر میگردید که بیش از آنچه که موشک‌های حریف را تخریب‌نموده ویا ازکار بیندازد ناچار به‌مصرف‌موشکهای خود میگردید . ولی در سالهای اول ۱۹۸۰ این کیفیت تغییر خواهد کرد . در آن تاریخ اتحاد شوروی امکان تخریب ۹۰ درصد موشکهای I.C.B.M ما را بـه بهای مصرف ۱/۵ تا ۱/۳ از موشکهای خود خواهد داشت . حتی اگر بتوان تصور نمود که کلیه هواپیماهای بمب‌افکن که در حال آماده باش هستند سالم ودست‌نخورده باقی بمانند برای اقدام به یک حمله متقابل نیاز به مدتی وقت خواهند داشت و یا زیر دریائی‌های ما که آنها نیز محتاج به مدت زمان بیشتری خواهند بود . پس از یک حمله شورویها آنچه هم که برای ما باقی خواهند ماند از نظر استراتژیکی بوسیله نیروهای ذخیره شوروی مورد حمله قرار خواهد گرفت .

ـ درطی سخنرانی‌که توسط هارولد برون وزیر دفاع امریکا در آکادمی نیروی دریائی ایراد گردید نامبرده اینطور اشاره نمود که شوروی‌ها ازده سال باینطرف در زمینه افزایش تسلیحات سیاستی‌را در پیش‌گرفته‌اند که بر اساس آن بطور ازپیش حساب شده دست بحمله علیه موشک‌های چند مرحله‌ای قاره پیمای امریکا بزنند . اتحاد شوروی با موشک‌های جدید و سنگین نـوع SS18 و SS19 خود که بمقدار کافی در اختیار دارد قادر خواهد بود تعداد زیادی از موشک‌های مینوت من آمریکائی را که در خشکی مستقر میباشند بـا یک حمله غافلگیرانه و بسیار دقیقی منهدم و نابود نماید .

ـ بطوریکه پیش بینی شده است در سال ۱۹۸۵ علیرغم اینکه موافقت نامه‌های سالت ۲ بامضاء رسیده و یا نرسیده باشند شوروی ها باتکاء قدرت موشکهـای (ICBM) خود از مـزیت و تفـوقی به‌نسبت ۶ به ۱ در زمینه قدرت نظامی و به نسبت ۵ به ۱ از لحاظ قدرت تخریبی ـ و نسبت بیش

از ۳ به ۱ در مورد تعداد کلاهک‌های اتمی و معادل نسبت ۵ به ۷ از نظر مگاتون بازدهی برخوردار بوده و در زمینه دقت تسلیحات بطور کلی با ایالات متحده برابر خواهند شد. نتیجه‌ای که از این مقایسه حاصل میشود این است که قدرت مقاومت ما پس از وارد شدن ضربت اولیه عمیقا" متلاشی و از بین خواهد رفت. زیان فاحشی که در این میان به ثبات و استحکام استراتژی و همچنین به امنیت ما وارد میگردد مانند زخم عمیقی است که بدست خودمان ایجاد کرده‌ایم. بر طبق مطالعاتی که انجام شده قدرت موشکی (ICBM) ما در سال ۱۹۸۲ در برابر اولین ضربه فوق‌العاده آسیب پذیر خواهد بود. هواپیماهای جنگی B 52 ما که بسیار کهنه و قدیمی شده‌اند (فقط ۲۰ در صد آنها مسلح و در حالت آماده باش میباشند) چه در روی زمین و چه در فاصله رسیدن بهدف در معرض انهدام میباشند. همچنین سیستم استراتژیکی اعلام خطر و ارتباطات ما از خطر حمله و ویرانی مصون نخواهند بود. قدرت و ظرفیت تجهیزاتی ضد زیر دریائی شوروی تا درجه‌ای است که نمیتوان در دراز مدت به نیروی زیر دریائی آمریکا که در حدود ۵۰ در صد قدرت ما را تشکیل میدهد با اطمینان خاطر امیدواری داشت. در هر موقعیت و موردی تو هم وجود نیروی ذخیره خورد کننده استراتژیک شوروی که حداقل ده برابر در مقابل اولین ضربه وارده مقاومتر از ما میباشد امکان حمله متقابل توسط باقی مانده نیروهای ایالات متحده امریکا را بحداقل کاهش میدهد حتی‌اگر هم این نیروها قابل استفاده باشند قدرت مقابله و برخورد آنها در برابر دفاع فعال و آماده شوروی از بین خواهد رفت. هانری کیسینجر (Henri Kissinger) در تاریخ ۳۱ ژوئیه سال ۱۹۷۹ در جلسه کمیسیون امور خارجه مجلس سنای امریکا اینطور اظهار نموده است.

بندرت میتوان در صفحات تاریخ ملاحظه نمود که یک ملتی این چنین با بی‌تفاوتی و بی اعتنائی تسلیم تحولات عمیق و ریشه‌دار مربوط به تعادل و موازنه قوا شده باشد. هرگاه ما علاقه‌مند به‌ترمیم‌وعلاج آن باشیم،

قبل از هر چیز باید باین حقیقت پی ببریم که ما با اراده و میل خودمان این چنین وضعیت مصیبت‌باری را برای خودمان فراهم آورده‌ایم .

ـ در اوائل سالهای ۱۹۶۰ (۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰) ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی در زمینه نیروهای باز دارنده اتمی خود دو رویه بکلی متفاوت در پیش‌گرفتند. ایالات متحده در صدد تفکیک هر یک از دو مسئله قدرت دفاعی و قدرت بازدارنده بطور جداگانه برآمد. ولی شورویها از این کار سرباز زده و در مسیر برنامه‌هائی که منجر به برپائی جنگ اتمی و حصول پیروزی میشد پیش رفتند .

ـ بر طبق نظریه امریکائی تفوق و برتری استراتژیک اتمی ، تلاش در راه محدود نمودن هر چه بیشتر ضایعات و خسارات جنگ اتمی جای خود را بنظریه قدرت بازدارنده‌ای داده که بطور غیر قابل اجتنابی باعث معدوم شدن دسته جمعی سکنه غیر نظامی میگردد. نظریه‌های مذکور در فوق دو ایده و طرز تفکر را که عبارتند از یکی کنترل و نظارت بر تسلیحات و دیگر این عقیده که تجاوز از یک حداقل سلاح اتمی فوائد و نتایج سیاسی و نظامی خود را از دست خواهد داد با یکدیکر در هم آمیخته و نزدیک میسازد. تئوری دیگری مبتنی بر این اصل میباشد که رل سلاح های اتمی اصولا " محدود و منحصر به " قدرت بازدارنده " است بعبارت دیگر تهدید به حمله انتقامی و تلافی جویانه که هدف آن سکنه کشور مهاجم خواهد بود. این طرز اعمال قدرت تلافی‌جویانه که آنرا انهدام و تخریب بمنظور پیش گیری نیز گفته‌اند نتیجه و حاصل‌این فرض و استدلال است که تلفات وارده بر سکنه و جمعیت یک کشور سبب انحراف و جلوگیری از حمله " بزرگ و عمومی خواهد گردید. تخریب سلاحها جهت پیش گیری از حمله در موارد حملات بمقیاس کوچک و موضعی قابل اعمال نمیباشد و این امر یکی از نقائص مهم و اساسی آن بشمار میرود.

ـ از طرف دیگر هر گاه قدری بیشتر در این راه جلو میرفتیم این تصور بوجود می آمد که رهبران شوروی نیز در مورد اصل نیروی بازدارنده

مانند امریکائیها و بهمان چشم نگاه می کنندو یا حداقل همراه امریکائی ها به این نتیجه میرسند.

ـ این تصورونظرساده‌لوحانه‌دائربراینکه‌تلاشها ومساعی استراتژیک آمریکاعلت‌ومحرک‌بروز عکس‌العمل شورویهابوده است منتهی به‌پیدایش این‌عقیده گردید که روش میانه روی‌و تحدید تسلیحات توسط امریکا موجب‌خواهد شد که شوروی نیز از آن تقلید و تبعیت نماید . هر گاه به پیروی از این نظریه طرز عمل‌و رویه ایالات متحده موجب بروز عکس‌العمل شورویها میگردید بنا بر این باید گفت هر گونه خودداری امریکا از تولید سلاح میبایستی شرط اصلی و لازم جهت اتخاذ رویه و روش متقابل شورویها نیز بشود. هر گاه ایالات متحده بنا بمقتضیات خاص مربوط به انهدام و تخریب سلاح‌ها جهت پیش‌گیری از حمله به محدود کردن قدرت اتمی خود مبادرت میورزید و در صورتیکه شوروی نیز با توجه بوضع و موقعیت مذکور نسبت به برابری نیروی اتمی خود رضایت میداد در آن صورت امید دست یابی بوضعی پایدار از نظر نیروهای بازدارنده‌و بصورت دو جانبه بوجود می آمد و این امر موجب تسهیل دسترسی بموافقت نامه‌های تحدید تسلیحات میگردید. ولی برای وصول باین مقصود مسلما شورویها میبایستی برنامه و هدفهای خاص استراتژیکی خود را به انهدام‌و تخریب سلاحها بصورت تضمین شده محدود نموده‌و در عین حال از منظور و هدف خود دائر به تفوق و برتری‌اتمی دست بر میداشتند و همچنین از بی اعتمادی و تردید در مورد تخریب‌و انهدام سلاحهای امریکا احتراز نمایند. ولی شوروی‌ها علاوه بر آنکه هیچگونه اقدامی در این موارد بعمل نیاوردند بلکه با لعکس‌با استفاده از موقعیت در جهت دست یابی به تفوق و برتری‌اتمی و وصول بهدفهای‌خود در مورد برافروختن اتش جنگ اتمی از هیچ تلاشی مضایقه نداشته‌اند.

ـ شوروی ها باین نظریه که در صورت بروز جنگ اتمی هر دو طرف متخاصم بازنده خواهند بود تسلیم نمی شوند. بلکه باین امر اعتقاد دارند که حتی بمنظور وصول بهدفهای سیاسی نیز میتوان بجنگ اتمی‌متوسل گردید و در

نهایت نتیجه میگیرند با تهیه و تدارکات دقیق قبلی امکان پیروزی برای یکطرف متخاصم وجود داشته و بخصوص اینکه ضایعات و تلفاتی نیز که براو وارد میشود مختصر و محدود است .

ـ از نظر شورویها توسل بجنگ اتمی با توجه به محدودیت ضایعات آن نه تنها بهترین و مناسب ترین شکل اعمال قدرت بازدارنده و بهترین استراتژی جنگی خواهد بود بلکه راه گشا و کلید پیشبرد موثر نظرات سیاسی نیز میباشد. هر گاه یک کشور دارنده نیروی اتمی فاقد آمادگی لازم برای پایداری در برابر این نوع جنگ بوده باشد این کشور بطریق اولی نه میتواند برای کشور دارنده قدرت‌اتمی دیگر تهدیدی بحساب اید و نه قادر به اعمال چنین تهدید در زمینه استفاده از سلاح اتمی‌خواهد بود. زیرا این امر(در صورت عکس آن) بمثابه نوعی خودکشی سیاسی است. در نظریه مربوط به تخریب دوجانبه سلاحها بصورت تضمین شده MAD Mutual Assured Bemolition سه شکاف عمیق و نقطه ضعف بچشم می خورد. مورد اول این است که شورویها از قبول آن امتناع ورزیده‌اند. مسئله‌ای که اساس این نظریه را متزلزل مینماید. دوم اینکه نظریه مذکور از لحاظ استراتژیکی و سیاسی‌گمراه کننده بوده و قابل‌توجیه نیست. باین عبارت که هر گاه‌قدرت و نیروی باز دارنده مواجه با شکست وعدم موفقیت بشودهیچگونه راه حل منطقی‌وعقلائی برای‌ایالات متحده متصور نیست.علاوه بر آن در صورت بروز جنگ نظریه مزبور بهیچوجه نقطه اتکاء سیاسی و یا نظامی معقولی را ارائه نمی نماید . اصولا" یک عمل بازدارنده که دارای هدف و قابل توجیه باشد هرگز نمیتواند مبتنی بر عمل متقابل بدون هدف و غیر عقلائی بوده باشد بعنوان مثال کدام یک از روسای جمهور آینده امریکا حاضر میشوند که موجودیت شهرهائی مانند نیویورک و فیلادلفیا و شیکاگو وواشنگتن را در مقابل نجات برلن بمخاطره بیندازند؟ بالاخره سومین نقطه ضعف نظریه مورد بحث‌این است که از لحاظ اخلاقی مردود و مذموم میباشد. مردم امریکا هرگز و در هیچ زمانی نمیتوانند در موقعیت و موضعی قرار بگیرند که کشتار دسته جمعی

سکنه یک کشور برای آنها هدفی مطلوب و مشروع باشد. نیروی بازدارنده هرگزنباید متکی براین قبیل تهدیدات باشد. این دو مشکل و ایراد اساسی یعنی دو مورد استراتژی و اخلاقی با یکدیگر ارتباط و بستگی نزدیکی دارند. کارشناس نظامی چینی بنام سان تسو SUN TZU در ۵ قرن قبل از میلاد نوشته است " آنچه که در یک جنگ در خور اهمیت میباشد این است که باید به استراتژی و نقشه جنگی خصم حمله برد... آنگاه متحدین او را متفرق نمود و سپس به ارتش و قدرت نظامی او حمله کرد... بدترین سیاست‌ها حمله و هجوم بشهرها است ... بشهرها حمله نکنید مگر آنکه چاره دیگری‌نداشته باشید.

ـ هنگامی که دولت آمریکا در دوران ریاست جمهوری من‌در فکر یافتن وضعیت استوار و پابرجائی در مورد سیاست بازدارنده دو جانبه و موازنه قوا بین ایالات متحده و اتحاد شوروی بود در همان حال امیدواری زیادی داشتیم که از تعقیب نظریه تخریب سلاحها بمنظور پیش‌گیری‌که در آن موقع تمام افکار وهدفهای‌امریکا را بخود معطوف داشته بوده احتراز نمائیم. همچنین در این اندیشه نیز بودیم که موارد استراتژیک و سیاسی که در نظریه انهدام متقابل سلاحها (M.D.A.) بآنها توجه لازم نشده بود مجددا مورد بررسی و تجدید نظر قرار گیرند. در سال ۱۹۶۹ اقدام به تهیه و ارائه طرحی مشتمل بر چهار فرضیه بر اساس عدم توسعه و تولید سلاحها و تکافوی نیروهای استراتژیک نمودیم. در نظریه مزبور قید شده بود که انهدام و تخریب سلاحها با اینکه تضمین‌شده است ولی‌کافی نمیباشد. بعلاوه ضرورت‌وجود نیروهای مورد نیاز بمنظور تامین ثبات و امنیت در مواقع بحرانی منظور و پیش‌بینی گردیده بود. این طرح بخصوص از امکان تفوق و برتری اتمی‌اتحاد شوروی در برابر ایالات متحده امریکا جلوگیری میکرد وهمچنین ضایعات و خسارات وارده در صورت یک حمله اتمی احتمالی را محدود میساخت.

ـ برای اینکه ایده و نظر خود را در مورد تخریب و انهدام سلاحها بطور اطمینان بخش ارائه نمایم، این نظر را با تغییر صورت در قالب دیگری مطرح

نمودم . در سال ۱۹۷۰ طی پیامی که بعنوان کنگره د ر مورد سیاست خارجی فرستادم نظر خود را باین عبارت مطرح نمودم : در صورتیکه مورد یک حمله اتمی قرار بگیریم رئیس جمهور امریکا جز این چاره‌ای ندارد که " فرمان انهدام جمعی سکنه غیر نظامی دشمن را صادر نماید و این امر با علم باین است که متقابلا " قتل عام شهرهای آمریکا برایش قطعی خواهد بود " . در پیام بعدی بسال ۱۹۷۱ ایضا " در مورد سیاست خارجی بدون کوچکترین ابهامی در تعقیب موضوع سال قبل باین شرح پاسخ دادم " نه من و نه جانشینان من مطلقا " نباید از انهدام و تخریب دسته جمعی غیر نظامی بعنوان تنها پاسخ به رویه ستیزه جوئی دشمن خودداری نمائیم‌حتی اگر این پاسخگوئی باعث شود که دشمن علیه مردم امریکا دست بحمله‌اتمی بزند . در صورتیکه مبنای برنامه ریزی قوای نظامی‌خود را منحصرا " بر ایده قدرت و ظرفیت محدود و بصورت نظری و تئوری قرار بدهیم این مسئله بطور قطع با مفهوم و معنای سیاست عدم توسعه قدرت و یا اکتفا به نیروهای موجود سازگاری نخواهد داشت . " من مخصوصا " باین نکته اتکاء کردم که ما در مورد قوای نظامی مان نیاز مبرم به قابلیت انعطاف داشته و همچنین باید روشی را انتخاب کنیم که طی حمله متقابل‌حتی‌المقدور از مبادرت به تخریب و انهدام کلی احتراز نمائیم .

ـ ضرورت انتخاب روش و سیاست میانه روی بیش از پیش برای ما امری قاطع و مسلم گردیده و حال آنکه شوروی ها در مرحله‌ای میباشند که توانائی انهدام نیروهای ضد حمله امریکا را دارند . همینکه شورویها باین هدف خود دست یافتند . رئیس جمهور امریکا به پیروی از نظریـــــه (MAD) در مقام پاسخ به اولین ضربه شورویها ناگزیر از انتخاب یک راه خواهد بود و آن عبارت از : کشتار دسته جمعی است که نوعی عمل بازدارنده بی تاثیر و غیر عاقلانه است . در نتیجه این سیاست اعتبار و ارزش خود را از دست داده و لــــــذا سیاست خارجی امریکا قربانی تهاجم شورویها خواهد گردید .

ـ در طول سالهای متمادی طرز فکر وایده اساسی آمریکائی‌ها مبتنی بر این اصل بوده که جنگ اتمی نه میتواند و نه خواهد توانست چه از

نظر نظامی و چه از لحاظ سیاسی پیروزی قطعی و مطلق بهمراه داشته باشد. بالعکس‌نقطه نظر و مفهوم شورویها عبارت‌از این بوده است که جنگ اتمی حتی‌اگر منجر به نتیجه فاجعه امیز ی نیز بشود نه میتواند و نه باید از نقطه نظر استراتژیکی مردود باشد. عقیده و نظر شورویها این است که هر قدر هم‌جنگ اتمی دهشتناک و مصیبت بار باشد باز میتوان بیک فرم و شکلی به پیروزی قابل‌توجهی دست یافت. ریچارد پاپیز(Richard Pipes) استاد تاریخ دانشگاه هاروارد در این مورد اینطور بیان عقیده مینماید:

نظریه امروزی آمریکائی‌ها مبتنی بر این اصل است که درگیری جنگ عمومی بین کشورهائی که دارای‌زرادخانه اتمی مهمی میباشند بحدی مخرب و فاجعه انگیز است که کشور فاتح و پیروزمندی باقی‌نخواهدماند. لذاتوسل به سلاح مزبور از نظر رهبران این کشورها عاری ازنتایج سیاسی منطقی خواهد بود...

نظریه شورویها معکوسا " مبتنی براین است که درصورت درگیری یک جنگ اتمی بمقیاس جهانی هرچند که برای طرفین نتایج منهدم کننده و فلاکت‌باری نیز داشته باشد بازنتیجه آن نابودی ویا انتحار دوجانبه‌نمیباشد بلکه آن کشوری که آمادگی‌بیشتری داشته و از استراتژی جنگی قوی‌تری‌برخوردارباشدبه‌پیروزی رسیده و میتواند بحیات‌وموجودیت خود ادامه دهد. آنگاه‌ریچاردپاپیز مسئله را از زاویه و دیدگاهی تاریخی نگریسته و چنین ادامه می‌دهد:

تفاوت زیادی است بین کشوری که بعد از سال ۱۹۱۴به دنباله دو جنگ بین‌المللی و یک جنگ داخلی وقحطی و چندین نوبت تصفیه تا میزان ۶۰ میلیون از جمعیت خود را از دست داده که در واقع باید آنرابه "ضایعات

غیر قابل تصور" معنی کرد با کشوری مثل ایالات متحده امریکا که نه هرگز طعم قحطی را چشیده و نه از تصفیه مفهومی داشته است و مجموع تلفات آن درجنگهائی که پس ازسال ۱۷۷۵ درآن شرکت داشته بالغ بر ۶۵۰۰۰۰ نفر بوده که از تلفات روسیه فقط در محاصره ۹۰ روزه لنینگراد در دوران جنگ جهانی دوم نیز کمتر بوده است.

ــ افزایش قدرت شوروی باعث گردیده که اختلافات بین نظریه‌های دو ابر قدرت را در مسائل مبتلا به روز وسعت و اهمیت زیادی بخشیده است در مورد پیروزی استراتژیکی و مصون بودن از جنگ اتمی ممکن الوقوع مسئله‌ای بوده است که مردم آمریکا با وجود افزایش قدرت استراتژیکی شورویها از هر زمانی کمتر بآن توجه و اعتنا داشته‌اند. بالعکس از نظر شورویها پیشرفت و موفقیت برنامه‌های استراتژیک و همچنین دفاع کشوری آنها موجب گردیده که نظریه مربوط به پیروزی آنها را از هر زمانی بیشتر بواقعیت نزدیک نماید. رهبران شوروی در حال حاضر باور دارند که در صورت مساعد بودن شرایط و اوضاع و احوال امکان دست یابی به فتح و پیروزی و غلبه بر آمریکا با استفاده از سلاح اتمی استراتژیکی امکان پذیر خواهد بود واز هم اکنون تا چند سال آینده این شرایط و اوضاع واحوال‌مساعد برایشان پیش خواهد آمد و درآنزمان دست بحمله همه جانبه‌ای علیه نیروهای باز دارنده آمریکا خواهند زد. باید دانست علاوه بر آنکه شورویها ظرفیت و توانائی اقدام به این چنین حمله‌ای را دارند بطریق اولی امکان و قدرت دست زدن بحمله‌ای بمقیاس کوچکتر آنرا هم خواهند داشت: بعنوان مثال . معدوم کردن واحدهای جنگی آمریکائی مستقر در آلمان فدرال را میتوان نام برد. در نتیجه قدرت خنثی کردن نیروهای تدافعی امریکا ارزش و اعتبار فوق‌العاده‌ای در مورد هر یک از این راههای انتخابی شورویها بخشیده است. منظور این است که میتوان منطقا" قبول نمود که شورویها در موضعی هستند که به حمله اتمی محدودی علیه نیروهای ما در اروپا دست بزنند و از این جهت که ممکن است نیروهای

اوتان (سازمان دفاعی اتلانتیک شمالی) مبادرت به حمله استراتژیکی اتمی علیه خاک اتحاد شوروی بنمایند . هیچگونه هراسی ندارند .

ـ تفوق و برتری استراتژیکی امریکا پس از جنگ جهانی دوم برای ما همچنین برای جهان آزاد بخاطر موضع دفاعی که اساسا" انتخاب کرده بودیم نتایج و فوائد مهمی در بر داشت و این امر علاوه بر آنکه در واقع مرکز ثقل سیاست ما را تشکیل میداد مانند تک خال برنده‌ای بود که امکان استفاده از نیروهای متداول و کلاسیک ما را برای وصول بهدفهای سیاسی میسر می ساخت . از جمله ترمز محکمی را بر شورویها تحمیل نموده و آنها را وادار میکرد که از هر نوع تحریک و اغوائی در هر نقطه‌ای که تصور می‌کنند باعث بروز واکنش ما بشوند خودداری نمایند . هرگاه ما تفوق و برتری استراتژی شوروی و کلیه نتایج آنرا بپذیریم بطور یقین باید قبول نمائیم که آنها با استفاده و بهره جستن از نیروهای خارج از بلوک کمونیست خود بنحو غیر قابل تصوری به تعدی و تجاوز خواهند پرداخت .

ـ هر گاه شورویها به تفوق و برتری استراتژیکی اتمی دست یابند و در نتیجه این تفوق و برتری نظرات تهدید آمیز خود را درهمه جا به پیش ببرند مسلما" رهبران شوروی باین نتیجه خواهند رسید که ایالات متحده امریکا امکان و استعداد نظامی جهت رو در روئی در برابر مانورهای توسعه طلبانه شوروی را نداشته و لذا کمتر از همه وقت در برخورد و مواجهه با آنها پا برجا و مصمم میباشند .

ـ خطر بسیار جدی دیگری که در صورت تفوق و برتری استراتژیک شورویها احساس میشود عبارت از شکست بدون جنگ است . نشریه اکونومیست لندن بروشنی و با صراحت تمام این نکته را چنین بیان کرده است :

> *در آغاز سالهای ۱۹۸۰ با کمک کلاهک‌های اتمی زیاد و دقیقی که روسیه شوروی قادر به سوار کردن بر روی موشکهای عظیم خود میباشد توانائی تخریب و انهدام*

کلیه موشک‌هائی‌را که درخاک ایالات متحده امریکا مستقر میباشند در مدت فقط نیم ساعت‌خواهد داشت درعین حال کلیه موشک‌های‌مخصوص خودرانیز که آماده پرتاب و وارد کردن ضربت دوم میباشند ذخیره دارد . هرگاه اولین ضربت شورویها با ضد حمله امریکا علیه سیستم موشکی شوروی روبرو شود . اصولا " همان موشکهای ضد موشک که با هواپیما حمل میشود و قرارداد سالت ۲ نیز آنرا مجازشناخته است برای برخورد باهدف ۱۰ ساعت وقت لازم دارد در اینصورت بهیچوجه امکان تخریب حتی نیمی‌ازسکوهای‌پرتاب‌شوروی رانیزنخواهد داشت . کیفیت و ترتیب مذکور را نمیتوان تساوی و برابری قوا دانست . غالبا " گفته میشود و صحیح هم هست‌که حتی با وجود این اولویت‌ها و مزایا روسها باحتمال‌زیاد تکمه قرمز دهشتناک و غیر قابل تصور جنگ اتمی را فشار نخواهند داد و این امر دقیقا " یکی از مفروضات در محاسبات اتمی بوده است . واقعیت این است که روسها احتیاجی‌به این کارنخواهند داشت . روسها با محاسبه روی کاغذ و بصورت تئوری باین نتیجه رسیده‌اند که پس از اولین ضربت اتمی آنها و ضد ضربه امریکا بازهم تعدادی موشک برای آنها باقی میماند که با استفاده از آنها شهرهای امریکا را تسلیم‌نمایند . ولی‌روسها خوب میدانند که رئیس جمهور آمریکا نیز واقف باین محاسبه میباشد .

با در نظر گرفتن اینکه این بلوف و ضد بلوف اسف انگیز بیش از پیش لحظه‌دهشت انگیز انگشت گذاردن بر روی تکمه قرمز را نزدیکتر خواهد ساخت لذا حاصل و نتیجه کلیه این محاسبات را در هم میریزد . این چنین است

واقعیت سیاسی که از محاسبات ظاهرا" فرضی بدست می آید و در نتیجه میتوان پی برد کدام یک از دو حریف موشک بیشتری در اختیار دارند.

– در بازی شطرنج که مورد علاقه‌روسها است. در میان مهره‌ها رخ رل مهم و حساسی را بر عهده دارد ولو اینکه مورد استفاده قرار نگیرد. بر روی صفحه شطرنج سیاست بین‌المللی نیز رخ آنها که عبارت از سلاح اتمی است میتواند رل سرنوشت سازی را بازی کند بدون‌اینکه مورد استفاده قرار گیرد.

– سر روبرت تومپسون این معنی را در قالب عبارات تند ولی بسیارجالبی بشرح زیر بیان کرده است:

"همینکه صحبت ازجنگ‌سوم جهانی بمیان‌می‌آیدعموما تصور درگیری یک جنگ اتمی بین روسیه و چین و یا روسیه و آمریکا را مینمایند که هر یک از دو طرف‌بهر صورت همه ما و تمام جهان را در آن درگیر خواهند نمود. ولی‌انتظار فتح وپیروزی‌باتوسل به چنین‌سلاحی بسیار مضحک و بچه‌گانه است... در نتیجه نظرمن در این زمینه این است که ما از بیست و پنج سال پیش در جنگ‌سوم‌جهانی واردشده‌ایم وهدف درازمدت‌شورویها بدست آوردن پیروزی بدون تن دادن به جنگ اتمی و تسلیم استراتژیکی‌آمریکا است‌آنهم دراثر تضعیف‌قدرت اراده و درگیر کردن‌ایالات‌متحده ازنظرسیاسی ونظامی که دراوضاع واحوال فعلی جهانی باید با تلفیق هر دو عامل مذکور نقطه نظر و مقصود آنها حاصل گردد.

– در جریان بحران موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲کندی با اتکاء و پشت گرمی‌بتفوق و برتری نظامی قاطع موفق گردید که خروشچف را مجبور به تسلیم نماید. اما در حال‌حاضر یعنی در حدود اواسط سالهای ۱۹۸۰ (۱۹۸۰تا۱۹۹۰) موضع کندی و خروشچف عینا" معکوس و وارونه خواهد

شد. یعنی‌این باراین ما هستیم که باید توپ و تشر توخالی بزنیم و آنها بلوف مارا بمابرمیگردانند.

ـ همانطور که استالین میگفت در مسائل سیاسی سلاحهای اتمی وسائلی هستند که برای ترساندن کسانیکه دارای "اعصاب ضعیف" میباشند بکار میروند. باید گفت که با توجه بهمین ضعف اراده و اعصاب و یا استفاده از تزلزل اراده زرادخانه اتمی شورویها موفق گردید علاوه بر اینکه عقب ماندگی خود را جبران نماید بلکه نسبت بما هم سبقت بگیرد. وجود باالقوه نیروی اتمی و از آن بالاتر تصور جنگ اتمی دوران معاصر را مواجه با خطری و اقعی و بزرگ نموده که براثر اختلافات عمیق در زمینه‌مفاهیم و تفسیر نظریه‌های اتمی بین دو کشور شوروی و ایالات متحده امریکا ابعاد وسیع‌تری بخود گرفته است. اختلافات غیر قابل اجتناب مذکور مولود سوابق تاریخی و فرهنگی مخالف و متضادی است که هر یک از دوابر قدرت دارا بوده که در نهایت بیک نتیجه منتهی میشود و آن : تصور موهوم و خیال باطلی‌است که پاره‌ای از طرفداران نظریه کنترل تسلیحات در ایالات متحده امریکا از آن پیروی مینمایند و اعتقاد دارند که مقاصد استراتژیکی شورویها و امریکائیها با یکدیگر مشابهت دارند در حالیکه دچار اشتباه بسیار بزرگی میباشند.

نظارت‌بر تسلیحات

ـ درسال ۱۹۶۹ وموقعی‌که من کارخودرادرکاخ‌سفیدواشنگتن‌شروع کردم دولت قبلی‌از مدت زمانی پیش هم خود را مصروف به حصول توافق با شوروی در زمینه تحدید تسلیحات سوق‌الجیشی نموده و در مدت دو سال تمام تلاش زیادی بخرج داده بود که موافقت نامه‌های سالت را به اتحاد شوروی بقبولاند. در این دوره مسیر سیاست امریکا در زمینه تسلیحات استراتژیکی در جهت و تحت تاثیر موافقت نامه‌های سالت قرارگرفته بود. خطوط اصلی این برنامه مبتنی براین بود که ایالات متحده‌امریکا آماده‌است که در مقابل‌موافقت نامه سالت که محتوای آن‌ناظر به نیروی بازدارنده متقابل‌بوده و بر اساس

تساوی و برابری‌انهدام سلاحها بطور دوجانبه و اطمینان بخش‌استوار گردیده باشد از تفوق و برتری‌استراتژیکی خود صرفنظر نماید. هدف از این سیاست تقرب و نزدیکی در واقع دعوت و یا ترغیب اتحاد شوروی به جبران عقب ماندگی و برابری و هم طرازی با ایالات متحده در مجموعه‌قوای استراتژیکی بود.

ـ متاسفانه در سال ۱۹۶۹ این نکته مسلم گردید که شوروی‌ها بمراتب بیش از آنچه که پیش بینی میشد نسبت به تقویت نیروهای خود با شدت و سرعت هر چه‌تمامتروباخصوصیاتی که باشرائط والزامات .M.D.A (انهدام‌سلاحهای مخرب بطور متقابل‌و تضمین شده) مطابقت نداشت اقدام مینمایند. بخصوص تهدید آتی شورویهابیش از پیش علیه نیروهای بازدارند[۵] آمریکا که درخشکی مستقر بودند قطعی مینمود. باین دلیل درماه مارس سال ۱۹۶۹ تصمیم گرفتم که برنامه (.A.B.M) را که اساسا" برای دفاع محدود و سبک منطقه‌ای پیش بینی شده بود تغییر داده و آنرا به برنامه جدید بنام Sufeguard که بویژه ناظر بدفاع قوای بازدارنده‌ای که مورد تهدید بودند تبدیل نمایم.

ـ از طرفی ما مذاکرات سالت را که در دوره ریاست‌جمهوری جونسون شروع شده بود ادامه دادیم وانتظار داشتیم که در موردموافقت نامه‌های مربوط به محدودیت عادلانه سلاحها برای دراز مدت که موجب تثبیت هر چه بیشتر قوای استراتژیکی با حداقل تسلیحات میگردید توفیق حاصل نمائیم. کنگره و ملت امریکا بهیچوجه با برنامه‌های جدید و پر خرج نیروهای استراتژیک موافقت نداشتند بطوری که این امر از آرائی که مجلس سنای امریکا بـــا اکثریت فقط یک رای اضافی سیستم مراقبت (.A.B.M) را تصویب نمـــود کاملا" مشهود و محسوس بود برای وصول به مقصود چاره‌ای نبود جز اینکه حداکثر کوشش ممکنه‌ای که در قدرت داشتیم بکار بریم. در این‌وقت ما احتیاج مبرم بوقت و فرصت داشتیم و همچنین می بایست مقاصد و نقاط نظر شورویها را در زمینه محدودیت تسلیحات ارزیابی نموده و مورد آزمایش

قرار دهیم هر گاه این تلاشها منجر به تحدید تسلیحات قابل قبولی نمیگردید و یا در این میان شورویها به افزایش نیروهای استراتژیکی خود ادامه میدادند آنوقت بود که ما دلائل لازم برای متقاعد نمودن کنگره در مورد پشتیبانی و حمایت از برنامه استراتژیکی که مورد نظر ما بود در اختیار داشتیم.

ـ در حقیقت امید و انتظار ما این بود که اتحاد شوروی موافقت نامههای واقعی مربوط به تثبیت تسلیحات را مورد موافقت قرار دهد همچنین امیدواری زیادی داشتیم که موافقت نامههای سالت راه ورود به عصر بهبودی روابط را که در آن همکاری بین المللی با رقابتها هم آهنگ بشوند و مذاکره و گفتگوجای خود را به برخورد و تصادمات بدهد صاف و هموار نماید.

ـ پیشنهادهای اولیه امریکا که هدف آنها ثبات و تقویت سیستمهایاصلیاستراتژیک دفاعی و استقرار حداکثرثابت و یکسان تسلیحات بوده و در عین حال کاهش لازم را نیز بهآن میداد مورد موافقت شورویها قرار نگرفت و در مقابلنیروهای استراتژیک شوروی مرتبا " افزایش مییافت. در سال ۱۹۷۱ هدفهائی که ما در موافقت نامه سالت با وسعت نظر هر چه تمامتر تدوین و پیشنهاد نموده بودیم طرد شد و جای خود را بهدف ساده تری بمنظور جلب موافت شوروی در زمینه محدودیت سلاحهای تهاجمی میداد که بموجب آن ادامه تولید وسائل پرتاب موشک شوروی متوقف میگردید هدف شورویبدون پرده پوشی عبارت از ادامه و تعقیب ساخت دستگاههای مزبور تا پایانبرنامههای پیش بینی شده و همچنین کوشش در محدود کردن برنامههای آمریکا تا حداقل مقدار ممکنه بود. نفع شورویها در این بود که برنامههای امریکا را تا حد ممکن محدود نمایند دلیل آنهم بطورکلی دو وجهه داشت یکی اینکه ما در این امر از نظر تکنولوژی برآنها اولویتداشتیم و دلیل خاص دیگر نیزاینبودکهدستگاههای آمریکا نظریه ضد قدرت آنها را مواجه با خطر مینمود زیرا که هدف اولیه دفاع از موشکهای مینوت من بود.

ـ آمریکائیهااعتقادداشتندکهبایستیاحتیاجاتشانازنظر A.B.M. در رابطه با دامنه و وسعت تهدید تهاجمیعلیه موشکهای مینوت من مشخص و

معین گردد. باین معنی که هرگاه خطر مذکور نقصان بیابد احتیاجات‌ما نیز بچنین دفاعی کاهش خواهد یافت. از آنجا است که پرنسیپ واصل "دفاع‌تهاجم" پدید می‌آید به مفهوم وسیع‌تر بیشترنگرانی ما از افزایش مداوم قوای تهاجمی شورویها سرچشمه می‌گیرد و در نتیجه برای‌ما قبول محدودیت .A.B.M بدون محدودیت نیروهای تهاجمی غیر مقدور بود.

ـ در حالیکه شورویها نسبت به محـدودیت .A.B.M پافشاری زیاد مینمودند. از طرفی بعلت‌ازدیاد تسلیحات شوروی ما امریکائی ها امکان رسیدن به محدودیت‌هائی را که‌در مورد سلاحهای تهاجمی بر قرار گردیده بودنداشتیم. در عوض ما موفق به تحصیل قرارداد موقتی ۵ ساله‌ای در زمینه تحدید تسلیحات تهاجمی که بصورت الحاقیه‌ای بقرارداد A.B.M منضم شده بود گردید یم .

ـ قرارداد فوق‌الذکر موردرضایت کامل ما نبود زیرا این قرارداد برای شورویها بالاترین حدی که قبلا" قابل قبول شناخته شده بود و بمراتب بیشتر از آنچه که ایالات متحده امریکا از آن برخوردار بود آزادی عمل داده بود ولی‌این مسئله فقط روی پاره‌ای از واقعیات مرتبط به اوضاع و احوال آنزمان اثر میگذاشت وانتظار ما این بود که این قرارداد بیش‌از ۵سال دوام نخواهد داشت. بمنظور مسجل کردن این امر ایالات متحده‌بقرار داد مذکور بیانیه‌ای رسمی ملحق‌نمود که بموجب آن " هرگاه موافقت نامه‌ی دیگری که بر اساس‌آن تفاهم بیشتری در مورد محدودیت سلاحهای استراتـژیک تهـاجمی در مدت ۵ سال منعقد نگردد و منافع عالیه ایالات متحده امریکا بمخاطره بیفتد در اینصورت این امر موجب و سبب کناره‌گیری آمریکا از قرارداد خواهد گردید.

ـ در مدت ۵ سال دوره قرارداد مذکور تصور ما بر این بود که پیشرفت‌های شوروی‌ها در مقایسه با مزایای آمریکائی ها بخصوص در زمینه تکنولوژی جبران شده و بموازنه خواهد رسید و تلاشهای پی‌گیر ما در اجرای برنامه‌های تحقیقاتی و توسعه و مدرنیزه کردن نیروهایمان بحفظ و پایداری وضع موجود کمک خواهد کرد مضافا" بآنکه شوروی را وادار بپذیرفتن یک

قرارداد عادلانه بعدی نیز مینمودیم .

ـ ما امید داشتیم که هم موافقت نامه سالت ۱ موجب تسهیل امضای موافقت نامه سالت ۲ شده و فرصت بیشتری را برای ما فراهم نماید . همچنین ما امیدوار بودیم که این موافقت نامه واجد اثر تعدیل کننده‌ای بر سرعت تولید تسلیحات شوروی‌ها باشد .

ـ موافقت نامه سالت ۱ بخودی خود ما را در موقعیت و مقام پایین‌تر از شوروی قرار نمیداد بلکه بعکس دولت من با موافقت کامل از آن استقبال نموده و اصلاحات جاکسون (JACKSON) را که بموجب آن امریکا موظف به‌تلاش بیشتری در زمینه احیای استراتژیکی خود بوده و برنامه‌های مدرنیزه‌کردن سلاحهای تهاجمی را یکی از شروط تصویب این موافقت نامه قرار میداد پذیرفت یکی از قیود دیگر این موافقت‌نامه عبارت از این بود که هر نوع قراردادی در آینده دقیقاً "بایستی مبتنی بر برابری و مساوات کامل باشد .

ـ در آن موقع ما دست بکار بازسازی و برقراری تعادل مجدد استراتژی با تسریع در برنامه‌های مربوطه در زمینه نیروهای سه گانه خود شدیم . از آن جمله موشکهای MX برای خشکی ـ تریدنت برای دریاها وهواپیمای B - 1 برای نیروی هوائی و البته هیچیک از این برنامه‌ها مغایر با متن موافقت نامه منعقده نبود .

ـ هواپیمای بمب‌افکن B 1 برای تکمیل و اضافه شدن بر هواپیماهای که خیلی قدیمی بوده و در سالهای ۱۹۵۰ ساخته و به سرویش گذارده شده بود و فقط تا سال ۱۹۸۰ میتوانست در خدمت بماند منظور و اختصاص یافت . هواپیمای B 1 برای نفوذ در دفاع هوائی شوروی که در سال ۱۹۷۰ سیستم بسیار پیچیده‌ای داشت پیش بینی گردیده بود . براثر این نفوذ هوائی روسها مجبور میشدند که دهها میلیارد دلار برای احداث سیستم دفاعی کاملا" جدید جهت‌سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ خود را جابجا کنند . سرمایه و پولی که تمام شدنی‌نخواهد بود مگر آنکه اختصاص به برنامه‌های مربوط به سیستم تسلیحات تهاجمی استراتژیکی داشته و هدف آن تهدید

ایالات متحد امریکا باشد. حذف تولید و ساخت هواپیماهای B.1 توسط دولت کارتر در تابستان ۱۹۷۷ را احتمالا" میتوان یکی از اشتباهات و خطاهای جبران ناپذیری دانست که دولت امریکا هرگز مرتکب نظائر آن نشده‌بود.

ــ زیردریائی‌تریدنت برای خدمت در نیروهای زیردریائی پوزیدون پـــــــولاریس(Poseidon Polaris) کـــــه دارای چهل و یک‌واحد است اختصاص می یافت و احتمالا" می بایستی جایگزین زیردریائی‌های خیلی کهنه و قدیمی بشوند. هر زیردریائی تریدنت قدرت و ظرفیت حمل ۲۴ موشک دور پرواز را داشته که هر یک از این موشکها مسلح به ده کلاهک اتمی میباشند. موافقت نامه سالت ۲ بطور ضمنی تعداد کلاهکهای تریدنت ۱ را به هفت عدد کاهش میدهد. موشک‌های تریدنت از لحاظ طول برد ،ظرفیت و دقت بر کلیه سلاحهای فعلی‌امریکا که از زیردریائی پرتاب میشوند برتری و رجحان داشته و نمایشگر پیشرفت بسیار جدیدی از نقطه نظرتاثیر زیاد در قدرت بازدارنده وآسیب ناپذیری بشمار میرود.

ــ همچنین موشک جدیددو مرحله‌ای قاره پیمای MX که در خشکی استقرار می یابد پس‌ازاینکه تکمیل و مورد استفاده قرار گیرد از نظر وزن و دقت در مقایسه با قدرت موشکهای فعلی مینوت من تغییر اساسی و قابل توجهی، در نیروهای اصلی ما بوجود خواهد آورد. بعلاوه موشک طوری تعبیه شده که بخاطر امکان جابجاشدن آن از نقطه‌ای به نقطه دیگر نسبتا" آسیب پذیر نخواهد بود. این امر یکی از نکاتی‌است که علاوه بر آنکه برنامه ضربتی شورویها را دستخوش پیچیدگی و تزلزل خواهد نمود بطور قابل ملاحظه‌ای آسیب ناپذیری نیروهای بازدارنده‌امریکا را نیز تقویت و تضمین مینماید.

ــ همچنین ما بمنظور توسعه تسلیحات خود تولید و ساخت" موشکهای ضد موشک" زمین بزمین ــ دریا بزمین و هوابزمین را که از جمله سلاحهای پرارزشی بودند آغاز نمودیم موشک ضد موشک برای تمام احتیاجات دفاعی ما یک داروی شفابخشی نخواهد بود. هرگاه معاینات و بررسی‌ها نتایج صحیحی

بدست بدهند با سیستم تسلیحات مذکور ما اولویت بسیار بزرگی در زمینه تکنولوژی بر شورویها داریم و کسانیکه این‌موشکها را جایگزین تمام سلاحهای سنگین و موثر و سریع میدانند و از آن جانبداری مینمایند باید دقیقاً بمسئله از دست رفتن تفوق و برتری‌که ما اندک زمانی قبـــل در زمینـــه (MIRV) (کلاهک‌های‌چند پیکانی و هدایت شونده مستقل) داشتیم بیندیشند. تفوق مذکور باین معنی بود که میتوانستیم چندین کلاهک "تجسس کننده" که بطور خودکار و به تنهائی هدایت میشوند فقط در راس یک موشک قرار دهیم. بعلاوه در حالیکه ما هنوز موشک ضد موشک در اختیار نداریم شورویها تا کنون چندین هزار از آنرا تهیه کرده‌اند.

ـ در حال حاضر تولید هواپیماهای بمب‌افکن B 1 حذف گردیـده. تهیه و ساخت موشکهای MX حداقل‌سه سال‌بتاخیر افتاده است پیشرفت‌ساختمان زیردریائی تریدنت بسیار کند شده (اولین زیردریائی از این سری در سال ۱۹۸۱ بآب انداخته میشود) و توسعه و ساخت موشک ضدموشک با مشکلات پیش بینی ـ نشده‌ای برخوردکرده است. باین‌ترتیب‌باید‌گفت ستون‌فقرات نیروهای بازدارنده ما هنوز هم موشک‌های مینوت من ۳ میباشند که پایگاه آنها در خشکی است. هرگاه اقدام به مقایسه‌ای نمائیم نتایج آن بشرح زیر است: کلاهک‌های اتمی 17 شوروی از چهار تا هشت برابر و SS19 از ۶ تـا ۱۲ برابر و بـالاخره SS 18 (یعنـی نیرومندترین موشکهای شوروی) از ۱۶ تا ۴۰ برابر قویتر از موشک مینوت‌مـن ۳ امریکا هستند.

ـ تـوسعه و پیشرفت تکنـولوژی شوروی در زمینـــه MIRV باضافه قدرت خارق‌العاده سکوهای پرتاب موشکهای غول‌پیکرآنها در کنـــار سلاحهای بسیار ضعیف و کوچک‌ما این نتیجه را میدهد که شوروی‌ها امکان آنرا دارند که تعداد بیشماری کلاهک بسیار قوی بر روی موشکهای متعددخود سوار کنندو ما مطلقاً" توانائی و امکان آنرا نداریم. موافقت‌نامه‌های‌سالت‌تعداد کلاهک‌های‌اتمی را محدود مینمایند و فقط ناظر به دستگاههای پرتاب و هواپیماها میباشد. در نهایت ما بایستی این واقعیت را پذیرفته‌و با آن

مواجه شویم که این پیشرفت‌ها و بسط و توسعه‌های عمیق و وسیع معادله استراتژیکی را بسود شورویها تغییر داده است.

ــ هنگامی که در اوائل سال ۱۹۷۳ مذاکرات مربوط به سالت ۲ آغاز گردید تمام قصد ونظر ما از میان بردن‌عدم برابریهائی بود که ضمن موافقت نامه سالت ۱ بر روی آن توافق شده بود. نقطه نظر مخصوص ما تخفیف و کاهش امتیازات کلی مربوط به وسائل پرتاب بود که به نسبت چهار به یک بنفع شورویها در نظر گرفته شده بود. نگرانی ما از این بود که شورویها در سالهای ۱۹۸۰ موفق شوند که وزن وسائل پرتاب خودشان را بمیزانی تغییر دهند که بنحو غیر قابل دفاعی اولین ضربه را بر سیستم (ICBM) ما که در خشکی مستقر میباشد و همچنین بر روی زیر دریائی‌ها و هواپیماهای‌ما واردکنند. در چنین وضعیتی ایالات متحده امریکا هیچگونه‌وسیله‌ای برای مقابله بمثل دراختیار ندارد باستثنای عکس‌العمل‌غیر منطقی و انتحار مانندی که با نیروهای ذخیره کوچک شهرهای شوروی را مورد حمله قرار دهدکه مسلماً باعث عمل متقابل شورویها و بمباران شهرهای ما خواهد گردید.

ــ رهبران شوروی در ماه ژوئن ۱۹۷۴ در مسکو ما را در بن بست قراردادند. شورویها طرح و بررسی مسئله محدودیت وزن وسائل پرتاب موشکها و همچنین تعداد قابل قبول کلاهک‌های اتمی (ICBM) را رد کردند باین ترتیب مسلم بود که آنها اهمیت سیاسی زیادی برای نیروی لازم جهت وارد آوردن نخستین ضربت علیه نیروهای (ICBM) ما که در خشکی مستقر بودند قائل میباشند. در سال ۱۹۷۴ طی‌کنفرانس ولادیوستک پرزیدنت فورد نیز با نظیر همین مقاومت شورویها و عیناً همین دلائل برخوردنمود و در نتیجه مجبورشد که از نظرات و هدفهای خود که عبارت از مذاکره‌در مورد تعداد متساوی کلیه وسائل پرتاب‌استراتژیک و محدودیت موشکهای مجهز بکلاهک‌های مرکب بود انصراف حاصل کند. تنها وسیله‌ای که موافقت نامه سالت ۲ و اعتبار آن میتوانست بطور بارزی از مسابقه تسلیحاتی جلوگیری نماید عبارت از محدودیت‌وزن وسایل‌پرتاب موشک بود که

آنهم براثر سرسختی و یکدندگی شورویها و ضعف و چانه زدن های امریکا رد شد و از دست رفت. ما کمترین وسیله‌ای برای مقابله و ایستادگی در برابر توسعه و تقویت همه جانبه تسلیحاتی شورویها در اختیار نداشتیم و هرگز هم این وسیله و امکان را بدست نیاوردیم.

– در جریان مذاکرات ولادیوستک اوضاع و احوال استراتژیکی بمانند انتظاراتی که آمریکا از موافقت نامه سالت در نظر داشت بسرعت دستخوش تغییر و تبدیل گردید. یعنی بجای اینکه همه چیز رو باعتدال برود بعکس جهش شورویها شتاب بیشتری بخود گرفت از جمله در بعضی موارد مانند جایگزین شدن ICBM سنگین SS 17 و SS 19 با موشکهای SS 11 سبک مدرنیزه شدن نیروهای شوروی با استفاده از نقاط ضعف و خلاء موافقت نامه سالت ۱ بر خلاف تفسیر و تعبیری بود که ما از قرارداد مذکور داشتیم. قدرت و ظرفیت استراتژیکی عمومی شوروی بیش از پیش مبین پیشروی آشکاری در جهت تفوق و برتری آنها بوده و بطور مسلم در مسیر دست یابی بقدرت و ظرفیت استراتژیکی جنگ اتمی که اساساً با مفهوم و طرز فکر امریکائی در زمینه قدرت بازدارنده مغایرت داشت به پیش میرفت. همچنین کاملاً واضح و آشکار بود که عدم تعادل وتوازن خطرناکی از نظر استراتژیکی بوجود می آمد و موافقت نامه سالت نیز تغییری در این حرکت نمیداد. ایالات متحده امریکا میبایستی برای اجتناب از عدم موازنه بیشتر در نیمه اول ده ساله ۱۹۸۰ تصمیمات یک جانبه و کاملاً موثری اتخاذ نماید ازاینرو محدودیت‌هائی که در ولادیوستک برقرار گردیده بود برای‌ما قابل قبول بود زیرا مقررات موافقت نامه مذکور از یکطرف محدودیتی برای مقابله با تهدیدهای متصوره نداشت و از طرف دیگر ایالات متحده اجرای برنامه‌هائی را منظور نظر داشت که موافقت نامه مزبور مجاز شناخته بود. هر گاه نظارت بر تسلیحات قادر به محدود کردن و یا کاهش تهدید را نداشت بنابراین محدودیت نیروهای ما برای مقابله با آن بطور مستقیم یا غیر مستقیم نمیتوانست موردی داشته باشد. ایالات متحده امریکا در هنگام حضور در ولادیوستک اعتقاد راسخ داشت که

هرگاه قرارداد اولیه سالت ۱ با عدم موفقیت مواجه گردد بطریق‌اولی قرار داد سالت ۲ نیز با همین سرنوشت روبرو خواهد شد.

ــ در ماه مارس ۱۹۷۷ دولت کارتر با طرح پیشنهاد کلی و جدیدی برای‌احیای سالت اقدام نمود که هرگاه با موفقیت روبرو میشد به پاره‌ای محدودیت‌ها در ظرفیت و حجم وسائل پرتاب شوروی‌ها که از سال ۱۹۷۴ایــــن هدف را دنبال مینمود منجر میگردید. شوروی‌ها طبق معمول همیشگی شان پیشنهادهای کارتر را رد کردند و دولت امریکا نیز بزودی از تلاش‌های خود در این مورد دست برداشته و بخطوط کلی قرارداد ولادیوستک بازگشت نمود. بهر صورت دولت کارتر در نهایت بی احتیاطی بسط و توسعه خطوط اصلی‌چهار چوب قرارداد ولادیوستک را بنحو مساعدی بنفع شوروی ها آزاد میکذارد. بطوری که شواهد آن در کنکره سالت ۲ بمنصه ظهور رسید باین معنی که دولت کارتر در مدت دو سال پس از آن تقریبا" در تمام موارد مهم و اساسی در برابر شورویها تسلیم گردید. از طرفی دولت کارتر برنامه‌هائی را که شرائط و اوضاع و احوال استراتژیکی نیمه اول ده ساله ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ را تثبیت مینمود و برای ایالات‌متحده‌اطمینان بخش بود واز طرفی دست یابی به موافقت نامه سالت را تسهیل مینمود یا کلا" بلاتعقیب گذارده و یا بتاخیر انداخت. ساخت و تولید هواپیمـای بمب افکــن B 1 تولید موشـک مینـوت من ۳ تـوسعه سریع تولید مــــوشکهای MX و همچنین تجدید نظر در پایگاههای موشکهای چند مرحله‌ای قـــاره پیمـــــا (ICBM) (کـه پیش بینی و در نظـر گرفته شـــده بود) تکمیل و توسعه‌زیر دریائی تریدنت در تاریخ پیش‌بینی شده ساخت و تولید بموقع و بدون محدودیت موشکهای ضد موشک و کلاهکهای نوترون ، کلیه این برنامه‌ها بلا اقدام مانده و متروک گردید. بدون تردید هر گاه دولت‌کارتر اجرای این برنامه‌ها را متروک ننموده و یا بتاءخیر نمی‌انداخت مسلما" در مذاکرات سالت با مخالفت‌برخورد نمیکرد. در حالیکه یکی‌از نقائص بزرگ قرار داد مذکورمخالفت با همین موارد است.

ــ همه چیز موید این بوده است که نقاط نظر و هدفهای ایالات

متحده امریکا و شوروی در مذاکرات مربوط به کنترل سلاحهای استراتژیکی اتمی بمیزان ۱۸۰ درجه با هم مغایر و متضاد است. باین ترتیب که نظر ایالات متحده امریکا از بین بردن و تقلیل خطر جنگ یا شکست بدون جنگ بوده و نگران خسارات و ضایعات حاصل‌از جنگ وهزینه‌های مربوط به تسلیحات میباشد و لذا اعتقاد دارد که مذاکرات مربوط به محدودیت متعادل سلاحهای استراتژیک اتمی یکی‌از وسائل دست یابی به این هدفها و مقاصد خواهد بود.

ـ هدف و نقطه نظر شوروی موازنه و برابری قوا نبوده بلکه تصور آنها بر این است که جنگ اتمی استراتژیک هر چند که خواسته آنها نیست ولی ممکن الوقوع میباشد ودر نتیجه به صرف‌هزینه‌های بسیار زیاد و سرسام‌آور و هر سال بیش‌از سال دیگر تن در میدهند که به پیروزی‌نائل شوند. شورویها با کنترل تسلیحات مشروط باینکه فقط شامل ایالات متحده بوده باشد نظر موافق دارند و آنهم هنگامی که در این مسابقه جلو باشند و یا در صورت عقب افتادگی بفکر جبران آن خواهند بود.

ـ هدف ایالات متحده امریکا در دوره ریاست جمهوری نیکسون و فورد مبتنی بر این بود که به پایه ریزی صلحی اقدام نمایند که در آن مذاکرات متعادل و متقابل در زمینه سلاحهای استراتژیکی‌اتمی بمانند سنگ زیر بنای اصلی بر روی شالوده‌ای مستقر باشد که در آن نیروهای تامینی و مورد نیاز در کلیه شئون مختلف کشور پیش بینی و منظوربشود.از آنجا که امریکا از پیروی این هدف انصراف حاصل نموده بنابراین با وجود موافقت نامه سالت و یا بدون آن در هر صورت باید درحدود سال ۱۹۸۵ و حتی زودتر از این تاریخ هم با تفوق و برتری شوروی مواجه گردد و این امر یکی از خطرناکترین موارد عدم ثبات در روابط بین دو ابر قدرت بشمار میرود یکی‌از اصول اولیه مندرج در متن قرارداد سالت این بود که دو طرف موافقت نامه نسبت به تهیه و تدوین اساس ثبات و استحکام استراتژیکی اقدام نمایند. ایالات متحده امریکا نسبت به اجرای این امر توفیق نیافت زیرا که ما چگونگی روش و طرزعمل شورویها را با استفاده‌از آنچه که موافقت نامه سالت در اختیار ما میگذاشت تعقیب ننمودیم.

ـ موافقت نامه‌های مربوط به کنترل سلاحهای اتمی استراتژیک بخودی خود هدف و منظور نهائی نمیباشند یعنی‌همانطور که سلاح برای هدف و منظور خاصی ساخته میشود لذا کنترل و نظارت نیز بایستی‌از ین هدف تبعیت نماید. شورویها بمنظوربسط و توسعه قلمرو سلطه خود مسلح میشوند و ما برای عدم موفقیت و ممانعت ازوصول به هدف مذکور باسلحه نیازمندیم. کنترل و نظارت بر تسلیحات باید منحصرا" برای وصول بهدفها و مقاصد نهائی ما بوده باشد و البته همانطور که عده‌ای‌گفته‌اند مشروط باینکه به" تثبیت بحران" بین دو ابر قدرت منجر گردد و در راه کاهش تولید اسلحه‌های استراتژیک اتمی مورد استفاده قرار گیرد.

ـ پل نیتز (Paul Nitze) "تثبیت بحران" را اینطور توصیف نموده است" وضعیت و شرائطی بحرانی که به تهدید بجنگ منجر شود و در آن طرفی که ضربت اول را وارد می آورد یا بعلت احتیاط و یا براثر عدم‌اطلاع از خصوصیات حمله از مزیت قاطعی بر حریف برخوردار نباشد". از این تعریف چنین استباط میشود که قوای استراتژیک ما نباید آنچنان وضعیت آسیب‌پذیری را نشان بدهند که شورویها در ضربت اول از آن سود ببرند. بلکه نیروهای ما بایستی‌از درجه‌ای از قابلیت و ظرفیت برخوردار باشند که حتی در برابر حمله همگانی غافلگیرانه مقاومت نموده و علاوه بر وارد آوردن حمله متقابل بحدی مجهز بقوای ذخیره باشند که در صورت لزوم امکان هر نوع عمل متقابل را نیز از شوروی‌ها سلب نمایند.

ـ قبل از موافقت با هر نوع قرارداد جدیدی بایستی شرائط شش‌گانه بسیار ضروری بشرح زیر بمرحله اجراو عمل گذارده شوند:

۱ـ طی مذاکرات فی مابین باید موضع بسیار استوار و مستحکمی برای‌خود ایجاد نموده و این مسئله را دقیقا" در نظر داشته باشیم که هرگاه اصولا" موافقت نامه‌ای نداشته باشیم بمراتب بهتر از این است که بقرارداد بدی تن در دهیم. راه اجتناب‌از موافقت با قراردادی نامطلوب این است که باثبات برسانیم که ایالات متحده‌امریکا چه در جریان مذاکره و چه در

لحظه شروع و چه در طول مذاکرات‌از موضع استراتژیکی کاملا" مناسبی برخوردار است. نظر باینکه موافقت‌نامه‌های مربوط به کنترل و نظارت بر تسلیحات کیفیت و کمیت نیروهای دو طرف را مطرح و منعکس میسازد لذا هر گاه نظر و قصدما دست یابی به موافقت نامه قابل قبول و معتبری بوده باشد باید از خصوصیات و جزئیات آن اطمینان کامل داشته باشیم. مانند قراردادهائی که موضوع آن بر مزیت‌و برتری استراتژیکی شوروی مبتنی بوده و فقط منجر به کرسی نشاندن این مزایا و الویت‌ها برای آنها میگردد و در واقع چیزی‌را عوض نمیکند.

۲ـ هر نوع موافقت‌نامه‌ای که با اتحاد شوروی منعقد مینمائیم نبایستی مانع از ادامه کمک‌های ما به متحدین مان در سازمان اتلانتیک شمالی (O.T.A.N.) بوده و یا مانع تقویت و توسعه نیروهائی باشد که برای همکاری با ما در زمینه قدرت بازدارنده در مقابل شورویها و در زمینه استفاده از سلاحهای اتمی عملیاتی‌است.

۳ـ الزام ما به تحدید تسلیحات استراتژیکی نبایستی‌بصورتی باشد که در هنگام بروز حمله و یاتهدید به حمله علیه متحدین و یا کشورهای دوست و یا علیه سیستم استراتژیک دفاعی منحصرا" ما را ملزم به انتخاب راه حل‌کشتار میلیونها نفوس روسیه بنماید زیرا این امر نمایشگر مسلم و قاطع موضع ضعف و ناتوانی‌است.

ـ اظهار نظر پرزیدنت کارتربااین که در صورت وارد شدن ضربت احتمالی از طرف شوروی‌ها غالب موشکهای‌ما که در خشکی مستقر هستند منهدم میگردند و فقط یکی از زیر دریائی‌های پوزیدون ما قادر به تخریب اغلب از شهرهای شوروی خواهد بود نه تنها نظری غلط و نادرست میباشد بلکه مطلقا" غیر قابل‌تصور است. از آنجا که در چنین موقعیتی شورویها امکان معامله بمثل را داشته و قدرت آنرا دارند که تمام شهرهای ایالات متحده را نیست و نابود نمایند لذا درست مشابه تهدید کسی‌است که میگوید" آنچه که مورد خواست و علاقه من میباشد انجام دهد والا تمام مغز سرم را روی لباس

نوی شما خواهیم ریخت.

ــ ما موظف میباشیم که نیروهای موثر و کافی در خشکی آماده و مهیا داشته باشیم که وارد کردن ضربه موثر ثانوی برایمان امکان پذیر باشد، و نه تنها علیه شهرهاو نفوس شوروی بلکه علیه هدفهای نظامی و مخصوصا سکــــوهای پرتاب موشکهای قاره پیمای چند مرحلـــــه‌ای (ICBM) شوروی که دارای ظرفیت و قدرت‌تجهیز و حمله مجدد میباشند نیز حمله نمائیم زیرا منحصرا با اتخاذ این چنین تدابیری‌است که میتوان قدرت بازدارنده را نگاهداری و حفاظت نمود.

۴ــ هر نوع قرارداد سالت‌بایستی‌ازنظر محتوابر اساس و برطبق مقررات خاص ما و بدون دخالت و متابعت از نظر شورویها دقیقا" واقعی و قابل اجرا بوده باشد.

۵ــ کنترل و نظارت بر تسلیحات مطلقا" نباید بصورت مجرد وجدا از سایر مقاصد و هدفها مورد نظر و توجه باشد بلکه بایستی متضمن تامین نظارت بر تسلیحات و چگونگی روش شوروی در مناطقی که علیه منافع ما وارد فعالیت و عمل میشود نیز بوده باشد همچنین کنترل ونظارت بر تسلیحات نمیتواند فارغ و بی توجه به تهدیداتی باشد که ما را ملزم و موظف به حفظ و نگاهداری سلاحهایمان مینماید.

۶ ــ آثار و نتایج حاصل‌از قرارداد سالت نبایستی مانع از ادامه و تعقیب برنامه‌های‌استراتژیکی‌ایالات متحده امریکا گردد که عبارت میباشند از: الف ــ آنچه که بموجب مفاد و مندرجات قرارداد مجاز شناخته شده باشد بــ آنچه که جهت وصول به یک سیاست استراتژیک مسئول امریکا حائز اهمیت خواهد بود. ما امریکائی‌ها باید بطور قطع اطمینان داشته باشیم که شورویها برای دست یابی به تفوق و برتری‌از هر نوع اقدامی که برایشان مجاز شناخته شده باشد مضایقه و کوتاهی ندارند. امریکائی ها هرگز نمیتوانند برای پیشبرد و نقطه نظر سیاسی‌خود متوسل بچانه زدن شده و مثلا" موشکهائی که اجازه ساخت آنرا داشته‌ایم نسبت به آن اقدام ننموده و یا از وسائلی از این قبیل

استفاده کنیم. هر گاه ایالات متحده‌امریکا بطور یک‌جانبه‌امتیازی بدهد بامید و انتظار آنکه در مقابل‌امتیازی تحصیل‌نماید شورویها از چنین حماقت و سادگی عمیقا" بهره‌برداری‌نموده و تلاش خود را برای پیشبرد هر چه بیشتر و بهتر خواسته‌ها ونظراتشان مضاعف خواهند نمود. پل نیتز در این مورد میگوید:

روزی سناتور تاوور Tower از شخوکین (Chtchoukine) آکادمیسین شوروی میپرسد که هر گاه آمریکا از تولید هواپیماهای B-1 خود انصراف حاصل نماید شورویها متقابلا" چه اقدامی خواهند کرد. شخوکین در پاسخ میگوید "شما امریکائیها ما را درک نمی‌کنید ما صلح ـ دوست و یا بشر دوست نیستیم" من اطمینان دارم که شخوکین علاوه بر این دو صفت یکی‌دیگرهم‌میتوانست ذکر نماید ولی ادب به او اجازه نداده و آن‌عبارت از این است که و ما مردم احمقی نیستیم".

ـ امریکا از ده سال پیش وارد مذاکرات سالت گردیده ولی در واقع ما از مدتها قبل‌ازآن که قرارداد سالت وجودنداشت نسبت بکاهش تسلیحات خود اقدام کرده بودیم. عموما خوش بینی‌های‌اولیه که مورد انتظار هستند به تحقق نمیرسند. باین معنی که وضعیت استراتژیکی ما مرتبا" رو به نقصان و زوال بوده است. درحال حاضر ما نبایستی‌منحصرا معطوف بقرارداد سالت باشد، بلکه باید به علل و موجبات ضعف و نارسائی‌های سیاست استراتژیکی مان اندیشیده و هر چه زودتر نسبت به اصلاح و ترمیم آن اقدام کنیم.

ـ نمایش‌قدرت عزم واراده در مقابله با ستیزه جوئی رهبران شوروی در دراز مدت بمراتب تاثیر بازدارنده عمیق تری روی آنهاخواهد داشت‌تا قرارداد سالت و یا هر چیز دیگری‌این امر موجب خواهد گردید که هدفهای‌استراتژیکی و جاه طلبانه شوروی‌ها تعدیل و کاهش یابد و باین ترتیب راه تعقیب این‌قبیل هدفها بروی آنها مسدودخواهدگردید. در نتیجه

ایستادگی و پایداری‌در مقابل شورویها و تفوق و برتری‌آنها نه تنها از جهت امنیت آتی‌ایالات متحده‌امریکا امری لازم‌و ضروری‌است بلکه در دراز مدت بهترین وسیله در راه دست یابی به توافقهای موثرو سودمند در امر محدودیت تسلیحات خواهد بود.

ـ مسئله‌ای که هم اکنون مطرح میگردد این است که ایالات متحده امریکا برای جلوگیری‌از ضعف و آسیب‌پذیری‌استراتژی خود در آینده نزدیک چه اقدامی باید انجام دهد؟ باید گفت‌تا کنون امریکا جز پروژه‌های استراتژیکی محدود قبل‌از سال ۱۹۸۰ که دارای اثر نامشخص و غیرقابل‌توجهی بوده بمرحله اجرا نگذاشته و در این زمینه اقدام موثری بعمل‌نیاورده است.

ـ معهذا تا زمانی که راه حل‌های عملی دیگر و با وسعت بیشتری امکان پذیر باشد اجرای پاره‌ای طرحهائی که موجب بعضی بهبودهائی میگردد باید مورد بررسی قرار گیرد. البته راه‌حلهای دیگری برای زمان‌محدود میتواند بمرحله اجرا در آید از جمله تسریع در اتمام پاره‌ای برنامه‌های فعلی‌است که میبایستی در دراز مدت اجرا میگردیدند. پاره‌ای‌از این راه حل‌ها از دو سال قبل‌توسط گروهی‌از دانشمندان و کارشناسان امور دفاعی‌مورد مطالعه و بررسی قرارگرفته که از آن جمله " گروه بررسی‌های استراتژیکی " بسرپرستی‌دکتر ویلیام وان کلیو (DR William Van Cleve) وابسته به دانشگاه کالیفرنیای جنوبی را میتوان نام برد. نقاط ضعف و آسیب پذیری موشکهای قاره پیمای چند مرحله‌ای (I.C.B.M.) را تا حدود سال ۱۹۸۵ با تغییر پایگاه موشک مینوت من ۳ بر اساس روش " محفظه مرکب " که نخستین بار توسط نیروی هوائی‌توصیه و پیشنهاد گردید و بدون انتظار پایان عملیات تکمیلی موشک MX میتوان رفع نمود. نقطه ضعف و آسیب پذیری جدی هواپیماهای بمب‌افکن رانیز میتوان با افزایش سرعت وسائل اعلام خطر و همچنین تغییر پایگاههای نیروی مذکور در زیر زمین و جایگزین نمودن موتورهای هواپیمای B-52 با موتورهای G و H ازبین برد. بهبود وضع‌نیروی زیردریائی با تجدید نظر در سیستم ارتباطات و تسریع و توسعه

برنامه تریدنت ۱ میسر خواهد بود. میزان تولید موشکهای ضد موشک را میتوان بموازات تسریع در تولید بالا برد. در مورد سیستم دفاع کشوری مطالعات و بررسی‌های انجام‌شده نشان میدهند که اتخاذ تدابیر لازم و با صرف هزینه کم در مدت سه سال‌میتوان بنحو قابل ملاحظه‌ای سیستم مذکور را با ظرفیت زیادی بهبود بخشید. در اینجا باید اضافه نمایم که در زمان متوسط برنامه ساخت و تولیــد هواپیماهای B-1 بایستـــــی بمنظـور دراختیار داشتن‌بمب‌افکن مـا فوق سرعت صوت نفوذی و همچنین بمنظور حمل و نقل موشکهای ضد موشک با سرعت زیر صوت از نو آغاز گردد.

ـ راههای‌انتخابی سهل‌و درعین حال‌عملی برای تقویت نیروهای استراتژیکی و تخفیف هر چه سریعتر آسیب پذیری نیروهای ما موجود میباشد که تاکنون درنظر گرفته نشده است. کافی است که برای اجرای این موارد از اراده و قاطعیت لازم برخوردار بود.

اوتان(O.T.A.N) سازمان اتلانتیك شمالی و سایر نیروهای آماده در صحنه عملیات

ـ نظربا ینکه اروپای‌غربی و ژاپن هر دو از نظر جغرافیائی نزدیک به اتحاد شوروی میباشند لذا براثر حمله‌ای از جانب نیروهای نظامی کلاسیک مجهز بسلاح اتمی و یا بدون آن حساسیت و آسیب پذیری زیادی دارند بنا براین کشورهای مذکور نسبت به امنیت خود فقط روی "چتر اتمی" ایالات متحد امریکا حساب می کنند. ولی در حال حاضر اروپائیها و ژاپنی ها باین‌نتیجه رسیده‌اند که با لبهای این چتر شکسته شده واز خود میپرسند که‌آیا در موقع ریزش باران این چتر بازخواهد شد؟

ـ مشکل اصلی نیروهای نظامی ما بعداز جنگ دوم جهانی عبارت بود اولا" از ژاپـن که خودمان او را خلع سلاح کرده بودیم و سپس اروپای غربی که در برابر یک حمله کلی نیروهای نظامی شوروی ضعیف و غیر مقاوم بود در

اروپا ما دست بکار ایجاد سازمان آتلانتیک شمالی شدیم که جلوی پیشرفت شوروی را بسمت غرب سد نموده است . در منطقه شمال شرقی آسیا با استفاده و بکار بردن نیروی نظامی در کشور کره جلوی‌پیشرفت کمونیزم را گرفته و سپس نیروهای‌مزبور را برای حفظ و حراست کره جنوبی و ژاپن در آن منطقـــــــه نگاه‌داشته‌ایم . چتر اتمی ما هم برای سازمان دفاعی اتلانتیک شمالی و هم برای ژاپن پناهگاهی بود که جبران عدم تفوق و برتری ما را از نظر نیروهای نظامی کلاسیک مینماید . حضورنیروهای‌زمینی‌ما دراروپای غربی‌و شمال شرقی آ سیا بخوبی مبین این معنی است که ما تعهدات خود را برای دفاع از اروپا و ژاپن با مبادرت به هشدار علیه هر نوع سلطه اتمی جدی کرفته‌ایم و این‌امر بطور کاملا" موثری‌موجب خودداری شورویها از اقدام به هرنوع عمل تهاجمی‌گردیده است .

ــ منافع‌ایالات متحده امریکا بعد از جنگ جهانی دوم چندان دستخوش تغیر و یا تضیع نگردیده ولی قدرت و امکانات ما در حفظ و حراست این منافع تغییر شکل یافته است . با انکه ژاپن و اروپای‌غربی‌از نظر جغرافیائی از یکدیگر فاصله‌زیاد دارند ولی دو جزء از یک واحدبشمار میروند که تشکیل بخشی از جهان آزاد و صنعتی‌را داده‌اند که مورد تهدید نیروهای‌نظامی‌شوروی میباشند .پیشرفت و ترقی هر دو واحد و کشور مذکور مدیون حمایت‌و پشتیبانی سابق ایالات متحد امریکا و تفوق و برتری‌مشارالیه از نظر نیروی‌اتمی‌بوده‌است . این‌کشورها در برابر یک حمله نظامی حساس و آسیب‌پذیر بوده و در معرض خطر و تهدید و قطع و متلاشی شدن منابع تدارکاتی خود میباشند و سرانجام هر دو آنها عناصر اصلی و مهم وحدت و اتحاد دنیای غرب را تشکیل‌میدهند .

ــ کشورهای اروپائی نه از وعده و وعیده‌های کلی در زمینه پشتیبانی امریکا ، نه از ظواهر نمایش‌های‌مربوط به نیرو وقدرت امریکا و بالاخره نه از وعده‌های اطمینان بخش و مبهم وزارت‌خارجه ما که وجود روابط مستحکم با کشورهای آنطرف اقیانوس را همیشه اعلام و تکرار مینماید بهیچ صورتی ترضیه خاطر نخواهند داشت . بلکه کشورهای اروپائی خواهان آن هستند که برگردان و نمایش کاملا" صریح و روشنی از اینکه منافع امریکا اقتضای نگاهبانی و

حراست از امنیت و ثبات اروپای غربی را مینماید باثبات برسد. بنابراین امریکا نمیتواند بخودش اجازه دهد که در این مسائل بی تفاوت و غیر قاطع باشد. زیرا همانطور که ریموند آرون (Raymond Aron)، گفتهاست: شاید اروپا امکان تحمل روش و رفتاری ابلهانه و حتی‌اهانت آمیز را داشته باشد ولی بهیچوجه قبول یک وضعیت مبهم وغیر مشخص برایش میسر نیست. تاریخ‌نشان داده است که کشورهای اروپائی‌علاقه‌مند و متمایل به کفه سنگین تر ازو هستند که ضامن استواری برای تمامیت و استقلال حتی اگر این وضع ثابت و پایدار از جهات دیگر نیز برایشان نامساعد بوده باشد مع‌الوصف آنرا بخطر ناپایداری و بی ثباتی ترجیح میدهند. در اینصورت کشورهای اروپائی اتخاذ رویه استوار ومستحکمی توسط ایالات متحده امریکا را که پاسخگوی هر نوع تهدیدی از جانب شوروی باشد انتظار و درخواست دارند. در غیر اینصورت ناچار متمایل به‌جستجوی‌طریقه مناسبی در کنار آمدن با شوروی خواهند گردید.

ـ هلموت اشمیت (۱) صدر اعظم آلمان غربی در سال ۱۹۷۹ گفته است" موازنه و تعادل قوی عامل اصلی و مهم امنیت میباشد. از سالهای قبل نظر من بر این بوده که تعادل قوا از ضروریات صلح خواهد بود و امروز می‌بینیم که این نظر واعتقاد من امروز هم تحقق و واقعیت دارد". هرگاه ایالات متحد امریکا این تعادل قوا را تضمین ننموده و هرگاه ضعف اراده و تصمیم‌ما منجر به بهم خوردن این تعادل بنفع شوروی ها گردد. در آنصورت کشورهای اروپائی و همچنین ژاپن و چین و کشورهای دیکر از قبیل عربستان سعودی حق دارند که از جانب شورویها در وحشت و هراس بوده و به ترتیبی با آنها کنار بیایند. این چنین تمایلی نتیجه و حاصل قصور و اهمال ما خواهد بود و منحصرا قصور و اهمال ما.

ـ قبل از آنکه در سال ۱۹۵۹ از مسکو بازدید نمایم. هارولدمک میلان (۲) که در آن زمان نخست وزیر بریتانیا بود با آینده نکری خاصی

1- Helmut Schmidt 2- Harold Macmillan

بمن میگفت: " اتحاد بین ملل براثر ترس و وحشت بهم پیوسته وجوش میخورد نه بخاطر عواطف محبت و دوستی" اکنون مدت سی سال‌است که ترس از شوروی سبب بوجود آمدن سازمان اوتان (اتحادیه‌دفاعی‌آتلانتیک شمالی) گردیده و تفوق و برتری قاطع استراتژیک اتمی آمریکا و همچنین هوشیاری و آینده نگری کشورهای دوست و متحد سبب ایجاد این‌اتحادیه گردیده است با اینکه امروز تفوق و برتری آمریکا دیگر وجود ندارد ولی ترس و وحشت از حمله شوروی کمتر از زمان تاسیس و ایجاد سازمان‌اوتان میباشد. معهذا از آنجا که اتحاد شوروی هم اکنون برتری سلاحهای اتمی حاضر در صحنه را داشته و بسرعت در صدد دست یابی بموضعی از تفوق و برتری در مورد سلاحهای استراتژیک میباشد و البته با عطف توجه باینکه همیشه از مزیت قابل ملاحظه‌ای در مورد قوای زمینی کلاسیک برخوردار‌بوده‌است لذا تهدیدعلیه‌کشورهای‌عضواتحادیه آتلانیتک شمالی در حال حاضر بمراتب بیشتر از ۲۰ سال قبل میباشد در برابر تهدید مزبور بایستی با اتکاء به استراتژی نظامی کاملا" دقیقی مقابله نمود.

ـ سازمان دفاعی آتلانتیک شمالی اساسا" اتحادیهٔ نظامی بوده که هدف آن خنثی کردن تهدید نظامی اتحاد شوروی علیه‌اروپای غربی است. در مدت سی ساله اخیر موفقیت این سازمان براثر اتخاذ روشی ملایم‌و در عین حال قاطع در برابر تهدیدات روز افزون و با شکال مختلف از هر جهت چشم گیر بوده است. ولی بتازگی عوامل و شرائط اولیه‌ای که ذیلا" تشریح‌میگردنـــــد بصورت تاسف باری دستخوش تغییر گردیده‌اند و در نتیجه سازمان اوتان را مواجه با چنان ضعف و عدم توانائی بیمانندی نموده که هیچوقت با آن دست بگریبان نبوده است.

ـ اولا" آسیب پذیری و مشکلات تازه اقتصادی و مالی که برای‌دنیای صنعتی بوجود آمده بسیاری از افراد را باین نتیجه رسانده که وضعیت مذکور بـــا توجه به تهدید نظامی شوروی واجداهمیت زیادی‌است. درنتیجه‌مسئله‌پشتیبانی و حمایت عمومی و همچنین تقویت بنیه مالی سازمان در سطوح مختلف نیـروهای

نظامی اوتان مسئله‌ای دشوار شده است .

ـ ثانیا " سیاست صدراعظم سابق آلمان فدرال ویلی برانت مبتنی بر قبول تقسیم آلمان بدو بخش باعث گردیده که شوروی‌ها تمایل چندانی بفشار بر روی منطقه مرکزی اوتان نشان نمیدهند . با اینکه شوروی به افزایش نیروهای نظامی خود در اروپای مرکزی ادامه میدهد ولی اروپائی‌ها در حال حاضر خطر سابق را از ناحیه روسها احساس نمی‌کنند .

ـ ثالثا " مسئله افزایش نیروهای اتمی استراتژی شوروی‌وآسیب‌پذیری ایالات‌متحده امریکا دربرابر حمله مستقیم‌شوروی ارزش و اعتبار پشتوانه و تضمین امریکا را درمورد حفظ امنیت اروپای‌غربی متزلزل نموده و بمخاطره انداخته‌است. موارد مذکور درفوق دلائل اصلی ضعف و ناتوانی اتحادیه آتلانتیک شمالی است .

ـ اینکه ایالات متحده امریکا در جستجو و تکاپوی مذاکره برای دست‌یابی به موازنه و تعادل استوار و مستحکمی در باب قدرت اتمی خود میباشد موجب تخفیف و کاهش تضمین امنیت اروپای غربی گردیده مسئله‌ای که از ابتدا براساس تفوق و برتری اتمی آمریکا مبتنی بوده است .

ـ دلیل و برهان مذکور نمیتواند عامل و موجبی برای مسئولیت اروپا و یا آمریکا محسوب شود و حتی به احتمال ضعیف هم نمیتوانیم از زیر بار مسئولیت آن فرار کنیم . با تمام این احوال حل و فصل این مشکل بنحو کاملا" موثری امکان پذیر میباشد کاری که تا کنون بآن عمل نشده است .

ـ در مدت بیش‌از ده سال‌ایالات متحده امریکا برای حل و فصل مسائل مربوط به اوتان با تقویت نیروهای متداول کلاسیک اقدام نموده است پاره‌ای‌این چنین استدلال مینمایند که در صورت بوجود آمدن دفاع قوی و مورد اطمینانی در خاک اروپا شورویها از تهاجم انصراف حاصل نموده و همچنین بکارانداختن و ارائه قدرت نظامی بمنظور پیش برد نظرات سیاسی آنها جلوگیری خواهد شد. نظر و عقیده مزبور وقتی موثر و نتیجه بخش میباشد که هر نوع حمله‌ای از جانب شوروی بدون استفاده از قدرت اتمی بوده و

با قوای نظامی کلاسیک و معمولی اجرا شود. بعلاوه نیروهای نظامی معمول و کلاسیک ناتو (اوتان) باندازه‌ای قوی و مجهز باشند که توانائی مقاومت در مقابل حمله قوای کلاسیک شوروی را داشته باشند بنحوی‌که مآلا شوروی ملزم بپرداخت جریمه سنگینی در مقابل‌بهم زدن صلح اروپا بشود.

ـ مقامات نظامی شوروی نسبت بقدرت و ظرفیت نظامی ناتو(۱) نظری احتیاط‌آمیز توأم‌باملاحظه دارند. حداقل‌درچندساله اخیر شورویها نسبت به تقویت و تجدید و نوسازی نیروهای خود در اروپا بقدری پیشرفته‌اند که این نیروها تبدیل به بزرگترین و قوی‌ترین ماشین جنگی گردیده‌اند که نظیر آن هرگز دیده نشده است بعلاوه بطوری که ژنرال‌الکساندر هیگ(۲) سرفرمانده عالی سابق نیروهای متحدین در اروپا اظهار داشته "نیروهای پیمان‌ورشو واجد آنچنان قدرت و ظرفیتی میباشند که توانائی اجرای یک حمله استراتژیک بدون اعلام قبلی را دارند." طی گزارشی که سناتور نان (Nunn) و سناتور بارتلت (Bartlett) در سال ۱۹۷۷ به کنگره آمریکا تسلیم داشته‌اند اینطور اشاره گردیده" نیروهای نظامی شوروی در اروپای شرقی قادر بدست زدن بجنگی هستند که" در شروع پایان میپذیرد" گزارش مذکور اینطور ادامه میدهد هرگاه امکان حمله" پایان پذیرفتن در شروع" نیروهای پیمان ورشو با قدرت و ظرفیت دفاعی نیروهای ناتو مورد مقایسه قرارگیرد نتیجه این است احتمال اینکه نیروهای پیمان ورشو در زمانی برودخانه راین (Rhin) رسیده‌اند که هنوز نیروهای ناتو تصمیم به استفاده از نیروی اتمی را اتخاذ ننموده است." موقعیت جغرافیائی نیروهای پیمان ورشو برای پیمان مزبور مزیت نظامی بسیار مهم و قابل‌توجهی بوجود آورده است. نیروهای امریکا که نیرومندترین قدرت سازمان‌ناتو را تشکیل میدهند بایستی از آنسوی اقیانوس اطلس که مرکز و محل‌تجمع و ایاب و ذهاب زیر دریائی‌های شوروی

1- N/N.A.T.O North Atlantic Treaty Organistion

2- Alexandre Haigh

میباشد و یا از بالای اقیانوس با استقرار پل‌هوائی آلومینومی که از خطر بی ثباتی وعدم استحکام کافی‌از نظر قدرت کشش ترافیک سنگین بر کنار نیست به قاره اروپا حمل و منتقل‌گردد. در سال ۱۹۷۸ که مرکز ستاد نیروهای نظامی آمریکا (پانتاگون) بطور آزمایشی و مصنوعی با دستگاهها و ماشین‌های‌حســـاب (۱) یک جنگ فرضی‌ایجاد نمود این نتیجه بدست آمد که ایالات متحده امریکا در معرض خطر ناشی از عدم قدرت و ظرفیت در استقرار پل‌هوائی یا ارتباط دریائی مطمئن و کافی برای‌حمل و نقل‌ارتش‌امریکا بمیدانهای جنگ و قبل‌از آنکه جنگ باتمام برسد خواهد بود. در ضمن تمرین مذکور ملاحظه گردید که تقریبا" کلیه سربازان امریکائی باید بوسیله هواپیما به اروپا منتقل گردند ولی قسمت اعظم سلاحهای سنگینی که مورد نیاز آنها است در خاک آمریکا باقی میماند. بعلاوه در مدت سی روز از تمرین مذکور ارتشها در تیررس آتشبارها و توپها و مسلسل‌ها و تانک‌ها و بسیاری از سلاحهای جنگی دیگر قرار می‌گیرند از طرفی درجریان جنگ ۱۹۷۲اعراب و اسرائیل انبارهای ذخائر جنگی‌غرب بمقدار زیادی خالی شده که خلا" مزبور هرگز ترمیم و بازسازی نشده‌است. مطالعات و بررسی‌های‌انجام شده نشان داده‌اند که بعضی‌از واحدهای‌ارتش اروپا بصورت خطرناکی‌مواجه با کمبود و مضیقه تدارکات و تجهیزات و آنهم در چند روز و حتی نه در چند هفته خواهند گردید. با در نظر گرفتن تعداد قابل‌توجه‌نفرات ارتش شوروی و پیمان ورشودر منطقه اروپای غربی قصد و هدف قطعی و مسلم شورویها در اقدام به یک تهاجم غافلگیرانه سریع و بمقیاس وسیع نتیجه میشود که نیروهای نظامی ناتو برای جلوگیری از یک حمله عمومی شوروی و حتی اگر محدود به سلاحهای کلاسیک‌ومعمول نیز بوده باشدقابل و کافی نمیباشند.

— حتی در صورتیکه ناتو به برقراری تعادل و موازنه نیروهای کلاسیک توفیق حاصل‌نماید مسئله نگران کننده عبارت از رل‌نیروی‌اتمی در

1- Ordinateur ماشین‌های آی بی ام یا

قدرت‌بازدارنده اروپا و یا احیانا" در صورتی که این قدرت بازدارنده مواجه با شکست شود در جریان تصادمات و برخوردها خواهد بود. باید دید هرگاه نیروهای دفاعی کلاسیک ناتو در برابر حمله شورویها موفق‌به مقاومت و پایداری شده و شورویها مجبور به توقف گردند چه وضعی پیش‌خواهد آمد؟ آیا شکست را خواهند پذیرفت؟ آیا از هدفهای سیاسی که بخاطر دست‌یابی به آنها مبادرت بحمله و تهاجم به‌اروپای‌غربی‌نموده‌اند" دست‌برداشته و انصراف حاصل‌مینمایند؟ و اگر پا را از این فراتر بگذاریم این مسئله مطرح میگردد که آیا شورویها از نیروی اتمی آماده در صحنه عملیات با توجه باین محاسبه که امریکائی ها از پایگاههای خود واقع در امریکا خاک شوروی را هدف قرار نمیدهند استفاده خواهند کرد؟ در یک چنین موقعیتی بظن غالب ارزیابی رهبران شوروی منفی خواهد بود زیرا میدانند که آمریکا بیم آنرا دارد که‌مواجه با یک ضد حمله سریع و قطعی گردیده و در نتیجه مرکز حساس نیروی نظامی آمریکا منهدم شود.

ـ این مرکز حساس عبارت از نیروهای موشکی چند مرحله‌ای قاره پیما است‌که پایگاه آن در خشکی قرار دارد و همچنین زیردریائی‌های‌ما که در بنادر میباشند و بالاخره" هواپیماهای بمب افکن که در پایگاههای زمینی خود متوقف هستند همانطور که جیمز شلزینگر (۱) وزیر دفاع سابق در سال ۱۹۷۵ در گزارشی بعنوان کنگره متذکر گردیده" از نظر پیمان ورشو جنگ کلاسیک و اتمی دو امر مجزا از یکدیگر تلقی نمی شوند و این نظر با عطف به تمایل و توجهی" است که بتازگی در مورد بهبود نیروهای کلاسیک معطوف گردیده و همچنین با تصدیق و تائید این است که منتهی شدن جنگ کلاسیک در اروپا به جنگ اتمی هیچگونه نتیجه و سودی در بر نخواهد داشت. مع‌الوصف هنوز هم استراتژی و نظریه و طرز تفکر نیروهای پیمان ورشو بسرعت و با نهایت دقت در جهت‌عملیات نیروی اتمی

1- James Schlesinger

هدایت میشود.

ــ حتی در حال حاضر نیز هدف برنامه‌های نظامی امکان استفاده از سلاح اتمی حاضر در صحنه را در جبهه اروپا که منحصرا" مربوط بهدفهای موجود در اروپا خواهد بود مدلل میسازد. موشکهای SS 20 و بمب افکن‌های باکفایر از جمله سیستم‌های اتمی میباشندکه بمنظور واردشدن در صحنه عملیاتی‌تازه با قدرت و برد قاره‌ای‌اختصاص یافته و از جمله سلاحهائی هستند که نمونه و مشابه آنها درهیچیک از زرادخانه‌های اروپا وجود ندارد. راکت‌های‌اتمی که برای‌استفاده در جبهه های جنگ تغییر یافته و اصلاح شده‌اند هواپیمای جدید جنگی که قادر به حمل سلاحهای اتمی با شعاع عملیاتی زیاد میباشند که بر رویهم از نظر قدرت اتش دقت وقابلیت تحرک و قدرت جدید صحنه اتمی از نیروهای سازمان اوتان بمراتب بیشتر و پرقدرت‌تر است. هدف از تهیه و تدارک این سلاحها منحصرا" اولویت و برتری اتمی در صحنه اروپا برای روس‌ها میباشد یعنی در موقعیتی که نیروهای استراتژی آمریکا در برابر قوای نیرومند بین قاره‌ای شوروی مجبور بشکست و مواجهبا عدم موفقیت میگردند این نیروها یا در سطح برابر و یا دارای‌تفوق و برتری باشند. بعلاوه نیروهای پیمان ورشو نیز حد اعلای آمادگی را برای عملیات جنگی اتمی دارا شده‌اند.

ــ بمب‌افکن‌های باکفایر توانائی حمل موشکهای اتمی مخصوص‌حمله و موشکهای ضد موشک را داشته و نه تنها اروپای غربی را زیر پوشش‌می‌گیرند بلکه تمام اقیانوس‌اطلس و سواحل اروپائی این اقیانوس را شامل میشوند و با تدارکات بیشتر بقاره‌امریکا نیز دسترسی می یابند. موشکهای SS 20 عبارت از موشک‌های پرنده‌ای میباشد که بالقوه غیر قابل دفع و انهدام هستند در اوائل سال ۱۹۸۰ شوروی ها در حدود ۲۰۰واحد از این موشکها را آزمایش نموده و با آهنگ مرتبی‌هر هفته یکدستگاه از این‌نوع موشک بذخائر شان اضافه مینمایند. هر واحد موشک SS 20 قادر بحمل سه کلاهک MIRV با دقت فوق‌العاده بوده و با وسعت بردی‌از

۵۰۰۰ تا ۶۵۰۰ کیلومتر امکان اصابت بهر هدفی و در هر نقطه‌ای از اروپا یعنی از کشور نروژ گرفته و با عبور از انگلستان تا تنگـــه جبل الطارق را خواهد داشت همچنیـــن موشک SS 20 را میتـــوان تبدیـل به مـــوشک قـاره پیما که امکان وصول به خاک امریکا را خواهد داشت نمود و اینکار فقط با اضافه کردن یک طبقه به دوطبقه‌ای که موشـــک SS 20 دارا میبـــاشد میسر است .

ـ سازمان‌ناتو هیچگونه سلاحی که قابل مقایسه با موشک SS 20 و یا هواپیمای باکفایر باشد در اختیار ندارد موشکهای پرشینگ-۲ که تعدادشان به ۱۰۸ عدد بالغ میشود امکان حمل فقط یک‌عدد کاهک را داشته و استفاده از آن برای اواسط دهه ۱۹۸۰ پیش بینی گردیده فقط یک سوم برد موشکهـــای SS 20 را دارند .. هر گاه روس ها تولید سلاحهای جدیدشان را با آهنگ و روند فعلی‌ادامه دهند نتیجتا در حدود سال ۱۹۸۵ و حتی پس‌از آنکه پرشینگ های جدید و موشکهای ضد موشک ما آماده بکار بشوند بمراتب بیش از زمان حاضر از سازمان آتلانتیک شمالی‌جلو خواهند افتاد ما بطور قاطع و مسلم باید در مورد مدرنیزه کردن تمام نیروهای هسته‌ای حاضر در صحنه عملیاتی و همچنین میدان های نبرد سازمان اتلانتیک شمالی‌تسریع و تعجیل زیاد معمول داریم .

ـ تلاش و کوشش مصروفه در استفاده از بمب‌نوترون از جمله قدم‌های اولیه توام با تردید و دو دلی در این راه بوده است .

سلاح مذکور میتوانست در برابر زره پوش‌های عظیم‌الجثه روس ها سلاح کاملا "موثری باشد ولی‌اثر مهم و اصلی‌آن انهدام سلاحهای اتمی در صحنه و میدان عملیات بوده که توام با مسئله رادیو اکتیویته میباشد. باین معنی که اثر بسیار کمی بر روی افرادی که در مجاورت و در فاصله نزدیک رادیاسیون سریع آن نباشند خواهد داشت و لذا ضایعات و خسارات جنبی آن بحداقل کاهش می یابد. معهذا بسیاری از مقامات علاقه و تمایل‌زیادی به استفاده از آن‌علیه تانکهای مهاجم در نخستین مراحل درگیری داشته و

بالعکس از استفاده سلاحهای‌اتمی قدیمی که هم اکنون در اختیار سازمان اتلانتیک شمالی است و دارای‌اثر مخرب بیشتری میباشند احتراز دارند.

ـ استفاده از بمب‌نوترون موجب بالارفتن ارزش قدرت بازدارنده ما گردیده و همچنین‌احتمال وقوع جنگ را کاهش میدهد.

ـ بهر.تقدیر شیوه و روش‌های سیاسی که توسط دولت امریکا در مسئله مربوط به بمب‌نوترون بکار گرفته شده جمعا" نابخردانه بوده است. ما قصد خود را نسبت به استفاده‌از بمب‌نوترون به متحدین خودمان اعلام داشتیم. آنها نیز اقدام به اتخاذ تدابیری جهت آمادگی سکنه کشورهای خود نموده‌اند و سپس ما در واقع با تغییر تصمیم و عقیده خود علف زیر پای آنها را قطع کرده و از بکار بردن‌آن امتناع ورزیدیم. این تغییـــر عقیده ناگهانی یکی از علل بزرگ فقدان اعتماد در کلیه کسانی‌است که‌در مسئله پشتیبانی و حمایت خودشان متکی بما میباشند. واقعه مذکور از جمله دلائل اصلی است که ما در حال حاضر با نهایـــت دقت و با حضور وجدان مجبور و مکلف باصلاح و ترمیم آن در مـــورد "شبکه‌از هم گسیخته" قدرت بازدارنده امریکا میباشیم.

ـ از جمله نتایجی‌که از عدم موفقیت در مورد بمـــب نوترون میتوان گرفت عبارت‌از یک اصل مهم و اساسی در مورد نوع و ترتیب برخورد و درک مسائل مربوط به سلاحهای اتمی قابل استفاده و حاضر در صحنه است که شامل نظریه کلی ، مفهوم ، چگونگی بکار بردن و مذاکرات مربوط میباشد که بایستی در تمام آنها یگانگی و وحدت متحدین موردنظروتوجه‌باشدزیرا بدون وحدت و هم آهنگی در سازمان ناتو و بدون اعاده یک‌حالت اعتماد متقابل و استوار و ثابت استفاده و بهره‌وری‌از نیروی‌اتمی جدید را میتوان احتمالا" غیر ممکن دانست هر قدرت و کشوری که فاقد شرائط مذکور بوده و با هم وحدت نداشته باشند نه از نقطه نظر نظامـــی و نه‌ازنظرسیاسی‌شوروی‌هارا تحت تاثیر قرار نداده و قدرت بازدارنده‌ای محسوب نخواهد شد.

ـ عزم و اراده در زمینه هم بستگی و اتحاد در اقدام به استفاده و

بکارانداختن موشک پرشینگ با برد زیاد و موشک ضد موشک زمین بزمین از نظر سیاسی و از این جهت که نماینده وحدت و هم بستگی در مقابل قدرت اتحاد جماهیر شوروی میباشد حائز اهمیت و ارزش زیادی است . با وجود این استفاده و بهره برداری از نکته مذکور در بالا بستگی به عوامل و هدفهای مربوط به کنترل تسلیحات داشته و لذا این مسئله ارزش نظامی آنرا سست و متزلزل مینماید . بعضی‌از متحدین ما اعتقاد دارند که وجود سیستم ها ضرورت دارد . پاره‌ای دیگر این سیستم‌ها را بمثابه وسائل‌وابزاری برای کنترل آینده تسلیحات بشمار می آورند این اختلاف و تضاد برداشت و تعبیر و تفسیر یکی‌از موارد مهم عدم‌یگانگی و هم فکری‌است که میتواند مورد بهره‌برداری شوروی‌ها قرار گیرد .

ـ مسئله نوسازی یا مدرنیزه کردن سلاحها بایستی منحصرا" بخاطر نفس ضرورت آن بمرحله اجرا گذاشته‌شود باین معنی که هر گاه سیستم مفروضی را تبدیل به ضروریات و نیازهای روز نموده‌ایم این عمل اصولا" نبایستی این نتیجه فکری را حاصل نماید که صرفا" بمنظور کنترل تسلیحات و جهت آمادگی درمذاکرات مربوط به این کنترل این چنین طبیعت و ارزشی را به آن بخشیده‌ایم . زیرا باین ترتیب نه تنها اهمیت وارزش نظامی آنرا در معرض تردید و تزلزل قرار میدهیم بلکه در اجرای برنامه‌های جاری‌خودمان نیز تا نقطه پایان آنها دچار عدم تصمیم وعزم راسخ میشویم . قبل‌از هر گونه موافقت اساسی و مهمی با اعضای پیمان ورشو در مورد تسلیحات بایستی وضعیت نظامی ما در داخل سازمان‌ناتو بهبود یابد . هرگاه ابتدابساکن و بدون آمادگی قبلی اقدام به انعقاد موافقت نامه کنترل تسلیحات بنمائیم قطعا" باستقبال خطر رفته‌ایم زیرا تقریبا" مسلم است که اینگونه موافقت ها نتیجه‌اش فقط عدم تعادل و موازنه فعلی قوا میباشد .

ـ مسئله مهم و قابل توجه نه تنها حل و فصل مشکلات فنی در زمینه بهترین فرمول در رابطه بین " تاثیر و قیمت " برای سلاحهای جدید نمیباشد بلکه مهمتر از آن توزیع مسائل نظری در داخل اتحادیه و بین اعضاء آن خواهد بود . بعضی‌ازافراد غالبا" اروپائی ها نیروهای موجود قابل استفاده را

عامل " نشان دادن دندان وبرخ کشیدن "آمادگی در مورد تفوق و بمثابه رابطه خود بخود باقوای استراتژیک آمریکا میدانند پاره‌ای دیگر از جمله اکثریت امریکائی ها نیروهای حاضر در صحنه‌عملیات را وسیله‌ای برای دفاع اروپا دانسته و معتقدند که توسل بسلاحهای اتمی بین آمریکا و شوروی الزامی نیست. در واقع باید در جستجوی وسائلی بود که با در نظرداشتن واقعیات جدید مربوط به موازنه استراتژیکی این دو مفهوم را با یکدیگر نزدیک نموده وآشتی دهد نظریه و یا مفهوم " اروپائی " در مورد یک نکته مرتکب اشتباه شده ویا با بی توجهی از آن میگذرد. واقعیت مزبور عبارت از آنست که دندان‌نشان دادن و یا لاف و گزاف زدن سیاسی اقتضا و لازمه‌اش وجود یک قدرت نظامی حقیقی و واقعی است. بعلاوه نظر یه مذکور مبتنی بر این فرض است که قوای استراتژیکی آمریکا بلافاصله جبران کلیه کم و کاستی و نقاط ضعف نیروهای موجود در صحنه سازمان اتلانتیک شمالی (ناتو) را خواهد نمود. با وجود این ضعف و آسیب پذیری بیش از پیش قدرت (I.C.B.M.) موشکهای قاره پیمای چند مرحله‌ای ایالات متحده امریکا که در خشکی مستقر میباشند از یکطرف و پراکندگی‌هدفهای شوروی و محدودیت‌هائی که بر افزایش و توسعه برنامه‌های آمریکا در رابطه با نیروهای استراتژیک که بر طبق موافقت نامه سالت وارد آمده است از طرف دیگر مبین این معنی است که هرگاه موارد مورد بحث معکوس و وارونه تصورشوند بطور قطع قدرت و ظرفیت سیستم‌های‌استراتژیک اتمی که در خاک ایالات متحده بوده و بایستی هدف های نظامی اروپا را پوشش نماید مرتبا" رو به کاهش میباشند.

ــ باعتقاد بسیاری از اروپائی‌ها نظریه"امریکائی " بیش از حد در مورد جنگ‌اتمی محدود در اروپا پافشاری دارد مسئله‌ای که برای اروپا یک‌فاجعه و مصیبت عمومی است در حالیکه باندازه کافی بمسئله ضرورت‌نگاهداری و حفظ رابطه نزدیک و هر چه بیشتر و کاملتر با کلیه سیستم‌های استراتژیکی امریکا توجه ندارد. بر اساس‌همین استدلال پیشنهادات مکرر و بی شمار آمریکا در

زمینه بهبود و تقویت نیروهای‌اتمی موجود در صحنه (ناتو) و حتی بمیزان ضروری جهت اجرای‌نظریه" اروپائی" در نظر اروپائی هـــا اینطور منعکس گردیده که ایالات متحده امریکا خود را مهیای یک جنگ اتمی در اروپا نموده بدون آنکه ازدیاد ظرفیت استراتژیکی را مورد توجه قرار دهد .

ـ مسلم این است که هر دو طرف قضیه (امریکا و اروپا) باید باین نکته توجه داشته باشند که هدف اصلی و نهائی مشترک عبارت از قدرت بازدارنده است یعنی هم باز داشتن از یک‌حمله واقعی وهم قدرت و نیروی مقاومتی در مقابل شورویها که از راههای نظامی بهره‌برداری سیاسی‌ننمایند . استراتژی بازداری در داخل یک‌اتحادیه چند ملیتی ممکن است همیشه و بطور کامل با منطق استراتژی نظامی سازگار نباشد گو اینکه الزاما" با واقعیات هم منطبق نبوده باشد ولی در حد خود خالی از ارزش نیز نخواهد بود . حتی در صورتی روابط و هم بستگی با نیروهای نظامی امریکا مانند سابق از استحکام و ثبات کامل برخوردار نبوده و یا نتواند برخوردار باشد ولی‌این رابطه و بستگی وجود دارد .

ـ حدود و درجه اعتماد و پشت گرمی باین نیروها در اوضاع و احوال حاضر بایستی‌حداقل جای خود را بیک دفاع بسیار قوی در صحنه عملیات بدهد . زیرا هر گاه هدف نیروی بازدارنده پیمان‌ورشو تصـــرف سرزمینهائی در منطقه اروپای غربی فرض شود مسلما" نیروی بازدارنده بایستی تا حدودی متکی بر قدرت و ظرفیت لازم جهت جلوگیری از شورویها در دست‌یابی باین هدف بوده و در عین حال امکان تهدید متقابلی توسط نیروهای استراتژیکی‌امریکا را داشته باشد . این مسئله را نبایستی بنوعی‌انصراف امریکا ا ز قدرت اتمی تعبیر نمود . زیرا در واقع و عملا" قدرت اتمی که در صورت بروز جنگ آماده عملیات باشد منحصرا" قدرت اتمی امریکا خواهد بود . بعبارت‌دیگر هدف این قدرت اتمی تنها محدود نمودن برخورد اتمی به اروپا نبوده بلکه بیشتر هدف آن تقویت قدرت بازدارنده است .

ـ ایالات متحد امریکا و همچنین متحدین اروپائی او بایستی خطوط

اصلی چنین نظریه‌ای را با در نظر گرفتن امکانات مربوط به مدرنیزه کردن نیروهای‌خود مورد مطالعه و بررسی قرار دهند در عین حال هدفهای مشترک و واقعیات استراتژیکی را در این محاسبه وارد نموده و آنرا بمرحله اجرا بگذارند ما بایستی با متحدین خود در چندین اصل به توافق برسیم که اهم آنها عبارتند از : لزوما" روی چتر اتمی امریکا کمتر حساب شود. برای جبران آن نیروهای موجود در صحنه و آماده عملیات که در زیر چتر اتمی میباشند بایستی تقویت شوند دوم اینکه نسبت به انتخاب استراتژی تازه و نظریه دفاعی‌واحد بمنظور مقابله بانیروهای متحدالشکل پیمان ورشو اقدام شود اولین قدم در این راه شناخت طبیعت و عمق نظریه و مبانی پیمان‌ورشو میباشد هدف‌و نظر نهائی‌این پیمان در هم کوبیدن دفاع سازمان اتلانتیک شمالی و تصرف سریع سرزمینهای جدید با استفاده از سلاحهای‌اتمی تاکتیکی و شیمیائی وهمچنین سلاحهای کلاسیک و رایج است.

ـ برای مقابله با این استراتژی ما نیازمند به یک نظریه واحد و دستور کار اساسی در زمینه نحوه بکار بردن سلاح اتمی موجود در صحنه میباشیم بطوری که ارتباط مستقیم بین نیروهای در صحنه و نیروهای‌اتمی استراتژیک موجود در پایگاههای‌امریکا از یکطرف و نیروهای‌نظامی کلاسیک و رایج اتحادیه واقع در اروپا را از طرف دیگر بصورت مطمئنی‌تامین‌نماید.

ـ نقطه مرکزی‌این نیروی‌استراتژیک در رابطه با قدرت باز دارنده نیروهای آمریکا و سیستم سلاحهای با برد زیاد میباشد که بایستی توانائی‌خنثی کردن تهدید وارده از سوی نیروهای مشابه شورویها را دارا باشند. تنها رئیس جمهور امریکا میتوانـد طرز عمل و ترتیب استفاده محدود و موارد آنرا که در رابطه حیاتی با چگونگی وفع و خنثی کردن‌نیروها ضرورت‌دارد مشخص و تنظیم نماید.

ـ ازنقطه نظر منطقه عملیات جنگی در رابطه با قدرت بازدارنده تنها نیروی‌اتمی مدرنیزه قادر به ایجاد و تامین این قدرت بازدارنده اصلی علیه حمله دسته جمعی‌نیروهای‌کلاسیک شوروی یا حملات اتمی تاکتیکی‌خواهد

بود حتی در صورتیکه نیروهای‌کلاسیک سازمان ناتو بطور کامل و بمیزان لازم نیز تقویت گردیده باشد در کیفیت‌مذکور تغییری حاصل‌نمیشود سازمان ناتو اساسا " و منطقا" نمیتواند این قبیل‌حملات را که‌مجهز به نیروی نظامی کلاسیک میباشد دفع نماید.ولی برای‌اینکه این قدرت موثر بوده باشد نیروی بازدارنده در صحنه بایستی توانائی‌وامکان متوقف نمودن حمله همگانی نیروهای پیمان ورشو را داشته و بتواند از سرزمینهای خود دفاع نماید.لازمه این‌امر دارا بودن قدرت لازم جهت از بین بردن وانهدام هدف‌های نظامی رقیب در زمین و حفظ و صیانت مناطق پشت جبهه میباشد. بمنظور وصول باین هدف موضع ما در تمام سطوح بایستی بازسازی و تجدید نظر شود باین ترتیب که سلاحهای اتمی و سایر تجهیزات اساسی و مهم موجود درصحنه بایستی‌از حیث ظرفیت و قدرت بهبود یافته و در مقابله با یک حمله‌غیرمنتظره‌مقاوم‌بوده‌باشد. سلاحهای اتمی باید بمنظور افزایش قدرت دفاعی وهمچنین کاهش ضایعات و خسارات جنبی که بعلت فرسودگی و استهلاک وسائل برآن ها وارد میشود (در این مورد جایگزین نمودن بمب‌های‌نوترون در منطقه عملیات جنگی‌حائز اهمیت فراوان است) مدرنیزه شده و تجدید ساختمان بشوند سیستم‌های دارای برد صحنه عملیات را میتوان برای اجتناب‌از تهدید هواپیماهای " باکفایر" و موشکهای SS 20 مورد استفاده قرار داد ولی نه با مصرف سلاحهای‌اتمی صحنه که مدرنیزه شده‌اند. نیروهای‌کلاسیک و متداول نیز باید بنوبه خود مدرنیزه و تقویت شوند. با بهره وری کامل‌از تکنولوژی جدید برنامه مربوط بطریق استعمال سلاحهای اتمی و کلاسیک بصورت توام بایستی بنحوی تنظیم و طرح ریزی شود که نیروی باز دارنده با قدرت هر چه بیشتر مانع دست یابی‌مهاجم بهدف خود بشود ما فوق همه اینها ایجاد یک دکترین و طرز عمل واحد است که منتهی به مدرنیزه کردن و اجتناب از اتخاذ تصمیم‌های متفرق و متشتت‌شده که در نهایت درجه ضرورت خواهد داشت. از آنجا که اجرای‌این اصول بادشورایهای زیادی مواجه میباشد همکاری و تشریک مساعی‌در داخل‌اتحادیه و بیش از آنچه که فعلا " وجود دارد کمال ضرورت‌راخواهدداشت .کشورایالات‌متحده‌امریکا ملزم به تحمل

و کشیدن این بار خواهد بود ولی برای انجام این ماموریت با تعقل و اندیشمندی کامل بایستی قبل‌از هرچیز خطوط اصلی روش خود را برنامه ریزی نماید اشتباهات سالهای ۱۹۶۰ که ما مصرانه و با تحمیل و فشار استراتژی‌خود را بر متحدین مان می قبولاندیم نبایستی تکرار و تجدید شود.هر نوع راه حلی بایستی با هم فکری‌و کمک آنها بررسی و انتخاب گردد معهذا رهبری‌اندیشمندانه بدون اتخاذ روش و جهت‌مشخص و قاطع غیر ممکن است‌و یکی‌از دلائل اصلی مشکلات و دشواریهای فعلی‌استراتژیکی سازمان ناتو در فقدان قاطعیت ایالات متحده در این امر بوده است . در سالهای‌اخیر نظر و روش ما در مورد برخورد و بررسی مسائل مربوط به‌اتحادیه ناتو مرحله بمرحله و گام بگام بوده که‌این طرز عمل بایستی ترک شود بلکه یک کوشش و تلاش دسته جمعی در جهت باز سازی و تجدید حیات ارزش واعتبار قدرت بازدارنده در اروپا میتواند منتهی به وحدت‌اتحادیه مزبورو ایجاد نیروی‌نظامی و سیاسی‌مطلوب و مورد نظر بشود .

ــ ورود کشور اسپانیا در اتحادیه ناتودارای اهمیت مهم و حیاتی است . هرگاه نیروهای نظامی اسپانیا که سریعا " د ر حال توسعه و مدرنیزه شدن هستند با توجه بوضعیت استراتژیکی حساس و مهم این کشور همکاری‌وهم بستگی رو به تزاید با کشور فرانسه و در داخل اتحادیه ناتو تحقق یابد آنگاه اتحادیه مزبور از ابعاد نظامی وسیع‌تری که در حال حاضر فاقد آن میباشد برخوردار خواهد گردید . ایالات متحده امریکا از نخستین روزهای ریاست جمهوری ایزنهاور پشتیبان و طرفدار الحاق اسپانیا به اتحادیه ناتو بوده است . با توجه به از بین رفتن رژیم فرانکو و برقراری نظام دموکراسی در این‌کشور دولت های اروپای غربی‌باید برای پذیرش اسپانیا در اتحادیه ناتو آمادگی کامل داشته باشند ملت اسپانیا مردمانی زحمت کش و فعال و با لیاقت و جسور میباشند ایالات متحده امریکا و غرب بکشور اسپانیا بعنوان‌دوست و متحد خود نیازمند بودهو بهمان اندازه که مسئله مرتبط بموحدت سیاسی اتحادیه ناتو میگردد بهمان میزان نیز موقعیت مستحکم‌نظامی ناتو موجب انصراف مبارزه طلبی و حادثه جوئی شوروی‌ها خواهد گردید .

ـ کشور ترکیه نظیر بمب ساعت شماری میباشد که هرگاه بآن امکان انفجار داده شود ممکن است اثر مخرب آن بر روی اتحادیه ناتو حتی بیشتر از رویداد و حوادث ایران باشد.ترکیه فاقد منابع نفتی است ولی با کشورهای‌ایران ـ سوریه ـ عراق و اتحاد شوروی مرزهای مشترک دارد کشور مزبور راه ورودی دریای سیاه و مدخل شرقی مدیترانه را زیر کنترل و نظارت خود دارد و ارتش آن یک سوم از شصت و شش واحد نظامی ناتو را تشکیل میدهد. نیروهای مسلح پانصد هزار نفری ترکیه در داخل اتحادیه ناتو در مرتبه بلافاصله بعد از ایالات متحده امریکا قـرار دارد و از قرنهـا قبل این کشور هدف تهـاجم شوروی بوده است.

مسائل و مشکلات اقتصادی ترکیه بصورت غیر قابل ادامه‌ای درآمده و همانطور که سلیمان دمیرل نخست وزیر ترکیه گفته است ترکیه مواجه با " سخت ترین بحران اقتصادی خود بعد از تاسیس رژیم جمهوری در سال ۱۹۲۳ میباشد" کشور ترکیه براثر اختلافات مذهبی دچار دودستگی شده و بوسیلهٔ گروههای سیاسی افراطی چپ بمخاطره افتاده و شورش‌ها و سوء قصدهای‌متوالی دراین کشور بوقوع می پیوندند از مدتها قبل دولت‌های ضعیف و بی ثباتی بر ترکیه حکومت می کنند.کنگره ایالات متحده‌امریکا بدلائل وعلل سیاسی خاص نسبت به اعطای‌کمک‌های نظامی و اقتصادی بکشور مزبور خودداری نموده است. هرگاه کشور ترکیه دستخوش بی نظمی و شورش بشود محور جنوبی اتحادیه ناتو متلاشی شده و نتایج آن بر روی ممالک همسایه‌اش که دارای منابع نفت میباشند غیر قابل پیش بینی خواهد بود. کشورهای‌عضو اتحادیه ناتو از جمله ایالات متحده امریکا بایستی برای جلوگیری‌از حدوث چنین وقایعی بفوریت در مورد برنامه کمک‌های‌نظامی و اقتصادی خود بکشور ترکیه اقدام نمایند.

اتحادیه اتلانتیك شمالی و مسئله نفت

ـ ۶۰ درصد از نفت مورد نیاز اروپا از منابع خلیج فارس تامین میگردد و لذا اروپای غربی و ژاپـن بمراتب بیش از آمریکا از این جهت

بکشورهای عربی‌وابسته میباشند. با توجه باین مسئله قبل‌از هر چیز متحدین ما را در اتحادیه ناتو در سال ۱۹۷۳ بحق یا نا صواب بجنگ کیپور که دیدگاهی بر خلاف نظر ایالات متحده داشت درگیر نمود. باستثنای هلندیها که بعلت مخالفت با اعراب قربانی تحریم نفتی شده بودندوهمچنین پرتغالی‌ها که در آنزمان مستعمرات افریقائی شان دارای منابع نفتی بودند سایر کشورهای اتحادیه ناتو از ترس قهر وغضب اعراب برای تامین نفت مورد نیازشان در کمک به ایالات متحده بخاطر همکاری با اسرائیل دچار شک و تردید بودند اغلب کشورهای‌اتحادیه ناتو از حق فرود و پرواز هواپیماهای‌امریکا بر فراز کشورشان برای رساندن تدارکات مورد نیاز اسرائیل سرباززده و همچنین‌از موافقت با ارسال تجهیزات نظامی موجود در اروپا بمقصد اسرائیل خودداری نمودند.

ـ اوضاع و احوال و شرایطی که متحدین اروپای غربی ما در زمینه تهیه و تامین نفت مورد نیازشان با آن مواجه شده بودند بسیار ناگوار و دشوار بود و بطریق اولی نگرانی واضطراب آنها در مورد ارسال مهمات از انبارهای ذخیره سازمان ناتو در اروپا موجه و قابل قبول مینمود با وصف این و با توجه بسابقه هیچیک از موارد فوق خودداری آنها در پشتیبانی و حمایت از ایالات متحده را توجیه نمی نماید علت آن نیز نه بخاطر این بود که حمایت و هم آهنگی با ما را در سال ۱۹۷۳ سبب از دست دادن مزایای قابل توجه و دائمی‌از طرف دولت‌های‌عربی میدانستند و نه باین‌جهت که سیاست انها مبتنی بر بی‌توجهی بمسئله استراتژیکی اسرائیل و رابطه آن با امنیت اروپای غربی بوده باشد. بلکه عدم پشتیبانی و هم گامی با ایالات متحده امریکا معلول این نظر بود که در آن موقعیت‌خاص امریکا بواقعیات منافع ملی و عالیه خود و همچنین واقعیات مرتبط بمنافع مشترک با متحدین خود می اندیشید و در نتیجه این امر موجب بروز مخاطراتی برای سلامت و ثبات اتحادیه ناتو گردید. هرگاه ما قادر به ایجاد هم آهنگی و وحدت نظر در مواجهه با مسائل‌تاءمینی و واجد اهمیت در ماوراء مسائل‌اروپا نبوده باشیم چگونه اتحادیه ناتو موفق به ادامه حیات و موجودیت خود خواهد گردید؟ نقاط نظر اقتصادی و مسائل سیاسی

منطقه‌ای بویژه در منطقه خلیج فارس مسائل و مشکلاتی را بوجود آورده که در عین اینکه در خارج از حدود و ثغور کشورهای عضو اتحادیه ناتو بوقـــوع می پیوندند ولی بدون گفتگو مرتبط با سازمان ناتو و اتحادیـــه دفاعی مذکور میگردد. اتحادیه ناتو تا کنون از مقابله و مواجه شدن با مسائل مذکور و بعنوان یک اتحادیه ناتوان و عاجزبوده است . جستجو و دست‌یابی بوسائل هم آهنگ و موثر برای‌حل و فصل‌مشکلات و مسائل‌مذکور کاملا" ضروری است.

در این مورد مسئله اساسی و مهم جنبه فنی و اداری و تشریفاتی نداشته بلکه کاملا دارای طبیعت سیاسی است. منافع‌حیاتی ومشروع ممالک اروپائی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بمراتب‌مهمتـــر و فوری تر از منافع ایالات متحده‌امریکا در این منطقه میباشد. ایالات متحد امریکا و اروپای غربی و ژاپن بوابستگی شدید خود بواردات نفت خاورمیانه و خلیج فارس تا پایان قرن حاضر ادامه خواهند داد واتحـــاد شوروی نیز باین امر واقف است. منابع و ذخائر نفتی شوروی‌ها رو به تقلیل بوده و در نتیجه آنها نیز بزودی‌به نفت خاورمیانه نیازمند خواهند بود. بهمین‌علت و بدلائل و جهات دیگر شورویها با دقت وولع زیادی‌بمنابع‌نفتی‌این منطقه چشم‌دوخته‌اند. بطوری که جیـــمز شلـــزنیگر (James Schlesinger) کـــه در دوران ریـــاست جمهوری من سمت وزارت دفاع را بر عهده داشت در نطق خود که بمناسبت پایان ماموریت در وزارت انرژی دوره ریاست جمهوری کارتر ایراد کرده اشاره نموده است در حال‌حاضر سازمان ناتو اتحادیه‌ای "نارساوناتوان" است زیرا که "ظرفیت لازم جهت حفظ و حمایت از منابع انرژی که مرتبط بامنیـــت دسته‌جمعی اش‌میباشد در اختیار ندارد، مشارالیه اینطور ادامه میدهد" تهدید جدی است" " کنترل شوروی‌ها بر روی شیرهای نفت خاورمیانه به معنی و مفهوم پایان‌حیات ملت‌ها و آزادی است که پس‌از سال ۱۹۴۵ با آنها آشنائـــی داشته‌ایم. ".

ـ ممکن است کشورهای اروپائی برای حل مشکلات خود با همکاری و معاضدت ایالات متحده آمریکا و در جهت دفاع از منافع حیاتی و مشروع جهـــان

غرب در منطقه خاورمیانه یا خلیج فارس احتمالا مجبور به بکار بردن نیروی نظامی بشوند. مسئله‌ای که ما امریکائی‌ها نه تمایل داریم و نه میتوانیم بآن متوسل شویم مسلما" هرگاه ایالات متحده امریکا در یک چنین موقعیت تهدیدآمیزی قرار بگیرد برای جلوگیری از قطع راه جریان نفت جز توسل به هرگونه اقدام ضـروری و لازم چاره‌ای نخواهد داشت.

ـ حضور نظامی غرب در منطقه خاورمیانه یا خلیج فارس نه مستلـزم حضور نظامی اتحادیه ناتو و نه فرماندهی نظامی اتحادیه مذکور میباشد ولی ممکن است احتمالا" کشورهای ذینفع در آینده برای افزایش و آمادگی نیروهای خود و مسائل و امکانات لازم را بدون مشاوره با اتحادیه و بدون انتظار همکاری و تشریک مساعی و حتی موافقت و رضایت همه کشورهای عضو اتحادیه در نظر گرفته وفراهم نمایند.

ـ موقعیت استراتژیکی اتحاد غرب در حال حاضر برای سالهای آینده منوط و مربوط به حصول اطمینان و اعتمادی است که اروپای غربی، آمریکای شمالی و ژاپـن نسبت به دسترسی بمنابع نفت خام خلیج فارس داشته و اتکـاء و پشت گرمی نسبت به مداومت حمایت و پشتیبانی است که ایالات متحد امریکا از کشورهای حساس این منطقه بعمل می آورد و همچنین بستگی به جلوگیری از نفوذ شوروی در منطقه و در صورت لزوم مشارکت و درگیری در جنگ احتمالی خواهد داشت. ولی مسائل و مشکلات مذکور حتی در صورتیکه از بعضی جهات مسلم و قطعی نیز بوده باشند بخودی خود قابل حل و فصل نخواهند بود بلکه قبل از هر چیز بایستی خود را آماده و مهیا نمود و این آمادگی را بمنصّه بروز گذاشته و برای دفاع از این منافع دست در دست هم بگذاریم.

ـ ایالات متحده امریکا نیز در صورت احساس احتیاج بایستی پیش بینی لازم برای ورود یک جانبه در این منطقه حیاتی از جهان را نموده باشد. احداث پایگاهها که از نظر استراتژیکی قابلیت مقابله با پایگاههای شوروی واقع در منطقه را داشته و همچنین امکان استفاده سریع از نیروهای نظامی بشورویها ثابت میکند که ما بصورت قاطع و جدی مصمم و آماده مقابله با هر نوع تهدیدی

که‌جریان نفت ما را مواجه با خطر نماید خواهیم بود .

ـ عامل استفاده و بکار گرفتن سریع نیروی نظامی برای سایر مناطق حساس جهان نیز از هر جهت مفید و ضروری است . سناتورجان‌استنیس (John Stennis) عضو کمیسیون نیروهای مسلح در سنای امریکا علت و چگونگی این امر را اینطور تصویر نموده و توضیح داده است "ما با مسائل و دشواریهائی بیش از یک تهدید استراتژیکی ساده مواجه هستیم و لذا باید با قاطعیت تمام در آمادگی و تقویت نیروهای خود برای راه یابی به اعماق و زوایای جهان سوم کوشا باشیم . سرعت بکار گرفتن و استفاده صحیح و بموقع از نیرو برای ایالات متحده امریکا موجب انعطاف لازم برای پاسخگوئی به نیازهای متحدین او در سراسر جهان خواهد بود .

ـ معهذا باید متذکر بود که امکان استفاده سریع از نیروهای مسلح بستگی به در اختیار داشتن پایگاهها ، تجهیزات و تدارکات و ذخائر پیش بینی شده از قبل در خشکی و دریا خواهد داشت .استقرار پل هوائی ظرفیت و گنجایش حمل و نقل مواد و مصالح مورد نیاز و ضروری را نخواهد داشت و از همه بالاتر اینکه استفادهو بکارگیری سریع نیروها مستلزم تسلط و حاکمیت کامل امریکا بر دریاها و قدرت و امکاناتی‌است که با توجه بمیزان اعتبارات فعلی نیروی دریائی بتدریج آنرا از دست میدهیم .

ژاپن

ژاپنی ها از نقطه نظر قوای استراتژیکی در وضعی مشابه اروپا میباشند و تهدیداتی که موجب اضطراب انها میگردد اصولا" از ناحیه اتحاد شوروی سرچشمه میگیرد که از جمله وحشت بالقوه از نیروی‌اتمی،ترس از قطع راههای دریائی بین ژاپن و خلیج فارس و بالاخره تصور ضایعات و مصائب و ناراحتی های ناشی از یک حمله هوائی را میتوان نام برد . برای مقابله و پاسخگوئی به این تهدیدات . ژاپنی ها باید یکی‌از راههای‌سه‌گانه زیر را انتخاب نمایند .

نخست اینکه مجددا" چه با سلاحهای متداول و کلاسیک و چه

با نیروی اتمی مجهز شوند دوم اینکه بایستی در صدد کنار آمدن با شوروی ها بر ایند. باین معنی که امتیازات و دانش فنی و تکنولوژی خودرا با اعتماد ازعدم تهاجم شورویها مبادله نمایند و راه سوم این است که کماکان روی ایالات متحده امریکا حساب کنند. اینطور تصور میرود که حداقل بازهم تا چند سال دیگر ژاپنی‌ها راه حل اخیر را انتخاب خواهند نمود. در عین حال میتوان انتظار داشت که با افزایش قلیل بودجه و اعتبارات نظامی روابط خود را با اتحاد شوروی نیز حفظ نمایند بخصوص‌که چگونگی‌استحکام و ثبات ایالات متحده امریکا بعنوان متحد ژاپون آنها را به این آزادی انتخاب وادار خواهد نمود.

ـ در ماه ژوئن ۱۹۷۹ درجریان اجتماع سران هفت کشور در توکیو ورود کشتی هواپیما بر مینسک (Minsk) شورویـــهـــا در آبهای خلیج توکیو که بمنظورحضور دائمی در اقیانوس اطلس ماءمور گردیده بود برای ژاپنی ها حیرت‌انگیز و در عین حال تحقیر آمیز بود. تصمیم و ژست تحریک آمیز مذکور موجب گردید که موضوع با خطوط درشت در صفحات جراید ژاپـن منعکس گردیدمو این حادثه که در اولین اجتماع بین‌المللی که پس‌از جنگ جهانی دوم در توکیو تشکیل میگردید از نظر ژاپونی ها مقدمه و طلیعه ورود و پذیرش مجدد کشور ژاپـن در زمره قدرتهای بزرگ بین المللی‌تعبیر میگردید. علیهذا حضور کشتی هواپیما بر منینسک به حساسیت موقع ژاپن اهمیت خاصی می بخشید ایـــــزاکوساتو (Eisako Sato) نخســـت وزیـــر سابق ژاپـــن در سال ۱۹۷۰ میگفت " کشور ژاپن در آزمایش تاریخی کاملا " جدیدی داخل‌گردیده". اظهارنظر مزبور مسبوق به این طرز تلقی بود که کشور ژاپون بعنوان یک قدرت جهانی بزرگ و نه بصورت یک قدرت نظامی معمولی جای خود را باز کرده بود.

ـ کشـــور ژاپـن کمتر از ۱ در صد از کل تولیدات خالص ملی خود رابامور دفاعی اختصاص داده است. این رقم در مقابل ۵ در صد ایالات متحده امریکا و حداقل ۱۱ تا ۱۳ در صد کشور اتحاد شوروی‌است رقم ناچیز مزبور کوچکترین درصدی در مقایسه با کلیه کشورهای بزرگ جهان (باستثنای مکزیک)

میباشد این عدم توجه و تسامح در امور دفاعی از جمله عوامل موثر در رشد و ترقی‌امور اقتصادی ژاپن بحد اعلای‌اوج خود بشمار میرود. بر طبق ارزیابی کارشناسان امور اقتصاد ی هرگاه ژاپن از بیست سال قبل‌رقمی معادل۶ در صد از کل‌تولیدات خالص‌ملی خود را بمصرف هزینه‌های دفاعی میرسانـد امروز سطح تولیدات خالص ملی این کشور در حدود ۳۰ در صد کمتر از ارقام میلیاردها دلار فعلی می بود. دیری‌نخواهد پائید که ژاپن بسطح دومین کشور جهان ارتقاء یابد زیرا که این کشور هم‌اکنون در حال سبقت کرفتن از شوروی است. از طرفی همین‌عدم توجه بمسائل دفاعی کشور ژاپـن را ازنقطه نظر نظامی حساس و آسیب پذیر کرده است. ارتش ۱۵۵۰۰۰ نفری ژاپـن معادل یک چهارم نیروی نظامی کره شمالی‌است نیروی هوائی ۴۴۰۰۰ نفری آن غیر قابل توجه بوده و نیروی دریائی ۴۲۰۰۰ نفری‌این کشور در مقابل هر حمله هوائی ضعیف و بیدفاع میباشد و لذا از مقابله و دفاع از راههای دریائی که ژاپـن بستکی کامل با آنرا دارد عاجز و ناتوان است.

لـــی کـوان یـــوو (Lee Kuan Yew) نخست وزیـــر سنگاپور در سال ۱۹۶۵ طی کفتکو با من انگشت روی‌نقطه حساس از کشور ژاپـــن کذارده و میگفت" ژاپنی ها ملت بزرگی هستند. این ملت نه میتوا ند و نه باید از رل بین المللی خود که آنها را محدود بساختن بهترین ترانزیستورها و چرخهای خیاطی و یا آموختن طریقه کشت برنج بسایر ملل آسیائی نموده قانع و راضی باشند."

با این حال دولت ژاپـن فعلا" نقش خود را بعنوان موجد تفاهم و توافق بین بازیگران اصلی سیاسی معین نموده و آنها را بطرف هدف معین و مشخصی هدایت مینماید. در حال حاضر بر هیچکس پوشیده نیست که امنیت ژاپن بسیار متزلزل و آسیب پذیر است و با اینکه ژاپنی ها از نظر تقویت نیروی‌نظامی خود به پیشرفت های چشم گیری نائل‌شده‌اند معهذا تا کنون تصمیم دشوار ولی بسیار ضروری که عبارت از تجاوز از یک در صد تولیدات خالص ملی برای مصارف دفاعی باشد اتخاذ ننموده‌اند. هرگاه حادثه‌و رویداد غیرمنتظره‌ای

در مقیاس جهانی مانند جنگ دوم کره و یا جنگ چین و شوروی بظهور نرسد. توسعه و گسترش نیروهای نظامی ژاپــن احتمالا" فقط در چند زمینه محدود و نه در سطح کلی اجرا خواهـــد گردید.

ــ کشور ژاپــن نیازمند به تمهیدات دفاعی خیلی جدی تر و مهمتر بوده و وسائل‌و امکانات آنرا نیز دارد تعهدات مالی که هم‌اکنون در زمینه هزینه‌های نظامی کشور مزبور بمرحله اجرا در میآید بیشتر جنبه سیاسی و روانی داشته نه اقتصادی قبول و تصور این مطلب که هر دولتی در ژاپــن‌و در آینده‌ای نزدیک از خط سنتی موجود که عبارت از تجاوز از ۱ در صد از تولیدات خالص ملی برای امور دفاعی باشد دور از انتظار و برخلاف واقع بینی‌میباشد. ولی در محدوده مذکور هم اعتبارات لازم را میتوان و بایستی فراهم آورده و بهر صورت رهبران ژاپن موظف به آماده کردن‌ملت آن کشور بتلاش بیشتری در تقویت بنیه نظامی خود میباشند در حال حاضر دولت ژاپن با بر عهده گرفتن سهم بسیار بزرگتری در مشارکت نسبت بتامین نیازهای جهان آزاد بایستی عدم توجه خود را بمسائل دفاعی جبران نماید. بعنوان مثال مورد کمک‌های‌خارجی را میتوان ذکر نمود.

بهر صورت سنگ اصلی زیر بنای دفاع ژاپــن در اتحــــــاد و هم بستگی اش با ایالات متحده امریکا میباشد. همکاری و تشریک مساعی نظامی آمریکا و ژاپــن در جهت منافع‌هر دو کشور محتاج به توسعه و تقویت زیادی است. مشارکت فیمابین قوی ترین و مقتدرترین قدرت نظامی و اقتصادی جهان آزاد و نیرومندترین قدرت اقتصادی آسیا موجد امکانات لازم برای مانور سیاسی و نظامی آمریکا در این منطقه از جهان شده که در جهت و هدف جلوگیری و ترمز کردن حادثه جوئی شوروی‌ها بکار گرفته خواهد شد.

ــ با اتکاء به همکاری نزدیک نیروهای دریائی ناوگان آمریکا و ژاپــن بمقیاس بسیار بزرگی موفق به بهبود پوشش خود در نظارت برراههای ارتباطی دریائی درجنوب ژاپن و در جهت خلیج فارس خواهند گردید. هر گاه این چنین همکاری منتج به همکاری و تشریک مساعی مشابهی در اتحادیه

ناتو در دریای مدیترانه نیز بشود در آنصورت میتوان امید داشت که ناوگان پنجم امریکا در اقیانوس هند مستقر گردد. این نظریه رامیتوان بدون اینکه نیازی به کشاندن ژاپن در مسائل سیاسی بین المللی که هنوز آمادگی آنرا ندارد و بدون کاهش حضور ناوکان متمرکز در شرق آسیا بمرحله اجرا وعمل گذارد.

ـ حتی بفرض آنکه احتیاجات و مسائل ژاپن از حیث دفاع هوائی حفظ و حراست راههای آبی و سیستم آمادگی اعلام خطر تامین گردد مسئله تهدید اتمی روس ها بجای خود باقی خواهد بود. قریب نیمی از موشکهای جدید SS - 20 روسها در پایگاههای شوروی واقع در خاور دور مستقر بوده و کشور ژاپن را پوشش مینماید و درعین حال در شعاع عملیات بمب افکن های باکفایر (Backfire) موجود در پایگاههای شرق اورال نیز قرار دارد. مسئله و مشکل شمال شرقی آسیا عینا " مشابه مسئله اروپای غربی میباشد باین معنی که نیروهای اتمی شوروی با سرعت روز افزون متحدین امریکا را مورد هدف خود قرار میدهند. طریقه و روش مقابله باآن در آنچه که ناظر به سازمان دفاعی اتلانتیک شمالی است در مورد ژاپن، مصداق نخواهد داشت. زیرا که کشور ژاپن تا کنون نتوانسته است استقرارپایگاههای نیروهای اتمی آماده در صحنه عملیات را در خاک خود بپذیرد. برای ایالات متحده امریکا امکان یک پوشش وسیعی که منطقه شمال شرقی آسیا را در بر گیرد با استفاده از موشکهای ضد موشک که توسط زیر دریائی حمل میشوند و یا در پایگاههای واقع در خشکی مستقر میباشند فراهم است. یکی از نقاط ضعف و نارسائی‌های بسیار مهم موافقت نامه سالت ۲ این است که بموجب پروتکل منضم به آن وسعت عمل آن به ۶۰۰ کیلومتر محدود میگردد. لذا ایالات متحد امریکا بایستی‌از موشکهای دارای برد زیاد که پایگاه آنها در خشکی و یا دردریا و در منطقه غرب اقیانوس ساکن میباشد در چهار چوب مدرنیزه کردن نیروهای‌اتمی آماده در صحنه استفاده نماید.

ـ دفاع کره بنوبه خودبرای امنیت ژاپن ضروری است. هنگامی

که کره شمالی به کره جنوبی حمله ور گردیده بود هنوز گفتگوهائی که با وایتاکـر چامبـــرز (Whittaker Chambers) داشتـــم در خاطـرم هست کـه نامبرده با حرارت هر چه تمامتر ضمن پشتیبانی از عملیات (امریکاـ سازمان ملل متحد) اظهار میداشت" ما باید این نکته را بخوبی درک کنیم که هدف جنگ کره از نظر کمونیست ها کره جنوبی نیست بلکه کشور ژاپن میباشد." دست یابی کمونیست‌ها بر کره بمثابه‌خنجری است که قلب ژاپن را هدف قرار دهد. با در نظر گرفتن رویدادهای فعلی جهانی ایالات متحده امریکا بایستی بجای کاهش قوای خود نسبت به تقویت آن در کشور کره جنوبی اقدام نماید همچنین از تکرار اشتباهی که در مورد مسئله ایران مرتکب گردیده‌و بانهدام‌و سرنگونی یک دولت دوست و متحد خود به بهانه اینکه آهنگ ترقی و پیشرفت آن بسرعتی که مورد نظر بوده و مشابه دموکراسی نوع آمریکائی آن نمیباشد اجتناب ورزد بالاخره یکی از اصول اساسی سیاست آمریکا بایستی مبتنی بر این باشد که بطور وضوح و مشخص استراتژی هسته‌ای خود را نسبت بآسیای شرقی مشابه اروپای غربی بنحوی که چتر حمایت اتمی مذکور را بجای بستن بر روی دو منطقه مذکور همیشه باز نگاه دارد.این‌اقدام ابتکاری بطور مستقیم تامین کننده‌منافع کشور ما وهمچنین دوستان و متحدین ما بوده و بدون اینکه برای ما گران تمام شود هر گاه ایالات متحده امریکا نسبت به تجدید و تقویت روابط نزدیک و اتحاد با ژاپنی‌ها اقدام ننماید آنها را ملزم خواهد نمود که‌یا به تنهائی تمهیدات لازم را اتخاذ نموده و یا در صدد جستجوی طرق مسالمت آمیز با اتحاد شوروی بر آیند. ولی ژاپنی‌ها علاقه و تمایل به بـــاز گشت بجانب شورویها را ندارند زیرا ژاپن قسمتی‌از جهان آزاد است و ایالات متحد آمریکا بمراتب بیش‌از شوروی خریدار کالاهای آن کشور میباشد. ایالات متحـــده امریکا در ســال ۱۹۷۰ جزیـــره اکینــــاوا (Okinava) را بدولت ژاپن مسترد داشت در حالیکه شورویها صراحتا از استرداد جزایر شمال ژاپن که بعد از جنگ جهانی دوم متصرف شده بودند خودداری نموده و بعکس نیروهای نظامی خود را دراین‌جزائر تقویت نموده‌اند اما مسئله مهم

این است که ژاپن دیگر خود را یک کشور شکست خورده نمیداند. هر گاه ژاپنی ها اعتماد و پشت گرمی خود رانسبت بقدرت بازدارنده آمریکا از دست بدهند با تمام قوا در صدد یافتن بهترین راههای توافق با شورویها بر خواهند آمد در اینصورت مواجهه و رودرروئی با این چنین مانور سیاسی برای دنیای غرب چیزی جز فاجعه نخواهد بود.

ـ حاصل و نتیجه این مسئله برای ایالات متحده امریکا یک مشکل سیاسی خواهد بود نه برای اتحاد شوروی. ما از قدرت و توانائی لازم برای استحکام موقعیت و موضع غرب در آسیا برخوردار میباشیم لذا بایستی از چنین قدرت وامکانی عمیقا" برای حفظ و حمایت منافع خود در آسیا و همچنین منافع دوستان و متحدین خودمان استفاده نمائیم.

نیروهای دریائی

حادثه و رویدادی که بنحوی چشم گیر موجب ورود ایالات متحده امریکا در ردیف قدرتهای بزرگ جهانی گردید حاصل و نتیجه اقدام پرزیدنت تئودور روزولت (Teodore Roosvelt) رئیس جمهور امریکا در ۷۵ سال پیش بود که ناوگان بزرگ و سفید رنگ امریکا را باکناف جهان اعزام داشت و از عجایب سرنوشت این که سقوط و انحطاط ایالات متحده امریکا بعنوان یک قدرت جهانی وابسته به کیفیت همین قدرت دریائی میباشد یعنی با ازدست دادن تفوق و برتری قدرت دریائی ما بر اتحاد شوروی.

ـ ایالات متحده امریکا یک کشور " جزیره نشین " است و درنتیجه یک قدرت دریائی میباشد. کشور اتحاد شوروی که درمرکز دو قاره آسیا و اروپا قرارگرفته اساسا " واجد یک قدرت زمینی میباشد و لذا طبیعی است که مجبور به دارا بودن یک نیروی زمینی بسیار قوی در طول مرزهای ممتد و طولانی که با رقبای قدرتمند خود دارد بوده باشد. در نتیجه با توجه به طبیعت (جزیره‌ای) که این کشور را از نظر روابط بازرگانی و راههای ارتباطی دریائی با متحدین خود وابسته و مرتبط میگرداند لذا ایالات متحده امریکا ملزم و مکلف است که تفوق و برتری قاطع خود

را بر راههای آبی جهان حفظ نماید .

ـ با تمهید مراتب فوق با اینکه ما قدرت و اولویت " طبیعی "شورویها را در خشکی انکار و یا مورد تحقیر قرار نداده و آنرا کوچک نمی‌شماریم متقابلا " آنها پاسخ مساعدی درقبول اولویت ما در دریاهانداده‌اند . بلکه بالعکس شورویها با جدیت و پشتکار هرچه تمامتر برنامه توسعه و تقویت نیروی دریائی خود را به منظور ازبین بردن تفوق‌ما در اقیانوس‌ها تعقیب‌مینمایند و البته آنچنان‌برنامه‌ای که امکان هر نوع تحرک و اقدامی را برای آنها در جلوگیری از اقدام و عمل ما دربر دارد .

ـ از نظر سوابق تاریخی نیروی دریائی شوروی هرگز واجد اهمیتی نبوده درحالیکه امروز همه چیز عوض شده است .

ـ همانطور که تقویت‌نیروی استراتژیکی‌شوروی درخطی موازی با توقف تسلیحات استراتژیکی ما به پیش رفته بهمان‌قسم‌چنین‌منظره و دورنمائی درتحول ودگرگونی نیروی دریائی دوکشور نیز بچشم میخورد باین‌معنی که شورویها مرتبا " مشغول ساختن میباشند و ما همه چیز را بکنار انداخته‌ایم .

ـ در پایان جنگ جهانی دوم شوروی دارای نیروی دریائی ساحلی ناچیزی بوده و امروز این کشور صاحب یک قدرت دریائی جهانی بسیار عظیم است درحال‌حاضر شوروی‌ها قدرتمندترین‌ومدرن‌ترین نیروی‌دریائی (سطح‌دریای) جهان را دراختیار داشته و همچنین بزرگترین واحدهای زیردریائی تهاجمی و بزرگترین زیر دریائی‌های مجهز به موشکهای دورپرواز را دارا میباشند . بتازگی شوروی‌ها ظرفیت‌کشتی‌های‌جنگی بزرگ‌سریع‌السیر خودرا مضاعف نموده وساختمان اولین ناو اتمی هواپیما بر خود را شروع نموده‌اند که‌بمعنی گام بزرگ و تازه‌ای‌در جهت توسعه و گسترش نیروی دریائی شوروی است .

ـ ناوهای جنگی شوروی از مدتی قبل وارد عمل گردیده و حوزه عمل آنها محدود به اقیانوس اطلس و اقیانوس ساکن نمی‌شود بلکه به اقیانوس هند و دریای مدیترانه خلیج کارائیب نیزنفوذ نموده‌اند . همچنین‌نیروی دریائی شوروی نه تنها تفوق و برتری دریائی ایالات متحده امریکا و راههای دریائی آنرا مورد

تهدید قرار داده بلکه این افزایش سریع قدرت دریائی عامل اصلی قدرت نظامی شوروی گردیده که با انعطاف و قابلیت عمل زیاد امکان دست‌یابی به اقصی نقاط کره زمین را برای آن فراهم مینماید . یکی از دلائل کاملا " روشن و بارز مقاصد توسعه طلبانه شوروی‌ها بدون تردید افزایش دامنه فعالیت کارگاههای کشتی سازی است که درحال‌حاضر فقط نیمی از آنها مورد بهره‌برداری قرار گرفته وباین‌ترتیب ترقی بسیار بزرگ‌وچشم‌گیر ساختمان‌نیروهای‌دریائی را درآینده به‌ثبوت‌میرساند .

ـ در همان حال که شوروی‌ها مشغول ساختمان و ایجاد قدرت دریائی عظیمی برای مقابله با نیروی دریائی آمریکا میباشند ایالات متحده امریکا حتی وسائل تسهیل این امر را نیز برای آنها فراهم نموده است . بنحوی که درده‌ساله اخیر دولت امریکا بیش از نیمی از تعداد واحدهای نیروی دریائی خود را که در سال ۱۹۶۸ بالغ بر ۹۷۶ واحد بوده در سال ۱۹۷۸ به ۴۵۳ واحد تنـــزل داده است آدمیرال جیمز هالووی مسئول عملیاتی نیروی دریائی آمریکا در سال ۱۹۷۸ در گزارشی اینطور متذکر گردیده که در یک جنگ دریائی " قوای جنگنـــده شوروی بهمان شایستگی و خوبی که در اقیانوس اطلس عمل خواهند کرد در اقیانوس‌کبیر هم امکان عملیات را خواهند داشت . نقشه‌ها و پیش‌بینی‌های ما در مورد موفقیت در کنترل دریاها امری دشوار و مشکوک خواهد بود .

ـ آدمیرال سرگی گوچکوف (Serguel Gorchkof) فـــرمانـــده کل نیروی دریائی شوروی در ضمن لاف و گزافهای خود از جمله اینطور گفته است " پرچم نیروی دریائی شوروی در سراسر اقیانوسهای جهان در اهتزاز است ، دیر یا زود آمریکائی‌ها مجبور به درک این مسئله هستند که دیگر سیادت بر دریاها را ندارند . "

ـ گور چکوف شاید بمناسبت سمت و وظیفه‌ای که بر عهده دارد پیش بینی مبالغه آمیزی نموده و تفوق و برتری مارا در مورد ناوهای هواپیمابر دست کم گرفته‌است . ولی موضوع این است که نیروی دریائی شوروی از ردیف دوم جهانی بمرتبه اول ارتقاء یافته است .این امر برای‌ایالات متحده امریکـــا مسئله‌ای بسیار دشوار و فاجعه انگیز بوده و برای اجتناب‌از آن وقت زیادی باقی

نمانده است. طی مقدمه‌ای بر چاپ ۱۹۸۰ – ۱۹۷۹ مجلـــه جینز فایتیک شیپس(۱) که‌از جمله نشریات معتبر امریکا است نویسنده اهمیت این توسعه و افـــزایش قدرت را باینـــن شرح توصیف مینماید: در مـورد جلوگیـــری از مانورهای شورویها در کشورهائی‌که برای حضور آنها دلیلی جز توسعه طلبی و تسلط و کنترل روی‌همه چیز نمیتوان‌یافت. شوروی‌ها با آزادی‌عمل دست بکار استقرار یک سری پایگاههائی مجهز نظیر پایگاههائی که امپراطوری بریتانیا در آغاز قرن حاضر در سراسر دنیا داشته و از آنها استفاده مینمود میباشند. نویسنده مزبور اینطور ادامه میدهد:

رهبران کشورهای غرب بر اثر عدم توجه و بی‌اعتنائی در مورد مسئله امنیت دریاها عمیقا "باعث تضعیف موقع خود شده و خود را بطرف نوعی آسیب‌پذیری در برابر تهدیدوخرابکاری سوق‌داده‌اند. اما نتایج‌تهدید و خرابکاری را باید در محرومیت و عدم‌دسترسی‌بمواد اولیه و بازار دانست‌وهمچنین آزادی‌متحدان‌ودوستان ما که برای تامین امنیت خود دارای نیرو و قدرت‌لازم نیستند.

– شورویها از جهت نگاهداری نیروی دریائی با ظرفیت حداقل ۷۷۵ ناوجنگی در آینده نزدیک آمادکی لازم را خواهند داشت‌در حالیکه برنامه‌های امریکا برای اواسط سالهای ۱۹۸۰ فقط به ۵۲۵ واحد دریائی محدود میکردد. در همان حال که نیروی دریائی آمریکا بزحمت قادر بجلوگیری از تقلیل‌اعتبارات مالی جدید است. شوروی‌ها مشغول ساختمان چهار نوع جدید کشتی‌های جنگی و حداقل دو ناوهواپیمابر بوده و هر شش هفته موفق بساخت یک زیر دریائی جدید میشوند. باید کفت که ایالات متحده امریکا نیازی به برابری با شوروی از لحاظ تعداد ناوهای جنکی نخواهد داشت. زیرا در میان متحدین

1- Janes's Fighting Ships

آمریکا کشورهائی با قدرت دریائی مهم وجود دارند که روس‌ها فاقد آن هستند ولی باید توجه داشت که امریکا نیز برای جلب همکاری متحدین خود در پاره‌ای از مناطق مواجه با مشکلاتی میباشد. از جمله مناطق مذکور میتوان خاورمیانه را در سال ۱۹۷۳ نام برد. در مقابل اتحاد شوروی از یک مزیت مخصوص و منحصر بفردی برخوردار است و ان ناوگان صیادی و بازرگانی میباشد که در موقع لزوم به ناوگان جنگی تبدیل و به نیروی دریائی شوروی اضافه میگردند. کشتی‌های صیادی وکشتی شوروی ها که عنوان" غیر جنگی" نیز دارند بطور معمول وظیفه چشم و گوش ناوگان جنگی را در سواحل امریکا بر عهده دارند.

ـ با توجه بدلائل فوق ما بایستی کوشش و تلاش اساسی در زمینه ازدیاد قدرت نیروی دریائی خود همچنین مدرنیزه کردن آن بکار ببریم. برطبق بررسی‌های تازه‌ای که توسط شورای آتلانتیک بعمل آمده اینطور نتیجه میشود که ساختمان ناوگان و تولیدات مربوط به هواپیمائی و نیروهای هوائی ونگاهداری یک نیروی دریائی با ۶۰۰ ناوگان جنگی مستلزم اضافه اعتبار سالیانه‌ای معادل ۱۰ میلیارد دلار خواهد بود. رقم مذکور را احتمالا" باید حداقل اعتبار مورد نیاز دانست. مطالعات و بررسی‌های مذکور همچنین باین نتیجه رسیده است که سایر اعضای اتحادیه نیز بطور کلی بایستی امکان حفظ و نگاهداری ۶۰۰ واحد دریائی اضافی را با اعتبارات اضافی معادل ۶ میلیارد دلار در سال و پس از یک برنامه زمان‌بندی شده مدرنیزه کردن را داشته باشند. ارقام مذکور بایستی با مجموعه هزینه‌های نظامی اتحادیه ناتو تلفیق یافته و در نتیجه قدرت لازم را برای‌مقابله با ۷۷۵ واحد دریائی اتحاد شوروی را عنداللزوم ایجاد نماید. ما نیازمند به اتخاذ سیاست واحدی میباشیم که براساس آن وظیفه خاص هریک ازکشورهای‌عضو اتحادیه از حیث ماموریت و رل آتی نیروهای دریائی آن و یک استراتژی و خط مشی مشخص بمنظور بهبودی این قوا و بالاخره برنامه معینی بمنظور ساختمان واحدهای دریائی برای ۱۰ سال آینده طرح ریزی و ترسیم گردیده باشد و این حداقل چیزی است که قابل قبول خواهد بود.

ـ کشورهای عضو اتحادیه ناتو دارای قلمرو و منافع واحد و مشترکی

هستند باین معنی که تمامی آنها از جهت پیشرفت و ترقی و همچنین‌ادامه‌حیات وموجودیت خودبراههای دریائی آزاد وابسته و نیازمند میباشند . تنهااقیانوسها هستند که در این کره خاکی و این پهنای گسترده که از فضای بالا مانند سرزمین وسیع آبی رنگی بنظر میرسد کشور آمریکا رابقاره اروپامرتبط ساخته و وسیله‌تماس وارتباط با دنیای غرب و سایر نقاط جهان میباشد . همانطور که هارولدمک‌میلان (نخست‌وزیر اسبق انگلستان) گفته است ، آسیا و آفریقا بمثابه دو ریه بزرگ‌می‌باشند که وسیله تنفس جهان غرب بوده و اقیانوسهای محیط بر آن ماننداراههای اصلی تهیه و تامین اکسیژن حیات‌بخش این ریه‌ها هستند که منتهی بما‌می‌شوند .

ـ شاهرگی که بطور مستقیم از این ریه‌ها منشعب شده و بما متصل میگردد اقیانوس هند میباشد . هرگاه نام پنج اقیانوس و هفت دریا از بسیاری از امریکائی‌ها سئوال بشود احتمالا " از محدوده دو اقیانوس اطلس و کبیر پیشتر نخواهند رفت . در حالی که باید بیش از پیش به اقیانوس هند اندیشه و توجه نمود . در سال ۱۹۶۸ و یک ماه پس از آنکه انگلیسی‌ها قوای خود را ازمنطقه‌شرق سوئز فرا خواندند ، آدمیرال گورشکف برای ارزیابی " میزان‌الحراره" آبهای سیاسی منطقه در هند بسر میبرد . کمی بعد نیروی دریائی شوروی در اقیانوس هند درست‌مثل اینکه در خانه خودشان باشند مستقر گردیدند . شورویها سال ۱۹۷۶ از نظر تعداد" روز کشتی " پنج برابر امریکا ترافیک دریائی در اقیانوس هند داشته و در سال ۱۹۷۹ از ۱۸ تا ۲۰ واحد نیروی دریائی در آبهای‌مذکور نگاهداری مینمودهاند .

ـ اقیانوس هند دارای چندین گذرگاه حساس و مهم میباشد که کلیه ناوگان جنگی و بازرگانی جهان اجبارا " باید از آنها عبور نمایند از آن جمله تنگه هرمزاست که رفت و آمد خلیج‌فارس را کنترل مینماید. کانال سوئز و تنگه باب المندب مسیر کلیه رفت و آمد دریای مدیترانه بالاخره تنگه مالاکا (Malacca) عبور و مرور بطرف ژاپن و اقیانوس کبیر را تحت نظارت دارند .

ـ با توجه به نهضت‌های سیاسی که در تمام طول سواحل "هلال

بحرانی" اقیانوس‌هند متکی به حمایت و پشتیبانی شورویها بوده و وجود ناوگان این کشور که دائما" در طول سواحل مذکور مشغول گشت میباشند بیم آن میرود که اقیانوس هند نیز تبدیل به " دریای سرخ" بشود.

ـ ایالات متحده امریکا در اقیانوس‌اطلس ، اقیانوس کبیر و دریای مدیترانه و تمام مناطقی که برایش‌منافع حیاتی و مشروع‌متصور است دارای ناوگان جنگی دائمی‌است. با توجه به کناره‌گیری بریتانیای کبیر و بویژه با اهمیت روز افزون اقیانوس هند ، ما باید با کمک و همکاری متحدین خود تمهیداتی‌اتخاذ نمائیم که منجر به استقرار ناوگان پنجم امریکا" در این اقیانوس بشود. ناوگان مذکوربایستی با مشارکت نیروهای دریائی‌انگلستان و فرانسه و استرالیا یک قدرت تثبیت کننده ای در این قسمت از جهان بوجود آورد.

ـ دنیای غرب از یک طرف و ایالات متحده امریکا بطور یک‌جانبه و از طرف دیگر بایستی‌نسبت به ساختمان وتقویت قدرت دریائی خود برای امکان دفاع از راههای دریائی که برایشان جنبه حیاتی دارد اهتمام لازم مبذول دارند.

دکترین نیکسون

ـ بالاترین بمب‌های اتمی یا تفوق و برتری مسلم نظامی و یا حداعلای اولویت قدرت اقتصادی هیچیک نمیتوانند عامل جلوگیری از جنگهای انقلابی و تروریسم و یا هر مشکل دیگری‌از تهاجم کمونیسم فارغ از جنک کلاسیک باشند. ایالات متحده امریکا و متحدین و دوستانش بایستی در زمینه توسعه‌وافزایش قدرتی‌متناسب جهت رویاروئی با عوامل‌مذکور در فوق اقدام نمایند. تصور اینکه برای کشتن یک مگس از چکش و سندان استفاده نمائیم کاری مضحک خواهد بود. مقابله با این قبیل دشمنان موذی لازمه‌اش استفاده از سلاحی ولو با قدرت و صلابت کمتر ولی دارای اثر بیشتر است مثلا" یک عدد "مگس کش".

ـ در یک چنین وضع و موقعیتی توازن و برابری نیروهای موجود در زرادخانه‌ها را نبایگ بحساب اورد بلکه بایستی به تعادل و برابری‌قدرت در جبهه جنگ اندیشید. هرگاه ما بطور نسبی از نظر سلاحهای هسته‌ای با شورویها متعادل و برابر باشیم ولی آنها ۵۰۰۰ کوبائی و یا دست کم ۵۰۰ نفر شورشی و تروریست در اختیار داشته باشند که ما مطلقا" فاقد چنین عواملی برای مقابله با آنها باشیم در نتیجه وزنه تعادل و برابری عملا" بطرف آنها متمایل شده و سنگینی‌خواهد کرد. در این زمینه قدرتهای دفاعی محلی برای مقابله با این قبیل تهدیدات و در سطح عادی بهترین عوامل بشمار میروند، ولی‌هرگاه نیروهای‌شورشی از کمک خارجی بهره‌مند باشد مسلما" آنها که از آزادی خودشان دفاع‌می کنند نیز بنوبه خود باید این نوع کمک ها را دریافت دارند.

ـ بر طبق نظریه نیکسون، ایالات متحده‌امریکا سلاحها و تجهیزات لازم را به کشورهائی که از ناحیه مهاجم مورد تهدید واقع میشوند تهیه و تامین مینمایدالبته مشروط باینکه توانائی قبول مسئولیت های اولیه از قبیل فراهم نمودن افراد لازم برای دفاع از خود را داشته باشند.

ـ بعضی از آمریکائی‌ها در مورد فروش اسلحه توسط ایالات متحده به خارج نوعی مفهوم و برداشت مذهبی و اعتقادی دارند ولی ان کسانیکه نسبت به تهیه و تامین نیازمندیهای دفاعی دوستان ما نظر مخالفت ابراز میدارند از یک نکته بسیار مهمی غفلت میورزند. باین توضیح که بعد از جنگ دوم جهانی عملا" حتی یک مورد را نمیتوان سراغ کرد که اسلحه و مهماتی که توسط ایالات متحده امریکا فراهم و دراختیار کشورها گذارده شده است درمقاصد و هدفهای تهاجمی مورد استفاده قرار گرفته باشد بالعکس همیشه و در تمام موارد سلاحهای ساخت شوروی برای در هم فروریختن صلح بکار رفته‌است.

ـ چه خوش آیند ما باشد و چه نباشد اغلب کشورها بهاسلحه نیاز دارند و این حقیقت مخصوصا وقتی بیشتر آشکار میشود که کشوری در سر راه هدفهای شوروی قرار گیر د بسیاری از این دولت ها همسایگانی دارند که دشمن آنها میباشند. در بخش بزرگی‌از دنیای‌امروز دموکراسی یا بسیار ضعیف

بوده و یا اصلا" وجود ندارد ولذا برای حفظ ثبات داخلی ارتش ضرورت تام و تمام پیدا میکند و این یک واقعیت ساده و پیش پا افتاده زندگی‌است. مسئله دیگر این است که شوروی‌ها فروشندگان سلاحهائی هستند که با سرعت تمام همه جا و بخصوص در جاهائی‌که فروش اسلحه وسیلهٔ پیدا کردن جای پائی باشد حاضر و آماده هستند.

ــ شوروی‌ها در زمینه مربوط به وعده و نوید ترقی و پیشرفت اقتصادی توانائی رقابت و همسری با غرب را نداشته و از طرفی ایدئولوژی آنها نیز خالی از هر نوع جاذبه‌ای است. ولی در موردی که مثلا" یکی‌از سران کشورهای ضعیف و مورد تهدید بصرافت دریابد که تنها وسیلهٔ و راه باقیمانده در قدرت توسل بآنها است در اینصورت بی تردید بآنها رو می آورد. پاره‌ای از رهبران کشورها که با اتحاد شوروی قطع رابطه نموده‌اند در معرض خطر بازگشت مجدد بمیان کانون کمونیست‌ها هستند بخصوص هنگامی که ایالات متحده امریکا از تهیه و فراهم کردن اسلحه مورد نیاز آنها استنکاف ورزد. امریکا نباید این قبیل رهبران را که در حالت " منقار در آب"هستند رها سازد.

ــ اکنون که اسلحه روسی و سربازان کوبائی‌در قاره افریقا سرازیر شده است پاره‌ای از مقامات غربی ادعا می کنند که نبایستی بکمک‌کشورهای مطمح نظر شوروی رفت زیرا سرانجام شورویها بدست خودشان گور خود را در آنگولا ــ اتیوپی و افغانستان و سایرجاها حفر خواهند کرد. ولی این چنین نخواهد شد. زیرا شورویها در اعمال قدرت نهایت وسواس و دقت را بکار برده و با کمک خشونت و مهارت بچنان موقعیتی دست می یابند که گور سایرین را در آنجا حفر کنند. حتی استوار ترین و مصمم‌ترین قدرتهای محلی نیز برای همیشه تاب مقاومت در برابر مهاجمی که بمراتب مسلح تر میباشد نخواهد داشت.

ــ کــولن لگـــون (Colin Legum) کارشناس انگلیسی‌در امور افریقا اینطور نوشته است:

ــ یک اصطلاح و واژه جدید در زبان جاری مارکسیست های جهان سوم وارد شده که میگویند سلاحهای قوی‌تر و منطق کسانی که معتقدند که

در هر تحول با توسل به انقلاب میبایستی در انتخاب " متحدین‌نظامی " الزاما متحدی را انتخاب کرد که دارای " سلاح قوی‌تر" باشد.

ـ از جمله اشتغالات فکری بسیار مهم رهبران کشورهای جهان سوم تدارک و تهیه اسلحه و مهمات مورد نیاز آنها بطریقه کاملا " مطمئن است. در این زمینه شورویها بدوستان خود کمک و یاری‌میدهند. از نظر ما امتناع از فروش اسلحه و مهمات به دوستانمان در عین اینکه احمقانه است کاری خطرناک نیز میباشد در حالیکه شوروی‌ها حتی سلاح رقیب‌ها و دشمنان متحدین و دوستانشان را نیز تهیه و تامین مینمایند.

ـ بعد از جنگ جهانی دوم شوروی‌ها با تعبیر و تفسیر خاصی که از دکترین نیکسون داشتند موفقیت‌های بزرگی بدست آوردند. در جنگ ویتنام فقط با تهیه و ارسال‌اسلحه بدوستان خودشان کمک کردند در صورتیکه ما علاوه بر کمک و یاری بدوستانمان از حیث تدارک اسلحه تعداد زیادی نیروی انسانی نیز بکار گرفتیم. بیش از یکصد و ده هزار آمریکائی در جنگهای‌علیه کمونیست‌ها که مورد حمایت شوروی‌ها بوده‌اند کشته شدند. در جنگ کره نیز مانند ویتنام روس‌ها متحمل کوچکترین خسارت انسانی و ضایعه‌ای نشدند.

ـ منافع ایالات متحده امریکا و متحدین و دوستانش اقتضا می کند که بکلیه کشورهائی که مورد تهدید قرار گرفته‌اند کمک‌های‌لازم را که برای دفاع از خود نیاز دارند تهیه و ارسال نماید. شرایط و اوضاع و احوال بین‌المللی اقتضا می کند که همیشه عناصر اصلی‌دکترین نیکسون مورد توجه بوده و بمرحله اجراگذاشته شود ما باید قدرت اتمی‌استراتژیکی لازم‌برای مقابله با شوروی‌ها در هر زمان و در هر محلی که انها در صدد بر قراری حاکمیت و سیادت خود باشند دارا باشیم ما باید به تعهدات والزامات خود بر اساس قراردادهای منعقده و در اختیار داشتن نیروی مهیا و آماده کلاسیک و قدرت اتمی متناسب احترام‌گذاشته و به آن عمل نمائیم. درمواردی که شورویها به تهاجم غیر مستقیم با حمایت و پشتیبانی‌از جنگهای‌انقلابی دست میزنند ما میتوانیم با کمک نظامی و اقتصادی بدوستانمان ضمن اجتناب‌از بوجود آمدن

ویتنام جدیدی آنها را در دفاع از خودشان یاری و مساعدت نمائیم بدون اینکه بار جنگیدن بجای آنها را بر دوش خود بگیریم.

مسائل مربوط به هزینه‌ها و اعتبارات

ـ اینکه گفته میشود ایالات متحده امریکا بیش از آنچه که در زمینه برنامه‌های امور اجتماعی بمصرف میرساند بابت هزینه‌های تسلیحاتی خود خرج میکند یک شایعه و تصور باطلی بیش نیست. در حال‌حاضر بودجه کل دفاعی ما کمتر از ۵ در صد کل تولیدات خالص ملی و کمتر از ۲۵ درصد بودجه فدرال میباشد که در مقام مقایسه با حداکثر ارقام هزینه ۱۲ الی ۱۳ درصد و ۶۱ در صد هزینه‌های جنگ کره بوده و در نتیجه از حداعلای آن هزینه‌ها نیز کمتر است. در همان حال که اعتبارات نظامی از سال ۱۹۶۵ بترتیب از ۷ در صد به ۵ در صد تولید خالص ملی کاهش داشته و هزینه‌های فدرال و دولت‌های محلی در زمینه برنامه‌های مختلف امور اجتماعی از ۱۲ در صد به ۲۱ در صد افزایش یافته یعنی چهار برابر از آنچه که ما بمصرف هزینه‌های تسلیحاتی خود میرسانیم.

ـ مایکل‌نواک (Michael Novak) در این زمینه مینویسد: " جوامع آزاد موجود در سیاره ما فاقد حالت طبیعی هستند. باین معنی که بندرت در تاریخ جوامع بشری توسعه و تکامل یافته‌اند وعموما " در مقابل‌نیروی‌مهاجم قوی‌تری از بین رفته و متلاشی شده‌اند..." در مورد ادعای‌الویت ارقام و امار باید گفت این ادعای کسانی است که عموما " علاقه مند به اختصاص اعتبارات گزاف برای دستگاههای اداری و پر خرج بوده و با اعتبارات اموردفاعی در حداقل آن موافقت دارند. در حالیکه این عقیده و طرز فکر آنقدرها هم که آمارگران علاقمند به قبول آن هستند جنبه اخلاقی و معنوی ندارد.

ـ دکتر فریتز کرامر (Dr; Fritz Kramer) استاد سابق هانری کیسینجر این مسئله را بخوبی روشن کرده و میگوید: " مسئله

عبارت از توجه به الویت ها است . هر گاه یک خانه ییلاقی در دامنه کوهستان داشته باشیم واگر شکافی در سد کوهستان بالادست آن ظاهرشود طبیعی‌است که تعمیر شکاف سد بایستی مقدم بر ساختن یک اطاق اضافی و یا خرید یک تابلو پیکاسو برای‌خانه مزبور در نظر گرفته شود . "

ــ سر جان سلیسور(Sir John Slessor) مارشـــال نیروی هوائی سلطنتی انگلستان این" مسئله الویت را بشرح زیر خلاصه کرده و میگوید : " مهمترین خدمات اجتماعی که یک دولت میتواند برای ملت انجام دهد عبارت از زنده وآزاد نگاهداشتن‌این خدمات‌اجتماعی‌است . "

ــ با توجه به هزینه‌های فعلی نظامی ایالات متحده امریکا و شوروی در اواسط سالهای ۱۹۸۰ باین نتیجه میرسیم که غرب مواجه با وضعیت بی اندازه خطرناکی خواهد گردید . شوروی‌ها بدون گفتگو از تفوق و برتری سلاحهای اتمی استراتژیکی و آماده در صحنه عملیات وهمچنین برتری قاطعی در زمینه نیروهای زمینی و هوائی برخوردار بوده و حداقل از حیث نیروی دریائی به برابری و توازن دست خواهند یافت .

ــ دولت فعلی‌امریکا پیشنهاد اضافه اعتباری معادل ۵ در صد در زمینه هزینه‌های‌نظامی را مطرح نمود که حتی‌اگر هم ۵ در صد مذکور واقعیت داشته باشد ، مطلقا" برای پاسخگوئی به تهدید فعلی تکافو نخواهد نمود . لذا بایستی قبل‌از مبادرت بافزایش چند در صد اعتبارات و تثبیت حداکثر و یا حداقل چند در صد مذکور اقدام جدی نسبت به برآورد و بررسی احتیاجات نظامی نموده و اعتبارات لازم جهت تهیه و تامین نیازهای مذکور را با در نظرگرفتن‌الویت‌های‌منطقی و منطبق باواقعیات فراهم نمائیم . باید گفت که حتی با یک بررسی تقریبی در زمینه نیازمندیهای خود باین نتیجه میرسیم که افزایش ۵ در صد اعتبارات‌در مرحله عقب افتادگی فعلی بهیچوجه کافی بنظر نمیرسد .

ــ اعم از اینکه موافقت‌نامه جدید سالت بامضاء برسد یا نه ما بایستی قدرت اتمی استراتژیکی‌خود را بنحوی بالا ببریم که پس‌ازتحمل‌اولین ضربه باندازه کافی‌موشکهای آماده در خشکی موجود داشته باشیم که امکان از

کار انداختن باقیمانده موشکهای‌مستقر در خشکی شورویها را داشته و کلیه هدفهای مهم نظامی را منهدم کرده و در عین حال نیروی ذخیره کافی که معادل یا بالاتر از قوای ذخیره اتحاد شوروی باشد در اختیار داشته باشیم. بعلاوه بایستی سیستم‌حفاظت افراد غیر نظامی‌خود را بهبود ببخشیم. همچنین هرگاه طرز تفکر و ایده مربوط به انهدام دسته جمعی افراد غیر نظامی فاقد اعتبار بشود ما در برابر توطئه خرابکاری مجبور به تسلیم خواهیم گشت.

ـ ما باید نسبت به باز سازی ظرفیت و قدرت‌های اتمی و نیروهای کلاسیک اتحادیه ناتو تا سطح برابری با پیمان ورشو اقدام نموده و اطمینان حاصل کنیم که نیروهای ما امکان ادامه موجودیت خود را در برابر یک حمله ناگهانی و غافل گیرانه خواهند داشت.

ـ ما باید نسبت به تامین سلاح و کمک‌هائی که دوستان و متحدین ما بآن نیاز دارند اقدام نمائیم بنحوی که توانائی‌پاسخگوئی به تهدیداتی که از ناحیه نیروهای مجهز اتحاد شوروی و دست نشاندگان او اعم از داخل و یا خارج متوجه آنها است‌داشته باشند.

ـ با توجه باینکه شوروی یک قدرت زمینی بوده و در برابر دو جبهه قرار دارد لذا میتوان تصور نمود که دارای نیروهای زمینی کلاسیک نیرومندتر ی بوده باشد ولی ما نیز یک قدرت دریائی میباشیم در نتیجه ما باید با تقویت نیروی دریائی خود برتری و تفوق مسلم دریائی‌خود راحفظ کنیم. امنیت ما و کلیه کشورهائی که از راههای دریائی‌استفاده مینمایند منوط و مربوط به این برتری و تفوق است.

ـ انجام و اجرای آنچه که برای ما لازم و ضروری‌است بدون صرف هزینه اعم‌از امور اجتماعی و یا امور مالی‌امکان پذیر نخواهد بود بتصور من طرح پیشنهادی که در پایان سال ۱۹۷۳ در زمینه لزوم خدمت زیر پرچم ارائه دادم یکی از مهم ترین و موثرترین خدمات دولت من بوده است و امروز یعنی پس از گذشت هفت سال‌از آن تاریخ، بر خلاف‌تمایل قلبی‌ام اینطور نتیجه می‌گیرم که بایستی به آن دوره بازگشت نمائیم. برای‌ایالات

متحده امریکا اتخـاذ یک سیاست نظامی قوی امری کاملا" ضروری است وارتش متشکله از افراد داوطلب قادر به تهیه و تامین پرسنل ورزیده‌ای که برای تسلیحات پیشرفته امروز ما مورد نیاز میباشد نبوده است .

قدرت اقتصادی

اصول و مبانی سیاست ما علیه هیچ کشور یـا مسلک و نظریه‌ای پایه‌گذاری نشده است بلکه با فقر و گرسنگی و بدبختی و اغتشاش مخـالف است هـدف این سیاست مبتنی بر استقرار یک اقتصاد سالم جهانی است کـه موجد آنچنان شرایط سیاسی و اجتماعی باشد که در آن شرایط امکان نشو و نمای نهادها و ابتکارات وتاسیسات آزاد فراهم و تامین گردد .

ژرژ مارشال (Gorge Marshall)(۱) ۱۹۴۷ آنچه‌که شورویها بآن کاپیتالیسم فاسد میگویند ، ممکـن است فاسد باشد ولی چه بوی مطبوعی دارد که مردم شوروی از استشمام آن لذت میبرند .

ولادیمیر بوکوفسکی ــ ۱۹۷۸ (Vladimir Boukovsky)

بهمان ترتیب که قدرت نظامی نمایشگر توانائی و نیرومندی است قدرت اقتصادی نیز بمثانه خون و جوهر استراتژی و موثر برای فتح و پیروزی در جنگ سوم جهانی بشمار میرود . قدرت اقتصادی نه تنها امکان حفظ و نگاهداری نیروی نظامی را در سطح لازم و مورد نیاز برای ما فراهم میآورد

---

۱ ــ ژرژ مارشال ــ فرمانده و رئیس ستاد ارتش امریکا در جنگ دوم جهانی وزیر خارجه امریکا در سالهای ۴۸ ــ ۱۹۴۷ ، پـلان مارشال کـه هدف آن کمک اقتصادی به اروپا بود و مورد تصویب ۱۶ کشور اروپائی قرار گرفت (مترجم)

بلکه این قدرت بخودی خود سلاح نیرومند و برنده‌ای‌است که در صورت استفاده صحیح و توام با تدبیر موجب‌تامین و تضمین منافع ما میکردد. قدرت اقتصادی سبب ترقی و پیشرفت میگردد نه شکست وناکامی ما امریکائی‌ها باید یکبار و برای‌همیشه به داشتن چنین قدرت اقتصادی غرور و مباهات ورزیده و از شک و تردید در استفاده و بهره‌وری از آن احتراز نمائیم.

ـ حقیقت و واقعیت مسلم و آشکاری که برای‌عموم و اضح ومبرهن میباشد این است که غرب بطور اعم‌و ایالات متحده امریکا بطور اخص اقدام به ایجاد و بنیان گذاری آنچنان ماشین اقتصادی خارق‌العاده‌ای نموده‌اند که بشریت تا کنون نظیر آنرا بخاطر ندارد کمونیسم یعنی سیستم اجتماعی که بهمه جهانیان وعده و نوید رفاه و آسایش و ثروت را میدهد در عمل مبدل به قحط و غلای همگانی گردیده بعبارت دیگر فراوانی مبدل به نایابی و ثروت و غناتبدیل بفقر و تنکدستی شده است.

ـ سنگینی این بـار بایستی متساویا" بر دوش تمامی قشرهای جامعه وارد شده بطور برابر توزیع و تقسیم گردیده و همچنین با کمترین تاخیر ممکنه صورت تحقق بپذیرد. این مسئله حتی در شکل و صورت مزبور یا بهر شکل و صورتی که باشد کاری سنگین و دشوار خواهد بود. مسئله اجبار به خدمت زیر پرچم بخودی خود امری‌نامطلوب و ناخوشایند است و بجز ضرورت و لزوم چیزی‌نمیتواند آنرا توجیه نماید. ولی همین که بپایان سالهای ۱۹۸۰ رسیدیم این ضرورت در برابر دیدگان ما خود نمائی خواهد کرد و لذا ما نمیتوانیم بخطر این عدم توجه تن در دهیم. عدم اتخاذ این تصمیم با همه دشواری و نامطبوعی آن احتمالا" نظیر یک اقتصاد ابلهانه و بی معنی است. نفرت و انزجار ما به برقراری‌مجدد و اجبار به خدمت سربازی در زمان صلح باین نتیجه منجر میشود که در صورت بروز جنگ ضعیف و ناتوان باشیم و در آن موقع اضطرارا بایستی بخدمت اجباری زیرپرچم متوسل شویم.

ـ برای مقابله و پاسخگوئی به مقتضیات و الزامات حاصل‌از اعاده موازنه و برابری نیروها بمنظور پرهیز از جنگ و اجتناب از شکست بدون جنگ

افزایش اعتبارات دفاعی بمیزان حداقل ۳۰ میلیارد دلار از جمله ضروریات میباشد. البته با ارزش دلار سال ۱۹۸۰ و این افزایش اعتبار سالانه بمدت پنج سال ادامه خواهد داشت. این امر در واقع نمایشگر یک افزایش واقعی بیش از ۲۰ در صد است. این افزایش مبلغ متنابهی است ولی هرگز از یک در صد تولید خالص ملی ما تجاوز نمیکند ولی این امر مانند یک دریچه اطمینان و یا بیمه زندگی است. برای زندگی ما بعنوان یک ملت و برای زندگی و آزادی بیش از دو میلیارد ساکنین جهان غیر کمونیست و سرانجام این مهمترین خدمت اجتماعی است که امریکا میتواند تامین وعرضه نماید.

ـ از ازمنه قدیم روسیه تزاری مشهور به انبار غله اروپا بوده امروزه کشاورزی شوروی حتی توانائی تهیه و تامین نیازهای خود این انبار را نیز ندارد. بااینکه بیش از ۳۰ در صد از نیروهای فعال کشور شوروی دست اندر کار تولید ات کشاورزی میباشند (در امریکا این رقم فقط ۳ در صد است) معهذا کشور مذکور هر ساله دهها میلیون تن غلات برای تغذیه مردم شوروی از خارج وارد مینماید. " اعجاز اقتصادی" چین که بعضی از روزنامه‌نگاران کم تجربه غرب سالها مجذوب و مفتون آن شده بودند امروز برای همه کس روشن شده که در واقع سر هم بندی و بطور ساختگی معرفی شده بود. روزنامه" یومیه خلق" چاپ پکن بتازگی اعتراف کرده است که در گذشته بسیاری مطالب غیر واقعی برای نشان دادن مسائل اغراق آمیز و بر خلاف واقع چاپ و منتشر میکرده است امروزه چین باین واقعیت اعتراف میکند که مردم این کشور کمتر از بیست سال قبل غله مورد نیاز را در اختیار دارند در کامبوج کار مبارزه" تصفیه و پاکسازی" توسط خمرهای سرخ تقریبا" به انهدام و از بین رفتن کلیه اثار تمدن جدید منجر گشته و یک برگشت حقیقی بدوران بربریت و توحش مشاهده میگردد میلیونها کامبوجی حتی قبل از آنکه ویتنام باقیمانده خرابه‌های کامبوج را لگدمال نماید در زیر ضربات ایدئولوژی خمرها قربانی شده‌اند.

ـ تمام کشورهائی که بدوبخش تقسیم شده‌اند قسمت آزاد آن

مترقی و پیشرفته است. مردم آلمان‌غربی‌بمیزان دو برابر از سکنه آلمان شرقی ثروتمند تر میباشندچینی‌های‌آزاد از مردم چین کمونیست سه برابر غنی‌تر و متمکن تر هستند.

ـ تولیدات ایالات متحده امریکا دو برابر اتحاد شوروی بوده و مجموعا" جهان غرب چهار برابر بیش‌از بلوک کمونیست تولیدات دارد. کشور ژاپـن با جمعیتی کمتر از نصف شوروی و با مساحتی معادل ۱/۶۰ که عملا" فاقد هر گونه منابع طبیعی میباشد از نظر میزان تولید در آستانه پشت سر گذاشتن همسایه خود یعنی‌اتحاد شوروی است.

ـ ورشکستگی‌اقتصادی کمونیسم باعث شده است که برای تقاضای کمک ملزم‌به رو آورد ن بغرب بشود مدتها است که شورویها مدعی موفقیت و کامیابی اقتصادی خود بودمولی‌عملا از سالهای ۱۹۲۰ باینطرف‌از نظر اقتصادی وابسته بغرب بودمانده براثر آشفتگی اقتصادی که یکی‌از نتایج انقلاب روسیه محسوب میشد خود لنین هم مجبور شد که از صاحبان صنایع غرب درخواست و دعوت نماید که پاره‌ای‌از کارخانه‌ها و تاسیسات اقتصادی شان را در روسیه مستقر نمایند. این روش یعنی دست دراز کردن بجانب‌غرب نشانه و قدمی بطرف " همزیستی‌مسالمت آمیز" محسوب میشد ولی حتی خود لنین این امر را بصورتی دیگر و بر خلاف ان نشان داد. باین ترتیب‌که در یکی از گردهم ائی‌های حزب‌کمونیست چنین اظهار نمود: " ... اعطای‌امتیازات بمعنای صلح و سازش با کاپیتالیسم نمیباشد بلکه وجهه و نوع‌دیگری از جنگ است

ـ شرکت ها و موسسات‌غرب برای‌سهم بردن‌از طعمه و بهره برداری از بازاری‌که بنظرشان مناسب و پر از اینده و امید بوده دسته جمعی بطرف شوروی هجوم آوردند بطوریکه توانسته بودند بیش‌از ۳۰۰ امتیاز تحصیل نمایند. در حوالی سال ۱۹۳۰ بر طبق یک تجزیه و تحلیل انجام شده تقریبا "کلیه موسسات صنعتی که در اتحادشوروی ایجاد و بمرحله اجرا در آمده بود از تکنولوژی‌غرب تحصیل شده و مایه گرفته بود. ولی بمحض اینکـــــه شوروی‌ها موفق گردیدند که سرمایه و تکنیک مورد نیاز خود را از غربی‌ها اخذ نمایند، شرکت های غربی

را مجبور به ترک این کشور نمودند بطوری که در سال ۱۹۳۳ فقط یک صاحب‌امتیاز خارجی در شوروی مشغول بکار بود در دوران کوتاه هم زیستی و مشارکت اقتصادی مذکور معاضدت و همراهی‌ایالات متحده امریکا در امر صنعتی کردن روسیه بقدری‌حائز اهمیت و چشم گیر بود که حتی خود استالین در سال ۱۹۴۴ تائید نمود که بیش از دو ثلث برنامه‌های بزرگ صنعتی کشور شوروی که بمرحله اجرا گذارده شده مدیون کمک و مساعدت امریکا بوده‌است.

– کمک‌های آمریکا به شوروی در جریان جنگ‌جهانی دوم درچهار چوب موافقت نامه"وام و اجاره" کمکی بالغ بر معادل ۱۱ میلیارد دلار گردید.

– پس‌از جنگ جهانی دوم تجدید ساختمان و دوباره‌سازی اتحاد شوروی تا حد زیادی مدیون مصادره و ضبط کارخانه‌های آلمان شکست خورده بود. تاسیسات و کارخانه‌های صنعتی‌آلمان بارزش معادل ده میلیارد دلار توسط شوروی‌ها پیاده شده و پس از حمل و انتقال به‌این کشور مونتاژ و مجددا" سوار گردید. بعنوان مثال: تاسیساتی نظیر کارخانه کارل زایس (سازنده دستگاههای بصری بسیار دقیق) یا کارخانه‌های اتومبیل سازی‌اپل و کارخانه موشک سازی در نورد هوزن که بنا و اساس برنامه های ساختمان اسپوتنیک های اتحاد شوروی بود را میتوان نام برد. رویهمرفته استالین در حدود ۴۰ در صد قدرتهای صنعتی آلمان ۱۹۴۳ را بشوروی منتقل نمود. همچنین شورویها گروه زیادی‌از دانشمندان و مخترعین آلمانی را بشوروی انتقال دادند که از جمله ۶۰۰۰ نفر از دانشمندان و مهندسین را میتوان نام برد که بهمراه خانواده‌های آنان جمعـــا" (۲۶۰۰۰ نفر) میشد این عده فقط در یک شب بشوروی برده شدند.

– ولی هـرگاه بخواهیـم منحصرا" امکانات ظرفیت خود شوروی را بحساب بیاوریم باید گفت که چیزی‌جز یک اقتصاد خواب و خیالی بیش نیست. در سال ۱۹۶۹ در پیام محرمانه‌ای که برژنف به کمیته مرکزی حزب کمونیست ارسال داشته وضعیت صنعتی شوروی را بسیار ناامید کننده توصیف نموده‌است. نفت که در حدود $\frac{1}{5}$ صادرات شوروی را تشکیل میداد امروزه در حال نقصان و تمام شدن است و از طرفی با اینکه سیبری‌از نظر منابع طبیعی

بسیار غنی میباشد تا کنون غیر قابل بهره برداری و دسترسی بوده است. نرخ افزایش کارمزد تنزل داشته و بخش بسیار بزرگی از نیروی جوان که وارد بازار کار میشود کارگران مسلمان آسیای مرکزی شوروی میباشند که فاقد آموزش کافی هستند. عوامل مزبور مؤید این است که روند ترقی و پیشرفت اقتصادی در آینده رو بکاهش خواهد بود.

ـ در سیستم اقتصادی کمونیست که بشدت متمرکز بوده و عوامل محرکه تولید در آن محدود میباشد قدرت ابتکار و بوجود آوردن تکنیک‌ها و روشهای خلاقه جدید در مقایسه با آهنگ غرب ناچیز و بی مقدار است.

حربه‌های اقتصادی شوروی

ـ در رژیم شوروی کلیه معادلات و دادوستدهای اقتصادی منحصرا" در محدوده وظائف و اختیارات دولت است. لذا شورویها مقررات مربوط به این روابط را عینا" بر طبق همان ضابطه و همان شیوه معمول به در جبهه‌های جنگ بمرحله عمل و اجرا میگذارند شوروی‌ها در روابط بازرگانی نه تنها کوشش دارند که در جهت منافع خود قسمت‌های برجسته و زبده تکنولوژی غرب را بدست بیاورند بلکه در عین حال مساعی خود را مصروف باین مینمایند که با توسل به حربه اقتصادی خود هر چه بیشتر تکنولوژی غرب را تضعیف نمایند و این یکی از شیوه‌های موثر آنها در جنگ سوم جهانی است.

ـ بطوری که پژوهشگر معروف ریچارد ـ تی ـ مک کورمایک (Richard T. Mckormack) گفته است: "اینطور بنظر میرسد که شوروی‌ها برای ایجاد مشکلات و موانع و تضعیف سیستم‌های سیاسی و اقتصادی غرب بروش‌ها و شیوه‌های گوناگونی متوسل میشوند از جمله اجرای این نظرات را بدست احزاب کمونیست غرب که بمقیاس بسیار وسیعی از کمک‌های مالی برخوردار میشوند و همچنین با تحریک و تشویق تروریسم و برانگیختن شورش و اغتشاش در خارج از بلوک شرق و ایجاد مبارزات تبلیغاتی که بخصوص علیه شرکت های چند ملیتی غرب برپا مینمایند بمرحله اجرا

میگذارند."

ــ برای کسانیکه نسبت بسرمایه گذاری دراز مدت‌در ممالک خارج اقدام‌مینمایند مسئله بسیار دشوار وجود تروریسم واقعی و یا شایعه وجود آن و همچنین آدم دزدی و قتل صاحبان صنایع‌است. مشکل دیگر که دارای‌نگرانی کمتـــــر ولی خالی‌از اثر ناگوار نخواهد بود وجود سندیکاهائی است که زیر نفوذ و سلطه کمونیست‌ها است که بنوبه خود اثر نامطلوب و محیط غیر قابل اعتمادی در امر سرمایه‌گذاری ایجاد مینماید. بسیاری از کارخانه‌ها نیز توسط شورشیان مذکور که بادر هم ریختن اقتصاد کشور آماده بدست گرفتن قدرت شده‌اند بکلی فلج شده و از کار افتاده است.

ــ کمونیست‌ها برای وارد آوردن ضربت بمبانی حساس اقتصاد غرب از اسلحه نفت نیز استفاده لازم را میبرند. بلافاصله بعد از جنگ دوم جهانی براثر اعتصابات دامنه‌داری که توسط کمونیست ها در صنایع زغال اروپا براه افتاده نتیجه آن منجر بوابستگی شدید کشورهای غرب به نفت منطقه خاورمیانه‌گردید سپس‌از اوائل سالهای ۱۹۵۰ شورویها آشکارا و بدون پرده‌پوشی بیش از پیش بایجاد مشکلات گوناگونی در راه واردات نفت‌خاورمیانه بمقصد کشورهای غرب مبادرت ورزیدند. بتازگی بنا به اظهار خود کوسی‌گیـــــن (Kossyguine) شـــــوروی برای ترغیب و وادار کردن ممالک عربی به استفاده از اسلحه نفت علیه کشورهای غرب فشارهای شدیدی بر این کشورها وارد میکند.

ــ دست‌اندازیهای شوروی در قاره آفریقا تا حد زیادی تحت عنوان و ببهانه منافع‌اقتصادی‌مطرح شده است. در جریان جنگ جهانی دوم ایالات متحده امریکا بارزش و اهمیت " جبهه اقتصادی " پی برده و بایجاد دفتر برنامه ریزی‌اقتصادی که واجد اختیارات وسیعی بوده اقدام نمود. ازآن تاریخ ببعد کوششهای‌زیادی که برای‌تلفیق‌یک سیاست اقتصادی بین‌المللی (ازجمله تلاشهای پی‌گیر دولت خودمن) معمول شد بعلت رقابت‌های‌اداری بخش‌های مختلف حکومت‌های‌امریکا مواجه با عدم موفقیت گردید. اما امروز با

توجه بداشتن فرصت کافی ایجاد و پایه‌گذاری چیزی مشابه و هم طراز دفتر مطالعات و برنامه ریزی اقتصادی بمنظور مبارزات اقتصادی در سومین جنگ جهانی ضرورت قطعی داشته و بخصوص این دفتر بایستی مستقیما" تحت نظر رئیس جمهور امریکا قرار گیرد. سیاست بازرگانی ، مسئله کمک‌های خارجی ، اختصاص اعتبارات و اداره نمایندگی‌های بین‌المللی از نظر مالی باید بطور کاملا" دقیقی‌از حیث روش‌ها و متدهای کار در جهت منافع سیاست خارجی آمریکا با هم یکنواخت و هم اهنگ باشند در این مورد تنها شخصیت و قاطعیت رئیس جمهور موثر در اخذ نتیجه مطلوب خواهد بود.

بازرگانی با اتحاد شوروی

ـ مسئله داد و ستد و تجارت با کشور شوروی‌امری‌است که مستلزم جهت گیریهای جدید و دقت و ومراقبت دائم و مستمر میباشد. شورویها برای در هم شکستن قدرتهای‌اقتصادی و حیاتی جهان غرب درآفریقا و خاورمیانه و سایر نواحی و مناطق بحرانی‌از کلیه سلاحهائی که در قدرت و اختیارخود دارند استفاده مینمایند. در این صورت ما نیز نبایستی برای نجات اقتصاد آنها از وسائل و امکانات خود استفاده نمائیم البته مگر در مقابل بهای مخصوص.

ـ در کشور ایتالیا ترقی‌و پیشرفت اقتصادی بعد از جنگ در پایان سالهای ۱۹۶۰ بعلت اعتصابات دسته جمعی که توسط کمونیست ها رهبری و اداره میگردد متوقف شد این اعتصابات سرانجام منجر بافزایش تاسف بار دستمزدها (ارقام ۵۰ در صد ببالا) گردید. بر طبق نظر ریچارد ماک کومایک" برابر ارزیابی که کارشناسان‌اقتصادی بعمل آورده‌اند افزایش دستمزدها در کشور ایتالیا بمراتب بیشتر از بالارفتن قیمت نفت توسط سازمان اوپک موجب خسران وزیان اقتصادی برای‌این کشور بوده است .ازطرفی این‌افزایش سبب ضعف‌و تنزل بنیه رقابت اقتصادی بین‌المللی ایتالیا شده و باعث از دست رفتن امکانات سرمایه

گذاری کشور مذکور گردید و از آنجا که تروریسم بریگاد سرخ نیز مانند چاشنی شوری بر این سوپ دهان سوز اضافه میشد سرمایه گذاریهای بخش خصوصی در ایتالیا عملا" متوقف گردید بویژه که با خودداری از سرمایه‌گذاریهای جدید سطح زندگی در کشور ایتالیا باز هم پائین آمده است و این خود عاملی جهت برانگیختن نارضائی‌های بیشتر گردیده و این درست همان چیزی‌است که کمونیست‌ها برای وصول بهدفهای خود از آن بهره‌برداری مینمایند.

– احزاب کمونیست محلی با برانگیختن و بهمراه انداختن اعتصابات ببهانه در خواست اضافه دستمزدهای‌گزاف و بعنوان‌ملی کردن بعضی صنایع و با توسل به تروریسم علیه مدیران و صاحبان صنایع وغیره‌موجد محیط عدم اعتماد نامطلوبی در امر سرمایه‌گذاری کشور شده بطوری که آثار و نتایج آن موجب سقوط ناکهانی‌پول در گردش میگردد. کیفیت مذکور بخودی خود این مسئله را در مورد کشور مفروض مطرح میسازدکه آیا میتواند کشوری آزاد بماند یا خیر؟

– چریکهای‌چپ نمای کشورکوچک ال سالوادور لطمات زیاد سنگینی بر اقتصاد این کشور وارد کرده‌اند. رافائل کالنته (Rafael Calente) یکی از رهبران قوی‌ترین دسته‌جات چپ‌گفته است" اگر ما بتوانیم‌از جمع آوری محصول جلوگیری‌نمائیم خواهیم توانست دشمن کاپیتالیست خود را طوری از پا در بیاوریم که اثر آن از صد بمب نیز بیشتر باشد." قهوه یکی از محصولاتی است که تقریبا" ۷۰ در صد درآمد ملی کشور مزبوررا شامل میشود. هواخواهان کالنته بتازگی هفت واحد از بزرگترین کارخانه‌های نگاهداری و تصفیه قهوه را اشغال نموده و صاحبان آنها را با زور و تهدید مجبور بافزایش ۱۰۰ در ۱۰۰ دستمزدها نموده‌اند. مسئله‌ای که اقتصاد کشور را به پرتگاه ورشکستگی سوق میدهد. رافائل کالنته درجائی دیگر گفته است" مسئله چانه زدن و یا امتیاز گرفتن مطرح نیست. بلکه همه چیز باید زیر و رو و منهدم شود." در حدود اواخر سال ۱۹۷۹ جنگجویان کمونیست مسئولان و مدیران کارخانه‌ها و شرکتها را دزدیده و در آن تاریخ از محل باج

گیری و آدم دزدی قریب ۵۰ میلیون دلار جمع آوری نموده بودند. در نتیجه بسیاری از مدیران غیربومی موسسات و شرکت‌های امریکائی اجبارا" به کشور خود معاودت نموده‌اند. به این ترتیب صنعت توریسم ،امور ساختمانی و صنایع کشور روسیه این چنین گفته است: " بتصور من ما میتوانیم روسیه را از راه بازرگانی نجات دهیم . بازرگانی واجد اثر دفع الوقت کننده‌ای است . . . باعتقاد من داد و ستد تجارتی بطور قطع و مطمئنا" حالات خشونت و یکدندگی و عدم انعطاف و زمختی و توحش بلشویسم را از هر طریقه و متدی بهتر و کاملتر از بین میبرد ."
این نوع طرز تفکر و ایده در ۵۰ سال قبل که کمونیسم شوروی برای جهانیان چیز ناشناخته‌ای بود شاید قابل اغماض میبود ولی افکار و عقاید عارفانه و توام با رحمت و شفقت در حال حاضر ودراین‌موردقابل‌بخشش نخواهد بود .تئوری و نظریه‌ای که امروز مد و رایج شده و بر طبق آن یک کمونیست چاق (متعصب و تندرو) از یک کمونیست لاغر (میانه رو) دارای خطر کمتری است . جز یک حماقت بتمام معنی وعقیده‌ای ابلهانه چیز دیگری نیست . خروشچف بدون تردید از این عقیده بهره‌مند بوده و سهم زیادی داشت .

ـ داد و ستد بازرگانی با شوروی اعم از اینکه بطور مستقیم یا غیر مستقیم باشد موجب تقویت قدرت نظامی کشور مزبور خواهد شد. حتی تجارت در زمینه کالاهای غیر نظامی نیز سبب خواهد گردید که سایر منابعی که قابل استفاده در موارد دیگر میباشد برای آنها سهل الوصول بشود. ماهرگز نباید فراموش کنیم که هر نوع معامله و داد وستدی با شورویها منجر بحصول چنین نتیجه‌ای برای آنها خواهد گردید . بازرگانی با شورویها فقط در صورتی قابل توجیه است که منافع حاصله از آن بمقیاس وسیعی بر نتایج نامطلوب آن برتری داشته باشد. بازرگانی با شوروی باید بصورت سلاحی مورد استفاده قرار گیرد نه اینکه چیزی با نها پیش کش شود .

ـ در سال ۱۹۷۲ ایالات متحده امریکا چندین قرار داد بازرگانی با شوروی منعقد و امضاء نمود که محدوده عمل آن بسیار وسیع بوده و عناصر متشکله آنها متقابلا" بیکدیگر مرتبط بودند.درآن موقع ما از شورویهاانتظارداشتیم‌که در

مورد آزادشدن ازتعهدات والزامات جنگ ویتنام بماکمک و مساعدت نمایند ،ما در آن هنگام دست بکار مذاکره جهت انعقاد موافقت نامه کنترل تسلیحات بودیم . علاقه و تمایل ما در جهت توسعه و گسترش تماس های ملت‌های ما برای امکان دست یابی به اصول و موازینی بود که متقابلا" مورد رضایت طرفین بوده و بدو ابر قدرت امکان و اجازه دهد که اختلافات خود را بجای مخاصمه وتوسل بزور با مذاکره و گفتگو حل و فصل نمایند.در این میان بازرگانی برای ما یکی از مزایای اصلی و اساسی بود که در مقابل گذشت ها و امتیازات سیاسی و دیپلماتیک از ناحیه شورویها بآنها تقدیم میداشتیم . در عین حال ما در جستجووتلاش جهت ایجاد و برقراری شبکه‌های روابط داخلی بودیم که در مواقع بروز بحران‌های احتمالی تاثیر پذیری بیشتری را برای ما فراهم نماید. بالاخره ما علاقه‌مند بودیم کهشورویها نسبت به نتایج اقتصادی که احتمالا" براثر تحریکات آنها موجب بروز مشکلاتی برای ما میگردید بیش از پیش تعمق و تامل نمایند.

ــ طی نطقی که از تلویزیون مسکو و در مراسم کنفرانس سال ۱۹۷۴ مسکو خطاب بمردم شوروی ایراد نمودم اجرای قراردادهای بازرگانی ، مسئله تسلیحات و غیره را به تاروپود پارچه‌ای تشبیه و قیاس کرده و اینطور اظهار داشتم : " همانطور که یک قطعه پارچه بمراتب از هر یک از تارها و نخهائی که آنرا تشکیل میدهند محکمتر است همانطور هم مجموع موافقت‌نامه‌هائی که بین دو کشور منعقد شده بمراتب مهمتر از هر یک از آنها است . . . در نتیجه هر موافقت نامه جدیدی نه تنها بخودی‌خود و به تنهائی حائز اهیمت است بلکه بخاطر قدرت و ثبات و استواری که در مجموع برروابط فی مابین ما می بخشد قابل توجه خواهد بود . "

ــ اما از آن تاریخ ببعد بر اثر فتور و ضعفی که در موقع نظامی آمریکا پیش آمده و نتایج مخربی که محدودیت‌های وارده از سوی کنگره نسبت باستفاده از نیروهای نظامی در جنوب شرقی آسیا و آفریقا و سایر نقاط بحرانی جهان حاصل‌گردید باعث شد که لطمه جبران ناپذیر و غیر قابل تحمل وسنگینی بر بازرگانی ما وارد آید.در این دو ران بازرگانی بمثابه هویج و قدرت نظامی

بمانند چماق و وسیله تهدید بود. حتی بدون توسل به چماق تهدید ، شوروی ها بآرامی‌هویج خوردنی را در سبد پیک نیک خود می‌گذاشتند و برای رخنه و نفوذ در آنگولا و اتیوپی و یا افغانستان از آن استفاده میبردند. باین ترتیب شوروی ها سیاست تجاوزکارانه فعلی خود را ادامه خواهند داد و تا زمانی که ما یک‌صورتحساب بلند بالا و گران قیمتی جلوی انها نگذاریم این روش را تعقیب خواهند کرد. ما نباید از خاطر ببریم که شورویها به داد و ستد بازرگانی‌با ما نیاز مبرم دارند و این مائیم که میتوانیم به آنها روی موافق نشان داده و یا در خواست آنها را رد کنیم البته بشرط اینکه روش آنها تغییر یافته و شکل دیگری پیدا کند.

ـ آنچه که بطور قطع لازم وضروری‌میباشد این‌است‌که‌بایستی درمورد انتقال تکنولوژی پیشرفته که مستقیما" باعث تقویت نیروی نظامی شورویها میشود دقت فوق العاده‌ای مبذول شود. تکنولوژی ماشین‌های انفورماتیک آخرین پدیده امروز برای سیستم‌های مختلف سلاحهای جدید فوق‌العاده حیاتی و حائز اهمیت است . ما مطلقا" نباید با سادگی و زودباوری تصور کنیم که‌تکنولوژی پیشرفته‌ای که شوروی‌ها جهت استفاده و بهره گیری در بخش مصرفی‌عادی تقاضای دریافت آنرا دارند لزوما" برای بخش مزبور اختصاص خواهد یافت. کلیه عناصری که دارای سیلیسیوم (۱) بوده و در آن جریانهای مداری وارد گردیده باشد از ماشینهای حساب جیبی کوچک گرفته تا کاربرد در سیستم هدایت موشکهای چند مرحله‌ای قاره پیما مورد مصرف خواهند داشت. در هیچ موردی و بهیچ‌صورتی نبایسی اجازه‌انتقال تکنولوژی که موجب وارد شدن‌لطمه مستقیمی به امنیت ملی ما گردد داده شود.

ـ در مورد تکنیک‌هائی که دارای حساسیت و دقت کمتری هستند ما موظف میباشیم کمتن و مندرجات قراردادهای خود را با شورویها بنحوی در نظر بگیریم که حتی المقدور امکان وارد کردن بعضی محدودیت‌ها و یا

از عناصر سیلیسیم 1- Silicium

الزاماتی را برروی آنها برای خودمان حفظ کنیم . کارخانه‌های جدید که بطور مداوم احتیاج به قطعات یدکی داشته و با اینکه ساختمان آنها اقتضای نگاهداری و سرپرستی بسیار فنی و پیچیده را دارد از جمله مواردی هستند که میتواند موقعیتی در جهت پیشبرد و منافع و نظرات خاص ما بوده باشد . فروش گندم باتحاد شوروی را میتوان بمنظور حصول رویه و روش مثبتی از ناحیه آنها به تاخیر انداخت و یا بکلی قدغن نمود ولی بهر صورت باید باین نکته توجه داشته باشیم‌که هر گاه محدودیت بازرگانی با شوروی از نقطه نظر سیاسی‌ابزار و وسیله موثری برای ما بشمار میرود و در عین حال هر نوع اقدام یک جانبه ایالات متحده امریکا در این زمینه بمثابه حربه ضعیفی‌خواهد بود . چه روس ها و چه سایر دولت ها که‌کوشش می کنیم آنها را تحت تاثیر و نفوذ خود در آوریم احتیاجات خودشانرا میتوانند از کشورهای صنعتی دیگر که همگی آنها متحدین ایالات متحده امریکا هستند تهیه و تامیـــن نمایند برای جلوگیری‌و ممانعت از سلطه جوئی شورویها وحدت عمل آمریکا و متحدین او از جمله اتخاذ یک سیاست یکنواخت و هم آهنگ دارای اثر و نتیجه بسیار قابل توجهی خواهد بود .

ـ از طرفی بسیاری از عملیات صنعتی و بازرگانی بعنوان مثال مانند مورد ساخت کارخانه‌ها بصورت آماده بهره برداری (کلید در دست) (۱) دارای مشکل اساسی‌است باین‌معنی که پس‌از انعقاد قرارداد ساخت هیچگونه وسیله و راه مذاکرات بعدی را باقی نمیگذارد بعبارت دیگر همینکه کارخانه‌های در اتحاد شوروی ساخته و احداث شدنه امکان پیاده کردن و برگرداندن آن وجود دارد و نه میتوان اعاده تکنولوژی را که قبلا" انتقال یافته است انتظار داشت .

ـ اصل و قاعده " دولت کاملة الوداد " یکی از وسائل وابزارهای اقتصادی است که ما میتوانیم در مقاصد و هدفهای سیاسی یا دیپلوماسی

1- Turn Key — با انگلیسی

Cle en main — اصطلاح فرانسه درزبان‌فارسی‌هم بکارمیرود (مترجم)

از آن استفاده کنیم . این قاعده تقریبا " در مورد کلیه طرفهای تجارتی ما خود بخود تعمیم یافته است . بر طبق این اصل کشوری که از ان استفاده مینماید از مزایای تعرفه ترجیحی گمرکی و پرداخت‌های بازرگانی مشابه هر کشور دارای حق کاملةالوداد که توسط ما شناخته شده باشد استفاده خواهد نمود از جمله اثرات و نتایج این قاعده کاهش نرخ عوارض واردات کالاهائی‌است که فی ما بین کشورهای دارند ه این امتیاز مبادله میکردد و این‌امتیازی است که کشورهای بلوک کمونیست بشدت بآن‌علاقه‌مند میباشند در سال ۱۹۷۹ فقط چهار کشور کمونیست یعنی لهستان ، رومانی ، یوگوسلاوی و مجارستان از اصل کشورهای کاملةالوداد استفاده میکردند و در اوائل‌سال ۱۹۸۰ استفاده از این اصل برای کشور چین نیز مورد موافقت قرار کرفت .

ـ مادامی که شوروی ها بسیاست تجاوز کارانه خود در همه نقاط جهان ادامه میدهند ما در هیچ صورت و کیفیتی نباید امتیاز مذکور را برای آنها بشناسیم زیرا در غیر اینصورت معنای آن این است که بهای تهاجم را پرداخته‌ایم . از طرف دیگر نباید بگوئیم که هرگز نباید این امتیاز را تحصیل نمایند . ما بایستی امکانات موافقت با اعطای‌اصل دول کاملةالوداد را بمنظور اینکه شورویها را وادار به تعدیل در روش‌های آتی آنها بنمائیم برای خود حفظ کنیم .

بازرگانی باکشورهای‌اروپای شرقی

ـ در اروپای شرقی اکثریت قاطعی از ملل این منطقه و حتی رهبران کمونیست این کشورها مخالف شوروی میباشند . حضور نیروهای اشغالگر شوروی در این کشورها که بآن رضایت نیز داده شده مانند اهانت وتحقیری برای آنها است . عقاید و ایده‌های آزادی و دموکراسی مردم کشورهای اروپای شرقی بمیزان زیادی وجود دارد یعنی آن چیزی که در مورد روس‌ها صدق نمی نماید . مردم این کشورها افرادی جسور و پر جرات هستند که پس از سال ۱۹۴۵ مشکلات و مصائب دهشتناکی را پشت‌سرکذاشته‌اند و هنوز سالهای

تیره و دشواری را در پیش دارند و لذا هم‌از نظر مادی‌و هم از لحاظ اخلاقی شایستگی و استحقاق کمک و حمایت ما را دارند.

ـ بطور کلی تامین هر چه بیشتر نیازمندیها و منافع تدارکاتی کشورهای اروپای شرقی و اعطای تسهیلات هر چه بیشتر بآنها بصلاح و صرفه ما میباشد. شورویها از سلطه اقتصادی‌خود بر روی اقمار اروپای شرقی شان برای‌اینکه این کشورها را از نظر سیاسی مطیع و دنباله رو خود نگاهدارند حداکثر استفاده را مینمایند بنابراین هرگونه امکانات و تسهیلاتی که غرب باین کشورها ارائه داده و قائل شود موجب کاهش وابستکی آنها به اتحاد شوروی میگردد.

ـ داد و ستد بازرگانی با غرب باعث کاهش نفوذ و تاثیر شوروی بر کشورهای اروپای شرقی شده و در عین حال موجد پل‌ارتباطی بین شرق و غرب نیز خواهد شد. ملت های اروپای شرقی برای ارتباط با نیمه دیگر اروپا اشتیاق فراوانی داشته و در نتیجه برقراری روابط انسانی همراه با مبادلات بازرگانی دارای آنچنان اثر معنوی و اخلاقی برروی انها خواهد بود که مشابه آن هرگز برای مردم روسیه وجود ندارد.

ـ تصور اینکه منظور و هدف‌از بازرگانی شرق و غرب منحصرا بازرگانی دو جانبه (ایالات متحده امریکا و شوروی) خواهد بود از اشتباهات بزرگ است. زیرا در دراز مدت نزدیکی و تماس دو نیمه اروپا یعنی شرق‌وغرب قطعا نتایج و آثار مهمتر و ارزنده‌تری در بر خواهد داشت. بدیهی است تجارت ما بایستی محدود باشد زیرا اکثر کالاهائی که ما به این کشورها صادر مینمائیم ممکن‌است براحتی در اختیار شورویها قرار گیرد. بویژه درمورد تکنولوژی پیشرفته که بایستی در واقع اینطور انتظار داشت‌که بسته‌های کالائی که بمقصد پراک یا ورشو ارسال میداریم در مسکو باز و تخلیه شوند.

ـ از طرفی بایستی در زمینه اعطای شرایط مساعد بکشورهای اروپای شرقی آنها را از یکدیگر تمیز وتشخیص داد باین معنی که کشورهائی مانند لهستان و رومانی که در سیاست خارجی شان مقاصد وهدفهای‌حادثه جویانه

ندارند شایستگی واستحقاق رفتارو رویه مناسبو مساعدی را داشته و کشورهائی‌مانند آلمان شرقی که علنا" در همه جهان به تهاجم و تجاوز مبادرت‌میورزد بایستی کنار گذارده شود.

ــ بالاخره ما باید این واقعیت را درک کنیم که ملل اروپای شرقی در آتیه نزدیک و مثلا" امرو ز و فردا از تحت تسلط و انقیاد اتحاد شوروی خلاصی نخواهند داشت و لذا دادوستد بازرگانی و روابط با غرب بطور غیر قابل‌اجتنابی‌موجد استقلال اقتصادی قابل‌توجهی‌برای این کشورهای اقمار شوروی خواهد گشت ولی ما نباید از آنها بخواهیم و یا اینکه انتظار داشته باشیم‌که در آتیه نزدیک و قبل‌از موقع استقلال سیاسی خود را نیز تحصیل نمایند. تجربه‌تلخ واسف بار مجارستا ن در سال ۱۹۵۶ و چکوسلواکی در ۱۹۶۸ ثابت نمود که شوروی ها باین زودیها زیر پایشان خالی نمی‌شود.

بازرگانی باچین

تسلط اتحادشوروی بر کشور چین بمثابه ضربه مهلکی بر پیکر دنیای غرب خواهد بود. چین ضعیف و ناتوان خود بخود موجب ترغیب شوروی به‌تهاجم خواهد شد بنابراین منافع‌و مصالح ما چنین‌اقتضا میکند که ازاقتصاد این کشور حمایت و پشتیبانی کنیم.

ــ باید دانست که در حال حاضر چین دوران حساسی از تاریخ خود را میگذراند. در واقع چین کمونیست از لحاظ اقتصادی در وضعیت مایوس کننده‌ای قرار دارد و رهبران این کشور سرانجام پی برده‌اند که بکمک غرب نیازمند میباشند. اغتشاشات و بی نظمی‌های داخلی چین در طی سالهای ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۷ و در دورانی که مائو و چپ افراطی با اتکا به عقاید و افکار انقلابی خود بر بزرگترین و پرجمعیت ترین کشور جهان حکومت میکردند دست کم در حال حاضر بطور موقت پایان پذیرفته است. رهبران فعلی چین در تلاش یافتن راه حلی برای مشکل بزرگ چین که عبارت از مدرنیزه کردن این کشور است بطریقه‌ای کاملا" سنتی و منطبق با آداب و رسوم‌چینی میباشند.

رهبران مذکور بروشنی و وضوح واقف باین امر گردیده‌اند که‌غرب قادر بآموختن بسیاری چیزها بآن کشور میباشد و باین جهت متمایل هستند بعضی‌از تازه‌های جهان غرب را برای ملت چین بارمغان آورند و آینده چین منـــوط و مربـــوط بموفقیت و یا شگست و ناکامی آنها دراین امر میباشد در غیر اینصورت کشور چین براه اغتشاش و هرج و مرج وانزوا و جنگ داخلی بازگشت نموده و باین وضعیت ادامه خواهد داد. البته منافع ما چنین‌اقتضا میکند که درهای چین بروی روش‌ها و متدهای جهان غرب باز بماند. بازرگانی با ممالکت صنعتی (بخصوص با کشور ژاپن) باعث پیشرفت برنامه‌های نوسازی‌این کشور میگردد و تصمیماتی که رهبران چین در این باره اتخاد خواهند نمود سرنوشت ساز و قاطع خواهد بود. این مسئله بسهولت و وضوح علت اینکه مادر مورد چین با امتیاز دول کاملة الوداد موافقت نموده و تا کنون از اعطای آن به شورویها امتناع وزریده‌ایم قابل‌توجیه است. اتحاد شوروی برای ما (حداقل‌درحال‌حاضر) یک نقطه تهدید میباشد و در حالیکه چین تهدیدی محسوب نمیشود. در طرز کار و مواجه با کشورهای چین ــ اتحاد شوروی یا اروپای شرقی بایستی اطمینان حاصل‌کنیم که عامل مساعد بازرگانی ما باهدفهای سیاست جهانی ما تلاقی داشته و مؤلفه موثری باقی خواهد ماند. ما هرگز نباید قرارداد و یا موافقت نامه‌ای را با شورویها مورد قبول قرار دهیم مگر آنکه برای ما یک امتیاز دیپلماتیک و یا سیاسی مشخص و معینی را بهمراه داشته باشد. تا آنجا که امکان پذیر باشد ما بایستی در جستجوی شرایط و نکاتی باشیم که امکان تحصیل‌امتیازی را در برداشته باشد و البته بشرط آنکه شورویها بسهم خود بعمل متقابل‌اقدام ننمایند. ما هرگز نباید به حسن نیت احتمالی شورویها اعتماد داشته باشیم. مابایستی‌از قدرت و امکانات اقتصادی خود بمنظور عرضه واعطای راه انتخاب مناسبی بکشورهای اروپای شرقی وترغیب و تحریض آنها به اتخاذ سیاست خارجی مستقل و مشخص و بدوراز حادثه جوئی نهایت استفاده را ببریم. ما باید قدرت اقتصادی خود را در راه همکاری و معاضدت با کشور چین در ساختمان قدرتی عاری ازضعف وآسیب‌پذیری بکار انداخته و ملت چین را در راه مدرنیزه کــردن

کشورشان تشویق و ترغیب‌نمائیم. دادوستد و بازرگانی با ممالک کمونیست در صورتیکه ما از تمام امکانات و نیروهای‌خود بنحو دقیقی‌استفاده ننمائیم ممکن است بصورت خطرناکی بضرر ما تمام‌شود. معهذا ما بایستی با چشم داشت و امید بایجاد دنیائی پر از صلح و ترقی و پیشرفت باستقبال خطراتی نیز بشتابیم. هر گاه‌ما از مزایای قابل توجهی که قدرت وامکانات اقتصادیمان بما داده است استفاده ننموده و یا این مزایا را با خودداری‌از معاملات تجاری نادیده انگاشته و ازآن صرفنظر نمائیم در نتیجه بدست خودمان بیکی از منابع ارزشمند و بسیار موثر خود در دوران سومین جنگ جهانی پشت پا زده و آنرا از دست داده‌ایم.

همکاری و کمک به‌کشورهای‌دوست ومتحد

ـ مسئله ضرورت و لـزوم بهره‌وری هرچه بیشتـر از امکانات اقتصادی در راه وصول بهدف‌ها و نقطه نظرهای سیاست خارجی هنگامی که مناسبات ما با دوستانمان‌و یا رقبای ما مطرح‌باشد تفاوت و اختلاف کلی خواهد داشت.

ـ جمع کمک های خارجی ایالات متحده امریکا بین سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۷۶ بالغ بر ۱۸۰ میلیارد دلار بوده که بین ۱۳۷ کشور توزیع گردیده است. بخشی‌از این کمک‌ها حیف و میل‌گردیده و بهدر رفت و قسمتی ازآن نیز در راه مقاصد و منافع واقعی بمصرف نرسید. ولی در مجموع کمک‌های مزبور با توجه باهمیت هدف نهائی ما که عبارت‌از: ساختمان دنیائی بر پایه صلح و بهزیستی برای خودمان و برای کلیه مردم جهان بود یک سرمایه‌گذاری پرارزشی بشمار میرفت.

ـ استفاده کاملا" قابل‌توجهی که از قدرت و امکانات اقتصادی خود تحصیل نمودیم بلافاصله بتاریخ بعداز جنگ دوم‌جهانی باز میگردد وآن موقعی بود که بر اساس برنامه مارشال و برای‌اینکه اروپا بتواند بروی پای خود بایستد بکمک آن شتافتیم. بطوری که بـــوون (Bevin) وزیر امور خارجه وقت‌انگلستان گفته است. کمک اقتصادی ما به اروپا بمثابه "طناب نجات

بخشی‌بود که بطرف کسانیکه در وهله غرق شدن هستند انداخته شود". اما با اجرای برنامه مارشال ما نه تنها حیات دوباره اقتصادی اروپا را باز گرداندیم بلکه باروپائیها نشان دادیم که با چه نظری باید روی ما حساب کنند زیرا که ما در حقیقت نیروهای از میان رفته قاره اروپا را مجددا" ترکیب‌نموده و شکل بخشیده بودیم. روش توام با بخشندگی و سخاوت ما در مورد آلمان و ایتالیا و ژاپن موجب گردید که بدون کوچکترین‌احساس کینه و عداوتی از ناحیه ما از حالت و کیفیت دشمن تبدیل به دوست و متحد بشوند. نظیر این چنین کیفیتی‌هرگز در گذشته مشاهده نگردیده که یک کشور فاتح‌با کمک و استعانت مالی‌خود موجب شود که کشور مغلوب قد علم نموده تا بدرجه‌ای که برقابت با اونیز بپردازد.

- در جریان سالهای سرنوشت ساز مذکور نحوه عمل ما درست بمنزله وکیل مدافع و نماینده قانونی تمدن غرب بوده و سهم الشرکه و یا منافعی که برای تمام بشریت بدست آمده نمایشگر مشروعیت و ضرورت سرمایه گذاری ما را به ثبوت میرساند. بالنتیجـــه ما بکشورهای صنعتی برای‌اینکه بتوانندازلطمات جنگ خلاصی‌یابند کمک کردیم و امروز کمک و همکاری ما در جهت پاسخگوئی بهدفهای بسیار عالیتر و وسیعتری‌هدایت میکردد.

- قبل‌از هر چیز کمک‌های‌امریکا بیاستی بمنظور تقویت بنیه اقتصادی کشورهائی (مانند کره جنوبی) که از کمک‌های نظامی ما استفاده مینمایند اختصاص بیابد در مرحله بعد ما باید بکمک و یاری کشورهائی که از داخل‌مورد تهدید میباشند و برای ثبات واستواری‌اقتصاد شان نیازمند بتعاون و همکاری خارج باشند اقدام کنیم کمک به ایندسته از کشورها سبب رد دلائلی خواهد گردید که پاره‌ای از افراد برای مشروعیت انقلابهای خود و سرنگونی‌حکومت‌ها ارائه میدهند. بالاخره مردم‌امریکا بایستی روحیه سخاوتمندی‌خود را با اعطای‌کمک وتعاون کاملا" انسانی بقربانیان‌حوادث و سوانح طبیعی مانند زلزله و قحطی و سیل و غیره بمنصه ظهور برسانند. قربانیان این مصائب و مشکلات تابع هر رژیم حکومتی که بوده باشند در رنج وعذاب بسر میبرند لذا بایستی

بدون توجه به نوع و طبیعت و نظام حکومتی بکمک و یاری آنها شتافت. این اقدام را ما در مورد زلزله زدگان رومانی‌در سال ۱۹۷۷ انجام دادیم. بهر صورت در مورد کشور ی که از کمک‌های ما استفاده می‌نماید و دارای رژیم دیکتاتوری است ما باید نظارت کامل بعمل آوریم که‌کمک‌های‌ما مستقیما "به‌آحاد و افراد ملت برسد نه اینکه مورد استفاده این نوع حکومت ها واقع شده و در نتیجه مورد مصرف ثبات و استحکام موقعیت آنها بشود. از طرفی تقریبا" دو ثلث کشورهای جهان در زمره کشورهای‌توسعه نیافته میباشند و لذا کمک و تشریک مساعی در توسعه و پیشرفت آنها هم در حدود مسئولیت ما بوده و هم وظیفه انسانی ما است. ولی این مسئولیت تحمیل بسایر ممالک صنعتی نیز میشود که بایستی بنوبه خود در الزاماتی که این تکلیف و الزام برایشان ایجاد میکند مشارکت نمایند.
آن عده از کشورهائی که مادر نوسازی آنها بعد از جنگ بین المللی دوم کمک و همکاری داشته‌ایم امروز باید در ساختمان کشورهای‌فقیر سهم خود را ادا نمایند. بالاخره این کمک‌ها در مواردی برای‌تحصیل مزایای دیپلماتیک خاص و با اثر قابل‌توجهی مورد استفاده واقع میشود که مورد بارز آن را باید موافقت ۱۹۷۹ مصر و اسرائیل ذکر نمود.
اولین باری که در سال ۱۹۵۳ من بخاور دور مسافرت کردم بعضی‌از کارگران قدیمی راهسازی چینی می‌گفتند: "بهر فرد آسیائی یک ظرف برنج بدهید و دیگر یکنفر کمونیست پیدا نمیشود." این گفتار نه در آن دوران و نه امروز واقعیت نداشته و ندارد. فقر وتنگدستی موجد کمونیسم نیست در حالیکه کمونیسم باعث بوجود آمدن فقر میباشد زیرا کمونیسم میتواند از بسیاری عوامل دیگر غیر از فقر و فلاکت بهره‌گیری‌نماید. ولی پرواضح است که کشورهای مترقی و پیشرفته بمراتب کمتر از کشورهای در حال رکود و سکون در معرض این حساسیت و آسیب پذیری میباشند. ولی بفرض اینکه کمونیسم تهدیدی برای‌جهان نمی بود، یاری‌و کمک‌به یک ملتی برای اینکه توانائی نجات از بردگی و مذلت را داشته باشد فی‌نفسه‌عمل شایسته و در خور تحسینی بوده و بخصوص شرافتمندانه و انسانی است، همانطور هم کمک و مساعدت‌به یک ملتی برای حفظ

و حراست آزادی کار نیکوئی‌است زیرا که باز هم شرافتمندانه وانسانی‌است .

ــ برای ما کمک و همراهی‌بهمه کشورها بطور یکسان و یکنواخت میسر نمیباشد باین معنی که نمیتوانیم از کمک و مساعدت‌اقتصادی ویژه بکشورهائی که استقلال و امنیت آنها بخصوص برای خود ما حائزاهمیت فراوانی‌میباشد خودداری نمائیم . شوروی‌ها در تخصیص کمک وياری در هر موردی که منافع آنها بهتر و کاملتر تامین بشود کوچکترین ابا و تردیدی‌ندارند . بین سالهای ۱۹۵۴ و ۱۹۷۶ تقریبا نیمی از کمکهای اقتصادی دولت شوروی که بکشورهای‌خارج از جهان کمونیست پرداخت گردیده‌اختصاص بچهار کشور یعنی‌هندوستان ــ مصر ــ افغانستان و ترکیه داشته است . در هر یک ازاین کشورها شوروی منافع سیاسی ــ ارضی قابل‌توجهی دارد . کشور مصر برای شوروی ها بمثابه اولین پایه‌های‌پل خاور نزدیک بوده وامروز دیگر نفوذ خود را در این کشور از دست داده‌اند . افغانستان در حال حاضر زیرسلطه شورویها درآمده و ترکیه به منطقه برخــورد و جنگ اقتصادی حساسی تغییر شکل یافته است .

ــ قبل از جنگ بین المللی اول ترکیه حالت " مرد بیمار اروپا "را داشت و امروز مانند بیماری در حالت نزع میباشد . نرخ تورم بکیفیت سریعی برقم ۱۰۰ در ۱۰۰ رسیده بیکاری در حدود ۲۰ درصد و صادرات این کشور حتی تکافوی پرداخت صورتحسابهای نفت مورد نیاز کشور را نمی کند . در چنین وضعیتی و درست در لحظاتی که ترکیه با کمال اضطراب و نگرانی‌بکمک ما نیازمند میباشد . کنگره امریکا در تحت‌تاثیر فشارهای وارده از ناحیه یونان مبادرت بکاهش این کمکها مینماید بر طبق یک ضرب‌المثل قدیمی "ترکها برای‌کشتن یک کک لحاف شان را آتش میزنند." هر گاه ما با ادامه بروش بدبینی خود بیش‌ازاین خشم و غضب ترکها را برانگیزیم آنها نیز خطر سوختن و انهدام پل روابط با غرب را استقبال خواهند کرد و شوروی ها درست بانتظار اپن چنین موقعیتی‌هستند . در موقعی که ما میزان کمک های خود را به ترکیه تقلیل داده‌ایم شورویها کمک شان را بآنها افزایش داده‌اند و در طول سالهای اخیر بیشتر از یک میلیارد دلار به ترکها پرداخت نموده‌اند . اگر ما کشور ترکیه را ترک کنیم

شورویها در پرکردن‌این جای خالی لحظه‌ای درنگ و تردید بخودشان راه نخواهند داد. کشور کوبا سالانه در حدود ۳ میلیار دلار برای شورویها هزینه داشته و جشه حداقل ۲ میلیارد دلار در سال برایشان تمام میشود ولی شورویها برای‌استثمار کشورهای مورد نظرشان همیشه آماده و مهیای پرداخت بهای خیلی بیشتری نیز در این بازار رقابت بوده و میباشند.

ــ در مورد کمک‌های‌اقتصادی بکشورهای‌مختلف ما بأیستی‌از سه قاعده و اصل کلی زیر پیروی نمائیم.

ــ قبل از هر چیز همانطور که اگر یک بانکداروامی با شرائط نامناسب و سنگین به مشتری خود بدهد در واقع خدمتی برای‌او انجام نداده است ما نیز هر گاه کمکهایمان بصورتی‌انجام بشود که عاری از ارزش و تاثیر لازم باشد در حقیقت‌کار و خدمتی برای آنها انجام نداده‌ایم. ما نبایستی مصرا "استفاده کنندگان ازکمک‌هایمان را وادارکنیم که از سیستم‌سیاسی‌خاصی متابعت‌نمایند ولی باید اجرای سیاست اقتصادی موجه و سالمی را از جمله شرائط خود قرارداده درعین‌حال نظارت‌نمائیم که منابع مالی موضوع کمک‌ما در زمینه‌ای بمصرف برسد که شانس موفقیت کامل داشته باشد. پس از مراعات کامل این نکته آنگاه میتوانیم بکشورهای درحال توسعه بدون کمترین مسئلهٔ و مشکلی راههای‌پیشرفت و یا راههای عدم پیشرفت را ارائه نمائیم. یعنی آن درس‌هائی را که برای کشورهای دیگر به بهای تلاشهای فراوانی تمام شده بآنها بیاموزیم.

ــ در مرحله‌دوم ــ ما باید در برابر تمایل و کششی که قسمت اعظمی از کمک‌های ما را بطرف‌آژانس‌های بین المللی مانند بانک‌جهانی سوق داده بشدت ایستادگی نمائیم زیرا که قراردادهای منعقده توسط این نهادها بکیفیتی است که هیچگونه تمیز و تشخیصی بین کشورها بر مبنای نقطه نظرهای سیاسی اعمال نمیگردد. برای ایالات متحده امریکا که یک سوم پرداخت ها یش از مجرا و با واسطه بانک جهانی اجرا میشود چه منفعت و یا مصلحتی متصور خواهد بود هنگامی که ملاحظه میشود آخرین قرارداد وام منعقده این بانک بویتنام بمدت ۵۰ سال و با بهره یک در صد بوده است؟ بدون در نظر داشتن

حملات و تهاجمات مداومی که این کشور بر علیه همسایگان خود بعمل میآورد؟ البته مقصود این نیست که ما از بانک مذکور خارج شویم ولی نبایستی در برابر حقایق و واقعیات چشم های خود را هم بگذاریم. باید قسمت‌بزرگی از کمک‌های نقدی خود را به برنامه‌های یک جانبه‌ای اختصاص بدهیم که بطور موثر یامکان استفاده درجهت سیاست خارجی ما را تسهیل و فراهم میسازد.

ـ بالاخره ما باید کمک‌های‌خودمان را بعنوان عاملی درموفقیت سیاسی و پیشبرد اساس صلح و ثبات جهانی مورد استفاده قرار دهیم. و لذا کمک ما نبایستی‌غیر مشروط بوده باشد. کشورهائی که در رابطه با مسائل حیاتی ما و بعنوان مثال با امتناع و خودداری از حمایت امریکا در مسئله گروگان گیری ایران و در نتیجه سرپیچی از کلیه اصول و قواعد ناظر بر حسن روابط بین المللی ما را مورد تحقیر و توهین قرار میدهند نبایستی انتظار داشته باشند که درموقع در خواست کمک ما باین مسائل و سوابق بی اعتنا باشیم.

ـ در دراز مدت از جمله امتیازات بسیار مهمی که ما میتوانیم از قدرت اقتصادی غرب تحصیل‌نمائیم و چه بسا از استفادهٔ مستقیم آن بدست نیاید نتیجه و اثری است که این قدرت اقتصادی در افکار و روحیات تمام مردم کشورهای جهان باقی‌میگذارد. بعضی از رهبران کشورهای جهان سوم شاید بنظرشان توسل به " گلوله توپ" را بر "کره" ترجیح بدهند تا مبادرت به وسائل دیگر. جعفر نمیری رئیس جمهور سودان از جمله کسانی است که انتخاب راه دوم را مرجح دانسته زیرا اینطور اظهار نموده است" ما به اتحاد شوروی و به متحدین او میگوئیم پنجه‌های خودتان را از قاره افریقا بیرون بکشید این قاره نیازمند به تراکتور میباشد نه به تفنگ."

ـ در سال ۱۹۵۸ طی یک سخنرانی در لندن اظهار نمودم "همه جهانیان بطور آشکارا باید باین‌واقعیت پی ببرند که کشورهای آزاد توانائی و امکان رقابت و سبقت در زمینه پیشرفت‌های اقتصادی را بر ممالک غیر دموکراتیک خواهند داشت هیچیک از ملل جهان نباید در انتخاب بین " نان " و "آزادی " مجبور باشند".

ـ ملت های آزاد تفوق و برتری خود را با تولیدات خود و صدور پیشرفت‌های اقتصادی بمنصه ظهور رسانده‌اند در عصر حاضر خطر از اینجا ناشی میشود که ما آگاهی دقیق و موثر در حفظ و حراست‌آزادی نظیر آنچه که شورویها در بسط و توسعه خشونت و وحشت بکار میبرند میباشیم . هنگامی که رهبران کشورهای ضعیف در سراسر جهان مشاهده کنند که ما با نیروی اراده و قاطعیت تمام و عنداللزوم با اتکاء به نیروهای نظامی خود علیه شورویها وارد میدان میشویم . جاذبه های اقتصادی سیستم‌و رژیم ما از خصوصیات و شرایطی که در قدرت جادوئی آن نهفته میباشد بهره لازم را خواهد برد .

حفظ و نگهداری قدرت اقتصادی

هدف اصلی و اساسی اتحادشوروی در جنگ سوم جهانی تضعیف و انهدام اقتصادما میباشد بنابراین ما نیز متقابلا " هرگاه مصمم باشیم که از جنگ سوم جهانی فاتح و پیروز بیرون آئیم‌از جمله خطوط اصلی که از الویت برخوردار میباشد حفظ و نگاهداری اقتصاد آمریکا بصورت قوی ، سالم و موثر و آزاد خواهد بود .

ـ شورویها امکان و توانائی‌انهدام و نابودی قدرت اقتصادی ایالات متحده امریکا را ندارند . ولی ممکن است تخریب و نابودی آن بدست خود ما صورت بپذیرد . بدین معنی که خطر اساسی در عامل رکود و توقف اقتصادی‌نیست . مسئله تاسف بار در بیماریهائی است که این مریض با آنها دست بگریبان بوده و با آنها ادامه حیات میدهد خطر اصلی و در خور اهمیت ضعف و کم خونی‌این بیمار است که نتیجه مستقیم کنترل‌و تثبیت قیمت ها ، مقررات گوناگون و ملی‌کردن و دولتی کردن توسط پاره‌ای ازدولت‌ها است . بیماری که دراین‌اواخر آنرا " بیماری انگلیسی " نام داده‌اند ،توضیح آنکه :

ـ قبل‌از جنگ جهانی دوم ،عده‌ای از روشنفکران انگلیسی در اشاعه و توسعه دکترین های سوسیال دموکراتیک اقدام نمودند عقاید مذکور اثر بسیار بزرگی در ترویج و نشر این نظریه‌ها در سراسر جهان داشت . پس از جنگ دوم

جهانی سیاستمداران انگلیس بیش از پیش و باپافشاری تمام نظریه‌های مزبور را پیاده کرده و عملی‌نمودند. نتیجه حاصله هشدار بهمه جهانیان و بخصوص برای ایالات متحده‌امریکا بوده است.

ـ انیورین بیـــــوان (Ane Aneurin Bevan) یکی از رهبران حزب کارگر انگلیسی در موردانگلستان اینطور گفته است : تقریبا" تمام این جزیره از زغال سنگ تشکیل شده و دور ادور آن مملو از ماهی است. لذا تنها یک نبوغ اهریمنی و جادوئی قدرت دارد که در آن‌واحد دست بایجاد قحطی و نایابی زغال سنگ و ماهی در انگلستان بزند"

پس‌از چند سال که اداره امور اقتصادی بدست سوسیالیست ها افتاد هم‌زغال سنگ‌و هم ماهی یعنی هر دو کمیاب گردید. در سال ۱۹۷۶ دولت انگلستان برای اینکه مبلغ ۱۰۰ دلار درگردش بازار وارد بنماید ۶۳ دلار خـرج میکرده است. میزان و حجم تولیدات صنعتی ملی شده انگلستان در تمام بازارهای جهانی تقلیل یافته است. درآمدهای‌افراد در همین‌اواخر در مقایسه با درآمدهای " غیر حاصله از کار" بمیزان ۸۳ در صد و حتی ۹۸ درصد افزایش نرخ داشته‌اند: نتیجه بلافاصله این بود که اکثر نیروهای ابتکاری نـا شناخته و پنهان بهدر رفته وتعداد زیادی از کارگران که در میان آنها نیروهای سازنده و فعال بسیاری وجود داشته‌اند کشور را ترک کرده‌اند فقط در سال ۱۹۷۵ تعداد ۶۵۰۰۰ نفر از صاحبان مشاغل و مغزهای متفکر از انگلستان خارج شده‌اند که این خود بیش‌از پیش اقتصاد کشور را تضعیف نموده و از جمله سرویس های بهداشت بریتانیای کبیر که ملی شده‌اند برای این کشور بمثابه فاجعه‌ای بوده است. در پایان سال ۱۹۷۴ بیش‌از نیم میلیون نفر برای عمل جراحی " غیر فوری " در لیست انتظار بوده اند. در سال ۱۹۷۹ که اقتصاد انگلستان در نهایـــت اغتشـــاش و بی‌نظمـــی بســر میبـــرده مـــارگـــارت تاچـــر (Margaret Thatcher) رهبـــــر حــــزب محافظـــــه کار علیـــه ملی شدن و دولتی کردن نهادها ی گوناگون و در جهت بازگشت‌به دوره‌آزادی و تشویق نیروهای ابتکار فردی دست بمبارزه زده است. انگلیسی ها بنفع

تغییرات و اصلاحاتی که خانم تاچر نخست وزیر وعده کرده است‌رای موافق داده و مشارالیها هم اکنون در تلاشهای خود جهت تجدید حیات اقتصاد بریتانیای کبیر مواجه با مشکلات گوناگونی میباشد. هرگاما از هم اکنون این رغبت و تمایل بسوسیالیسم را از میان بر نداریم ، ایالات متحده امریکا در زمینه های مختلف بسمت‌این ایده به پیش خواهد رفت. یعنی هر گاه اسم و عنوان سوسیالیسم را هم پذیرا نشود ولی محتوای آن را عملی خواهد نمود.

— در حالیکه جهان کمونیست برای نجات خود از اوضاع آشفته اقتصادی دست کمک و استعانت بجانب غرب دراز کرده است اگر دنیای غرب توجه ـ خودراازاین‌جهت‌منحرف‌نماید عملی‌ابلهانه و غیر عقلائی است و معهذا ایالات متحده امریکا عینا" در این مسیر گام بر میدارد. وعده و ونوید باینکه دولتی شدن کلیه نهادها داروی شفا بخش همه دردهای‌اجتماعی‌است‌اعم از اینکه امری واقعی و یا خیالی و توهمی بیش نمیباشد‌دارای اثر فریبنده و منحرف کننده‌ای روی افکار عمومی و همچنین افراد ساده و زودباور خواهد بود. در نهایت این تقاضا و خواسته مطرح میشود که " دولت‌باید کاری بکند " و این امر با اینکه تسکین و آرامش موقتی و کوتاه مدت را در بر دارد ، اما نتایج و اثرات چنین مداخله‌ای از ناحیه دولت‌ها در مجموع موجب انهدام و خرابی پایه‌هائی میگردد که همه چیز بر روی آنها بنا شده است.

— حتی جان ماینارد کنیز (John Maynard Keynes) بنیان گذار علوم اقتصاد آزاد اعتقاد داشت که هرگاه میزان هزینه‌های‌عمومی به ۲۵ در صد تولیدات خالص ملی برسد نتایج شوم و زیان آوری ببار خواهد آورد. ارقام بودجه ایالات متحده امریکا، اعم از بودجه‌های محلی و یا دولت فدرال در حال حاضر بالغ بر ۳۲ در صد تولیدات‌خالص ملی است در حالیکه این رقم در سال ۱۹۵۰ — ۲۱ در صد بوده است تنها بودجه ۱۹۸۰ دولت فدرال از میزان تولیدات خالص ملی یکصد و پنجاه و نه کشور جهان بیشتر بوده است (باستثنای سه کشور) بودجه سال ۱۹۸۰ سه وزارتخانه بهداشت و آموزش و امور اجتماعی چیزی قریب ۲۰۰میلیارد دلار یعنی از مجموع اعتبارات

سازمانهای مشابه کشورهای جهان (باستثنای دولت فدرال امریکا و اتحاد جماهیر شوروی) بیشتر بوده است . بالاترین رقم بودجه متعلق به برنامه‌های اجتماعی و امورانتقال درآمدها میباشد که بمراتب از بودجه‌های دفاعی زیادتر است . با وجود تهدید فوق‌العاده شورویها و بر اساس ارزش واقعی و ثابت دلار پولی که کشور ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۸۰ بمصرف هزینه‌های دفاعی رسانده بمراتب کمتر از سال ۱۹۶۰ بوده است . در مقابل در طول ۲۵ سال بین سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۷۵ هزینه‌های فدرال مربوط به برنامه‌های کمکهای اجتماعی از مبلغی درحدود ۳۰ میلیارد دلار به ۱۶۹ میلیارد دلار رسیده یعنی از ۲۶ در صد به ۵۴ در صد بودجه فدرال تجاوز نموده است .

— در حال حاضر کالاهای‌مورد مصرف دولت افزایش یافته ، پرداخت ها اضافه شده ، کارگران بیشتری باستخدام در میایند و در نتیجه دولت بمراتب بیشتر از سایر موسسات و نهادهای اجتماعی مقروض میباشد .

— بتدریج که دولت گسترش و توسعه بیشتری پیدا میکند دستگاه اداری و بورکراسی وسیعترشده و در نتیجه زنجیر اختناق آور مقررات دست و پاگیر اداری بیش از پیش فردفرد امریکائی ها را در فشار میگذارد.هم اکنون در ایالات متحده امریکا بیش از هر وقت کارشناس امور دعاوی وحقوقدان‌وجود دارد تعداد دعاوی بیشاز همیشه بوده و ناچار حجم مقررات نیز بحد اعلی رسیده و این وضع هر ساله بدتر میشود .

— در حال حاضر دولت فدرال سالانه ۶ میلیارد دلار یعنی هفت برابر بیش از سال ۱۹۷۰ منحصرا" بمصرف پرداخت های مربوط بهاجرای مقررات و قواعد اداری میرساند . مری وایدن بـــوم (Marry Weidenbaum) کارمند عالیرتبه سابق‌وزارت دارائی اینطور برآورد کرده است که هزینه اجرای مقررات فدرال هر ساله برای مردم امریکا ۱۲۱ میلیارد دلار خرج دارد یعنی مبلغ پانصد دلار در سال و برای هر مرد و زن و کودکی که در امریکا زندگی می کنند .

بعلاوه این مسئله یک رشته نتایج و آثار مخرب و نامرئی دیگری نیز

در بردارد از جمله قریحه‌ها و استعدادهای‌خلاقی که از دست میروند ، کارهای مفیدی که بمرحله اجرا در نمی‌آیند ، نیروهای ابتکار و اختراعاتی که ببازار عرضه نمی شوند و تمام اینهاتنها بخاطر این است که دولت نیروهای ابتکاری را در زیر بهمنی‌از کاغذ خفه مینماید. قوه ابتکار و ابداع مانند جرقه‌ای‌است که رونق و ترقی امور اقتصادی را مشتعل میسازد. تولید عاملی است که موجب تهیج‌وترغیب ترقی و پیشرفت میباشد. افراط در مقررات دست و پا گیر عوامل مذکور را یکی بعد از دیگری کشته و نابود میسازد.

ـ حجم تولیدات امریکا و یا تولید واقعی بر حسب " ساعت‌کار" هنوز هم در بالاترین سطح جهانی است ولی نسبت افزایش وقوس صعودی آن بنحو وحشت باری بطرف‌نزول در حرکت میباشد. در طول سالهای ۱۹۴۷ الی ۱۹۶۵ نسبت تولید سالانه افزایشی معادل ۳/۲ درصد داشته و در سالهای ۱۹۷۰ این رقم به ۱ در صد در سال سقوط نموده است و در سال ۱۹۷۹ میزان تولید بر اساس " ساعت کار" بکمترین ارزش مطلق خود تقلیل یافته است. میزان تولید بمنزله در پوش یا واسطه ما بین قیمت و دستمزد بوده و در واقع آهنگ و ریتم نوسان و بالا رفتن سطح زندگی را مشخص مینماید. هرگاه شاخص تولید افزایش نشان ندهد آنوقت ما محکوم به توقف و درجازدن در اقتصادی منجمد و راکد خواهیم بود.

ـ بایستی‌صاحبان مشاغل و مدیران صنایع را از زیر سنگینی بار مقررات دست و پاگیر رها ساخت. نیروی ابتکار را تحریض و تشویق نمود. و مردم را به پس‌انداز هر چه بیشتر ترغیب کرد تا بتوان مبالغ هنگفت در اختیار دنیای کار و فعالیت بمنظور سرمایه‌گذاری و احداث و ساختمان تجهیزات صنعتی‌کشور گذاشته و موضع غیر قابل رقابت خود را درزمینه اقتصادجهانی مستقر ساخته و پایدار نگاهداریم.

ـ برقرارکردن موانع و سدهای گمرکی‌وایجاد سهمیه‌های‌تجارتی بمنظور جلوگیری از ورود کالاهای‌خارجی ببازار امریکا دارای‌اثر تسکین بخش و کوتاه مدت در جهت حمایت از مصنوعات داخلی بوده و درعوض نتیجه

اسف انگیزی برای اقتصاد امریکا و مصرف کننده امریکائی دردراز مدت داشته است. تنها روش و شیوه سالم و صحیحی که میتوان برای‌حل این مشکل در نظر گرفت عبارت از اعطای امکان و شانس مساعد به کمپانی های تولید کننده امریکائی جهت حضور در صحنه رقابت جهانی‌است. برای حصول این مقصود باید موانع و سدهای دست و پا گیرمقررات دولتی را از جلوی پای آنها برداشت و بصنایع آمریکا فرصت داده شود تا عوامل لازم در جهت مدرنیزه کردن و بازسازی تجهیزات کهنه و قدیمی را فراهم سازد. نظام فعلی مقررات مالیاتی‌از جمله بزرگترین عوامل تنزل و سقوط قوه تولید در صنایع‌امریکا است. هر گونه طرح و پیشنهادی که جهت سبک شدن بار مالیاتی موسسات و شرکت‌ها عنوان گردیده بدون تامل و بلافاصله مورد حمله و انتقاد افراد فرصت طلب و عوام فریب قرار گرفته و آنرا بعنوان کمک به ثروتمندان و باری بر دوش فقرا و بینوایان جلوه داده‌اند که بجز یاوه سرائی‌و اراجیف نام دیگری نمیتوان بر آن گذارد. آنچه که قبل از هر چیز اعم از غنی و فقیر بآن نیازمند میباشند داشتن کار و شغل مناسب‌است. هرگاه سیستم مالیاتی ما بماء یوس کردن استعدادها و ابتکارها و جبران پرداخت بهای سستی ولاقیدی مداومت دهد. مشاغل و حرف روز بروز دشوارتر و کمیاب ترشده و صنایع آمریکا قدرت رقابت خود را چه در داخل و چه در خارج کشور از دست خواهد داد.

ـ آنچه که برای ما قبل از هـــر چیز ضرورت دارد مهار کردن تورم میباشد.

ـ ورمون رویستـــــر (Vermont Royster) مینویسد:

تورم باعث‌عدم تولید مواد مورد نیاز و وسائل‌مورد حاجت طبقات مستمند و کم درآمد مانند سیاهان و بیماران وغیره میباشد. تورم موجب عدم ترقی‌و توسعه اقتصادی‌است که به بهای موقعیت واعتبار جهانی ما تمام میشود. تورم ظرفیت و قدرت دفاعی ما را در حفظ‌استقلال و منافع مان در سراسر جهان تضعیف مینماید. سنگینی و فشار تورم بخصوص‌بر روی طبقات فقیر و متوسط‌وارد میشود. مسئله تعجب آور و تاسف‌انگیز آن است که تورم در اجرای برنامه‌های

اجتماعی مانند بهداشت عمومی که بشدت مورد علاقه کسانی‌است که خود را آزادیخواه میدانند هیچگونه صدمه و لطمه‌ای وارد نمیسازد! . . .

— تورم را فقط وقتی‌میتوان مهارنمودکه‌بریشه‌وعلل‌آن پی برده و آن علل و موجبات را از بین برد. مداخلات غیر صحیح و نابجای دولت‌ها، عادت به استقراض و در نتیجه خرج کردن زائد بر درآمد، کثرت وانبوه مقررات اداری سیاست پولی تورم زا، سیاست مالیاتی که مانع فعالیت‌های‌مفید میشود، قواعد و مقرراتی که از پس‌اندازها و سرمایه‌گذاریهاجلوگیری‌نموده و بالاخره تولید در سطح نازل و بی‌ارزش را میتوان از جمله اهم علل و موجبات تورم دانست. اما بمنظور مبارزه و مهار کردن قوس صعودی‌تورم مبادرت به برقراری سیستم کنترل‌دستمزدها و قیمت‌ها مطلقا " مفید فایده نخواهد بود.

— در تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۷۱ دست باقدامی زدم که مخالف‌اعتقاد و باور عمیق من درباره‌چیزی که برای اقتصاد امریکا مفید نمیدانستم بود باین معنی که بمدت ۹۰ روز در تمام امریکا قیمت‌ها و دستمزدها را ثابت اعلام نمودم و درپایان مدت مذکور مجددا " بروش‌عدم کنترل قیمت‌ها بازگشت مینمودیم. من از تاریخ این درس را آموخته‌ام که برقراری سیستم کنترل قیمت‌ها هرگاه در بعضی‌موارد و از نقطه نظر سیاسی عامه‌پسند و مقبول است ولی‌همیشه از نظر اقتصادی زیان آور وتاسف بار میباشد. امپراطوری قدیم رم در سال ۳۰۰ میلادی‌اقدام به برقراری نظارت بر قیمت‌ها و دستمزدها نمود که علاوه بر فقدان اثر و نتیجه موجب ورشکستگی‌اقتصادی‌امپراطوری مزبور نیز گردید.

— یکی‌ازمورخین آن‌دوره مینویسد" افراد کالا و مواد مورد احتیاج عامه را ببازار عرضه نمیکردند زیرا دیگر نمی‌توانستند آنها را بقیمت معقول و مناسب بفروش رسانند و نتیجه آن فقط بالا رفتن قیمت و کمیابی و گرانی هزینه زندگی شد. "

— با وجو د اعتراضات من هیئتی‌ازاعضای مخالف حزب دموکرات در کنگره اختیار کنترل‌دستمزدها و قیمت‌هارابرعهده‌من‌گذارد. ماحصل آنکه تورم مرتبا " افزایش می یافت و همه جا در کنگره و در میان‌رسانه‌های‌گروهی

علیه مقررات مزبور با سروصدای بسیار فریاد اعتراض بلند میشد. تظاهرات مخالف بقدری شدت‌یافت که جان‌کانالـــــی (JolJohn Connaly)وزیر دارائی که مانند من بایده و سیستم کنترل قیمت‌ها علاقه نداشت اظهار داشت "هرگاه ما خودمان طرح و برنامه جدیدی پیشنهاد ننمائیم، کنگره در مدتی کمتر از یک ماه طرح‌تدوینی‌اش را روی میز رئیس جمهور خواهد گذاشت."

- سرانجام هنگامی که در ماه اوت ۱۹۷۱ کنترل قیمت‌ها برقرار گردید مردم آمریکا از شدت و جد و شعف بخود میلرزید ند و نفسی براحتی میکشیدند. اولین روز اجرای‌این نظارت و کنترل نرخ دو جونـــــــز (Dow Jones) (۱) در وال استـــــریـــــت (۲) بـــه ۳۳ واحد افزایش یافت. ولی وجد وشعف‌مذکور کاذب و بی مورد بود. در کوتاه مدت کنترل قیمت‌ها تا حدی ایجاد نسیم مطبوعی برای عامه مینماید و بخصوص همینکه این سیستم بر قرار گردید از میان برداشتن و حذف آن بشیوه صحیح و معقول بقدری دشوار وپیچیده است که تصور آن برای من ممکن نبود. هر چه مدت اجرا و دوره استقرار آن طولانی تر باشد آثار و نتایج نامطلوبی‌که موجب‌عدم‌تعادل اقتصادی‌میگردد برای کسانیکه محکوم بتحمل زیان و خسران آن هستند بیشتر میگردد. بزرگترین اثر و فایده حاصل‌از این سیستم و آنهم مشروط باینکه بتوان از گذشته سر مشق‌گرفت عبارت از اثبات‌این‌معنی است‌که کنترل‌قیمت‌ها قابل عمل نبوده و نتیجه‌بخش‌نیست

- کنترل‌قیمت ها یکی‌ازعوامل ایجاد کننده مواد اضافی و یا سبب کمبود مواد مورد نیاز است. تعیین حداقل‌قیمت برای‌تولیدات کشاورزی‌موجب انبارشدن انواع‌غلات بمیزان اضافه بر مصرف‌گردیده در حالیکه تعین قیمت حداکثر برای بنزین سبب کمیابی آن میگردد. در موردی که دولت بیش‌از آنچه مصرف کننده قادر بپرداخت باشد بهای‌کالائی را میپردازد در نتیجه تولید

1- Dow-Jones معدل قیمت‌های سهام در بورس نیویورک (مترجم)

2- Wall Street

کنندگان مقـدار زیادی از آن کالا و بیش‌از میزان مورد نیاز مصرف کنندگان وارد بازار می کنند. بالعکس‌همین که دولت حداکثر قیمتی را برای کالای مفروضی‌تعیین مینماید و مصرف کننده حق پرداخت بیش‌از مقداری که مورد قبول‌او است نداشته باشد در نتیجه تولید کننده مقدار کافی از آن کالا را که جوابگوی‌نیاز و مورد درخواست عموم باشد تهیه وعرضه نخواهد نمود. البته امکان دارد موارد و کیفیات خاصی در توجیه علت بوجود آمدن کالای اضافه بر مصرف‌موجود باشد. بعنوان مثال‌تولید اضافی گندم در امریکا موجب تثبیت قیمت آن در مدتی قریب به ۲۰ سال گردید ولی هرگز ایجاد قحطی و کمیابی در مورد مواد اولیه صنعتی قابل توجیه نخواهد بود.

ــ کنترل سطح دستمزدها و قیمت‌ها در مجموع اقتصاد یک کشور علت بوجود آمدن کالای اضافه بر مصرف‌و یا کمیابی و قحطی کالاها میشود. مثلا" ممکن‌است بمیزان زائد بر احتیاج تخته و چوب‌تولید وعرضه بشود و میخ باندازه کافی بدست نیاید، یا آنقدر اتومبیل ساخته شود که بمراتب بیش‌از تقاضا بوده ولی بنزین مورد نیاز عرضه نشود و یا در مراکز مختلف کشور گندم اضافه بر مصرف‌انبار شود ولی‌واگن کافی‌برای حمل آن ببازارهای‌مصرف قابل‌دسترسی نباشد.

ــ بهترین توصیه‌ای‌که من به جانشین‌های خود در کاخ سفید می کنم مقاومت و ایستادگی قاطع‌در مقابل‌فشارهای سیاسی است که جهت برقراری کنترل دستمزدها و قیمت ها وارد میشود. زیرا کنترل مزبورمطلقا" راه حل نهائی مسئله و مشکل‌تورم نخواهد بود شاید سیستم کنترل قیمت ها در کوتاه مدت موجب تسکین و آرامشی باشد ولی در دراز مدت بطور غیر قابل اجتنابی منجر به عواقب شوم و نامطلوب میشود. تنها پاسخی‌که به مسئله تورم میتوان داد این است که دولت از هزینه‌های خود بکاهد و مردم میزان تولید را افزایش بدهند.

ــ چگونگی ونحوه عمل ما در زمینه اقتصاد نه تنها در داخل آمریکا حائز اهمیت میباشد بلکه در خارج از امریکا نیز بسیار مهم است. قدرت و نیروی اقتصادی امریکا بیش از دو هزار میلیارد دلار کالا و خدمات تولید میکند

یعنی معادل یک چهارم تولیدات تمام جهان ۷۰ در صد بازرگانی بین‌المللی بر پایه دلار مبادله میشود. میگویند موقعی که اقتصاد امریکا سرفه بکند اقتصاد کشور زئیر مبتلا به ذات الریه شده است. این گفته همیشه صادق است و در حال حاضر آمریکا به تب شدیدی مبتلا شده است.

ـ " دلار بصورت پولی محکم " در یک دورانی بمانند واقعیتی مسلم و دور از هر نوع بحث وگفتگوئی بود ولی هرگاه ارزش و اعتبار خود را بترتیب و روند فعلی از دست بدهد، بازرگانی بین المللی بصورت صحنه‌ای از بازی ورق در می آید که در آن اتفاق و شانس حکومت میکند. بازارهای مالی جهان بصورت نمایشگاههای بین المللی در میآیند که در آنها سفته بازان و معامله‌گرها به ثروت و تمول فراوان دست می یابند و صاحبان صنایع و بازرگانی ورشکست شده و از بین میروند.

ـ هیچ اقتصاد روبه رشد و یا هیچیک از قدرتهای نظامی جهان در صحنه اقتصاد بین المللی امکان و توانائی اشغال مقام و موقعیت ایالات‌متحده امریکا را نخواهند داشت. لذا ایجاد و برقراری نظام مناسب درهمه زمینه‌ها از وظائف حتمی ما است. علاوه بر آنکه این امر تکلیف ملی و ضروری ما است بلکه در مقابل همه جهان نیز از این جهت مسئولیت خطیری را برعهده داریم. بهترین طریقه برای بازگرداندن اعتماد بدلار این است که ابتدا استحکام و سلامت آنرا در داخل آمریکا بوجود آوریم تا این استحکام و ثبات در خارج نیز تامین شود. تا زمانیکه اقدام باین کار نکنیم شبح دهشتناک تورم در تمام جهان سایه افکن بوده و سدهای حمایتی جدید صاحبان صنایع و بازرگانی را در همه جا احاطه کرده و بازرگانی را که بمثابه خون و زندگی بخش سیستم اقتصاد بین المللی است فلج و معدوم خواهد کرد.

ـ ایرونیگ کریستـــــول (Irving Kristol)نویسنده امریکائی مینویسد: سیاست خارجی و سیاست اقتصادی ما بنحو غیر قابل تفکیکی بیکدیگر بستگی دارند:

اقتصاد آمریکا بمثابه عضو زنده اقتصاد جهانی بمقیاس

وسیعی بوده و این واقعیتی است که نمیتوان از آن احتراز جست . هر یک از این دو نمیتوانند به تنهائی بحیات خود ادامه دهند و یا ترقی و پیشرفت نمایند . امروزه ثروت کشورها غیرقابل تفکیک است . توسعه و ترقی اقتصادی ما بهمان درجه که منوط و مربوط به سیاست خارجی ما میباشد به سیاست اقتصادی ما نیز وابسته است . هرگاه ما نسبت به برقراری و ایجاد شرایط توسعه وترقی اقتصادی توفیق نیابیم دموکراسی ما از هم گسیخته شده ومشکلات ونارسائیهای اقتصادی منجر به پراکندگی و نابسامانی سیاسی در داخل و خارج خواهد شد . . . نکته‌ای که بنظر میرسد تعداد کمی از افراد آنرا درک مینمایند این است که دورنمای توسعه و ترقی اقتصادی از جمله شرائط اساسی و سرنوشت‌ساز ادامه حیات وبقاء دموکراسی و از جمله دموکراسی امریکا است .

انرژی

ــ براثر تورم اقتصادی مسئله انرژی بزرگترین مشکلی است که در عصر حاضر اقتصاد آمریکا و همچنین اقتصاد جهان با آن مواجه میباشد انرژی زیربنا و اساس اقتصاد جهانی است : زیرا کلیه صنایع با آن بستگی و ارتباط دارد .

ــ منبع و سرچشمه انرژی دنیای غیر صنعتی را چوب تشکیل میداده . اولین منبع انرژی انقلاب صنعتی که در قرن هیجدهم آغاز شد زغال سنگ بوده است و منبع انرژی دومین انقلاب صنعتی که تا دوران حاضر وعصرما ادامه دارد نفت است سایر منابع تولید انرژی بخصوص انرژی هسته‌ای و خورشیدی توسعه و ترقی صنعتی قرن بیست و یکم را تغذیه و تامین خواهند کرد . این مسئله کاملا" طبیعی است که براثر اتمام یک منبع انرژی بهای آن افزایش یافته و نوع دیگری از منبع انرژی جایگزین آن بشود . مع‌الوصف در حال حاضر این

جانشینی منابع انرژی‌بصورت بحرانی‌تغییر شکل پیدا کرده است .

ــ بطورکلی در مشکل فعلی‌انرژی سه نام که هر یک رل موثر را بر عهده دارند قبل‌از سایرین بر سر زبانها است‌که عبارتند از : کمپانیهای نفتی بین‌المللی ــ سازمان اوپپ (سازمان تولیدکنندگان نفت(O.P.E.P) یا (اوپک OPEC) (۱) و بالاخره دولت ها .

ــ بسیاری از سیاسیون شرکت‌های نفتی را مسئول اصلی بحران میدانند ولی در حقیقت بحران بین‌المللی نفت بوسیله کمپانیهای‌نفتی‌ایجاد نگردیده بلکه بالعکس کمپانیهای مزبور در واقع با مساعی خود در حل‌این بحران بالاترین و موثرترین کمک و یاری را به مصرف کنندگان داده‌اند . از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ یعنی در دورانی که کمپانیهای نفتی در اوج قدرت خود بودند بهای بنزین از گالنی ۲۷ سنت (۳۵ سانتیم در هر لیتر) به ۳۶ سنت هر گالن افزایش یافت . نیمی ازافزایش قیمت مزبور بعلت بالارفتن عوارض و مالیاتها بوده است . در طول سالهای ۱۹۷۰ که سازمان تولید کنندگان نفت (O.P.E.P.) و دولت ها قسمت اعظم قدرت کمپانیهای نفتی‌را از آنها سلب نمودند بهای هر گالن بنزین از ۳۶ سنت به بیش‌از یک دلار رسید . (۴۲ گالن معادل ۱۶۰ لیتر است)

ــ در تاریخ اول ژانویه سال ۱۹۷۰ سازمان اوپک بهای هر بشکه نفت خام را ۱/۸۰ دلار تعیین نمود .

ــ در پایان سال ۱۹۷۹ همان یک بشکه نفت خام مبلغ ۳۰ دلار یعنی ۱۵ برابر بفروش میرسید . بنابراین‌افزایش قیمت مزبور توسط سازمان اوپک صورت پذیرفته بود واز سوی کمپانیهای نفتی‌هیچگونه توطئه‌ای در زمینه بالارفتن بهای‌نفت در ایستگاههای فروش بنزین آمریکا بعمل نیامده است . علاوه بر افزایش بهای‌نفت خام عدم ثبات سیاسی در منطقه خلیج فارس یکی‌ازعوامل‌ناپایداری در تهیه وتدارک نفت محسوب‌میگردید . البته تا زمانیکه

1- L'Organisation Des Pays Exportateurs De Petrole

غرب به نفت خلیج فارس وابسته و نیازمند باشد مسلما" یا مواجه با بحران و یا امکان مواجهبا این بحران را خواهد داشت. در این میان رل دولت ها را نیز نباید از نظر دور داشت. رلی که در این مسئله دولت هاعهده دار شدهاند تبدیل به مناظر اسف انگیز و تراژدی بابعادانسانیآنگردیدهاست. بعبارت دیگر بحرانانرژی به تراژدی واقعی یونانی تغییر شکل پیدا کرده است.

ــ من اولین رئیس جمهور امریکا بودم که در ۱۹۷۱ بطرح یک برنامه وسیع در زمینه انرژی که اکنون حدود ۱۰ سال از آن سپری گردیده مبادرت ورزیدم. در آخرین سخنرانی ام بعنوان " پیام به دولت متحده" که در ژانویه ۱۹۷۴ ایراد داشتم برنامه مربوط به انرژی را بصورت اولویت درجه اول مطرح و پیشنهاد کردم.

ــ من نیز مانند جانشینانم در مورد جلب نظر موافق کنگره نسبت به پیشنهاداتم مواجه با مشکل و عدم توفیق بودم. این مشکلات عبارت بودند از : منع قانونی احداث لوله نفت آلاسکا ، مسکوت گذاشتن پیشنهادهای من در مورد تغییر شکل در استفاده از زغال سنگ ، لغو مقررات مربوط بآزادی استفاده از گاز طبیعی ، احداث و بهره برداری از رآکتورهایاتمی(Fission) و سایر پیشنهادها و تصمیمات. هدف سیاست انرژی من که بهآن عنوان "طرح عدم وابستگی و بینیازی" داده بودم. دردراز مدت عبارت بود از بهره برداری از انرژی حاصلاز منابع قابل احیاء و تجدید (مانند انرژی هستهای)و در کوتاه مدت تقلیل وابستگی آمریکا به تولیدکنندگان نفت غیر قابل اعتماد و نامطمئن. ایالاتمتحده امریکا در زمینه کلیه این طرحها (اعم از دراز مدت یا کوتاه مدت) از امکانات و مزایای منحصر بفردی برخوردار است. ولی پارهای از سیاستهای دولت که بیتوجه بملاحظات مخصوصاتخاذ میگردد دارای اثر و نتیجه معکوس بوده و در واقع وابستگی ما را به نفت خارج تشدید نموده است.

ــ درحالحاضر منابع انرژیزای متداول و سنتی ۹۰ درصد احتیاجات امریکا را تامین مینماید که از این رقم: ۴۵ درصد آن را نفت (که نیمی از آن از

خارج وارد میشود) ، ۲۰ درصد زغال سنگ و ۲۵ درصد آنرا گاز طبیعی تشکیل میدهد با افزایش میزان تولید این منابع و تشویق در صرفه‌جوئی مصرف انرژی و بموازات آن با توسعه و ترقی مقدار انرژی حاصل از منابع قابل تجدید نیرو احتمالا " نسبت به حل مشکل " بحران انرژی " توفیق خواهیم داشت . البته باید باین حقیقت توجه داشت که مشکلات و دشواریهای امروز بمراتب از گذشته بیشتر است .

– سیاست های‌متخذه توسط دولت در زمینه کنترل قیمت ها و افزایش مالیاتها و مقررات دست و پا گیر در حد افراط از جمله عوامل دلسرد کننده در توسعه بهره برداری‌از منابع انرژی داخلی بوده و همچنین باعث ترغیب اصراف و تبذیر و موجب حساسیت و آسیب پذیری ما در برابر افزایش قیمت نفت توسط سازمان اوپک و در نتیجه بی نظمی و اختلال در واردات ان میگردد. کنترل قیمت نفت و سیستم توزیع ملی شده (که متاسفانه قبل‌از ترک کاخ سفید در سال ۱۹۷۴ موفق بلغو آن نشدم) موجب بروز موارد بیشماری‌از کمیابی و یا عرضه اضافی بطور پراکنده در گوشه و کنار امریکا گردید. ویلیام سیمون (Wil William Simon) وزیر سابق دارائی ایالات متحده‌که در دولت من مسئولیت امور انرژی را عهده دار بود کنترل قیمت و سیستم توزیع را باین عبارت تفسیر و بیان‌نموده است : "بهترین چیزی‌که دراین مورد میتوانم بگویم این است که جز بدبختی و مصیبت بزرگی بیش نیست . "

– آسان ترین و بهترین طریقه تشویق و ترغیب صرفه جوئی‌انرژی عبارت از آزادی قیمت آن است . هنگامیکه اصراف و تبذیر برای مصرف کننده بیش از اندازه گران تمام بشود ناچار مصرف‌کنندگان با توسل براههای موثرو با کمترین هزینه که دولت هرگز قادر بتصور آنهم نیست وسائل‌از بین بردن آنرا پیدا خواهند کرد. برای اینکه توصیه‌ها و نظرات دولت در امر صرفه جوئی انرژی عملی شده و به نتیجه مطلوب برسد کافی‌است که فقط برای یک بار قیمت‌های نفت و گاز طبیعی آزاد اعلام گردد .

ـ آزادی قیمت موجب کاهش مصرف گردیده و در عین حال باعث تشویق تولید هم خواهد شد. در طول مدت بیست و پنج سال کنترل قیمت فروش‌گاز طبیعی توسط دولت ها عملا" باعث ممانعت فروش آن توسط کشورهای‌تولید کننده گاز طبیعی بسایر کشورها که فاقد آن میباشند گردیده زیرا باز ده اقتصادی نداشته است. در طول زمستان سال ۱۹۷۷ ـ ۱۹۷۶ بر اثرکمبودانرژی‌درهای‌هزاران کارخانه بسته شد و بیش‌از یک میلیون نفر بیکار شدند. علت و سبب‌این کمبود انرژی منحصرا" کنترل قیمت آن بوده و مشابه کنترل‌بهای‌گاز که از عرضه آن بکشورهای دیگر جلوگیری میشد.

ـ برقراری مالیاتهای گزاف روی " سودهای‌اتفاقی و اضافی" موجب بی میلی و عدم رغبت تولید با آهنگ مطلوب و دلخواه میگردد. هرگاه تولید کنندگان انرژی و کشورهای صاحب نفت امکان اینرا نداشته باشند که در برابر هر تلاش اضافی مثلا" یک دلار بیشتر تحصیل نمایند هیچ‌عامل وانگیزه‌ای سبب‌ترغیب آنها بحل مشکل انرژی نخواهد گردید. تنها نتیجه ای که افزایش مالیاتها روی " منافع اتفاقی و استثنائی " خواهد داشت منحصرا" ایجاد درآمدهای استثنائی اضافی برای دولت و آنهم از جیب‌مصرف کننده است.

ـ زغال سنگ یکی از منابع غنی و فراوان انرژی است که طبیعت بماارزانی داشته است. بر مبنای آهنگ مصرف سال ۱۹۷۳ میزان ذخیره زغال بمدت ۸۰۰ سال ما را تکافو می نماید. ولی بعلت محدودیت‌های مربوط بحفظ محیط زیست استفاده از این منبع بنحوی که وابستگی ما را به نفت کاهش دهد بصورت بسیار جدی ممنوع میباشد. در طول سالهای اخیر در صد استفاده از زغال سنگ در رابطه با نیازهای‌انرژی ما بمقادیر قابل‌ملاحظه‌ای کاهش داشته است. اتکاء نیمی‌از مخازن و منابع زغال سنگ جهان آزاد و عدم‌بهره برداری و استفاده از آن مطلقا" مسئله‌ای‌غیر قابل‌قبول‌است و لذا قوانین مربوط بحفظ و حمایت محیط زیست و طبیعت که در زمان فراوانی انرژی تصویب و بمرحله اجرا گذارده شده است بایستی اصلاح و مورد تجدید نظر واقـــع

شود.

ــ وزارت انرژی‌امریکا دارای بیست هزار کارمند بوده وهر ساله ۸ میلیارد دلار اعتبار و بودجه در اختیار دارد که مسلما" بایستی منحل گردد. نتیجه و حاصل‌اصلی و اساسی که هم اکنون از کار این دستگاه عاید میگردد ممانعت و جلوگیری‌از اقدام آزادانه در حل مشکل انرژی بوده است. تا زمانی که مسئولیت‌ها و وظائف مربوطه به تامین انرژی بر عهده دولت بوده باشد ما با بحران انرژی روبرو خواهیم بود. کلیه سوابق تاسف بار مربوط بمداخله دولت‌ها در امر ابتکارات آزاد چه در انگلستان یا دراتحاد شوروی و چه در ایالات متحده امریکا منجر به نتیجه‌واحد خواهد شد: و سیاست مذکور منتهی بواردشدن لطمه شدید بسلامت اوضاع اقتصادی‌است.

ــ اکنون بآینده‌نظری بیندازیم. قبلا" باید خود را برای آنچنان روزی آماده کنیم که منابع انرژی سنتی جهت ادامه نیروی اصلی محرکه صنایع‌ما کمیاب و گران خواهند شد. آنوقت است که منابع تولید انرژی قابل‌تجدید برای اینکه یک ذخیره انرژی‌تمام نشـــدنی و بالقوه‌ای را در دسترس ما بگذارد وارد میدان‌عمل میشود. همانطور که خود من در سال ۱۹۷۳ جلب‌توجه نمودم و پرزیدنت کارتر نیز در سال ۱۹۷۹ اظهار داشته است بایستی برنامه‌های تحقیق و مطالعه مربوط به انرژی خورشیدی‌وانرژی‌تحت‌الارضی‌وسایرمنابع نیروموردحمایت‌وپشتیبانی‌جدی‌قرارگیرد.

ــ ولی باید توجه داشت که هیچیک از منابع انرژی زای فوق الذکر در دراز مدت و کوتاه مدت مانند انرژی هسته‌ای پاسخگوی نیازهای ما نخواهد بود. متاسفانه مسئله انرژی هسته‌ای بصورت مبالغه‌آمیزی با سیاست در هم آمیخته و تحت تاثیر عوامل مخالفت‌آمیز قرارگرفته‌است. مخالفت با استفاده از انرژی‌اتمی بتازگی یکی‌دیگر از " ابزار کار عناصر دست چپی " شده‌است. هواخواهان جدید لود (۱) که همگی عامل اغتشاش

۱ــ NED LUDD نه‌لود یکی از کارگران انگلیسی است که در اواخر قرن ←

و آشوب بودند با براه انداختن جنگهای‌ایدئولوژیک در خیابانها علیه استفاده از اتم موجب جلوگیری‌از هر گونه نتیجه گیری صحیح و مفیدی میگردیدند. در نتیجه تصمیمات صاحبان صنایع و سرمایه دارانی را که قصد و نیت فعالیت در این رشته از صنعت را داشته‌اند بکلی فلج و متوقف کرده‌است و همانطور که ویلیام سیمون گفته‌است" مقررات و قواعد محیط زیست اکثرا" تصمیمات فریبده و ابلهانه‌ای است" که اهمیت و ارزش اقتصادی انرژی‌هسته‌ای را تهدید مینماید. عملیات ساختمانی آخرین نیروگاه اتمی ایالات متحد امریکا مدت ۱۶ سال طول کشید و در کره جنوبی در کمتر از ۵ سال‌این نیروگاه ساخته شده است. نتیجه این بوده است که حتی قبل از آخرین افزایش بهای‌نفت توسط سازمان اوپک قیمت نیروی برق‌اتمی در کشور کره جنوبی نصف بهای همان نیروئی‌است‌که از نیروگاههای با سوخت نفت بدست میآمده‌است.

ـ انرژی هسته‌ای مشابه کلیه منابع‌انرژی‌زا دارای خطراتی میباشد و لذا تمام مردم جهان حق دارند که با توسعه و گسترش این مخاطرات مخالفت ورزند. ولی ما باید از نظرات مسئولان مطلع و خبره در این زمینه‌متابعت و پشتیبانی کنیم نه اینکه مسائل آینده مربوط به انرژی خودمان را در میان امواج پرتلاطم شعارهای غرض آلود غرق نمائیم. اگر اجداد ما فقط به ترس و وحشت خود توجه و اعتنا داشتند نه هرگز قاره امریکا کشف میشد ونه دنیای جدیدامروز بنا میگردید.

ـ من هر روز از داخل اتاق‌کارم واقع در سان کلمانت (San Clememte) میتوانم گنبدهای سفید نیروگاه اتمی

---

۱۸ با در هم شکستن وسائل و ابزارهای بافت جورابهای ابریشمی باعث بیکاری کارگران میشد. هواخواهان او در اوائل قرن ۱۹ با تمام وسائل و امکانات‌خود در صدد ممانعت و جلوگیری از دخالت ماشین در صنایع بودند که باعث حذف و از بین رفتن کار کارگران میگردید (مترجم)

سان اونوفـــــر (San San Onofre) را به بینم.نظاره این گنبدها بهیچوجه مرا به تشعشعات اتمی تهدید نمی نمایند. تماشای این گنبد نه هرگز مرا بیادمرگ‌می‌اندازد و.نه بفکر فنا و نیستی. اگر این چنین بود من هرگز در سال ۱۹۶۹ " کاخ سفید واقع در غرب" خود را (منظور خانه شخصـــــی نویسنده است) در نزدیکی آن قرار نمیدادم.

ـ بالعکس گنبدهای مذکور برای من و همسایگانم گرمی و روشنائی بهمراه میآور ند و هزاران هزار کار و فعالیت برای کسانیکه درکارخانه‌هائی که از روشنائی آن استفاده می کنند بکار مشغولند. این گنبدها نمایشگر رشد و نمو یک اقتصاد شکوفان‌و رو بتوسعه و همچنین بهبود و ترقی سطح زندگی میباشند. این گنبدها منعکس کننده منابع انرژی بسیار ارزان و بسیار نیرومند و بحداعلا فراوان هستنـــد. ایـــن منبـــع انرژی را دکتـــــر ادواردتیلـــــر (Dr. Edward Teller) به ایـــن شرح تـــوصیف مینماید " بهتریـن روش و طریقه مورد اطمینان و سالم برای‌تهیه و تامین مقادیر زیاد نیروی برق "که آینده کشور سخت نیازمند به‌آن خواهد بود.شلــــزینگـر(Schlesinger) وزیر سابق نیروی امریکا در این باره میگوید" بدون مداهنه باید گفت که هرگاه در ۱۰ سال آینده موفق باستفاده بیشتر از زغال سنگ و انرژی‌هسته‌ای نشویم جامعه ما شاید راه نجاتی برایش وجود نداشته باشد."

ـ اکنون مدت ۷ سال از تاریخی که برنامه عدم وابستگی انرژی‌خود را بمرحله اجرا گذاشته‌ایم سپری گردیده ولی‌امروز در مقایسه با سال ۱۹۷۳ علاوه بر آنکه در جهت برنامه‌مزبور پیشرفتی نداشته‌ایم. درحقیقت از این هدف دورتر نیز شده‌ایم. بر ما فرض و واجب است که بدون تاخیر خود را برای حفظ و حمایـــت از منافعمان در مناطق نفت خیز جهان‌مهیا و آماده کنیم. بموازات آن تمامی منفی بافی های بیمورد را در مورد " رشد ونمو محدود" بدور انداخته و بدون وقفه ایده و فکر توسعه و گسترش منابع غنی‌انرژی‌خود را تشویق وترغیب‌نمائیم. و این تنها وسیله و راهی‌است که میتوانیم با توسل بآن ارزش و اهمیت‌خود را بعنوان اولین قدرت‌اقتصادی و نظامی جهان بصورت اطمینان بخشی‌حفظ کنیم.

هرگاه این راه و روش را مداومت ندهیم . هر سالی که پیشتر میرویم با دشواری و تیرگی بیشتری برخورد میکنیم همانطور که مطمئنا " افول و تاریکی بدنبال غروب آفتاب خواهد بود .

رشد و توسعه نامحدود

ـ مسائل اقتصادی را تنها درمحدوده و چهار چوب ارقام نباید تصور نمود بلکه این امرناشی از جنبه‌های روانی نیز میباشد . ما اقتصاد را در کلیه کارهای روزانه خود عمل و اجرامی کنیم در رشد وتوسعه زندگی خود و سایرین از آن بهره ور میشویم . از آن مهمتر اینکه بین آزادی انسانها و آزادی اقتصادی رابطه مستقیمی وجود دارد . میلتون فریدمن (۱) یکی از اقتصاددانان که باخذ جایزه نوبل نائل گردیده اینطور مینویسد . " رابطه و بستگی بین آزادی سیاسی و اقتصاد آزاد واقعیتی تاریخی است که مسلم و مبرهن میباشد . من نه در زمان و نه در مکان هیچ شاهد مثالی از جامعه سیاسی آزادی سراغ ندارم که از آزادی داد و ستد درجهت شکل دادن به حداعلای فعالیت‌های اقتصادی خود استفاده مبرده باشد . " بالعکس هنگامی که آزادی اقتصادی محو شده واز میان برود آزادی سیاسی نیز با آن زائل میگردد .

ـ مسابقه در رقابت بین انقلاب از نوع آمریکائی وانقلاب کمونیستی مبارزه‌ای بین جامعه‌ای آزاد و جامعه‌ای تحت‌کنترل و نظارت است . کمونیست ها پیرو ایده ماتریالیستی میباشند ولی عملا " موفق به برابری و رقابت با موفقیت ها و پیشرفتهای اردوگاه کاپیتالیسم نگردیده‌اند . آنچیزی که سوسیالیسم وعده ونوید میدهد کاپیتالیسم مهیا و آماده آنرا تقدیم میدارد . آنچه را که در حدود وهم و تصور خیال‌پرستان حکومت میکند ، سرمایه‌داری آنرا بپای عمل میگذارد . چیزی که قرنها اوهام پرستان در خواب و رویا می بینند دنیای کاپیتالیسم به آن عمل کرده و به اجرای آن آزادی و در عین حال سعادت و خوشبختی را برای بسیاری از افراد

1- MILTON FRIEDMAN

بشر بارمغان آورده است .

ــ ما تهمت و افتــرائی را که بخاطر دفاع از غنا و ثروتمان برماوارد میشود بر خود می‌خریم و بآن افتخار می کنیم . قبول‌اینکه چون جامعه امریکائی غنی و ثروتمند بوده و ثروت بخودی خود چیزنامطلوبی است و پیروی و متابعت از این نظر که این غنا و ثروت بخاطر بهره کشی از سرزمین و منابع امریکا و سایر منابع جهان است جز سفاهت و کوتاه نظری چیز دیگری‌نیست . واقعیت مسلم این است که ثروت وغنای جامعه امریکائی بخاطر این میباشدکه جامعه‌ای‌تولیدکننده است . هرگاه ما این‌واقعیت را پذیرا نباشیم‌سرمشقی که بسایر ممالک‌نیازمند بآن می‌دهیم چیزی باطل‌وغلط خواهد بود .

ــ فقر و تنگدستی بیماری رنج‌آوری‌است . مهمترین داروی شفابخش برای فقر و مسکنت قابلیت تولید است و قابلیت تولید وقتی‌امکان پذیر میگردد که اقتصاد موجب تحریض و تشویق فعالیت‌ومولد مزد و پاداش کار و تلاش فوق‌العاده و بالاخره افزایش‌سرمایه‌گذاریهابشود .

ــ اکثریت عظیمی از مردم جهان آرزومند تغییر و تحول میباشند ولی این آرزو بخاطر دست یابی بشرائط بهتر و مناسب تر زندگی است . این همان چیزی است که کمونیسم وعده آنرا میدهد و سپس سیستمی را تحمیل می‌کند که در نتیجه منجر بشرائط بدتری میگردد . بالعکس سرمایه داری بزرگترین وسیله و ابزار نوآوری در تاریخ تمدن بوده و مولد ثروت بیشتر توام با برابری و تعادل کاملتر و آزادی انتخاب زیادتر در مقایسه با تمام سیستم های اقتصادی دیگر میگردد .

ــ دویست سال قبل یعنی در آغاز انقلاب صنعتی درآمد متوسط هر نفر در سراسر جهان (بمعیار دلار سال ۱۹۷۹) بالغ بر ۲۰۰ دلار بوده است و امروز مبلغ ۲۰۰۰ دلار میباشد .هرمان کاهـــــن ((Herman Kahn پیش بینی میکند که در قرن بیست و یکم این رقم به ۲۰۰۰۰دلار بالغ خواهد گردید . کاهن در پیش گوئی خود اینطور اظهار میدارد که ما در خط میانه یک انقلاب صنعتی هستیم که مشابه‌انقلاب بزرگ حدود ۲۰۰۰ سال قبل میباشد

که انسان شکار کننده را به انسان‌کشاورز مبدل ساخت ، همچنین میگوید "در حدود ۲۰۰ سال‌است که تقریبا" در همه نقاط عالم‌افراد بشر در مقام مقایسه با هم دارای تفاوت زیادی نیستند. یعنی مقهور و مغلوب قوای طبیعت اند در ۲۰۰ سال آینده هرگاه بشر از نظر اداره خود مواجه بابدشانسی بزرگی نشود باید به ثروت و غنای کامل رسیده وتمامی قوای طبیعت را بحیطه تسخیر خود در آورد.

ـ آنچه که دویست سال‌اخیر را از هزارها سال قبل‌متمایز و مشخص مینماید عبارت از سرمایه داری صنعتی‌است. در تاریخ نه چندان دور یعنی در سال ۱۷۸۰ چهار خانواده از جمله پنج خانواده فرانسوی ۹۰ در صد از در آمد خود را منحصرا" بمصرف خرید نان میرسانده است برای‌اینکه امکان ادامه حیات داشته باشند. با طلوع کاپیتالیسم زنجیرهائی که انسانها را بزمین بسته بود پاره‌شد و دهقانان در جستجوی‌زندگی بهتر روانه شهرها گردیدند. میلیونها انسان دشواریها و مصائب زندگی شهری را ببارسنگین و خوردکننده زندگی در دهات ترجیح داده و مجذوب آن شدند.

ـ عینا" مشابه دویست سال زندگی دهقانان،آینده برای ما در حال حاضر افق ناشناسی‌است. همیشه نسلهای‌مختلف بشرآینده خود را باامید آمیخته باضطراب و نگرانی مي نگرد. امروز این اضطراب و نگرانی‌ها بوسیله پیروان ایده و مکتب جدیدی برانگیخته ودامن زده میشود و اینها پیروان مخالف پیشرفت ـ مخالف تکنولوژی ـ مخالف بازرگانی و بالاخره مخالف‌هر گونه رشد وترقی میباشند.

ـ روبرت نایسبه (Robert Nisbet) جامعه شناس باین عبارات بماهشدار میدهد: "میتوان تصور نمود که در این چند سالها خیر از قرن‌بیستم هیچگونه تحول فکری و بنیادی که دارای نتایج زیربنائی و مادی بوده‌باشددرامریکا پدید نیامده مگر محو و نابودی‌کامل . درمیان طبقات روشنفکر نیز که شاید هنوز اکثریت امریکائیهاراتشکیل‌نمیدهند ، ایمان و اعتقاد به ترقی و پیشرفت بچشم نمی خورد.

ـ همیشه و در همه جا افراد ی که مبلغ و مشوق زوال و عقب ماندگی و تباهی بوده و یا دارای افکار نحیف و تنگ نظرانه وفاقدایمان و اعتقاد هستند وجود دارند. کشیش‌های معاصر کریستف کلمب بپادشاه و ملکه اسپانیا تلقین مینمودند که سفرهای دور و دراز " ژنوا " در واقع هیچگونه ثمر و نتیجه‌ای ندارد. در سال ۱۸۵۳ کارشناسان راه آهن اظهار نظر میکردند که عملی کردن سیستم حمل و نقلی که امکان سرعت بیش‌از ۱۵ کیلومتر در ساعت را داشته باشد " بی اندازه بعید" خواهد بود. یک هفته قبل از اولین پرواز برادران رایـــت (Wright) نشـــریه نیویـورک تایمـــز مسئله اینکـــه بشر بتواند پـرواز کرده و از زمیـــن جدا بشود بمسخـره و مضحکـه گرفته بود. افراد بدبیـن وترسو لاینقطع و همه جا پرواز آینده انسان را در فضا غیر ممکن می دانستند بطوریکه افراد جسور و پر جرات نیز باشتباه خود اعتراف مینمودند. هرگاه ما خود را از قید و بند اضطراب و نگرانی ها آزاد سازیم بعبارت صحیح تر از اضطراباتی که پرچانه‌ها و کم مایگان آنرا دامن میزنند رها کنیم خواهیم توانست از نو تمام ایده‌هاو مدرکات مربوط به "معیارهای" متعالی رشد وترقی را شکوفا و باروورساخته و در دوران و عصر" حداعلای رشد وتوسعه نا محدود" نفوذ و رسوخ نمائیم.

ـ کلیه مسائل و مشکلات اقتصادی امروز ما راه حل منحصر بفردی داشته و آن توسعه و رشد تولید است و این همان عامل امتیاز و برتری است که امکان استفاده از قدرت اقتصادی غرب را در توسعه و شکوفائی در حد وسعت و پهنای کره زمین بما می بخشد. این امر امکان پذیر خواهد بود فقط مشروط باینکه قدرت تحرک و سازندگی سرمایه داری صنعتی را حفظ کنیم.

ـ سر روبرت تامپسون نظریه پرداز امور نظامی معاصر و کارشناس مسائل استراتژی مربوط به شوروی انگشت بر روی یکی‌از مسائل بسیار حساس و قابل‌توجه زمان حاضر گذارده و اینطور اظهار نظر مینماید: بزرگترین واصیل‌ترین هدفهای شوروی ها یکی‌از کشورهای بزرگ کشاورزی جهان یعنی هندوستان بوده است و میگوید که این موضوع بی نهایت نگران کننده است زیرا این امر ممکن است منجر بوضعی بشود که در حدود سه ربع‌از جمعیت کره زمیـــن

بر اثر پذیرفتن سیستم اقتصادی مارکسیست از گرسنگی تلف شوند ، بدون اینکه ایالات متحده امریکا فرصت و امکان ارسال مواد غذائی لازم‌برای آنها داشته باشد . و لذا تصور این که بودجه کمک‌های امریکا در صورتیکه موظف بتغذیه همه جهانیا ن باشد بچه رقمی خواهد رسید سرسام آور و دهشتناک خواهد بود . و دهشتناک تر از آن تصور این مسئله است که هرگاه امریکای شمالی‌اقدام بارسال مواد غذائی ننماید چه وضعی برای دنیا پیش خواهد آمد . قرن آینده ناچار از انتخاب یکی ازاین دو راه میباشد یعنی یا " حداعلای رشد وتوسعه" برای ایجاد یک دنیای آزاد و یا تقاضاهای نامحدودی که ایالات متحده امریکا باید با آن روبرو بشود .

ــ جهان غرب از نقطه نظر اقتصادی به نسبت سه بر یک بر دنیای کمونیست الویت‌و برتری دارد ولی اتحاد شوروی‌از لحاظ قدرت نظامی با ما برابر است . پرواضح است که شوروی‌تمام منابع اقتصادی‌خود را در فعالیت هائی متمرکز میکند که امکانات پیروزی در جنگ سوم جهانی را برایش فراهم سازد . لذا ما باید از امتیاز اساسی و مهم خودمان یعنی " قدرت اقتصادی" بنحوی استفاده‌کنیم که هم بتوانیم خودمان را در زمینه قدرت نظامی در سطح‌آنها رسانده حتی از آنها سبقت وپیشی بگیریم و در عین حال‌این تلاش نوید بخش زندگی تازه‌ای توام با صلح و ترقی‌و تعالی بوده باشد .

ــ ریچارد مک کورمیــــــک (Richard Maccormik)
در تعریف روشن و واضحی از این مبارزه طلبی چنین میگوید :

استراتژی ما بایستی مبتنی بر این باشد که سرمایه‌های خصوصی را در مقیاس جهانی‌آزادکرده وسپس در مسیر و جهت رشد و توسعه بازگردانیم . برای وصول به این هدف باید به حمله‌ای همه‌جانبــه و سیستماتیک‌دست زده و برترس خود غالب شویم عدم ثبات و تزلزل را از بین برده و سیاست‌های اقتصادی را که در مجمــوع باعث جلوگیری از سرمایه‌گذاری شده و بهمراه آن‌امید

به رشد اقتصادی‌وتوسعه‌بمقیاس جهانی‌متزلزل میگردد ترک نمائیم . این امر مستلزم اعطای امنیت و اعتماد عملی و واقعی به جوامعی‌است‌که هم‌اکنون توسط‌اتحاد شوروی ، تروریست‌ها ، چریکهای شورشی و کوبائی‌ها در مخاطره قرار گرفته‌اند .

ـ هرآینـــه ما بدین ترتیب از قدرت اقتصادی خود سود ببریم‌ابتکار جنگ سوم جهانی را بر طبق قواعد و روشهای خاص‌خودمان بدست‌گرفته ودراین صورت همه ما به پیروزی خواهیم رسید و هم جهان بهمراه ما به پیروزی نائـــل خواهد شد .

فصل نهم

قدرت اراده

کروکودیل (تمساح) از جمله حیوانات وحشی است که بمراتب قوی‌تر از نوع انسان میباشد. هرگاه کسی ندانسته و چشم بسته در رودخانه‌ای داخل شود که پر از تمساح باشد مسلما " طعمه آنها خواهد شد.

هوگ ستون واتسون (Hugseton Watson) جمله درس‌هائی که با همه ناخوش‌آیند بودن آن‌باید از تاریخ آموخت این است که هیچیک از تمدنهای جهان را نمیتوان ثابت و پایدار و دائمی و همیشگی دانست. دورانی از تاریکی و ظلمت دائما " درگوشه‌ای بکمین‌است. البته بسته باینکه ورق خود را خوب بازی کنید و یا اشتباهات زیادی مرتکب شوید، هرگز نباید تصور نمود که‌این بی‌ثباتی و ناپایداری بسراغ شما نمی‌آید. آری. چنین چیزی ممکن است برای ما نیز پیش آید، همانطور که چهار یا پنجبار در تاریخ بوقوع پیوسته است....

من کوچکترین تردیدی ندارم که نه تنها امریکا منابع مالی لازم را دراختیار دارد بلکه‌از منابع و ارزش‌های روحی و اخلاقی نیز که بهمان اندازه حائز اهمیت است بهره‌مند میباشد و این همان عاملی است که موءید رل و وظیفه رهبری او در جهان بوده و باید با قدرت هرچه تمامتر این وظیفه را بمرحله عمل و اجرا گذارد . . . .

اعتقاد من این است که امریکا بایستی دست بکاری متهورانه و توام با عزم و اراده بزند . و هرچه زودتر آنرا بانجام برساند اجرای آن سهلتر و آسان‌تر خواهد بود .

پل جانسون (Paul Johnson)

ــ چندی قبل از دکتر ادوارد تیلر (Dr Edward Teller) فیزیک دان اتمی که غالبا " او را " پدر بمب ئیدروژنی " می‌نامند سئوال کردم که بنظر او وضعیت ایالات‌متحده امریکا در سال ۲۰۰۰ چه صورتی‌خواهد داشت؟ نامبرده مدت زیادی فکر کرده و سپس پاسخ داد که به نسبت شانس ۵۰ روی ۱۰۰ ایالات‌متحده امریکا دیگر وجود نخواهد داشت. مجددا " از او پرسیدم که آیا علت این امر را در مسائل مالی و یا سیستم دولتی میداند. در جواب‌گفت " یا یکی از این دو و یا هر دو با هم ".

ــ نظریه مذکور شاید قدری پیچیده و مرموز بنظر برسدولی همانطور که ساموئل جانسون (Samuel Johnson) گفته است : "هنگامی که کسی میداند که دو هفته دیگر بدار آویخته خواهد شد. افکار خودش را بنحو شگفت انگیزی‌متمرکز میسازد. " امروز وظیفه ما این است که پیشاپیش برای اجتناب ازاینکه بدار آویخته شویم افکار خود را متمرکز نمائیم".

ــ یکی‌از جمله خصوصیات تمدنهای پیشرفته این است که بموازات رشد وتوسعه ثروت و فراوانی حالت رخوت و سستی‌افزایش یافته و جامعه

مزبور بیش از پیش ضعیف و آسیب پذیر میشود. در تمام طول تاریخ جوامع متمدنی که در عصر و دوران خود حاکمیت و سیادت داشته بوسیله اقوام وحشی مقهور و منکوب شده‌اند نه بخاطر اینکه فاقد ثروت و یا سلاح و تجهیزات بوده‌اند بلکه بخاطر اینکه نیروی‌اراده آنها تضعیف شده،بخاطر اینکه خیلی دیر در برابر تهدیدوخطـــر بیدار شده‌اند و بخاطر اینکه واکنش و استراتژی مقاومت آنها ضعیف‌و نا رسا بوده است.

ـ پاره‌ای‌از افراد خوشبین براثر عدم قدرت یا " عدم اراده و خواست" در مواجهه و مقابله با عظمت قدرت حریف تصور می کنند که بهر کیفیت دنیای‌غرب بحیات و زندگی‌خود ادامه خواهد داد و بویژه آنکه جوامع آزاد پس‌از پیروزی و فائق شدن بر آنهمه آزمایش‌های دشوار گذشته از صحنه آزمایش و مبارزه‌ای که در پیش دارد نیز پیروز و فائق بیرون خواهد آمد با لعکس کسانی که بدبین هستند معتقدند که پیشرفت ها و ترقیـــات " سوسیالیسم" بمثابه موج عظیم وغیر قابل مقاومتی است که هر نوع سودای‌ایستادگی در برابر آن بیهوده و بلااثر خواهدبود وسرانجام هردوی‌این گروه معتقدند که نباید در اندیشه جنگ اتمی بود.

ـ افراد مظنون و بدبین که چشم داشت چند سال بیشتر آرامش و رفاه را ندارند هر روز در این کشور و یا آن کشور با قصد و اراده دست به اغتشاش‌زده واوضاع را در هم برهم مینمایند. در حالیکه صاحبان حسن نظر سخن از تکامل و ثبات بشریت بزبان آورده و تصورمینمایند که هرگاه کمترین تبسمی بشورویها نشان داده شود قلوب آنها جلب گردیده و سیاست آنها مبدل بقند و عسل میشود.

ـ ولی هر گاه مسائل را با خونسردی و بیطرفانه مورد قضاوت و بررسی قرار دهیم باین نتیجه میرسیم که نه شکست و نه پیروزی هیچکـــدام غیر قابل‌اجتناب نیستند و هر دو طرف قضیه (بدبین ها و خوشبین‌ها) واجد قدرت و اثر عظیمی بوده و هر کدام وسائل‌دفاع زیادی در اختیار داشته و در نهایت هر یک از آنها دارای نقاط ضعف و نقاط قوی متفاوتی بوده‌و اهداف

آنها مغایر و متباین میباشد .

– مسلم این است که ما مطلقا "نباید انتظار ملایمت و نرمشی در سیاست شوروی‌ها داشته و یا اینکه تصور کنیم که در طول بیست سال آینده طرز تفکر ویا هدفهای شورویها بطور محسوس بر خلاف آن چیزی باشد که هم‌اکنون وجود دارد. با توجه و در نظر داشتن سابقه‌ای که پس‌از شصت و چند سال که از تاریخ بقدرت رسیدن لنین سپری گردیده و هم اکنون دردست میباشد، شوروی‌ها بوضوح و روشنی آنچه را که طالب و خواستار آن هستند مطرح و اعلام نموده‌اند . ما نیز از خواسته‌های ایالات‌متحده امریکا و متحدین او آگاهی داریم. ما بوسائل و دست آوردهائی‌که شورویها برای وصول‌به‌هدفهای خود دارند آشنائی داریم و بالاخره بمنابع و امکانات هر یک‌از دو اردوگاه نیز وقوف لازم را دارا میباشیم . در واقع دلواپسی و نگرانی اساسی در مسئله پیشروی و نفوذ شوروی نمیباشد بلکه در واکنش و بازتاب غرب است و همانطور که ونیستون چرچیل‌نوشته است : " دوران و عصر تفوق و برتری بدون تلاش و فداکاری برای غرب سپری شده است . "

– مبارزه و پیکار ایالات‌متحده امریکا و اتحاد شوروی نزاع و برخوردی ما بین دو قطب‌مخالف‌از تجربه و آزمون بشری‌است که سمبل‌و نماینده آن از یکطرف‌ایمان وعقیده و ازجانب دیگر تیغه شمشیر و یا امید و آرزو و ترس و وحشت است سیستم شوروی حاکمیت خود را بر تیزی تیغه شمشیر کارگذارده و از آن ما بر عقل وادراک بنا گردیده است . نفوذ قدرت آنها با غلبه تجاور توسعه و گسترش می یابد و از آن ما بردلیل و عقل و برهان متکی میباشد . این مبارزه چیز تازه و جدیدی نیست نه از فردای پایان جنگ جهانی دوم آغاز شده و نه باانقلاب روسیه شروع گردیده است بلکه مانند عمر تمدن بشری قدیمی و سابقه دار است وتاریخ هیچگونه نشانه یا دلیل قاطع و دقیقی‌در زمینه پایان این برخورد و رویاروئی‌بدست نمیدهد. زیرا در طول‌قرون غلبه و پیروزی ابتدا نصیب یک جبهه و سپس متعلق به جبهه دومی‌گردیده است . قدمت این مبارزه به هوس و میل و خواسته زورمندان و جباران در تحمیل شقاوت و خشونت در

مقابل مسیر و خواسته وعلاقه ملت‌ها بفرار از زیر یوغ جور و ستم میباشد . سابقه این جنگ و مبارزه همانقدر قدیم است که تلاش ملت ها در نجات از زیر سلطه و تجاوز و کسانیکه مصمم به مقاومت وایستادگی‌هستند . حکومت های قساوت و ظلم و بیدادگری چند صباحی رونق و شکوفائی داشته و سپس در هم ریخته و خاکستر شده‌اند . کشورهای دموکراسی نیز عینا" مواجه با چنین سرنوشتی بوده‌اند . جوامع بشری‌علیه ظلم و فشار بمبارزه برخاسته و فاتح و پیروز گردیده‌اند ولی جباران و ستمگران نیز غالبا" به پیروزی دست یافته‌اند .

ــ ادیـت هامیلتـــــــــــــــون (Edith Hamilton) کارشناس مسائل‌تاریخی‌یونان قدیم مینویسد : " مطلوب و خواسته ارزشمند و پر بها برای یونانیان آن‌عصر که عبارت از " آزادی " بود عامل‌مشخص بین شرق و غرب است . . . هـــــــــــــــرودوت (Herodote) مورخ مشهور گفته‌های یک یونانی را بیک ایرانی‌این چنین توصیف مینماید : " شما نمیدانید آزادی چیست . اگر آنرا می دانستید بدون اسلحه و با دست خالی برای آن جنگ می کردید . " هنوز هم آزادی‌عامل‌مشخصه غرب در مقایسه با شرق میباشد .

ــ گانـــــــــــــــدی (Gandhi) میگوید " هیچ جامعه و ملتی نمیتواند بر اساس نفی و انکار آزادیهای فردی بنا گردد . " ولی بطوریکه آنـدره ای آمـــــالریــــــــک (Andrei Amalrik) نویسنده و یکی از مخالفان شوروی مینویسد عقاید و نظرات مربوط به دولت استبدادی و برابری در مقابل‌قانون و آزادی شخصی برای ملت روسیه بکلی فاقد مفهوم واقعی میباشند . . . در مورد احترام بحقوق فردی باید بگویم مفهوم خود کلمه بمعنای‌خاص موجب‌تعجب وباعث حیرت میگردد . "

ــ برای بسیاری از مردم آمریکا نمونه و کیفیت زندگی در روسیه بتمام معنی نامفهوم است . این توهم وتصور که ابعاد گسترده‌ای نیز دارد باین جهت است که اصولا "نوع و روش زندگی در شوروی از نظر امریکائی ها بر خلاف طبیعت است چنین مفهومی برای روسیه نیز وجوددارد . لذا کافی است که مردم

شوروی با روش و شیوه زندگی غرب تماس حاصل نمایند و بلافاصله دستخوش تغییر شوند. غربی‌ها تصور می کنند که سیستم شوروی باید بسادگی و سهولت تغییر یافته و اصلاح شود زیرا مردم تحمل ادامه چنین زندگی را ندارند. ولی آنها واقعا" باین شیوه زندگی می‌کنند و این حقیقتی است که جهان غرب باید آنرا درک نماید. ما میتوانیم امیدوار باشیم که سرانجام روزی سیستم شوروی تغییر یابد ولی هرگاه ما مبنای حساب خود را بر روی این تغییر و تبدیل بگذاریم بخصوص هر گاه سیاست خود را بر اساس این امید و آرزو پایه ریزی بنمائیم خطر بسیار مهیبی را استقبال کرده‌ایم.

ــ شمشیر شوروی در شعله‌های سوزان چندین قرن ظلم و ستم و رنج و سختی آب دیده است. برای شورویها حداعلای خشونت و ستمگری غیر قابل تصور نیست زیرا که این چیزها جزئی از تجربیات آنان است. ما آزادی و امید و رحم وشفقت را می شناسیم و بآن خو گرفته‌ایم و آنها با خشونت و ستمکاری، کشتار و خونریزی، قحطی و گرسنگی و جنگ وخانمانسوزی آشنائی دارند. این خصوصیات که برگردان و حاصل غلبه و پیروزی شورویها است و برای تمام جهانیان دورنمائی از وحشت و اضطراب را به نمایش میگذارد دقیقا" همانهائی هستند که راه این غلبه و پیروزی را هموار ساخته‌اند.

ــ ایالات متحده امریکا در طول دو قرن پیدایش و موجودیت خود از موهبتی نادر وپر ارزش بهره مند بوده و آن موهبت وجود دو اقیانوس است که آنرا از مبارزات وجنگها و کشتارهای اروپا و آسیا برکنار نگاه داشته و در نتیجه آمریکائی‌ها توفیق آنرا داشته‌اند که رُویای ایجاد و استقرار دولت خود را جامه عمل بپوشانند. مردم آمریکا توانسته‌اند نسبت به رام کردن طبیعت دشوار و سرسخت یک قاره و ساختمان و بنیان گذاری مقتدرترین وعظیم ترین جامعه صنعتی که جهان هرگز نظیر و همتای آن را بیاد ندارد و بالاخره به بهبود و رونق سیستم دموکراسی خود که برای سراسرجهان بمثابه چراغ هدایت است توفیق حاصل نمایند.

ــ در آن موقعیت برای ما این فرصت حاصل شد که با نظری انتقادی

نارسائی‌های‌خاص‌خودمان را مورد بررسی و مطالعه قرار داده بدون آنکه این نارسائیها را با کشورهای دیگر جهان اعم از جوامع قدیم و یا جدید مورد مقایسه و سنجش قرار دهیم.زیرا اشتباهات و خطاهای‌ما ممکن‌است منحصرا" عواملی باشند که‌خود ما مسئول و پاسخگوی‌آنها بودیم . ما الزامی نداشتیم که جامعه امریکا را با سایرکشورهای‌جهان مورد مقایسه و قضاوت قرار دهیم .اکثر کشورهای جهان کم و بیش و بدون شرایط یکسان در فواصل بعید و دوردستی از ما بودند . گاهگاهی بحدود ما تجاوزاتی‌میشد.در جریان دو جنگ جهانی و البته نه از ابتدای شروع آنها ما نیز بمعرکه این جنگها کشانده شدیم و هدف ما منحصرا" این بود که اردوگاه آزادی به فتح و پیروزی‌نائل شود. ولی ما بطور کلی و اساسا" ازمداخله در آنها بر کنار بوده‌ایم . هنگامی که تهاجم‌و خشونت تازه‌ای خودنمائی میکرد کشورهای دیگر در خط مقدم جبهه قرار می‌گرفتند و ابتدا اولین ضربات تجاوز و حمله را تحمل مینمودند در حالیکه ما دور ادور بتقویت روحی آنها میپرداختیم . آندره مالرو (Andre Malraux) روزی به من اظهار داشت که ایالات متحده‌امریکا تنها کشور مقتدر جهان است که بدنبال و در جستجوی‌این قدرت و اقتدار نبوده است". و باین دلیل هنگامی که بار این مسئولیت بر عهده ما گذارده شد ما آمادگی برعهده گرفتن‌این رل را نداشته‌ایم .

ــ اکنون خودما در خط مقدم جبهه و روبروی‌رقیبی سرسخت و یک دنده قرار گرفته‌ایم .

ــ فردی‌که در راءس دولت شوروی‌مستقر میشود در صورتی باین مقام میرسد که مکارتر ، خشن تر و سخت دل تر از همه رقبای خود بوده باشد. لئون تروتسکی(Leon Trotski)اینطور نوشته‌است که " هر بار که برای لنین موقعیتی دست میداد لزوم مطلق اجرای ترور و وحشت را یاد آور میشد. " خود لنین نیز در سال ۱۹۲۰ بوضوح و بصراحت گفته است" معنا و تعریف علمی دیکتاتور بدون کم‌و زیاد یعنی قدرت مطلقه ، که مستقیما" بر نیرو اتکاء داشته و محدود بهیچ مرز و حدودی نبوده و تحت امر و الزام هیچ

گونه قانونی و هیچ قاعده معین و مشخصی نبوده باشد. همین و نه چیزی غیر از این. "

ـ استالین در طول مدت یک ربع قرن حکومت مطلقه خود هر سال در حدود یکمیلیون نفر را بدژخیم مرگ سپرد . خروشچف و برژنف هر دو زیر دستاستالین دوران کار آموزی خود راگذرانده‌اند. ایندو در این دوره بکاری مانند توزیع‌کوپن کره بین مردم اشتغال نداشته‌اند بلکه بنحوی‌موثر کلیه افرادی که استالین وجودشان را برای قدرت خود تهدیدی میدانست از بین بردند. در سال ۱۹۳۸ خروشچف از طرف استالین برای سرپرستی واجرای یک پاک سازی سیاسی‌بسیار وسیعی به اوکراین‌مامور گردید. فقط درمدت یک سال از ۱۶۶ نفر اعضاءکمیته مرکزی‌حزب اوکراین ۱۶۳ نفر آنها مشمول‌تصفیه شدند. سپس بلافاصله خروشچف بعضویت‌اصلی دفترپولیت‌بورو (۱) منصوب گردید.

ـ قـــدرت داروینـــی (Forces Darviniennes) (۲) در سیستم شوروی سبب‌بوجود آمدن رهبران سرسخت و خشن که واجد صفت لیاقت و کاردانی بوده باشند میگردد. ذیلا" مطالبی را که فوی کوهلـــر (Foy Kohler) سفیـــر سابق ایـــالات متحده امریکا در شـــوروی درباره خروشچف نوشته نقل مینمایم :

ـ از نظر من تجسم معنا و مفهوم کلمـــه روســـی " کیتری (۳) Khitryi قابـــل ترجمـــه نیســـت صفت مزبور در "کتـــاب لغت) اینطور تعریف شده: مکار ـ حیله گر ـ دارای نبوغ فکری ـ غیر قابل درک و شناسائی ـ دوز وکلک باز. ولی‌این کلمه همچنین این معنا را هم دارد: خوددار و با کف نفس ـ زرنگ‌و باهوش ـ کاردان و با لیاقت ـ سرسخت و یک

۱ـ Politburo دفتر مرکزی حزب کمونیست شوروی.

۲ـ اساس فلسفه داروین بمسئله تنازع بقا و بقای انسان فلسفه داورین که در کتابش بسال ۱۸۵۹ در ریشه و اساس انواع نوشته شده (مترجم)

۳ـ اسم کوچک خروشچف

دنده وقتی که تمام این صفات را در هم بیامیزید آنگاه به نام کیتری‌خروشچف میرسید.

ـ فردی‌متملق‌وچاپلوس ـ یا یک طبال و نقاره چی برحسب اینکه اوضاع و احوال چه اقتضاکند ـ افرادی فریب‌کار و فرصت طلب.

ـ غالبا". در غرب ما بشدت تحت تاثیر نحوه کار و چگونگی رفتار و درجه تعلیم و تربیت رهبران سایر کشورها بوده غافل از اینکه رفتار و چگونگی مشخصات ظاهر و آراستگی همیشه معرف یک رهبر قوی نمیباشد و درجه تعلیم و تربیت سبب اعتلای قوای فکری و مغزی بوده ولی درمقابل پاره‌ای‌از خصوصیات و منش‌های فردی را تضعیف مینماید.

ـ بسیاری‌از کارشناسان آمریکائی که متخصص در امور اتحاد شوروی میباشند در اوائل‌ارزش چندانی برای خروشچف قائل‌نبودند و در ارزیابی های خود او را فاقد مراتب علمی دانسته‌، زبان روسی را بدتکلم مینماید، در آشامیدن مشروب‌افراط میکند و روش و رفتار عامیانه و بسیار معمولی دارد، ولی کارشناسان مزبور از متن قضیه دور بودند. جان‌فاستردالس (۱) بالعکس بخوبی‌توانسته بود آنچه‌که‌در پشت پرده میگذرد به بیند. مشارالیه اندک زمانی پس‌از آنکه خروشچف بقدرت رسید در جلسه شورای‌امنیت آمریکا با لحن صریح و روشنی در حضور آیزنهاور چنین اظهار داشت: " هر کسی که در این جنگل کمونیستی تنازع بقا موفق بادامه حیات‌شده و بتواند بنقطه اوج دست یابد الزاما" رهبری قدرتمند و توانا و دشمنی خطرناک خواهد بود."

ـ دالس در بیان این نظریه صائب‌بود. زیرا هر فردی که در اتحاد شوروی در راءس قدرت قرار می گیرد برای وصول باین مرتبه باید از روی اجساد زیادی بگذرد. هر گاه‌نتواند دلائل و شواهد وحشت‌انگیزتر و قوی‌تری عرضه نماید که سبب خوف و هراس هر چه‌بیشتر سایرین باشد موفق نخواهد گردید. پس‌از عبور از میان شعله سوزان تصیفه‌ها، دسائس و توطئه‌ها

۱ـ John Foster Dulles وزیر خارجه وقت آمریکا)

و بالاخره رقابت هائی نظیر افترا و تهمت وغیره جهت دست یابی بقدرت، آنگاه رهبران شوروی در خروج از این کوره مشتعل تبدیل بفولاد آبدیده‌ای میگردند.

ــ بهمان نسبت که رهبران‌شوروی خشن و سخت هستند ملت شوروی نیز سخت و مقاوم میباشد. هر نوع زجر و شکنجه‌ای که توسط این رهبران بر آنها وارد شود مردم آنرا تحمل می کنند. شقاوت‌و سنگدلی آموزگار خوبی است و لذا مردم شوروی نیز مکتب خوبی را میگذرانند. لئوف کوپلف (Lev Kopelev) ناراضی شوروی که کلیه کسانی را که از انقلاب شوروی باقی مانده‌اند واز اشتراکی شدن زمینهای کشاورزی وترور و وحشت استالین و بالاخره از تهاجم آلمان نازی در جنگ دوم جهانی جان بدر برده‌اند بخوبی می شناسد بیک امریکائی چنین گفته‌است: " خوب فکر کنید که تا چه اندازه ما بیشتر از شما تجربه آموخته‌ایم. "

ــ منظور از ذکر این مطالب‌این نیست که ملت شوروی و یا حتی رهبران شوروی بخودی‌خود بد هستند. این مثل قدیمی است که میگوید: "تنفر و انزجار از نفس‌گناه و معصیت‌ولی نه ازگناهکار." من بملت شوروی‌علاقه دارم من بمردم چین علاقه مندهستم واز کمونیسم و آنچه که بر سر مردم می‌آید متنفر و بیزارم. رهبران شوروی ثمرات و میوه‌های یک سیستم خشونت و قساوت و وراث قهر و غلبه و ترور هستند. از نظر فطری عینا " مثال ببرآدم‌خوار و پیرانها (Piranha) (۱) درباره آنها صادق است.

ــ رویهمرفته مردم شوروی مردمی خونگرم ــ بلند نظر و نجیب و مهربان و از جهات مختلف بسیار لایق وکارآمد میباشند. این مردم هم قبل از انقلاب و هم بعد از آن تحمل مصائب و سختی‌های زیادی را نموده‌اند. مردم

---

۱ ــ Piranha نام نوعی ماهی است که در آبهای شیرین رودخانه آمازن زندگی می‌کند و بخاطر دندانهای تیز و برندگی سریع طعمه خود مشهور است (مترجم)

روسیه در نهایت درجه علاقه مند و متمایل بتفاهم با مردم امریکا میباشند. عده بیشماری از رهبران شورویمیتوانند افرادی خونگرم و مطبوع باشند. هنگامی که آرزوهای قلبیخود را برای نسلهای آینده در میان میگذارند و یا از مصائبی که مردم روسیه براثر خرابی ها و ویرانیهایناشیاز جنگ متحمل گردیده سخن میگویند عمیقانه متاثر و متالم میشوند. در سال ۱۹۷۳ بافتخار برژنف ضیافت شام خصوصی در خانه شخصی خودمواقع در سان کلمنت کالیفرنیا بر پا داشتم. من جام خودم را بسلامتی او و مخصوصا" همراه با بیاناتی کاملا" محبت آمیز نوشیدم. هنگامی که سخنانمرا برای او ترجمه میکردند چشمهای او پرازاشک شد و بتندی از روی صندلیخود برخاسته و با ژستی بتمام معنی روسی مرا در آغوش گرفت. ولی بعدا" و در همان شب گرومیکو و دوبرینینرا در دفتر من احضار کرده و با لحن تند و بسیار شدیدی که سه ساعت تمام بطول انجامید در مسائل مربوط به خاور نزدیک آنها را مورد عتاب و خطاب قرار داد.

مسئله اینکه رهبران شوروی شخصا" رویه بسیار دوستانهای داشته و در عین حال نسبت به انهدام و تخریب کشور شخص مخاطب خود مواضعه و قرار و مدار بگذارند. منحصرا" بازی کردنبا دو چهره مختلف و متضاد است نه یک رویه متناقض. باین عبارت که در آن واحد قادرند بصور مختلفی عمل نموده و خود را برنگی دیگر در بیاورند. رهبران شوروی در عین حال که خود را مهربان و خون گرم نشان میدهند بعنوان یک فرد مسئول و دارای سمت دولتی سرسختی و خشونت بی نظیری بخود می گیرند زیرا روش و شیوه سیستم شوروی چنین اقتضائی دارد. سخاوت وکرامت، عشق و محبت، عطوفت و مهربانی و گذشت روحی جای بزرگی در فکر و اندیشه روس ها دارد ولی هرگز در اعمال و افعال رهبران دولت شوروی اثری از این خصلت ها مشاهده نمیشود. اینکتهای است که تعداد بسیار کمیازآمریکائیها قادر به تمیز و تشخیص آن هستند.

ـ طبیعت و خصلت قدرت مرکزی در نظام کشور شوروی در عین حال که عامل قدرت شوروی محسوب میشود عامل اساسی ضعف آن نیز هست موضوع جالب‌این است که بنیتو موسولینی (۱) که در سیستم حکومت واژه "قدرت متمرکز" را در فرهنگ لغت، وارد کرده است در یکی‌از متون مورخ ۱۹۳۲ خود تعریف سیستم فاشیست را اینطور داده است :

نظام فاشیست براهمیت و قدرت دولت بنا شده‌است و موقعی برای فرد ارزش و اعتباری قائل است که‌منافع افراد با منافع دولت بستگی و ارتباط پیدا کند . . . مفهوم خارجی فاشیست دولتی همه را در برمیگیرد هیچگونه ارزش انسانی یا فکر و اندیشه‌ای در خارج دولت نمیتواند وجود داشته باشد . . . در سیستم فاشیست دولت تنها قدرت مطلق بوده و افراد و گروهها بجز آنکه با دولت توافق و هم‌فکری داشته باشند قابل‌قبول نخواهند بود .

ـ این شرح و توصیفی که توسط موسولینی بدست‌داده شده بمثابه منشور کمونیسم شناخته میشود .

ـ سیستم تمرکز اقتدارات شوروی که موجب قدرت آن کشور گردیده در این عامل خلاصه میشود که دولت میتواند کلیه برنامه‌ها و مساعی خود را درهمه زمینه‌ها و بخش‌های گوناگون مانند ارتش ، امور اقتصادی ، تبلیغات ، علوم و تعلیم و تربیت راسا" بمرحله عمل و اجرا بگذارد. روشی که در جوامع آزاد و نظام اداره همگانی قابل‌عمل واجرا نیست سیستم شوروی غالبـــا" تصمیمات اقتصادی را حتی در محل بازار اتخاذ میکند. روش ها و متدهای تعلیم و تربیت طریقه مخصوص و مشخص خود را ادامه میدهند و روزنامه‌ها آزاد هستند. دولت‌های ماشاید قادر باشند اعتبارات مالی پاره‌ای ازتحقیقات

1- Benito Mussolini

و پژوهش های علمی نظیر تسریع در اجرای برنامه سلاحهای جدید یا تکنولوژیهای تازه‌ای که به آن نیازمند میباشند تامین نموده و بمورد اجرا بگذارند ولی قسمت اعظم تحقیقات و پژوهش‌های‌امریکا توسط بخش خصوصی اداره شده و دارای هدفهای خاص میباشد.

ـ و اما عامل مشخصه ضعف سیستم شوروی این است که کنترل دستگاه حکومت متمرکز قدرت ابتکار را از بین‌برده و هر نوع نیروی محرکه ای را محدود مینماید. سیستم کاملا" آزا د ما موجد عوامل محرکه و تشویق‌وتحریض نیروی ابتکار بوده و در نتیجه قدرت تولید ما ثروت بیشتر، ایده و ابتکار بیشتر و نیروی ابداع و اختراع بیشتری بوجود می آورد. در حالیکه شورویها تولیدات خود را بیش از پیش در زمینه و بخش‌هائی که برای هدفهای اساسی و خاص‌آنها مفیدتر است متمرکز مینمایند.

ـ بهمان‌نحو که استالین چندین‌تن کره و گندم را با کشتی بخارج صادر مینمود در حالیکه میلیونها دهقان و روستائی روسی از قحطی و گرسنگی تلف میشدند، بهمان قسم هم امروز اتحاد شوروی توانائی وامکان‌آنرا دارد که شلاق را از گرده کارگران خود کشیده و آنها را به تولید و ساخت موشکهای هر چه بیشتر و قدرتمندتری مجبور نماید. از دیدگاه مطلق نظامی این چنین کیفیتی را میتوان یکی‌از بزرگترین مزایای سیستم شوروی دانست. زیرا این روش‌به رهبران شوروی این امکان واجازه را میدهد که هزینه‌هائی را که برای توسعه‌نیروی مسلح خود اختصاص میدهند درحدود مضاعف درصدی از تولیدات خالص ملی باشد که امریکا بمصرف میرساند. رهبران‌شوروی میتوانند بکارگران آن کشور هر تعداد ساعت کار کەلازم بدانند دستور داده و هر مقدار دستمزد که مایل باشند پرداخت نمایند بدون اینکه کوچکترین هراس و یا اشتغال فکری از بابت‌اعتصابات بخود راه دهند.

ـ براثر وجود تضادهائی که در دوسیستم حکومتی غرب و دنیای کمونیسم بچشم می خورد مجهز کردن افراد در کشورهای غرب مسئله بسیار دشواری است کەاز هر جهت حائز اهمیت میباشد. در کشور شوروی دولت فرمان

میدهد و ملت اطاعت مینماید. در کشورهای غرب ملت امر میدهد امری که بصورت فریادی ناهماهنگ و ناسازگار در آمده و هریک صدای مخصوص بخود را دارد. رهبران شوروی فرمان میرانند. رهبران غرب فقط امور اجتماعی را اداره و راه بری مینمایند.

ـ در ایالات متحده امریکا نیروی عزم و اراده وجود دارد مشروط باینکه جرقه‌ای برای اشتعال و تحرک آن پیدا شود. همانطور که چرچیل گفته است: " ما در طی قرون ، از سراسر اقیانوس ها ، از میان کوهها و از قلب کشورها بخاطر اینکه مثلا" از آب نبات چوبی ساخته شده‌ایم نگذشته‌ایم."

ـ در این جنگ و مبارزه که تمام پهنه کره زمین را فراگرفته بزرگترین نیرو و قدرت ما ناشی از خود ما است یعنی ملت ما ، سرزمین ما ، سیستم حکومت ما ، فرهنگ ما ، سنن و آداب و رسوم ماو بالاخره شهرت و اعتبار ما. تاریخ آمریکا مشحون از قهرمانان برجسته‌و نمونه است: دهقان خشن ورمونت (Vermont) ، معدنچی پنسیلوانیائی ، ملاک و زمین دار جنوب ، صاحب چاه نفت تگزاس، قمار باز لاس وگاس ، جوینده طلای کالیفرنیائی ، قصاب اهل ارگان (Oregon) و از اینها بگذریم گاوچرانها ، راهزنان جاده‌ها ، کارگران راه ها ، شکارچیان ، باغبان و سارقین گله‌های اسب ... همه این قشرهای جامعه امریکا دارای یک وجه مشترک میباشند و آن ارجمند و گرامی بودن از نظر فرهنگ و معرفت امریکائی و احترام بفرد است. مردم آمریکا همیشه به شخصیت و مقام فرد احترام گذاشته‌اند. علامت و مارک مشخصه ما همیشه قبول و تحمل اختلاف سلیقه‌های فردی بوده است.

ـ مردم آمریکا بنوبه خود مردمی کریم و سخاوتمند میباشند. ما این خصوصیت خود را که آمادگی برای کمک و مساعدت بدیگران و در هر نقطه از کره زمین را بمرحله ثبوت رسانیده‌ایم. آمریکائی‌ها با کمک خود مشوق و پشتیبان ترقی و پیشرفت سایر کشورهای جهان بوده‌اند زیرا که شرایط تاریخی ما را مقید و ملزم باین حمایت و پشتیبانی مینماید. ما آرزومندیم که

همسایگانی آزاد و مستقل و همچنین طرفهای بازرگانی مترقی و پیشرفته داشته باشیم. ما خواستار متحدان و دوستانی هستیم که باما دارای منافع مشترک و متقابلی‌بوده و هر یک‌از ما از این منافع مشترک بهره‌مند شویم. این امریکی از دلائل بارزی است که ایالات متحده امریکا متحدان و دوستان زیادی دارد در حالیکه اتحاد شوروی دارای تبعه واقمار مطیع و فرمانبرداری میباشد.

— از تاریخ انتشار اعلامیه بی‌طرفی جرج واشنگتن (George Washington) تا زمان اجرای، برنامه‌مارشال و با پشت سر گذاشتن دکترین مونروئه، سیاست امریکا همیشه مبتنی و ملهم بر اصل تنفر و انزجار از جنگ و آرزوی توسعه و گسترش آزادی و ترقی‌و تعالی بوده است. ما بطور طبیعی برای شخصیت دیگران ارزش قائلیم و بسعادت و خوشبختی آنها می اندیشیم. خصوصیت فطری و ذاتی مذکور منتهی بیک سیاست خارجی ثمر بخش و سازنده‌ای گردیده که موجد احترام صادقانه بکشورها و ملت های دیگر است، البته مشروط باینکه در این راه آنچه که از یک قدرت بزرگ‌انتظار میرودبمرحله ثبوت برسانیم.

— اینجا است که نقطه ضعف اصلی و با لقوه ما که برای‌دنیای غرب خطر بزرگی محسوب میشود خودنمائی می کند. هرگاه امر دائر بر یک‌مسابقه تسلیحاتی بوده باشد، ما میتوانیم برنده شویم، و در آن جای هیچ تردیدی نیست. ولی‌آنچه که موجب شک و تردید میگردد شانس موفقیت و پیروزی ما در جنگی است که در مرحله درگیر شدن آن هستیم و اساس آن عبارت از: آزمونی است از نیروی‌عزم و اراده و قاطعیت و مسابقه‌ای است مابین ما و قدرتی که آنچنان بنحو خطرناکی مسلح‌گردیده که دنیا هرگز نظیر آنرا بیاد ندارد.

— ویلیام باکلی جر (Willian Buckley Jr:) مینویسد بمراتب ترجیح میدهم نظام‌و حکومتی که باید از آن اطاعت کنم از میان یکصد اسم از اسامی مندرج در کتاب راهنمای تلفنی شهر بوستون انتخاب

شده باشد تا از میان کارشناسان دانشگاه هاروارد. این مسئله نمایشگر یک بررسی و نتیجه گیری بی نهایت دقیق و هوشمندانه‌ای در زمینه قدرت و ضعف امریکا است. اغلب اوقات مردم عادی در مجموع قوه دراکه صائب و دقیق‌خود را از دست میدهند ولی واجد یک حسن تشخیص ذاتی و مادرزاد بوده و عنداللزوم دارای قدرت ایجاد منبع عظیم و فیاضی از شهامت وعزم‌و اراده میگردند. اظهار نظر" باکلی" منحصرا" ناظر به دانشگاه هاروارد نیست بلکه هاروارد نماینده و معرف اکثریت عظیمی از نخبه‌ها و برجسته‌گان طبقات روشنفکر و با فرهنگ آمریکا است که عموما" واقع بین و دقیق ، خلاق‌و مبتکر، مقید و اسیر آداب و رسوم ، دارای مهارت تمام در فریب و اغفال ، مجذوب و مفتون بخویشتن که دنیا را از یک چشم می بینند. این اکثریت سخت علاقه‌مند است که همه مصائب و بدبختی ها منحصرا" متوجه راست بشود و نه چپ . آنگاه که مرحله ایده‌ها و عقاید مطرح میگرددو در نهایت درجه سریع التاثر و باریک بین بوده و موقعی که در مقابل‌واقعیت مبارزه‌ای که هم اکنون که ما در گیر آن شده‌ایم قرار می‌گیرند. متمایل بعدم توجه و بی‌تفاوتی بوده و حالتی از ساده لوحی و سفاهت بخود می‌گیرند. از نظر آنها " جنگ" " ناپسند و مذموم" و " صلح" "پسندیده و مطلوب" است دل خوش کردن بکلمات و سخنان گوش نواز پاسخگوی همه چیز خواهد بود . . .

ـ اما در همان حال که جنگهای‌امریکا بر عهده مردم کوچه وبازار است حکم و دستور کار آن توسط نخبه‌گان و برگزید گان وروشنفکران صادر میشود. مشکل بزرگ و دشوار آمریکا در همین نهفته است. در حال حاضر حیات یا مرگ و فنای غرب در میان دست‌های همین نخبه‌ها و روشنفکران جدید و قدرتمند گذارده شده. این ها کسانی هستند که ترسیم کننده شرایط ابراز عقاید و افکار عمومی بوده و ضوابط‌ومعیارها راجابجا می کنند. اینها همان طبقه‌ای هستند که تصمیم می گیرند مثلا" فلان کشور یا فلان شخصیت سیاسی بر روی پرده صدها میلیون فرستنده تلویزیونی بعنوان کشور یا فردی "بد" و یا "خوب" ظاهر شده و معرفی گردد. درنهایت همین طبقه نخبه و برگزیده قدرتمند حتی

حدود و مرزهای امکانات و اختیارات رئیس جمهور و کنگره را معین و مشخص مینمایند و خلاصه آنکه این قشر روشنفکر طراحانی هستند که کشور را بتحرک وامیدارند و یا آنرا در گل و لای فرو میبرند.

ـ آمریکا در جنگ ویتنام بازنده شد بخاطر اینکه همین طبقه برگزیده وصاحب قدرت با پیروی از روش معینی ابتدا نگودین دیم و سپس وان تیو را بصورت دیکتاتورهائی فاسد بدنیا معرفی کرده واذهان همگان را اینطور پر کردند که ادامه جنگ بی فایده و بی نتیجه است. ولی حاضر نمیشدند قبول کنند که آن روی سکه بسیار خطرناکتر و بدتر است. شاه ایران و پرزیدنت آناستازیو سوموزا (Anastasio Somoza) رئیس جمهور نیکاراگوئه قربانی چنین سرنوشتی شدند که ایالات‌متحده امریکا برای سقوط هر چه زودتر آنها پوست موز زیرپایشان گذارد. در همین اوان آندرویانگ (Andrew Young) که هنوز نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد بود پیشنهاد نصب تصویر مقدس آیت الله خمینی‌را نمود و مزدوران کوبائی‌را که باعث " ثبات و آرامش" در افریقا شده‌اند ستایش و تمجید مینمود. در همان هنگام تصاویر انقلابیون موهوم و خیالی بر صفحات تلویزیون ظاهر شده چیزی که شانس پیروزی جنگهای انقلابی را که بوسیله شورویها حمایت و پشتیبانی میشوند افزایش میدهد. این صحنه بطور قطع مشابه تصویررمانتیکی است که در بیست سال قبل نیویورک تایمز از فیدل کاسترو انتشار داد که در آن مشروعیت انقلاب کوبا و شرایط پیروزی او و رل‌قاطعی را که عهده دار بوده کشوری در روی زمین جالب تر از اتحاد شوروی نیست مسافرت من در اینجا مطبوع و دلچسب بوده است ... من فردا این‌سرزمین پرازامید و آرزو را ترک کرده و بکشورهای غرب که سراسرحرمان و ناامیدی‌است مراجعت مینمایم"

ـ لازم بتذکر است که نامبرده هنگامی که خبرنگار روزنامه منچستر گاردین در مسکو بوده شوروی درعصر استالین بسر میبرده است. مالکولم ماگریج (Malcolm Maggeridje) بتازگی گفته است" نمایش خارق العاده نبوغ و علم و دانش مشابه موج زائران مکه در مسکو نیز در طواف

هستند و بشدت تحت تاثیر و مفتون و مجذوب دیدنی‌های خود میباشند. کشیش‌ها با آرامش و اعتماد نمایشگاهها و محلهای مخالف دین وخدا را بازدید مینمایند. رهبران سیاسی مدعی هستندکه هیچ سیستم اجتماعی کاملتر و عقلائی‌تر از سیستم‌و نظام آنها وجود ندارد. وکلای دادگستری دستگاههای قضائی شوروی را مورد تحسین و تمجید قرار داده و اقتصادیون‌اوضاع اقتصاد شکوفان کشور را ستایش می کنند." سپس اضافه میکند" در این لحظات بود که محوونیستی لیبرالیسم غرب را آرزو نمودم و این تصور برایم بوجود آمد که مردم جهان مانند کسانی‌که در خواب راه میروند بسوی زوال و نیستی‌به پیش میروند"

ــ ویلیام پلف (William Plaff) روزنامه‌نگار نشریه نیویورکر میگوید" کسانیکه به کمونیسم روسیه اعتقاد داشتند و یکربع قرن است که با شوق و شعف تمام برای دیدن آنچیزهائی که علاقه مند بدیدن آن بوده‌اند اشخاص کم اهمیت و پیش پا افتاده‌ای نبوده‌اند. کمااینکه در میان‌آنها کسانی مثل: جان رید (۱) ــ برناردشاو (۲) اندره ژید (۳) (مدت کمی) تئودور دریزر (۴) جان داس پاسوس (۵) و ژولیان هوکسلی (۶)" را باید نام برد. نویسنده سپس‌ادامه میدهد بتازگی " با مرگ استالین که براثر آن شوروی اعتبار و نفوذ خود را بعنوان یک‌جامعه انقلابی‌از دست داده کمونیست‌های مائوتسه تونگ و هوشی مین وظیفه مربوط به " جلوه‌گاهی از زیبائی ایده آل" را برای تقدیم‌به یک نسل جدید ایدآلیست‌های‌اروپائی وامریکائی برعهده‌گرفته‌اند" این قبیل‌افرادی که " در روش سیاسی و درامورکشورهای دیگر جز آنچه که مورد نظرشان هست چیز دیگری نمی‌بینند... و از نظر بعضی مداحان و ستایشگران خارجی کشورهائی مانند ویتنام و چین هستند که از آنها جز تصویر خیالی در سر نداشته‌اند. و از آنجا که نقطه نظر آنها جوامعی

1- John Reed
2- Bernard Shaw
3- Andre Gide
4- Theodore Dreiser
5- John Dos Passos
6- Julian Huxley

خیالی و تصوری بیش نبوده لذا این‌کشورها از دست برد زمان و گذشت ایام محفوظ مانده‌اند. ایمان و اعتقاد آنها دست نخورده بر جای میماند و با نهایت یکدندگی و سر سختی باین باور خود ادامه میدهند که این ها جوامعی سالم وعدالتخواه و دارای روح تعاون و استعانت و کمک متقابل و شایستگی و درستکاری کامل بوده که در آنجا سخنی جز به صداقت‌بر زبان نمی آید."

ــ این چنین قضاوت یک طرفه و با دید یک‌جهته نسبت به‌آفریقا نیز صادق بوده و وجود دارد. سالها قبل‌از سقوط ایدی‌امین (۱) اعمال سبعانه و جنون آمیزی که نامبرده در اوگاندا مرتکب میشد بقدری برای‌همگان مشهود و ارائه مینمود. این قبیل شیوه‌ها و روش ها ی پیچیده و متناقض چیز تازه‌ای نیست. رینولد نیبور (Reinhold Niebuhr) چندی قبل‌اظهار عقیده نموده بود که"برای دنیای غرب‌کمونیسم خطرناکتر از فاشیسمی میباشد که توسط نازیها تصویر گردید و نشان داده شد زیرا که روسیه برای تمام کشورهائی کهامید رهائی و استخلاص از اسارت و استعمار دارند بعنوان" رهائی بخش" از قید فاشیسم و فشار واختناق امپریالیسم معرفی میشود.هر ایده و عقیده‌ای هر چند که فاسد باشد میتواند قوی‌تر از نفی آشکار کلیه ارزش‌های مطلوب‌وپسندیده بوده باشد. دلیل روشن و واضح‌آنهم وجود ستون پنجم" روس ها در دنیای‌غرب است که تنها از عناصر خائن و وامانده‌ای نظیر بوندهای (Bund) نازیها و یا عوامل حزب کمونیست تشکیل نگردیده بلکه از هزاران ایدآلیست ولی ساده لوح و منحرف که تصورشان درباره روسیه عینا" بمثابه گهواره و مهدجامعه ایدآل و در حال تولد است. روش‌های ماهرانه کمونیسم سبب رجحان آن برنازیسم میگردد مشروط براینکه متفکرین و روشنفکران غرب‌آنها را از یکدیگر تمیز و تشخیص میدادند."

ــ با اینکه تعریف و توضیحی که بوسیله موسولینی از فاشیسم بعمل آمده بطور کامل کمونیسم شوروی را ترسیم‌و مجسم مینماید ولی فاشیسم بر

1- Idi Amin

اساس و مبتنی بر نمونه و کاتالگ " راست " بوده و لذا " چیزبدی" بود.در حالیکه کمونیسم مبتنی بر نمونه و کاتالگ " چپ " بودمو در نتیجه در اصل اساس" چیزی خوب و مطلوب " است و لذا حداقل‌میتوان آنرا صرفنظر از نقاط ضعف مربوط به وحشت و هراس آن فقط بخاطر ارزش و اهمیت نویدهائی که بهمراه دارد با علاقه و دلبستگی‌مورد مطالعه و بررسی قرار داد....

ـ مسئله اشتراکی کردن کشاورزی شوروی با زور و فشار و خشونت در جریان سالهای ۱۹۳۰ یکی از بیرحمانه ترین و سبعانه ترین یادگارهای تاریخ بشری بشمار میرود واز بسیاری جهات مشابه قتل عام های دهشت انگیز کامبوجی‌ها در دوران معاصر بوده است. در این قتل‌عام ها خانواده‌های زیادی قربانی شدند. روستائیان بخاطر نگاهداری یک راءس خوک یا گاو مورد ضرب وشتم قرار میگرفتند. میلیونها انسان پس‌از آنکه تمام ثروت و دارائی شان ضبط میگردید روی ارابه‌ها ریخته شده و برای استقبال مرگ به صحاری یخبندان سیبری اعزام میشدند. کودکانی که پدر و مادر خود را از دست میدادند در دشت های وسیع و یخبندان بدون سرپناه برای آنکه از گرسنگی جان بدهند رها میشدند. اما در غرب‌اندیشمندان از نوع روشنفکرآن بشدت مجذوب و شیفته رومانتیسم‌انقلاب بوده و در مقابل این موج خون و برای اینکه فقط باوج شهرت برسند چشم‌های خود را می بستند، بعنوان مثال ژرژ برناردشـــــــــاو (George Bernard Shaw) درســـــــــت در بحبوحه این معرکه وحشت و هراس در مصاحبه‌ای با روزنامه نگاران در مسکو میگوید که"بیش‌از هروقت متقاعد شده است" که کشورهای سرمایه‌داری"بایستی متدها و شیوه‌های روسیه را بپذیرند" و در کتاب طلائی‌هتل محل اقامتش مینویسد" امروز هیچ واضح بود که حتی هیچیک از مدافعین احتمالی‌او هم جرات و قدرت اینکه آنها را چیزی جز قصابی‌وتوحش بنامند در خود نمی‌دیدند.[۵] معهذا رهبران آفریقا هنگام انتخاب ایدی امین بعنوان ریاست سازمان وحدت افریقا با تملـــــــق و چاپلوسی تمام اینها را بسکوت برگزار نموده و کوشش داشتند لاینقطع غرب را زیر ضربات سهمگین مسائل‌اخلاقی از پا درآورند. دانشجویان دانشگاه هاروارد

تحریم اتحادیه آفریقای جنوبی‌را درخواست می کنند ولی در مورد اوگاندا و موزامبیک که زیر سلطه کمونیست ها هستند سخنی بر زبان نمی آورند. در آفریقای جنوبی سیاهان مجبور به زندگی در بعضی مناطق بوده و پاره‌ای از روابط و مراودات برای آنها ممنوع میباشد. در حالیکه در اوگاندا سرسیاهان اوگاندائی با ضربات پتک‌متلاشی میشود و پاهایشان را قطعه قطعه کرده و آنها را وادار بخوردن گوشت زندانیان خود نموده و سپس خود آنها را بقتل میرسانند ولی‌اهانت ها و دشنامهای مزبور فقط سبب برانگیختن خشم نسبت بمسئله تبعیض نژادی‌میگردد و هرگز توجهی به آنهمه توحش و آدمکشی نمی‌شود.

اریک هوفر(Eric Hoffer) فیلسوف مشهور مینویسد: یکی از امتیازهای خاص و حیرت‌انگیز طبقه روشنفکر این است که هر زمان که مصلحت‌شان اقتضا کند ناگهان خودشان را به حماقت میزنند بدون‌اینکه ذره‌ای تغییر و یا تشویشی برآنها وارد شود. روشنفکرانی که استالین را مانند بتی پرستش‌میکردند و آنهم درست درهنگامیکه میلیونها نفر را بدست تصفیه می‌سپرد و موقعی که آخرین فروغهای آزادی را خفه مینمود. چیزی از حیثیت و اعتبارشان کاسته نشد. طبقه مزبور کماکان باعمال نظرات خود درهر موردی ادامه میدهند و همگس نیز با احترام وتکریم از آنها اطاعت می‌کنند... نوام شومسکی(Noam Chomsky) دانشمند علوم ماوراء الطبیعه که برای انجام مراسم مربوط به حقوق بشر به هانوی مسافرت کرده بود در برابر کابوس وحشتی که کمونیست‌های بشر دوست بر ویتنام جنوبی و کامبوج وارد نموده‌اند سکوت‌اختیار نموده و از شاءن و اعتبارشان هم‌چیزی کاسته نشد.

ـ از قدیم گفته‌اند بدتر از نابینا کسی است که علاقه‌مندبدیدن نیست. رویه و روال طبقات روشنفکری‌که امروز در امریکای‌معاصر ما در صفوف مقدم جای گرفته‌اند باین نهج است. بدبختانه همانطور که هوگ ستون واتسون (Hugh Seton Waston) نوشته است " هیچ چیز نمیتواند یک جامعه را در حفظ و حمایت خود نگاهدارد در شرایطی که صدها هزار افراد روشنفکر یعنی کسانیکه تصمیم گیرنده بوده و نمونه افکار حاکم براین تصمیمات میباشند مشوق و معتقد به تسلیم و سازش باشند."

ـ تعداد بیشماری از افرادی که وظیفه حفظ و حراست و دفاع از اعتقاداتی‌راکه امریکای‌امروز نماینده و معرف آن میباشد برعهده داشته‌اند دستخوش تزلزل روحی و بی تفاوتی واهمال بی‌جا گردیده و در نتیجه در طریق عدم ایمان واعتقاد به مبانی و اصول تمدن آمریکا سوق داده شده‌اند. همانطور که نرمان پودورتس(Norman Podoretz) سردبیر نشریه کامانتری (Commentary) نوشته است: "مبانی فکری کسانی که مانع تقویت نیروهای‌نظامی و رونق و شکوفائی قدرت اقتصادی ما گردیده‌اند بر پایه عقیده و ایده پا برجا و محکمی است که بسیاری از افراد نیز با آن‌موافقت دارند. و آن عبارت از این است که نوع و فرم نظام اجتماعی فعلی ما شایسته و در خور حفظ و تداوم نیست و یا امکان وقابلیت دفاع بوسیله قدرت نظامی را نداشته و با امکانات اقتصادی نیز قابل دوام و بقا نخواهد بود.

ـ هر آینه امریکا در جنگ سوم جهانی بازنده شود گناه آن مسلماً متوجه قشر رهبری آن خواهد بود. بخصوص بعلت توجه مفرط و مشروعیت بی حدی است که برای روشنفکران مد روز قائل‌شده‌است. نمونه آنها افرادی با تمایلات بی حساب و شیفته نام‌و شهرت وافتخار بوده با ایده‌هائی بعنوان "آخرین فریاد" و تظاهراتی همراه با شعارهای عوام فریبانه خودنمائی کرده و جرائد نیز هر روز کشف تازه‌ای مینمایند. در نهایت بوجود آورنده و آفریننده همه آنها وسائل خبری و رسانه‌های گروهی هستند.

ــ بخاطر توجه خاصی که باین افراد میشود و عقایدی کهاز آنها دفاع مینمایند آنچه که مبتذل و پیش پا افتاده است بصورتی رومانتیسم ظاهر شده و باورهای جدی و واقعی‌مبدل بچیزهای بی ارزش و پیش پا افتاده میشوند. کلیه مسائل و مباحث موردعلاقه عمومی را بسطح فیلم‌های کارتن تنزل میدهند. کلیه دلائل و شواهدی که مورد استناد آنها است از قبیل مخالفت با جنگ ، ضدیت بانیروی هسته‌ای ، قدرت نظامی و امور اقتصادی ... و بطور کلی بدون تردید ادامه این روش‌ها در هر صورت لطمه‌ای‌شدیدی است که در چهار چوب جنگ جهانی سوم بیش از همه متوجه منافع امریکا میگردد.

ــ این روشنفکران "همراه باد" مستمرا "و بمحض اینکه‌در برابر میکرفونی قرار می گیرند یک فکر و ایده حاضر و آماده در آستین دارند، و افکار و نظرات آنها بصورت موضوع روز مورد استقبال قرار می گیرد. علت آنهم مطلقا" این نیست که فکر و نظریه مزبور از الویت و جاذبه خاصی‌برخوردار باشد بلکه صرفا" بخاطر اینکهاز اشتهار و معروفیت بهرمند است.

ــ افکار و عقاید این افراد با هر نوع منطق واستدلالی قابل نفوذ و یا تغییر نبوده و دلائل و احتجاجات آنها درجهت خلاف و عکس هر نوع واقعیتی‌است. آنچه که هست نما و ظاهر بوده و عاری‌ازحقیقت میباشد. عده‌ای میگویند صحنه‌هائی که این افراد بوجود میآورند منحصرا" یک تبانی‌است که از طرف مسکو اداره و رهبری میشود. ولی مسئله این نیست. تبانی و ساخت وپاخت نیز مطرح نمیباشد. بلکه موضوع عبارت از نان بنرخ روز خوردن است. هرگاه مسئله تبانی در کار باشد امکان حل وفصل آن سهل و آسان است. بلکه مسئله این است که این هواخواهان و شیفته گان‌عواملی هستند که برحسب میل و دستور اربابان خود و بر طبق مد روز جهت بادبانها را تغییر میدهند و از شنیدن فریادهای‌احسنت‌گویان سخت بیقرارند و همه‌آنها نام لیبرال بر خود گذاشته‌اند. زیرا از نظر آنها " لیبرالیسم" چیزی بمانند باد و هوا است. همانطور که میکائیل نــــواک (Michael Novak) گفته است، فکر و روح لیبرال به نیروی پرتوان ایده فرد ارتباط دارد. به اقتصاد آزاد و سیاست

آزاد ارج میگذارد. لیبرالها باید در تقویت و حفظ نهادهائی که تنها عوامل سازمانی میباشند که امکان جلوگیری‌از شکست و نابودی قدرت دولت را دارند کوشش و تلاش لازم را بکار ببرند.

ـ در مسائل‌و مباحث اجتماعی قاعده و قانونی‌بنام گرشام (۱) وارد گردیده که بموجب آن : " عقاید وافکار ضعیف و بی‌ارزش افکار خوب وواجد ارزش را عقب میزنند و موضع گیریهای‌تو خالی و بی اساس تمام راههای برخورد افکار و عقاید اجتماعی را مسدود مینماید. "

ـ هرگاه ما در عصر و دوره‌ای زندگی‌میکردیم که در معرض مخاطرات کمتری بودیم‌شاید میتوانستیم بخودمان اجازه دهیم که تحمل رویه‌های پاره‌ای سبک مغزان مد روز را بنمائیم. ولی در عصر حاضر که ادامه حیات و بقای ما در گرو قابلیت و شایستگی ما در تمیز وتشخیص بین ارزش‌های‌واقعی و پدیده‌های عکس‌آن است ، صورت مسئله بکلی تغییر میکند.

ـ دولت امریکا با مسائل و مشکلات پیچیده‌ای مواجه بوده که حل و فصل آنها بسهولت و سادگی ممکن نیست. مطالعه و بررسی این مسائل و مشکلات‌و جستجوی راه حل‌ها و نتایج‌گوناگون آن توام بامتانت و بصورت مستدل و منطقی امروز از هر زمان دیگر ضروری‌تر و لازم‌تر است. ضروری تر و لازم‌تر از آن بویژه آگاهی و وقوف بسیار دقیق بر این است که تصمیمات متخذه ما مبتنی بر واقعیات باشد نه بر تصورات باطل و مسائل سطحی و ظاهری.

ـ از جمله خصوصیات بارز روشنفکران برگزیده و جرائد عصرما این است که این دو قشر و نهاد جامعه ما در نهایت شوق و شعف در دریائی از

۱ــ Gresham بازرگان انگلیسی قرن ۱۴ اینطور گفته : وقتیکه دو سکه برای پرداخت قروض دارای ارزش برابر هستند ولی ارزش ذاتی آنها یکسان نیست. آن سکه‌ای که دارای ارزش ذاتی کمتری است شانس باقی‌ماندن در جریان را داشته و دیگری یا در خزانه ذخیره میشود و یا بصورت پخش صادر میگردد.

ظواهر آراسته شنا می کنند. مثلا " دنیای تلویزیون اساسا " دنیائی غیر واقعی و تخیلی است. امروز تلویزیون تنها وسیله مشخص و شناخته شده و واسطه ارتباط و عامل مهم آشنائی و متحد ساختن افکار عمومی امریکائی‌هاشده و در آینده نیز دورنمای‌توسعه وگسترش شگرفی را خواهد داشت.

ـ افکار و عقاید ی که بصورت شعار بر روی دیوارها و گذرگاههای عمومی‌نوشته شده و یا نقاشی‌میشود هرگز نماینده فکر و عقیده‌ای‌ارزشمند و معتبر نبوده بلکه از حد همان شعار عادی و معمولی تجاوز نمیکند. شعار هرگز نمیتواند جایگزین فکر واندیشه متین و پسندیده‌ای بشود. متاسفانه تلویزیون در بسیاری موارد و در ارتباط با مسائل روز و قیاس با فکر و فلسفه واقعی حکم نقش شعارهای دیواری را داشته و دارای اثر منحرف‌کننده‌ای بر روی افکار عمومی و بخصوص در مسائل‌مربوط به استقلال و حاکمیت کشورها میباشد.

ـ تنها دراین چند ساله اخیر ایده و طرز فکر نحیفی که دائر بـــر آسان گرفتن زندگی، تملق و چاپلوسی و فساد وغیره تا حدی تخفیف یافته است. در گذشته‌ای نه چندان‌دوریک نسل‌از مردم امریکا با این باور و اعتقاد بزرگ شده بودند که زندگی‌امریکائی بمانند شیئی سبک در جهت و با کمک باد جریان داشته واختلاف و تفاوتی که بین جامعه امریکائی " با کلیه خصوصیاتش" و جامعه‌ای ایدآل وعاری از هر نوع فساد و تباهی وجود دارد دلیل روشن وعامل ممیزه‌ای بر این اصل‌است که مردم‌امریکا در فساد و تباهی فرورفته‌اند.

ـ بزرگترین خطری که یک جامعه پیشرفته را تهدید میکند تنها مصرف بیش‌از اندازه نیست که سبب زوال و نابودی منابع آن کشور است بلکه بیشتر در عدم ثبات و استحکام زندگی آن جامعه است که منتـج به تضعیف درک و تشخیص واقعیات گردیده و طعمه توحش‌و سبعیت و درنده خوئی میگردد که همیشه در کمین آن بوده است.

ـ هر جامعه‌ای که برخوردار از امکانات و تسهیلات فراوان بوده باشد طبعا" در آن رفاه و آسایش نیز بنحو مطمئن تر و آسان تری قابل‌تامین و دسترسی‌است.عدم‌اعتنا به حسن تشخیص مردم کوچه و بازار و دوراندیشی‌توام

با حزم و احتیاط مفرط طبیعتا" باین نتیجه منجر میشود که دوام و بقای یک جامعه بطور دائم دستخوش و در معرض تزلزل و مواجه با مخاطره بوده و در نهایت سعادت جامعه و احترام بشخصیت انسانی عواملی هستند که باید در تحصیل و کسب آنها تلاش بیشری بخرج داد.

ـ هرگاه مردم را در انتخاب آزاد بگذارند اغلب آنها مسافرت با یک کشتی جنگی را در دریای آنتیل به تمرین جنگی همراه با چریکها را ترجیح میدهند. ما مردم آمریکا عادت کردهایم بیش‌از آنچه که بعلل و موجبات ترس و هراس خود بیندیشیم به‌امید و آرزو و خواست‌های خودمان دلخوش باشیم و فضائل اخلاقی را بزیورهای پرتلولو بدلی مزین کرده و هر نوع حس خوش بینی‌را که در ضمیر باطن انسانی نهفته است نفی‌کنیم. بالاخره با خاطری آسوده و با نهایت سهولت با آنچه را که لازمه آمادگی در روزهای سخت و دشوار جهت حفظ و نگاهداری‌آسایش و رفاه موجود است بیگانه و بی‌اعتنا باشیم و در نهایت بیدار شدن از خوابی سنگین مانند مردگان مستلزم کوشش و تلاش توام با عزم و اراده میباشد. حالت رخوت و سستی‌نوعی‌بیماری است که حاصل‌و نتیجه رفاه و آسایش مفرط بوده و یکی از دلائلی است که درگذشته کلیه جوامع متمدنی که در ناز و نعمت فرورفته‌اند بوسیله تمدنها و جوامع عقب مانده تر از خود منهدم و منقرض شده‌اند. وظیفه ما این است که اطمینان حاصل‌کنیم که هرگز گرفتار چنین سرنوشتی نشویم.

ـ هرآینه غرب در جنگ سوم جهانی‌مواجه با شکست وعدم موفقیت بشود معلول این است که نخواسته است بواقعیات توجه نماید. باین‌علت‌است که در دنیای‌خواب و رویا فرورفته است، بخاطراین است که الفاظ و عبارات موهوم وخلاف واقع را در مکالمات و برخوردهای روزمره واردنموده و بالاخره دستخوش چینن تصور و توهمی بوده است که اتکاء بر مسائل اخلاقی ساده لوحانه میتواند در مقابل سختی پولاد فاتح و پیروزشود.

ـ ولی باید دانست که یکی‌از علل و جهات بسیار مهم تنزل و ضعف عزم واراده درامریکا قصور و اهمال مردم عادی نمیباشد بلکه معلول نقص

رهبری بوده است . رابرت نـــــــایسبه(Robert Nisbet) مینویسد :
" عده‌ای میگویند که ما در عصری زندگی می کنیم که" عدم تسلط بر اعصاب " از جمله عوامل اصلی مشکلات بوده و بهیچوجه بقدرت روحی اکثریت امریکائی‌ها و یا آنچه که در مغز و اندیشه کسانیکه پاسدار و حافظ ایده‌ها وافکار میباشند یعنی " طبقات‌روشنفکـر" ارتباط نـــــدارد." الکســـانـــدر سولژنیتسین (Akexandre Soljenitsyne) در ایـــــــــن باره این چنین اظهار نظر میکند: " از بین رفتن جرات و شهامت بویژه در میان طبقه رهبری و قشر ممتازه و روشنفکر کاملا" بچشم میخورد این مسئله موجد این تصور میشود که جامعه بیکباره و کلا" شهامت ذاتی خود را از دست داده است . . ." سولژنیتسین در دنباله آن مینویسد : "آیا میتوان پذیرفت که از ازمنه قدیم از دست رفتن جرئت و نیروی‌عزم و اراده مقدمه و آغاز سقوط و نیستی بوده است . "

ـ امریکا بمثابه دیو مهیبی‌است که‌به‌خواب‌فرورفته . اکنون موقع آن رسیده که این دیو بیدار شود. هدفهای خود را معین و مشخص‌نماید. قدرت و نیروی خود را بازیابد وعزم و اراده خود را احیاء نماید. این تنها راه و وسیله نجات و رهائی غرب و کشور های آزاد در کلیه نقاط جهان از خشونت و بربریتی است که همه ما را تهدید میکند. همانطور که سولژنیتسین نیز مینویســـــــد : "هیچ سلاحی ، هیچگونه عامل مادی، هرقدر که توانا و مقتدر باشد ، هرگاه غرب نتواند بیماری ضعف اراده خود را مداوا نماید، نخواهدتوانستاورا کمک و یاری بدهد. درحالتی از ضعف و تزلزل روحی حربه و سلاح تبدیل به باری سنگین بر دوش‌آنطرفی‌است که‌آماده تسلیم میباشد . "

ـ ویتنـام در میدانهـای جنـگ و مبارزه آسیا از دسـت نرفت . بلکه دراطاقهای پشت تالار کنگره ، در سالنهای بحث و مشاوره موسسات و شرکت ها ، در دفاتر سازمانهای مختلف و اطاقهای تحریریه جرائد بزرگ و شبکه‌های عظیم تلویزیونی منتهی به شکست گردید. جنگ مزبور را ما در سالنهای پذیرائی ژرژ تـــــون (Georgetown) در مجالس "طبقات‌لوکس"نیویورک و در آمفی‌تئاترهای دانشگاههای بزرگ از دست دادیم .

آن قشری‌از جامعه که به آمریکا توانائی و قدرت فتح و پیروزی در دو جنگ بین‌المللی را بخشیده بود در جریان یکی از جنگهای قاطع و مهم از سومین جنگ جهانی به امریکا خیانت نمود و آن جنگ ویتنام بود.

– دلائل و مستندات آنها برای‌تبرئه خوداز جمله این بود که می‌گفتند – جنگ ویتنام جنگی زشت و ناگوار و در محل و موقعیتی نامناسب بود. (مثل این که بشود گفت جنگی خوب و مناسب و در محل مساعد) اینها استدلال میکردند که با شرکت در جنگ ویتنام ما مرگ و انهدام وخرابی را بارمغان میبریم. اینها اعتقاد داشتند که ویتنام جنوبی فاقد هر نوع اهمیتی است و ارزش آنرا ندارد که‌در نجات و رهائی آن اقدام شود. وسپس فراریان ویتنامی و سرنوشت اسفناک ملت کامبوج موجب جریحه دار شدن وجدان آنها گردید. امروزه این طبقه و طرز فکر در مقابل تکلیف و تعهدمضاعفی قرار گرفته‌اند که عبارت از تشریک مساعی و تلاش در استقرار و برپائی مجدد قدرت و نفوذ امریکا جهت اجتناب از نظائر این صحنه‌های تراژدی میباشد که ممکن است بمقیاس وسیعتری تکرار و تجدید گردد.

– بزرگترین و عمیق ترین تغییر و تحولی که در ضمیر باطن طبقه مسئول امریکا بظهور رسیده عبارت‌از این است که قدرت و نفوذی نامحدود و بخصوص بفرم تازه‌ای در دست رسانه‌های خبری و مطبوعاتی گذارده شده. ولی نقص وانحطاط محدود و منحصر بطبقه روشنفکر و دنیای مطبوعات نمی‌شود. بلکه مسئولان و دست اندرکاران "معاملات بزرگ" با حفظ کامل استقلال‌خود اقدام به تشکیل جبهه دفاعی بسیار قوی برای نگاهبانی قدرت امریکا نموده بودند. ولی امروزه باستثنا بعضی‌از آنها عموما" ملایم و میانه روشده و از ایجاد تلاطم و ناآرامی در دستگاه اداری امساک وزریده و یا حداقل از تحمیل به‌نمایندگان‌طبقه‌مصرف‌کننده‌خودداری‌مینمایند. بنحوی‌که‌شرکت‌های بزرگ نیز بنوبه خود تبدیل بقدرت‌اداری و بوروکرات گردیده‌اند ومدیران و روسای این شرکت‌ها نیز بصورت قدرتی اداری و بوروکرات در آمده‌اند. در نهایت یک قدرت فرماندهی بزرگ صنعتی که من بتوانم بعنوان

مثال با اطمینان خاطر بمیدان مبارزه برژنف بفرستم یافت نمی شود. با وجود بر این کسانی مانند جرج مینی (George Meany) یا فرانک فیت سیمون (Frank Fitzsimmons) از عهده اینکار بر می آیند.

ـ در چنین اوضاع و شرایطی یعنی هنگامی که آینده امریکا در معرض مخاطره قرار گرفته بود و من برای اتخاذ تصمیمات و تدابیر بسیار دشوار نیازمند به حمایت و پشتیبانی بودم هرگز این حمایت از جانب مدیران شرکت‌ها و روسای دانشگاهها بمنصه ظهور نرسید بلکه همیشه از طرف مسئولان و روسای سندیکاها و یا صاحبان صنایع و بازرگانان کوچک و خلاصه از ناحیه " مردم‌متوسط آمریکا " ارائه و ابراز میگردید. مردم عادی همیشه دارای عواطف قلبی‌عمیق‌و پابرجا و نیروی‌عزم واراده‌ای‌قاطع میباشند. و بالاخره افراد از جان گذشته و باشهامتی هستند که در گذشته امریکا را نجات داده‌اند و بازهم نجات خواهند داد.

ـ امروز که عواطف برانگیخته شده براثر مسئله ویتنام تخفیف و تسکین یافته و شورویها در نهایت گستاخی حتی از ارتش سرخ نیز برای دست اندازی و تسلط برپاره‌ای از کشورها استفاده میبرند. طبقه روشنفکر تازه بیدار شده و از واقعیت روحیه ستیزه جوئی شوروی آگاه گردیده است. در کشور فرانسه که افکار چپ از مدتها قبل بر محافل و قشرهای‌روشنفکر حکومت داشته امروز به محل رشد و پرورش افکار و اندیشه‌های بسیار عمیق و رئالیست غرب مبدل‌گردیده است. من آرزومندم که این موج فکری در تمام دنیای‌غرب پیش رفته و رهبران آمریکا نیز هر چه زودتر مبادرت به اتخاذ تدابیر لازم در جهت مقتضیات و ضروریات مربوط به ادامه بقا و حیات ملی آمریکا را آغاز نمایند.

ـ امریکا ناگزیر از درک و قبول اهمیت و واقعیت قدرت در روابط خود با دنیای خارج بوده و مکلف بپذیرفتن آن در رابطه با بقا و موجودیت خود میباشد و باید باجرای‌آن رضایت داده و تسلیم نتایج و عواقب آن نیز بشود. باین عبارت که گاهی‌الزاما " تسلیم عواقب پیچیده آن دراین جهان پرآشوب که

دستخوش‌اختلافات و کشمکش‌ها است خواهد گردید.

ـ آن دورانی که بحال‌دفع الوقت کردن ، طفره و تسامح وزریدن و در شک و تردید باقی ماندن و یا آن زمانی که شاید میتوانستیم از این حالت‌لوکس و خلاف عقل و منطق برخوردار باشیم بهانه و مستمسک وعنوان خوبی برای این بوده است که پای‌خود را در آبهای آلوده و مشکوک فرو نبریم سپری‌گردیده . امروز ماموظف به‌تهیه و تدارک استراتژی لازم برای دفاع متقابل بوده و هر لحظه‌ای که از دست بدهیم حریم امنیت ما که بنحو خطرناکی محدود و باریک شده بیش‌از پیش باریک‌تر وتنگ تر خواهد گردید.

ـ حقیقت این‌است که هر کشوری که در راه بزرگی وعظمت و فکر اندیشه و تدبیر آینده خود دستخوش خطا و اشتباه شود و رقص‌های راک اندرول و ستاره‌های سینما را در زمره حقایق و واقعیات زندگی‌خود بشمار بیاورد سزاوار و شایسته شکست‌واضمحلال است ولی‌امریکا باین پایه تنزل نمیکند . باین معنی که هرگاه فقط ملت امریکا بتواند به حقیقت و واقعیت آگاه شود قدرت و نیرومندی اخلاقی بیشتر ، حسن تشخیص و نظر بیشتر و قاطعیت بیشتری بدست خواهد آورد و بویژه دچار این خطاو اشتباه نگردد که هرگاه امریکا در مرحله این انتخاب دشوار یعنی جنگ و مقاومت و یا بندگی و اسارت قرار گیرد از پا در خواهد آمد. ملت‌امریکا با موشک ، هواپیما ، کشتی ، تانک‌و تجهیزات عظیم خود می جنگند. مردم آمریکا آنگاه که لازم بشود با سنگ وچماق و چنگ و دندان نیز خواهند جنگید.

ـ مردم آمریکا در مقیاسی بمانند شورویها با مصائب و مشکلات مواجه نشده‌اند ولی‌ماآمریکائی‌هابااینگونه‌مصائب آشنائی داشته‌ایم و در نهایت بر آن فائق گردیده‌ایم. فتح و پیروزی غرب چیزی‌مانند یک پارتی جشن و مهمانی نبوده و جنگهای اول و دوم‌جهانی شباهتی‌به‌وودستوک نداشته‌اند . مهاجرینی که در گذشته به سواحل امریکا قدم گذاشتند در آن زمان که هنوز امنیت‌اجتماعی بوجود نیامده بود مجبور بودند که با دست خالی برای ادامه زندگی شان بمبارزه بپردازند. حاصل چنین مبارزه‌ای بوجود

آمدن مردانی قوی و مبارز بود. مسلم‌این است که ما متحمل شدائدو مصائبی بمقیاس شوروی ها نشده‌ایم زیرا که ما در موقعیت این چنین وضعی نبوده‌ایم. ولی ما در موارد متعدد با ثبات رسانده‌ایم هنگامی که لزوم و ضرورت‌انجام عملی را تشخیص دادیم قادر بانجام وظیفه‌ای که بر عهده داریم خواهیم بود.

ـ بسیاری‌کسانی که هرگز در کشوری‌که فاقد آزادی است زندگی نکرده‌اند و لذا قبول این مطلب برایشان دشوار خواهد بود که تا چه حد آزادی برایشان حائز اهمیت است. همچنین این نکته نیز واقعیت دارد کسانی که هرگز بآزادی‌خو نگرفته‌اند شاید قدرتی را که یک ملت آزاد میتواند دارا بوده و در حفظ و نگاهداری آزادی خود قاطعیت داشته باشد کم ارزش بشمارند. ولی همین که بطور ناگهان با منظره و واقعیت از دست دادن آن مواجه بشوند ،این چنین مردمی یکباره ارزش‌های خود را باز می یابند و در نهایت‌این همان چیزی‌است که بایستی باعث جلب توجه و موجب تفکر و تامل رهبران‌کرملین قرار گیرد.

ـ بهر تقدیر ما باید از این واقعیت‌اساسی با مبادرت بروش‌هائی که متناسب با اهمیت وابعاد آن است حمایت و پشتیبانی نمائیم. ما باید به کرملین نشان دهیم که مسابقه و تلاش برای دست یابی به تفوق و برتری‌نظامی در محاسبه نهائی بیهوده و خالی از ارزش میباشد. ما باید این واقعیت را بپذیریم که وضع و موقعیتی را که ما در آن ملزم ودرگیر گردیده‌ایم و حتی‌اگر هم بمعنای متداول و مصطلح که در کتب تاریخ از آن تعریف شده مفهوم جنگ را نداشته باشد باز هم جنگ است ، و هرگاه ما بخواهیم از توسعه و ترقی آن تا وصول به حد یک برخورد مسلحانه‌ای جلوگیری نمائیم بایستی بمبارزه موثر ی در معیار غیر نظامی تن در دهیم.

ـ عامل مهم و سرنوشت سازی که میتواند مبنای یک تعریف اساسی برای استراتژی مورد نظر در پیروزی‌بدون جنگ بوده باشد همانا قدرت عزم و اراده است. البته قدرت های نظامی و اقتصادی نیز واجب و ضروری میباشند ولی‌بدون قدرت‌عزم و اراده فاقد اثر و فایده خواهند بود.

ـ میگویند آنگاه که تصمیم و اراده وجود داشته باشد راه حل

مشکلات نیز وجود خواهد داشت. همانطور که بکرات و در گذشته نیز آنرا باثبات رسانده‌ایم با تجهیز نیروی راسخ اراده براه حل مشکلات دست یافته‌ایم.

فصل دهم

اختیارات رئیس جمهور آمریکا

روسای جمهوری امریکا بایستی دارای نیروی اراده‌ای قوی بوده باشند درغیر اینصورت از شایستگی و صلاحیت لازم برخوردار نخواهند بود . یک رئیس جمهور لایق و شایسته بایستی بطور مستمر در افزایش قدرت (درصورت لزوم) با بهره‌مندی از کوچکترین فرصت‌های موجود از مقام رسمی و نفوذ شخصی خود استفاده نموده و این عوامل را یک جا گردآورد . روسای جمهور بایستی کلیه قدرتها و اختیاراتی که موفق به تحصیل آنها گردیده‌اند حفظ و نگاهداری نموده و این قدرت و نفوذ را دراختیار آیندگان قرار دهند .
جیمزمک گریگوربرنز (۱)

هنگامی که بخواهند سکوت برقرار کنند . صدا را خفیف مینمایند . ولی کی و چه زمانی بایستی در

1- James Mcgregor Burns

مقابل ستیزه‌جوئی صدا را بلند کرد؟

هاگ سیدی (۱)

ــ اولین باری که در ۳۰ سال قبل وارد کنگره آمریکا شدم، ترومن در کاخ سفید واشنگتن بود. استالین در کرملین و مک آرتور بر ژاپن حکمروائی داشت و اروپا ویران شده بود. از آن پس ناظر زندگی ملت ها تحـولات کشورها و ترقی و سقوط آنها بودم. بسیاری مردان سیاسی و روسای دولت‌ها را دیده‌ام که موفق بوده و یا شکست خورده‌اند. از آن تاریخ تا امروز امریکا هفت رئیس‌جمهور بخود دیده، با بحرانهای زیادی مواجه شده، در دو جنگ درگیری داشته و از ورود بجنگ‌های مختلفی نیز احتراز جسته است.

ــ با مرور وامعان نظر بر چگونگی روند حوادث و رویدادهای جهانی در طول سالهای مذکور باین نتیجه رسیده‌ام که یکی از مهمترین و قاطع ترین عوامل لازم برای قدرت و هم بستگی کشورهای غرب و چشم اندازها و دورنماهای صلح قدرت و اختیارات رئیس جمهور ایالات متحده امریکا است.

ــ رئیس جمهور امریکا در زمان جنگ و من حیث سمت فرماندهی کل قوای مسلح دارای اختیارات وسیعی میباشد و همچنین هنگامی نیز که مسئله اجتناب از جنگ و نجات صلح مطرح باشد از اختیارات و امکانات زیاد و بزرگی برخوردار است. با توجه بدارا بودن این دو مسئولیت خطیر اعتقاد راسخ دارم که اختیار دوم بمراتب از اولی مهمتر است و بخصوص اجرا و اعمال موثر آن در زمان حاضر یعنی " دوره جنگ که آنرا دوران صلح می‌خوانند" بمراتب دشوارتر خواهد بود.

ــ در زمان صلح ،امریکائی ها به پیروی از قواعد و شیوه‌های مارکیزدوکوین بری (۲) ترجیح میدهند که موضوع بحث در مسائل مبتلا به و

1- Hugh Sidey

۲ـ Marquis De Qeensberry در اوائل کـار مبتکـر قواعد مسابقات مشت‌زنی بود و سپس سمبول بازیهای آزاد F Fair Play شد.

مورد اختلاف را به صحنه بین المللی بکشانند. ولی رهبران شوروی در زمان صلح عینا "همان قواعد و شیوه‌های معمول و متداول زمان جنگ را بکار می برند و اینها همان قواعد مربوط بجنگهای خیابانی‌است که در آنهاوارد کردن هر نوع ضربه‌ای بحریف مجاز است. لذا برای مقابله در برابر ستیزه جوئی شورویها رئیس جمهور امریکا بایستی از کلیه اختیاراتی که دارا میباشد بنحو موثر و با احساس مسئولیت استفاده نماید. استعمال کلمه " مسئول" در این مقام بویژه یادآور مسئولیت مخصوصی است که به تنهائی بر عهده رئیس جمهور بوده و مراد و منظور از آن ادامه حیات و بقای کشور و آینده جهان آزاد است.

ـ این امر بنوبه خود مستلزم برخورداری از رئالیسم فکری و عاری بودن از ضعف و ناتوانی‌است. رئیس جمهور باید یک دیپلمات کارآزموده وبا سابقه باشد. بایستی موقعیت مناسب برخورد و ملاقات با حریف را تشخیص داده وبه آنچه که دراین موارد باید عمل و اقدام نماید آگاهی‌داشته باشد. هرگز نباید دربرابر حریف تسلیم شود مگر آنکه در مقابل چیزی و یا امتیازی کسب نماید،در این راه باید اصل و پرنسیپ " آمادگی و درهای باز" را در موقع مناسب مراعات نماید. در صورت ضرورت بایستی در حفظ اسرار کوشا باشد. باید این‌نکته را بپذیرد که جمع آوری اطلاعات و اقدام بپاره‌ای‌عملیات محرمانه و سّری بهمان اندازه که روش ها و شیوه‌های مطلوب و موجهی در جلوگیری از جنگ میباشند در برافروختن جنگ نیز موثر و چه بسا مشروع خواهند بود، و سرانجام باید واقعیت را آنطور که هست قبول‌کند. باین معنی که بخوبی واقف به این حقیقت باشد که نه میتوان و نه ممکن است‌انتظار داشت از رویه و طرز عمل کشورها که منطبق بر اصول و مبانی‌کاملا" اخلاقی بوده باشد آگاهی و اطمینان‌حاصل نمود. رئیس جمهور بایستی درباره مسائل مختلف دارای دید و نظریه بسیار وسیع بوده وایده و نظریاتی صائب از کنه واقعیات و حقایق مسائل جهانی داشته و دارای احساسی عمیق و روشن ازآنچه که میتواند بوقوع پیوسته و حادث گردد بوده باشد. رئیس جمهور امریکا باید بداند چگونه و بچه ترتیب و در کجا و چه وقت بایستی اعمال قدرت نمود و بخصوص نیروی‌عزم

واراده لازم برای اجراو بکار گرفتن این قدرت را داشته باشد.

ــ بهره‌مندی موثر از قدرت و بخصوص در صحنه جهانی بنوبه خود هنر ظریفی است که فقط میتوان آنرا براثر تجربه آموخت. ولی ما میتوانیم از تجربیات دیگران نیز درسهائی بیاموزیم و بر اساس و مبنای فکر و دانش و تجربیات دیگران متکی باشیم.

ــ در دوران‌مجد وعظمت امپراطوری بریتانیا جوانان انگلیسی بنحوی آموزش میدیدند که دید و نظری‌صائب درباره مسائل دورافتاده‌ترین.نقاط جهان پیدا نمایند. در میان‌آداب و رسوم و سنن ملی انگلیس‌ها یکی‌هم چگونگی حکمفرمائــی بر امپراطوری وسیع و پهناوری‌از جزیره کوچک انگلستان‌بوده است واین یکی‌از دلائلی است که ملت انگلیس تا این درجه آینده نگر و دوراندیش می باشند.

ــ دارا بودن نظر و دید وسیع و کلی طبیعتا" براثر آشنائی و اطلاع از رموز اعمال قدرت و شناخت راه وروش‌های آن بدست می آید. در دنیای پس از جنگ جهانی‌دوم امریکا مسئولیت‌های بزرگی در مقیاس‌تمام نقاط کره زمین بر عهده‌گرفته و ما بایستی نسل جدید امریکا را برای بر عهده گرفتن این مسئولیت ها‌آماده و مهیا سازیم. ما باید این نکته را درک نمائیم با اینکه انتخاب رئیس جمهور امریکا مستقیما" منوط و مربوط بملت امریکا میشود ولی این انتخاب بایدبتواند آینده و سرنوشت کشورهای آزاد را در کلیه نقاط جهان معین‌و مشخص نماید.

ــ هرگاه من آنچنان امکان واختیاری را میداشتم که اصولی بنام ۱۰ فرمان بر دیوار اطاق بیضی شکل کاخ سفید واشنگتن برای جلب توجه جانشینانم در طول سالهای پر مخاطره‌ای که در پیش داریم نصب و حک نمایم این ۱۰ اصل بشرح زیر میبودند:

۱ــ همیشه‌برای گفتگو و مذاکره آماده و مهیا بوده ولی هرگز بدون آمادگی قبلی بمذاکره نپردازیم.

۲ــ هرگز رویه و حالت خصمانه بخود نگرفته ولی همیشه قاطع و مصمم‌باشیم.

۳ـ همیشه در خاطر داشته باشیم که مندرجات موافقت‌نامه‌ها بایدبه‌ترتیبی انشاء و تدوین شوند که قابل ملاحظه عموم بوده باشد ولی گفتگو و مذاکره باید محرمانه بماند.

۴ـ همیشه از تبلیغاتی که امکان لطمه زدن و خنثی کردن نتایج تحصیل شده را داشته باشد احتراز جست.

۵ ـ هرگز بطور یک جانبه چیزی‌را که ممکن است وسیله مبادله باشد از دست‌نداده و شورویها را مکلف و مجبور بدادن‌امتیازی‌در مقابل چیزی‌که تحصیل نموده‌اند بنمائیم.

۶ـ هیچوقت برقیب‌اجازه و فرصت این را ندهیم که کمتر از آنچه را که در مقابل ستیزه جوئی‌اوانجام‌خواهیم داد ارزیابی‌نماید.

۷ـ همیشه به متخاصم و رقیب مجال وامکان عقب نشینی‌را بدهیم برای اینکه بتواند حیثیت واعتبار خود را محفوظ نگاهدارد.

۸ـ مابین دوستانی که بپاره‌ای‌از مبانی حقوق بشر احترام میگذارند و دشمنانی که کلیه این اصول را زیر پا گذاشته‌اند تمیز و تشخیص صحیح و روشنی بدهیم.

۹ـ برای دوستانمان حداقل همان چیزهائی را انجام دهیم که رقبای ما برای دشمنان ما انجام میدهند.

۱۰ ـ هرگزایمان و اعتقاد خود را از دست ندهیم برای وصول بهدفی مشروع و صحیح ایمان واعتقاد قادر به لرزاندن کوهها است. ایمان و اعتقاد بدون نیرو و قدرت چیزی لغو و بیهوده است آنچنانکه نیروی بدون ایمان چیزی بی‌حاصل و بی‌ثمر میباشد.

ـ با طرح این ده قاعده پیشنهادی اکنون از صمیم قلب علاقمند هستم که رئیس جمهور امریکا آنها را در کشوی میز خود و یا در فکر خود نگاهداشته و یک اصل یازدهم را نیز با گفتن " همیشه " و " هرگز" بصورت یک راز و سر برای خود نگاهداشته و همیشه و در تمام موارد زمینه وامکان مانورو تغییر موضع را برای خود محفوظ نگاهدارد. " همیشه " و " هرگز" بمثابه کلمات شاخص میباشند ولی در دیپلماسی بمقیاس وسیع و جهانی مسائل

مورد نظر در سطحی قرار دارند که امکان قائل شدن اصول و پرنسیپ‌های تغییر ناپذیری وجود نداشته و ممکن نیست. یک رئیس جمهور بایستی همیشه آمادگی لازم برای احتراز از انجام آن چیزی که هرگز مجبور بانجام آن نخواهد بود داشته باشد.

دیپلماسی محرمانه

ـ هنر دیپلماسی با لطیفه و برای اینکه شانس موفقیت داشته باشد بایستی از ظاهر شدن در مقابل دوربین‌های عکاسی و میکروفن‌ها اجتناب ورزد. دیپلماسی هیچگونه مشابهت و ارتباطی باچک و چانه زدنهای رایج در بازار های شرق نداشته بلکه با لعکس از آهنگ و روش آرام و طبیعی ملایم برخوردار بوده و دارای آنچنان دقت و ظرافتی است که میتوان با مهارت و زبردستی موضع‌ها و موقعیت‌های حریف را در اینکه تا چه حد در مذاکره دارای انعطاف میباشد احساس و درک نمود. بعبارت دیگر چگونگی شکل و ترکیب مذاکرات را ارزیابی نمود. طرفین مذاکره بایستی امکان طرح و پیشنهاد راه حلهای مختلف مورد نظر وامکان مطالعه و بررسی پیشنهادات و نظرات طرف مقابل را داشته و بتوانند واکنش‌های طرف مذاکره خود را برآورد نمایند و البته در صورتی میتوانند باین طریقه متوسل بشوند که مذاکرات محرمانه باشد. هر نوع مذاکره واقعی عبارت از جستجوی روش و رویه مناسب و مطلوبی است که منافع هر یک از طرفین را در برداشته باشد در این قبیل توافق‌ها هر طرفی امتیازی تحصیل میکند و یا از امتیازی صرفنظر مینماید. اعلام و فاش ساختن قبل از موقع قسمتی از کل موافقت‌نامه و یا حتی پیشنهادات و نظرات مقدماتی که رد و طرد آنها در آینده متصور میباشد ممکن است کلیه مواد موافقت نامه را دستخوش تزلزل و نقض نماید. محرمانه نگاهداشتن مذاکرات موجب پیشرفت در حصول تفاهم گردیده و انتشار و فاش ساختن آن سبب شکست و عدم موفقیت آن میگردد.

ـ در اغلب موارد دیپلماسی محرمانه و غیر علنی منتهی بحصول

نتایجی میگردد که هرگز دیپلماسی علنی و همراه با تبلیغات و انتشار مطالب محرمانه نمیتواند بآن دست یابد. یک مثال واقعی که موید این حقیقت میباشد در سال ۱۹۷۰ یعنی در دوره ریاست جمهوری من باین ترتیب پیش‌آمد نمود: در پائیز سال مذکور پروازهای تجسسی هواپیماهای U 2 بر روی کوبا نشان داد که در محلی بنام سین فـوگـوس (Cienfuegos) در کشور مذکور پایگاهی‌در دست ساختمان‌است که میتواند مورد استفاده زیر دریائی‌های‌مجهز به موشکهای اتمی باشد. این امر یکی از موارد تخلف صریح وآشکار از موافقت نامه امریکا و شوروی درباره کوبا بود. در این مسئله ما بجای اینکه علنا".و بطور آشکار چیزی و یا مسئله‌ای را با روس‌ها مطرح نمائیم که مـربـوط بـه نقـض و سرپیچی از قرارداد بـاشـد ترجیح دادیم که از دیپلماسی غیر علنی و سکوت استفاد ه نمائیم.باین ترتیب روسها بدون اینکه در انظار جهانیان لطمه‌ای بموضع واعتبارشان بخورد خود را کنار کشیدند. در این مورد هانری کیسینجر(Henry Kissinger) بـه اناتـولی‌دوبرینیـن (Anatoli Dobrynine) سفیـر اتحاد شوروی در ایالات متحده‌امریکا اطلاع داد که امریکا در جریان احداث و ساختمان پایگاه مذکور میباشد و بدون ابهام و پرده پوشی اظهار نمود که از نظر آمریکا این امر تجاوز و نقض موافقت نامه فی مابین بوده و توجه دوبرینین را باین نکته جلب نمود.برای اینکه شوروی‌ها بتوانند بدون مواجهه با افکار عمومی و جهانیان خود را از این نقطه‌کنار بکشند آمریکا قضیه را در اختفا نگاهداشته و آنرا علنی نخواهد کرد.

ـ پس‌از گذشت دو هفته ، دوبرینین یادداشتی تسلیم کی سینجر نمود که بموجب آن مواد و مندرجات موافقت نامه ۱۹۶۲ در مورد کوبا را تاکید نمود و در یادداشت مذکور تصریح شده بود که شوروی‌ها بهیچ وجه اقدامی برخلاف قرارداد مذکور بعمل‌نخواهند آورد. از آن پس پروازهای هواپیمای U 2 نشان داد که در محل مورد بحث‌عملیات ساختمانی‌کند و دستخوش تاخیر شده است.بعد از گذشت مدتی شوروی‌ها با حفظ حیثیت خودشان بطور کلی کارها را متوقف کردند و پایگاه سین فوگو بدست فراموشی

سپرده شد .

ـ استراتژی ما بخوبی موثر واقع گردید . روس ها تصمیم گرفته بودند از فرصت و موقعیتی که استراتژی قابل‌انعطاف ما در اختیارشان‌گذارده بود استفاده‌نمایند . لذا ضمن انکار تجاوز از مواد قرارداد با حفظ موقع حیثیتی خود اقدام بعقب نشینی کردند . بحران برطرف گردیده بود . دیپلماسی غیر علنی و سکوت آمیز که با اعصابی استوار و مسلط هدایت شده بود و با پشتیبانی نظامی که در آن زمان هنوز الویت و برتری‌خود را حفظ کرده بود فائق‌و پیروز گردید . آمریکا از افشانمودن مسئله برای‌عامه خودداری نموده بود زیرا که روس‌ها بدون از دست دادن‌حیثیت و اعتبار خود نمیتوانستند پای‌خود از معرکه بیرون بکشند . لذا ما بدون پرده پوشی عقب نشینی و شکست آنها را تسهیل نموده و درعین حال‌از برخورد و مواجه دیگری در مسئله کوبا اجتناب ورزیده بودیم .

ـ صحنه مذکور عمق اندیشه و روشن‌بینی لیدل‌هارت را بشرح زیر نشان میدهد :

> *یکی از اصول اولیه و مقدماتی استراتژی این است‌که : هنگامی که با رقیب خود در موضع مستحکم واستواری روبرو میشوید که سرکوب‌نمودن آن دشوار مینماید .. باید برای شکست او راه فراری باقی گذاشت . این سریع‌ترین وسیله تضعیف مقاومت او است . درعین حال باید یکی از اصول سیاسی بویژه در زمان جنگ نیز باشد یعنی به‌خصم و رقیب خود نردبانی بدهید که بوسیله‌آن بتواند فرار کند .*

سیاست سکوت ما بمثابه نردبانی بوده که شورویها از آن استفاده نمودند .

ـ طی ملاقات های کمپ دیوید (Camp David) در سال ۱۹۷۸ با حضور انورالسادات رئیس‌جمهور مصر و مناخیم بگین

(Menahim Begin) نخســــــت وزیــر اسرائیــل ، پرزیدنت کارتر نیز بنوبه خود مزایا و امتیازاتی را که برای‌مذاکرات در یک جو و اتمسفر خالی‌از جاروجنجالهای جراید میتوان اتخاذ نمود بنحو موثر و روشنی نشان داد. جلسات و گردهم آئی های محرمانه که کارتر با سادات و بگین ترتیب داده بود بطور قاطعی اهمیت خو د را در مورد اصل موافقت نامه‌ای که راه وصول بقرار داد صلح مصر و اسرائیل‌را هموار مینمود باثبات رساند.

ـ مسلما" موارد یا لحظاتی پیش می آید که علنی کردن بعضی مسائل در پیشرفت مذاکرات یک‌تاکتیک مفید خواهد بود. یعنی برای جلب پشتیبانی و حمایت‌افکار عمومی و جهت اعمال فشار روی طرف مذاکره و یا برای خنثی کردن تبلیغات دشمن موثر میباشد . در ژانویه ۱۹۷۲ پس‌ازگذشت دو سال و نیم من موضوع مسافرتهای متوالی و محرمانه هانری کی‌سینجر را بپاریس بمنظور انجام مذاکره با نمایندگان ویتنام شمالی باگاهی عموم رسانیدم و در عین حال نظرات و پیشنهادات محرمانه‌ای را نیز که مطرح نموده بودیم فاش ساختم . مقامات ویتنام شمالی در نهایت وقاحت از نکات محرمانه این مذاکرات بهره برداری مینمودند . باین معنی که ما را متهم به ایستادگی و پافشاری در نظراتمان‌مینمودنددر حالیکه واقعا" پیشنهادات ما برای وصول به صلح در نهایت درجه مسالمت آمیز و در جهت اصلاح ذات البین بوده و معکوسا" ویتنام شمالی‌ها درست مانند دیواری سنگی سخت و آشتی‌ناپذیر بودند. در چنین وضعی که ویت نام‌شمالی با وارد آوردن اعتراض برما در اینکه مسئول عدم پیشرفت مذاکرات میباشیم در صدد ارزیابی میزان حسن نیت ما بودند یعنی موضوعی که موجب برانگیختن افکار عامه علیه ارتش در داخله امریکا میگردید. مسئله علنی کردن‌حقایق و بازکردن پرونده و مطرح کردن آن‌در انظار عمومی حائز اهمیت فراوان بود. همانطور که من در آن موقع اظهار داشتم : " بهمان نحو که مذاکرات محرمانه غالبا" وسیله رهائی از بن بست خواهد بود. بهمان ترتیب نیز فاش ساختن بعضی مسائل شاید باعث از میان برداشتن بن بستی در مذاکرات محرمانه باشد." ولی حتی در موردی نظیر مسئله مورد بحث آگاه ساختن

عموم فقط یک تاکتیک محسوب میشود. با وجود این خود مذاکرات فی‌نفسه بایستی بطور محرمانه انجام شود.

– سرهارولد نیکولسون (Sir Harold Nicolson) دیپلمات انگلیسی در کتاب‌خود بنام "دیپلماسی" در مورد دیپلماسی محرمانه مینویسد: در عین حال که سیاست خارجی بایستی بطور باز و بی پرده اعلام شود و دقیقا" در معرض افکار عامه و بررسی همگان قرار گیرد. مذاکراتی که جهت پیشبرد و اعمال این سیاست انجام میشود بایستی طبیعت‌محرمانه داشته باشد. درغیراینصورت خودسیاست درمعرض خرابکاری و ضایع شدن قرار خواهد گرفت. در تفسیر و توصیف اقدامات محرمانه وودرو ویلسون (Woodrow Wilson) طی مذاکرات مربوط به معاهده صلح ورسای نکولسون سابق الذکر میگوید: "بزرگترین نتیجه‌ای که از اجرای دیپلماسی علنی حاصل میشود این است که مطلقا" وصول به هدفی را کمازمذاکرات محرمانه مورد نظر است غیر ممکن میسازد." نیکولسون میگوید ویلسون باین نکته آگاهی نداشته است کماختلاف بسیار بزرگی ما بین "موافقت نامه‌های علنی" و موافقت نامه‌هائی که "علنا" مورد بحث واقع میشود و یا اختلاف مابین "سیاست" و "مذاکرات‌سیاسی" وجود دارد."

ورق بسته

– دیپلماسی ایجاد تعادل ماهرانه و دقیق بین ابهام و صراحت‌لهجه در موقعی است که مسئله‌ای‌غیر قابل پیش بینی و موضوعی کاملا" قابل پیش بینی مطرح میگردد. طرفهای بازی و حریف‌ها دست بقمار ماهرانه‌ای میزنند که هریکاز دو حریف می خواهد برنده شود. در این قمار شانس و حدس و گمان و خواندن دست حریف برای آمریکا درحداقل بودمو برای طرف مقابل به حداعلی است.

– روابط بین‌المللی از این نقطه نظر مشابهت زیادی به بازی پوکر دارد. در بازی پوکر هنگامی که حریف تمام کارتهای خود را باستثنای یک ورق

رو می کند ، این یک ورق بسته‌کمال اهمیت را دارد . زیرا که بدون در دست داشتن آن رقیب و بعنوان مثال نماینده شوروی بروشنی و سهولت پی میبرد که آیا میتواند شما را بازنده نماید یا خیر؟ هرگاه‌قطعا " بداند که برنده خواهد بود مبلغ بازی را بالا خواهد برد و اگر بداند که نمیتواند برنده باشد دستش جا میرود و شما چیزی نخواهید برد .

ـ جامعه آمریکا جامعه‌ای باز و صاف و صادق‌است . ما تمام ورقهای خود را روی میز بازی میریزیم باستثنای یکی از آنها. تنها ورق بسته و ناشناخته ما همانا نیروی عزم و اراده و جرات و شهامت و غیر قابل پیش بینی بودن رئیس جمهور و توانائی و قدرت او در الزام دشمن به تفکر و اندیشه عمیق‌است . قبل‌از آنکه همه موجودی‌خود را روی‌میز بازی بگذارد هر آینه ما این کارت بسته خود را بر روی میز بازی برگردانیم بازی خاتمه یافته است . بدیهی‌است که ما باید کارتهای خوبی روی‌میز بچینیم . ولی درعین حال باید بروس‌ها بفهمانیم ورق بسته ما ورقی بسیار عالی‌است . روس‌ها در هنر استفاده از کارت‌های‌خودشان مهارت کامل دارند و در بلوف زدن استادند . در اغلب موارد کارت بسته‌آنها چیزی جز توپ دروغین و طبل میان تهی نیست .

ـ ولی ما امریکائی ها هرگز نمیتوانیم نسبت به این امر مهارت لازم داشته باشیم و لذا بایستی با حداعلای احتیاط در گفتگوها و مذاکراتمان با آنها و یا کشورهای دست نشانده آنها این کار را بمرحله آزمایش بگذاریم . برای اینکه توانائی رقابت با آنها را داشته باشیم باید ورقهای "رو شده " ما حداقل‌بخوبی کارتهای آنها بوده و ورق "بسته" ما یعنی رئیس جمهور بایستی بطور مطلق و درست مانند آنها غیر قابل تشخیص وارزیابی و شناسائی بوده باشد .

ـ طی چند ساله اخیر نمونه‌ها و شواهد متعددی نسبت بخطر رو کردن همه کارت ها و همچنین مزیت و امتیاز مخفی نگاهداشتن آنها بمرحله ثبوت رسید .

ـ در سال ۱۹۵۰ ایالات متحده امریکا تفوق و برتری قاطعی در زمینه اتمی دارا بود. اما موقعی که دین آچســون (Dean Acheson) وزیر خارجه وقت آمریکا سخن از منافع حیاتی آمریکا در این قسمت از جهان و نام کره جنوبی را بر زبان نیاورده بود، کمونیست‌های کره شمالی تصور کردند که ما تمام ورقهایمان را روی میز گذارده و آنها را رو کرده‌ایم و از دفاع کره جنوبی شانه خالی می کنیم. آنگاه آنها با اعتماد و اتکاء بکمک شوروی ها و چینی ها بکره جنوبی حمله ور شدند و این اشتباه محاسبه آنها معلول اشتباه ما در تعیین و توضیح مناطق و حدود منافع حیاتی ما بود. هرگاه طرز گفتار و چگونگی بیان دین آچسن هرگونه سوء تعبیر و تردیدی رادر افکار کمونیست ها زایل مینمود " چه بسا " اجتناب از جنگ کره جنوبی امکان پذیر بود.

ـ در جنگ کره ، پرزیدنت ترومن با رو کردن یکی دیگر از کارتهای خود دائر بر اعلام نظر بعـدم استفاده از سلاح اتمی تاکتیکی و یا استراتژیکی موجب گردید که کره شمالی‌ها چینی ها و شوروی‌ها ورقهای بازی ما را حدس زده و بدون ترس به جنگ سنتی و با استفاده از سلاحهای‌کلاسیک ادامه دهند. فقط موقعی‌که ژنرال‌آیزنهاور بریاست جمهوری امریکا رسید مجددا" ورق آمریکا مخفی گردید. آیزنهاور فرمانده نظامی مصمم و قاطعی بود که به انرژی و قدرت کار اشتهار فراوان داشت. لذا اندیشه و ترس‌از نیات و مقاصد آیزنهاور برای دشمنان ما در واقع خالی از دلیل و منطق نبود. ولی او نیز کوچکترین قرینه و اماره‌ای در اینکه ما از تفوق و برتری‌خود استفاده نخواهیم نمود بدست آنها نداده بلکه با لعکس جان فاستر دالس وزیر امور خارجه با تاکید و ابرام و از مجاری دیپلماتیک بآنها اطلاع داد که رئیس جمهور در صورت لزوم در اجرای تصمیمات خود کوچکترین‌تردید و یا تزلزلی نخواهد داشت. بمحض اینکه مفتاح و کلید رمز وارد در معادله گردید کمونیست ها بطور جدی برای مذاکره مهیا شده و جنگ کره بزودی پایان‌پذیرفت. هنگامی که در بحبوحه شدت بحران کانال سوئز نیروهای فرانسه و انگلستان بمصر حمله بردند نیکلای بولگانین نخست وزیر شوروی به پرزیدنت آیزنهاور پیشنهاد

نمود که قوای شوروی و آمریکا متفقا " بمنظور متوقف کردن جنگ اقدام بمداخلت نظامی نمایند. پیشنهاد مزبور از طرف کاخ سفید واشنگتن بعلت غیر قابل قبول بودن آن رد شد. ولی همین که جنگ توسعه بیشتری پیدا کرد وامکان اتخاذ تصمیمات یک جانبه‌ای از طرف شورویها متصور بود، آیزنهاور بروسای ستاد مشترک نیروهای مسلح آمریکا دستور داد که واحدهای نظامی را بحالت آماده باش درآورند. حتی پس از اعلام آتش بس نیز شورویها به تهدیدات خود در مورد اعزام نیروهای " داوطلب " بمصر ادامه میدادند. با اینکه پاسخ آیزنهاور با عبارات و اصطلاحات دیپلماتیک بیان و ادا میشد ولی آلفرد گرانتر (Alfred Grunther) فرمانده کل اتحادیه اتلانتیک شمالی به اتخاذ روش قاطعی بشرح زیر مبادرت ورزید: هر حمله کمونیستها علیه غرب بایستی منجر به " انهدام کامل " بلوک شوروی بشود..." وبا همان قاطعیتی که بدنبال شب قطعا " روز خواهد بود." بطوری که آیزنهاور در خاطرات خود مینویسد: " تهدید شوروی ها در حقیقت چیزی جز باد هوا نبود." ولی پرواضح است که اعتبار و شخصیت آیزنهاور بعنوان یک فرمانده نظامی قوی توام با تفوق و برتری قاطع امریکا از نظر سلاح اتمی عامل مسلم و بارزی در بازداشتن شورویها از مداخله در مصر گردید.

— پس از گذشت دو سال، یعنی در ۱۹۵۸ و هنگامی که دولت آمریکا مواجه با تهدیدات کمونیست های چین که آماده اشغال جزائر کیموی و ماتسو (Quemoy and Matsu) که در تصرف ملیون فرمز بودند گردید. ژنرال آیزنهاور نظر خود را در مورد اصل " ورق برنده" که نتیجه و حاصل تجربیات شخصی و نظامی او بود اینطور برای من توصیف نمود: " هرگز نباید بدشمن اجازه داد که از آنچه که تصمیم به انجام آن خواهیم داشت اطلاع حاصل نماید و از آن مهمتر اینکه هرگز نباید به او امکان داد که آنچه را انجام نخواهیم داد حدس بزند."

— هرگاه رقیب شما مطمئن بشود که قادر نخواهد بود چیزی از مقاصد شما درک نماید و بعلاوه امکان وارد کردن ضربه‌ای را نیز دارید لذا از کشاندن

کار مخاصمه بمنطقه‌ای باریک وحشت خواهد داشت و شانس ها وامکاناتی که از آنها صرفنظر می‌کند افزایش می یابد.و در نتیجه رئیس‌جمهور غیر قابل ارزیابی در یک بازی برنده شده است.

ـ بعکس اظهاراتی که ایده و تصور انصراف و رد استفاده از قدرت را بوجود آورد حتی در صورتیکه قصد و هدف آن منحصرا "اجتناب از تحریک حریف بوده باشد موجب برانگیختن رقیب بادعاهای بیشتری میگردد.

ـ حتی در موردی که از نیرو و قدرت کافی برخوردار بوده باشیم ولی ضعیف و ناتوان جلوه‌گر بشویم این خود استراتژی نامطلوبی است که موجب برانگیختن دشمن بانجام محاسبه‌های بسیار خطرناکی میگردد. در کنفرانس سران سال ۱۹۶۲ که در وین پایتخت اطریش ما بین کندی و خروشچف تشکیل گردید نتیجه آن منجر به این چنین اشتباهی شد. چه بسا کندی نسبت به تفوق نظر و اراده خود اعتقاد و اطمینان کامل داشته است ولی نسبت به جلب نظر و توجه خروشچف به این اعتقاد توفیق نداشت و همانطور که جیمز روستون بعدها نوشته است" کندی درست اندک زمانی بعد از توپ و تشر بزرگی که در قضیه خلیج خوکها زده بود وارد وین گردید و بوسیله خروشچف " خورده" شد... من مدت یک ساعت و درست پس‌از آخرین گردهم آئی‌کندی و خروشچف در وین بطور دو بدو با کندی خلوت کرده بودم. کندی می گفت خروشچف اینطور تصور میکند که هر رئیس‌جمهور در امریکا که بدون تهیه و پیش بینی مقدمات لازم قصد تهاجم به کوبا را داشته باشد شخصی بی تجربه است و هر رئیس جمهوری که برای اطمینان از موفقیت در تهاجم به کوبا قدرت خود را بکار نگیرد فردی ضعیف میباشد. کندی باین نتیجه اعتقاد پیدا کرده بود که نظر خروشچف درباره این دو نکته صحیح و منطقی بوده است."

ـ متعاقب آن خروشچف با اعزام موشک به کوبا می خواست روی دست کندی را بخواند که منجر به تصادم خطرناکی میشد. البته هرگاه قاطعیت و قدرت اراده کندی در کنفرانس وین خروشچف را تحت تاثیر عمیق

خود نمیگذاشت هرگز خروشچف دست بچنین اقدام خطرناکی نمیزد.

ـ در سال ۱۹۷۳ دو کشور ایالات‌متحده امریکا و اتحاد شوروی از نظر قدرت‌هسته‌ای تقریبا" برابر بودند که البته اندکی کفه امریکا بر شوروی سنگینی داشت. در این موقع برژنف از آمریکا در خواست نمود که دو کشور متفقا" نسبت به اعزام دسته جاتی‌از نیروی نظامی خود بمنطقه خاورمیانه که در آستانه درگیری جنگ اعراب و اسرائیل بود اقدام بنمایند. این مسئله ممکن بود وضعیت قابل انفجاری بوجود آورد. برژنف تهدید مینمود که هرگاه ما اقدام توام و مشترکی را نپذیریم شوروی بطور یک جانبه نیروهای خود را باین منطقه اعزام خواهد داشت. ولی‌همینکه ما دستور آماده باش نظامی دادیم برژنف عقب نشینی نمود. البته هرگاه برژنف در مذاکراتش با من و در ماه ژوئن همان سال با قاطیعت ما مواجه نمیگردید آماده باش مزبور نتیجه بخش نمی بود. همچنین براثر تصمیمات قاطعی که در سال ۱۹۷۲نسبت بحفظ و حمایت منافع‌امریکا در ویتنام جنوبی اتخاذ نمودیم و من‌توانستم نظرات خودم را متکی بواقعیات قوی تر و جدی تر بنمایم نتیجه این شد که دشمن‌از تن دادن بهر نوع خطری احتراز نمود.

ـ در سال ۱۹۷۹ واکنش ضعیف و ملایم دولت کارتر در مورد تجاوزات قبلی‌شورویها موجب گردید که برژنف باین نتیجه‌برسد که میتواند ارتش سرخ را بدون برانگیختن عکس‌العملی قوی از ناحیه امریکا به افغانستان گسیل دارد.

ـ گفتارها و ایراد سخنرانی های توام با توپ و تشر دائر بر اینکه اجازه نخواهیم داد که شورویها در نقاط مختلف جهان برای ما ایجاد مزاحمت نمایند هیچگونه اثری ندارد و شورویها آنها را نشنیده و ندیده می‌گیرند و آنها را لاف وگزاف تعبیر مینمایند بخصوص که خودشان نیز بدروغهاو لاف و گزافه گوئی هائی این چنین آشنا میباشند. همیشه باید اقدامات و تدابیری که رئیس جمهور اتخاذ مینماید برای آنها مسائل دشوار و اضطراب انگیزی بوجود آورد. بعنوان مثال ما هرگز نباید موکدا" اظهار

نمائیم که بحملهای‌احتیاطی و تدافعی دست نخواهیم زد. چه بسا که هرگز بچنین اقدامی نیز مبادرت نورزیم ولی بهر صورت بایستی امکان هرگونه عمل و اقدامی را در اوضاع و احوال فوق‌العاده برای خود محفوظ نگاه داریم.

ـ وجود عزم و ارادهای قاطع وجرات و شهامت تصمیم گیری از جانب رئیس جمهور در مرحلهای از زمان و در شرایطی که اتحاد شوروی از نظر سلاحهای‌اتمی از مقام زیر دست بدرجه برتر و بالاتر صعود مینماید بیش از پیش حائز اهمیت میباشد. هرگاه شوروی ها ازواکنش شدید رئیس جمهور وحشت و هراس داشته باشند علاقه و تمایل کمتری نسبت به‌آزمایش‌وارزیابی‌وی نشان خواهندداد. ولی‌هرآینه‌برایشان‌مسلم‌شود که‌میتوانند عکس‌العمل وی‌را پیش بینی نمایند و بخصوص اگر این عکس‌العمل‌توام با ضعف و ناتوانی باشد بلافاصله او را به محک آزمایش خواهند زد و آنگاه در صورتیکه صحت تشخیص و نظرشان تائید گردد و مطمئن شوند که در این امر حق با آنها بوده است در آنصورت بفتح و پیروزی خواهند رسید. با لعکس هر آینه در تشخیص خود دچار اشتباه گردیده باشند اشتباه محاسبه آنها ممکن‌است سبب برپا شدن جنگی قطعی از نوع جنگهای معمولی و کلاسیک و یا حتی بجنگ اتمی منجر گردد. تاریخ بما میآموزد که در بسیاری موارد علت اشتعال جنگ ریشه و اساسی‌از این قبیل یعنی اشتباه در محاسبه و تشخیص داشته است.

حفظ اسرارومذاکرات محرمانه

ـ محرمانه و سـری بودن مذاکـرات یکی از شرائـط اصلـی (Sine Qua Non) حفـظ‌اسرار بیـن‌دولت‌ها است. اساس و مبنای امور بین المللی مبتنی بر روابط با کشورهای متحد و دوست و یا مقابله با کشورهای رقیب و دشمن میباشد. هرگاه این روابط محرمانه و سری نبوده و این محرمانه و سری بودن تضمین نگردیده باشد نمیتوان به پیشرفت هیچ امری ازامور امیدوار بود.

آزادی عملی که مقام مسئول و یا رهبر کشوری در تبادل اطلاعات

و تعاطی عقاید و نظرات با متحدان خود از آن برخوردار میباشد بطور مستقیم منوط و مربوط بمیزان اعتمادی است که به حفظ و نگاهداری مطالب محرمانه‌ای که اظهار و ابراز می کند خواهد داشت. روسای جمهور امریکا عموما" روابط استثنائی باز و بی پرده‌ای با همکاران بریتانیائی خود داشته‌اند ویکی از دلائل این روابط را میتوان معلول این دانست که انگلیس ها به حفظ و نگاهداری اسرار و مطالب محرمانه بخوبی واقف هستند. هرگز حتی یک مورد از مذاکرات و گفتگوهای خصوصی من با رهبران و سران انگلیس فاش نشده و بجائی درز نکرده است. این کیفیت نسبت بپاره‌ای دیگر از متحدان ما نیز صدق نموده و نظیر داشته است. ولی با کمال تاسف این امر کلیت نداشته و حتی اگردر مورد روسای دولت‌ها صدق میکرده در مباحث و مذا کرات در سطوح و مقامات دیگر صادق نبوده است.

ــ هنگامی که ژنرال دوگل در فرانسه قدرت را در اختیار داشت برای من امکان مذاکره و بحث کاملا" آزاد وبی‌پرده با او فراهم بود.ولی فقط در مواقع و فرصتهائی که تنها و فقط با یک نفر مترجم بودم در بسیاری موارد وجود مترجم نیز مسئله قابل تاملی میشد. ژنرال دوگل در حضور مترجم خصوصی خود باآزادی صحبت مینمود ولی این آزادی و صراحت در حضور مترجم وزارت خارجه ما که او را نمی شناخت وجود نداشت. البته در یک مورد که من ژنرال ورنون والترز(Vernon Walters)دوست قــــــــدیمی خود را که یکی‌از مترجمین بسیار پرتجربه جهان بود با خود همراه آورده بودم و ژنرال‌دوگل‌که او را می شناخت وباو اعتماد کامل داشت ، بسیار مسرور و مشعوف شد و به آزادی بگفتگو و مذاکره پرداخت.

ــ هربار که ما احساس می کنیم در تبادل نظر با متحدین خود در زمینه مسائل‌اطلاعاتی پر اهمیت آزادی لازم را نداریم .این امر لطمه سنگینی بروابط متقابل ما وارد کرده است. نمونه این مورد حتی نسبت بخطر درز کردن مطالب بخارج و بطور غیر مستقیم وجود دارد و آن موقعی‌بوده است که نمیتوانسته‌ایم مطب محرمانه‌ای را برای بعضی‌از متحدین خودمان فاش

سازیم و بسایرین اظهار ننمائیم .

ـ در تاریخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۷۱ خبر مربوط بمسافرت من بچین کمونیست موجب حیرت و تعجب شدید ژاپنی ها گردیده و آنرا حادثه و رویدادی بعنوان " بمب نیکسون" نام گذاردند. ژاپنی‌ها که خود را متحد اصلی ما در قاره آسیا میدانند انتظار داشتند که‌حداقل میبایست از جریان چنین واقعه سیاسی که در دست تهیه و اجرا بود قبلا" مطلع میشدند و شاید حق هم داشتند و چه بسا لازم‌هم بود که قبلا" باگاهی آنها میرسید و در روابط ایده‌آل ومطلوب میبایستی نیز چنین باشد. ولی حتی اگر یک کلمه از این مسئله منتشر میشد امکان داشت که بکلی ابتکار عمل چینی ها از دست برود. بنا براین نمیتوانستیم خطر آگاه نمودن این و یا آن متحد خودمان را کما‌کان فاش شدن و انتشار آن بسیار زیاد بود تحمل نمائیم. از طرفی هر آینه بیکی از کشورهای دوست اطلاع میدادیم و از سایرین پنهان نگاه میداشتیم همین‌که‌آن دسته از چگونگی‌امر مسبوق میشدند ما را بسختی مورد اعتراض و شماتت قرار میدادند.

ـ ما نمیتوانیم پاره‌ای اطلاعات دقیق و حساس را در اختیار متحدینمان قرار دهیم مگر اینکه بطور کامل از سری ماندن آنها مطمئن‌بشویم. متقابلا" آنها نیز نمیتوانند پاره‌ای اطلاعات حساس خود را باگاهی ما برسانند مگر اینکه اطمینان حاصل نمایند که در نزد ما نیز محرمانه مانده و هیچ‌چیز بخارج نفوذ و رسوخ نخواهد کرد.

ـ امور محرمانه و سری در روابط ما بارهبران کشورهای کمونیست حائز اهمیت فوق‌العاده است. این رهبران ثمره و تربیت شده سیستمی هستند که بامور محرمانه ارزش زیادی میدهد و این مسئله یکی‌از دلائلی است که من همیشه با آزادی و صراحت کامل با رهبران چین به گفتگو و مذاکره نشستم‌ام و هرگز کوچکترین چیزی‌بخارج سرایت نکرده است. متقابلا" آنها نیز انتظار و توقع دارند که ما در حفظ اسرار کوشا باشیم. در صورتیکه ما قادر بحفظ امور محرمانه نباشیم شانس موفقیت ما در مذاکره و گفتگو با آنها بنحو مثبت و

نتیجه بخش بمقیاس وسیعی کاهش می یابد و چه بسا بکلی‌از بین برود .

ـ با نهایت تاسف نشر و سرایت مسائل مربوط به امنیت کشور در دوران ریاست جمهوری من موجب‌برانگیختن و بروز وضعیت بسیار نامطلوب و ناگواری گردید . دردناک‌ترین‌وتاسف‌بارترین آنها رویدادی بود که در ماه ژوئن ۱۹۷۱ بطور ناگهانی " مدارک و اسناد پنتاگون" انتشار یافت . موضوع عبارت از ۷۰۰۰ برگ مدارک بایگانی محرمانه مربوط بجنگ ویتنـــام و مخصوصا" حاوی اسناد بسیار مهمتری نیز بود که نه تنها مرتبط به ایالات متحده امریکا میشد بلکه تعدادی‌از متحدین اروپائی ما را نیز شامل میگردید . این اسناد و مدارک چند ماه قبل ازانتشار در اختیار روزنامه نیویورک تایمز قرار گرفته بود . روزنامه مذکور تدابیر احتیاطی بسیار عمیقی در جهت حفظ اسرار ومحرمانه نگهداشتن اصل موضوع یعنی در اختیار داشتن اسناد و مدارک مزبور بکار گرفته بود .و قبل‌از آنکه حتی یک مقام مسئول امکان قرائت و یا بررسی آنها را داشته و روزنامه را از مندرجات و محتویات آنها و بخصوص میزان حساسیت این مدارک و اسناد مطلع گرداند . ناگهان اقدام‌به افشای اسناد مذکور نمود و آنها را در معرض آگاهی همگان قرار داد .من شخصا" همیشه احترام زیادی برای روزنامه نیویورک تایمز که یکی از بهترین نشریات جهان بوده داشتمام و در این اعتقاد و نظرم نیز هیچگونه تغییری ندادهام . اما از لحاظ من تصمیم روزنامه مذکور در این مورد خاص نمونه بارز و مشخصی از عدم احساس مسئولیت روزنامه نگاری است که من در طول مدت یک ربع قرن زندگی اجتماعی خودناظر و شاهد آن‌بودهام . این امر که روزنامه نیویورک تایمز با هیچ مقام دولتی در این مورد مشورتی نکرده است تـــوسط وارن برگـــــــر (Warren Burger) دادستان‌کل بشرح زیر تشریح و توصیف گردیده است :

تصور این امر برای من بسیار مشکل است که نشریه‌ای که مدتها بعنوان یکی از نهادهای بزرگ زندگی امریکائی شناخته شده در انجام یکی از وظائف مهم

و اساسی هر شهروند امریکائی نسبت بکشف و یا مالکیت اشیاء مسروقه و یا مدارک و اسناد محرمانه دولتی عمل و اقدام ننماید... انجام این وظیفه برای یک راننده تاکسی و یا یکنفر قاضی و روزنامه نیویورک تایمز مشابه و یکسان است.

– روز ۲۳ ژوئیه ماه بعد و درست یک روز قبل‌از آنکه ما میبایستی موضع خودمان رادر شروع‌مذاکرات سالت درهلسینکی مشخص مینمودیم روزنامه نیویورک تایمز در صفحه اول خود جزئیات موقع و موضع ضعیف ما را با حروف درشت انتشار داد.

– جریانات‌مذکور درست در لحظه‌ای بوقوع می پیوست که کیسینجـر اولیـــن مسافرت محرمانه خود را به پکن انجام میداد. مذاکرات سالت آغاز میشد و جنگ ویتنام بمراحل بحرانی خود رسیده بود. در پائیز آن‌سال سازمان سیا (.C.I.A) متوجه شد که ما گرفتار بدترین نوع بیماری واگیر و مسری افشاگری‌شده‌ایم که در مدت ۲۰ سال یعنی از ۱۹۵۳ باینطرف بی سابقه بوده است. در نتیجه هر نوع کوشش و تلاشی در جهت ایجاد و برقراری موثر روابط بین المللی در چنین موقعیت و اتمسفری و از آن مهمتر اهتمام در پایه گذاری زیر بنا و اساس صلحی پایدار موجد کابوس دهشتناکی گردیده و به امری غیر قابل‌حصول مبدل شده بود.

– در سال ۱۹۷۲ و هنگامی که من به پکن‌مسافرت نمودم رهبران چین مخصوصا " در مسئله‌انتشاروسرایت اطلاعات دچار اضطراب و نگرانی خاصی بودند. در ماه‌دسامبر ۱۹۷۱ و در جریان جنگ هند و پاکستان ژاک‌اندرسن روزنامه نگار کلمه بکلمه دقایق مذاکرات و مباحثی که در سطوح بسیار بالائی در مورد سیاست جنگی ما بعمل آمده بود منتشر ساخت. چوئن‌لای نخست وزیر چین با اشاره بمطالبی که توسط اندرسن انتشار یافته بود متذکر گردید که " کلیه دقایق‌و ظرائف‌مربوط بگردهم‌آئی‌های‌شما منتشر شده و باگاهی عموم رسیده زیرا که همه نوع افرادی دعوت شده بودند " چوئن

لای بمن اعلام نمود که بهیچوجه مایل نیست که شرح و گزارش مربوط به گفتگوهای ما نیز دچار سرنوشت مزبور بشود و متاسفانه این امر یک احتمال و تصور غیر قابل قبولی‌نیز نبود. در جریان بررسی و تحقیقی که در مورد مطالب فاش شده توسط اندرسن بعمل آمد باین نتیجه دست یافتیم که یک نسخه یادداشت‌از مذاکرات کی سینجر وچوئن لای که مربوط به اولین مسافرت محرمانه کی سینجر به پکن بوده رونوشت برداری گردیده و باشخاص دیگری نیز داده شده که خوشبختانهً منتشر نگردیده است. ولی این‌خطر بجای خود باقی بود. من با نهایت وضوح و روشنی احساس میکردم که اگر چینی‌ها اطمینان حاصل ننمایند که ما مطالب محرمانه و مورد مذاکره را حفظ خواهیم نمودناچار در ابراز این مطلب که تا چه حدی آمادگی انعقاد موافقت نامه‌ای را با ما خواهند داشت دچار تردید خواهند بود. سرانجام من موکدا" برای چوئن لای‌توصیح دادم که در این مرحله سرنوشت و آینده کشورهای ما و شاید سرنوشت تمام دنیا مطرح بوده و در نتیجه‌ما میتوانیم در یک محیط کاملا" محرمانه‌ای به گفتگو بپردازیم. تنها در چنین موقعیتی بود که ما به پیش برد مذاکرات خود امیدوار شده و توفیق حاصل نمودیم.

ـ امروزبا امعان نظر در واقعیات برای من مسلم و قطعی است‌که‌در زمینه افتتاح با ب مذاکر ه و برقراری روابط با چین در سال ۱۹۷۲ هرگاه ما در حفظ اسرار و مسائل محرمانه چه در مسائل مربوط‌بمقدمات‌مسافرت من به پکن و چه در مورد مسائل مطروحه و مذاکرات دو جانبه قصور و اهمال مینمودیم مطلقا" رسیدن‌به نتیجه مطلوب‌امکان ناپذیر بود.

ـ هر آینه کشوری در حفظ و نگاهداری اسرار و امور محرمانه مربوط بمسائل‌حیاتی خود ناتوان وعاجز باشد قابلیت اینکه امور محرمانه و سری کشور دیگری را در اختیار داشته‌باشد نخواهد داشت. همانطور که کوردمایر (Cord Mayer) گفته‌است: " حتـــــی نزدیکتریـن دوستان امریکا در صورتی که ازعلنی شدن اسرار و امور محرمانه خود در اضطراب و نگرانی‌باشند درهمکاری و تشریک مساعی با ماالزاما" دچار شک وتردیدخواهندگردید".

ــ " آزادی پخش اخبار و اطلاعات" امروز چیزی مانند گاو مقدس شده است. نگاهداری امور سری و محرمانه به امری مذموم و ناپسند تشبیه و تعبیر میشود ولی عقل سلیم و واقع بینی چنین حکم میکند که علنی شدن رموز و اسراری که منجر به نتایج نامطلوب بشود مستحسن و پسندیده نبوده و با لعکس حفظ رموز و اسراری که منجر به نتایج مطلوب و دلخواه بشود الزاما " چیز زشت و ناپسندی نخواهد بود. ما نیازمند به تضمینات قضائی بسیار موثرتری برای از بین بردن آثار و نتایج افشاگریهای زیان آور میباشیم. از آن مهمتر اینکه باید از بالابردن و بعرش رساندن و عنوان قهرمان ملی دادن بکسانی که بطور غیر قانونی اطلاعات و اخبار فوق‌العاده سری را فاش و علنی مینمایند خودداری نمائیم. روسای جمهور ما علاقه‌مند هستند که همه چیز باگاهی عمومی برسد ولی قبل از هر چیز بایستی از نتایج حاصله این امر آگاهی حاصل نمایند. ما بایستی روسای جمهور را در مواقعی که در برابر خواست‌های تمام نشدنی و بی انتهای مطبوعات و رسانه‌های خبری مقاومت و ایستادگی مینمایند از جهت انجام مساعی و تلاش‌هائی که بخاطر آن انتخاب شده‌اند آنها را تحسین کنیم نه اینکه محکومشان بنمائیم.

ظرائف و نازک کاریهای امور محرمانه

ــ نوع و کیفیت گزارشها و اطلاعاتی که در دسترس و اختیار رئیس جمهور آمریکا قرار می گیرد در توفیق و وصول به مقصود و یا شکست و عدم موفقیـــت وظیفه ورلی که نامبرده بعنوان رهبری جهان آزاد بر عهده دارد دارای تاثیر بسیار قاطعی است. همچنین است وسائل و امکاناتی که در زمان صلح جهت توسعه و افزایش قدرت امریکا و حفـــظ و نگاهبانی منافع عمومی کشور در شرایط و اوضاع واحوال ناپایدار وتهدید آمیز جهانی در اختیار دارد. مسئله‌ای که در اغلب مواقع توسل به شیوه‌ها و روشهای محرمانه را الزام آور مینماید.

روش و طرز برخورد آمریکائی ها در رابطه با سرویس‌های سری و

امور محرمانه همیشه تناقض وتضاد بزرگی داشته است . در مواقعی که امریکائی‌ها احساس خطر و یا تهدیدی نمی نمایند علاقه و تمایل زیادی دارند که فعالیت سرویس‌های محرمانه را " خلاف اخلاق " و یا " مخالف با رویه امریکائی " قلمداد نمایند . ولی‌هنگامی که احساس خطر مینمایند بلافاصله از خود میپرسند که چرا سرویس‌های جاسوسی امریکا خوب‌عمل نمی نمایند . در هر یک از جنگهائی که ما در آن شرکت داشته‌ایم سرویس‌های بسیار عالی و قوی اطلاعاتی را برقرار نموده‌ایم منحصرا" بمنظور اینکه بلافاصله در پایان مخاصمات آنها را یا معدوم نموده و یا از میان برداریم . در اوضاع و احوال و شرائط حاضر رهبران ما بایستی در صورت لزوم قادر باتخاذ تصمیمات فوری و بدون تاملی که در برگیرنده مسائل بسیار مهمی است بوده باشند ولو اینکه در مواجهه با خطراتی که با آن دست بگریبان میباشند بعدا" شانس کمتری در اتخاذ تصمیمات بهتر و مناسب‌تری داشته باشند .

ـ عملیات جاسوسی و سرویس‌های محرمانه باندازه عمر بشریت قدمت دارند . از همان‌زمانیکه سیستم روابط بین‌المللی بوجود آمد این نهادها نیز بموازات و دوشادوش روابط بین‌المللی وجود داشته است . کلیه کشورها و شاید باستثنای بعضی از دولت های کوچک و مدرن دوران ما این موسسات‌و نهادها را دارا بوده‌اند . تنها ایالات متحده امریکا کمتر سری و محرمانه بودن این نهادها را پذیرا میباشد . در کشور بریتانیای کبیر که زادگاه دموکراسی مدرن میباشد ،تنها افشاکردن نام رئیس انتلیجنت سرویس ممکن است منجر بزندانی شدن مرتکب آن بشود . کلیه اعمالی که آمریکائی ها در توجیه آزادی بیان وعقیده انجام میدهند در کشورهای دموکراسی دیگر مانند سوئد و یا سویس که هیچ یک از آنها از نقطه نظر سیاسی مسئولیت ها و الزامات ایالات متحده امریکا را ندارند مستلزم مجازات زندانهای طولانی است .

ـ کلیه کشورها این قاعده‌واصل شگفت آور و غیر معمول را که

بموجب آن دولت موظف بحفظ و نگاهداری اسرار خود میباشــد پذیرفته‌اند. با لعکس کار مطبوعات و نشریات افشا و علنی کردن اسرار و امور محرمانه است. آنچه که در حد وظیفه آینده ما است پیدا کردن راه حل مناسبی میباشد که آزادی مطبوعات و جرائد را با متقضیات و الزامات مربوط بحیات کشور در دنیای ناپایدار و پر مخاطره امروز تلفیق داده والبته آنچنان‌راه حلی که تضمین‌کننده‌بقاوادامه حیات ملی‌مابوده‌باشد.

ـ عدم موفقیت و شکست‌امور محرمانه ممکن است منجر به عواقب بسیار نامطلوب و غیر قابل جبرانی بشود. در طول سالهای ۱۹۶۰ و در سالهای نخست ۱۹۷۰ یعنی در طول مدت ۱۱ سال سازمان سیای امریکا (۱) تعداد موشکهای روس ها کماکان وارد شدن در خط عملیات را داشته‌اند کمتر از واقع تخمین زده بود. همچنین در همان مدت سازمان مذکور مجموعه اقدامات و تلاشهای شوروی را در چهار چوب برنامه استراتژی و هدفهای توسعه طلبانه اش را کمتر از واقعیت برآورد کرده بود. در سال ۱۹۷۶ بموجب ارزیابی‌های انجام شده و بررسی‌های معمولی هزینه‌های نظامی روس ها برای سالهای ۱۹۷۵ ـ ۱۹۷۰ روز بروز بطور مضاعف افزایش یافته بود. در تمام مدت مورد بحث یعنی از اواسط سالهای ۱۹۶۰(درست در هنگامی که ماک نامارا تصمیم بکاهش یکجانبه برنامه‌های اتمی ایالات متحده امریکا را گرفت و روس ها برای جبران عقب ماندگی شان تلاشهای خود را چندین‌برابر کرده بودند) و سپس در آغاز سالهای ۱۹۷۰ (یعنی موقعی که اقدامات اولیه برای کنترل تسلیحات آغاز میگردید) روسای جمهور امریکا ارقامی که در مورد هزینه‌های نظامی شوروی ها از سازمان سیای امریکا دریافت میداشتند در مقایسمبا آنچه که بعدها سازمان مزبور بصورت ارقام واقعی در اختیار گرفت از نصف هم کمتر بوده است. میتوان گفت‌قسمتی از علل ضعف و عقب ماندگی مسلم ما در اواسط سالهای ۱۹۸۰ در زمینه نیروهای هسته‌ای بخاطر

1- Gentrale Intelligence Agency

همین نارسائی و ضعف سرویس های اطلاعاتی ما بوده است.

ــ اکنون مسئله بسیار مهم و جدی که بایستی در مقابل ملت امریکا مطرح گردد عبارت از این است که : آیا امریکا میتواند بخود اجازه‌دهد که مانند موجود کوروکری وارد در میدان مبارزه بیست ساله آخر قرن حاضر شده و در انتظار روزی بماند که فقط امکان انتخاب تسلیم محض و یا انهدام کامل برایش باقی بماند؟ هرگاه ما فاقد سرویس‌های اطلاعاتی مناسب بوده باشیم مسلما" " با چشم های بسته داخل در میدان مبارزه میشویم" این اصطلاحی است که سرفرماندهی سابق تفنگداران نیروی دریائی امریکا دیوید شوپ بکار برده است.

ــ از نظر کمیت و کیفیت اطلاعات در یک جامعه محصور و بسته مانند اتحاد شوروی و جامعه‌ای باز و آزاد مانند ما اختلاف وتفاوت زیادی وجود دارد. بودجه نظامی شوروی بفرم و صورت رقمی با هشت صفر منتشر میشود و مطلقا" از سوابق مذاکرات و مباحثاتی که منجر بتصویب این چنین بودجه‌ای شده ابراز و اظهاری بمیان نمیآید. اگر احیانا" مطلبی هم منتشر بشود منحصرا" در مقابله با گزارش سالیانه علنی وزارت دفاع امریکا است و گرنه هر گاه گزارشهای مزبور قابل توجه و مشابه گزارشهای ما بودند در آنصورت ما اطلاعات بیشتری در مورد برنامه‌های نظامی شورویها در اختیار داشتیم. علاوه بر آن تحقیقات و بررسی‌های کنگره بمیزان بسیار زیادی حاوی مقادیر قابل توجهی اطلاعات مفید است که خود ما در اختیار شوروی ها میگذاریم. زیرا گزارشهای مزبور منحصر و محدود به ذکر نکات منفی نیست بلکه مفاد آنها نوع‌و طبیعت واقعیات سیاست دفاعی ما را فاش میسازد. کارمندان و پرسنل سفارت شوروی در امریکا بسهولت امکان حضور در محل و بررسی نتایج این تحقیقات و مطالعات را دارند در حالی که ما مطلقا" نظیر این چنین امکانات و امتیازاتی را در مسکو نداریم.

ـ از طرفی ما تا حدود زیادی وابسته و متکی بسرویس‌های اطلاعات و ضد اطلاعات خودمان در زمینه عملیات سری که هدف آنها کمک بدوستانمان و یامواجه ساختن تلاشهای دشمنانمان با موانع گوناگون است میباشیم. در این زمینه مردم امریکا دارای احساسات و نظرات مخالف و مغایر هستند. از اعصار قدیم تاریخی تقریبا" کلیه کشورها در جستجوی وسیله‌ای جهت اعمال نفوذ در جریان مسائل و رویدادهای سایر کشورها و البته درجهت تامین منافع خاص خود بوده‌اند. این روش بصورت رویه و شیوه‌ای مورد قبول در آمده است. دولت‌ها تبلیغات خارجی و پروپاگاندهائی مانند انتشارات گوناگون ، پخش‌مطالب مختلف بوسیله رادیو و حتی تبلیغات تلویزیونی کشورهای دیگر را پذیرفته و تحمل مینمایند.

ـ یکی از هدفهای اصلی و اساسی هر نمایندگی سیاسی در تمام کشورهای جهان عبارت از تحت تاثیر قراردادن مسائل و حوادث کشوری که نمایندگی سیاسی در آنجا مقیم است در مسیر و جهت مورد علاقه و دلخواه کشور صاحب سفارت میباشد. امروزه کشور شوروی با تامین‌هزینه‌ها و کنترل‌احزاب کمونیست در تمام کشورهای جهان غالبا" باوارد کردن فشار و اعمال نفوذ در امور داخلی کشورها امکانات و امتیازات زیادی را برای مسکو فراهم میسازد.

ـ قابل‌توجه تر از همه این مسائل موضوع انواع مختلف اسلحه و مهمات توأم با آموزش های لازم میباشد که مرتبا" توسط اتحاد شوروی برای حمایت و پشتیبانی از مبارزات ظاهرا" آزادی خواهانه بکشورهای مختلف ارسال شده و حاصل آن استقرار و بقدرت رساندن عوامل‌طرفدار شوروی در آن کشورها میباشد. از نظر شوروی مداخله در امور ممالک دیگر بمنظور پیروزی هواخواهان خود یک تکلیف مقدس معنی میشود. ما بایستی وسائل و امکانات لازم برای کمک بدوستان خارجی خودمان را در تمام نقاط و هر جا که

آزادی آنها در معرض تهاجم قرار گیرد و یا تمامیت ارضی و استقلال کشورهایشان مورد تهدید واقع شود فراهم نمائیم.

ـ از این لحاظ باز هم مسئله فاقد جنبه اخلاقی تعبیر میشود باین عبارت که آیا دخالت در امور داخلی یک کشور امری مشروع و مجاز است؟ از طرفی قبلا" باید دانست که آیا ایالات متحده امریکا مصمم به کمک و مساعدت بدوستان خارجی خود برای مقاومت در مقابل تهدیدهای مسلحانه‌ای که با آن مواجه میباشند با وسائل موثر (بدون استفاده از نیروهای نظامی) خواهد بود؟ هر گاه ما از این وسائل و امکانات صرفنظر نمائیم تنها راهی که برای ما باقی میماند محدود به اعتراض دیپلماتیک و یا توسل آشکار به نیروهای مسلح خواهد بود. ما نباید این تصور وتوهم را در دوستانمان بوجود آوریم که از هر گونه کمک و مساعدتی درباره آنها دریغ میورزیم ودر برابر آنچه که دشمنان آزادی انجام میدهند بی تفاوت میمانیم. تکمیل و بهبود سرویس‌های اطلاعاتی ما کمک شایانی در مبارزه و رودرروئی با پاره‌ای از انواع تروریسم بوده و حتی امکانات لازم برای‌مقابله با مواردی‌از تجاوز علنی و آشکار بحقوق امریکا مشابه مسئله گروگان گیری در ایران را میسر خواهد نمود.

ـ غالب امور سری و خفیه ملازمه با عملیات مسلحانه ندارند در بسیاری موارد این امور مثلا" عبارت از کمک مالی به یک نشریه دموکراتیک میباشد که بتواند در مقابل تضییقات مالی که بر او وارد میشود مقاومت نماید یا تامین منابع مالی فعالیت های فرهنگی و بالاخره پرداخت هزینه مسافرت جوانان برای شرکت در فلان گردهم‌آئی بین‌المللی است که بمنظور اعلام اصول و مبانی آزادی‌برای آنها ترتیب داده میشود. شورویها نسبت بروش ها و اعمال خودشان که خلاف اصول و مبانی اخلاقی است بهیچوجه متاسف و یا متاثر نمیباشند و از حزب کمونیست شوروی بعنوان وسیله و ابزار واژگون کردن رژیم ها استفاده نموده و سپس منکر هر نوع مسئولیت برای دولت گردیده در حالیکه حزب کمونیست و دولت شوروی در واقع یکی بوده و

تفاوتی بین آنها نیست. ما آمریکائیها از داشتن چنین امکان و مزیتی محروم میباشیم ولی آنچه که ما میتوانیم بانجام برسانیم حمایت و پشتیبانی از ارگانها و نهادهای سیاسی کشورهائی است که از موضع امریکا دفاع نموده و در مقابل بقدرت رسیدن کمونیست مخالفت میورزند.

ـ وسعت عملیات سری در زمان صلح بمراتب محدود تر از زمان جنگ بوده و لزوم و ضرورت آن نیز کمتر بچشم می خورد ولی نتایج و آثار آن ممکن است حائز اهمیت فراوان باشد. هرگاه ما تسهیلات و امکانات لازم برای عملیات سازمان‌سیـــــــــا (C.I.A.) را فراهم ننمائیم مسلما" توسط شوروی از تمام کشورها یکی بعد از دیگری بیرون انداخته خواهیم شد. میزان بودجه سازمان سیا که اختصاص بهزینه‌های مربوط بعملیات سری داشته است از ۵۰ در صد به کمتر از ۵ در صد کاهش یافته است.

ـ ممکن است پاره‌ای از این مقررات در حذف و یا کاهش بعض از انحرافات موثر بـــــوده باشد ولی ما مواجد با آنچنان مخاطره‌ای هستیم که مثلا" طفل و فاضل آب حمامش را با هم دور بریزیم. قانون مربوط به آزادی کسب اخبار و اطلاعات هر کس و از آنجمله نمایندگان آژانس‌های اطلاعاتی دشمن را مجاز مینماید که بدست رسی بمدارک و پرونده‌های سازمان سیا و اف ـ بی ـ آی ببهای پرداخت وجه مختصری مبادرت ورزند. بموجب اظهار مقامات عالیرتبه سازمان سیا قسمت عمده ساعات کار ماموران‌سازمان مذکور مصروف به پاسخگوئی به سئوالات و درخواست هائی شده که تحت عنوان آزادی اطلاعات درخواست گردیده در حالیکه در سایر قسمت‌های مهم و اصلی‌فعالیت های اطلاعاتی باین اندازه صرف وقت نشده است. از طرفی فاش ساختن محتویات این پرونده‌ها و مدارک‌اثر بسیار نامطلوب روحی و اخلاقی بر روی اشخاصی خواهد گذاشت که حاضر شده‌اند برای کمک و یاری‌به ایالات متحده امریکا زندگی وشهرت خودشان را در مناطق حساس و یا در عملیات خطرناک در معرض خطر قرار دهند. اینکه سازمان سیا مجبور و ملزم باشد که کلیه عملیات و امور سری و محرمانه را در معرض آگاهی و اطلاع هشت

کمیسیون مشخص که مشتمل بر یک سوم اعضای کنگره بوده و همچنین اعضای ستاد اصلی اداری برساند عملا" نتیجه آن ارسال یک اطلاعیه رسمی برای دشمنان ما خواهد بود. همانطور که سناتور دانیل مونیهان (Daniel Maynihan) گفته است این نوع تحمیلات سازمان سیا را ملزم به " تحقیقات و بررسی‌هائی مینماید که هر کسی قادر است در کتابخانه کنگره مشابه آنرا بانجام رساند." در نتیجه نه آژانس‌های اطلاعاتی خارجی و نه نمایندگان آژانسها ی مزبور خود را مواجه با خطردرگیری با سازمان سیا نمی بینند و لذا کلیه تلاشها و زحمات ما بهدر میرود. همانطور که نشریه لندن اکونومیست مینویسد" عملیات سری و خفیه" یا باید بوضوح و روشنی در معرض دید همگان قرار گیرند و یا اینکه در آنچنان اختفا و تاریکی فرو روند که امکان موفقیت کامل‌را داشته باشند."

ــ در تمام طول تاریخ عموما" عملیات جاسوسی را بوسیله و ابزار جنگ تشبیه و تعبیر مینموده‌اند در صورتیکه امروزه یکی از عوامل موثر صلح بشمار میرود. هر چه بهتر و عمیق‌تر شورویها را بشناسیم بهمان نسبت کمتر در ارزیابی آنها دچار خطا شده و یا در تمیز و تشخیص اعمال آنها مرتکب اشتباه میشویم. هرگاه شورویها دریابند که ما دارای یک سازمان اطلاعاتی موثر و فعال میباشیم که بخوبی کلیه اعمال و افعال آنها را تعقیب و نظارت مینماید قطعا"وسوسه‌های‌آنها ابعاد کوچکتری بخود می گیرد.

ــ ما در واقع سازمان سیا و سایر آژانس‌های اطلاعاتی خود را خنثی و بی اثر نموده‌ایم. ما بایستی امکانات و ظرفیت عمل آنها را طوری تقویت و باز سازی نمائیم که قادر باشند رئیس جمهور و سایر رهبران آمریکا را دائما" درجریان اخبارقرار داده و از آمادگی لازم بصورتی برخوردار باشند که در موضع پاسخگوئی و مقابله با هر نوع خطری قرار گرفته و بویژه بایستی وسائل و امکانات لازم را برای انجام این وظائف در اختیار آن قرار دهیم.

ملاقاتهای سران کشورها

ـ هارولــــــد نیکولســـون (Harold Nicolson) در کتاب خود تحت عنوان " دیپلماسی " نتایج نامطلوب ناشی از ملاقاتهای سران کشورها را اینطور شرح میدهد:" این ملاقاتها با اینکه باعث ایجاد امیدها و خوش بینی‌های زیادی در عامه میشود ولی منتهی به سوء تفاهمات زیاد میگردد. مدت زمانی که طرفین مذاکره برای‌مشاوره‌درمحیطی‌آرام‌جهت‌مطالعه و بررسی‌های لازم در اختیار دارند کافی نمیباشد. احتراماتی که مثلا" در مورد یک‌وزیر و در پایتخت یک کشور طرف مذاکره معمول میشود باعث خستگی جسمی او گردیده و چه بسا سبب پاره‌ای سوء قضاوت ها نیز میگردد.

ـ کنفرانس های سران دول نتایج نامطلوب زیادی در بردارند بعنوان مثال هنگامی که رئیس جمهور شخصا" در مذاکرات‌شرکت مینماید خود را از سه برگ برنده و مهم محروم میکند:

در درجه نخست قسمت زیادی از شخصیت و پرستیژ خود را بعنوان رئیس جمهور و مقام عالی کشور با مذاکره و گفتگوی برابر با رئیس دولت یک کشور دیگـــر از دســت میدهـد. فرانـــک کـــوب (Frank Cobb) ایـــن مسئلـه را در یـــادداشتی بعنوان کلنل هوس (Colonel House) در ســــال ۱۹۱۸ اینطــور تفسیر و بیـان کرده است:" درست از لحظه‌ای که پرزیدنت ویلسون در پشت همان میزی می نشیند که نخست وزیران و وزرای‌امور خارجه نیز می‌نشینند بلافاصله قدرت و اقتداری که دور بودن از مجامع وعدم حضور در جمع باو بخشیده است از دست‌میدهد... و بصورت یک طرف گفتگو و مذاکره ساده و معمولی و مشابه و هم ردیف سایر طرفهای مذاکره در می‌آید."

ـ این مسئله موجب از بین رفت حرمت رئیس جمهور میشود که خود یکی از سلاحهای موثر در دیپلماسی بشمار می رود. رئیس دولت (پرزیدنت) بدون ظاهر شدن در ملاقاتهای رودر رو از قدرت و ارج واهمیت بیشتری برخوردار

خواهد بود.

– مسئله ای‌که احیانا" دارای اهمیت بیشتری میباشد این است که رئیس جمهور امکانات انعطاف و نرمش خود را از دست میدهد بعبارت دیگر هر سفیر کبیر و یا حتی وزیر امور خارجه کشور ممکن است در موردی موضعی را اتخاذ نماید که رئیس جمهور بعدا" آن را تغییر داده و یا حتی رد نماید. بعنوان مثال جان فوستر دالس وزیر خارجه اسبق‌البته با تائید و تصویب آیزنهاور غالبا" روش و شیوه بسیار سرسختانه‌ای اتخاذ مینمود. در حالیکه آیزنهاور سپس میتوانست موضع سازشکارانه و قابل انعطافی را بر عهده بگیرد. با لعکس هانری کی سینجر با اتکاء بمن همیشه تمایل سازشکارانه زیادی نشان داده و در عوض از سرسختی و پایداری من در مذاکرات و وارد آوردن فشار بطرف مذاکره بهره می جست. بطوری که یکی‌از سفرای سابق کشور بریتانیا اظهار نموده:" در پاره‌ای موارد وظیفه یک دیپلمات اقتضا میکند که مذاکرات منتهی به شکست‌بشود یا پیشرفت ناچیزی داشته و یا حتی هیچگونه توفیقی نداشته باشد. ولی‌همین که رئیس دولتی در آن امر مداخله نماید از آنجا که می بایستی آن مسئله منجر به پیروزی‌بشود امکان دارد هر نوع حصول نتیجه و پیشرفت دقیق‌و حساسی را در مذاکرات خنثی و تضییع نماید".

– در مقابل معایب‌و نقائص مذکور در فوق دو مزیت و برتری نیز وجود دارد که منحصرا" در طی یک کنفرانس سران امکان حصول آنها متصور میباشد:

– در چهار چوب روابط فی مابین امریکا و شوروی، ملاقات سران دو کشور بهر یک از آنها این امکان را میدهد که نظرات طرف مقابل را درک نماید. حسن این امر عبارت از این است که در ملاقاتها و برخوردهای آتی‌امکان هر نوع اشتباه در نظرات و یا سوء تفاهم ها را از بین میبرد. بعنوان مثال جلسه ملاقات خصوصی‌من با برژنف در ژوئن سال ۱۹۷۳ منتج به آماده باشی گردید که من چند ماه بعد در جریان جنگ کیپور دستور آنرا صادر نمودم.

ـ ملاقات سران در عین حال برای رئیس دولت فرصت و موقعیتی را بوجود میآورد که قدرتها و اختیارات شخصی خود را بمرحله ثبوت بگذارد. مذاکرات جیمی کارتر در مورد خاورمیانه بنحو کاملا" صریح و روشنی موید این نظر میباشد.

مع الوصف رئیس جمهور نبایستی شخصا" در ملاقاتها مشارکت نماید مگر آنکه موضوع واجد اهمیت و ارزش لازم بوده و کنفرانس مربوط باکمال دقت از قبل مهیا و آماده شده باشد. هرگز و هیچ یک از روسای جمهور امریکا برای ملاقات رقیب و همتائی نبایستی اقدام نمایند مگر آنکه از آنچه در آنطرف مرزها میگذرد وقوف کامل داشته باشد.

ـ کنفرانسهای رسمی در سطح سران دولت ها که مسئله حادی برای رسانههای گروهی میشود میتواند بصورت موضوع داغ مورد بحث روز در روابط دولتی در برابر دولت دیگر و در سطح خیلی بالا مطرح گردد که عموما" به نتیجه نمیرسد. اشخاص و مقامات بسیاری در کنفرانسهای برنامه ریزی شده قبلی مشارکت مینمایند. جرائد و روزنامهها با آب و تاب تمام موضوع را به بحث میگذارندو مترصدو در انتظار جزئیات تازهای هستند برای اینکه در فردای روز کنفرانس خوراک دیگری داشته باشند. در چنین اوضاع و احوالی قاعده و اصل دیپلماتیک بر این جاری است که هرگز مسائل مهم و حائز اهمیت بصورت علنی و آشکار مورد بررسی قرار نمی گیرد. من شخصا" باین نکته پی بردهام که در کلیه جلسات رسمی که بسیاری افراد درآنها شرکت مینمایند رهبران شوروی روحیه سازش و نرمش نداشته در حالیکه بعکس در ملاقاتهای نیم رسمی و یا منحصرا" با حضور یک نفر مترجم روحیه سازش و ملایمت بیشتری نشان دادهاند. هر چه تعداد افراد شرکت کننده بیشتر باشد گفتگو ومذاکرات از آزادی کمتری برخورداراست بخصوص هنگامی که گروه شرکت کننده متشکل ازکمونیست هائی در مقامات بالا بودهباشند. درکنفرانس های رسمی هرفردی بیانات خودراطوری کنترل میکند که در صورتجلسه بنحو نامطلوب و زنندهای درج نشود. پیشرفت

حقیقی‌مذاکرات بیشتر در جلسات محدود و نیمه رسمی شانس موفقیت خواهند داشت. نه‌در کنفرانس های تشریفاتی که عموما" عاری از نتیجه مطلوب میباشند با لعکس جلسات خصوصی کار که‌در آن ها امکان وجود تمرکز افکار توام با صراحت بیشتری فراهم میباشد نتایج زیادی در بر خواهند داشت.

ــ هیچ چیز ناپسند تر و مذموم تر از این نیست که طرفین شرکت کننده در مذاکره سران رلی را بازی کنند که هدف آن‌نمایش در جرائد و نشریات بوده باشد. هرگاه رئیس جمهور یا رئیس دولتی مبادرت باین امر نماید قطعا" هدف و مقصودش ارزیابی میزان اشتهار جهانی اش بوده که مآلا به راه حل صلح آمیزی منتهی‌نخواهد گردید. همینکه احدی‌ازطرفین مذاکره موضع خاص خود را انتخاب نمود دیگر بازگشت از آن موضع امری بسیار دشوار خواهد بود. در فن و هنر دیپلماسی بهترین نتایج وقتی حاصل میشود که طرفین مذاکره بجای اینکه مسائل را برای انتشار در رسانه‌های گروهی عنوان کنند بگفتگو و تبادل نظر فی مابین بپردازند.

ــ یکی دیگر از موارد خطرناک و نامطلوب‌کنفرانس های سران دول بوجود آوردن اتمسفر و جو خوش بینی و شعف بیش‌از حد درعامه است. در دوران ریاست جمهوری من در مورد کنفرانس‌های سران در پکن و مسکو بسال ۱۹۷۲ خوش بینی و سرور و شعف مفرطی بوجود آمد که من از این لحاظ قسمت اعظم مسئولیت آنرا بر عهده می گیرم. زیرا که امریکا در آن تاریخ در آستانه انتخابات بود و من علاقه مند به تحصیل‌اعتبار سیاسی بیشتری بودم. گو اینکه نتایج کنفرانس های مزبور را صمیمانه بعنوان گامی بلند در استقرار صلحی پایدار میدانستم . بعلاوه بعضی‌از توافقهای حاصله در کنفرانس های سران مواجه با مخالفت کنگره گردید و برای بدست آوردن موافقت و مصوبه کنگره تمام کوشش و تلاش ما مصروف باین میگردید که آنها را به بهترین وجوه ممکنه ارائه نمائیم. در این زمینه بخصوص امید به اینکه دو طرف موافقت نامه بمفاد و مندرجات آن وفادار بمانند اصرار میورزیدیم.

با این وصف من تمام تلاشم را در جهت خودداری از امیدورایهای بیمورد بکار میبردم: بعنوان مثال پس از مراجعت از مسکو در یک نطق تلویزیونی خطاب به جلسه مشترک کنگره اظهار داشتم " که ما از مسکو وعده یک صلح پایدار را با خود نیاورده‌ایم بلکه تنها حامل مقدمه‌ای از نتیجه‌ای‌هستیم‌که ممکن است بصلحی طولانی بیانجامد." و بخصوص این‌نکته را مورد تائید قرار دادم که " ایدئولوژی شورویها کماکان به‌مخالفت و خصومت خود با پاره‌ای از ارزش‌های اساسی و اصلی آمریکا ادامه میدهد و رهبران شوروی نیز باین ایدئولوژی پایبند مانده‌اند."

ــ ولی حوادث و رویدادهای گوناگون بنوبه خود بقدری قابل توجه بودند که با وجود این‌اخطارها وهشدارهای بیشمار دیگر باز هم امیدها و خوش بینی های دو راز واقعیت زیادی را موجب میگردید. بسیار کسانی بودند که به این نظریه بسیار سطحی و بی پایه اعتقاد داشتند که در عصر و دوران جدید تفاهم و هم‌زیستی شورویها بطور ناگهانی هدفهای جاه طلبانه خود را رها کرده و ما امکان خواهیم داشت که با آسوده‌گی خیال بزندگی خود ادامه دهیم ولی از آنجا که ستیزه‌جوئی شورویها پایان ناپذیر است بلافاصله ماسک ظاهری‌خود را عوض کرده و مدّعی میشوند که دوران تفاهم و مسالمت مواجـه با شکست شده است. در نهایت براثر بوجود آمدن این حالت و روحیه خوش بینی عمومی جلب حمایت‌وپشتیبانی ضروری در زمینه اتخاذ تدابیر لازم در مورد تقویت نیروهای مسلح دچار مشکل زیادی میگردد در حالیکه این تدابیر برای توفیق و بهروزی تفاهم و هم زیستی‌لزوم کامل دارد. این خوش بینی و حالت‌انبساط وشعف‌عمومی نوعی توهم خطرناکی است که خود بخود باعث برانگیختن روحیه یاءس و ناامیدی توام با شک وتردیدشده و سبب‌عدم اتخاذ تصمیم صحیح میگردد.

عدم اعطای امتیاز یك جانبه

در کار اداره‌و پیشبرد امور روابط بین المللی یک قاعده کلی وجود

دارد که عبارت است از : عدم اعطای امتیاز به رقیب مگر آنکه در مقابل چیزی تحصیل شود. در جلسات سران دول هرگز نباید کوچکترین شاخه گلی و یا خردلی به رهبران کرملین پیش کش داد. امریکا هرگز نبایستی منحصرا" و صرفا" بخاطر رسم وعنوان دهن پرکن کنفرانس سران در این قبیل کنفرانس ها شرکت نماید بخصوص که اغلب اوقات جو تفاهم و تشریک مساعی در آنها زود گذرو موقتی است. این نوع علائق و تمایلات غیر معقول عموما" نتایج بسیار ناچیزی برای آمریکا و مزایای بسیار قابل توجهی برای شورویها در بر دارند.

ــ در دوره انتقالی بین انتخاب من بریاست جمهوری در سال ۱۹۶۸ و اولین باری که در سال ۱۹۶۹ قدم بکاخ سفید واشنگتن میگذاشتم باتفاق هانری کیسینجر اصلی را که امروزه به نظـــــریه لینکـــــژ (Linkage) که عبارت از عدم اعطای امتیـاز یکجانبه در مذاکرات سیاسی است پایه‌گذاری نمودم. ما تصمیم قاطع گرفتیم که بشورویها اجازه ندهیم که آنچه بآن تمایل دارند بدست آورند از جمله استفاده از حسن شهرتی که ملاقاتهای سران دول برایشان ایجاد میکند و همچنین همکاری اقتصادی و موافقت نامه‌هائی که در زمینه محدودیت استراتژیکی سلاحها منعقد میگردد و کلا" عدم اعطای امتیازی بدون تحصیل چیزی معادل و هم سنگ آن . در آن موقع امتیازات و مزایای قابل توجه و مهمی که ما بآنها نیاز داشتیم عبارت بودند از: کمک و مساعدت شورویها برای وصول بتوافقی در مورد ویتنام ، تعدیل خواسته‌های آنها در خاور نزدیک و بالاخره راه حل‌مناسبی در زمینه مسائل معوقه برلن.

ــ در چهار چوب‌تبادل نظرات مربـــــوط به سالـــت (Salt) شورویها علاقه‌مند بانعقاد موافقت نامه‌ای بودند که منحصرا" مربوط به محدود ساختن سلاحهای تدافعی باشد. یعنی در واقع محدودیت در قلمروی که ما بمراتب از شورو یها جلوتر بودیم. در این زمینه تصویب قرارداد مربوط به محدودیت سیستم های ضد موشکی قاره پیما (سالت ۱) توسط کنگره امریکا ضرورت داشت. در مسائل مربوط به دیپلماسی نیز درست مشابه سایر امور جاری

زندگی هرگز نمیتوان بموضوع مورد نظر و علاقه خود دسترسی یافت بدون آنکه در مقابل چیزی که مورد احتیاج رقیب باشد باو اعطا نمود. واگذاری امتیازات یک جانبه صرفا" برای نشان دادن " حسن نیت " کاری احمقانه و در عین حال خطرناک است. همانطور که هانری کیسینجر گفته است." اصولا" و بنابرقاعده کلی شورویها بهای خدماتی را که برای آنها انجام میشود نمیپردازند.".

ـ در نتیجه ما نیز هدفها و نقاط نظر خودمان را با هدفهـــا و خواستههای آنها هم آهنگ و مرتبط ساختهایم. کرملین برای قبول این سیاست ما در طی مذاکرات سالت ۱ مدت دو سال بمطالعه گذراند و سرانجام آنرا پذیرفت.

ـ اصل عدم اعطای امتیاز یک جانبه در مذاکرات سیاسی بصورت یک خط مشی و استراتژی مداومی در آمده است. شورویها امروز هم نیازمند بتوافق هائی در زمینه کنترل تسلیحات و همکاریها و کمکهای اقتصادی بوده و بنابراین ایالات متحده امریکا مجددا" باید تعادل و هم آهنگی لازم را در این مبادلات خواستار شود. ما امریکائی ها دلائل و شواهد کافی برای نگرانی خود از جهت حادثه جوئی شورویها در قاره آفریقا روش و طرز عمل متحدین آنها یعنی ویتنامی ها، پشتیبانی و حمایتی که از مزدوران کوبائی خود بعمل میآورند و مداخلات ارتش سرخ درخارج از سرزمین اتحاد شوروی و کوشش و تلاشی که در کنترل منابع خلیج فارس و مداخله درخاور نزدیک مینمایند در دست داریم. کلیه این موارد نگرانکننده بعنوان منافع حیاتی و مشروع برای ایالاتمتحدهامریکا بشمار میرود. لذا بدون کوچکترین تردید ویا کمترین انفعال و شرمی باید آنچه که در این زمینه مورد نظر و علاقه مان میباشد در عوض آنچه را که شورویها در مناطق دیگر ادعا و درخواست دارند مطرح نموده و با ایستادگی مطالبه نمائیم. هرگاه ما اصرار بورزیم که منافع امریکا در متن و مندرجات یک موافقت نامه مربوط به کنترل تسلیحات ملحوظ و مراعات گردد مرتکب اشتباه و خطای غیر قابل بخششی گردیدهایم.

ـ در حقیقت حد و مرز روشن و مشخصی که فلان فرم امپریالیست شوروی را از فرم دیگر آن متمایز نماید وجود ندارد بلکه تمام آنها رشته و بافته همان الیاف و نخی هستند که توسط کرملین هدایت میشوند. شورویها بخوبی باین واقعیت‌آگاهی دارند که براثر فشار آمریکا است که مجبور بر پذیرفتن اصل عدم امتیاز یک جانبه در مذاکرات بوده و لذا الزاما" خود را با آن تطبیق میدهند. همانطور که در گذشته اینکار را کرده‌اند دوباره هم‌خواهند کرد.

ـ ولی‌مسلم این است که شورویها تنها و بخاطر حس نو عدوستی و حفظ و نجات صلح جهانی این نوع وابستگی و الزام را در مذاکرات فی ما بین‌نخواهند پذیرفت. باین معنی که هرگاه ما این امر را بر آنها تحمیل ننمائیم نمیتوانیم آنرا بدست بیاوریم. اساسا" شوروی ها این عقیده و باور خاص آمریکائیها دائر بر حاکمیت و احترام به عدالت را دوست ندارند ولی اجبارا" به آن گردن می نهند. عدم اعطای امتیاز یک جانبه در مذاکرات فی مابین مفهومی عادلانه است که اگر با کمال قدرت بکار گرفته شود نتایج کاملا" مطلوبی‌از آن حاصل میگردد.

ـ هدف و منظور نهائی از کنترل و مهار کردن‌تسلیحات‌تخفیف خطر جنگ میباشد ولی‌این امر به تنهائی کافی بوصول و دست یابی بهدف و نهایت مقصود نیست. علل و اسباب اصلی و اساسی جنگ عبارت از تضاد و اختلاف نظرهای سیاسی‌است نه مسئله تسلیحات و تا زمانی که این تضادها و اختلاف نظرات حل‌و فصل نشوند همیشه و بمقدار کافی اسلحه و مهمات وجود خواهد داشت که نتیجه آن یک جنگ خانمانسوز میباشد ولو اینکه قراردادها و موافقت نامه‌های متعدد و زیادی نیزوجود داشته باشد.

روابط بازرگانی بین دول نیز بنفسه و بخودی‌خود خطر جنگ را تخفیف نمیدهد. در جریان دو جنگ جهانی چه بسا کشورهائی که دارای قراردادها و روابط بازرگانی بودند ولی بعلت تضادها و اختلاف نظرهای سیاسی علیه یکدیگر وارد در جنگ شدند. اگر واقعا" علاقمند به کاهش خطر

جنگ باشیم بایستی اصول و قواعد مربوط به اختلاف نظرات سیاسی را با سیاست بازرگانی و همچنین با مذاکرات و تبادل نظرهای مربوط به کنترل و تحدید تسلیحات با یکدیگر تلفیق نموده و هم آهنگ سازیم. فقط با بهره وری و استفاده از این نظریه و اصل یعنی عدم اعطای امتیاز یکجانبه در مذاکرات فی مابین است که میتوان علل و جهات اصلی و اساسی جنگ را از بین برد.

مذاکره و تبادل نظر با متحدین

در طول ۱۵۰ سال تاریخ ملت امریکا غالبا" اینطور گفته میشده که رئیس جمهور امریکا واجد چهار قدرت مشخص میباشد که عبارتند از: ریاست کشور، ریاست دولت، فرماندهی نیروهای مسلح و بالاخره ریاست حزب سیاسی که بآن متعلق است. بعد از جنگ جهانی دوم رئیس جمهور ایالات متحده امریکا یک عنوان پنجم را هم بدست آورده که عبارت از پیشوائی و لیدری جهان آزاد است.

ـ اتحاد شوروی دارای ملت های دست نشانده و کشورهای تحت فرمان (اقمار) میباشد و ایالات متحده امریکا نیز دارای کشورهای دوست و دولت های متحد است. دولت شوروی سیاست کشورهای دست نشانده خود را بآنها تلقین و دیکته میکند. مسئولیت پیش گامی و لیدری ایالات متحده امریکا طبیعتا" ناشی از این است که کشور ما قوی ترین و ثروتمندترین کشور جهان آزاد میباشد. رئیس جمهور امریکا تنها فردی است که واجد قدرت و شخصیتی که نتیجه رهبری و پیشوائی جهان آزاد است میباشد. اعمال و اجرای این پنجمین عنوان رئیس جمهور غالبا" از مجموعه چهار وظیفه دیگر او دشوارتر میباشد. زیرا که اعمال این وظیفه مستلزم تلفیق و جمع خصوصیاتی مانند قاطعیت، خردمندی و تیزهوشی، روحیه تصمیم گیری و بالاخره تجربه و آزمودگی است.

ـ در فن دیپلماسی میتوان لبه بران شمشیر و یا نوک تیز خنجر و

خلاصه اسلحمو یا جمع‌آنها را بکار گرفت ولی‌هنگامی که رئیس جمهور امریکا با کشورهای دوست و متحد خود بمذاکره میپردازد قبل‌از هر چیز کوشش او مصروف به ترمیم و اصلاح از هم گسیختگی ها و از هم پاشید گی ها است.

ـ کشور ایالات‌متحده آمریکا کشوری قوی و قدرتمند است ولی دارای قدرت مطلق و همه جانبه نیست . کشورهای دوست و متحد امریکا بما نیازمند میباشند متقابلا" ما نیز بآنها نیاز داریم همین منافع‌مشترک و متقابل‌ریشه‌و خمیر مایه اتحاد ما را تشکیل میدهد. یکی از اساسی ترین تکالیف رئیس جمهور امریکا بارور کردن معنی و مفهوم این منافع مشترک خواهد بود.

ـ طی‌ملاقات هاو کنفرانس های سران دول روابط دوستانه و شخصی سران چه با کشورهای دوست و متحد و چه در رابطه با کشورهای رقیب از اهمیت و ارزش بسیاری برخوردار است. در مورد کشورهای رقیب وجود روابط و علائق شخصی بین سران در محوواز بین بردن تضادها و اختلاف نظرهای مربوط بمنافع دو کشور دارای شانس و موفقیتی نمیباشد. بلکه تنها ممکن است از تحریکاتی که گاهی بدون علت تشدید میگردد ممانعت بعمل آورده و گاهی نیز موجد افکار و ایده‌هائی بشودکه سبب پر کردن شکافهائی که در نظر اول غیر قابل ترمیم میباشد بگردد. ولی روابط و تماس ها و مذاکرات با کشورهای دوست و متحد را میتوان بر پایه و اساس اعتماد متقابل و صداقت و صراحت کاملا" متفاوتی استوار ساخت. دو رهبر از کشورهای دوست و متحد که با یکدیگر روابط نزدیک دارند طبیعتا" بیکدیگر اعتماد داشته و متقابلا" به‌نظرات مشترک هم احترام میگذارند بیک هدف و مقصود می اندیشند و در نتیجه میتوانند در بر قراری روابط فی ما بین بطوری توفیق یابند که از هر جهت بر دیپلماسی معمولی و متداول برتری و رجحان داشته باشد و در نتیجه این امر برای هر دو کشور یک مزیت خاص در بر خواهد داشت. نمونه کاملا" بارز این مورد وجود روابط دوستانه و نزدیک شخصی فی ما بین روزولت و چرچیل در جریان جنگ دوم جهانی را باید بیاد آورد. عوامل دوستی من و ژنرال دوگل هنگامی‌که من بکاخ سفید واشنگتن قدم گذاردم در بهبود روابط بین

ایالات‌متحده امریکا و فرانسه که سابق بر آن به تیرگی گرائیده بود اثر زیادی داشت. ژنرال دوگل که همیشه نظرش معطوف بآینده‌ای دور بود توصیه‌های بسیار پر ارزش و اندیشمندانه‌ای در زمینه چگونگی درک مفاهیم مربوط به مسئولیت های جهانی امریکا و بویژه در روابط با کشورهای اتحادشوروی و چین بمن میداد. کنرادآدنائر صدر اعظم سابق آلمان فدرال نیز در مورد بسیاری مسائل جهانی دیدگاه بسیار وسیعی داشت. با اینکه قبل‌از ورود من بکاخ سفید واشنگتن در گذشته بود ولی توصیه‌های قبلی و دوران حیات او برای من‌از هر جهت قابل استفاده بود. من اغلب‌اوقات مذاکرات و گفتگوهای زیادو بسیار سودمندی با رهبرانو شخصیت های انگلستان داشتم‌ام از جمله قبل از ملاقاتم با خروشچف در سال ۱۹۵۹ با هارولد مک میلان (Harold Macmillan) و با هارولد ویلسون (Harold Wilson) و ادوارد هیس (Edward Heath) قبل از مسافرتهای سال ۱۹۷۲ به پکن و مسکو. ژرژ پمپیدو (George Pompidou) و همچنین ژیسکار دستن (Giscard D'Estaing) روسای جمهور فرانسه اطلاعات بسیار عمیقی در زمینه مسائل اقتصادی بین المللی داشتند که مذاکرات و تبادل نظرهای من با آنها بسیار آموزنده و در عین حال‌سازنده بود.

ـ توصیه‌ها و نظرات کشورهای دوست و متحد ما در مواردی که مربوط به پاره‌ای از مناطق‌و سرزمینهائی بود که شناسائی و آشنائی کاملی درباره آنها دارند غالبا" بسیار موثر و سودمند خواهد بود. گفتگوها و مذاکراتی که من‌با رهبران ژاپن ازجمله با نوبوزوکی کیشی (Nobu Sumie Kishi) وایزاکوساتو (Eisaku Sato) و ماسایوشی‌اوهیرا (Masayoshi Ohira) بعمل آوردم در زمینه مسائل مربوط به آسیا دیدگاههائی را بمن ارائه نمود که هرگز هیچ فرد اروپائی و یا آمریکائی قادر به توصیف آنها نبود. همچنین فرانسوی ها بقدری نسبت به آفریقای سیاه شناسائی و آگاهی دارند که ما آمریکا نه تنها نمیتوانیم و شاید نخواهیم

توانست این درجه از شناسائی و آشنائی را داشته باشیم و این امر در مورد انگلیس‌ها و بلژیکی ها و سایر ملل نیز صدق میکند. انگلیسی‌ها براثر تجربیات حاصل‌از امپراطوری پهناورشان آشنائی و شناسائی وسیع و دامنه داری روی منطقه آسیای جنوبی ، خلیج فارس و نقاط بیشمار دیگری دارند که از روی نقشه جغرافیا محو گردیده ولی‌از نقطه نظر استراتژیک‌واجد اهمیت بسیار میباشند. پاره‌ای از مسئولان و شخصیت‌های کشورهای کوچک دارای مفاهیم عمیق و قابل‌اعتمادی در زمینه مناطقی که در آنجا زیست می کنند بوده و میتوانند من حیث‌المجموع نکات زیادی را در مورد نقاط مختلف جهان بما بیاموزند. لی کوان یو(Lee Kuan Yew) نخســـــت وزیر سنگاپور باعتقاد من یکی‌از این شخصیتهای سیاسی بزرگ جهان میباشد که صحنه و عرصه فعالیت های‌او جهت بروز و نمایش افکار وسیع و بلندش بسیار محدود است. اختلاف و مغایرت بین ملاقات و برخورد با کشورهای دوست و متحد و کشورهای رقیب را بعبارت زیر میتوان خلاصه نمود: هنگامی که با رهبران کشورهای‌رقیب به بحث و مذاکره میپردازیم میتوان پاره‌ای چیزها " در مورد آنها " آموخت. موقعی که با دوستان و متحدانمان به‌بحث و مذاکره می نشینیم پاره‌ای چیزها " از آنها " می آموزیم.

ــ اغلب مواقع آمریکائی ها دارای نوعی سهل‌انگاری و بی‌اعتنائی نسبت به روابط با کشورهای دارای اهمیت درجه‌دوم میباشند. حتی در مورد بعضی‌از آنها مانند استرالیا و برزیل‌نیز که بخاطر منابع غنی و سرشار شان بعنوان کشورهای مقتدر و درجه اول شناخته شده‌اند. اگر روزی فردی جوان و جویای ثروت از من نشانی کشوری را که بتوان در قرن ۲۱ در آنجا بتمول واقعی دست یافت جویا شود من بدون تامل کشورهای استرالیا و برزیل را باو توصیه خواهم نمود. برزیلی ها در جنگ دوم جهانی با نهایت شهامت‌و بی باکی شانه بشانه سربازان آمریکائی‌در ایتالیا بجنگ پرداختند. همچنین من شخصا" ناظر و شاهد شجاعت و روحیه فداکاری سربازان استرالیائی و نیوز لندی در منطقه جنوب اقیانوس آرام بوده‌ام. ملل مزبور از جمله‌عالی ترین

و بهترین متحدان ما در دوران جنگ بوده‌اند و ما باید ضمن کمک و استعانت به‌آنها نظرات آنها را در حفظ و نگاهداری صلح غنیمت بشماریم .

ــ اتحاد و یگانگی با کشور کانادا در کلیه شئون نبایستی بصورت امری عادی و سرسری تلقی گردد و منحصرا" بخاطر اینکه ما با کشورمزبور طولانی ترین مرزهای مشترک و آزاد را داریم . کانادائی ها بهترین مشتریان و طرف معامله ما هستند که خریدار حدود ۲۰ در صد از صادرات ما میباشند . ولی زندگی در مجاورت یک غول صنعتی مثل ایالات متحده امریکا گاهی بسیار سخت و دشوار است . لذا خواسته و تمایل کاملا" معقول‌آنها در اینکه‌دست تفوق و برتری امریکا از امور بازرگانی آنها کوتاه تر بشود باید مورد احترام واقع شده و مرعی گردد .

ــ بزرگترین شانس موفقیت آمریکا در این است که دارای دوستان و متحدان حقیقی و واقعی‌است نه کشورهای دست نشانده و یا اقمار زیر نفوذو تحت انقیاد. ما بایستی با آنها حقیقتا" و واقعا" مانند متحدین و دوستانی تمام عیار رفتار نمائیم . یعنی‌این امر را پذیرا باشیم‌که آنها همانقدر برای ما حائز اهمیت هستند که ما برای آنها هستیم و بخصوص اینکه نظر و قضاوت آنها در مورد مسائل مهم جهانی غالبا" ممکن‌است بر نظریه و برداشت ما رجحان و برتری داشته باشد .

ــ حفظ و نگاهداری اثرات و نتایج این اتحادها بصورت یکی از اساسی‌ترین مسئولیت‌های رئیس‌جمهور امریکا جلوه‌گر میشود . موفقیت‌ها و یا شکست‌ها غالبا" منوط و مربوط بدرجه کاردانی و قابلیت شخصی رئیس جمهور دربحث و مذاکره با رهبران کشورهای دوست و متحد بوده و همچنین بستگی به چگونگی درک و تشخیص رهبران مذکور نسبت بدرجه‌نفوذ و شخصیت او خواهدداشت .

دفتر بیضی شکل کاخ سفید

ــ روءسای جمهوری امریکا و بخصوص در قرن حاضر غالبا" از دفتر کاخ بیضی‌شکل کاخ سفید واشنگتن بعنوان" تریبون و کرسی خطابه" (اصطلاحی

که تئودور روزولت بکار میبرد) استفاده فرموده‌اند. اختیارات رئیس‌جمهور امریکا که در واقع رهبر و لیدرجهان آزاد میباشد از اهمیت زیادی برخوردار است. ولی بایستی از این اختیارات با کاردانی و قابلیت هرچه بیشتر استفاده نمود، تا نفوذ و تاثیر مطلوب و موردنظر را داشته باشد. مخصوصا" رئیس جمهور نباید در مسئله‌ای وارد شده و مداخله نماید مگراینکه مسائل مطروحه واجد آنچنان ارزش و اهمیتی باشند که این دخالت و بدست‌گرفتن ابتکار عمل را توجیه نماید. مسئله حقوق بشر یکی از مواردی است که هرگاه از اختیارات موردبحث آنطور که شایسته است استفاده شود میتواند از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار باشد. ولی بایستی بنحوی بمرحله اجرا و عمل درآید که اشکال و صور مختلف و گوناگون که این امر در دنیا برجا میگذارد با واقع‌بینی و بیداری و روشنی خاص تمیز و تشخیص داده شود.

ـ امریکا بایستی بطور قاطع و صریح اختلاف مابین رژیم‌های استبدادی و مطلقه‌ای با اعطای هرنوع آزادی مخالفت ورزیده و رژیم‌های استبدادی و مطلقه‌ای بطورکلی حقوق سیاسی را محدود نموده ولی با پاره‌ای از آزادیهای شخصی موافقت مینمایند تمیز و تشخیص دهد. بعنوان مثال آزادی انتخاب در زمینه نوع و کیفیت آموزش، مذهب، کار و پیشه، ازدواج، روابط فردی، محل‌کار، زندگی خانوادگی و در بعضی موارد بهره‌مندی از نوعی‌سیستم خاص قضائی که البته بمیزان سیستم موجود در آمریکا پیشرفته نبوده ولی حداقل بمراتب از قوانین مستبدانه و خشک اتحاد شوروی از ارزش و اعتبار بیشتری برخوردار است.

ـ امروزه بسیاری از کشورهای جهان‌سوم با رژیم مطلقه‌ای که در راس آنها فردی دیکتاتور و در اغلب موارد یکنفر نظامی مستقر گردیده اداره میشوند. پدر شاه ایران یک فردنظامی بود که شخصا" قدرت و حکومت را بدست گرفته و خودش تاج سلطنت را برسر خود گذاشت. فرانکو یکی از ژنرالهای فاتح جنگ داخلی اسپانیا بود و بالاخره رژیم سرهنگ‌های یونان و همچنین نظامیان حاکم برشیلی تماما" رژیم‌های مطلقه و فردی بوده‌اند. ولی بایستی

طبیعت و خصوصیت این رژیم‌ها و پاره‌ای رژیم‌های دیگر از این نوع را از هم تمیز و تشخیص بدهیم. از جمله اینکه اغلب رژیم‌ها بوسیله افراد متعصب و فناتیکی اداره میشوند که اراده خشک و آهنین خود را برتمام شئون زندگی خصوصی ملت خودشان تحمیل مینمایند. از نقطه‌نظر این رهبران فشار و اختناق سیاسی وسیله و عاملی برای حفظ و نگاهداری قدرت و تامین و بر قراری نظم داخلی بشمار میرود. در حالیکه بالعکس حمام خونی که در کشور کامبوج براه افتاد منحصرا" عبارت از تلاش و کوشش سبعانه و وحشیانه‌ای بود که هدف آن تغییر اساسی و واژگونی جامعه کامبوج و از بین بردن و محو هر فرد مخالف با این تغییرات بود. لذا از این جهت اختلاف این رژیم ها با سایر رژیم های کمونیست در اصل و طبیعت رژیم نمیباشد. بلکه فقط در درجه خشونت و دیکتاتوری آنها است.

ـ از طرفی آمریکا باید بین رژیم‌هائی که همسایگان خود را مورد تهدید قرار میدهند و آن کشورهائی که به چنین تهدیدی مبادرت نمی ورزند بطور اساسی و عمیقا" تفاوت قائل شود. یک نویسنده انگلیسی در این باره میگوید" ما بایستی اساس و ریشه نظامها و سیستم های مختلف را از هم تمیز و تشخیص دهیم‌باین عبارت که بین رژیم های مطلقه‌ای که فشار و اختناق خود را بر کشورهای دیگر نیز وارد مینمایند و آن تعداد رژیم های استبدادی کهاز اقدام به این کار خودداری دارند تفاوت قائل شویم. حتی ساده ترین افراد بخوبی میتوانند درک نمایند که این مسئله تا چه حد زننده و تنفر انگیز است که کشورهائی مانند شیلی و آفریقای جنوبی که هیچیک دارای زیر دریائی نیستند که بتوانند مرتبا" در اطراف چاههای نفت‌دریای شمال در تجسس و گشت‌و گذار باشند در صورتیکه کشور کوبا هیچ ابا وامتناعی در واژگون نمودن رژیم کشورهای همسایه‌اش در امریکای‌لاتین و یا اعزام سرباز بعنوان جیره‌خورهای شوروی و شرکت در جنگهای باصطلاح "آزادیبخش" آفریقا ندارد."

ـ اینکه امریکا کشورهای دوست خود را که پاره‌ای حقوق وآزادی‌ها را اعطانموده‌و همسایگان خود را نیز مورد تهدید قرار نمیدهند تحت فشار

قرار داده و این نوع فشارها را روی کشورهای مخالف‌خود نیز که هیچگونه حقوق و آزادی باتباعشان نمیدهند و کشورهای همسایه خود را نیز تهدید مینمایند اعمال‌نماید نه تنها روشی توام با دنائت و پستی‌است بلکه احمقانه نیز میباشد. اتحادیه‌ها و روابط دوستانه کشورها اصولا" مبتنی بر توافق مرضی الطرفین است. این کشورها الزاما" نیازمند بداشتن روابط دوستانه نمیباشند و حتی احتیاجی به تحسین و ستودن یکدیگر نیز ندارند بلکه کافی است که هر یک از آنها بدوستی و اتحاد با دیگری نیازمند باشد. توافق بورود درهر نوع اتحادی ما را ملزم نخواهد کرد که در مقابل‌کشور دوست و متحد خود پایبند و مقید به تعهدات اخلاقی و سیاسی‌بوده باشیم زیرا این امر هیچگونه حقوق و یا امتیازی برای‌ما در بر نخواهد داشت. کشورهای امپریالیست و یا توسعه طلبان ایدئولوژی که ببهای دوستی با ما علاقه‌مند و خواستار ایجاد و بر قراری نظامهائی نظیر و مشابه الگوی ما هستند مطلقا" خدمتی به آزادی نمی کنند.

ـ من در زمینه روابط دوستانه آمریکا با متحدینش نظر مخالف و یا پیشنهادی دائر به انصراف‌و اعراض‌از اصول " حقوق بشر" ندارم.ولی‌اعتقاد دارم که ما نیازمند به اتخاذ یک سیاست مبتنی بر واقع بینی میباشیم و در اجرای‌ایـن نظر باید در فکر و مغز خود تمیز و تشخیص ساده و در عین حال بسیار قاطع و منجز بین طرحها و برنامه‌های دراز مدت و کوتاه مدت و یا بعبارت دیگر ما بین هدفهای آتی و ایدآلی و آنچه که از قابلیت‌عمل و اجرای فوری برخوردارند بوجود بیاوریم.

ـ ما مکلف‌هستیم که در دراز مدت‌انقلاب‌امریکا را در چنان سطح متعالی‌و بالائی بمرحله اجرا بگذاریم که کلیه افراد بشر از آن‌الهام بگیرند ولی در کوتاه مدت و در مقابل‌واقعیاتی‌که با آن مواجه هستیم‌باید این امر را پذیرا باشیم کماجرای چنین هدف و مقصودی برای بخش بزرگی‌از جهان امروز هنوز بصورت خواب‌و خیال و رویای دور و درازی بیش‌نیست. باین معنی که هنوز قرنهاوقت لازم است که اروپای‌غربی با تمدن متحولی‌که دارد نسبت بتامین وایجاد کادر سیاسی با مفاهیم عمیق دموکراسی توفیق یابد. چنانکه

بسیاری‌از کشورهای اروپائی در پاره‌ای از اوقات خودشان نیز با رژیم‌های مستبده و مطلقه‌ای زندگی میکنند. حقیقت این‌است که دموکراسی‌امریکا بمذاق بعضی‌از کشورها سازگار نمیباشد و هرگاه کشورهائی درصدد اجرا و پیاده کردن آن بر آمده‌اند عملا" توفیقی‌حاصل‌ننموده‌اند. دموکراسی بمثابه شراب مست کننده‌ای است که بهر تقدیر و در حال حاضر عده‌ای تحمل آنرا دارند وعده‌ای دیگر ندارند.

ـ در جهان پر آشوب‌فعلی یکی از سلاحهای‌موثر و قوی‌غرب ایده آزادی‌است.کشورهای کمونیست نشان داده‌اند که از نقطه نظر نظامی‌میتوانند با ما برابری کنند. در مسائل‌اقتصادی بکوشش‌های خود برای جبران عقب افتادگی شان ادامه میدهند ولی‌از نظر الهامات و تخیلات روحی انسانی در این مسئله جای‌هیچگونه ابهام واعتراضی باقی‌نمی ماند که الویت و برتری با دنیای غرب است.

ـ رئیس‌جمهور امریکا بعنوان لیدر و پیش آهنگ جهان آزاد باید این سلاح را که عبارت از " ایده آزادی" است بدون هیچگونه ملاحظه و مسامحه‌ای بکار گیرد. ولی استفاده ازآن باید بنحو بسیار دقیق و موثری انجام شود زیرا که بهره گیری غیر صحیح از چنین سلاح قوی و نیرومندی بسیار ناگوار و تاثر آور خواهد بود. یعنی با بکار گرفتن آن بخطا و در راه غیر صحیح و نا مطلوب و اعمال و اجرای آن بالتساوی درباره دوستان‌و دشمنان بدون تشخیص و تمیز بین آنها ناچارصدمه و لطمه آن به خودمان برخواهد گشت. دفتر بیضی شکل ریاست جمهور آمریکا مرکز قدرت و فرمانروائی‌معنویت و اخلاق است نه اخلاق‌امپریالیسم و نفوذ و سلطه جهانی.

فصل یازدهم

هیچ چیز نمیتواند جایگزین پیروزی شود

روسیه بیش از آنچه که از دشمنی با ما هراس داشته باشد از دوستی ما وحشت دارد. دیکتاتوری شوروی هرگز نخواهد توانست بروابط آزاد با دنیای غرب ادامه دهد. ما باید بنحوی عمل کنیم که در مسکو بیش از آنچه که از دوستی با ما هراس دارد از دشمنی با ما وحشت داشته باشد.

وینستون چرچیل

هدف و موضوع نهائی جنگ دست‌یابی بصلحی پایدار است... فتح و پیروزی بمعنای واقعی کلمه باید چنین تصور شود که با برقراری حالت و وضعیت صلح زندگی انسانها بعد از جنگ بهتر و مطلوب‌تر از قبل از آن بشود.

بی ــ اج ــ لیدل هارت

ــ قریب سی سال پیش یعنی زمانی که من سناتور جوان ایالت کالیفرنیا بودم ژنرال مک آرتور در یکی از جلسات عمومی کنگره طی‌تطقی چنین

اظهار داشت:" در جنگ هیچ چیز نمیتواند جای فتح و پیروزیرا بگیرد." پس‌از ادای این جمله اعضای کنگره همه بپاخاستند و با هلهله و شادی او را تحسین نمودند. بعضی‌از آنها که مسن تر بودند بگریه افتادند . این جریان مربوط بزمانی بود که آمریکا در منجلاب جنگ کره فرورفته بود. ژنرال مک آرتور که از قهرمانان صلح دومین جنگ جهانی بود توسط پرزیدنت ترومن ازفرماندهی‌نیروهای‌مسلح‌امریکا‌درکره‌برکنارگردید .زیرامک‌آرتورطرفدارادامه‌جنگ بود در حالیکه ترومن مصمم به محدودیت آن و در جستجوی‌راهی برای متارکه جنگ و شروع مذاکره بود.

ـ اینکه کدام یک‌از آنها در شرایط واوضاع و احوال آن زمان در نظر و عقیده خود صائب تر بودند مسئله‌ای‌است که مورخین و کارشناسان مسائل‌جنگی به تفصیل روی آن بحث خواهند کرد. ولی هنگامی دورنمای ثبات و پایداری اوضاع جهان در چند ساله پایان قرن حاضر و پس‌از آن را از مد نظر بگذرانیم و باصل قضیه تفکر و اندیشه نمائیم سرانجام باین نتیجه خواهیم رسید که در سومین جنگ جهانی هیچ چیز نمیتواند جای فتح و پیروزی را بگیرد.

ـدست یابی به فتح و پیروزی مستلزم وقوف و آگاهی براین است که در چه زمانی چگونه و کجا بایداز قدرت و نیرو استفاده نمود. و آنهم نه تنها از قدرت ونیروی نظامی بلکه از کلیه نیروها و قدرتهائی که بهرشکل و صورتی در اختیار و دسترس میباشند.

ـ تاریخ نشان میدهد که بدفعات و کرارا" کشورهائی که از نظر نظامی و اقتصادی دارای الویت و برتری کامل بوده و حتی پاره‌ای از آنها که از قدرت عزم و اراده و جرات و شهامت مسلمی نیز برخوردار بوده‌اند دچار شکست و هزیمت شده‌اند زیرا که دشمن آنها قدرتها و امکانات آنها را بنحو موثرتر و بهتری بکار گرفته است. در جنگ سوم جهانی شورویها در عین دارا بودن هدف‌مشخص ، استراتژی خاصی‌را برای تحصیل فتح و پیروزی دنبال میکنند. هدف آنها عبارت است از دست یابی به فتح و پیروزی تام و

تمام و بدون قید و شرط و تسلیم محض جهان غرب و روش کار و استراتژی آنها استفاده و بهره گیری و هدایت و سوق دادن کلیه وسائل و امکانات بسوی هدف مذکور میباشد و البته با رعایت احتیاط و دقت و مراقبت کامل.

ــ کلیه کشورهای جهان علاقمند و متمایل باین هستند که در جرگه دول فاتح باشند. پاره‌ای از آنها در چندین جنگ مواجه با شکست و ناکامی شده‌اند. بعضی از آنها و خصوصا" ژاپن و آلمان مطلقا" نمی‌خواهند که در زمره کشورهای شکست خورده و مغلوب بشمار آیند. ولی مردم آمریکا شیفته فتح و پیروزی میباشند و چون ژنرال مک آرتور انگشت بر روی نقطه حساس گذارده بود مواجه با عکس‌العملی آنچنان عمیق و مشعر بر تکریم و تجلیل گردید. یکی‌از نتایج مصیبت بار و مشمئز کننده‌ای که جنگ ویتنام بر جای‌گذاشت این بود که برای اولین بار ملت امریکا خاطره شکست وهزیمت را برای خود نگاهداشت.

ــ در جنگ جهانی سوم نقطه مقابل‌فتح و پیروزی در دراز مدت ترک مخاصمه‌ای ناقص و موقتی‌نخواهد بود بلکه مسئله عبارت‌از شکست نظامی و یا تسلیم بدون جنگ است که هر دوی آنها برای‌ما غیر قابل‌قبول و تحمل خواهد بود.

ــ امریکائی ها عموما" عادت به تفکر و اندیشیدن بمقیاس جهانی نداشته و در صورتیکه‌مستقیما" و مانند حادثه‌پرل هاربر تهییج و برانگیخته نشوند اعمال قدرت برایشان ناگوار ودشوار است. ولی‌امروز برای همه جهانیان مسلم و ثابت‌شده است که تسلط طلبی و ستیزه جوئی شوروی دارای‌انگیزه و ابعادی جهانی است.

ــ پس‌از جنگ جهانی دوم تغییر و تحولی که در واکنش‌امریکا در برابر سلطه طلبی و ستیزه جوئی شوروی بوجود آمده باین صورت تعبیر و تفسیر شده که واکنش مزبور بصورتی انتقالی از مرحله آشکار و روشن به مرحله مخفیانه و پنهانی در آمده و مانند مانع و سدی در مقابل شوروی‌ها خودنمائی کرده و سرانجام‌بدوران آرامش وارد شده است. از فردای

روزی که شوروی افغانستان را مورد تهاجم قرار داد. یعنی آغاز سال ۱۹۸۰ مقدمه و شروع بحران شدیدی بود که باعتقادمن سیاست عدم تجاوز و مسالمت را بکلی بی‌ارزش نمود.

ـ عده زیادی معنی و مفهوم سیاست آرام سازی را دقیقاً" و صحیحاً" درک ننمودەاند یعنی به نحوه و کیفیت عمل و یا بدلائل و عللی که اعمال این‌سیاست را امکان پذیر مینماید پی نبردەاند. حادثه و رویداد افغانستان بکلی سیاست آرام سازی را محکوم ساخت. ولی هر گاه توجه معطوف به آینده باشد، الزاماً" بایستی اصول یک سیاست کلی که در آن منافع شوروی اقتضا نماید ناچار با واقع بینی و قبول امتیازات متقابل مورد توجه قرار گرفته و مآلا شورویها بمذاکره تسلیم خواهند شد.

ـ ادامه و تبعیت از سیاست آرام سازی بنحوی که شانس موفقیت را بطور قطع بهمراه داشته باشد ممکن است پیروزی بدون جنگ را برای غرب تضمین نماید. ولی ما باید قبل‌ازهر چیز این‌نکته را بخوبی درک کنیم که ایستادگی و مقاومت در مقابل‌تجاوز و پیشرفت شوروی یکی از عناصر اصلی و مهم سیاست آرام سازی خواهد بود. در نهایت اتخاذ سیاست ممانعت و جلوگیری‌توام با سیاست آرام سازی نتیجه موفقیت آمیزی در بر خواهد داشت.

سیاست جلوگیری از تجاوز

پس‌از خاتمه جنگ دوم جهانی دنیای‌غرب که براثر خستگی‌از جنگ اسلحه خود را بدور انداخته بود تمام کوشش‌خود را مصروف بنوسازی و تجدید بنای اروپا بر روی خرابه‌های حاصل‌از جنگ مینمود. اروپا ویران و ناتوان شده بود و شوروی ها در یک چنین‌فضای خالی و بلامانعی که بوجود آمده بود شروع به پیشروی کرده و حاکمیت خود را بر اروپای شرقی مستقر و پابرجا نمودند. از طرفی با پشتیبانی و حمایت شورویها کمونیست ها در کشور چین بقدرت رسیده و کره شمالی را زیر فشار خود قرار دادند.

ـ واکنش ایالات‌متحده امریکا در مقابل‌تجاوزات شورویها پس‌از جنگ دوم جهانی روش و سیاستی بود که امروزه تحت عنوان" سیاست جلوگیری و سدکردن تجاوز" تعریف میشود.

ـ در جبهه غرب و منطقه اروپا دکترین ۱۹۴۷ ترومن و ایجاد و تشکیل سازمان دفاعی اتلانتیک شمالی (O.T.A.N) مانند ترمزی بود که جلوی پیشروی بیش‌از پیش شورویها را میگرفت. سپس در سال ۱۹۵۰ کشور کره شمالی با اتکاء بشوروی و چین کره جنوبی را مورد تهاجم و تجاوز قرار داد. واکنش نظامی فوری و بی درنگ سازمان ملل‌متحد با پیشگامی ایالات‌متحده امریکا تهاجم کمونیست ها را در این منطقه از جهان‌با شکست و ناکامی روبرو کرد. و در نتیجه‌سیاست جلوگیری‌از تجاوز امریکا بنحو قاطعی‌بمرحله عمل و اجرا درآمد.

ـ جرج کنان (George Kennan) که در آن موقع مدیر کل امور سیاسی وزارت خارجه امریکا بود در سال ۱۹۴۷ اصول و مبانی‌این سیاست را طی مقاله‌ای در مجله امورخارجه (Foreign Affairs) با امضای مستعار "M.X." توضیح و توصیف نموده است. مشارالیه دراین مقاله بخصوص در مورد ضرورت و لزوم " اتخاذ سیاست جلوگیری‌از تجاوز بصورتی سخت و خشن که مبتنی بر رودررویی همه جانبه‌ای با روس ها بوسیله حضور نیروی نظامی بوده و شامل کلیه نقاطی‌باشد که شورویها پا از گلیم خود درازتر نموده و بمنافع جهان آزاد لطمه‌وارد آوردند."

ـ جرج کنان اینطور اظهار نظر میکند که"با توجه وبهره گیری‌از تضادها و اختلاف نظرهای‌موجود در اصول مرام و ایده کمونیسم که در میان اعضای‌این خانواده وجود داشته و برخوردهای موجود در بین آنها و همچنین با ممانعت و جلوگیری‌از نشر و اشاعه آنها در نتیجه سیاست مذکور میتواند منتهی به موجباتی بشود که در نهایت نتیجه آن یا از هم پاشیدن و اضمحلال آن گردیده و یا سبب تخفیف و کاهش‌قدرت شوروی بشود." در واقع جرج کنان نظریه یک دانشمند انگلیسی را بیان نموده که در دو قرن پیش‌گفته است:

"آنچه کهاز روئیدن و رشد و نمو باز بماند ناچار سرانجام پوسیده و فاسد خواهد شد".

ـ جرج کنان با اندیشمندی‌خاص‌خود بخوبی‌میدانست که تنها قول و قرارهای‌نظامی برای‌حصول‌اعتماد و اطمینان به بقاء دموکراسی کافی نمیباشد. نامبرده در جای دیگر میگوید که " ایالات‌متحده امریکا سرانجام باید بکلیه مردم جهان تصویری از یک کشور را ارائه نماید که از خواسته‌های‌خود آگاهی داشته و با موفقیت‌تام و تمام بر مسائل و مشکلات داخلی فائق گشته و بمسئولیت های خارجی‌خود بعنوان یک قدرت جهانی واقف وآگاه بوده و بخصوص واجد آن قدرت روحی است که توانائی درک جریانهای ایدئولوژی زمان را در سطح عالی آن دارا خواهد بود.

ـ جرج کنان سپس هشدار میدهد که هرگاه ایالات‌متحده امریکا بجای اتخاذ روشی مبتنی بر ایستادگی و مقاومت قاطع و رویه‌ای که موید اعتماد و اطمینان کامل بقدرت و نیروی خود بوده باشد رویه و روشی که " بی ارادگی و عدم وحدت‌یکپارچگی و هم آهنگی داخلی " را نشان بدهد بطور قطع" اثر چشم گیری در پیشرفت کلیه‌جنبش‌های کمونیستی " داشته و باعث بُر انگیختن و ایجاد " گستاخـــی بیش از پیش مسکو" خواهد گردید. از طرفی دسته دیگری از هواخواهان خارجی آنها نیزآنچیزی را که بعنوان " نیروی‌محرکه سیاست بین المللی" تصور مینمایند بجای آنکه به " انهدام‌واز بین بردن و یا حداقل به تخفیف و کاهش تدریجی قدرت شوروی " کمک و مساعدتی کرده باشند بالعکس ناظر و شاهد" افزایش فشار روسها" در تمام سطوح و در همه مسائل و امور بین‌المللی خواهند بود.

ـ با عطف توجه‌و امعان نظر در گذشته و مدت سی سال قبل یعنی زمانی که جرج کنان بنوشتن این سطور مبادرت ورزیده بطور قطع و یقین مسلم میشود که نظرات‌و تجزیه و تحلیل‌های او تا چه حد صائب و الهام بخش بوده است. در فاصله‌بین سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۴۹ هشت کشور اروپائی و دو کشور آسیـــائـــی بجـرگـه کمونیست ها وارد شده‌اند. ولی در طول بیست و

پنج سال یعنی از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۴ خوشبختانه براثر اتخاذ سیاست ممانعت و جلوگیری از تجاوز فقط دو کشور یعنی ویتنام و کوبا بکشورهای کمونیست پیوسته‌اند. در نتیجه باشکال میتوان در میان سیاست های خارجی که دارای چنین اثر و نتیجه چشم‌گیری بوده باشد روش و سیاستی را سراغ نمود. در فاصله زمانی مذکور در فوق تنها عملیات نظامی که ارتش سرخ بمرحله اجرا گذاشته منحصرا" علیه کشورهای متحد و دست نشانده خود شوروی در منطقه اروپای شرقی بوده است. یعنی در سال ۱۹۵۳ علیه آلمان شرقی و در ۱۹۵۶ و ۱۹۵۸ بترتیب علیه مجارستان و چکوسلواکی که طی آن شورش های این کشورها را در هم شکسته و جنبش‌های آزادیخواهانه آنها را خفه کرده است. از طرفی‌بلوک‌شوروی ـ چین به شکاف فی ما بین شوروی و چین مبدل گردیده و این شکاف بنحو عمیقی توسعه یافته بطوری که دو متحد سابق در سال ۱۹۶۹ در آستانه جنگ قرار گرفتند.

ـ سیاست ممانعت و جلوگیری از تجاوز بنحو مطلوبی با واقعیات هدفهائی که بخاطر آنها اتخاذ گردیده بود تطبیق داشت. سیاست مذکور از قدرت عظیم اقتصادی‌و نظامی ما استفاده کرده و در مقابل از نقاط ضعف داخلی دشمن بهره گیری مینمود. ولی در سال ۱۹۶۹ که دولت من زمام امور امریکا را بدست گرفت شرائط و اوضاع و احوال بدلیل‌توفیق سیاست ممانعت و جلوگیری تا حدودی تعییر یافته بود. شوروی ها از نقطه نظر نظامی بمراتب قوی تر شده بودند ولی‌از نظر اقتصادی مواجه با مشکلات و دشواریهای بسیار زیادی بودند. جنبش‌ها و تمایلات ناسیونالیستی و دموکراتیک در کشورهای اقمار شوروی در اروپای شرقی باعث گرفتاری و اشتغال فکری زیادی برای آنها شده و همچنین میبایستی در جبهه شرقی‌خودشان نیز با ابر قدرتی بسیار نیرومند و با چهره‌ای خشمگین وغضب‌آلود مانند چین مواجه باشند.

ـ باین ترتیب ممالک اروپای شرقی به وارد آوردن فشارهائی مداوم ولی‌توام با سکوت و آرامش بمنظور بالا بردن آزادی عمل خود ادامه

میدهند. کشور چین کم کم دولت شوروی را بعنوان دشمن واقعی و اصلی خود می شمرد نه ایالات‌متحده امریکا را. سیاست" ممانعت و جلوگیری برای ایستادگی در مقابل بلوک کمونیست هم‌آهنگ و یکپارچه‌ای پایه‌گذاری واتخاذ گردیده و لذا دراندرون این دنیای کمونیسم شعبه‌ها و شاخه‌هائی بوجود آمده بود که ما میتوانستیم از آنها بسود خودمان‌استفاده نمائیم. سیاست ما نیازمند به اتخاذ تدابیری با ابعاد وسیع و دامنه دار بود.

ـ از نقطه نظر نظامی ، از آنجا که آمریکا از مرحله قدرت انحصاری اتمی به مرتبه تفوق و برتری و سپس بمرحله برابری‌و تساوی نزول نموده است لذا اثر باز دارنده سبقت اتمی ما چندان مسلم و قاطع نبود. بموازات آن خطرات ناشی‌از اشتباه محاسبه در یک جنگ اتفاقی بیش از پیش افزایش داشت. قدرت‌تخریب خارق‌العاده سلاحهای جدید بنحو بارزی خطرات دهشتناک این سلاحها را برای دو ابر قدرت مسلم ساخته. اقدامات مداومی که درباره تحصیل موضع محکم و قابل اعتمادی انجام میشده ، تحریکات و ضد تحریکات جنگ سرد جمعا" بمرحله بسیار نگران کننده‌ای رسیده بودند. در حقیقت خطر جدی و روزافزون ، درگیری و بروز جنگ اتمی براثر افزایش عوامل و تحریکات مذکور بوجود آمده بود.

ـ در مقیاس جهانی سیستم دو قطبی که پس‌از جنگ بین‌الملل دوم بوجود آمده بود باعث پدیدار شدن یکنوع بافت و ساختمان بین المللی بسیار پیچیده‌ای باشکال و صور نامشخص و نامعلومی‌گردیده بود. در سال ۱۹۴۵ که سازمان ملل متحد بنیان گذاری شد ۵۱ کشور وارد آن شدند . بیست و پنج سال بعد ۱۲۷ کشور بعضویت سازمان مذکور در آمدند که تعداد آنها کماکان رو به افزایش است. سپس یک بلوک از کشورهای "غیر متعهد "تشکیل‌گردیده واغلب کشورهادر حال حاضر پشتیبانی و وابستگی خود را به‌آن اعلام نموده‌اند.

ـ سرانجام ایالات‌متحده امریکا بهای مسئولیت هائی را که در مدت بیست و پنج سال در برابر سایر ممالک جهان بر عهده گرفته بود

میپرداخت. قبل‌از سال ۱۹۵۰ در مدتی طولانی ایالات‌متحده امریکا بعنوان کشوری بزرگ و نیرومند بار حفظ و نگاهداری صلح را در امریکای مرکزی و جنوبی بر دوش داشت که اساس آن را دکترین مونروئه تشکیل میداد. هنگامی که طی سالهای ۱۹۳۰ ژاپـن کشور چین را مورد حمله و تجاوز قرار داد و تعادل قوی در منطقه شمال شرقی آسیا متزلزل و بهم خورد. این ایالات‌متحده امریکا بود که در طی سالهای ۱۹۴۰ مجددا" این تعادل قوی را بر قرار نموده و بخصوص‌بعد از تهاجم به کره در سال ۱۹۵۰ مصمم به حفظ و ادامه این تعادل باقی ماند. در سال۱۹۴۷ دولت امریکا وظائف و مسئولیت‌هائی را که دولت انگلیس در کشورهای یونان و ترکیه بر عهده داشت متقبل گردید و سپس در سال ۱۹۴۸ کار دفاع و دوباره سازی اروپا را عهده دار شد. بـر اثر بحران سال ۱۹۵۶ کانال سوئز در جریان آن اعتبار کشورهای فرانسه وانگلیس بعنوان نگاهبانان و تضمین کنندگان صلح در منطقه خاور نزدیک مانند دود بهوا رفته بود. در اینجا نیز امریکا بر طبق مفاد دکترین آیزنهاور مورخ ۱۹۵۷ مسئولیت اعاده حیثیت متحدین خود را بر عهده گرفت. پس از آنکه کشورهای استعماری سابق قدرت و نیروی خود را در حفظ و نگاهداری صلح از دست دادند ایالات‌متحده امریکا برای پر کردن این فضای خالی قدم تازه‌ای پیش‌گذارده و بخصوص‌جانشین بریتانیای کبیر، فرانسه، ژاپن و آلمان در اروپا و در شمال شرقی و جنوب شرقی آسیا و خاورمیانه گردید بطوری که این کار حتی برای امریکا نیز بار سنگینی بود.

ــ در ست‌در همان موقعی که کفه ترازوی تعادل و توازن نیروهای نظامی میرفت که بسود ما سنگینی بنماید آمریکا درگیر پردامنه ترین و پر خرج ترین دوران از سیاست ممانعت و جلوگیری‌از تجاوز یعنی ویتنام شد و و در همان سال بود که دولت پرزیدنت‌جانسون " جنگ علیه فقر" را در آمریکا که طرحی بسیار بلند پروازانه بود اعلام مینمود. این دو وزنه سنگینی که‌بر روی پایه‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه امریکا فرود آمد درست در هنگامی بود که لزوم اعتماد و اطمینان از خود بیش‌از همیشه احساس میشد و با اینکه تفوق

و برتری واقعی و حقیقی آمریکا این اعتماد و اطمینان را توجیه مینمود ولی بتدریج شروع به نقصان و از میان رفتن نمود. مسئولیت های دشوار و فوق‌العاده مذکور بر سیستم اجتماعی امریکا تحمیل گردید و ما مواجه با وضعیت دشوار و مضایق زیادی‌گردیدیم.

ــ هنگامی که من بریاست جمهوری انتخاب شدم درست موقع و زمان مناسب جهت از میان برداشتن موانع و تقویت همه جانبه چه از نظر مسائل داخلی و چه در امور خارجی امریکا فرا رسیده بود. شرائط واوضاع و احوال جدید اقتضا مینمود که روش و استراتژی تازه‌ای برای حل و فصل مسائل و مشکلات گذشته و همچنین برخورداری و استفاده از مزایای جدید که موقعیت های تازه فراهم نموده بود بموقع اجرا گذاشته شود. استراتژی تازه و جدید بخصوص شالوده و اساس دکترین نیکسون را بوجود می آورد که بموجب آن ما موظف و متعهد میشدیم که اسلحه و پول لازم به کشورهائی که بطور مستقیم یا غیر مستقیم در معرض تهدید بودند تهیه و تامین نمائیم. البته مشروط باینکه نیروی انسانی لازم را خود آنها تهیه و تامین نمایند. دکترین مذکور از طرفی متضمن افتتاح باب مراوده با کشور چین و گشودن راههای جدید روابط با ممالک اروپای شرقی بوده است که متمایل به غرب میباشند. همچنین بر اساس این دکترین دگرگونی و تحول عمیق و حساب شده‌ای در روابط آمریکا با کشور اتحاد شوروی در نظر گرفته شده که هدف و منظور آن تعین نوع و کیفیت رقابت و هم چشمی ما با شوروی در زمینه‌های صلح جویانه و محدودیت سلاحهای اتمی و بالاخره ایجاد یک شبکه مخصوص روابط متقابل با شوروی بوده که هر نوع تجاوز و تهاجم آتی برای آن کشور حتی الامکان گران تمام شده و در نتیجه خطرات جنگ اتمی کاهش یابد.

سیاست آرام سازی : افسانه و واقعیت

ـ اهم موانع و مشکلاتی که در راه اجرای سیاست آرام سازی وجود دارد ناشی‌از این است که بسیاری‌از افراد معنی و مفهوم صحیح سیاست مزبور را از اینکه واجد چه خصوصیاتی بوده و عاری از چه چیزها میباشد درک ننموده‌اند. قبل‌از هر چیز مراد و منظور از حالت مدارا و آرام سازی تفاهم و درک متقابل نیست. باین معنی که تفاهم و درک متقابل‌عبارت از اتحاد بین کشورهائی‌است که دارای منافع و اهداف مشترک میباشند. در حالیکه حالت مدارا و آرام سازی‌عبارت از ایجاد و بر قراری‌نوعی‌روش آرامش و ملایمت فی ما بین کشورهائی‌است که دارای منافع مغایر و متضاد هستند. وضعیت و کیفیت اخیر درست همان حالتی است که بین ایالات‌متحده امریکا و اتحاد شوروی‌موجود است. ما آمریکائی ها در بسیاری‌از اصول و مسائل‌اساسی و زیر بنائی با شورویها اختلاف نظر داریم. منافع ما در بسیاری موارد مهم وحیاتی بطور کلی و اساساً" مغایر و نقطه مقابل منافع آنها است و این مغایرت و تضاد کماکان مداومت دارد.

ـ تئودور دراپر (Thedore Draper)مینویسد که حالت آرام سازی وسیله و عاملی‌است در وصول بهدفی غیر مشخص بصورتی عمیق نا معلوم و مبهم ولی امروزه تبدیل بواقعیت شده. معنی و برداشتی که دولت من به مفهوم مدارا و آرامش داده بود اولا" بعلت روش و طرز عمل شورویها و ثانیا" بخاطر سوء تعبیری که در امریکا بوجود آمده بود بکلی از مسیر خود منحرف گردید بنحوی که برای تعریف‌وتوصیف روابط آمریکا و شوروی بطور کلی‌اثر و خاصیت خود را از دست داده بود. در موردی که "حالت مدارا و آرام سازی " را " مترادف با جنگ سرد" بکار میبرند باز هم این معنی بصورت حائل و مانعی برای هر نوع فکر و اندیشه روشن و عاری از ابهامی

در می آید .

ـ آنچه که شخص من از اصطلاح" سیاست آرام سازی " در مخیله‌ام خطور مینماید." مترادف با جنگ سرد" نبوده . بلکه باعتقاد من " حالت آرام سازی و مدارا" و جنگ سرد هر یک بنوبه خود یکی از شقوق و حالات جنگ گرم و بخصوص از جنگ اتمی بین دو ابر قدرت میباشد . هدف و منظور نهائی و اصلی‌از سیاست " آرام سازی" همانا اجتناب از جنگ اتمی است . ولی مسلما " اتخاذ این سیاست و پیروی آن به تنهائی نتیجه مطلوب را حاصل نخواهد کرد بلکه بایستی نیرو و قدرتی کافی برای حفظ و نگاهداری تعادل قدرت اتمی نیز بآن منضم نمود و مضافا" باینکه‌نیروی لازم توام با قاطعیت کامل توسط ایالات‌متحده امریکا بمظور ممانعت و جلوگیری‌از هر نوع تهاجم و تجاوز شوروی نیز بمعرض نمایشگذارده شود .

ـ مسئله رقابت و هم چشمی در روابط بین ایالات‌متحده امریکا و شوروی امری اجتناب ناپذیر میباشد ولی در عین حال در بعضی زمینه‌ها امکان همکاری بین این دو کشور وجود دارد وعملا" ضروری و اساسی نیز میباشد. سیاست آرام سازی و مدارا در اصل کوشش و تلاشی‌برای توسعه‌و گسترش زمینه و بستر همکاری و تعیین و تشخیص حد و مرز رقابت فی ما بین بوده است. البته اتخاذ این روش نبایستی ایالات‌متحده امریکا را از مراقبت و هشیاری لازم غافل نموده و از ایستادگی و مقاومت در برابر کوشش و تلاش شورویها در تامین و توسعه منافعشان و آنهم بقیمت زیان و ضرر ما مانع شود. در نهایت سیاست آرام‌سازی مسبب و موجد امید میگردد ولی هرگز توجیه کننده خوش بینی و شعف و شادمانی مفرط نخواهد بود .

ـ البته ما نباید انتظار و توقع داشته باشیم که رهبران شوروی از تعقیب هدفهای اساسی‌خود صرفنظر نمایند بلکه تنها انتظار ما این است که در زمینه مراعات و حفظ و توسعه منافع متقابل و دو جانبه با ما نرمش و انعطاف بیشتری از خود نشان بدهند. ما بخوبی به این امر واقف‌هستیم که شورویها مطلقا" نظر و قصدی که دائر بر ترک خصومت و مبارزه علیه غرب

بوده‌باشد ندارند.

ــ طی مذاکراتی که در سه ملاقات سران امریکا و شوروی بین من و برژنف صورت پذیرفت حتی در لحظات و دقایقی‌نیز که در منتهای صلح و صفا میگذشت. برژنف هرگز از این نظر واصلی که مبتنی بر پشتیبانی و حمایت شوروی از " مبارزات آزادیخواهانه" بود انصراف و عدول نمی‌نمود. مشابه و نظیر چنین حالت و کیفیتی در رهبران چین و طی مذاکرات من با آنها وجود داشت. مسلما" من نیز در هر مورد قاطعیت وایستادگی کشورم را در مقابله با چنین روشی بآنها نشان میدادم کما اینکه ما این معنی را در مورد ویتنام عمل نمودیم. رهبران شوروی سیاست و روش تشدید" جنگ ایدئولوژیک" را اعلام نموده‌اند و همانطور که والترلاکیور (Walter Laqueur) گفته است از نظر رهبران شوروی" مسئله عبارت از بحث و جدل فلسفی در زمینه اصالت سیستم های اجتماعی آمریکا یا شوروی نیست بلکه مسئله منحصرا" یک مبارزه سیاسی است که منظور از آن دامن زدن بعملیات نظامی محدود میباشد. هدف نهائی آن دست یابی و وصول به اصل توسعه دامنه نفوذ شوروی‌است". مفهوم و معنای " سیاست آرام سازی " این نیست که ما در مواجهه با این واقعیات چشم های خود را ببندیم و یا در مقابله و ایستادگی در برابر اقدامات و عملیات توسعه طلبانه شورویها شک و تردید بخود راه دهیم. در حقیقت لازمه تحصیل و بدست آوردن همکاری و موافقت رهبران کرملین این است که ثابت نمائیم که در صورت اجبار و الزام قدرت و امکان رودرروئی کاملا" موثری را در برابر آنها خواهیم داشت. بهمین دلیل بود که اتخاذ تصمیم من در مورد مین گذاری خلیج هایفونگ و تشدید بمبارانهای ویت نام شمالی (برای نشان دادن واکنش در مقابل تهاجمی که با اتکاء و حمایت شوروی علیه ویتنام جنوبی صورت میگرفت). درست در آستانه کنفرانس سال ۱۹۷۲ مسکونقش‌مهم و موثری باز ی کرد. اتخاذ و اعمال سیاست " آرام سازی " بدون سیاست " ممانعت و جلوگیری" نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت زیرا در غیر اینصورت باید انتظار این را داشت که

شوروی ها از کوچکترین فرصتی که در اختیارشان بگذاریم حداکثر استفاده را ببرند. بسیارند کسانی که بسهولت این نکات را بدست نسیان و فراموشی می سپارند بطوری که کلمه " آرام سازی " بکلی از معنا و مفهوم واقعی خود منحرف شده است.

ـ با مطالعه و امعان نظر در روش ها و استراتژی مربوط به روابط آتی ما با شورویها بایستی سیاست " آرام سازی " را بعنوان عامل تکمیل سیاست " ممانعت و جلوگیری" اتخاذ نمائیم نه سیاستی که بتواند جایگزین آن بشود. سیاست ممانعت و جلوگیری از تجاوز که عبارت از مقاومت و ایستادگی در مقابل توسعه طلبی روسها است ، بایستی بعنوان شرط و عامل اصلی " Sine Qua Non " مبنـــای سیـاست خارجـــی امریکا باشد زیرا هرگاه ما شورویها را در برابر روش های تجاوز کارانه شان متنبه نکرده و هشدار ندهیم در نتیجه هیچگونه مانع و یا دلیلی در انصراف و یا تغییر سیاست تهاجمی و تعرضی شان وجود نخواهد داشت. هدف سیاست "آرام سازی " اجتناب و پرهیز از اشتباهات احتمالی در ارزیابی‌ها بوده و یا کاهش اختلاف نظرها در هر موردی که امکان مذاکره و تبادل نظر میسر بوده باشد و بالاخره دلائلی که محرک وانگیزه روس ها و چینی ها برای‌همکاری و تشریک مساعی با ما در راه حفظ و نگاهداری وضعیت ثابت و استوار جهانی در عصر اتم را فقط میتوان در جمله ساده" حسن نیت" خلاصه نمود.

ـ اتخاذ سیاست " ممانعت و جلوگیری " به تنهائی و بدون انضمام آن با سیاست" آرام سازی" در عین اینکه دارای خطراتی است (بدلیل وجود زرادخانه دهشتناک اتمی ابر قدرتها) احمقانه و ساده لوحانه نیز میباشد (زیرا که مانع بهره‌گیری ما از اختلافات بین چین و شوروی میگردد.) ولی سیاست آرام سازی و مدارا بدون سیاست ممانعت و جلوگیری چیزی جز تصور باطل و خیال خامی نیست. روسها کوچکترین دلیلی برای تخفیف و کاهش روش تهاجمی خودشان ندارند مگر اینکه مطمئن شوند که تجاوز و تهاجم برایشان بقیمت گرانی تمام میشود. هرگاه انگیزه‌های مثبت سیاست "آرام سازی" بدون

توجه به ضمانت اجراهای کافی که سیاست " ممانعت و جلوگیری" بهمراه دارد مورد نظر قرار گیرد باید گفت که سیاست " آرام سازی " در عمل چیزی جز حالتی از آرامش و خودداری یا (خودسانسوری) نیست .

ـ هرگاه روس ها تصور نمایند که از سیاست "آرام سازی " بدون هیچگونه خطری بصورت سرپوشی برای تهاجم و تجاوز مستقیم یا غیر مستقیم میتوانند استفاده نمایند در اقدام بآن‌درنگ نمی‌نمایند. طی چند ساله اخیر نه تنها کرارا" باین کار دست زده‌اند بلکه در این راه‌موفق هم بوده‌اند. همانطور که از تجاوز بصورت سرپوشی برای سنگین نمودن کفه تعادل قوای نظامی بسود خودشان استفاده نموده‌اند. ولی این مسئله سیاست " آرام سازی " را بنفسه محکوم نخواهد کرد بلکه این امر مبین آن است که ایالات‌متحده امریکا اقدام لازم و ضروری جهت اینکه سیاست آرام سازی در مسیر منافع ما پیش برود بعمل نیاورده و حال آنکه شوروی ها با تصمیم و اراده کامل آنرا در جهت منافع خودشان هدایت نموده‌اند. معهذا سیاست" آرام سازی"میتواند پایه و مبنای با ارزشی‌برای استراتژی موفق ایالات‌متحده امریکا باشد مشروط بآنکه منحصرا" با قاطعیت ، شهامت و عزم و اراده‌ای که در پیش‌برد آن ضرورت کامل‌خواهد داشت توام بوده باشد.

ـ تلفیق و جمع دوسیاست " آرام سازی " و " ممانعت و جلوگیری" روش و سیاستی است که بایستی در مقابله با یک رژیم دیکتاتوری در پیش‌گرفت. کارشناس استراتژی (بی ـ اچ لیدل هارت) در چند کلمه و اختصارا" علت اینکه چگونه و بچه دلیل هنگامی که با زبان زور وقدرت با روس‌ها گفتگو بمیان بیاید بهتر و سریعتر ما را درک مینمایند توضیح داده مینویسد " هراندازه یک کشوری کمتر پابند به تعهدات اخلاقی خود بوده باشد بیشتر مقید و ملزم به رعایت و احترام بقدرت و نیرو خواهد بود." لیدل هارت خصوصا" متذکر میگردد: "هر گاه تصور شود که تجاوز کار را (اعم از اینکه یک فرد باشد یا یک کشور) بتوان با پول خرید و یا باصطلاح جدید بنحوی " آرام

و ساکت" نمود اشتباه و جنون محض است زیرا که پرداخت یک دانجلد Danegeld (۱) باعث میشود که طرف رقیب دانجلد زیادتری درخواست کند در حالیکه میتوان متجاوزان و مهاجمان را مغلوب و مقهور نمود. حتی اتکاء و اعتقاد آنها بقدرت و زور موجب حساسیت و تسلیم بیش از پیش آنها در برابر نیرو و قدرت مخالفت نیز خواهد گردید."

ــ اما بهمان اندازه که صلح و سازش قطعی و واقعی با کسانیکه راه و روش زندگی مشخصی ندارند دشوار میباشد، بهمان اندازه الزام آنها بقبول شرائط ترک مخاصمه بسیار آسان است.

ــ روس‌ها معنا و مفهوم قدرت را بخوبی‌تشخیص میدهند و عکس العمل آنها در مقابل قدرت بمراتب سریع‌تر و مناسب تر است تا دعوت آنها بهمکاری و معاضدت که هدف آن خوشبختی و سعادت بشریت بوده باشد. در حقیقت هر گاه ما با زبان زور و از موضع قدرت با آنها سخن بگوئیم بمراتب بیشتر بما اعتماد می کنند تا اینکه بخواهیم افکار و ایده‌های خود را بآنها تحمیل و یا تفهیم نمائیم.

ــ وینستون چرچیل میگوید" من قادر به پیش‌گوئی‌این نیستم که روسها چه می‌خواهند بکنند، زیرااین معمائی است که در داخل بسته مرموزی گذارده شده که شاید کلید رمزی هم داشته باشد. و این کلید منافع روسیه است." امروز هم درست بمانند دوران گذشته روسها در هیچ زمینه با ما همکاری نمی نمایند مگر آنکه این امر در جهت منافع آنها باشد. منافع آنها نیز تامین نمیگردد مگر همانطور که چرچیل‌گفته‌است" روس ها از دشمنی ما بیش‌از دوستی ما هراس و وحشت داشته باشند."

ــ سیاست آرام‌سازی و این چنین نیست که مانند حرکت چوبدستی جادوگران بطور ناگهانی‌اختلاف روش ها و ارزش ها و منافعی که

۱ــ دانجلد Danegeld مالیات سالیانه‌ای که انگلیس‌ها برای در امان‌بودن از حمله و خطر مهاجمان دانمارکی میپرداختند. (مترجم)

ریشه‌ها و سوابق‌بسیار طولانی داشته و برای هر کشوری موروثی و سنتی است و یا ایدئولوژی خاصی که وابسته به‌آن بوده و یا خصوصیات اقتصادی و نظامی آنها را بیکباره از میان بردارد. بلکه بعکس این سیاست و حالت آرام سازی عبارت از کیفیت و نمود خاصی‌است که کشورهای مختلف با وجود تضادها و اختلافاتی که دارند بجای‌اینکه خود را بدست نابودی و انهدام بسپارند به بقا و حیات خود ادامه میدهند. زیرا این تضادها و اختلاف‌نظرها را نمیتوان از میان برداشت. بنابراین راه چاره محدود به این است که با این مسائل و دشواریها روبرو شده و راه حل آنها را جستجو نمود و یا آنکه آنها را بحال خود گذاشت تا نوع و کیفیت روابط بین المللی را معین و مشخص نمایند. یکی از بهترین و منطقی ترین دلائلی که در موافقت با سیاستِ آرام سازی و مدارابخاطر دارم چیزی بود که توسط ویلیـــــام سلیـم (William Slim) انگلیسی و فرماندار کل استرالیا طی ملاقاتی که در سال ۱۹۵۳ با او داشتم‌اظهار داشت. باین معنی که نامبرده عمیقا" معتقد بود که " ما میبایستی یخها را بشکنیم ، اگر باین کار اقدام نکنیم ، همه ما آنچنان در میان توده‌های یخ منجمد میشویم که برای رهائی ما فقط یک بمب‌اتمی لازم است."

ـ سیاست آرام سازی‌از نظر ما امریکائی ها این چنین‌است یعنی: شکستن یخ ها در همه جا و هر جا که میسر باشد و البته با در نظر گرفتن و بررسی و مطالعه منطقی تضادها و اختلاف نظرهای عمیقی که وجود دارد.

ـ توافق سال ۱۹۷۱ در مورد برلن نمونه و شاهد بارزی است از آنچه که سیاست آرام سازی میتواند بوجود آورد.

ـ در سالهای ۱۹۴۸ و سپس ۱۹۵۸ بحرانها و اختلافات مربوط به برلن خطر درگیری ایالات‌متحده امریکا و شوروی‌را افزایش داد در حالی که هیچیک از این دو کشور نیز متمایل بآن نبودندو در نتیجه برلن بین آلمان شرقی‌وغربی تقسیم شد بطوری که عمیقا" در سیطره نفوذ آلمان شرقی افتاد از آن‌زمان مسئله برلن برای هر دواردوگاه بصورت نقطه حساس و بحرانی درآمده و منبع تصادمات و برخوردهای احتمالی‌ما بین آنها گردیده است.

سرانجام پس‌از شانزده ماه گفتگوها و مذاکرات سرسختانه و دشوار بین ما و شوروی ها در مورد آزادی ورود به برلن و سایر مسائل مبتلا به و مورد اختلاف که بالقوه بسیار خطرناک بودند موافقت نامه‌ای بامضاء رسید توافقهای مربوط به برلن ناظر به مواردی بود که خود بخود و نسبتا" در ظاهر امر دارای‌اهمیت چندانی‌نبود ولی‌از نظر دو ابر قدرت از حساسیت خاصی برخوردار بود و خطرات جدی و بزرگی را از بین میبرد. با حصول توافقهای مزبور ما با موفقیت کامل‌مذاکره و گفتگو را جایگزین برخورد و مقابله فی ما بین نمودیم. بدنباله موافقت نامه مذکور راه برای اولین کنفرانس سران آمریکا و شوروی در سال ۱۹۷۲ و در دوره ریاست جمهوری من هموار گردید و لذا این طرز فکر و نتیجه کلی برای ما بوجود آمد که چون موفق بحل و فصل اختلاف نظری باین حد پر درد سر و ناراحت کننده و قدیمی شده‌ایم لذا موفق بوصول به توافقهای دیگری نیز درمورد مسائل فی مابین خواهیم شد. آنچه را که از آرام سازی‌میتوان انتظار داشت این است که امکان اشتباهات و لغزش‌هائی را که‌بجنگ اتمی منجر میشود از بین برده و همچنین مذاکره و گفتگو جایگزین برخورد و مخاصمه شده و بعضی بحرانهای شدید و قابل انفجار تخفیف می‌یابد.

ـ باید متذکر گردید که بسیاری مسائل و مشکلات وجود دارند که سیاست آرام سازی قادر بحل وفصل آنها نیست. باین عبارت که سیاست مزبور هرگز امکان تغییر ماهیت روس ها را به " مردمی با گذشت و سلیم " نخواهد داشت. منجمله اینکه این روش و سیاست قادر بکاهش و یا از میان بردن این واقعیت که ما و روس ها در تمام نقاط جهان در رقابت و کشمکش میباشیم نخواهد بود، بخصوص که بعضی از این موارد بطور غیر قابل اجتنابی منتهی به برخورد و تصادم های شدید میگردد. تنها چیزی که در این قبیل موارد از سیاست آرام‌سازی‌میتوان‌انتظارداشت و بآن امیدوار بود این است که سیاست مذکور خطرات موجود را در سطوحی کم اهمیت با جایگزین کردن مذاکره به برخورد و تصادم کاهش بدهد و بمتد ها و شیوه‌هائی منتهی بشود که

مخاصمات را از راههای صلح آمیز حل و فصل نماید. از آنجا که ما و شورویها دو ابر قدرتی هستیم که متقابلا" وسائل انهدام و نابودی یکدیگر را در اختیار داریم، لذا مصلحت ونفع واقعی ما چنین اقتضا میکند که از برخورد ها اجتناب ورزیده واز خطاها و لغزشهاپرهیز نمائیم.

ـ عده‌ای تصور می کنند هر گاه ما نسبت بدرک واقعی شوروی ها کوشش بیشتری بنمائیم خواهیم توانست تمامی اختلاف نظراتمان را با آنها حل کرده وبه تفاهم برسیم. کسانیکه اینطور فکر می کنند قطعا" قرنها تجربیات ما را که درست بر خلاف آن است انکار کرده و ایده آلها وعقایدی که ما را ۱۸۰ درجه در جهت مخالف آنها قرار داده استاز نظر دور داشته و رقابت سرسختانه و شدید ما را کهاز نقطه نظر ژئو پولیتیک و نظامی در کلیه ابعاد روابط ما و اتحاد شوروی را درخود محاط کرده نمی‌اندیشند. شناخت هر کسی الزاما" بدین معنی نیست که او را کاملا ارزیابی نموده و به کنه او نیز پی برده باشیم. در واقع در این مورد خاص و دقیق شاید این نتیجه برای ما حاصل شده باشد که ما و اتحاد شوروی بمراتب کمتر از آنچه که تصور می کنیم یکدیگر را شناخته و ارزیابی‌نموده‌ایم.

ـ شناخت و ارزیابی متقابل و دو جانبه در جای خود یک مسئله است ولی درک و پی بردن باینکه چگونه با هم و در کنار هم بزندگی ادامه‌دهیم مسئله دیگر است. هرگاه ما و اتحاد شورویتوفیق حاصل کنیم که به گفتگو بپردازیم حداقل‌این شانس و موفقیت را خواهیم داشت که یکدیگر را درک نموده و زمینه‌ای را که در آن منافع متقابل ما مراعات گردیده باشد آماده نمائیم و در نتیجه از اشتباهات و لغزشهای دو جانبه اجتناب نموده و حالت سوءظن و عدم اعتمادی که دو ابر قدرت را از هم جدا کرده بوجود نخواهد آمد. هر آینه ما و اتحاد شوروی به تبادل نظر و گفتگو نپردازیم هرگز موفق به دست یابی بزمینه و مبنای همکاری و هم زیستی نخواهیم گردید. در نتیجه اختلاف نظرات ما بزرگتر و دامنه دار تر شده و تنفر و بیزاری ما از همدیگر تشدید میگردد. در چنین حالتی‌است که حقیقتا" برا ی جدا کردن و رهائی‌ما از

میان توده های یخ استفاده از بمب اتمی ضرورت خواهد داشت .

ــ چندین سال قبل وینستون چرچیل این مسئله را اینطور بیان کرده است که " روسیه از دوستی با ما بیش از دشمنی ما هراسناک است" یا " دیکتاتوری شوروی نخواهد توانست در کنار ما و در روابط آزاد با غرب بزندگی خود ادامه دهد." راه حل و چاره آن نیز این است که " ما باید طوری عمل کنیم که شوروی از دشمنی با ما بیش از دوستی با ما هراس داشته باشد." این طرز تفکر و مفهوم برای موفقیت و حصول نتیجه سیاست آرام سازی دارای اهمیت حیاتی است. برای ما امکان اینکه مسکو را از دشمنی خودمان بیش از دوستی مان در وحشت وهراس نگاهداریم کاملا" فراهم است ولی مشروط باینکه ثابت نمائیم که دشمن سرسخت و خطرناکی میباشیم و در عین حال نشان دهیم که آنچنان دوستی هستیم که ارزش و شایستگی مراوده و آمد و رفت را هم داریم . روس ها بدون کوچکترین تردیدی بهمکاری اقتصادی با ما نیازمند میباشند . این چیزی است که اگر روس ها روش تجاوزکارانه خود را کاهش دهند ما میتوانیم بآنها بدهیم .

ــ سیاست آرام سازی در مقاصد و هدفها ی نهائی روس ها تغییری بوجود نخواهد آورد بلکه محاسبه امتیازات و مشکلات آنها را تصحیح نموده ویا تغییر میدهد. این سیاست قیمت رویه و روش تهاجمی روسها را برایشان گران از کار درآورده (و در نتیجه فاقد جاذبه واثر مطلوب است) و نظرات و مقاصد صلح جویانه آنها را از نقطه نظر منافع ملی بار ورتر خواهد گردانید. تحقیقات و بررسی های علمی و کلاسیک در مورد علل و جهات روش و طرز عمل روس ها نه تنها کاری بیهوده است بلکه منتهی باین نتیجه میشود که روش های آنها مرتبط بچگونگی رویه و طرزعمل ما میباشد. هرگاه بآنها ثابت کنیم هنگامی که در صدد ایجاد مزاحمت ما میباشند ما نیز آماده مقابله و ایستادگی هستیم و در صورتیکه رویه ای منطقی وعقلائی اتخاذ نمایند در برابر آنها مسالمت و ملایمت نشان میدهیم آنوقت است که بیش از پیش آرام و نرم میشوند. کلید و رمز شناخت و روش و رفتار روس ها بیشتر منوط و مربوط به خود ما میشود تا

آنها. برای‌اینکه بتوانیم با روس‌ها کنار بیائیم بایستی قبل‌از هر چیز توانائی و امکان ایستادگی و مقاومت علیه آنها را در خودمان ایجاد نمائیم.

ـ افراد خوش بین با نهایت ساده لوحی‌تصور می کنند که سیاست آرام سازی‌تمامی مشکلات و مسائل و همچنین کلیه تضاد منافع فی مابین ایالات متحد امریکا و دو ابر قدرت‌بزرگ کمونیست را از میان خواهد برد. در حالی که این افراد در اشتباهند. البته تعاریف و یا برداشت هائی که از سیاست آرام‌سازی بعمل آمده نیز بنوبه خود مسبب بوجود آمدن این سهو و خطا گردیده است. مسئله دراین نیست که چون سیاست آرام سازی قادر به حل تمام مسائل نیست لذا امکان حل هیچ مشکلی را نداشته باشد. واقعیت این است که شوروی‌ها بطوری دست بکار توسعه و گسترش قدرت خودگردیده‌اند که تا آنجا که بتوانند و امکان آنرا داشته باشند. این توسعه و نفوذ خود را درمحیط آرامش و در جهت تحصیل امتیازات خودشان بمرحله اجرا و عمل میگذارند. برای وصول باین هدف از ایجاد هر نوع مزاحمت و مشکلی برای ما ابا و امتناعی ندارند. کلیه نقاط ضعف ما را جستجو نموده و از آنها بهره برداری می کنند. دائما" در صدد دست اندازی بمناطق جدیدی برای‌توسعه و گسترش نفوذ خود میباشند. هرگاه چنین وانمود کنیم که نتایج ناشی از مسائل اقتصادی و دیپلماسی در صورتی برای آنها جالب و قابل توجه خواهد بود که بجای‌مواجهه و برخورد رویه همکاری و تشریک مساعی با ما را در پیش بگیرند آنها از این امر و موقعیت نتیجه‌ای خواهند گرفت که برایشان قابل قبول بوده باشد. ولی هرگاه ما به برخورد و مواجهه تن در داده و بآن ادامه دهیم و یا در روابط دوستی و مودت خود را ضعیف و ناتوان نشان دهیم. در این صورت مسلم‌است که نتیجه دلخواه خود را خواهند گرفت در اینجا باید متذکر شد که از نقطه نظرهای بسیاری طریقه انتخاب متعلق بما است.

سیاست آرام سازی : معادله شخصی

بیان و تعریف دقیق و واقعی اصول سیاست آرام سازی خود بخود یک مسئله است و اجرا و عمل این اصول و مبانی مسئلهای دیگر. هیچ کدام از خطوط سیاست خارجی ایالات‌متحده امریکا از نظر ریاست جمهور این کشور تا این درجه مهم و قابل انفجار نیست. کوچکترین اشتباه یعنی افراط در نرمش و ملایمت و یا زیاده روی در خشونت وسرسختی ممکن است منتهی به فاجعه مصیبت باری بشود احتراز از خوش بینی و اجتناب‌از یاءس و بدبینی مفرط دارای اهمیت حیاتی‌است.

ـدر موردی که رئیس جمهورامریکا به اعمال سیاست آرام سازی مبادرت مینماید یکی‌از جمله مسائل‌اساسی و مهمی که با آن مواجه میگردد عبارت از توجیه و روشن نمودن امری‌است که بسیاری‌از افراد مفهوم و برداشت کاملا" مغایر و متضادی از آن دارند. من در تمام دوران زندگی سیاسی‌ام مشهور به دشمن سرسخت کمونیسم و ظواهر و نتایج آن شده‌ام. مسافرت های من بــه کشورهای چین و اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۲ عده زیادی از طرفداران و هواخواهان مرا متحیر و متعجب‌نموده بود و از خود سئوال میکردند چگونه میتوان قبول کرد که من در کنار مائو بصرف چای نشسته و یا در معیت چوئن لای به آشامیدن (مائوتای Mao Tai) (۱) پــــــرداخته و یـــــا گیلاس مشروب و دکای خودرا همراه برژنف سربکشم ؟ چطور میتوان این امر را توجیه نمود که من با رهبران کشورهائی که دارای رژیم‌های‌تجاوزکارانه و استبدادی بوده و با تمام آن چیزهائی که ما بآن ایمان و اعتقاد داریم مخالفت میورزند و منکر خدا و دیانت میباشند بصرف شام پرداخته ، بین خود هدیه رد و بدل نمائیم تا قیافه متبسم و شادمان بآنها نشان داده و دست آنها رابصمیمیت در دست بگیریم؟ آیا معنی و مفهوم این چیزها آن است که در عقاید من در مورد تهدیدی که از جانب رژیم کمونیسم وحکومت مطلقه متوجه دنیای‌غرب

---

(۱) نوعی دم کرده مخصوص چینی است (مترجم)

میباشد تغییری حاصل‌شده است؟ و هرگاه این چنین نباشد . دوستی و مودت با کسانی که هدف نهائی و مقدس آنها تحمیل رژیم و سیستم خود بر تمام کشورهای دنیای آزاد و حتی‌خود ما نیز میباشد چه فایده و اثری‌خواهد داشت؟

ــ موقعی که در سال ۱۹۷۲ من بمسکو مسافرت نمودم . کوچکترین شک و تردیدی در مورد نوع و طبیعت‌مقاصد و هدفهای تجاوزکارانه شوروی ها نداشتم در طول سه سال از دوران ریاست جمهوری من شورویها در کشورهای کوبا و خاور نزدیک و جنوب آسیا ما را در کفه ترازوی آزمایش گذارده بودند و مجددا" و درست کمتر از دو هفته قبل‌از ملاقات سران در مسکو این آزمایش خود را در ویتنام تکرار میکردند .

ــ اینکه ما درهر مورد استواری و قاطعیت از خود نشان داده و حتی این که قبل‌از ملاقات سران در مسکو دشمنان سخت آنها را در پکن ملاقات نموده باشیم چیزی‌را در مذاکرات مسکو تغییر نمیداد . البته بعضی‌ها نیز آنرا پیش بینی کرده بودند . بلکه بر عکس من اعتقاد راسخ دارم که قاطعیت و ایستادگی ما موجب گردید که شورویها قبول کنند که راهی جز مذاکره و گفتگو در پیش ندارند .

ــ من از ملاقاتهای شخصی ام با رهبران شوروی توقع و انتظار اینکه آنها در عقاید و طرز افکارشان تغییری بدهند نداشتم . من بخوبی میدانستم که برژنف و تمام همکارانش از کمونیست های سرسخت و یک دنده هستند ، ولی باین نکته نیز معتقد بوده و هستم که ولو اینکه این قبیل برخوردها و ملاقاتها قادر به زدودن واز میان برداشتن اختلاف نظرها و تضادها ی اصلی و اساسی در زمینه عقاید و فلسفه فکری و عمقی ما نبوده باشند . دست کم بنحو مفید و موثری راههای برخورد و تصادم نیروها را محدودتر وتنگ تر نموده و بهره وری‌از امکان‌همکاریهای گوناگون را بیشتر از همیشه فراهم خواهد کرد . بمعنای وسیع‌تر کشورهای‌اتحاد شوروی و ایالات‌متحده امریکا در جهان امروز دو ابر قدرت اتمی‌منحصر بفرد میباشند ولذا چهاز نظر منافع‌خودمان و چه در مقابل یکدیگر بهر صورت

در حفظ منافع و مصالح سایر کشورهای جهان متعهد و ملزم هستیم که هر گونه نظر و پیشنهادی را در زمینه عدم استفاده و بکار بردن نیروی دهشتناک و منهدم کننده‌ای که در اختیار داریم و خطر انهدام و نابودی کلی جهان و منجمله خودمانرا در بر دارد بپذیریم و مورد بررسی قرار دهیم.

ـ نکته مهم و اساسی که نباید فراموش کرد این است که سیاست آرام سازی چه حدود و یا وسعتی میتواند داشته باشد؟. همچنین این مسئله نیز برای ما حائز کمال اهمیت است که دشمنان و مخالفان خود را بخوبی شناخته و راه و روشی را که باید با آنها در پیش‌بگیریم معین و مشخص نمائیم. باین ترتیب میتوان بمقاصد و هدفهای محدود و مشخص مزبور دست یافت. اولین باری که در سال ۱۹۵۹ با سمت معاون ریاست جمهوری بمسکو مسافرت نمودم و رهبران اتحاد شوروی را ملاقات کردم و با آنها آشنا شدم باین نتیجه رسیدم که آنها با آن تیپ بلشویک هائی که درسال ۱۹۲۰ نارنجک پرتاب میکردند و با عاملین شورش‌ها و خرابکاریهای سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ تفاوت بسیار دارند. از نقطه نظر انسانی و بعنوان مردم روسیه و از نظر افراد کمونیست بدشواری میتوان شوروی‌ها را تمیز و تشخیص داد. از نظر یک فرد روسی مردمی بسیار مهمان نواز و در نهایت درجه سخاوتمند و دلیر و با شهامت هستند. ذاتا" خوش باطن و بی ریا و در عین حال خشن و خطرناک میباشند. بخصوص نسبت بخصوصیات موروثی و اجدادی خود غرور و تکبر خاصی دارند. فوق‌العاده در برابر تحقیر و اهانت شخصی حساس بوده و تحت تاثیر قرار می گیرند.

ـ اما بعنوان یک فرد کمونیست دروغ میگویند، خیانت می کنند از کوچکترین امتیازی سوء استفاده می نمایند ، بلوف میزنند و دائم تغییر رویه و قیافه میدهند، برای دست یابی و چیره شدن بهدف و نظر خودشان کلیه وسائل و امکانات را به تجربه می‌گذارند.

ـ بعنوان یک فرد انسان تفاوت و اختلاف زیادی بین آنها

وجود دارد یعنی چه از لحاظخصوصیات اخلاقی و چه از نظر اصلو ماهیت شخصی . خروشچف دارای هیکلی درشت و روستائیخشنی بود که از تیز هوشی و ذکاوت بسیار برخوردار بود ه و از موهبت بی‌اندازه ای درمطایبه و هزل گوئی نصیب داشت. برژنف ظاهر بسیار خونگرم و خوش برخوردی را نشان میداد. از نظر فکری و روحی در حدی معمول و دارای اندامی درشت است. هنگامی که عقیده و فکری را بیان مینمود غالبا" طوری با زوی مرا فشار میداد که بی اختیار بیادلیندن جانسون می‌افتادم. از هوش و ذکاوت کمی برخوردار است ،از خروشچف قاطع‌تر و یک دنده تر ولی‌از نظر تحرک و انرژی بپای او نمیرسد. کاسیگین حالتی سرد و سنگین و تا حدی آریستوکرات داشت و تکنوکراتی فاقد روحیه لازم بود. اگر بجای اینکه در لنین گراد متولد شده باشد در شیکاگو بدنیا آمده بود خیلی بسادگی میشد او را مثلا" بمدیر عامل یک شرکت چند ملیتی آمریکائی‌تشبیه نمود. گرومیکو مردی بسیار سخت گیر و خشن و واجد روحیه یک دندگی مفرطی استکه غیر قابل تحمل میباشد درباره خط مشی سیاست خارجی دولت متبوعش کوچکترین انعطاف و نرمشی ندارد. دوبرینین از صلاحیت و شایستگی فوق‌العاده‌ای بهره‌مند بوده ورفتار و منشی یکنواخت و غیر قابل‌انحراف داشته و از احساسات بشردوستانه خاصی بهره‌مند بود با توجه بمسئولیت‌هائی که بر عهده او بود رویه‌ای پیچیده و مرموز داشت و بدون کوچکترین تردیدی یکی از بهترین سفرائی بود که من بخاطر دارم. سوسلوف تئوریسین خشن فلسفه مارکس با اطمینان و اعتماد و افری بمانند یک پرفسور دانشگاه آمریکائی صحبت میکرد. تمام این رهبران مانند پدران و سرپرستان دلسوز و با صداقت یک خانواده بنظر میرسیدند. و باستثنای خروشچف همگی آنها رفتار و منشی بسیار عالی داشته و بسیار خوب لباس می پوشیدند.

ـ باید گفت که با وجود تمام این مراتب بسیاری از قواعد ورسوم مربوط بطرز مذاکره و گفتگو با رهبران شوروی باز هم مشخص و روشن نیست در روابط با آنها بعنوان یکانسان مسلما بایستی رویه و رفتاری سرشار از ادب

و نزاکت را با آنها مرعی داشت. بعنوان افرادی روسی هر آینه با آنها بصورت زیر دست رفتار شود حساسیت خارق‌العاده‌ای نشان میدهند. بطوری که هارولد مک میلان نخست وزیر انگلستان گفته است. رهبران اتحاد شوروی تمایل و علاقه شدید دارند که مانند افراد سیاسی برجسته و متمایز از سایرین در صحنه سیاسی و بین المللی مورد توجه باشند. در این قبیل کشورها مشابه این چنین افرادی‌هستند که بعلت فقدان اطمینان واعتماد شخصی غالبا" موجب برانگیختن روحیه تهاجم و حالت خصمانه‌ای میگردند بخصوص اگر طرف مکالمه و مخاطب احساس کند که مورد اهانت و یا تمسخر نیز واقع شده است. بطور خلاصه‌دست کم گرفتن و بحساب نیاوردن روس ها سبب میشود که بحالتی عصیانی و رویه تجاوزکارانه سوق داده شوند. ما بایستی در مورد این قبیل مسائل کاملا" دقیق و حساس باشیم.

ـ من هرگز مدعی این نیستم که روابط شخصی اعم از خوب یا بد دارای اثری قاطع در روابط بین دولت هاخواهد بود. ولی این دو مسئله را باید از هم جدا نمود. یعنی باید قبول کرد که وجود روابط نزدیک و دوستانه شخصی خود بخود موجب بهبودی و گرمی روابط بین دو دولت میشود. در حالیکه روابط تیره وغیر دوستانه شخصی موجب میگردد که بهبودروابط نزدیک و دوستانه دو کشور را دشوار نماید و حتی‌خطر تیرگی بیشتر این روابط رانیز تشدید مینماید.

ـ اکنون بی مناسبت نمیدانم جهت اطلاع و آگاهی کسانیکه در مذاکره و تبادل نظر با رهبران شوروی مشارکت مینمایند چند قاعده و اصل کلی را بشرح زیر توصیه نموده و متذکر بشوم:

۱ ـ هر یک از روسای جمهور آمریکا تصور نماید که بتواند هر کدام از سران و رهبران کرملین‌را با " فریب و اغفال " و یا فقط بوسیله اعمال نفوذ شخصی به تغییری در سیاست وادار نماید بنظر میرسد که در خواب سنگینی فرورفته است. فرانکلن روزولت این موضوع را در تهران و یا لتا بمعرض آزمایش‌گذاشته ولی‌مواجه با عدم موفقیت گردید. با رفع شبهه‌ای که

بسرعت خوش بینی و شعفی که در کنفرانسهای ۱۹۵۵ ژنو ۱۹۵۹ کمپ دیوید و ۱۹۶۱ وین و بالاخره کنفرانس ۱۹۶۷ در گلاسبور بوجود آمده بود زائل نمود و دلیل و شاهد بارز آن این حقیقت است که هر نوع توسل به اعمال نفوذو تدابیر دیگر هیچگونه تاثیر قاطعی بر روی رهبران اتحاد شوروی که افرادی خشن وتاثر ناپذیر میباشند نخواهد داشت.

۲ ــ اتخاذ هر نوع روش و رویه‌ای از جانب رئیس جمهوری کد بازتاب آن نمایشگر ضعف و سستی اراده بوده باشد موجب خواهد گردید که شوروی ها در قضاوت و ارزیابی خود مشتبه گردیده و تلاش نمایند که قاطعیت و قدرت عزم واراده آمریکارا بمرحله آزمایش بگذارند. مورد این امر موقعی بوقوع پیوست که خروشچف پس از کنفرانس سران در سال ۱۹۶۱ که در وین تشکیل‌گردید بارسال موشکهای شوروی در ۱۹۶۲ به کوبا اقدام نمود.

۳ــ از نمایش و ابراز هر نوع احساسات تند و تیز وغیر واقعی باید احتراز کرد. ولی هیچیک از روسای جمهوری امریکا موفق به‌تحصیل هیچ نتیجه مطلوبی با توسل به لاف وگزاف و یا اتخاذ رویه خصمانه وغیر دوستانه‌ای نخواهد گردید. روس ها در بلوف زدن و گزافه گوئی استادند و عموما" هنگامی آنرا بکار میبرند که رقیب آنها بخواهد آن حربه را علیه آنها مورد استفاده قرار دهد. لاف و گزاف‌زدن واتخاذ روش ها و شیوه‌های نامطلوب و ناپسند از این قبیل شاید موجب از میدان در کردن افراد ضعیف بشود ولی هرگز در مورد اقویا موثر نخواهد بود. بیان نرم و ملایم توام با بدست گرفتن محکم چماقی کلفت و سنگین بهترین و موثرترین رویه و متدی‌است که باید در مورد روس ها اعمال نمود.

۴ ــ حتی از بدو تولد تعلیمات‌وآموزشهای‌لازم درموردهنرو شیوه بکار بردن توطئه و اسباب چینی به رهبران شوروی داده می‌شود، لذا این نکته از نظر ما حائز کمال اهمیت میباشد که بی درنگ همورقهای خودرا در روی میز رو نکنیم. بخصوص هرگز نباید از آنچه که بآن عمل و اقدام

نمی کنیم سخنی با آنها بمیان آوریم. بلکه بایستی بگذاریم این فکر و و تصور برای آنها باقی بماند که ما با خطر انجام خیلی چیزهائی که نمیتوانیم و یا تمایل بآن نداریم قدرت مقابله و مواجهه را خواهیم داشت.

۵ ــ هرگز نبایستی مرتکب این اشتباه شویم که ارزش خاص خودمان را برای شوروی‌ها نیز قائل شویم ، بعنوان مثال :

الف) دنیای غرب متاثر از افکار عمومی جهانی است در حالیکه شورویها تحت چنین تاثیر فکری نمیباشند مگر هنگامی که منافع آنها مطرح بوده باشد.

ــ آراء و تصمیمات متخذه توسط سازمان‌ملل متحد نه تنها برای شورویها بهیچوجه الزام آور نیست بلکه با تنفر و بی‌اعتنائی بآنها می‌نگرند.

ب) در جهان غرب اجتناب از زور و قدرت بعنوان عملی شایسته و پسندیده تلقی میگردد. در حالیکه شورویها و سایر متجاوزین قدرتمند آنرا نشانه و علامت ضعف و سستی میدانند. لذا چشم پوشی و خودداری از استفاده و بکار بردن زور و قدرت توسط آمریکا انگیزه و موجب استفاده از قدرت و توسل بزور علیه خود ما میگردد.

ج) طریق صداقت و حقیقت خواهی برای غرب ایده‌الیست طرز تفکری عادی و مفهومی طبیعی است در حالیکه برای رهبران شوروی عاری‌از هرگونه معنی و مفهومی میباشد. شارل بوهلن سفیر سابق امریکا در شوروی روزی برای من اینطور نقل میکرد: " سعی و کوشش در تشخیص اینکه آیا رهبران شوروی در هر امری از امور دارای صداقت میباشند کار بیهوده و بی ثمری‌است." و در حالیکه بیک میز پایه کوتاه اشاره مینمود اینطور ادامه داد" اینها ماتریالیست هائی‌ناب و خالص هستند که شما نمیتوانید بیشتر از این‌میز بی جان برای آنها صفت صداقت قائل باشید.

د) نقطه نظر و روش غرب و دنیای کمونیسم در رابطه با صلح درست مانند دو قطب مخالف و متضاد است. قبل از آنکه در سال ۱۹۵۹ به‌مسکو مسافرت نمایم از جان فوستر دالس در خواست کردم عقیده‌اش را درمورد

نظرات کارشناسان امور خارجی در چگونگی و نحوه متقاعد نمودن خروشچف در اینکه آمریکا متمایل وعلاقه مند بصلح میباشد برایم بیان نماید. نامبرده در پاسخ من اظهار داشت: " من با طرح چنین مسئله‌ای صددر صد مخالفم. زیرا خروشچف بخوبی واقف است که ما خواهان صلح هستیم. شما باید تلاش و کوشش خود را مصروف باین نمائید که او را متقاعد کنید که نمیتوانند در جنگ پیروز باشد. "

۶) ما هرگز نبایستی از موضع ضعف با شوروی ها بمذاکره بپردازیم. بعنوان مثال ــ در مسئله مربوط به تحدید تسلیحات آمریکا تا زمانیکه بطور قطع برنامه تعادل و توازن قوای نظامی را آنطور که از دیدگاه شورویها که روبروی ما و در آنطرف میز نشسته‌اند معتبر بوده باشد بمرحله‌عمل و اجرا نگذاشته بهیچوجه نبایستی تن به مذاکره و گفتگو داد . در غیر اینصورت رهبران شوروی گلوی ما را خواهند گرفت. همینکه در پشت میز پوشیده از مخمل سبز مذاکره قرار گرفتیم هم ما و هم شورویها فقط میتوانیم متکی بذخائری باشیم که در زرادخانه‌های جنگی خود داریم.

۷ ــ تعیین وضعیت‌و سنجش دقیق و برخورداری ازروحیه قوی و قاطع دارای ضرورت حتمی است. همانطور که ژزف گالووی (Joseph Galloway) مخبر سابق نشریه یونیتد پرس در مسکو نوشته است:

درجریان تماس‌ها و برخوردهائی که با روس‌ها داشتم درست مثل همکاران سابقم باین نتیجه پی‌بردم که بهتر است از همان آغاز بوضوح و با قاطعیت هدف‌ها، نظرگاهها و چگونگی و نحوه کار آنها را مشخص نموده و آنگاه موضع خود را در این مسیر با قاطعیت تام و تمام و تا آنجا که امکانات اجازه بدهد معین و روشن نمایم.

ــ هرگاه کوچکترین انحرافی از این اصل بعمل آید در نتیجه بطرف

مقابل این حربه داده میشود که تصور نماید امکان تسلیم نمودن شما در موارد خیلی‌مهمتری برایش میسر است. در نتیجه کافی است که روسها در همه موارد و بصور گوناگون نقاط نظر و فشارشان را اعمال نمایند.

ــ رویه وروشی که دیپلماسی امریکا در طول مدت دو سال و نیم گذشته نسبت بشورویها بمرحله عمل و اجرا گذاشته کرارا" خطوط‌اصلی و ساده فوق الذکر را نقض نموده است.

ــ در موارد متعدد تدابیر و تصمیمات یک طرفه‌ای بنفع شورویها اتخاذ گردیده و بدون آنکه امتیاز متقابلی ازآنها گرفته شود. از همان شروع مذاکرات نوعی روحیه و حالت تعجیل و بی صبری جهت دست یابی‌بتوافقی نشان داده شده که بیشتر نمایشگر روحیه‌ای توام با تفنن و بی بندوباری است. در بسیاری موارد سر فصل و رئوس مطالب را طرف توجه قرار داده‌اند بدون اینکه به‌بررسی‌خطوط اصلی متن وجزئیات پرداخته و برای دفاع و پیشبرد آنها غالبا" حیثیت و پرستیژ آمریکا را بگرو گذاشته‌اند و حتی منتظر تخفیف یافتن و یا از میان رفتن آثار ونتایج آنها نیز نشده‌اند. روس ها هیچوقت از طرف نمایندگان رسمی واشنگتن سخن و کلام واحد و یک جهته ومصممی نشنیده‌اند بلکه همیشه مواجه با نوعی موضع گیری متضاد و مختلف‌گاهی‌مسالمت جویانه و در عین حال سخت و در جهات کاملا" متفاوت بوده‌اند.

ــ عده زیادی از کسانیکه بر وحیات و طرز تفکر آمریکائی ها آشنائی کامل دارند معتقدند که رهبران شوروی آنقدرها هم که من در مورد آنها قضاوت نموده‌ام خطرناک و سخت نیستند. بعنوان مثال بطوری که آرتور شلزینگر (۱) مینویسد" هواداران اتخاذ سیاست سخت و خشن اینطور تصور میکنند که اتخاذ شوروی کشوری کاملا" پیشرفته بوده بطوری که بخوبی بهدفها و خواسته‌های‌خود آشنائی دارد، و سیاستی مبتنی بر تدبیر و منطق و آینده نگری و هم آهنگی کامل تعقیب مینماید. از طرفی نیز ممکن است‌تصورنمود

1- Arthur Schlesinger

که اتحادشوروی کشوری عقب مانده و رو بزوال در نهایت بی‌نظمی و از هم گسیخته بوده که توسط یک عده پیر مرد علیل و رنجور اداره و رهبری میشود و با مسائل و مشکلات‌غیر قابل حل و فصل‌اعم از داخلی‌و خارجی دست بگریبان بوده و مواجه با بحرانهای پیاپی میباشد" . .

ـ من خیلی میل دارم که با شلزینگر دراین اظهار نظر موافق باشم . ولی‌همین که پیروزی‌ها و موفقیت های متوالی و درخشان پنج ساله اخیر شورویها را در نظـــر بیاوریم بیم آنـــرا دارم که مشارالیـــه در اشتبـاه‌باشـد . بخصوص نکته‌ای را که هرگز نباید از نظر دور داشت این است که نسل تازه و جدید رهبران شوروی نیز در خشونت و سرسختی دست کمی از قدیمی ها نداشته و چه بسا سرسخت تر و خشن تر هم باشند . باین معنی که در واقع بر خلاف کسانی‌مثل برژنف ، گرومیکو و کاسیگین و اغلب‌اعضای فعلی پولیت بورو حالت رعب وهراس ناشی‌از خاطرات شخصی جنگ جهانی‌دوم نیز برای آنها ترمز و مانعی بشمار نخواهد رفت.سرانجام یک نکته برای ما مسلم و بدیهی خواهد بود و آن‌این است کسانی که در آینده جانشین سران شوروی بشوند استراتژی و هدف فتح و پیروزی را در سر خواهند داشت. فقط انتخاب یـــک استراتژی بسیار محکم و استوار در جهت فتح و پیروزی از جانب ما قـــادر بجلوگیری از شکست خواهد بود. غرب هم بنوبه خود باید رهبرانی بهمان اندازه قوی ، با ذکاوت و تدبیر و در صورت امکان مصمم و قاطع تر در مقابله با آنها داشته باشد تا از آنچه که حق و صواب است در برابر آنها که ناحق و ناصواب را تعقیب میکنند دفاع نمایند .

فتح و پیروزی

ممکن است که ما در جنگ سوم جهانی شکست بخوریم و یا امکان دارد برنده بشویم .

ـ ممکن است در این جنگ بخاطر یاءس و سرخوردگی و یا تصور اینکه نمیتوان به پیروزی رسید ویا پیروزی در آن واجد اهمیت و ارزش لازم

نیست منجر به شکست ما بشود. ممکن است بعلت اینکه خیلی دیر به اهمیت این مبارزه آگاهی حاصل نمائیم در آن بازنده شویم. و در نتیجه با قبول و رضایت به برتری و مزیت بیش‌از پیش برای اردوگاه کمونیست منتج به موقعیت ممتازی گردد که پیروزی نسبی و یا حتی قاطع آنها را در بر داشته باشد. ما ممکن است براثر اینکه کشورهای دوست و متحد خود را بعلت پاره‌ای نارسائی‌ها کوچک شمرده و بحساب نیاورده و یا براثراختلافاتی که سبب لطمه شدید و یا حساسیت ما بشود پیروزی‌را بدست نیاور یم. ممکن است ما بعلت خمودت روحی انجام کاری را از امروز بفردا موکول نموده و اتخاذ تصمیمات مهم را آنقدر بعهده تعویق بیندازیم تا بآن درجه‌ای که نیاز و ضرورت آن ظاهر شود که در آنوقت مبادرت به هر نوع عمل و اقدامی دیر شده باشد، در این جنگ بازنده شویم.و بالاخره ممکن است در این جنگ شکست‌بخوریم بخاطر نوعی " اشتباه‌و خطا در محاسبه" که مربوط بساخت قالب منطقی و افراط و زیاده روی در خوش بینی نسبت به پیشرفت های شورویها‌باشدو‌آنگاه‌آنها را مستمسک و بهانه‌ای برای‌عدم اقدامات بموقع‌خود قرار دهیم.

ــ همچنین میتوانیم در صورتیکه اراده کنیم برنده شویم.

ــ اولین شرط لازم عبارت از این خواهد بود که اطمینان حاصل نمائیم که امکانات‌این پیروزی را در اختیار داریم.

ــ شرط بعدی این است که تلاش و کوشش‌لازم برای تحصیل‌آن مبذول داریم باین عبارت که به اتخاذ تدابیر و تصمیمات خاص سیاسی مبادرت بورزیم که حاصل و نتیجه آنها حصول اطمینان در دست یابی باین پیروزی باشد و آنگاه خود را مقید و متعهد باجرای این تدابیر و تصمیمات بدانیم. این امر ظاهرا" ساده‌و سهل بنظر می آید در حالیکه این چنین نیست. باین معنی که اقتضای این تدابیر بازگشت توام با حزم واحتیاط به ایده و مفهوم حفظ صلح بکمک زور و قدرت است. لازمه اتخاذ چنین تدابیری اجتناب و اعراض از هر نوع بی بند و باری وروشنفکری‌مد روز بوده و کنار گذاشتن و طرد قطعی هر قسم شعار و نمایش عمومی است. بالاخره مقتضای این

امر چنین است که فریادهای توفنده‌ای که منحصرا" هدف آن حفظ و یا جلب منافع خصوصی است در گلو خفه شود زیرا نقطه نظر این قبیل افراد اصرار و تاکید باین است که کسان دیگری بجای آنها قربانی شوند، نهایت آنکه وصول باین هدف مستلزم استقبال و مواجهه با خطرات زیادی‌خواهد بود.

ـ ماحصل آنکه ، چیزی‌که آمریکا و غرب بآن نیاز دارند آگاهی و هشیاری به ضرورت و حساسیت موقع و زمان است. برای ما محل‌و فرصت زیادی جهت مانور و تمرین و یا تکرار خطا و اشتباه که شاید در چند سال قبل ممکن و میسر بود باقی نمانده است. این راه باریک و جای مانور باضافه تفوق و برتری استراتژی در تسلیحات برای ما دیگر وجود ندارد.

ـ در آن‌دورانی که ایالات متحد ه امریکا از برتری و مزیت مسلم و قاطعی در زمینه نیروی اتمی استراتژیک برخوردار بود. تغییرات‌و تحولات‌نسبتا" کم اهمیت وغیر قابل‌توجهی در موازنه و تعادل موقعیت های سیاسی جهان حاصل گردیده است . ولی با از دست رفتن این برتری و تفوق تغییرات و تحولات مذکور بخصوص در جهت خلاف منافع ما اهمیت زیادی پیدا می کند یعنی عینا" مشابه با یک قدم خطا برای بند بازی است در مقایسه با کسی‌که در پیاده رو خیابان بدون دغدغه خیال قدم میزند. امروزه با توجه بشاهراهی که بگلوگاه نفتی‌غرب یعنی‌خلیج فارس منتهی میشود و مستقیما" در معرض تهدید میباشد ما بهمان نحو که حدود و مرزهای امنیت خود رااز دست داده‌ایم فرصت و مجال خطا واشتباه نیز برایمان باقی‌نمانده است.

ـ دین‌آچسن وزیر خارجه اسبق‌آمریکا در بیست سال‌قبل با تاسف و حسرت گفته بود" نتیجه نهائی اقدامات و تصمیماتی که امروز گرفته میشود نشان خواهد داد که آیا کشور ما بآن پایه‌ای‌که باید برسد خواهد رسید؟ وآنچه راکه باید انجام بدهد خواهد داد یا نه؟ آیا کشورهای‌غیر کمونیست جهان متحد و یکپارچه خواهند شد و متحدو یکپارچه خواهند ماند و میتوانند آزاد و نیرومند از " مسابقه و رقابت در راه صلح " از یک " جنگ سرد " یا " جنگ گرم "

و بالاخره از کلیه آزمایش‌های مکرر و متوالی و نابهنگام پیروز و فاتح بیرون بیایند؟ آیا این تصمیمات منجر به تجدید و تکرار همان حوادثی که صدای غرش بمب‌هادرپرل‌هاربربطورغافلگیرانه‌برای‌مابوجودآوردنخواهدگردید؟. رژیم دموکراسی و آزاد میتواند بتدریج مواضع آینده خود را محکم و استوار سازد و یا با پافشاری و خشونت نگاههای‌رهبران آنرا از راهی که در پیش گرفته‌اند منحرف نماید همانطور که در دوران جنگهای انفصال رهبران آمریکا را از موهبت ملاحظه و رودررونی با واقعیات محروم نمود."

ـ اندیشه و فکرآچسن‌امروز از واقعیت بیشتری تا زمان وعصر خودش برخوردار میباشد.

ما آمریکائی ها میتوانیم خودمانرا در راهی که منتهی بزوال‌تدریجی میگردد بیندازیم و یا اینکه خود را افراشته و استوار نگاهداشته و با تصمیم و اراده راه مان‌را ادامه دهیم.

ـ ما میتوانیم تلاش خودمان را در راه دفاعی همه جانبه و باقدرت هر چه بیشتر بکار ببریم مشروط باینکه چنین تصمیمی را اتخاذ کنیم. برای اتخاذ چنین‌تصمیمی میتوانیم برنامه‌های مربوط بتوسعه اجتماعی مورد نظرمان را در راه تامین رفاه آینده بتاخیر بیندازیم و بالاخره میتوانیم دست به جنگی پنهانی وغیر مرئی‌علیه دشمن بزنیم... اما برای همه اینها بایدتصمیم و اراده لازم را اتخاذ کنیم.

ـ در نهایت پس‌از اتخاذ تدابیر و تصمیمات لازم نسبت بانجام آنچه که ضرورت دارد بایستی با جدیت و پشتکار و پیروی از یک استراتژی هم آهنگ‌که متضمن نتایج دراز مدت و کوتاه مدت بوده باشد همت بگماریم.

ـ سیاست ممانعت و جلوگیری و همچنین سیاست آرام سازی هر دو اساسا" عبارت از سیاست های دفاعی میباشند که هدف ومنظور از آنها جلوگیری از تجاوز و پیشرفت شورویها و اجتناب از افزایش خطر جنگ سوم جهانی است. نظر باینکه امروز وسائل‌امنیتی و حفاظت دنیای غرب‌کاهش یافته است نتیجتا" دیوارها و سدهای سیاست ممانعت و جلوگیری دستخوش

شکاف و تزلزل شده و شورویها بطور خطرناکی بجلو پیش رفته‌اند. مسلما" ما نیازمند به یک استراتژی دفاعی کوتاه مدت خواهیم بود بطوری که امکان و توانائی رودروئی و جلوگیری از فشار و تهاجم شورویها را داشته باشیم. همچنین در دراز مدت احتیاج مبرم به یک استراتژی داریم که نگرش آن بسوی آینده باشد. استراتژی و سیاست شوروی بهیچوجه تدافعی نیست بلکه بر پایه و هدف فتح و پیروزی بنا نهاده شده. بنابراین تنها پاسخ به استراتژی مبتنی بر هدف فتح و پیروزی شورویها متقابلا" پایه ریزی و اتخاذ استراتژی با هدف فتح و پیروزی برای دنیای غرب خواهد بود.

ـ هدف نهائی شوروی ها همان است که همیشه بوده و عبارت میباشد: " فتح و پیــروزی در صورت امکان بدون جنگ و در صورت لزوم با توسل به جنگ". برای دنیای غرب مفهوم فتح و پیروزی الزاما" پیروزی در جنگ نیست اما فتح و پیروزی بدون جنگ از نظرما مستلزم این است که آنقدر قوی و نیرومند باشیم که از پیروزی شورویها بدون جنگ و یا در جنگ جلوگیری نمائیم.

ـ دنیای غرب بایستی بنحوی در تقویت قدرت نظامی خود اقدام کند که بدون کوچکترین تردید توانائی وامکان آنرا داشته باشد که از منافع خود دفاع نموده و بخصوص در هر نقطه‌ای از جهان که مواجه با اغتشاش و ناآرامی است آنرا مورد استفاده قرار دهد.

البته اجرای این هدف و مقصود مستلزم وقت و زمان است که برای ما حائز اهمیت فراوان میباشد. هرگاه ما بلافاصله و بدون فوت وقت و با تمام قوا دست بکار بشویم موفق خواهیم شد که دوران و مدت زمانی را که شوروی‌ها برای دست یابی به تفوق و برتری نظامی خواهند داشت تا حد امکان نامحدود نمائیم. در نظر گرفتن و اختصاص اضافه اعتبار ۵ در صد بودجه دفاعی مطلقا" برای جوابگوئی در مقابل چنین افزایش خطری کافی نیست. شوروی‌ها بمراتب بیش از ما بازدیاد هزینه‌های نظامی شان توجه دارند و در نتیجه باز هم به تفوق و برتری نیروهایشان در طول ده ساله خطرناک (۱۹۹۰ـ۱۹۸۰) ادامه خواهند داد نتیجه واثر اضافه اعتبار ۵ در صد بودجه نظامی ما فقط تقلیل روند

توسعه قدرت نظامی شوروی در مقایسه با ایالات‌متحده امریکا خواهد بود. بنابراین چنین امری را نمیتوان انعکاسی‌از نیروی عزم واراده دانست بلکه اقدامی موقتی‌و زود گذر است.

ـ کشورهای دوست و متحد ما درست نظیر رقیب هایمان باین نکته وقوف و آگاهی کامل دارند که تنها اظهارواعلام‌پشتیبانی از جانب ایالات‌متحده‌امریکا هیچگونه اثر عملی‌نخواهد داشت مگر آنکه نیرو و قدرت مجهز و آماده‌ای اجرای آنرا تضمین نماید. بخصوص نیرو و قدرت مزبور هرگاه متکی به عزم واراده استوار رئیس جمهورامریکا در بکار گرفتن آن بهنگام ضرورت نباشد موثر نخواهد بود. موقعی که رئیس جمهور مکررا "متشبث به این دلیل و برهان سیاسی بشود که در دوران ریاست جمهوریش حتی یکنفر امریکائی در جریان جنگ کشته نشده است. این ادعا ممکن‌است در داخل کشور اثراتی‌برجابگذارد ولی در خارج اهمیت و اعتباری نخواهد داشت. بعلاوه رهبران کشورهای دیگر نیز بلافاصله برایشان این سئوال مطرح میشود که با توجه بطرح چنین مسائلی‌از طرف رئیس‌جمهور تا چه حد امکان مقاومت در برابر مشکلات و دشواریها را خواهد داشت.

ـ اجرای استراتژی که هدف آن فتح و پیروزی باشد مستلزم این است که بقید فوریت‌تدابیر لازم بمنظور بر قراری مجدد و تقویت هر چه بیشتر تاثیر و نفوذ سازمان سیا در زمینه اطلاعات و عملیات محرمانه اتخاذ گردد تا بتوان مبانی‌اطلاعاتی صحیح و مود اعتماد و همچنین وسائل وامکانات لازم جهت رو در روئی و مقابله علیه تهدیداتی که متوجه ما و کشورهای دوست و متحد ما میباشد بدست آورد. در عین حال‌ما نیز بنوبه خودبتوانیم مبارزه‌ای پنهانی را در تمام جبهه‌ها و زوایای تاریک که دشمن و رقیب ما در آنجاها دست بمبارزه زده بدون مواجهه و برخورد با مخالفت موثری به پیش‌ببریم.

ـ ما مکلف‌هستیم که تکریم و ستایش خود را بکلیه کسانیکه‌حتی در لباس کشوری در سازمان خطرناک سیا و یا در جنگهای میهنی مشارکت

نموده‌اند ابراز داریم .

ـ غالبا" کشورهائی که در معرض خطر هدفهای توسعه طلبانه شورویها قرار گرفته‌اند از جهات مختلف کشورهائی ضعیف بوده و از ثبات و استحکام لازم‌برخوردار نیستند. در جنگ سوم جهانی تهاجم و تجاوز در بسیاری موارد از پشت مرزهائی آغاز می گردد که ظاهرا" و عادتا" مورد حمله قرار نمی گیرند، مثلا" به فرم و شکل کودتا و یا شورش و عصیان عمومی که بوسیله شوروی‌ها پشتیبانی و حمایت میشوند. ایالات متحده‌امریکا در کلیه نقاط جهان سیلی‌های محکمی را بر خود تحمل کرده است زیرا که زمیـــن ها مین گذاری گردیده‌اند. کشورهای بیطرف و یا متمایل بغرب تبدیل به‌کمین گاههای خوبی شده‌اند که استفاده از آنها برای شورویها و عمال خرابکار آنها مجاز گردیده در حالیکه کشورهائی که تمایلات کمونیستی دارند بصورت پناهگاههای قابل اعتماد و امنی درآمده‌اند و در چنین هنگامه‌ای شوروی ها به عوامل و ایادی خودشان تفنگ و مسلسل داده‌اند در صورتی که ما برای آنها وعده و نوید حقوق بشر را بارمغان فرستاده‌ایم.

ـ د ر مورد دو دسته کشورهای فوق‌الذکر ایالات‌متحده‌امریکا بایستی بهمه جهانیان بدون ابهام و باصراحت اعلام نماید که روش و رویه سیاسی باآنها تغییر خواهد یافت. جهان سوم میدان جنگی‌است که قاطع‌ترین و آشکارترین مراحل فعلی جنگ سوم در آن جریان دارد. لذا هم بنفع و مصلحت کشورهای جهان سوم و هم بنفع خودما‌است که اردوگاه ما بفتح و پیروزی نائل شود. هرگاه ما در جنگ جهانی سوم برنده بشویم کلیه کشورهای جهان خواهند توانست بحیات و موجودیت خود ادامه داده و راه مورد دلخواهشان را با امید به آزادی و ترقی و تعالی‌انتخاب نمایند. و هر آینه شوروی ها به پیروزی برسند تمام کشورها بصورت اقمار و دست نشاندگان او در آمده و ملت های آنها همگی به بردگی و اسارت در خواهند آمد.

ـ کلیه کشورهائی که در معرض تهدید و مخاطراتی هستند که

توسط شورویها برانگیخته و پشتیبانی میگردد برای دفاع از خود محتاج به سلاح میباشند. و این کشور ها را اکثریتی از رژیم های‌غیر دموکراتیک و اقلیتی که میتوان آنها را دموکراتیک دانست تشکیل داده‌اند.

ـ در مواردی که ما را بعنوان " فروشنده اسلحه" متهم مینمایند نبایستی خود را مانند موش از انظار پنهان کنیم. در تمام دوران جنگ دوم جهانی این تهمت را که ما " زرادخانه دموکراسی" هستیم بر ما وارد میکردند. در جنگ سوم جهانی کشورهای دوست و متحد ما باید برای دفاع از موجودیت خودشان سلاح کافی در اختیار داشته باشند. ما بایستی از این روحیه خشک و مته بخشخاش گذاری احتراز نموده و بیش از پیش هواخواه و موافق این فکر باشیم که در هر مورد و هر جا که ضروری تشخیص بدهیم سلاحهای لازم را جهت جلوگیری و ممانعت از هجوم و تجاوز شورویها تهیه و فراهم نمائیم. ما باید این روش که عبارت از محکوم کردن دولت های‌دوست و متحد خودمان و خودداری از کمک‌آنها در مواردی که موجودیت آنها در مخاطره باشد منحصرا" باین عنوان و دلیل که مثلا" انتخاباتشان نظیر مواردی از انتخابات ما مانند بستون و یا شیکاگو جریان صحیح نداشته است بکلی کنار بگذاریم. حتی اگر هم رژیم کشوری دیکتاتوری و خودکامه بوده باشد، زیرا احتمالا" رو آوردن برژیم کمونیستی نه تنها برای دنیای‌غرب بلکه برای مردم همان کشورها نیز ناگوار تر و دشوار تر خواهد بود.

ـ مهمتر از آن این است که ما بایستی " تابلوهای ورود ممنوع" را که دور تا دور امپراطوری شوروی کارگذارده شده و جنگ را بداخل مرزهای ما کشانده است منهدم نموده و از میان برداریم. ما بایستی صریحا" اعلام کنیم که از این ببعد خود را در منتقل کردن جنگ در حریم شورویها آزاد میدانیم همانطور که آنها نیز در برافروختن جنگ در مجاور مرزهای ما آزاد بوده‌اند.

ـ مفهوم و معنای این امر آن است که ما از هر نوع جنبش

آزادیخواهانه‌ای در محدوده و قلمرو شوروی چشم بسته حمایت و پشتیبانی مینمائیم . قیود و الزاماتی نظیر آنچه که مانع از آن گردید که دنیای غرب د ر حوادث سال ۱۹۵۶ مجارستان و یا ۱۹۶۸ چکوسلواکی از کمک های خود مضایقه نماید در صورتیکه ادامه یابد رویه‌ای بسیار نامطلوب و حتی نادرست و ناپسند نیز میباشد. زیرا موجب یاءس و ناامیدی کسانی میشود که چشم انتظار به کمک و استعانت ما داشته واز دریافت آن محروم میگردند. ولی ما بایستی در مسئله کمک های خودمان آنچه را که منافع ما اقتضا میکند اعم از اینکه بطور آشکار و یا سری و پنهانی بوده باشد خود را آزاد بدانیم و از این رهگذر نیز هیچگونه ملامت و یا سرزنشی را بر خود وارد ندانیم . بعنوان مثال ژونـــــــاس ساویمبــــی (Jonas Savimbi) سردسته و رهبر شورشیان آنگولا که طرفدار غرب بوده و علیه حکومت کمونیستی بمبارزه برخاسته بود هنگامی که برای دریافت کمک و درخواست حمایت بآمریکا می آید نبایستی طرد شده و مورد بی اعتنائی قرار گیرد .

ـ لازمه و مقتضای استراتژی که هدف آن فتح و پیروزی بوده باشد در دراز مدت این است که ما در استفاده از امکانات مناسب و مساعد برای شورویها مانع گردیده واز نقاط ضعف آنها حداکثر بهره را ببریم . تک‌خال و برگ برنده اصلی و مهم شورویهاعبارت از قدرت نظامی آنها بوده و استراتژی شان متکی بر زور و قدرت است در صورتی که از نقطه نظر اقتصادی میزان تولیدات ما بمراتب بیشتر از آنهااست. اما در زمینه برآوردن و تامین نیازمندیهای عمومی و تمنیات و حوائج روحی انسانی جای هیچگونه رقابت و هم چشمی ما بین دو سیستم و نظام اجتماعی نمیباشد. زیرا از این جهات دنیای غرب در سطحی بسیار متعالی قرار دارد. امکان غلبه و تفوق زودگذری برای شورویها متصور میباشد ولی هرگز موفق بفتح و پیروزی نهائی نخواهند شد. مسکو در مورد تسلط و حاکمیت خود بر سایر کشورها بخوبی موفق گردیده ولی از جهت ترضیه خاطر و برآوردن آرزوها و خواست های مردم این کشورهــا مطلقا" بموفقیت دست نیافته است .

ــ بیش از دو هزار سال قبــــل سان تســو (Sun Tzu) طراح نظامی‌چینی : گفته‌است "جنگ‌را با چنگ (Cheng) یعنی نیرو و قدرتمندی کامل آغاز کن و آنرا با (چی Che) یعنی نیرو و قدرت پنهانی و خارق العاده بکف بیاور" . نامبرده این چنین تصور میکرده که دو عامل مذکور متقابلا" همدیگر را تقویت و تکمیل مینمایند ولی راه وصول به فتح‌و پیروزی مستلزم استفاده توام و هم زمان از دو اصل‌مزبور میباشد .

ــ در زمان حاضر ، برای ما تنها راه برنده شدن در نبرد انتخاب Cheng میباشد . یعنی بتوانیم قدرت و نیروی نظامی خودمان رارودرروی قدرت و نیروی نظامی اتحاد شوروی قراردهیم . وحدت و اتحادمان را نگاهداریم و قدرت و توانائی تمام دنیای‌غرب را بالا ببریم . این تنها وسیله‌ای است که از شکست و سقوط ما جلوگیری مینماید و عاملی‌است که سد پیشرفت و مانع تجاوز شورویها خواهد بود . و مسلما" اولین اقدام اساسی است که از صعود این‌موج سرکش قبل‌از آنکه فرود بیاید جلوگیری مینماید . مرحله بعدی که عبارت از پیشرفت بسوی فتح و پیروزی است (برنده شدن با استفاده از فن (Che) در عیــــن حال کــــه پیچیده و مستلزم مهارت وزبردستی است شناخت موقعیت نیز در آن مدخلیت‌تام دارد . در این مورد نیز غرب‌از مزایاو الویت های قابل توجهی برخوردار است مشروط باینکه قادر باشد که امتیازات مزبور را بموقع خود تجهیز نموده و از آن ها استفاده ببرد .

ــ لازمه‌این امر تحمل و مقاومت است . اقتضای آن خرد و فرزانگی است . اساس و پایه پیشروی شورویها عبارت بوده است از دو قدم به پیش و عندالاقتضا یک قدم به عقب اساس و اصل‌مقابله ما با این پیشرفت بایستی یک قدم بعقب و دو قدم بجلو باشد .

ــ هنگامی که شکست و عقب نشینی رو میکند احتمالا" تدریجی و هر بار بمقداری اندک است . بهمین ترتیب هنگامی که پیروزی نصیب میشود اندک اندک و تدریجی است . ولی مفهوم و جوهر تغییر و تحول ، حرکت

و جنبشی که بتاریخ و گذشت زمان داده میشود و بالاخره نحوه و کیفیتی که این معنی و مفهوم در مخیله رهبران سایر کشورها بر جای می‌گذارد عاملی بسیار مهم و اساسی در موفقیت و یا شکست ما خواهد بود. آنچیزی که برای ما ضروری میباشد این است که برای وصول به پیروزیهای‌کوچک‌بمبارزه‌بپردازیم زیرا همین پیروزیها است که چون یکی پس‌از دیگری بدست می‌آیند موجب تغییر و تحول فکری شده وبرای رهبران کشورها پایه و زمینه حرکت و قدرتی میشود که محرک پیشروی غرب میگردد. موقعی که رودخانه‌ای طغیان میکند کلیه کسانی که در ساحل آن زندگی میکنند و حفاظ و جای امنی‌ندارند وسائل خود را جمع کرده و بجاهای مطمئنی فرار می‌کنند.ولی آنهائی که حتی در کنار و مجاورساحلی که سد بندی شده است زیست مینمایند از طغیان و بالاآمدن آب رودخانه هراسی ندارند. رابطه نیروی‌نظامی‌غرب و قدرت عزم و اراده اش در اینکه این قدرت و نیرو را بعنوان سدی استوار بمعرض نمایش بگذارد سبب میشود که جلوی سیل‌خروشان توسعه طلبی شورویها گرفته شده. تا زمانی که این سد باندازه کافی استوار و بلند باشد، کلیه کشورهائی که در طول ساحل این رودخانه بسر میبرند امکان و جرات ادامه زندگی را داشته و نیازی بفرار نخواهند داشت. مضافا" باینکه هراندازه تعداد بیشتری از کشورها با موفقیت کامل ایستادگی و مقاومت بخرج دهند کشورهای بیشتری‌جرات و شهامت پیوستگی و اتحاد با آنها را در مقاومت و ایستادگی خواهند داشت.

ـ هدف اصلی شوروی ها دست یابی‌بفتح و پیروزی نهائی است، لذا تمام مساعی و تلاش آنها در راه وصول باین هدف مصروف میشود. تاکتیک و روش آنها عبارت از شناخت و راه یابی بنقاط ضعف اردوگاه غرب و جهان سوم بوده و آنگاه متمرکز نمودن کلیه نیروی خورد کننده خود بر روی این نقطه ضعف میباشد. بسته بوضع و موقعیت زمان، این نقطه ضعف یادولتی ضعیف و ناپایدار مانند ایتالیا است، یا نظامی حاکم و غیر مردمی مانند نیکاراگوئه، یا فقدان قدرت عزم و اراده مشابه نتیجه و عواقب جنگ ویتنام و شکست جبهه داخلی ایالات‌متحده امریکا و بالاخره یا بصورت وارد کردن اتهام تحت عنوان و با شعار

امپریالیسم غرب میباشد. تاکتیک و شیوه اخیر سبب‌موفقیت های وسیع و قابل‌توجهی برای شوروی ها بوده است. البته خود شوروی ها نیز دارای‌نقاط ضعف بسیار هستند که در برابر این نقاط ضعف بسیار حساس و آسیب پذیر میباشند. منجمله، یکی از موارد نقاط ضعف مزبور حالت و کیفیتی است که مستمرا" و بیش‌از پیش‌موجب عدم محبوبیت شورویها میگردد، و آن رویه و روش خشونت آمیز و تجاوزکارانه آنها است که باعث برانگیختن خشم وغضب دیگران میشود. دوستی و اتحاد با کشورها از نقطه نظر و به مفهوم شوروی ها بمعنای توقف و مکثی است که در انقیاد و بزیر سلطه درآوردن سایر ملل پیش می آید.

ـ از نظر شوروی ها کشورها و ملل دیگر موضوع‌و هدف تجاوز بوده و وسیله قدرت و نفوذ اتحاد جماهیر شوروی میباشند. این گفته لنین که " ما از کرنسکی (Kernesky) همـــان قسم حمـــایت و پشتیبانی می کنیم که طناب از محکوم بدار آویخته " بدون کوچکترین ابهام و تردیدی‌عمق و طبیعت‌دوستی شورویها را تبین وتوصیف مینماید. در این تعریف و توصیف کلیه کسانی هم که شورویها علاقه‌مند بجلب دوستی آنها میباشند استثنا نگردیده و مورد نظر میباشند.

ـ همین که شوروی‌ها در کشوری رخنه کرده و راه یافتند بطوری با خشونت توام با تحقیر که فطری آنها است عمل و رفتار مینمایند که میزبان آنها ناچار باخراج و طردشان میگردد. نمونه آن اخراج مشاورین شوروی از مصر و سومالی در سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۷ بود. حکومت های طرفدار شوروی در کشورهای شیلی، پرو وغنا بترتیب در سالهای ۱۹۷۳، ۱۹۷۶، ۱۹۶۶ سقوط نمودند و کلیه مساعی‌و تلاشهای شوروی ها برای استقرار مجدد آنها مواجه با شکست گردید. شورش ها و طغیانهائی که به تحریک و پشتیبانی شوروی ها در کشورهای مختلف بر پا گردید کلا" منتهی به شکست شده بخصوص در کشورهای یونان (در سال ۱۹۴۹) فیلیپین (در سال ۱۹۵۳)

ـ مالزی (در سال ۱۹۶۰) ـکنگو (در سال ۱۹۶۲) در کشورعمان بسال ۱۹۷۵ـکلیه اقدامات و تشبثات وکودتای کمونیستی‌درجمهوری‌دومنیکن

و اندونزی در ۱۹۶۵ در سودان بسال ۱۹۷۱ و در کشور پرتغال بسال ۱۹۷۵ با کمال موفقیت خنثی گردیده و در بسیاری نقاط دیگر نیز آثار وعلائم عدم توفیق و ناکامی آنها بوضوح آشکار شده است.

– چینی ها سابقا" شوروی ها را بعنوان" برادر بزرگ" خطاب مینمودند و امروزه چین مبدل بدشمن خونی و سرسختی برای آنها شده یعنی دشمن خطرناکی که ۶۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک با شوروی داشته‌و نسبت بپاره‌ای از سرزمینهای خود دعاوی ارضی نیز علیه آنها دارد.

– در مورد اصطلاح " بازی‌کردن با استفاده از ورق چین "صحبت های زیاد شده است. مسلم است که این امر برای چینی ها توهین آمیز میباشد زیرا چینی ها مطلقا" میل ندارند که بچشم تحقیرآمیزی ملاحظه شوند که وسیله بازی دیگران باشند. عده‌ای دیگر گفته‌اند که امریکا در دوره ریاست جمهوری من نزدیکی و دوستی چین را برای استفاده از آنها بر علیه شورویها بطرف خود جلب کرده است و در نتیجه مسکو ناگزیر گردیده که در صدد برقراری روابط نزدیکی با ما برآید. این نظریه مورد تائید است ولی دارای واقعیت صد در صد نیست. باین معنی که حتی اگر هیچگونه اختلاف نظری نیز بین روسیه و چین وجود نمیداشت باز هم منافع ما اقتضا میکرد که در بهبود روابط مان با پکن اقدام نمائیم. بعلاوه همانطور که هانری کیسنجر نیز به این نکته اشاره نموده این عقیده ونظریه‌که " ما میتوانیم از چین برای ایجاد مزاحمت و ناراحتی‌علیه شورویها و یا بصورت نوعی مجازات آنها استفاده نمائیم" بدو دلیل عقیده ونظریه ای خلاف واقع است زیرا: اولا" " کشور چین منطقه فوق‌العاده حساسی برای اتحاد شوروی میباشد که روس ها ممکن نیست اقدام و عملی‌خارج ازحزم و احتیاط انجام دهند" و ثانیا" اینکه " این عقیده اثر و نتیجه نامطلوبی برای پکن بهمراه دارد. زیرا هر گاه منظور ما از نزدیکی و بهبود روابط با پکن مجازات و تنبیه شورویها بوده باشد اینطور تبادر بذهن میشود که هدف‌اصلی و نهائی ما بهبود روابط با شوروی بوده و یا از دولت شوروی انتظار تحصیل بعضی امتیازات را

داریم که نتیجه این امر مسلما" کاهش دادن سطح مبادلات و روابط مان با پکن خواهد بود. بنابراین ما باید سیاستی ثابت و توام با وسعت نظر اتخاذ نمائیم».

ــ منافع و مصلحت ما چنین اقتضا میکند که چین کشوری قوی و نیرومند باشد زیرا در غیر اینصورت موجب تشویق و تحریک تجاوز سایرین گردیده و خطرات جنگ را افزایش میدهد. ما بایستی با کمک و یاری دوستان و متحدان اروپائی خودمان اقدامات و کوشش های لازم را در جهت اینکه کشور چین واجد نیروهای مسلحی شود که قادر به دفاع از خود بوده باشد مبذول داریم. چینی ها هم بنوبه خود علاقه مند هستند که آمریکا را قوی و نیرومند ببینند. هر آینه چینی ها شاهد و ناظر عقب نشینی ما در مقابل شورویها باشند، ممکن است نسبت به نزدیکی با شوروی اتخاذ تصمیم نمایند، که آنهم البته نه باین صورت که بطور ناگهانی با یکدیگر به توافق برسند و یکبارهاز انزجار و تنفر و یا ترس و وحشت شان نسبت بشورویها چیزی کاسته بشود. بلکه باین علت که نتیجه و مؤلفه طبیعی قدرت و نیرومندی شوروی و ضعف آمریکا آنها را وادار باین میکند که نسبت بوضع و موقعیت منافع خودشان به تجدید نظر بپردازند.

ــ ترغیب و تشویق رقابت و هم چشمی چین و شوروی فی نفسه در سرلوحه سیاست آمریکا قرار ندار د. ولی این رقابت واقعیتی با لقوه میباشد که نتیجه آن موقعیت و عاملی برای درک و پی بردن بسیاست خاصی‌است. اتخاذ یک دیپلماسی سه‌بعدی و سه جانبه‌ای هم ممکن است در جهت منافع ما و یا در جهت خلاف آن نتیجه بدهد. ولی‌تا زمانیکه این‌رقابت وجود دارد نه تنها باعث رکود و توقف یک قسمت از نیروی نظامی شوروی میگردد بلکه در تعادل کلی نیروها نیز اثر خواهد گذارد و از طرفی مسبب تزلزل موقعیت شوروی ها در میان کشورهای جهان سوم نیز میگردد زیرا همینکه صحبت از عده زیادی‌از رهبران کشورهای جهان سوم بمیان می‌آید کشور چین از چنان مزایا و الویت های قابل‌توجه و مهمی برخوردار است که

ایالات‌متحده امریکا قادر برقابت و برابری با آنها نیست . باین معنی که این رهبران به هشدارهای چینی ها توجه مینمایند در صورتیکه ممکن است به اخطارهای ما وقعی نگذارند .

ـ از اینکه شورویها نسبت به امنیت خودشان نگران هستند کاملا" محق میباشند زیرا سیستم و نظام اجتماعی آنها بدون اتکاء بزور و فشار قابل دوام و بقاء نیست . درهر جا که امکان اعمال زور برایشان‌رو به نقصان‌میرود حاکمیت و قدرتشان در معرض تهدید واقع میشود .

ـ ملت های‌اروپای شرقی از قدرت و حاکمیت روس ها متنفر و بیزارند ولی در کوتاه مدت امکان و یا شانس اینکه هر کدام از کشورهای مذکور خود را از زیر منگنه فشار شورویها رها نمایند بسیار ضعیف است . شوروی ها بکرات نشان داده‌اند که در راه در هم شکستن هر نوع شورش و طغیانی در اروپای شرقی با عزم و اراده از کلیه نیروهای لازم استفاده خواهند نمود . شوروی ها بخوبی میدانند که تا چه اندازه تسلط‌آنها بر اروپای شرقی‌ناپایدارومتزلزل است وتاچه حدی کلیه این منطقه در برابر " آثار و نتایج تسلط" در موردی که حتی یکی‌از کشورها به تحصیل آزادی توفیق یابد آسیب‌پذیر میباشد. ولی اروپای شرقی برای اتحاد شوروی بصورت یک مسئله دشوار و همیشگی باقی‌خواهد ماند. مردم کشورهای‌اروپای شرقی طعم آزادی را چشیده‌اند در حالیکه خود روس‌ها هرگز چنین موقعیتی‌را بدست نیاورده‌اند. (باستثنای چند ماه در سال ۱۹۱۷) ولی در دراز مدت و بشرطی که شورویها قبلا" هدف کلی خودشان را در تسلط و حاکمیت جهانی بمرحله اجرا نگذارند کشورهای اروپای شرقی‌خود را از زیر یوغ تسلط آنها آزاد خواهند ساخت .

ـ از هم اکنون واکنش ها و فشارهای مربوط به آزادی و رهائی مرتبا" موجب تقلیل منابع‌حیاتی و قدرت شورویها شده و هنگامی که این کشورها به آزادی خود دست یابند شورویها باین خطر واقف خواهند شد که دیگر نصب ستون هائی در مرزهای خودشان که بر روی آن

عبارت " قرنطینه " بمعنای جلوگیری از بیماری‌مسری آزادی ذکر شده باشد اثر و نتیجه‌ای‌نخواهد داشت .

ـ در میان قوی ترین و بهترین متحدان بالقوه‌ای که ما در مبارزه علیه رهبران کرملین داشته‌ایم باید مردم خود شوروی را دانست و همانطور که الکساندر سولژنتسین (Alexandre Soljenitsyn) که یکی از جمله قوی ترین صداهای ملت روس میباشد مینویسد : " کلیه ملت‌های محروم و زیر فشار در کنار دنیای غرب میباشند از جمله روس ها یعنی ملیت‌های مختلف اتحاد شوروی ، چینی ها و کوبائی ها . . . فقط با اتکاء باین اتحاد و هم بستگی است که استراتژی‌غرب شانس موفقیت خواهد داشت . فقط با همدستی و با نیروی این محرومان و زجر دیدگان است که غرب امکان بوجود آوردن یک قدرت واقعی درروی‌زمین‌خواهدداشت". این ملت های محروم همان نقطه‌های ضعف کمونیسم بوده و همین ها هستند که میتوانند سلاح پنهانی و سری آزادی باشند مشروط باینکه ما باهمیت استراتژی آن پی ببریم .

ـ تاریخ نشان‌میدهد که همدستی و اتفاق کشورها همیشه در معرض تغییر و تبدیل است . در جنگ دوم جهانی ایالات‌متحده امریکا و اتحاد شوروی متفقا" علیه آلمان و ژاپن بجنگ پرداختند و امروز ژاپن و آلمان فدرال کشورهای دوست و متحد ما در برابر اتحاد شوروی هستند . کشور چین در جنگ دوم‌بین المللی دوست و متحد ما بوده ، سپس در جنگهای کره و ویتنام شمالی مبدل بدشمن ما شد ، و امروزه اگر هم متحدما نباشد حداقل دوست ما و دشمن اتحاد شوروی‌است .

ـ در ارزیابی و برآورد میزان نیرومندی و قدرت اردوگاه غرب ما نه تنها میتوانیم روی کشورهای دوست و متحد خود حساب کنیم بلکه آن کشورهائی هم که در روابط شان با شوروی مواجه با مشکلات و دشواریهائی هستند و کم و بیش زیر فشار شوروی و یا خارج از آن قرار دارند در این محاسبه و برآورد وارد میشوند . ولو اینکه نتوانیم این کشورها را همراه و در کنار خودمان بدانیم منافع ما اینطور اقتضا میکند که آنها را خارج از اردوگاه شورویها بشمار

آوریم .

– کشورهائی که بطور آزادانه به جهان غرب پیوسته‌اند میتوانند برای اجتناب از هر نوع تهاجمی ازکلیه نیروهای ما استفاده ببرند. اتحاد شوروی‌برای اینکه متحدین خود را در زیر حمایت خود بگیرد ناگزیر از استفاده از کلیه قدرتها و امکاناتش میباشد. هم بستگی و اتحاد غرب بر اساس و بر مبنای‌علاقه و میل باطنی و واقعی به آزادی که برای هر فرد بشری الهام بخش میباشد پایه گذاری شده و استقرار یافته است. درحالیکه اتحاد شوروی مواجه با مقاومت و پایداری فطری و ذاتی‌هر فرد انسانی در انزجار و تنفر از سبعیت و خشونت قرار داشته و آسیب پذیر میباشد.

در چنین مبارزه‌ای نیرو و قدرت شوروی نیرو و قدرت‌نظامی او است. تلاش و کوشش شوروی بر این است که با تجاوز و ایجاد رعب و وحشت به فتح و پیروزی‌دست یابد و برای‌این کار ناگزیر از داشتن تفوق و برتری نظامی است. حکومت شوروی متکی به زور و قدرت بوده و برای توسعه وافزایش این حاکمیت بزور و قدرت نیازمند است.

– ما بایستی وصول باین هدف را برای شورویها با شکست و ناکامی مواجه سازیم و لذا باید قدرت و نیروی عزم و اراده لازم را برای جلوگیری از فتح و پیروزی آنها داشته باشیم. برای توفیق در این راه بایستی جنگ و مبارزه را بجاهائی بکشانیم که شورویها دارای نقاط ضعف بوده و در آن نقاط ما قوی و نیرومند میباشیم. با اینکه شورویها از قدرت نظامی عظیمی بهره مند میباشند ولی هرگز موفق نمیشوند آنچیزی را که ملت‌ها علاقمند بآن میباشند برای شان‌فراهم نمایند.

– کلیه ملل عالم شیفته و علاقه مند بصلح بوده و خواستار ترقی و رفاه مالی‌هستند. میل دارند که از حاکمیت قدرتهای‌خارجی آزاد باشند افراد و آحاد مردم آرزومند وصول به ارزش های‌عالی ، آزادی گفتار، رفت و آمد و مسافرت ، آزادی فرهنگ ، آزادی انتخاب و بالاخره طالب کلیه‌آزادیها درتمام‌اشکال و صور آن میباشند.

ـ شورویها قول و وعده صلح را میدهند ولی بهمراه خود جنگ می آورند. ترقی و رشد اقتصادی را نوید میدهند و فقر و مسکنت را سوغات میآورند. وعده و بشارت آزادی و رهائی را میدهند و نوع جدیدی‌از امپریالیسم را هدیه می کنند. سخن از آزادی می گویند و بردگی و اسارت را رواج میدهند. خلاصه در کلیه موارد و زمینه‌ها نتیجه گیری خاص آنها عبارت از فصاحت‌و بلاغت در بیان بطور مصنوعی میباشد در هر مورد و هر جا که شوروها‌و دنیای غرب بطور مستقیم وارد در میدان مسابقه و رقابت شده‌اند نیازی به جنگ و پیکار نبوده است.

ـ ما مکلف‌هستیم که کلیه انرژی و قوای خودمان را بطور مستقیم یا غیر مستقیم علیه تهاجم و تجاوز بسیج نمائیم بنحوی که تمام آن کشورهائی که به اردوگاه غرب رو می آورند از اینکه شاید جانب بازنده را انتخاب کرده‌اند هراس و اندیشه‌ای بخود راه ندهند. ما مکلف هستیم بنحوی از کشورهای دوست و متحد خودمان قاطعانه و صمیمانه پشتیبانی و حمایت کنیم که سایرین وحشت و هراسی از اینکه در جرگه دوستان ما وارد شوند نداشته باشند. ما موظف میباشیم که از قدرت و امکانات عظیم اقتصادی خودمان در راه توسعه و گسترش و ترقی‌و پیشرفت دوستانمان و ایجاد مانع در راه دشمنان با لقوه خودمان حداکثر استفاده را ببریم.

ـ در کوتاه مدت ، هر گاه مادست بکار بازسازی و تقویت قدرت دفاعی‌خودمان بشویم. موفق خواهیم شد که موج فزاینده تجاوز شورویها را ابتدا متوقف نموده و سپس وادار بعقب نشینی بنمائیم. مشروط باینکه کلیه مساعی‌خودمانرا مصروف و متمرکز به مناطق حساس و فوری نموده و نیروی عزم واراده تزلزل ناپذیر خود را در راه پیش گیری‌و ممانعت از توفیق و کامیابی‌تجاوز و تعدی باثبات برسانیم. هر گاه کشورهای جهان غرب بیش از پیش نیرومند و قوی شده و بدون تردید و درنگ نیرو و انرژی‌خود را یک جا متمرکز نمایند. هرگاه حقیقتا" نشان بدهند که اشتباهات کنفرانس مونیخ را تجدید و تکرار نخواهند نمود ، دونتیجه‌از این‌امر حاصل خواهد شد:

یکی اینکه رهبران‌کشورهای جهان سوم که متمایل هستند در صف و جرگه اردوگاه فاتح قرار بگیرند طبعا" با احترام و ستایش فراوان و با وقوف و آگاهی از کلیه مزایائی که روابط دوستانه با ما برایشان خواهد داشت بما خواهند پیوست. دوم اینکه‌رهبران شوروی هزینه حادثه جوئی جهانی خودشان را مجددا" ارزیابی و محاسبه نموده و باین نتیجه خواهند رسید که هنگامی که افزایش نیروی عزم واراده‌دنیای غرب قوس تصاعدی حسابی داشته باشد هزینه تخطی و تجاوز قوس تصاعدی‌هندسی را خواهدپیمود.

ــ در دراز مدتی طولانی‌میتوان‌نسبت به ترغیب‌و تشویق تغییر و تحولی مسالمت آمیز در داخله خود اتحاد شوروی اقدام نمود ولی این‌امر مستلزم گذشت چندین نسل خواهد بود نه در طول چند ده سال آینده. هرگاه در این اقدام تسریع بشود نتیجه آن برانگیختن واکنشی سخت و شدید خواهد بود ولی‌اگر روش و شیوه‌ای تدریجی اتخاذ گردد بنحوی که حتی‌الامکان افرادی که در راٴس قدرت هستند کمتر هدف‌تهدید قرار بگیرند میتوان به نتایج قابل‌توجهی مشابه قرن نوزدهم و دوران تزارها نائل گردید.

ــ تلاش‌و کوششی که در پیش‌است منحصرا" متوجه ایالات متحده امریکا نیست بلکه درست نظیر تهدید فعلی منطقه خلیج‌فارس که بروشنی و صراحت کامل مؤید این است که چگونه تمامی دنیای غرب و همچنین کشورهای منطقه دست بگریبان و درگیر این مبارزه میباشند. تنها تهیه و تامین اسلحه و مهمات‌و پول و نفرات‌برای رویاروئی‌با تهدیـــدات وبحرانهابر عهده ایالات متحده‌امریکا نیست زیرا این‌امر هیچگونه معنی و مفهوم عقلائی‌ندارد. در خارج بلوک کمونیست در حدود سه میلیارد نفر زندگی می کنند که فقط ۲۰۰ میلیون آنها امریکائی هستند. همانطور که فرانسویها در قاره افریقا نشان داده‌اند دوستان و متحدان ما در بعضی مناطق جهان بمراتب بهتر و موثر تر از ما میتوانند پاسخگوی مسائل و مشکلات باشند.

ـ بخصوص‌در باره مناطقی که از زمانهای‌بسیار قدیم با آن مناطق آشنائی کامل‌دارند. کشورهای‌مسلمان منطقه خلیج فارس نیز که بخاطر درآمدهای نفتی شان‌بسیار ثروتمند و غنی میباشند منافعشان اقتضا میکند که از استقلال و تمامیت خودشان دفاع نمایند همچنانکه اسلام نیز باید در مقابل هر نوع توسعه دخالت شورویها در افغانستان بایستد. ولی دنیای غرب در ادامه جنگ و مبارزه چشم بامریکا دوخته است و از آنطرف شورویها نیز در کلیه محاسباتی که در زمینه تسلط و فتح و پیروزی‌خودشان مینمایند، نظر و توجهشان معطوف بآمریکا است. هنگامی که رهبران شوروی بدنیای غرب توجه می کنند در صورتیکه با دولتی‌در آمریکا مواجه شوند که حرکات و هدف‌های آنها را از دریچه چشم تیزبین و دقیق تعقیب نموده و هر نوع تسلیم و تمکین را با قاطعیت کنار گذاشته باقدمهائی استوار و بدون تزلزل به پیش‌برود، از هدف‌ها و مقاصد خود آگاهی کامل‌داشته و در راه تضمین ادامه حیات و امنیت دنیای غرب با عزم و اراده قاطع گام بردارد. نتیجه این میشود که همان رهبران شوروی نیز در صدد بر نخواهند آمد که به یکباره دست بکاری گستاخانه و حساب نشده بزنند بلکه خطرات وعواقب‌کار را مورد تجزیه و تحلیل‌قرار داده وهدفهای‌بلند پروازانه خود را که بنظرشان فاقد ارزش لازم باشد یا بتاءخیر انداخته و یا اساسا" رها میسازند. آنوقت است که ما ملاحظه خواهیم نمود که تا چه اندازه آماده شدن برای جنگ موجب اجتناب از آن میگردد و تا چه حدی داشتن نیرو و قدرت ما را از الزام به استفاده از آن بی نیاز میسازد.

ـ من مکررا" معادله مشهور سر ربرت تومپسون را خاطرنشان نموده‌ام که میگوید" قدرت و نیروی یک کشور مساوی است با منابعی که مورد استفاده قرار میدهد باضافه جمعیت ضرب در قدرت عزم واراده". عزم و اراده استفاده‌از قدرت هنگامی که متخاصم این نیروی‌اراده را تشخیص دهد اثراتش چندین برابر میگردد. البته ممکن است استفاده‌از قدرت در بعضی موارد زائد و بی اثر باشد.

ـ قدرت بخودی‌خود و بالذاته عاملی خنثی و فاقد تاثیر است. اما میتوان از آن استفاده صحیح و مطلوب نمود و یا بـالعکـس. در این صورت نتایج حاصل از آن با اهداف و نقاط نظر اولیه سازگار نمیباشد. قدرتی که‌با فکر و تدبیر صحیح و بطور سنجیده ولی با روش و متدی نامطلوب و بدون تامل مورد استفاده قرار گیرد ممکن است بهمان اندازه نتایج مخرب داشته باشد که نیرو و قدرتی با اندیشه و فکر غیر صحیح و نسنجیده ولی آنچه که بیش‌از همه تاسف‌بار میباشد این است که کسانی باشند که نیرو و قدرت لازم را در اختیار دارند ولی‌از استفاده واعمال آن امتناع نمایند و در نتیجه این امتناع زندگی و آزادی افراد بیشماری بمخاطره بیفتد.

ـ عزم و اراده و افکار عالیه انسانی بکرات در برابر ضربات سهمگینی که بر او وارد شده فائق آمده است. تمدنهای بسیاری تحت سلطه و نفوذ اقوام وحشی در آمده ولی سرانجام بربریت‌و توحش در برابر نفوذ و جذبه مد نیت بشکست و زوال محکوم گردیده است.

ـ امروز تنها راه نجات و چاره ما اثبات این امر است که تمدن مفروضی ، مثلا" تمدن امریکا ، قادر بغلبه و پیروزی بر خشونت و بربریتی‌مانند کمونیسم شوروی میباشد. بامید آنکه آزادی فرزندان و نوه‌های ما از کلیه خطرات مصون ومحفوظ بماند.

فصل

تیغه شمشیر و نیروی اراده

فقط دو نیرو و قدرت در روی زمین وجود دارد یکی لبه تیز شمشیر و دیگری نیروی اراده ــ در طول زمان همیشه قدرت اراده برشمشیر فائق میگردد .

ناپلئون اول

ــ هارولد مک میلان نخست وزیر سابق بریتانیای کبیر کهدر سن ۸۵ سالگی هنوز هم از روشن بینی و نظراتی عمیق و صائب برخوردار میباشد اخیرا" اوضاع و احوال فعلی جهان را با وضعیت اروپا در آستانه جنگ بین المللی دوممورد مقایسه قرار داده است مشارالیه میگوید:" بدون مجامله و پرده پوشی میتوانم بگویمکه ما هماکنون در سالهای ۱۹۳۵ یا ۳۶ هستیم" و آنگاه با این عبارت اخطار می کند" ما نمیتوانیم موفقبه نجات خود بشویم مگر آنکه بحقایقیکه در پیش رو داریم توجه نمائیم و برای اینکه در سومین جنگ جهانی مواجه با شکست و ناکامی نشویم و آنچه را که طی جنگهای اول و دوم تحصیلنمودهایم از دست ندهیم باید دست بکار ایجاد و پایه گذاری اساس پایداری و مقاومتی موثر بشویم ."

ـ در سالهای ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ کلیه کشورهائی که در مسیر هیتلر واقع شده بودند فرصت لازم برای اجتناب از جنگ را داشتند ولی این کشور ها از واقعیت و حقایق بی اطلاع بوده و موقع وفرصتی را کەدر اختیار داشتند بهدر دادند.

ـ وینستون چرچیل در نطقی که بسال ۱۹۴۶ در فولتون (ایالت میسوری) تحت عنوان " پرده آهنین" ایراد کرد خاطرنشان نمود:

در آخرین‌باری که وقوع حوادث را بوضوح ملاحظه کردم با تمام وجودم آنرا بآگاهی هم‌میهنانم و همه جهانیان رسانیدم ولی هیچکس بآن توجه ننمود تا سال ۱۹۳۳ وحتی ۱۹۳۵ آلمان میتوانست از سرنوشت دهشتناکی که در انتظار او بود نجات یابد و تمامی ملت‌های ما نیز از کلیه مصائب و بدبختی‌هائی که هیتلر برای بشریت ببار می‌آورد رهائی یابند.

در تمام دوران تاریخ هیچگاه پیش گیری از وقوع جنگی که باعث انهدام این چنین مناطق وسیعی از جهان بشود سهل و آسان نبوده است. بعقیده من اجتناب‌از این‌جنگ بسهولت ممکن بود بدون آنکه حتی یک گلوله شلیک شود. در نتیجه امروز آلمان کشوری مقتدر و توانا و پیشرفته و سعادتمند می بود. ولی‌هیچکس نخواست بفریادهای من گوش‌فرادهد و همه ما یکی پس از دیگری‌در تحت فشار و تنش این گرداب دهشتناک‌قرار گرفته بودیم.

ـ کشورهائی که امروز روبروی مسکو قرار گرفته‌اند فرصت و مجال آنرا دارند که از سرنوشتی نظیر کسانی که در مقابل‌هیتلر و در سالهای ۱۹۳۰ واقع شده بودند اجتناب ورزند.

ـ نتیجه و پایان " مبارزه طولانی " بین شرق و غرب منوط و مربوط بزرادخانه‌های نظامی ، چگونگی طرحهای استراتژیک ، دست یابی و در اختیار داشتن منابع مادی مورد لزوم برای ساختن سلاحهای جنگی و

نیروها و قدرتهای ضروری جهت حفظ صلح خواهد بود. نتیجه و پایان مذکور از طرفی‌نیزمنوط و مربوط به نحوه و چگونگی‌استفاده از یک‌منبع دیگر یعنی عامـل زمان کهاز سایر منابع گرانبهاتر و مهمتر بوده والزاما" برای هر یک از ماها محدود نیز میباشد خواهد بود. هرگاه غرب در این جنگ بازنده شود اعلام خطر و هشدار ماک آرتور باین شرح که "کلیه جنگهائی را که در طول تاریخ منجر به شکست شده میتوان در دو کلمه خلاصه نمـــود. "تاخیر زیاد" مصداق پیدا میکند کلماتی که باید بر سنگ قبر او کنده شود.

ـ تاریخ‌سرنوشت آزادی‌عبارت از شرح و توصیف یک مبارزه است. یعنی : مبارزه برای تحصیل آزادی و مبارزه برای حفظ و صیانت آن. بدست آوردن آزادی سهل و آسان نیست و حفظ و نگاهداری آن نیز کار ساده‌ای نمیباشد . اعم از اینکه ما آینده را مرتبط بسرنوشت و تقدیر و یا حوادث تاریخی ویا مشیت الهی و بالاخره وابسته به پیش‌آمدها واتفاقات و هر چیز دیگر بدانیم مسئولیت‌های آینده هم اکنون و هم امروز در اختیار خود ما میباشد. ما و نسل‌امروز نمیتوانیم هیچ نوع یادگاری و امانتی پر ارج تر و پر بهاتر از آزادی برای نسل آینده بجای بگذاریم و این امانت و یادگار امروز بیش‌ازهمیشه درمعرض خطر وتهدید قرار گرفته است.

ـ متاسفانه امروز" مرزها وحدود و ثغور جدید" مبدل به مرزهای توسعه طلبی شورویها گردیده‌اند. یعنی مرزها تبدیل به حدود مجاز برای تهاجم و پیشروی شوروی درآفریقا ، در خاورمیانه و درآسیای مرکزی شده همچنین مرزهای نفوذ و تهاجم حکومت مطلقه‌شوروی در پشت نقاب احزاب کمونیست " ملی " در اروپای غربی پنهان شده و بنام جنبش های آزادی بخش و با استفاده از روش های فریبنده و مزورانه مبدل گردیده و سرانجام با توسل به شورش و عصیان و تبلیغات دروغین و تهاجم حمله بدولت هائی که در سر راه‌هدفهای بلند پروازانه شوروی قرار گرفته‌اند بهدفهای خود میرسند.

ـ حقیقت و واقعیت این است که در تمام این جبهه‌ها غرب در حال عقب نشینی است واتحاد شوروی‌به پیش میرود، آزادی رو به زوال و قهقرا است و حکومت اختناق و استبداد در حال رشد و پیشرفت میباشد.

ـ جمعیت کشور اتحاد شوروی معادل ۶ در صد جمعیت‌دنیا و میزان تولیدات آن بالغ بر ۱۰ در صد کل‌تولیدات‌جهانی است ولی شورویها تسلط و تجاوز خود را بر کلیه همسایگانشان* تحمیل کرده و دنیا را تهدید مینمایند در نتیجه ۹۶ در صد بقیه جمعیت جهان با ۹۰ در صد میزان تولیدات بطور روز افزونی در برابر هدفها و مقاصد توسعه طلبانه شوروی ناتوان و بی سلاح بنظر می آیند.

ـ دلیل این امر چیست؟

ـ پاسخ این است که نبایستی این چنین باشد و باید این وضعیت و حالت تغییر یابد.

ـ هرگاه یک‌قدرت بزرگ و نیرومند آنچنانکه باید وشاید بمانند یک کشور قدرتمند و بزرگ عمل ننموده و خود را نشان ندهد ناچار محل وفضای اعمال قدرت را خالی میگذارد که لاجرم کشور قدرتمند و بزرگ دیگری بلافاصله آن جای خالی را پر می کند. امروزه ایالات‌متحده امریکا قدرتی بی اراده و نامصمم و متزلزل و در گل فرورفته است.در حالیکه اتحاد شوروی با تعجیل هر چه بیشتر برای پر کردن فضای خالی که بر اثر مسامحه و سهل انگاری آمریکا ایجاد گردیده دست بکار بوده و بجلو میرود. دو کشور ایالات متحده‌امریکا و اتحاد شوروی‌عوامل دوگانه اصلی معادله قدرتها هستند و این معادله است که حاکم بر دو ده ساله پایان قرن بیستم میباشد. مسیر تاریخ آینده جهان با جهتی که کفه تعادل دو کشور بسمت آن متمایل میگردد معین ومشخص میشود.

ـ مسلما" رهبران شوروی دانشمندان و یا فلاسفه خوبی نیستند ولی در استفاده و بکار بردن قدرت‌از زبردستی و مهارت خارق‌العاده‌ای برخوردارند. روس ها از انهدام واضمحلال و ورشکست

شدن غرب هیچگونه تاسفی‌نداشته و در استفاده از قدرت موقع شناس و در عین حال منتظر فرصت و شتاب زده هستند. آنروزی که قدرت و توانائی اتحاد شوروی با آمریکا متعادل و برابر بشود مبدل بدشمنی موحش وخطرناک برای ما میگردد. ما نمیتوانیم متوقع باشیم که کفه ترازوی تعادل قوا بطرف‌ما سنگینی کرده و متمایل شود مگر آنکه دنیای غرب نیرو و قدرت خود را که با شورویها برابری نماید بمعرض ثبوت بگذارد هر چند که نوع و کیفیت این‌قدرت با آنها مغایر و متفاوت باشد.

ـ هنگامی از امانوئل ژزف سیس(Emanuel Joseph Sieyes یکی از رجال مشهور فرانسه که موفق شده بود مدت ده سال تمام‌از میان ناآرامی وآشفتگی‌های بین سالهای ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۹که از شروع سوگند ناپلئون بناپارت بعنوان اولین کنسول و بقدرت رسیدن او میگذشت عبور نماید سئوال شده بود" در طول این سالهای مشوش و ناآرام چه میکردید؟" بسادگی پاسخ داده بود" فقط زنده بودم."

ـ تنها کوشش و تلاشی که هواخواهان آزادی در طی سالهای آرام و یکنواخت امروز بکار میبرند مداومت بزندگی است که با استفاده از این موهبت آزادی را زندهٔ و پایدار نگاهدارند. همینکه این مقصود حاصل شد بقیه چیزها به یکباره ممکن خواهد گردید و بدون آن هیچ چیز قابل تصور نخواهد بود. هرگاه جهان غرب موفق به ادامه زندگی و موجودیت در دو ده ساله باقیمانده قرن حاضر نشود آن تمدنی که دنیای غرب به آن معرفت و آشنائی دارد همراه با همه ایدآلها و فرهنگ و هدفهای متعالی اش در میان طوفان حوادث تاریخ محو و نابود خواهد گردید.

ـ هر گاه دنیای غرب تفوق و برتری خود را حفظ کرده و بآن‌ارج نهد میتواند بحیات و موجودیت خود ادامه دهد وگرنه‌آغاز قرن بیست و یکم خطر شروع عصر جدیدی از بربریت و توحش را بمقیاس دنیائی در بر خواهد داشت یعنی در حقیقت ادامه زندگی خود بخود میسر نمیباشد. درآن هنگام ما بدورانی وارد میشویم که بایستی برای وثیقه موجودیت خودمان به تفوق ها و

ارزش های بالاتر و متعالی تری متوسل بشویم. ما ناگزیر خواهیم بود که از پاره‌ای عقاید و ایدآل‌ها که برایمان بسیار گرامی و ارجمند میباشند چشم پوشی کرده و قسمت اعظم ثروت خود را با اکراه و بی میلی هر چه تمامتر در راه تهیه و تامین انواع سلاحها و وسائل دفاعی دیگر بمصرف برسانیم.

ـ هرگاه گفته شود که ما مکلف‌هستیم بطورموثری در مقابل پیشروی شکل جدید استبداد و دیکتاتوری به مخالفت بر خیزیم معنای آن توسل به جنگ نیست. بلکه فقط تجهیز کافی برای جلوگیری از برافروختن جنگ توسط حریف میباشد و لازمه این امر مبارزه فعال و مستمر و همه جانبه بمنظور سد کردن راه توسعه و تهاجم شوروی در کلیه نقاطی است که مسکو خطوط مرزهای جدیدش را بمرحله آزمایش میگذارد.

ـ هرگاه مانند ناپلئون تصور کنیم " که در همه جهان فقط دو نیرو و قدرت وجود دارد، تیغه شمشیر و قدرت عزم واراده و سرانجام شمشیر همیشه مغلوب نیروی اراده خواهد گردید" این پندار مانند داروئی تسکین بخش و آرام کننده است ولی باید دانست این عبارت قصار ناپلئون بعنوان یک سرباز و احاطه و تسلطی که بتارخ ملل و اقوام داشته چیزی جز تواضع و فروتنی او نبوده است.

ـ نیروی عزم و اراده ممکن است در نهایت امر فاتح و پیروز شود مشروط باینکه نتایج آن در هزاران سال بررسی شود ولی در مقیاس ودر حد ده سال و یا یک نسل و حتی یک قرن قدرت اراده بارها به نیروی شمشیر در هم‌شکسته شده است. همانند ملل گوناگونی که شهرهای آنها منهدم و با خاک یکسان شده، بمانند آنهاکه فرزندانشان بکام مرگ فرورفته‌اند، همانند کسانیکه آزادی شان بدست سپاهیان فاتح لگد کوب شده ... لذا دورنماو منظره‌ای که نوید بخش فتح و پیروزی دوباره نیروی عزم و اراده بر تیغه شمشیر وآنهم پس از گذشت هزاران سال بوده باشد چیزی جز وسیله‌ای تسلی بخش و مسکن قوی نمیباشد. در کوتاه مدت و در دورانی که ما در آن بسر میبریم یعنی دوره حاکمیت (زور و قدرت) شمشیر تکیه گاه و پشتیبان نیروی عزم و اراده است.

ــ مارکی‌دو کـــوستین (Marquis de Custine) فرانسوی که در سال ۱۸۴۹ در روسیه سفر میکرده است میگوید" یک کلمه راست و حقیقت که در روسیه بر زبان جاری شود مانند جرقه‌ای است که در داخل بشکه باروتی انداخته شود". در آنجا که امروزه سیستم و نظام شوروی با دروغ و عوام‌فریبی بحیات خود ادامه میدهد لذا در برابر صداقت و راستی حساس و آسیب پذیر میباشد. حقیقت و واقعیت بآسانی میتواند از مرزها عبور نماید. حقیقت و واقعیت بمدد قدرت‌و نیروئی که دارد بسهولت میتواند تغییر جا و مکان بدهد، و آن هنگامی است که ملت ها و افکار و اندیشه‌های شرق و غرب با هم تلاقی و برخورد مینمایند. اتحاد شوروی واجد دستگاه سانسور قدرتمند و خفقان آوری میباشد ولی ملت آن تشنه آزادی است. پخش و ارسال پیامهای دنیای غرب از پشت سدها و موانع محکم حکومت مطلقه شوروی با اعزام و مبادله ویزیتورها ، با ارسال کتاب و یا پخش اخبار رادیوئی برای میلیونها انسانهائی که در پشت این دیوارهای ضخیم زندگی می‌کنند نویدامید و آزادی را بهمراه داشته و بتدریج و بمرور پایه های حکومت مطلقه و نظام استبدادی شوروی را خورده و سست مینماید. درست مانند نفوذ و رخنه تدریجی آب که باعث خرابی و انهدام دیوارو پی زندانها میگردد.

ــ ما هرگز نباید از جنگ تبلیغاتی در داخل‌اتحاد شوروی و نه در سایر نقاط جهان غفلت بورزیم بلکه بایستی رادیوی "اروپای آزاد" و "رادیوی آزادی" را تقویت و احیانموده و با ایجاد و تاسیس نظائر این ایستگاههای رادیوئی کماکان رقابت و مقابله مستقیم با دستگاههای تبلیغاتی شوروی که کشورهای جهان سوم را هدف‌و نشانه تهاجم خود قرار داده‌اند داشته باشند.

ــ خروشچف کرارا" جهان غرب را به مسابقه و رقابت با دنیای کمونیسم دعوت مینمود. در سال ۱۹۵۸ طی سخنرانی که من در گیلد هال لندن خطاب به اتحادیه انگلیسی زبان کشورهای کمونولث ایراد داشتم مصرا" این نکته را تاکید نمودم که جهان غرب بایستی‌این دعوت‌بمبارزه را پذیرفته و

حتی آنرا توسعه و گسترش هم بدهد. در این سخنرانی بخصوص اینطور متذکر شدم :

ــ " من می خواهم بگویم : توسعه و گسترش هر چه بیشتر این مسابقه و رقابت این نتیجه را در بر خواهد داشت که ارزش‌های معنوی و فرهنگی که از مشخصات مسلم و قطعی تمدن ما هستند معرفی و شناسانده میشوند...

ــ بشریت نیازمند به آزادی در حد متعالی و والای آن میباشد. یعنی آزادی آموزش ، آزادی بحث و گفتگو،آزادی قلم و اظهار عقیده...

ــ انسان‌نیازمند بآن آزادی است که قانون و عدالت اجرای آنرا برای هر فردی تامین و تضمین نموده باشد...

ــ افراد انسانی شیفته آزادی مسافرت و آموختن درس‌هائی از ملت های دیگر و معرفت به فرهنگ دیگران میباشند...

ــ آنهااز آزادی افکار و عقاید و فرهنگ دیگران الهام می گیرند...

ــ اینها مواردی هستند که جنبه‌های ارزشمند تمدن ما را تشکیل میدهند و بنابراین ما بایستی از ملاحظه اینکه مردم سایر کشورها در این زمینه ها با ما وارد در مسابقه و رقابت شده وحتی بر ما سبقت و پیشی بگیرند مسرور و شادمان باشیم".

ــ اعم از اینکه شورویها مصمم بورود در این‌صحنه رقابت بوده باشند یا نه . ما مکلف هستیم که با تمام قدرت و همه امکاناتمان در این رقابت و کشمکش وارد شویم تا جائی‌که ایده و آرمان آزادی از ورای این سنگرها عبور نموده و از پشت میله‌های پولادین زندانها گذشته ، گلوی ظلم و ستم و بیدادگری را بسختی بفشارد و آنرا منهدم رمنکوب نماید . شورویها نیازمند بداشتن روابط و تماس‌هائی با جهان غرب میباشند . آنها به تکنولوژی و فرآورده‌های صنعتی ما احتیاج دارند.. شورویها نمیتوانند انتشارات رادیوئی ما را متوقف نمایند و در نهایت آنها نمیتوانند همه درهای جهان خارج را بروی خود بسته و در انزوای مطلق بسر ببرند . هر بار که شوروی ها گوشه‌ای از درهای خود را برای برآوردن پاره‌ای از نیازهایشان باز می کنند ما بایستی درحدامکان بخشی از واقعیات

وحقایق جهان غرب را از میان آن عبور دهیم . در آن قسمت ها و نقاطی از جهان که نیروهای پلیسی آنها امکان راه یابی نداشته و در مناطق حساسی که مبارزات فعلی جنگ جهانی سوم درگیر شده و جریان دارد ما میتوانیم حقیقت و واقعیت را بمانند لبه تیز شمشیر فرود آوریم .

ـ کارل مارکس منکر مذهب بوده و آنرا افیون ملت ها دانسته است ولی امروز رهبران کرملین باین نکته پی برده‌اند که شکستن و از هم پاشیدن این صخره غیر ممکن است . بازگشت فاتحانه پاپ ژان‌پل دوم از لهستان رهبران شورویها را ناگزیر نمود که سخنان استالین را که با اکراه تمام در سالهای ۱۹۳۰ گفته بود " مگر پاپ چند سپاه و لشکر در اختیار دارد ؟ " را زیر لب زمزمه نموده و نشخوار نمایند . پاسخ این است که پاپ سپاه و لشکر مکانیزه‌ای ندارد ولی نیروهائی را که در اختیار دارد نمیتوان در زیر تانکهای شورویها خورد و نابود کرد الهامات ، معنویات و جذبه‌های مذهبی که توسط پاپ اشاعه میگردد در اعماق روح بشری نفوذ کرده واثر میگذارد . عقیده وایمان مذهبی برای آنها که قدرت درک و تشخیص آنرا ندارند در بسیاری‌موارد نیروی غیر قابل تصوری‌بشمار میرود .

ـ در تجزیه و تحلیل‌نهائی فتح و پیروزی متعلق بآن اردوگاهی خواهد بود که امکانات و توانائی خلق و ایجاد ، حفظ و نگاهداری ، همکاری و هم آهنگی و بالاخره استفاده هر چه بیشتر و موثرتر از قدرتهای خود را داشته باشد و مراد از این قدرتها نه تنها قدرت نظامی است بلکه کلیه قدرتها وامکانات موجود و در اختیار میباشد .

جاده فتح وپیروزی آنقدر ها هم‌صاف و هموار نیست ومانند یک کوره راه کوهستانی اغلب اوقات بجای آنکه بطور یکنواخت ادامه یابد ناهمواریها و پستی و بلندیهائی‌نیز دارد و نظیر یک راه باریکه کوهستانی عبور از آن مستلزم حزم واحیتاط و مقاومت و پایداری است و کسی که در طی این طریق خسته ویا توقف نماید به سرمنزل مقصود نخواهد رسید .

ـ نبرد و قدرت عبارت از مقدار ظرفیت وامکان انجام عمل و بنحوی

است که همه چیز معرف و نشان دهنده آن باشند بر روی رویدادها وحوادث اثر بگذارد و جریان خاصی را در تاریخ بوجود آورد. بعضی از اشکال قدرت در کوتاه مدت اثر قاطع و چشم گیری دارند و پاره‌ای دیگر دارای تاثیری بمقیاس چند نسل میباشند. بر طبق سابقه و عادات سنتی چینی ها در مقیاس و حد هزاران سال فکر می کنند، روس ها صد سال ، اروپائی ها بمقیاس عمر یک نسل‌و ما آمریکائی ها در مقیاس و حد ده سال . ما باید این نکته را بیاموزیم که بهمه چیز با مقیاسی وسیع‌تر و عمیق تر بیندیشیم و نگاه کنیم. بنا براین ما شانس آنرا داریم که در کوتاه مدت تصمیمات ضروری و لازم را جهت بدست آوردن نتایجی اتخاذ نمائیم که اصولا "انتظار تحصیل آنها را در دراز مدت داشته‌ایم .در نتیجه ما به این نکته پی میبریم که هرگاه باید فتح و پیروزی بدست آید باید در همه جبهه ها و متوالیا" بدست آید یعنی هر کدام‌از جبهه های جنگ سوم جهانی حائز اهمیت است و هر یک از تصادمات و برخوردها درخور اهمیت میباشد و در نهایت هر تصادم و برخوردی مبین و نمایشگر شکست و یا پیروزی میباشد.

ـ وودروویلسون (Woodrow Wilson) از تـــــــامین و ثیقه و پشتوانه جهت حفظ و حراست دموکراسی در سراسر جهان سخن میگفت وامروزه نیز وظیفه ما تامین وثیقه وپشتوانه جهت حفظ وحراست آزادی در سراسرجهان است.

ـ دموکراسی مفهوم و عنصری سیاسی بوده و سیستم و نظامی است که با منطق‌و ادراک بشری منطبق و سازگار میباشد. در صورتیکه آزادی امری شخصی است که الهام بخش روح انسانی خواهد بود. دموکراسی عبارت از فرم و نوع مخصوصی از حکومت است که حاصل و نتیجه سنت ها و آداب و رسوم پارلمانی‌اروپای غربی بوده که توسط مهاجرین اروپائی به امریکای شمالی منتقل گردیده و به‌نسبتی که ایالات‌متحده امریکا رشد و توسعه یافته اهمیت و عمق بیشتری پیدا کرده است. د رحالیکه آزادی یکی از شرایط و خصوصیات مربوط بکل جامعه بشری است.

آزادی ممکن است در نظام ها و سیستم های دموکراسی گوناگون به

حیات و موجودیت خود ادامه داده وحتی رشد ونمو نیز بنماید. در ایالات متحده امریکا درنتیجه‌قرنهاتحول‌سیاسی‌ما به این سعادت که عبارت از بهره‌مندی توام با دموکراسی و آزادی‌است دست یافته‌ایم. ما امریکائی ها باید جدا "از ارتکاب این اشتباه که همانا صدوز فوری دموکراسی بکشورهائی که هنوز آمادگی دریافت آنرا ندارند اجتناب ورزیم و در نتیجه باعث تخریب و از بین‌رفتن همان مقدار آزادیهائی هم که‌قبلا" داشته‌اند نگردیم.

ــ تضمین وحفظ و حراست آزادی در جهان باین معنی‌نیست که رژیم دموکراسی در همه نقاط زمین مستقر وایجاد گردد همچنین معنی آن استقرار آزادی در همه کشورها نیز نخواهد بود. بلکه‌معنی و مفهوم آن عبارت از این است که آزادی را در هر نقطه‌ای که وجود دارد حفظ و حراست نمائیم و برای این کار ما بایستی جلوی تهاجم و تجاوز علنی و همچنین خرابی و انهدامی را کمتوسط عوامل خارجی‌پشتیبانی و حمایت میشود بگیریم. هرگاه ما حفظ و حراست آزادی را در هر کجا که وجود دارد تضمین نمائیم آزادی براثر قدرت ذاتی خود باوج تعالی اش خواهد رسید.

ــ در صورتی که ایالات‌متحده امریکا به پیروزی نائل آید سراسر جهان برای همه کشورها بستر امنیت و اعتماد خواهد بود، و هرگاه اتحاد شوروی بفتح و پیروزی دست یابد، کشورهای آزاد جهان از امنیت واعتماد بی نصیب‌خواهند ماند دیکتاتوری و خشونت نظیر آنچه که در شوروی بچشم می‌خورد براثر شیوع و توسعه‌اش توانسته است با جبر و فشار بحیات و موجودیت خود ادامه دهد. در حالیکه آزادی بعلت موجودیت و اصالتش خودبخود توسعه وانتشار خواهد یافت. ولی برای اینکه آزادی گسترش واشاعه یابد نخست باید بتواند بموجودیت و بقای خود ادامه‌دهد.

ــ همانطورکه ژنرال دو گل در مورد فرانسه گفته است: هیچ ملت و کشوری هرگز به بزرگی و عظمت دست نمی یابد مگر آنکه در بوته آزمایش قرار گیرد. تضمین و صیانت دوام و بقاء حیات ملی و فتح و پیروزی آزادی انسانی بزرگترین مرحله آزمایشی است که ممکن است ملتی بآن نائل شده و بآن دست

یابد.

– پیروزی بدون جنگ‌مستلزم این است که ما تصمیم به استفاده از تمامی قدرت ها و نیروهایمان را اتخاذ نمائیم. امروزه حد فاصل وسیع و مبهمی بین صلح و جنگ وجود دارد و نتیجه و پایان نبرد تا حدزیادی منوط و مربوط به این قلمرو است. برای‌اینکه بتوان به‌پیروزی بدون جنگ امیدوار بود و یا حداقل بدون جنگ بازنده نباشیم مکلف و ملزم هستیم که نبرد با دشمن را بداخل این قلمرو بکشانیم. ما مکلف و ملزم به تقلید و تکرار روش های رقیب مان نیستیم ولی مجبور به ایستادگی و عمل متقابل در برابر آنها میباشیم ولو اینکه اعمال واجرای آنها رویه و روشی را بر ما تحمیل نماید که خلاف اصولی باشد که در عالم‌ایدآل و مورد نظر خودمان آنها را پذیرفته باشیم.

– استفاده از نیرو و قدرت با هدف‌های آن مغایر و یا از آن مستثنی و جدا نیست. این که از قدیم گفته‌اند " هدف وسیله را توجیه میکند" فی حدذاته و بطور مجرد فاقد مفهوم و معنی بوده بلکه هرگاه مقصود و نظر دانستن این معنی باشد که وصول به‌فلان هدف خاص وسیله خاصی را توجیه مینماید یا نه آنگاه واقعیت و عینیت پیدا میکند سنگ و محک حقیقی و وسیله آزمایش واقعی عقاید و افکار ایدالیسم در حقیقت وصول به همین نتایج میباشد. بدیهی‌است بعضی هدفها که دارای‌ارزش و اعتبار اخلاقی عالی‌هستند مسلما" توجیه کننده وسائلی میباشند که در شرایط واوضاع و احوال دیگری قابل توجیه نخواهند بود.

– صیانت وحراست از آزادی‌هدفی اخلاقی‌است.

–غلبه و پیروزی بر تهاجم و تجاوز، اجتناب واحتراز از جنگ استقرار و ایجاد شرایط اساسی جهت تضمین صلح در عمر نسلی که کودکان ما درآن زندگی خواهند کرد هدفی اخلاقی و موجه است، امتناع وعدم قبول‌استفاده و بکار بستن اسباب و وسائل از هر نوع و شکلی که برای حفظ و نگاهداری آزادی لازم وموثر بوده باشد عملی خلاف اخلاق و اعراض و امتناعی‌غیر موجه است.

– معنا و مفهوم فتح و پیروزی در این نیست که مسئولیت "نگهبانی و حراست صلح جهان " را بر عهده بگیریم بلکه در این است که با وضوح و روشنی

کامل نشان دهیم که مرزها و حدود تجاوزات شوروی را بمثابه خطوط دفاعی خاص خودمان دانسته و در برابر آن واکنش نشان خواهیم داد. مسلما" لازمه و مقتضای آن نیز داشتن ایمان واعتقاد قاطع و بدون تزلزل‌است تا همانطور که لنیکلن میگفت که ما بر حق هستیم . . . دلیل‌و صحبت ما عادلانه و بر حق است واینکه ما در راه مصالح تمامی بشریت قد م برمیداریم مصداق وعین حق میباشد.

ـ اینکه دو کشور ایالات‌متحده امریکا و اتحاد شوروی را بعنوان دو قطب مخالف و به ترتیب نماینده وعامل‌خوبی و بدی ، روشنائی و ظلمت ویا حق و باطل‌تصور نمائیم شاید ظاهرا"چیز مبالغه آمیزی بنظر برسد ولی با لحظه‌ای تامل در این کلمات و تشبیهات میتوان نسبت به مسئله واصل اختلافات جهانی برداشت‌وقضاوت روشنی بدست آورد. همانطور که مالکلم مگریج (Malcolm Muggeridge) نویسنده انگلیسی توصیف نموده" خوبی و بدی ، خوشبختی و بدبختی دو عامل تشکیل دهنده حیات و زندگی فنا پذیر ما میباشند. از این جهت عوامل مذکور را میتوان به دو عنصر مثبت و منفی مقایسه نمود که مولد یک جریان الکتریسیته بوده و سبب انتقال عناصر مزبور و قطع روشنائی و فرو افتادن تاریکی و ظلمت گردیده و در نتیجه سبب بی نظمی و از هم گسیختگی خواهد گردید".

ـ امریکا نماینده و مبشر امیدو آزادی و امنیت و صلح بوده و اتحاد شوروی موجد دهشت و خشونت وتجاوز و جنگ است. هرگاه این دو کشور را نتوان بدو قطب مخالف خوبی و بدی در روابط انسانی تشبیه نمود باین جهت است که مفاهیم خوبی و بدی فاقد معنای خاص خودشان میباشند و کسانیکه توانائی تشخیص و تمیز آنها را ندارند مطلقا" حق سرزنش کردن ما را در آنچه مربوط بوجدان اخلاقی است نخواهند داشت واز اینجااست که روشنائی و فروغ عقل و منطق رو بظلمت میرودو تیرگی و آشتفگی همه جا را فرا می گیرد. لذا پایان بخشیدن باین آشفتگی و تیرگی اولین قدم در راه شناسائی راه حقیقی فتح و پیروزی است .

آمریکا بتازگی مراسم دهمین سال راه پیمائی اولین انسان را بر کره

ماه جشن گرفت . حادثه مزبور طوری توجه وافکار جهانیان را بخود جلب کرده که کمتر رویدادی را در تاریخ تمدن بشریت میتوان مشابه‌آن سراغ نمود ولی مسئله‌ای که امروز در برابرما خودنمائی می‌کند در نوع خود بمراتب جالب ترو قابل توجه تر میباشد. با سفر بماه در واقع انسان در کهکشان ها و افقهای بی انتها قدم برداشته و بر سطح آسمانها راه رفته ودرحالیکه در همین روی زمین با مقابله ومواجهه با بزرگترین مبارزه‌جوئی ها و مخاطرات عصر خودمان میتوانیم آزادی را در جهان تامین وتضمین نموده و آنچیزی را که فلاسفه و متفکران در طی قرون متمادی هدف‌عالی بشریت شناخته و دانسته‌اند تحقق بخشیده و باجرا گذاریم .

ـ بااینکه پیشرفت های فنی در تسخیر فضا اندیشه ها و تصورات بشری را کمتراز جنبه‌های اسرار آمیز و مرموز آن تحت تأثیر قرار داده‌اند مع‌الوصف آنچه که سبب موفقیت ما گردیده اهمیت و جاذبه‌آن رویداد نبود . بلکه نبوغ ، قدرت ادراک ، جرات وشهامت ، نیروی استقامت و پایداری و بالاخره کار مداوم و طاقت فرسای‌هزاران نفر افرادی بود که در اجرای ان کار و هدف مشترک با هم مشارکت و همکاری داشتند .

ـ موانع و مشکلاتی که ما در کار و هدف دسته جمعی فعلی با آن روبرو هستیم نیز همانقدر سخت و دشوار میباشد ولی دست یابی باین هدف نیز عینا" مشابه تسخیر فضا برای ما کاری‌عملی و قابل اجرا است .

ـ مبارزه و نبردی که هم اکنون در گیر آن هستیم مبارزه و نبردی عظیم و بقدری مهیب و سهمگین است که بشریت تا کنون نظیر آنرا ندیده است . دراین‌نبرد و رقابت تصور حدوث‌موقعیتی مناسب و یا تصادف و اتفاق و اینکه در آینده‌ای نزدیک وبراثر بروز حالت ضرورت وفوریت این اختلاف و مخاصمه بسرعت پایان پذیرفته و حل و فصل شودممکن‌نبوده و برای ما امکان فتح و پیروزی میسر و متصور نخواهد بود . جنگ و مبارزه‌ای که ما با آن درگیر شده‌ایم در مدت یک سال و حتی ده سال نیز پایان‌نخواهد پذیرفت . برای مقابله با چنین ستیزه و مخاصمه‌ای بایستی با تلاش و کوششی که پشتوانه آن قدرت عزم

واراده و جرات و شهامت بوده باشد آماده گردید. فتح و پیروزی‌در این مبارزه در گرو میزان ثبات و پایداری ما است. در این راه هرگز نمیتوان فکر وتصور انحراف و بازگشت را بخود راه داد. مخصوصا" باید در موارد سخت و دشوار بمسئولیت این بار سنگین اندیشید. فتح و پیروزی بستگی بچگونگی مواجهه رهبران آمریکا با بحرانهای‌پی در پی و توسعه بخشیدن بهدفهای مردم امریکا در کار و تلاش جهت‌نیل و تفوق‌و برتری داشته و آنهم نه تنها برای مدت زمانی کوتاه و موقت ، بلکه بمدتی مدید و طولانی.

ــ هرگاه ما درراه نیل به پیروزی پابرجا و مصمم باشیم. هر آینه ارادهراسخ داشته باشیم که هر چیز بی ارزشی را که بتواند جایگزین فتح و پیروزی واقعی بشود نپذیریم. آنوقت است که پیروزی ممکن الحصول‌خواهد گردید.

عزم واراده لبه شمشیر را تیز و بران خواهد کرد و شمشیر از قدرت اراده حفاظت وحمایت نموده و:

آزادی پیروز خواهد شد.

پـــــــایـــــــان

خلاصه فهرست مندرجات